سیاست خارجی افغانستان

جلد اول

در سپهر همکاری های منطقه یی

زیر نظر: دکتور فرامرز تمنا

مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان



سیاست خارجی افغانستان در سپهر همکاری‌های منطقه‌ای

زیر نظر: دکتور فرامرز تمنا



بسم الله الرحمن الرحيم

سیاست خارجی افغانستان

در سپهر همکاری‌های منطقه‌یی

جلد اول

زیر نظر:
دکتور فرامرز تمنا

کابل، ۱۳۹۳

سیاست خارجی افغانستان (جلد اول) در سپهر همکاری‌های منطقه‌یی / (زیر نظر) دکتور فرامرز تمنا: کابل مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه، ۱۳۹۳. ۵۴۶ ص.
انتشارات مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امورخارجه افغانستان
ISBN: 978-9936-604-00-1
موضوع: افغانستان- - روابط دوجانبه -- سیاست خارجی - - همکاری‌های منطقه‌یی - - قلب آسیا - - پروسهٔ استانبول-- دکتور فرامرز تمنا، ۱۳۵۵ -. ب. مرکز مطالعات استراتیژیک. ج. عنوان. -- مطالعات سیاست خارجی



سیاست خارجی افغانستان در سپهر همکاریهای منطقه‌یی

زیر نظر: دکتور فرامرز تمنا

ناشر: مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه
ویراستار ادبی: احمد هارون نجم‌پور
صفحه‌آرایی: فرید پویان
طرح جلد: عصمت‌الله احراری
چاپ: مطبعه و مرکز پخش کتاب احراری (هرات)
نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۳
تیراژ: ۱۰۰۰
قیمت: ۴۰۰ افغانی

آدرس: کابل، چهارراهی ملک اصغر، وزارت امور خارجه، مرکز مطالعات استراتیژیک
۰۰۹۳۷۰۰۱۰۴۳۵۸ ـ ۰۰۹۳۷۰۰۱۰۴۳۲۲
c.s.s@mfa.gov.af

فهرست مطالب

بخش سوم: سیاست خارجی افغانستان، همکاری‌های اقتصادی و سازمان‌های منطقه‌یی

سخن ناشر

نگاه علمی به مقولهٔ سیاست خارجی افغانستان در حالی که این کشور در آستانهٔ سپری‌نمودن موفقانهٔ دورهٔ انتقال و آغاز دههٔ تحول است، امری حیاتی است. گریز از روزمرّگی، و کمک به ترسیم آیندهٔ روشن برای ملت افغانستان در محیط بین‌المللی، مهم‌ترین رسالت و هدف محققان مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه افغانستان در تدوین این اثر بوده است. وزارت امور خارجه با دیدگاهی جدید، با تمرکز بر تلفیق میان عرصهٔ «علمی» و «عملی» سیاست، کتاب‌های مرتبط به حوزهٔ سیاست خارجی را در دست‌رس علاقه‌مندان و مجریان سیاست خارجی قرار می‌دهد تا به تعمیم فرهنگ ضرورت به تصمیم‌گیری آگاهانه‌تر و هم‌چنین به تعامل بیشتر میان نخبگان فکری و اجرایی کشور کمک کرده باشد. تجارب تاریخی اعم از کام‌یابی‌ها و ناکامی‌های به‌دست‌آمده در عرصهٔ سیاست خارجی، سیاست‌گذاران معاصر افغانستان را نیز به این باور رسانده است که سیاست‌گذاری خارجی مبتنی بر دانش، موفق‌تر از سایر شیوه‌های مدیریت سیاست خارجی است و تأمین اهداف سیاست خارجی در چهارچوب منافع ملی، نیازمند بهره‌گیری نخبگان اجرایی سیاست خارجی از دانش نخبگان علمی و بهره‌گیری آن‌ها از اصول، روش‌ها و ابزارهای علمی است.

در تدوین سلسله کتاب‌های سیاست خارجی افغانستان، باور بر این است که سیاست خارجی افغانستان، «متغیر وابسته» و نظام بین‌الملل یک «متغیر مستقل» است.

به این منظور که سیاست‌گذاری خارجی در هر کشوری به‌نحو بارزی وابسته به ساختارها و تحولات جهانی است؛ اگرچه ستون دیگر را ظرفیت‌های بومی آن کشور تشکیل می‌دهد. به‌همین‌دلیل در این جلد و در دو جلد بعدی آن، ضمن بررسی پیچیدگی‌های سیاست خارجی و مباحثه پیرامون چالش‌ها و بحران‌های سیاسی - امنیتی و اقتصادی دنیای امروز و تأثیرات متقابل آن بر سیاست خارجی و تعاملات استراتیژیک جمهوری اسلامی افغانستان، به روند تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منطقه و جهان نیز پرداخته شده است.

مطالعهٔ سیاست خارجی افغانستان و نقشی که این کشور می‌تواند در عرصه‌های مختلف داشته باشد، نیازمند بررسی همه‌جانبهٔ دیروز، امروز و فردای افغانستان در معادلات سیاسی، اقتصادی و امنیتی منطقه و جهان است. افغانستان بزرگ و تاریخی، پس از تحمل مصایب سال‌ها جنگ و نابه‌سامانی، فصل جدیدی از حیات خویش‌را آغاز نموده است. این کشور در یازده سال گذشته روز به روز نقش تاریخی خویش در تکوین معادلات منطقه‌یی و جهانی را باز یافته و از یک بازیگر منزوی و منفعل در روابط بین‌الملل به یک کنش‌گر فعال و تأثیرگذار تبدیل شده است. روابط روزافزون افغانستان با کانون‌های دانش، ثروت و قدرت جهان و تعهدی که جامعهٔ جهانی و دوستان بین‌المللی این کشور برای ایستادن در کنار ملت افغانستان داده‌اند، ظرفیت‌های افغانستان را برای ایفای نقش سازنده‌تر در پیش‌رفت و توسعه در سطوح ملی و منطقه‌یی افزایش داده است. افغانستان در این فصل جدید مصمم و امیدوار است که می‌تواند جزئی مؤثر و جدایی‌ناپذیر از کام‌یابی مردمان منطقه و جهان بوده و در دست‌یابی آن‌ها به رفاه، توسعه و امنیت ایفای نقش نماید.

مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه با سپاس‌گزاری از نویسندگان مقالات این کتاب، امیدوار است که سیاست‌مداران کشور به نحو شایسته‌یی از یافته‌های علمی به‌دست‌آمده در متن نوشته‌ها بهره‌برداری کنند. بدون تردید نهادینه‌سازی یک رویکرد مؤثر و کارآمد برای عقلانی‌تر نمودن سیاست خارجی کشور، به‌ویژه در عرصهٔ همکاری‌های منطقه‌یی، بدون یک نگاه معرفت‌شناسانه و عمیق، دشوار و تا جایی ناممکن می‌نماید. بر بنیاد چنین نگرشی انتظار می‌رود کتاب حاضر که با ظرافت و

ژرف‌نگری علمی نگاشته شده، بتواند بخشی از کاستی‌های موجود در ادبیات سیاست خارجی در افغانستان را پر نماید. مطالعهٔ این کتاب به محصلین رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل و هم‌چنین پژوهش‌گران مقولهٔ سیاست خارجی، افغانستان‌شناسان و محققین مطالعات منطقه‌یی توصیه می‌شود.

دیپارتمنت مطالعات سیاست خارجی
مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه
تابستان ۱۳۹۳

بخش اول:
هستی‌شناسی سیاست خارجی افغانستان

«با نویسندگانی برخورد کرده‌ام که به نگارش تاریخ پرداخته‌اند، بدون آنکه در امور دولتی دستی داشته باشند؛ سیاستمدارانی را هم دیده‌ام که به خلق رویدادها پرداخته‌اند، بدون آنکه دربارهٔ آنها بیاندیشند. گروه اول همواره در پی یافتن علل عام و کلی رویدادهایند، حال آنکه گروه دوم که در دل واقعیات از هم گسیختهٔ روزمره به‌سر می‌برند، تمایل دارند هر چیزی را با وقایع خاصی مربوط ساخته و جهان را در ید قدرت خود بدانند. مسلماً هر دو گروه در اشتباهند.»

الکسی دوتوکویل (۱۸۵۹– ۱۸۰۵)

سیاست خارجی افغانستان در نظام پویای جهانی

دکتور فرامرز تمنا[1]

مقدمه

سیاستگذاری خارجی و ایجاد مکانیزم‌های علمی برای تطبیق مؤثر آن، حداقل بعد از کنفرانس وستفالیا (١٦٤٨ م) و شکل‌گیری دولت‌های ملی، یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال ضروری‌ترین نیاز برای کشورهای مختلف نظام بین‌الملل بوده‌است. رقابت کشورها برای کسب قدرت بیشتر و همزمان با آن محدود بودن منابع جهانی، همواره مشوق فربهی بوده است تا همهٔ دولت‌ها را برای دستیابی به ابزارهای قابل اعتمادتر و پایدارتر برای به‌دست آوری، حفظ و گسترش قدرت ملی‌شان، به سوی تکاپوی

---

۱. دکتورای روابط بین‌الملل، رئیس مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه افغانستان

بیشتر سوق دهد. در قرن حاضر نیز کشورهای بسیاری به سیاست خارجی به مثابهٔ دریچه‌یی می‌نگرند که امکان تحقق آرمانهای ملی‌شان را در سطح جهانی فراهم می‌سازد؛ اگرچه باور دارند که سیاست خارجی دیگر آن سادگی سنتی و بالندگی تک ساحتی را ندارد. در جهان معاصر چند بعدی بودن مقولهٔ سیاست خارجی و پیوند وثیق آن با سایر ابعاد امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جوامع داخلی، و همچنین وابسته بودن آن به تحولات جاری و یا رویدادهای در شُرُف وقوع نظام بین‌الملل، بر دشواری پروسهٔ سیاستگذاری خارجی افزوده است. این مفروض بسیار روشن است که موفقیت سیاستگذاری خارجی در همهٔ کشورهای جهان در وهلهٔ اول منبعث از ظرفیت‌های بومی و توانمندی‌های داخلی یک کشور برای کنش در محیط بین‌المللی و سپس میزان درک نخبگان و سیاستگذاران خارجی آن کشور از تحولات جهانی است.

پویایی‌های جهانی معاصر و تغییر در ابعاد کمی و کیفی زندگی انسان و عرصه‌های وابسته به آن، در زندگی بشر بی مانند بوده است. این میراث که ریشه در صدها سال تمدن و پیشرفت بشر دارد، مرزهای زندگی سنتی انسان را در نوردیده و هر یک از کشورهای منطقه و جهان را، و البته افغانستان را هم، به‌پیمانهٔ وسیعی به‌سوی تجربهٔ رویدادهای شگرفی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی سوق داده است. نظام بین‌الملل کنونی، اگر واقع‌بینانه بنگریم، به‌ویژه بعد از یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ مشحون از تحولات نوینی است؛ تعدد و تکثر بازیگران سیاسی، جهانی‌شدن اقتصادهای ملی، افزایش وابستگی متقابل، و در نهایت دانش و تکنالوجی پیشرفته، جهان را به شدت کوچک، بی‌مرز، به‌هم پیوسته و بعضاً پرآشوب ساخته و بایسته‌هایی را فراروی سیاست خارجی کشورها قرار داده است. بدیهی است که سیاستگذاری خارجی و تأمین منافع ملی در چنین جهان در هم تنیده و پیچیده‌یی، برای کشوری چون افغانستان که تاریخ پر فراز و نشیبی را در امنیت‌زایی و امنیت‌زدایی پشت سر گذاشته است، ایجابات و اقتضاآت خاص خود را دارد. از

همین‌روی، پرداختن به مقولهٔ سیاست خارجی در افغانستان مستلزم توجه به نقش و جایگاه جدیدی است که افغانستان در منطقه و جهان به‌خود اختصاص داده است.

این مقاله که به مثابهٔ مقدمه‌یی بر شروع یک دورهٔ سه جلدی در مورد «سیاست خارجی افغانستان» نگاشته شده، سعی دارد بنیانهای سیاست خارجی کشور را به صورت اجمالی در سه دایرهٔ «منطقه»، «جهان اسلام»، و «جامعهٔ جهانی» به بررسی گیرد. با توجه به این‌که جلد اول این مجموعه به «سیاست خارجی افغانستان در سپهر همکاری‌های منطقه‌یی» اختصاص یافته است، کوشش می‌شود تا ضمن نگاه جامع به تعاملات سیاست خارجی افغانستان در جهان، بر دایرهٔ اول سیاست خارجی کشور یعنی «منطقه» تمرکز بیشتری شود.

ماهیت سیاست خارجی افغانستان

مفهوم سیاست خارجی که به تعبیری در پیوند با مؤلفه‌هایی چون اهداف ملی و ابزارهای نیل به آنها تعریف می‌شد (Cecil, 1972: 1)، با مبهم شدن این مؤلفه‌ها در دهه‌های اخیر، از پیچیدگی‌های بیشتر و همچنین تحولات عمیق‌تری برخوردار شده است. متقابلاً این پویایی و پیچیدگی در عصر حاضر بر نوع تعریف ما از اهداف و منافع ملی اثر گذارده و قرائت‌های جدید و متنوعی از مقولهٔ منافع ملی فراروی کشورها قرار داده است (برای مطالعه بیشتر رجوع شود به (Rosenau,1971: 95-150). این تحولات، اهمیت نگاه عقلانی و آینده نگر در زمینهٔ سیاست خارجی را برای همه کشورها و از جمله افغانستان، دو چندان ساخته و دستگاه سیاست خارجی این کشور را به پایه‌ریزی مکانیزم‌های عملی برای مدون نمودن سیاست خارجی پویا و «انکشاف‌محور» که بتواند با تعامل فزایندهٔ افغانستان با جهان و استلزامات آن تناسب بیشتری داشته باشد، رهنمون می‌سازد.

با درنظرداشت عواقب غیر قابل کتمان سیاست خارجی بر سیاست‌های داخلی، در یک نگاه وسیع می‌توان گفت که با در نظرداشت ابعاد و مولفه‌های اساسی و در هم تنیدهٔ منافع و مصالح ملی، اهداف و آرمان‌های ملی، ارزش‌های اسلامی و

عنعنات ملی، و با درسهایی که افغانستان از تاریخ پر فراز و نشیب خود و تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی منطقه و جهان آموخته است، در حال حاضر تعاملات خود را با کشورهای جهان، در سه «دایره» یا حوزه وسیع تطبیق و اجرا می‌کند. بر اساس اصولی چون «پیدایش دیپلوماسی» که فلسفهٔ ایجادی دیپلوماسی است، «پویش دیپلوماسی» که نشان بالندگی آن است، و «پوشش دیپلوماسی» که ماهیتی هستی‌شناسانه به دیپلوماسی دارد (سجادپور، ۱۳۸۹: ۲٤۳)، تعامل دستگاه دیپلوماسی افغانستان با هر یک از این سه دایره یا گسترهٔ مفهومی ـ جغرافیایی، که هر کدام بسترها و زمینه‌های اجرایی خاص خود را می‌طلبد، چشم‌انداز بلندمدت روابط این کشور را با جهان ترسیم می‌کند:

دایرهٔ اول سیاست خارجی افغانستان، تعامل با «کشورهای همسایه و منطقه» را در بر می‌گیرد. نزدیکی جغرافیایی، پیوندهای قومی، فرهنگی، روابط مردم با مردم و مناسبات اقتصادی ـ تجاری با این گروه کشورها، از مؤلفه‌های برجستهٔ تعامل افغانستان در این حوزه است. مازاد بر آن جنگ‌های داخلی افغانستان در سه دههٔ گذشته به نحوی زمینهٔ نفوذ برخی از کشورهای منطقه در این کشور را فراهم ساخته است. این امر پیچیدگی و همچنین اهمیت روابط میان افغانستان با کشورهای منطقه به‌ویژه همسایگانش را دوچندان ساخته‌است.

دایرهٔ دوم سیاست خارجی افغانستان، «جامعهٔ کشورهای اسلامی» را در سراسر جهان در بر می‌گیرد. پیوند افغانستان با جهان اسلام، ریشه در فرهنگ غنی اسلامی این سرزمین دارد. دیرینگی و عظمت فرهنگ اسلامی در افغانستان و اعتقاد راسخی که به این دین مبین در باورهای مردم افغانستان وجود دارد، باعث شده که این دایره و تعامل با کشورهای اسلامی و ملل مسلمان جهان، از اولویت‌های اساسی سیاست خارجی این کشور و جزء لاینفک آن باشد. افغانها باور دارند که پیوندشان با سایر ملل مسلمان جهان و تحکیم روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی با آنها به غنای فرهنگ اسلامی و ملی‌شان منجر خواهد شد. در سالهای اخیر نیز سیاست

خارجی افغانستان در پی توسعه روابط و مناسبات با سازمان همکاری‌های اسلامی(OIC) بوده‌است. ارتقای نمایندگی افغانستان در سازمان همکاری‌های اسلامی به سطح «سفیر»، نشان دهندهٔ تلاش افغانستان برای تحکیم و گسترش همکاری با کشورهای اسلامی است. دستگاه سیاست خارجی افغانستان در پی آن است تا از این همکاری‌ها به ویژه بتواند در موفقیت روند صلح افغانستان بهره گیرد.

دایرهٔ سوم سیاست خارجی افغانستان شامل تمام «کانون‌های دانش، قدرت، ثروت و نفوذ جهان» و به عبارتی دوستان و متحدین بین‌المللی آن در سراسر دنیا می‌باشد. کارگزاران سیاست خارجی افغانستان به تعامل با این گروه کشورها، به مثابهٔ دریچهٔ ورود کشور به دانش و اقتصاد جهانی و به عنوان عنصر تسریع‌کننده رشد و انکشاف همه جانبهٔ کشور می‌نگرند. در فضای سیاسی بعد از یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱، ارتباط مؤثر با این بخش مترقی جهان و ایجاد پیوند وثیق با آنها در راستای منافع ملی کشور و به هدف تأمین نیازهای شهروندان افغانستان، از اجزای اساسی سیاست خارجی افغانستان بوده‌است.

پویایی‌های دستگاه دیپلوماسی افغانستان به‌هدف مدیریت تعامل همزمان با این سه حوزه در یک دههٔ گذشته با دشواری‌هایی همراه بوده است. تعامل بین منطقه‌گرایی و جهان‌گرایی در کنار برجسته‌تر شدن مقولاتی چون هویت و فرهنگ در روابط بین‌الملل و ارتباط آن با امنیت منطقه‌یی و جهانی، از مسایل جدی فراراه سیاستگذاران خارجی این کشور بوده است؛ اما به‌نظر می‌رسد که علی‌رغم چنین پیچیدگی‌ها و دشواری‌هایی، کوشش افغانستان برای تعمیق و توسعه روابط با ترتیبات جغرافیایی و نظم‌های معنایی جهان در راستای تأمین منافع ملی‌اش ادامه داشته است. با ابتنا بر چنین رویکردی، سیاست خارجی افغانستان در سطح داخلی بر دو ستون اساسی بنیان گذاشته شده است: ستون اول انکشاف و بازسازی افغانستان است، و ستون دوم تأمین امنیت. لذا این دو اصل به عنوان اهداف اساسی سیاست خارجی افغانستان در سطح ملی قابل شناسایی است. برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی کشور و همچنین سامان‌مند ساختن شیوه‌های عملی‌سازی

این اهداف، در سالهای اخیر مقوله‌های «داکترین»، «سیاست» و «استراتیژی»های سیاست خارجی افغانستان، که به ترتیب به سؤالات «کجایی»، «چیستی»، و «چگونگی» سیاست خارجی کشور در حال و آینده پاسخ می‌گویند، به مداقه میان کارگزاران سیاست خارجی کشور بحث شده است.

گریز از روزمره‌گی و پرداختن به یک نگاه بلندمدت در متن ابتدایی سند «داکترین سیاست خارجی افغانستان» و همچنین «پلان استراتیژیک وزارت امور خارجه»، که با نظارت و مدیریت آقای جاوید لودین معین سیاسی وقت وزارت امور خارجه (۱۳۹۲-۱۳۹۰ ش) تسوید شده‌است، مصداق بارزی از مساعی کارگزاران سیاست خارجی برای علمی‌سازی این عرصه تلقی می‌شود. مسودهٔ داکترین سیاست خارجی افغانستان در بیست ماده تدوین شده و بر اساس «بنیانهای حیاتی ملی» که همان منافع ملی است، شکل گرفته و چهارچوب خط مشی‌های کلان و استراتیژی‌های وابسته به آن را مشخص می‌کند. در مسودهٔ داکترین سیاست خارجی افغانستان که پس از اجماع اولیه جهت تصویب به نهادهای ذیربط ارایه خواهد شد، علاوه بر منافع و مصالح ملی که ضامن «بقا»ی هر واحد سیاسی است، مقولاتی چون اهداف و آرمانهای ملی؛ و ارزشها و عنعنات ملی نیز مد نظر قرار داده‌شده است. به عبارتی در این سند، سیاست خارجی افغانستان بر سه ستون اساسی زیر استوار است:

۱. منافع و مصالح ملی (که مبتنی بر واقعیت‌ها، ظرفیت‌ها و تجارب تاریخی یک کشور است)،
۲. اهداف و آرمانهای ملی (که در بر گیرندهٔ آرزوهای یک ملت برای ترسیم آینده‌شان است)،
۳. هنجارها، ارزشها و عنعنات ملی (که بعد ارزشی و بایدها و نبایدهای موجود در فرهنگ یک ملت است)

برنامه یا پلان استراتیژیک وزارت امور خارجه نیز در بر گیرندهٔ اولویت‌های کاری این وزارت در یک دورهٔ سه تا پنج ساله است و می‌تواند در هر دوره دیگر

مورد بازبینی قرار گیرد. این پلان با رویکرد کمک به دستیابی به افغانستانی امن، صلح‌آمیز، با ثبات، دموکراتیک، مرفه، مترقی و دارای اعتبار عالی در منطقه و جهان، با حفظ هویت ملی و اسلامی‌اش تدوین شده است. از آن‌جا که رسالت وزارت امور خارجه حفظ و حراست از منافع علیای ملی و حقوق اتباع در محیط بین‌المللی از طریق تطبیق دیپلوماسی عامه، فعال و همه جانبه، بر اساس روابط و همکاری، و متکی بر احترام متقابل و منافع مشترک با دیگر ملل جهان است، اولویت‌های پالیسی وزارت امور خارجه در ۹ ستون اصلی به قرار زیر تدوین شده است: [۱]

۱. روابط با همسایگان،
۲. روابط با کشورهای بزرگ منطقه،
۳. روابط با جهان اسلام،
٤. روابط با متحدین بین‌المللی،
۵. حکومتداری جهانی و حقوق اتباع،
٦. همگرایی منطقه‌یی،
۷. امنیت ملی،
۸. رفاه اقتصادی،
۹. فرهنگ، آموزش و دیپلوماسی عامه.

هر یک از این ستون‌ها که موضوعات مهمی را در بر می‌گیرد، رهنمای سیاستگذاران خارجی افغانستان برای تعامل با هر سه دایرهٔ سیاست خارجی کشور است.

---

۱ تقدم و تأخر و محتوای برخی از این ستون‌ها در سال ۱۳۹۳ و در دورهٔ وزارت ضرار احمد عثمانی وزیر امور خارجه مورد بازبینی جزئی قرار گرفته است.

سیاست خارجی افغانستان در بستر نظم‌های معنایی ـ جغرافیایی

پویش‌های سیاست خارجی افغانستان در دهۀ اخیر بر براهین معتبری استوار است؛ گسترش روند جهانی‌شدن، چندجانبگی مناسبات، تحول در مفهوم قدرت و همچنین چینش آن در نظام بین‌الملل، و از همه مهمتر نیازهای توسعه‌یی یک کشور پسامنازعه، قالب‌بندی‌های جدیدی را در سیاستگذاری خارجی افغانستان در پی داشته است. افغانستان با درک نظام بین‌الملل معاصر و بایسته‌های تعامل با آن، مناسبات خویش با سایر ملل جهان را بر نظریۀ «انتخاب عقلایی»[1] بنیان گذاشته است که دهه‌ها قبل توسط آنتونی داوز (Dows, 1957: 91) به علوم سیاسی وارد شد. از آن‌جایی که وابستگی متقابل استراتیژیک یکی از مؤلفه‌های اساسی نظریۀ انتخاب عقلایی است (برای بررسی بسیار خوب از نظریه انتخاب عقلایی نگاه کنید به: هوگ وارد، ۱۳۷۸)، لذا افغانستان با درک نیاز متقابلی که بین این کشور و سایر کشورهای جهان وجود دارد، نوعی سیاست تعادل با هر یک از حوزه‌های اعمالی سیاست خارجی خود را در پیش گرفته است. با اتکا بر چنین بنیان معرفت‌شناسانه‌یی می‌توان سیاست خارجی افغانستان را در هر یک از گستره‌های معنایی ـ جغرافیایی به شرح زیر مورد بررسی قرار داد:

۱. افغانستان و جامعه جهانی

روابط فزایندۀ افغانستان با کشورهای بزرگ و جایگاه برجسته‌یی که این کشور در معادلات سیاسی ـ امنیتی جهان پیدا کرده، به تحکیم رابطه‌اش با کانونهای مؤثر دانش، قدرت و ثروت جهان منجر شده است. این تعامل که در راستای رفع نیازهای توسعه‌یی و انکشافی کشور و احیای جایگاه تاریخی آن در معادلات سیاسی و امنیتی جهان قوام یافته است، در قالب نظریۀ «انتخاب عقلانی» توجیه پذیر است. از

---

1 Rational Choice

دریچه‌یی دیگر از آن‌جا که مقولهٔ سیاست خارجی به عنوان متغیری وابسته، در جایگاه مظروف قرار دارد، بدیهی است که ارتباط متقابل آن با ساختارهای جهانی و نظم‌های موجود در آن به عنوان متغیرهای مستقل، کتمان ناپذیر است. از آن‌جا که موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتیژیک افغانستان به‌گونه‌یی است که این کشور نمی‌تواند به آسانی از تأثیر ترتیبات منطقه‌یی اجتناب نماید، در چنین جهان در هم تنیده‌یی، افغانستان می‌کوشد که ضمن بهره‌مندی از امکانات و ظرفیت‌های بین‌المللی مورد نیاز برای پیشرفت خود، به عنوان یک عضو برجسته و پویای نظام بین‌الملل ایفای نقش نماید و همزمان با آن در منطقه نیز به عنوان یک کشور ارمغان آورنده صلح و مفید به امنیت و اقتصاد مردمان منطقه، جایگاه تاریخی خود را باز یابد. از آن‌جا که دستیابی به این اهداف ضرورت پرداختن همزمان به هر دو عرصهٔ منطقه و جهان را اقتضا می‌نماید، به‌نظر می‌رسد که در دههٔ گذشته، هم منطقه‌گرایی و هم بین‌الملل‌گرایی به صورت همزمان از اهداف اساسی و غیر قابل انفکاک سیاست خارجی افغانستان بوده است.

جهان امروز مملو از تعاملات پیچیده میان ملل در عرصه‌های گوناگون است. منطقه‌گرایی و یا جهان‌گرایی دو روی مختلف از یک سکه اند که هر دو دستیابی مردمان جهان به رفاه، صلح و پیشرفت را تسهیل می‌بخشند. کوچک شدن جهان، و وابستگی متقابل کشورها به یکدیگر از یکسو، و محدود بودن توانمندی دولت‌ها برای مبارزهٔ انفرادی با این گونه تهدیدات بزرگ، زمینهٔ همکاری میان ملل مختلف جهان را فراهم ساخته است. بدیهی است که در چنین جهانی، سهم افغانستان در برقراری ثبات و امنیت بین‌المللی، در هر دو بعد سلبی و ایجابی آن، کمتر از سهم کشورهایی چون ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه و جرمنی نیست. روابط درازمدت استراتیژیک افغانستان با هند، فرانسه، ایتالیا، بریتانیا، ایالات متحده، جرمنی، و ناتو و همچنین با سایر کشورهای بزرگ جهان از همین منظر قابل ارزیابی است.

اگر مطالعه‌یی دقیق در بارهٔ نظام بین‌الملل معاصر صورت گیرد، آشکار می‌شود که تحولات جهانی در ابتدای قرن بیست و یکم، و همچنین تسریع روند جهانی

شدن که قبل از آن در دهه اخیر قرن بیستم به وقوع پیوست، نظام بین‌الملل را در جنبه‌های مختلف آن دگرگون ساخته است. این دهکدهٔ جهانی که تکنالوجی معلوماتی و روابط اقتصادی روز به روز آن را کوچکتر کرده است، سبب گردیده تا «منافع» کشورهای کوچک و بزرگ دنیا نیز بیش از پیش به هم پیوند بخورد. این به هم پیوستگی ساختاری، روی دیگر سکهٔ جهانی شدن را نیز که همانا «جهانی‌شدن تهدید» است، مبرهن می‌سازد. نتیجهٔ چنین ساختاری، هر چه که باشد، به معنای ترسیم سرنوشت مشترک برای بیشتر ابنای بشر است. بشر امروز چه دارا باشد و چه نادار، چه سیاه باشد و چه سفید، و چه در آسیا زندگی کند و یا در اروپا و امریکا، با هر ایدئولوژی و ساختار فکری، از تهدیدات مشترکی که متوجه بشریت است رنج می‌برد. این تهدیدات را می‌توان هم در طبیعت جستجو کرد، مثل زلزله، سیل و سونامی، و هم در زندگی اجتماعی و انسانی: همانند تروریسم، افراط‌گرایی و خشونت. این امر بنیان همکاری در جهان معاصر است.

با استناد بر چنین منطق روشنی، پیوند افغانستان با کانونهای دانش، ثروت، قدرت و نفوذ جهانی در حوزه یا دایرهٔ سوم سیاست خارجی آن جا گرفته است. کنفرانس بین‌المللی افغانستان در بن که به تاریخ ١٤ قوس ۱۳۹۰(٥ دسمبر ۲۰۱۱میلادی) در جرمنی برگزار شد، کنفرانس اقتصادی توکیو (۸ جولای ۲۰۱۲)، و همچنین کنفرانس شیکاگو (می ۲۰۱۲) و نتایج حاصل از این سه کنفرانس، چشم‌انداز روابط افغانستان با جهان را در سه عرصهٔ سیاسی، اقتصادی، و امنیتی ترسیم می‌نماید. برگزاری این کنفرانس‌های بین‌المللی، بیانگر سه اجماع بزرگ بود:

• اجماع اول در میان ملت افغانستان صورت گرفت. لویه جرگه عنعنوی (عقرب ۱۳۹۰) و مشورتهای مردم افغانستان، رهنمود قابل اتکایی را برای ترسیم روابط بلند مدت افغانستان با جهان در اختیار دولت قرار داد. در این جرگهٔ بزرگ، حدود ۲۲۰۰ تن از نمایندگان مردم افغانستان با شناخت تحولات سیاسی منطقه و جهان بر تعامل مثبت، سازنده و دوامدار افغانستان با جهان نقطهٔ تأکید گذاشتند. همچنین نشستهای مختلف وزارتخانه‌ها و نهادهای مختلف مالی دولتی و خصوصی

در مورد مسایل اقتصادی و مالی افغانستان در کنار مصوبات جرگه عنعنوی، پشتوانه دستگاه سیاست خارجی افغانستان چه برای تدوین اجندا و ترسیم چشم‌انداز کنفرانس‌های بین‌المللی مربوط به افغانستان در بن، توکیو، و شیکاگو و چه برای تعامل گسترده و دوامدار افغانستان با جهان در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی بود.

• اجماع دوم در میان جامعه بین‌المللی به میان آمد. همه کشورهای جهان و متحدین منطقه‌یی و بین‌المللی افغانستان متفقاً به این نتیجه رسیده‌اند که منزوی نگه داشتن افغانستان و فراموشی دوبارهٔ این کشور، همچنان که بعد از خروج اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۸۹ م) روی داد، عواقب ناگواری برای امنیت منطقه و جهان به بار خواهد آورد. لذا همهٔ کشورهای اشتراک‌کننده بر همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی دوامدار خویش با افغانستان تا تکمیل پروسهٔ انتقال در سال ۲۰۱٤ م و در دههٔ تحول افغانستان (۲۰۲٤–۲۰۱۵)و حتی فراتر از آن نقطه تأیید گذاشتند.

• اجماع سوم به صورت دو جانبه بین افغانستان و جامعهٔ جهانی صورت گرفت. دولت افغانستان با اتکا بر مشورتهای مردم در لوی جرگهٔ عنعنوی مبنی بر تحکیم روابط دوامدار با جهان، و جامعه جهانی بر اساس نیاز به یک افغانستان با ثبات، دموکراتیک، مرفه، پیشرفته و باورمند به ارزشهای دموکراتیک، حقوق بشر و حقوق زنان، با یکدیگر به توافقات قابل توجهی دست یافتند. تعهد دوامدار جامعه جهانی به ایستادن در پهلوی افغانستان و حمایت از صلح، امنیت، رفاه، انکشاف اقتصادی ـ اجتماعی و سایر همکاری‌هایی که در راستای تقویت حاکمیت ملی، حکومتداری خوب و منافع علیای مردم افغانستان باشد، تا تکمیل پروسهٔ انتقال در سال ۲۰۱٤ و چه در دههٔ تحول افغانستان بین سالهای ۲۰۱۵ تا ۲۰۲٤، و حتی بعد از آن، دستاورد دستگاه سیاست خارجی افغانستان در کنفرانس بین‌المللی افغانستان در بن و توکیو و همچنین در شیکاگو بود. افغانستان امیدوار است که بتواند از این فرصت به وجود آمده حداکثر منافع را برای رفاه، امنیت و آرامش مردمان خود به دست آورد و همچنین به عنوان عضوی فعال و پویا در جامعهٔ جهانی، بتواند جایگاه برجسته‌ای در معادلات سیاسی ـ امنیتی جهانی به‌دست آورد.

بعد از برگزاری موفقانه کنفرانس بـن، توکیـو و شـیکاگو و تعهـد قـاطع جامعـه جهانی برای ایستادن در پهلوی مردم افغانستان، و همچنـین تأکیـد مشـترک دولـت افغانستان و جامعه جهانی بر حفظ دستاوردهای ده سال اول بعد از یازدهم سـپتمبر ۲۰۰۱، دستگاه سیاست خارجی افغانستان هم بیشتر از پیش به روابط خود با جهـان اهمیت می‌دهد. به نظر می‌رسد که تحکیم و توسعهٔ تعامل افغانسـتان بـا کشـورهای منطقه و جهان در دههٔ اخیر، متناسب با اهداف عالیهٔ سیاست خـارجی کشـور و بـر اساس درک واقع بینانه، علمی و دور اندیشانه از تحولات منطقه و جهان، از اجـزای پایدار سیاست خارجی افغانستان شده و تا چند دهه پیش رو ادامـه خواهـد یافـت. امضای اسناد همکاری‌های اسـتراتیژیک دوامـدار کـه بـر اسـاس مشـورتهای مـردم افغانستان در لویه جرگهٔ عنعنوی، صورت گرفت، پیوندهای افغانسـتان بـا جهـان را سامان‌مند ساخته و در یک چهارچوب قانونی قرار داده است. بر این اساس، عـلاوه بر امضای سند همکاری دراز مدت با هندوستان (به‌عنـوان یـک متحـد منطقـه‌یـی)، اسناد مهمی در مورد همکاری‌های دراز مدت استراتیژیک بـین افغانسـتان و حـدود بیست متحد بین‌المللی‌اش از جمله ایالات متحده، ایتالیا، فرانسـه، بریتانیـا، جرمنـی، ناروی، آسترالیا و چندین کشور اروپایی دیگر امضـا شـده و کـار در مـورد امضـای چنین سند همکاری با ایران نیز آغاز شده‌است.

از میان همـهٔ ایـن اسـناد همکـاری، بـه نظـر مـی‌رسـد کـه امضـای موافقتنامـه همکاری‌های بلند مدت استراتیژیک و کار روی موافقتنامهٔ همکاری‌هـای امنیتـی بـا ایالات متحده از اهمیت و وزن ویژه‌یی در سیاستهای امنیتی افغانستان بهره‌مند است. اتحادیه اروپا نیز از متحدین قوی افغانستان در دههٔ گذشته بوده اسـت. کمـک‌هـای اقتصادی این اتحادیه و همچنین حمایت‌های سیاسی انجام‌شده و وعده‌داده شـدهٔ آن از روند سیاسی کشور و انتخابات گذشته و پیش رو در وضعیت افغانستان تأثیرگذار بوده است. تحکیم این پیوند و جسـت و جـوی راهکارهـایی بـرای گسـترش ایـن مناسبات در راستای جلب مساعدت این اتحادیه برای انکشاف و پیشرفت افغانستان به صورت جدی مورد توجه سیاستگذاران خارجی کشور قرار داشته است. همچنین

به‌نظر می‌رسد که همکاری‌های نظامی ناتو و نقش این سازمان در افغانستان در ده سال گذشته، تجربهٔ موفقی برای بخش‌های ملکی و نظامی افغانستان بوده است.

افغانستان امیدوار است که بتواند در چهارچوب سند همکاری دوامدار با این سازمان، هم در بخش امنیت و هم در بخش تجهیز و آموزش اردوی ملی افغانستان، به موفقیت‌های چشمگیرتری در دهه‌های پیش رو دست یابد. همچنین ظرفیت‌های فراوانی که در عرصهٔ همکارهای ملکی در این سازمان وجود دارد و بخش عمده‌یی از آن در کنفرانس شیکاگو (می ۲۰۱۲) مطرح شد، برای ارتقای ظرفیت نهادهای ملکی افغانستان نیز مفید خواهد بود. نشست شیکاگو که میان سران کشورهای عضو ناتو در ایالات متحده تدویر شد، ضمن پرداختن به مسایل درون سازمانی‌اش، چشم‌انداز همکاری‌های بلندمدت میان افغانستان با ناتو و همچنین تمویل و تجهیز قوای مسلح افغانستان را ترسیم نمود. در نشست لسبون (۲۰۱۰) طرحی جامع برای این‌که افغانستان بتواند بعد از سال ۲۰۱٤ میلادی، با اتکا بر ظرفیت‌های بومی خود، امنیت شهروندان خود را تأمین کند، مورد موافقت دولت افغانستان و جامعه جهانی قرار گرفت.

۲. جهان اسلام

دستگاه سیاست خارجی افغانستان به جهان اسلام به عنوان یک گسترهٔ معنایی ـ مفهومی مقدس می‌نگرد و آن را به عنوان یک عنصر هویت‌بخش و هدایتگر در زندگی اجتماعی و سیاسی ارج می‌نهد. پیوند مردم مسلمان افغانستان با سایر ملل مسلمان جهان و تحکیم روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی با آنها به غنای فرهنگ اسلامی و ملی آنها منجر شده است. افغانستان عضو ماندگار و انفکاک ناپذیر جهان اسلام است. ظرفیت‌های متقابلی که افغانستان و کشورهای اسلامی دارند، ریشه‌های این همبستگی را قوی‌تر کرده است. اگرچه در جلد دوم این مجموعه به صورت دقیقی به سیاست خارجی افغانستان در سپهر جهان اسلام

پرداخته شده‌است، اجمالاً به مهمترین استراتیژی‌های افغانستان در قبال جهان اسلام، به قرار زیر اشاره می‌شود:

ـ تقویت همکاری‌های فیمابین برای غنا بخشیدن به فرهنگ اسلامی مردم افغانستان.

ـ بهره‌گیری از تجارب و همچنین آموزه‌های کشورهای اسلامی پیشرفته و مترقی همچون اندونیزیا، مالیزیا، ترکیه، و غیره برای تسریع انکشاف یافتگی کشور.

ـ جلب همکاری و کسب مشورت کشورهای اسلامی برای پیشبرد موفقانۀ پروسۀ صلح و آشتی ملی افغانستان.

ـ کمک به نهادینه‌سازی یک قرائت میانه و معتدل از اسلام در افغانستان از طریق تعامل و هم اندیشی با علما و متفکرین جهان اسلام.

باید توجه داشت که تلاش برای جستجوی یک راه حل سیاسی جهت رفع ناامنی در کشور از طریق پروسۀ صلح هرگز به قیمت از دست دادن دستاوردهای تاریخی مردم افغانستان در ده سال اول بعد از تشکیل حکومت جدید نیست؛ بلکه تابع شرایط و اصول روشن این پروسه طوری که در جرگه مشورتی صلح و جرگۀ عنعنوی مطرح شد می‌باشد. افغانستان توانسته است با ارتقای ظرفیتهای ملی و جهانی خویش، کشور را از توانمندی‌های سخت افزاری و نرم افزاری برای تعامل با منطقه و جهان بهره‌مند سازد. بدون شک این ظرفیت به عنوان یک نیروی حرکت دهندۀ قوی، پشتوانۀ استواری برای ترسیم جایگاه افغانستان در منطقه و جهان خواهد بود.

۳. همکاری‌های منطقه‌یی

منطقه‌گرایی، قبل از دایره‌های جهان اسلام و جامعۀ جهانی، دایرۀ اول سیاست خارجی افغانستان است. افغانستان متعلق به جغرافیای منطقه هست و نه می‌تواند و نه هم می‌خواهد که این ساختار جغرافیایی را تغییر دهد، اما با برنامه‌ریزی و آینده‌نگری به این مصمم است که تاریخ دیگری را برای نسلهای امروز و فردای

خود رقم زند؛ تاریخی که مشخصهٔ بارز آن، دوستی و همکاری با همسایگان و با سایر کشورهای منطقه باشد. تجربه دهه‌های اخیر نشان داده است که امنیت و ثبات افغانستان و منطقه، متقابلا بر هم تأثیرگذار بوده است. افغانستان برای ثبات و پیشرفت خود به یک منطقهٔ باثبات و پیشرفته نیاز دارد و متقابلا به‌نظر می‌رسد که منطقه نیز نمی‌تواند با یک افغانستان بی ثبات و توسعه نیافته به ثبات و ترقی لازم دست یابد. عضویت افغانستان و نقش آن در سازمان‌های منطقه‌یی چون سازمان همکاری‌های منطقه‌یی جنوب آسیا (SAARC)، سازمان همکاری‌های اقتصادی ایکو (ECO)، سازمان کریک (CAREC) و سازمان شانگهای (SCO) از چنین منظری قابل تبیین است. از این رو منطقه‌گرایی در سیاست خارجی افغانستان معنا و مفهومی با ارزش دارد. لذا افغانستان ضمن پایبندی به تعهدات مندرج در اعلامیه روابط مبتنی بر حسن همجواری کابل (۲۰۰۲) بر ترویج امنیت منطقه‌یی، تقویت و تحکیم روابط خود با کشورهای منطقه به خصوص همسایگان خود، نگاه ویژه دارد و تعمیق این روابط در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و همچنین روابط میان نهادهای جامعه مدنی و روابط مردم با مردم را از جمله اولویت‌های منطقه‌یی خود می‌داند.

در سالهای اخیر گسترش همکاری‌های اقتصادی منطقه‌یی و جلب توجه بیشتر کشورهای منطقه برای انکشاف اقتصادی افغانستان همچنان از اساسات سیاست خارجی «اقتصاد محور» افغانستان بوده‌است. کنفرانس همکاری‌های اقتصادی منطقه‌یی برای افغانستان (ریکا)[1] که تا به حال پنج کنفرانس آن تدویر یافته است، امنیت و ثبات افغانستان را به همکاری‌های اقتصادی میان کشورهای منطقه گره می‌زند. تأسیس راه آهن، انتقال انرژی، استخراج معادن، گسترش تجارت و روابط

---

1. Regional Economic Cooperation Conference for Afghanistan (RECCA)

اقتصادی، توسعهٔ همکاری‌های آموزشی و تخنیکی و سایر عرصه‌های مندرج در اجندای این کنفرانس منطقه‌یی، گام دیگر دستگاه سیاست خارجی و سایر ارگانهای مرتبط دولت افغانستان برای دستیابی به انکشاف، بازسازی و امنیت پایدار بوده است.

پروسهٔ استانبول که بخشی از سیاست‌های افغانستان برای تحکیم همگرایی منطقه‌یی است، از سال ۲۰۱۱ و پس از برگزاری «کنفرانس استانبول (۲ می ۲۰۱۱)» آغاز شد و به تعقیب آن نشست وزرای کشورهای قلب آسیا و حامیان بین‌المللی این پروسه در کابل که به سطح وزرا به میزبانی کشور افغانستان تدویر یافت، گام مهم دیگری در عرصهٔ همکاری‌های منطقه‌یی افغانستان تلقی می‌شود. افغانستان باور دارد که این روند راه مناسبی برای گسترش اعتمادسازی در میان کشورهای عضو و جلب همکاری آنها در راستای امنیت در افغانستان و منطقه است. از آن‌جایی که عنصر «شناخت»، مؤلفه برجسته‌ای برای تسریع بخشیدن به پروسهٔ «اعتمادسازی» در میان کشورهای منطقه است، وزارت امور خارجه و همچنین سایر نهادهای علمی و تحقیقاتی در افغانستان، با تأسیس و توانمندسازی نهادهای علمی و مطالعاتی، کوشش می‌نمایند تا مطالعات گسترده و مفیدی را برای شناخت فرصت‌ها، تهدیدها، و امیدهای فراروی افغانستان در منطقه انجام دهند.

همکاری‌های منطقه‌یی در سیاست خارجی افغانستان منطق روشنی دارد؛ زمانی که دولت‌ها وارد یک همکاری منطقه‌یی یا سازمان منطقه‌یی می‌شوند، دو موضوع اساسی را مد نظر دارند: نخست این‌که آنها در پی دستیابی به منافع مادی نسبی می‌باشند و دیگر این‌که آنها با درجه‌ای از اجبار نیز روبرو می‌باشند (Grieco, 1988: 501). منطقه‌گرایی افغانستان از چنین فضایی رنگ می‌گیرد. هدف اولیه افغانستان همکاری برای مبارزه و مواجهه با تهدیدات مشترکی است که همه ملل

منطقه قلب آسیا[1] را به درجات گوناگون متاثر ساخته است. تروریسم، افراط‌گرایی، مواد مخدر، جرایم سازمان یافته، مهاجرت غیر قانونی، قاچاق کالا، بی‌عدالتی و فساد اداری از جمله تهدیدات مشترکی است که مردمان منطقه را رنج می‌دهد. از آن‌جا که این تهدیدات مشترک است، مبارزه با آنها نیز عزم مشترک می‌طلبد. از نظر افغانستان در مبارزه با این تهدیدات هم دولت‌های منطقه و هم سایر گروههای اجتماعی و نهادهای جامعه مدنی کشورهای عضو باید یکجا کار کنند. چرا که سیستم اقتصادی، اجتماعی و امنیتی منطقهٔ قلب آسیا اقتضا می‌کند که همزمان با دولت‌ها، به گروههای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی منطقه نیز اولویت هستی شناسانه[2] داده شود.

افغانستان با اتکا بر جایگاه تاریخی‌اش، در دهه‌های اخیر نیز همواره هم در سطح دولتی و هم در سطح مردمی و اجتماعی خواهان ایفای نقش برجسته‌تر در منطقه بوده است. این کشور به عنوان پل تجارت و ترانزیت آسیا، پتانسیل آن را دارد که منطقه جنوب آسیا را به ذخایر سرشار از انرژی آسیای میانه وصل کند و شرق میانه را به شرق و جنوب شرق آسیا. افغانستان در منطقهٔ قلب آسیا نیز به دنبال افزایش همکاری و همگرایی و استفاده مؤثر از توانمندی‌های همه اعضا برای نیل به توسعهٔ اقتصادی منطقه و مبارزه با تهدیدات مشترک به هدف دستیابی به یک جامعهٔ امن[3] منطقه‌یی است؛ یک جامعهٔ امن که همکاری و صلح در آن، ریشه در همکاری

---

۱. قلب آسیا اصطلاحی است که به کشور افغانستان منتسب می‌شده است. در کنفرانس وزرای اعضای پروسهٔ استانبول (۲۰۱۲) در کابل این اصطلاح به مجموعهٔ منطقه‌یی اتلاق شد که اعضای پانزده گانهٔ پروسهٔ استانبول را در خود جای داده است. منطقهٔ قلب آسیا این کشورها را در بر می‌گیرد: افغانستان، ترکیه، ایران، پاکستان، چین، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، هند، روسیه، قزاقستان، قرغیزستان، آذربایجان، عربستان سعودی، و امارات متحدهٔ عربی.

2 ontological
3 security community

فزایندهٔ اقتصادی میان اعضای آن دارد؛ یک جامعهٔ امن اقتصاد محور[۱] که بر پایهٔ روابط بین بازیگران بنیان گذاشته می‌شود، نه صرفا بر پایهٔ ترتیبات سازمانیِ خاص. افغانستان امیدوار است که از طریق شکل‌گیری بسترهای چنین جامعه امنی در قالب منطقهٔ قلب آسیا یا پروسهٔ استانبول، به نهادینه شدن نسبی همکاری در میان بیشتر اعضای آن نایل آید تا این همکاری در یک دههٔ آینده از یک روند نوظهور[۲] به یک روند بالنده[۳] مبدل شود. از شاخصه‌های اصلی چنین سازمان بالنده‌یی باید چنین باشد که اعضای آن در میان خود شبکه‌های فشرده و در هم تنیده‌ای را به وجود آورده باشند که در پیامد آن اعتماد دوجانبه افزایش یافته و به تدریج یک هویت جمعی[٤] در آن ظهور یابد. اگر موانع موجود همکاری در میان برخی از اعضای منطقه قلب آسیا (از همه مهمتر پاکستان با هند، پاکستان با افغانستان، چین با هند، ترکیه با ایران، و تاجیکستان با ازبکستان) برداشته شود و این هویت جمعی ایجاد شود، جای امیدواری است که منطقهٔ قلب آسیا با تطبیق تدابیر اعتمادسازی (CBMs)[۵] به‌تدریج به سمت یک روند همکاری بالغ[٦] حرکت کند؛ یعنی یک جامعه امن سخت پیوند[۷] که اعضای آن درجات بالای از همیاری در میان خود دارند. این سازمان بالغ، جانشین سازمان نسبتاً سست پیوند[۸] فعلی خواهد شد. پیشینهٔ تاریخی و هویت‌های مشترکی که مردمان منطقهٔ قلب آسیا از آن برخوردارند، و مازاد بر آن

---

1 economic-based security community
2 nascent
3 ascent
4 collective identity
5 Confidence Building Measures (CBMs)
6 mature
7 tightly-coupled security community
8 loosely-coupled

تهدیداتی که همه مردمان منطقه را نشانه رفته است، بستر مساعد و قابل اتکایی برای موفقیت‌های بیشتر پروسهٔ استانبول یا قلب آسیا است.

ساحات تدابیر اعتمادسازی

تدابیر اعتمادسازی مندرج در اعلامیهٔ استانبول (۲۰۱۱) ساحات زیر را در بر می‌گیرد (www.mfa.gov.af/fa/news/10569):

۱. تدبیر اعتمادسازی مدیریت حوادث طبیعی: به رهبری کشورهای پاکستان و قزاقستان و سهم‌گیری کشورهای افغانستان، چین، هند، ایران، قزاقستان، قرقیزستان، پاکستان و ترکیه. همچنین دنمارک، مصر، اتحادیه اروپا، فرانسه، جاپان، سویدن، پولند، ناروی، ناتو، بریتانیا و ایالات متحدهٔ امریکا جهت تطبیق این تدبیر اعتمادسازی اعلام حمایت کرده‌اند.

۲. تدبیر اعتماد سازی مبارزه علیه تروریزم: افغانستان، ترکیه و امارات متحدهٔ عربی رهبری این تدبیر را به‌عهده دارند. افغانستان، آذربایجان، چین، هند، ایران، قرغیزستان، پاکستان، روسیه، تاجیکستان، ترکیه و امارات متحده عربی در تطبیق این تدبیر اشتراک دارند. همچنین فرانسه، مصر، بریتانیا، آسترالیا و ایالات متحده حمایت خویش را از تطبیق این تدبیر اعتمادسازی اعلام نموده‌اند.

۳. تدبیر اعتمادسازی مبارزه علیه مواد مخدر: افغانستان، آذربایجان، چین، هند، ایران، قزاقستان، قرغیزستان، پاکستان، روسیه، تاجیکستان، ترکیه و امارات متحده عربی در تطبیق این تدبیر اشتراک دارند، و روسیه و آذربایجان این تدبیر را رهبری می‌نمایند. همچنین کانادا، دنمارک، مصر، اتحادیهٔ اروپا، فرانسه، ایتالیا، سویدن، بریتانیا و ایالات متحده حمایت از تطبیق این تدبیر اعتمادسازی را اعلام نموده‌اند.

٤. تدبیر اعتمادسازی تجارت، اتاق‌های تجارت و فرصت‌های سرمایه‌گذاری: کشور هندوستان رهبری این تدبیر را به‌عهده دارد. افغانستان، آذربایجان، هند،

ایران، قزاقستان، قرغیزستان، پاکستان، روسیه، تاجیکستان، ترکیه، امارات متحدهٔ عربی و ترکمنستان در تطبیق این تدبیر اشتراک دارند. همچنین مصر، آلمان، آسترالیا، بریتانیا، کانادا، اتحادیه اروپا و ایالات متحده امریکا حمایت خویش را از تطبیق این تدبیر اعلام نموده‌اند.

۵. تدبیر اعتمادسازی زیربناهای منطقه‌یی: افغانستان، آذربایجان، هند، ایران، قزاقستان، قرغیزستان، پاکستان، روسیه، تاجیکستان، ترکیه و ترکمنستان در تطبیق این تدبیر اشتراک دارند. ترکمنستان و آذربایجان رهبری تطبیق این تدبیر را به‌عهده دارند. همچنین مصر، ایتالیا، بریتانیا، آلمان و ایالات متحده از تطبیق این تدبیر اعلام حمایت نموده‌اند.

٦. تدبیر اعتمادسازی تعلیم و تربیه: افغانستان، آذربایجان، هند، ایران، قزاقستان، قرغیزستان، پاکستان، روسیه، تاجیکستان، ترکیه و ترکمنستان در تطبیق این تدبیر مشارکت دارند. رهبری این تدبیر را جمهوری اسلامی ایران به‌عهده گرفته است. همچنین مصر، پولند، آسترالیا و ایالات متحده امریکا از تطبیق این تدبیر حمایت نموده‌اند.

علیرغم تصویر روشنی که در چهارچوب تدابیر اعتمادسازی برای گسترش همکاری‌های منطقه‌یی به چشم می‌خورد، چشم‌انداز همکاری‌های منطقه‌یی میان افغانستان با سایر کشورهای قلب آسیا یا پروسهٔ استانبول، مستلزم رفع موانع همکاری این کشور با سایر کشورهای منطقه است. به ویژه در این میان به تحول نقش و رویکرد پاکستان در قبال افغانستان یک نیاز جدی حس می‌شود، چرا که پاکستان ضمن اثرگذاری قابل توجه بر امنیت و ثبات افغانستان، نقطهٔ وصل افغانستان با برخی از کشورهای مطرح منطقه نظیر هندوستان است و چگونگی روابط این کشور با افغانستان، از مهمترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر اوضاع افغانستان به‌شمار می‌رود. تجارب دو دهه گذشته نشان داده است که سیاست پاکستان در قبال افغانستان، باعث انحراف سرمایه‌گذاری خارجی از هر دو کشور و همچنین تأثیر منفی آن بر توسعهٔ اقتصادی منطقه شده است. همچنین این روابط و پیامدهای منفی

آن، سایر کشورهای منطقه را از سرمایه‌گذاری در معادن و زیربناهای افغانستان بازداشته است. به نظر می‌رسد که اکثر کشورهای منطقهٔ قلب آسیا به این امر قناعت نخواهند داشت که نیاز مردمان کشورهایشان به توسعهٔ اقتصادی و بهره‌مندی از موقعیت ژئوایکونومیک افغانستان به عنوان محور تجارت و ترانزیت منطقه، قربانی سیاست خاص یک یا چند کشور منطقه در قبال افغانستان شود.

در هر منطقه‌یی همچون قلب آسیا که همکاری از بنیانهای حیاتی آن است و رکن اصلی تداوم آن محسوب می‌گردد و رویای دستیابی به یک جامعهٔ امن را می‌پروراند، دولت‌های عضو همواره باید از فراهم کردن زمینهٔ تنش با یکدیگر بپرهیزند. همچنان باید آنها از عضویت و همکاری در پروسهٔ استانبول یا قلب آسیا به عنوان یک تشکل منطقه‌یی همکاری‌جویانه کسب هویت کنند. مثال خوبی که در این زمینه می‌توان بر شمرد پیمان آنزوس[1] در حوزهٔ پسفیک است که هویت یک کشور به عضویت آن در این پیمان بستگی دارد. لذا کشورهای منطقهٔ قلب آسیا نیز می‌بایستی ضمن کسب هویت از این روند، مطابق با هنجارها و ارزشهای همکاری جمعی در چهارچوب تدابیر اعتمادسازی موجود، سیاست و روابط خارجی خود را با افغانستان و سایر کشورهای منطقه تعیین کنند. برای رفع چنین چالشی باید در نظرداشت که فضای بین دولت‌های قلب آسیا نیز همانند هر اجتماع یا تشکل منطقه‌یی موفق دیگر باید بسیار نظام مند و مملو از مردم باشد. اگر سیاستهای مورد پیگیری و تدابیر اعتمادسازی موجود در پروسهٔ استانبول یا قلب آسیا نتواند به تغییر نگرش کشورهای منطقه در قبال تهدیدات موجود، در قبال یکدیگر و در قبال افغانستان کمک کند، آنگاه تلقی کشورهای منطقه از این پروسه و تشکیل جامعهٔ

---

1 Australia, New Zeeland, and United States Defense Agreement (ANZUS)

همگرای آن چیزی جز یک جامعهٔ تصوری[2] از نـوع یـک جامعـهٔ همگـرای سسـت پیوند نخواهد بود.

برای تقویت همکاری‌های منطقه‌یی با محوریت افغانستان براهین فراوانی موجود است؛ افغانستان در حال حاضر از یک کشور محاط به خشکی[1] به کشـوری متصـل کننده[2] در منطقه تبدیل شده است. این کشور پل تجارت و ترانزیت منطقـه اسـت و پتانسیل منحصر به فرد آن این است که می‌توانـد کشـورهای نیازمنـد بـه انـرژی در جنوب آسیا را بـه کشـورهای تولیـدکننـده انـرژی در آسـیای مرکـزی و همچنـین شرق‌میانه را به بازارهای آسیای شرقی وصل کند. خوب است که کشورهای منطقـه از این ظرفیت به درستی بهره ببرند و موانع سر راه آن را در صورت امکان بردارنـد. همچنین فرصتهای فراوان سرمایه‌گذاری در بخـش معـادن و زیربناهـای افغانسـتان وجود دارد و توجه ویژه‌ای که به بخش خصوصی در این کشور شده است، فرصت مساعدی برای سرمایه‌گذاری کشورها و تجار منطقه فراهم آورده‌است. از آن‌جـا کـه دستاوردهای مادی بیشتر زمینهٔ همگرایی و اتحاد بیشتر دولت‌ها را مساعد می‌سـازد، باید فرصتهای سرمایه گذاری‌های مشترک در منطقه قلب آسیا بیشتر جستجو شـود. این همکاری‌های اقتصادی باید به عنوان یک ارزش هنجاری[3] شناخته شود، نه یـک هدف ابزاری؛ این برای تداوم و ثبات همکاریها ضروری است.

به نظر می‌رسد لازم باشد که اصل عدم مداخله یک کشور در منطقهٔ قلب آسیا در امور داخلی سایر کشورهای عضو این منطقـه بـه یـک اصـل بنیـادین و غیـر قابـل اغماض مبدل شود و در تک تک اسناد آن به تکرار بیان شـود. اصـل عـدم مداخلـه علاوه بر تأمین اهداف داخلی منطقه، در افزایش استقلال کل منطقه مؤثر خواهد بود.

---

1 Imagined Community
2 Land-locked
3 Land-linked
4 Normative Values

همچنین خوب است که بر اصل عدم توسل به زور برای رفع اختلافات یا تعارضات میان کشورهای منطقهٔ قلب آسیا تأکید بیشتری شود. باید توجه داشت که هیچ جامعهٔ همگرایی نمی‌تواند تداوم یابد؛ مگر این‌که همگرایی میان ملل آن از طریق شناخت و ارتباط میان آنها ایجاد شده باشد. برای نیل به این هدف در منطقهٔ قلب آسیا و همچنین قرابت فرهنگی و افزایش درک مشترک از تهدیدات متوجه مردمان منطقه، و با توجه به این‌که به قول رونالد ریگان «اطلاعات آکسیجن عصر جدید است»، لازم است که مبادلهٔ اطلاعات و دانش میان مردمان منطقه افزایش یافته و نهادهای علمی و هم اطلاع رسانی منطقه با به اشتراک‌گذاری دانش و معلومات میان ملل عضو و ایفای نقش معرفت شناسانه، در همگرایی نسلهای امروز و فردای منطقه مؤثرتر باشند. ایجاد یک جامعهٔ معرفتی[1] در منطقهٔ قلب آسیا از طریق افزایش ارتباطات مستقیم و شخصی مقامات دولتی و دانشمندان و محققین کشورهای عضو، می‌تواند دستیابی به این هدف را تسهیل نماید.

معرفت‌شناسی همکاری‌های منطقه‌یی در سیاست خارجی افغانستان

سیاست خارجی افغانستان با در نظرداشت ظرفیت‌های بومی و پیش‌بینی تحولات منطقه و جهان در دهه‌های پیش رو، به ویژه با نزدیک شدن به دههٔ تحول (۲۰۲٤ ـ ۲۰۱۵م)، در محیط ملی و بین‌المللی بر ستونهای اساسی زیر استوار است:

ستون اول: انکشاف و بازسازی افغانستان (از طریق استخراج امکانات بین‌المللی با اتخاذ یک سیاست خارجی اقتصادگرا و توسعه‌محور)؛

ستون دوم: تأمین امنیت ملی (با ایجاد یک سیستم امنیتی اقتصاد بنیاد) ؛

ستون سوم: تحکیم جایگاه افغانستان در منطقه و نظام بین‌الملل؛ و

ستون چهارم: کمک به صلح، رفاه، و آزادی مردمان منطقه و جهان.

---

1 epistemic society

برای دستیابی به این هدف، سیاست خارجی افغانستان در دو عرصه فعالیت چشم‌گیرتری داشته است: *بین‌الملل‌گرایی* که نمونه‌های بارز آن را در انعقاد اسناد همکاری‌های درازمدت استراتیژیک با کشورهای مختلف جهان می‌توان مشاهده کرد، و *منطقه‌گرایی* در سیاست خارجی افغانستان، که تبلور آن را در پروسه‌ی استانبول یا تدابیر اعتمادسازی میان کشورهای قلب آسیا مشاهده می‌کنیم. دولت افغانستان بر آن است تا با اجماع میان‌منطقه‌یی و جهانی بتواند از خلاء قدرت احتمالی که پس از ۲۰۱٤ در افغانستان پدید می‌آید، جلوگیری نموده و با اتکا بر پتانسیل‌های بومی، بر نگرانی‌های ناشی از آن فایق آید. لذا برای ترمیم وضع موجود بر روابط اقتصادی تاکید بیشتری نموده است. نقش ترانزیتی افغانستان به عنوان پل تجارتی منطقه مهمترین پتانسیل این کشور برای تعامل با / در منطقه است. بر این اساس سیاست خارجی افغانستان در قبال کشورهای منطقه بر ستونهای زیر استوار خواهد بود:

- تداوم پروسهٔ استانبول یا قلب آسیا از طریق تطبیق تدابیر اعتمادسازی؛
- دیپلوماسی اقتصادی ـ تجارتی؛
- تنش زدایی در روابط دوجانبه؛
- شفاف‌سازی سیاست‌های منطقه‌یی؛
- دیپلوماسی فعال در قبال آبهای روان و منابع آبی همجوار با همسایگان؛
- جلب همکاری در پروسهٔ صلح؛ و
- بازگشت عزت‌مندانه، داوطلبانه و تدریجی مهاجرین.

کتاب حاضر با اتکا بر چنین رویکرد معرفت‌شناسانه‌یی، سیاست خارجی افغانستان را در سپهر همکاری‌های منطقه‌یی به بررسی گرفته است. کتاب به سه بخش کلی تقسیم شده است؛ بخش اول به بنیان‌های معرفتی سیاست خارجی افغانستان پرداخته است. بخش دوم از چشم‌انداز افغانی، در چهارده فصل سیاست و روابط خارجی افغانستان با هر یک از چهارده کشور قلب آسیا را به مداقه مورد

بررسی قرار داده و نویسندگان آن کوشیده‌اند جنبه‌های مختلف روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان افغانستان با کشور مورد نظر را واکاوی نموده و با شناسایی متغیرهای دخیل در هر مورد، نقش آنها را در تکوین سیاست خارجی افغانستان در قبال کشور مورد مطالعه سنجش نمایند. بخش سوم و پایانی کتاب نیز که حاوی دو فصل است، به همکارهای اقتصادی منطقه‌یی اختصاص یافته و با برجسته ساختن نقش ترانزیتی افغانستان در منطقه، نقش آن در گسترش همکاری‌های منطقه‌یی را به مداقه تحلیل نموده است. همچنین فصل دیگر این بخش تعامل میان افغانستان و سازمانهای منطقه‌یی نظیر سارک، ایکو و شانگهای را مورد بررسی قرار داده و ساز و کارهای نهادی مرتبط با همکاری‌های منطقه‌یی را از دل این سازمانها استخراج نموده‌است.

بدیهی است که این اثر نمی‌تواند ادعا نماید که تمامی جنبه‌های مربوط به سیاست خارجی افغانستان در سپهر همکاری‌های منطقه‌یی را به بحث گرفته‌است. بدون تردید هنوز مؤلفه‌هایی هستند که ممکن است نویسندگان مباحث کتاب به آنها ارجحیت نداده و یا از ذکر آن بازمانده‌اند. اما این اثر به نوبهٔ خود تلاشی است از طرف مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجهٔ جمهوری اسلامی افغانستان برای نهادینه‌سازی رویکردهای بومی در قبال مطالعات سیاست خارجی افغانستان و طبیعی است که ادعای کمال و بی‌نقصی را ندارد. امید می‌رود این اثر باب پژوهش‌های بیشتر در حوزهٔ سیاست خارجی و مطالعات منطقه‌یی را بگشاید.

منابع و مآخذ

Cecil V. Crabb, Jr. (1972), **American Foreign Policy in the Nuclear Age**, 3rd ed., New York, Harper & Row.

Downs, A. (1957), **An Economic Theory of Democracy**, New York, Harper & Row.

Grieco Joseph M. (1988), Anarchy and the limits of Cooperation: A Realist Critique of the Newest Liberal Institutionalism, in International Organisation, Vol. 42, No. 3, pp. 485-507.

James N. Rosenau (1971), **The Scientific Study of Foreign Policy**, New York: Free Press.

www.mfa.gov.af/fa/news/10569

محمدکاظم سجادپور (۱۳۸۹)، «تحول در دیپلوماسی: پیدایش، پویش و پوشش،» **تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل**، حمیرا مشیرزاده و نبی‌الله ابراهیمی، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی، صص ۲۴۹-۲۴۳.

هوگ وارد (۱۳۷۸)، «نظریهٔ انتخاب عقلایی،» **روش و نظریه در علوم سیاسی**، دیوید مارش و جری استوکر، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی، صص ۱۵۷- ۱۲۹.

بخش دوم:

سیاست خارجی افغانستان در سپهر همکاری‌های منطقه‌یی

سیاست خارجی افغانستان در قبال ترکیه و تأثیر آن بر همکاری‌های منطقه‌یی

محمد داوود قیومی[۱]

چکیده

براساس مسودۀ طرح داکترین سیاست خارجی افغانستان توسعه روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای منطقه رکن مهم سیاست خارجی این کشور است. بر این اساس، افغانستان مایل است تا در چهارچوب همکاری‌های سیاسی و اقتصادی روابط خود را با کشورهای منطقه گسترش دهد. بنابراین، تقویت روابط افغانستان با ترکیه نیز یکی از اهداف استراتیژیک دستگاه سیاست خارجی افغانستان تلقی می‌شود. توسعه‌ی همکاری‌های بیشتر با این کشور از جهات مختلف نقش قابل ملاحظه‌یی در همکاری‌های منطقه‌یی دارد. بدون تردید ترکیه می‌تواند به عنوان یک قدرت منطقه‌یی در توسعه اهداف منطقه‌یی سیاست خارجی افغانستان نیز کمک کند. افغانستان و ترکیه با توجه به پیشینه‌ی روابط و مشترکات فراوان ظرفیت‌ها و فرصت‌های زیادی در توسعه روابطه دوجانبه دارند که تأثیر مثبت بر همکاری‌های منطقه‌یی دارد.

کلید واژه‌ها: سیاست خارجی افغانستان، همکاری‌های منطقه‌یی، ترکیه، پروسه استانبول، کشورهای قلب آسیا.

---

۱. محقق مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه و دیپلومات افغانستان در کانادا

مقدمه

افغانستان و ترکیه دو کشور مهم منطقه با نقش‌ها و درجه تأثیرگذاری‌های متفاوت اما مکمل یکدیگرند. این دو کشور می‌توانند با نزدیکی و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی در آینده به عنوان دو بازیگر فعال منطقه، بلوک قدرتمند سیاسی امنیتی و اقتصادی در منطقه ایجاد کنند. در نتیجهٔ چنین پیوندی احتمال دارد استراتیژی سیاسی و امنیتی بعضی از کشورهای منطقه در قبال افغانستان تحت تأثیر قرار گیرد. بنابراین، توسعه روابط دو کشور تأثیر قابل توجهی در تحولات سیاسی و اقتصادی منطقه خواهد داشت. ترکیه از آغاز روند جدید در افغانستان تا اکنون از فرایند نوسازی و توسعه افغانستان حمایت کرده است. این کشور ظرفیت‌های فوق العاده و تازه جهت ترقی و پیشرفت هرچه بیشتر افغانستان دارد. الگوی ترکیه می‌تواند ما را در بخش‌های مختلف کمک شایانی کند. از این رو، به نظر می‌رسد افغانستان نیز مایل است با اتخاذ سیاست خارجی اقتصاد —توسعه محور روابط سیاسی و اقتصادی خود را با ترکیه گسترش دهد. بدون تردید همکاری‌های هرچه بیشتر هر دو کشور در درازمدت به سود کشورهای منطقه تمام می‌شود.

در این نوشته سعی شده است تا با بررسی چشم‌انداز همکاری‌های سیاسی و اقتصادی افغانستان و ترکیه، فرصت‌ها و ظرفیت‌های دو کشور در گسترش همکاری‌های منطقه‌یی شناسایی و مورد بررسی قرار گیرد.

پس‌منظر تاریخی روابط افغانستان با ترکیه

مناسبات دوستی بین افغانستان و ترکیه سابقه طولانی دارد. هر دو کشور به دلیل مشترکات دینی و فرهنگی و پیوندهای تاریخی از سال‌های متمادی به این طرف باهم روابط دوستانه دارند. از لحاظ تاریخی نخستین معاهده دوستی در زمان نظام شاهی امان الله خان میان افغانستان و ترکیه در اول مارچ ۱۹۲۱(۱۳۰۰ خورشیدی) توسط جنرال محمدولی‌خان دروازی سفیر افغانستان در مسکو و کمال بیک از جمله اعضای هیات مجلس‌عالی ترکیه به امضا رسید (افغانستان و جهان، ١٣٨٦: ٣٠٣). اگر

چه این معاهده دوستی توسط نمایندگان با صلاحیت دو کشور امضا شده بود؛ اما برای استحکام و اعتبار بیشتر آن یک‌سال بعد در تاریخ ۱۷ میزان سال ۱۳۰۱ خورشیدی از جانب افغانستان به توشیح امان الله خان رسید. از طرف ترکیه فخری پاشا سفیر کبیر و نماینده ترکیه در کابل معاهده را امضا کرد. در نتیجه مراحل رسمی مبادله اسناد آغاز گردید. باید گفت که امضای معاهده سال ۱۹۲۱ سبب شد تا کشور ترکیه پس از اتحاد جماهیر شوروی سابق دومین کشوری باشد که استقلال افغانستان را به رسمیت شناخته است. همین طور افغانستان با توجه به دوستی و نزدیکی که با کشور ترکیه داشت، نخستین کشوری بود که جمهوری ترکیه به رهبری مصطفی کمال اتاترک را در سال ۱۹۲۳ به رسمیت شناخت. روابط رسمی و دیپلوماتیک دو کشور پس از سال ۱۹۲۳ توسعه پیدا کرد. در حالی‌که سفارت افغانستان در انقره و به تعقیب آن، سفارت ترکیه در کابل در تاریخ ۲۹ جون ۱۹۲۱ طی مراسم خاص گشایش یافت و به طور رسمی دو کشور مناسبات سیاسی و دیپلوماتیک خود را آغاز کردند؛ اما به رسمیت شناختن استقلال جمهوری ترکیه به رهبری کمال اتاترک توسط امان الله خان، نقش قابل ملاحظه در گسترش روابط سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی بین دو کشور داشت (Saray,1985:30). می‌توان گفت اساس دوستی و روابط نیک بین دو کشور که بعدها به دلیل مشترکات فراوان گسترش پیدا کرد در زمان رهبری امان الله خان و مصطفی کمال اتاترک اساس گذاشته شد.

بررسی پس منظر روابط تاریخی افغانستان و ترکیه نشان می‌دهد که معاهده سال ۱۹۲۱ (Ozgiray, 1999: 13-14) در واقع زمینه‌ها و فرصت‌های زیادی را برای هر دو کشور فراهم کرد تا در پرتو آن بیش از بیست معاهده و موافقتنامه میان دو دولت در زمینه‌های گوناگون اقتصادی و فرهنگی منعقد شود. براساس این معاهده و موافقت‌نامه تعداد زیادی از محصلان افغانستان برای آموزش در بخش‌های نظامی، سیاسی، برای مدت پنج سال عازم ترکیه شدند (Sarihan,2002: 49-50). هم‌زمان با فرستادن تعداد زیادی از محصلان افغانستان جهت تحصیل و کسب دانش در ترکیه شمار

زیادی از داکتران، و دانشمندان ترکی نیز در ساحات طب، نظامی و تعلیم و تربیت مصروف خدمت در افغانستان شدند. در این دوره که از لحاظ تاریخی مربوط به دوره نظام شاهی امان‌الله خان در افغانستان است، روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی افغانستان با ترکیه توسعه و تحکیم بیش‌تر یافته بود؛ اما در دوره‌های پس‌از نظام شاهی امان‌الله خان روابط دو کشور در سطوح مختلف نیز مثبت بوده است. گاهی این روابط، فراز و فرودهایی داشته است؛ اما به طور کلی عالی بوده است.

پس از اعلام جمهوریت از سوی محمد داوود خان مناسبات افغانستان و ترکیه که تا حدودی در دوره محمدظاهرشاه زیاد توسعه پیدا نکرده بود، بار دیگر با توجه به علاقه‌مندی و گرایش محمدداوود خان به کشورهای اسلامی به خصوص ترکیه، توسعه و گسترش پیدا کرد. رئیس جمهور افغانستان یکی از نزدیکترین دوستان خود را به عنوان سفیر به انقره فرستاد. داوود خان به سفیرخود وظیفه داد تا سفارت جدیدی در انقره بسازد. از این تاریخ به بعد، روابط رسمی دو کشور تا سال ۱۳۵۷ خورشیدی(۱۹۷۸م) در چارچوب انعقاد قراردادهای فرهنگی، اقتصادی، تجارتی و ترانزیتی ادامه پیدا کرد. پس از کودتای ۱۳۵۷خورشیدی مقامات ترکیه در قبال امریکا و ناتو در رابطه به رخدادهایی که در افغانستان اتفاق افتاده بود، نظر مساعد نداشتند. در این دوره، ترکیه ابتدا روابط سیاسی و دیپلوماتیک با حکومت کمونیستی افغانستان داشت. ترکیه از نخستین کشورهای نزدیک به غرب بود که سفیر و نماینده حکومت وقت را پذیرفت؛ اما پس از حضور نیروهای اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان ترکیه در سیاست خارجی خود در قبال افغانستان تغییر آورد. احزاب عدالت، نجات و نهضت ملی ترکیه به طور علنی در برابر دولت وقت کابل قرار گرفتند. در اواخر سال ۱۹۸۰ سلیمان دمیرل موضع روشن و آشکار ضد شوروی اتخاذ کرد. حکومت ترکیه تعدادی از رهبران مجاهدان را که در پاکستان اقامت داشتند به ترکیه دعوت کرد. از این رو، در زمان جهاد مردم افغانستان احزاب اسلامی ترکیه به خصوص حزب رفاه به رهبری نجم‌الدین اربکان روابط نزدیک با رهبران مجاهدان داشتند و سیاست ترکیه بیش‌تر به دفاع و حمایت از آزادی و

استقلال افغانستان متمرکز بود. با پیروزی مجاهدان و شکست حکومت کمونیستی و شکل‌گیری حکومت مجاهدان در دهه ۱۹۹۰ ترکیه نیز روابط نزدیک با حکومت شهید صلح استاد ربانی داشت؛ اما با ظهور گروه طالبان و روی کار آمدن این گروه (امارت اسلامی طالبان) روابط دو کشور به پایینترین سطح خود رسید.

پایه‌های نظری و عملی سیاست خارجی افغانستان در قبال ترکیه

پس از تحولات ۲۰۰۱ و شکل‌گیری نظام جدید در افغانستان به دلیل تغییراتی که در عرصه داخلی به وجود آمد، لازم بود این کشور با انتخاب سیاست خارجی فعال روابط سیاسی و دیپلوماتیک خود را دوباره با کشورهای منطقه و جهان احیا کند. بنابراین، در سال‌های نخست حکومت رییس جمهور کرزی تلاش‌های زیادی از طرف مجریان سیاست خارجی افغانستان صورت گرفت تا با اتخاذ سیاست مبتنی برحسن هم‌جواری به‌خاطر مشترکات زیاد با کشورهای همسایه، روابط سیاسی و اقتصادی گسترش یابد. در چهارچوب این دیدگاه مشکلات با کشورهای همسایه کاهش پیدا کرد. البته بر اساس این نظریه هدف از توسعه روابط سیاسی و اقتصادی افغانستان با کشورهای همسایه این بود که افغانستان به عنوان یک کشور پس از بحران با اتخاذ سیاست همگرایی منطقه‌یی روابط چندجانبه با این کشورها داشته باشد (مسودهٔ داکترین سیاست خارجی افغانستان، ۱۳۹۱). افغانستان باید بتواند از یک‌سو با داد و ستدهای اقتصادی و تجاری با کشورهای همسایه، فضای اعتمادسازی و نزدیکی را توسعه بخشد و از جانب دیگر، پیش از این‌که وارد سیاست اتحاد و ائتلاف با غرب شود، جایگاه منطقه‌یی خود را در میان کشورهای منطقه ارتقا بدهد. بدون تردید همان طوری‌که تجربه بعضی کشورها مانند ترکیه نشان می‌دهد، قبل از پیوستن و انتخاب سیاست اتحاد و ائتلاف با غرب، به صفر رساندن مشکلات با کشورهای همسایه در افزایش قدرت منطقه‌یی موثر است.

با این نگاه، بررسی پایه‌های نظری و عملی سیاست خارجی افغانستان نشان می‌دهد که این کشور نیز در سال‌های اخیر تلاش‌های زیادی را به‌خاطر کاهش

مشکلات و توسعه روابط سیاسی با کشورهای همسایه انجام داده است تا بتواند قبل از امضای سندهای همکاری استراتیژیک با کشورهای غربی روابط خود را در فضای عاری از نگرش‌های منفی نسبت به یک‌دیگر توسعه ببخشد. به نظر می‌رسد با توجه به سیاست‌های امنیتی بعضی از کشورهای همسایه تا کنون هیچ تغییری در استراتیژی این کشورها به‌وجود نیامده است. بنابراین، سیاست خارجی افغانستان نیز در این مسیر توفیق زیادی نداشته است. از این‌رو، به دلیل عدم موفقیت‌های چشمگیر در سیاست صفرکردن مشکلات با کشورهای همسایه و هم‌چنین نگرانی‌های امنیتی که افغانستان نسبت به آینده داشت، این کشور تصمیم گرفت با اتخاذ سیاست اتحاد و ائتلاف موافقتنامه‌ی همکاری‌های استراتیژیک با بعضی از کشورهای غربی از جمله ایالات متحده امریکا، انگلستان، فرانسه و ایتالیا را امضا کند.

سیاست اتحاد و ائتلاف عبارت از سیاستی است که به منظور افزایش نفوذ دیپلوماتیک، ایجاد بازدارندگی، حفظ امنیت، و تحقق هدف‌ها و منافع ملی از طریق ترکیب توانایی ها به‌خصوص توانایی‌های اقتصادی و نظامی با یک و چند بازیگر بین‌المللی اتخاذ می‌شود. با توجه به آن‌چه گفته شد در یک تحلیل کلی می‌توان گفت که سیاست خارجی افغانستان با این رویکرد پس از امضای قراردادهای استراتیژیک با کشورهای غربی و انتخاب استراتیژی اتحاد و ائتلاف وارد مرحله نوین خود شده است. این در حالی است که افغانستان همزمان به توسعه روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای منطقه به‌خصوص همسایه‌ها نیز توجه کرده است و گسترش روابط سیاسی با این کشورها را از اولویت‌های سیاست خارجی خود می‌داند. در حال حاضر افغانستان در حالی‌که متحد استراتیژیک غرب تلقی می‌شود، تلاش می‌کند تا در چارچوب همکاری‌های منطقه‌یی از طریق پروسه قلب آسیا فصل جدیدی از روابط سیاسی و اقتصادی خود را با کشورها منطقه آغاز کند.

سیاست خارجی افغانستان در قبال ترکیه پس‌از یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱

افغانستان در دوره نظام طالبانی در سطوح بسیار محدود صرف با چند کشور روابط سیاسی و دیپلوماتیک داشت و در این دوره تبدیل به کشور منزوی و منفعل در بازی‌های منطقه‌یی و بین المللی شده بود. از این رو، هیچ نقشی در تحولات کشورهای منطقه و جهان نداشت. از سوی دیگر، کشورهای غربی به‌خصوص ایالات متحده آمریکا نیز پس از پایان جنگ سرد افغانستان را فراموش کرده بود و در چارچوب سیاست خارجی کشورهای غربی دیگر افغانستان محور توجه نبود؛ اما پس از یازده سپتامبر و با شکل‌گیری دولت جدید تحول بزرگ در سیاست خارجی افغانستان رخ داد. روابط افغانستان نه تنها با ترکیه، بلکه با کشورهای منطقه و جهان گسترش پیداکرد. پس‌از این رویداد، فصل جدیدی در روابط دیپلوماتیک افغانستان باکشورهای مختلف باز شد. از آغاز تحولات جدید یکی از کشورهایی که در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، تجاری، روابط بسیار نزدیک و دوستانه باافغانستان داشت، ترکیه بود. ترکیه به دلیل تغییراتی که در سیاست خارجی‌اش در سال ۲۰۰۲ با روی کار آمدن حزب اسلامگرای عدالت و توسعه به رهبری اردوغان به‌وجود آمد، سیاست نگاه به شرق را در اولویت قرار داد. از این رو، روابط این کشور با افغانستان در سطوح مختلف توسعه پیدا کرد. از جانب دیگر، بررسی سیاست خارجی افغانستان در قبال ترکیه پس از تحولات جدید نشان می‌دهد که افغانستان با توجه به نقش ترکیه در گسترش همکاری‌های منطقه‌یی، سیاست نزدیکی چندجانبه با آن کشور را پی گرفته است. در چارچوب این استراتیژی، افغانستان کشور ترکیه را دوست و متحد استراتیژیک خود تلقی می‌کند.

الف ـ فرصت‌های موجود در روابط دو کشور

در سیاست خارجی ترکیه تلاش شده تا پیوندهای این کشور با کشورهای مسلمان تحکیم شود تا به عنوان قدرتی بین‌المللی با مسیر ویژه خود تثبیت شود. ترکیه از زمان به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه (A.K.P) در پی تنوع بخشیدن به

گزینه‌های سیاست خارجی خود بوده است. این به‌طور دقیق بر خلاف رویه مرسوم دولت‌های پیشین این کشور است که منافع ویژه کشور خود را صرفاً در ادغام با ساختارهای یورو آتلانتیکی جست‌وجو می‌کردند. نکته جالب این‌جاست که دولت کنونی این رویه‌های جدید را ناقض اهداف پیشین نمی‌داند. در همین رابطه احمد داوود اوغلو در تشبیهی بیان می‌کند که هرچه ترکیه کمان خود را در آسیا بیش‌تر بکشد تیرش به شکل بهتری در اروپا می‌نشیند. در نتیجه او معتقد است که اگر ترکیه جایگاه مستحکمی در آسیا نداشته باشد، بخت بسیار کمی برای عضویت در اتحادیه اروپا خواهد داشت. تجلی این دیدگاه در عرصه عمل، فعال شدن سیاست خارجی ترکیه در جهات مختلف و موفقیت در بر قراری روابط بوده است. بنابراین، بررسی پایه‌های عملی سیاست خارجی ترکیه نشان می‌دهد که این کشور با توجه به اهداف بلندمدت سیاست خارجی اش در منطقه به‌خصوص آسیای مرکزی، تلاش دارد با همه این کشورها روابط حسنه داشته باشد. ترکیه به دلیل اهمیت استراتیژیک افغانستان در آسیای مرکزی، علاقه‌مندی ویژه به توسعه مناسبات سیاسی اقتصادی و فرهنگی با افغانستان دارد. افغانستان نیز به عنوان کشور در حال توسعه نیازمند استفاده از تجربه ترکیه در عرصه نوسازی و توسعه اقتصادی است. به‌طور کلی باید گفت دو کشور به دلیل مشترکات فراوان و روابط نزدیک در طول تاریخ و به خصوص در یازده سال گذشته، در چشم‌انداز روابط سیاسی اقتصادی و فرهنگی خود فرصت‌های زیادی پیش روی دارند که مهمترین آنها در ادامه متن ذکر می‌شود:

فرصت‌های سیاسی

جمهوری اسلامی افغانستان تلاش در حفظ روابط دیرینه خود با کشور ترکیه دارد. این کشور با درک این اصل که همواره در اوقات معین تاریخی و دشوار دو کشور در استحکام روابط و حفظ توازن در این منطقه حساس و استراتیژیک آسیا نقش داشته است، همکاری لازم را برای ادامه نقش یاد شده دارد. بنابراین، افغانستان و ترکیه توسعه روابط میان دو کشور و مردمان آن را به سود دو طرف و حفظ ثبات و

صلح همگانی در منطقه می‌دانند. افغانستان و ترکیه در شرایط کنونی با توجه به ضرورت‌های یک‌دیگر فرصت‌های سیاسی زیادی پیش رو دارند. افغانستان می‌خواهد در چهارچوب همکاری‌های منطقه‌یی با کشورهای منطقه و به خصوص پروسه استانبول یا کشورهای قلب آسیا روابط سیاسی و اقتصادی خود را گسترش دهد و کمک‌های این کشورها را برای توسعه و پیشرفت خود جلب کند. ترکیه به عنوان قدرت منطقه‌یی می‌تواند در این زمینه و به‌ویژه در موفقیت پروسه استانبول به افغانستان کمک کند. از جانب دیگر، ترکیه نیز در شرایط کنونی نه تنها خواهان نقش‌آفرینی در تعاملات سیاسی کشورهای خاورمیانه است؛ بلکه بررسی سیاست خارجی ترکیه در قبال کشورهای آسیای مرکزی نشان‌گر این است که این کشور می‌خواهد به دلیل مشترکات فرهنگی و تاریخی که با کشورهای آسیای مرکزی دارد، با این کشورها روابط نزدیک داشته باشد. در نتیجه، علاقه مند است نقش مهمی را در تحولات سیاسی و اقتصادی این کشورها در سال‌های بعدی بازی کند. از این رو، باتوجه به موقعیت خاص و استراتیژیک افغانستان در آسیای مرکزی ترکیه نمی‌تواند بدون همکاری و نزدیکی با افغانستان جایگاه مهمی را در تحولات آسیای مرکزی داشته باشد. به‌صورت عموم دو کشور زمینه‌ها و فرصت‌های زیادی برای گسترش روابط در عرصه‌های گوناگون دارند. مازاد بر این پروسه استانبول که با محوریت افغانستان، به هدف تقویت همکاری و همگرایی منطقه‌یی در قلب آسیا و به ابتکار مشترک افغانستان و ترکیه به وجود آمده است، به تحکیم جایگاه منطقه‌یی ترکیه کمک بیشتری خواهد کرد. ترکیه به امتداد سیاست‌های فرامنطقه‌یی خود خواهان برجسته ساختن نقش خود در آسیا است تا از این طریق در چانه زنی‌های خود برای عضویت در اتحادیهٔ اروپا استفاده نماید.

فرصت‌های نظامی و امنیتی

افغانستان و ترکیه باتوجه به اهداف بلندمدتی که در منطقه دنبال می‌کنند، در بسیاری از موضوعات منطقه دیدگاه نزدیک و مشترک دارند. به‌خاطر صلح و امنیت منطقه‌یی

و مبارزه در برابر افراط‌گرایی و تروریزم نیز دو کشور فرصت‌های زیادی در جهت همکاری‌های نظامی و امنیتی دارند. حکومت ترکیه در ائتلاف ضد تروریزم پس از رخداد یازده سپتامبر ۲۰۰۱ یک‌جا با نیروهای ناتو فعال بوده و با آنها همکاری دارد؛ چنانکه این کشور در ابتدا ۲۸۷ نفر و بعدها تا ۸۷۱ نفر از نیروهای نظامی‌اش را در چارچوب آیساف به کابل فرستاد. بر اساس فیصله شماره (٤١٣) شورای امنیت فرماندهی نیروهای آیساف از تاریخ ۲۰ جون ۲۰۰۲ تا ۲۰ دسمبر ۲۰۰۳ به فرماندهی نیروهای ترکی سپرده شد (افغانستان و جهان(الف)، ١٣٨٦: ٣٣٧). ترکیه یک‌جا با ائتلاف جهانی در مبارزه علیه دهشت افگنی از آغاز سال ۲۰۰۱ تا امروز سهم فعال داشته است و انتظار می رود، به دلیل همکاری‌های گذشته نظامی و امنیتی ترکیه با نیروهای ارتش و پولیس ملی افغانستان، در آینده نیز از فرصت‌ها و ظرفیت‌های نظامی و امنیتی دو کشور در جهت امنیت منطقه‌یی استفاده شود. به‌نظر می‌رسد توسعه همکاری‌های مشترک نظامی و امنیتی دو کشور نقش سازنده‌یی در تامین صلح و امنیت منطقه‌یی داشته باشد. بدون شک، یکی از پیش زمینه‌های توسعه و پیشرفت کشورهای منطقه، به‌خصوص افغانستان بستگی به صلح و ثبات دارد. از این رو، باید از توان‌مندی و ظرفیت ترکیه به عنوان قدرت منطقه‌یی در جهت تقویت نیروهای نظامی و امنیتی کشور و بالاخره آوردن صلح و امنیت در افغانستان استفاده شود. از آن‌جایی‌که ترکیه از گذشته بدین سو با افغانستان در زمینه آموزش نیروهای نظامی و امنیتی همکاری داشته است، لازم است از فرصت‌های موجود بین دو کشور در جهت تقویت همکاری‌های نظامی و امنیتی و هم‌چنین آموزش نیروهای ارتش ملی و فرستادن محصلان نظامی به کشور ترکیه استفاده شود.

فرصت‌های فرهنگی ـ علمی

روابط تاریخی و فرهنگی افغانستان و ترکیه پیشینه طولانی دارد. دو کشور مشترکات دینی و فرهنگی زیادی دارند. اشتراکات فرهنگی و تاریخی سبب شده است که روابط این دو کشور همواره گرم و نزدیک باشد. بنابراین، فرصت‌های زیادی وجود

دارد که افغانستان بتواند در چهارچوب دیپلوماسی فرهنگی با رویکرد جدید روابـط خود را با ترکیه توسعه بخشد.

با این رویکرد، محصلان برای تحصیلات عـالی و نظامیـان نیـز بـرای فراگیـری آموزش‌های نظامی به ترکیه فرستاده شدند. این در حالی است که افغانستان با ترکیه در سال ۱۹۲۱میلادی پیمان دوستی امضا کرد که بر اساس آن سالانه تعداد زیادی از محصلان جهت آموزش به ترکیه فرستاده مـی‌شـد. باتوجـه بـه تحـولات جدیـد و ضرورت تربیت و ارتقای ظرفیت نیـاز بـه امضـای قـرارداد جدیـد همکـاری‌هـای فرهنگی با کشور ترکیـه وجـود دارد تـا در قالـب ایـن قـرارداد، زمینـه‌ی فرسـتادن محصلان بیشتری جهت فراگرفتن دانش و تخنیک نظامی بـه تـرکیـه فـراهم شـود. قرابت فرهنگی ترک‌تباران افغانستان با ترکیـه از فرصـتهایی اسـت کـه ترکیـه را در جهت اعطای بورسهای تحصیلی و فراهم کردن زمینه آمـوزش محصـلان و عسـاکر افغانستان انگیزه می‌دهد.

فرصت‌های اقتصادی و تجارتی

افغانستان و ترکیه به‌دلیل داشتن روابط نزدیک و دوسـتانه فرصـت‌هـای زیـادی برای گسترش و استحکام روابط در عرصه‌های مختلف دارند. یکی از این فرصت‌ها، فرصت اقتصادی و تجارتی میان دو کشور است. ترکیه پـس از تحـولات جدیـد در تمامی کنفرانس‌های بین‌المللی برای جلب کمک و همکـاری‌هـای اقتصـادی بـرای افغانستان دایر شده، حضور فعال داشته است. این کشور با بهره‌گیـری و اسـتفاده از روابط سیاسی، جایگاه اقتصادی و تجارتی خود را در افغانسـتان اسـتحکام بخشـیده است. درچهارچوب این روابط، شرکت‌های ترکی ضـمن در اختیـارگرفتن فرصـت بهره‌برداری از منابع مالی بین‌المللی، افغانستان را به بازار مناسبی برای ارایه خدمات فنی و مهندسی خود مبدل ساخته‌اند. باوجود کمبود زیرسـاخت‌هـا و ظرفیـت‌هـای مناسب از سال ۲۰۰۲ تا پایان ۲۰۱۰، شرکت‌های ترکیه بازسازی ۳۳۰ پـروژه را بـه ارزش ۲٫۸ میلیارد دالر به انجام رسانده‌اند (kheu.ir,2011). تا سال ۲۰۱٤ به تعـداد

۳۹۹ شرکت ترکی در عرصه‌های مختلف ساختمان‌سازی، تولید مواد ساختمانی، زراعت، صحت، تعلیم و تربیه، تکنولوژی و غیره در افغانستان فعالیت داشته‌اند. پروژه‌های چند بعدی ترکیه در سال‌های اخیر برای بازسازی و بهبود شرایط اجتماعی افغانستان در زمینه‌های آموزش، امنیت، زراعت، توسعه منابع بشری، ظرفیت‌سازی و سایر زیربناهای اجتماعی فرهنگی طراحی شده و به اجرا در آمدند. در کنار این‌ها، ترکیه در کنفرانس پاریس ۱۰۰ میلیون دالر به افغانستان کمک کرده است. در سایه اجرای این پروژه‌ها در دهه اخیر حجم تجارت افغانستان و ترکیه ۳٦ برابرشده است و از ۵,۲۱ میلیون دالر در سال ۲۰۰۲ به ۲۸۱ میلیون دالر در سال ۲۰۱۱ افزایش یافته است. هم‌چنین ۲۷۰ میلیون دالر صادرات ترکیه به افغانستان و ۵ میلیون دالر واردات ترکیه از افغانستان است و ترکها در استخراج نفت از ساحهٔ آمو دریا نیز سرمایه‌گذاری نموده‌اند. با این حال به نظر می‌رسد ترکیه توانسته است از فرصت موجود در توسعه اقتصادی و تجارتی خود خوب استفاده کند؛ اما جانب افغانستان در مقایسه با ترکیه در استفاده از فرصت‌های موجود به‌خاطر رشد و افزایش حجم صادرات به کشور ترکیه زیاد موفق نبوده است. انتظار می‌رود در سال‌های آینده با اتخاذ سیاست خارجی توسعه‌محور از فرصت‌های موجود به منظور توسعه روابط اقتصادی و تجارتی با ترکیه استفاده شود. آن‌چه که در قالب این سیاست برای افغانستان مهم تلقی می‌شود، زمینه‌سازی سرمایه‌گذاری دولت ترکیه در این کشور است. بدون تردید سرمایه‌گذاری ترکیه می‌تواند در تحول اقتصادی و رشد تجارت و صنعتی شدن افغانستان کمک کند.

ب ـ چالش‌ها و موانع موجود در روابط دو کشور

موانع سیاسی

درحالی‌که روابط افغانستان با ترکیه در سال‌های اخیر در عرصه‌های مختلف توسعه پیداکرده است؛ اما در کنار توسعه و پیشرفت روابط، چالش‌ها و موانعی نیز وجوددارد که یکی از این‌ها، موانع سیاسی است.

اگر چه در حال حاضر تا حدودی نگرش سیاست خارجی دولت اردوغان در قبال افغانستان تغییر کرده است. زیرا، نگرش سیاست خارجی دولت وی فراتر از اندیشه پان‌ترکیسم است. از این رو، با کم‌رنگ شدن سیاست خارجی متأثر از پان‌ترکیسم که یکی از مؤلفه‌های موانع توسعه روابط دو کشور بوده است، زمینه‌ها و فرصت‌های جدیدی برای گسترش روابط دو کشور فراهم آمده است.

موانع نظامی و امنیتی

چالش نا امنی به‌صورت طبیعی تأثیرات منفی خود را در عرصه‌های مختلف در هر کشور به جا می‌گذارد. این چالش، فراتر از وضعیت داخلی، پیامدهای منفی روی روابط خارجی افغانستان داشته است. علت اصلی ناامنی هر چه که باشد، این چالش در افغانستان یکی از مهم‌ترین موانع توسعه روابط سیاسی و اقتصادی این کشور با سایر کشورهای منطقه و از جمله ترکیه است. بنابراین، پدیده ناامنی یکی از مهم‌ترین موانع در روابط سیاسی افغانستان و ترکیه نیز محسوب می‌شود.

موانع فرهنگی و علمی

افغانستان و ترکیه از جهات مختلف مشترکات فرهنگی و تاریخی دارند. دو کشور با توجه به روابط نزدیک سیاسی علاقه‌مند هستند روابط فرهنگی خود را نیز توسعه ببخشند؛ اما در برابر توسعه روابط فرهنگی و علمی افغانستان و ترکیه چالش‌های زیادی وجود دارد که مهم‌ترین آن حضور فعال فرهنگی ایران در افغانستان است. اشتراکات زبانی، فرهنگی و تاریخی چنان افغانستان و ایران را به‌هم تنیده‌است که هیچ کشوری نمی‌تواند به آسانی جای فرهنگی ایران را در این کشور بگیرد.

موانع اقتصادی و تجارتی

درسال‌های اخیر به خصوص پس‌از سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۱٤ حجم روابط تجارتی افغانستان با ترکیه رو به افزایش بوده است. براساس ارقام ذکرشده، کشور

ترکیه تا حدودی در عرصه صادرات و ارائه خدمات تخنیکی و مهندسی در افغانستان به موفقیت زیادی دست پیدا کرده است. این کشور توانسته است بازار مناسبی را برای تجار و صنعت‌گران خود بدون موانع فراهم کند؛ اما به نظر می‌رسد، برخی موانع در مقابل تجار و صنعت‌گران افغانستان و ترکیه وجود دارد که یکی از مهم‌ترین آن گرفتن ویزا است. صدور ویزا از جانب ترکیه برای تجار و صنعت‌گران افغانستان به راحتی میسر نیست. انتظار می‌رود در صورت حل این مشکل زمینه‌های توسعه روابط تجارتی افغانستان و ترکیه بیش از پیش فراهم شود.

ج- روابط افغانستان با ترکیه و تأثیر آن بر همکاری‌های منطقه‌یی

ترکیه یکی از کشورهای قدرتمند در حوزه قلب آسیا است. این کشور پس‌از سال ۲۰۰۲ با انتخاب رویکرد نگاه به شرق فصل جدید روابط خود را با کشورهای منطقه شروع کرد (نقدی نژاد، ۲۰۰۷). ترکیه اکنون روابط نزدیک و دوستانه با این کشورها دارد و از جمله کشورهای تأثیرگذار در معادلات سیاسی و اقتصادی در این منطقه است. افغانستان نیز موقعیت خاص و استراتیژیک در قلب آسیا دارد. این موقعیت از لحاظ راهبردی سبب شده است که افغانستان در شرایط کنونی نقش مهمی را به عنوان پل‌زمینی در قلب آسیا، آسیای مرکزی، جنوب آسیا و شرق میانه داشته باشد. بدین لحاظ، توسعه روابط سیاسی و اقتصادی افغانستان و ترکیه نقش عمده در پیشرفت همکاری‌های سیاسی و اقتصادی منطقه‌یی قلب آسیا دارد (متن اعلامیه کنفرانس قلب آسیا، ۱۳۹۱). همکاری‌های مشترک دو کشور از چند نگاه در توسعه مناسبات سیاسی و اقتصادی منطقه قلب آسیا مهم تلقی می‌شود:

۱. با توجه به این‌که تروریسم و افراط‌گرایی خشونت آمیز، تهدیدات مشترک برای منطقه است، در صورتی که همکاری‌های مشترک به‌خاطر مبارزه با این چالش‌ها در نظر گرفته نشود، گسترش این پدیده، تأثیرات منفی روی اقتصاد و تجارت منطقه می‌گذارد. از این رو، ضرورت همکاری‌های سیاسی و اقتصادی و

اتخاذ استراتیژی مشترک افغانستان و ترکیه برای مهار و از بین بردن چالش‌ها و تهدیدات مشترک نسبت به هر زمان دیگر احساس می‌شود.

۲ – تحقق تدابیر اعتمادسازی که در سند پروسه استانبول مشخص گردیده، بدون شک به ایجاد اطمینان و اعتماد در میان کشورهای منطقه کمک خواهد کرد. به نظر می‌رسد باتوجه به آن‌چه گفته شد، توسعه روابط افغانستان و ترکیه با درنظرداشت این‌که ترکیه توجه و نقش فعال در راه‌اندازی پروسه استانبول و میزبانی کنفرانس در آن شهر داشت، همکاری بیش‌تر دو کشور، از سویی، کمک به موفقیت پروسه استانبول است و از سوی دیگر، همکاری‌های استراتیژیک و درازمدت افغانستان و ترکیه سبب تحول اقتصادی کشورهای منطقه قلب آسیا می‌شود.

اهمیت افغانستان در سیاست خارجی ترکیه

به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه موجب شکل‌گیری بحث‌های فراوانی درباره آینده سیاسی این کشور شد. تا پیش از آن دو ویژگی مشخص در دولت ترکیه وجود داشت یکی این‌که آن کشور تا آن زمان تلاش داشت تا خود را به عنوان دولتی که سیاستش از دین جدا است نشان بدهد. دیگر آن که آن کشور سیاست غرب‌گرا داشت و هم‌زمان نظامیان بر سیاست آن سلطه داشتند.

به‌این ترتیب، ترکیه تا سال ۲۰۰۲ سیاست فعال نسبت به کشورهای اسلامی و به خصوص در قبال افغانستان نداشت؛ اما با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه به عنوان حزب اسلام‌گرا به معنای آغاز عصر تغییرات چشم‌گیر در عرصه سیاست داخلی و خارجی تلقی می‌شد. در این میان، آن‌چه بیش از همه از سوی دولت‌مردان ترکیه مورد توجه قرار گرفت، تعریف سیاست خارجی جدید در قبال کشورهای منطقه و جهان بود. براین اساس، پایه‌های سیاست خارجی بر نگاه به شرق گذاشته شد. در چهارچوب این سیاست افغانستان جایگاه خاصی را در سیاست خارجی ترکیه پیدا کرد. از این رو، از آغاز تحولات جدید تا اکنون ترکیه نقش مهمی در تحولات سیاسی و اقتصادی افغانستان بازی کرده است. اهمیت افغانستان در

سیاست خارجی ترکیه تنها محدود در عرصه‌های سیاسی نبوده است؛ بلکه فراتر از این بخش را نیز شامل می‌شود، از آن‌جایی که افغانستان هم‌مرز کشورهای آسیای میانه است و ترکیه روابط نزدیک سیاسی و اقتصادی با این کشورها دارد ازین رو افغانستان می‌تواند نقش مهمی در توسعه روابط این کشورها داشته باشد.

اهمیت همکاری‌های منطقه‌یی در سیاست خارجی ترکیه

ترکیه با رویکرد نگاه به شرق، در سیاست خارجی‌اش، در سال‌های اخیر به عنوان کشوری تأثیرگذار در بسیاری از تحولات منطقه، نقشی فعال داشته است (نقدی نژاد، ۲۰۰۷). مرحله آغازین اهمیت همکاری‌های منطقه‌یی در سیاست ترکیه به زمانی بر می‌گردد که داوود اوغلو وزیرخارجه کنونی و مدرس سابق دانشگاه در سال ١٩٩٤ کتابی به عنوان *دگرگونی تمدنی و جهان اسلام* نوشت. داوود اوغلو در این کتاب ادعا می‌کند که جهان براساس نظام‌های ارزشی تقسیم بندی شده است. اگرچه مسلمانان از نظر اقتصادی و فناوری از غرب عقب‌اند؛ ولی از نظر اخلاقی برتر باقی می‌مانند. در نهایت به تمدنی تعیین‌کننده تبدیل می‌شوند. وی می‌نویسد: «امت اسلامی باید متحد شود. این اتحاد در ابتدا از طریق همکاری‌های منطقه‌یی رخ می‌دهد.»

با توجه به آن‌چه گفته شد برخی ادعا می‌کنند ترکیه مایل است بیش از هشتادسال تاریخ مدرن خود را که در آن خود را وقف تثبیت جایگاهش به عنوان کشوری نزدیک به ارزش های غرب کرده بود، رها کند تا جایگاه خود را به عنوان مهم‌ترین قدرت جهان اسلام دوباره احیا کند. این گروه تلاش ترکیه برای به‌دست آوردن رهبری سازمان کنفرانس اسلامی و نقش آن در قبال حرکت‌های مردمی‌خاورمیانه و هم‌چنین جایگاه برجسته این کشور در تحولات افغانستان به‌خصوص کنفرانس استانبول را، نشان دهنده قدرت جدید ترکیه در منطقه می‌داند. بنابراین، همکاری‌های منطقه‌یی یکی از پایه‌های اصلی راهبرد سیاست خارجی

کنونی دولت ترکیه است. این کشور علاقه‌مند است در سال‌های آینده در قالب این سیاست به اهداف استراتیژیک سیاسی و اقتصادی خود در منطقه برسد.

نتیجه‌گیری

اندیشه منطقه‌گرایی طی دو دهه گذشته در نقاط مختلف جهان به روندی رو به رشد تبدیل شده است. توسعه همکاری‌های سیاسی و اقتصادی در چهارچوب این اندیشه، نقش قابل ملاحظه‌یی در توسعه و پیشرفت بسیاری از کشورهای منطقه داشته است. افغانستان نیز با توجه به اهدافی که در بُعد سیاست‌های منطقه‌یی دنبال می‌کند، تقویت و گسترش همکاری‌های سیاسی و اقتصادی بین کشورهای منطقه را به سود همه مردمان منطقه می‌پندارد. توسعه روابط سیاسی و اقتصادی افغانستان با ترکیه در قالب سیاست‌های منطقه‌یی در دراز مدت نه تنها به منفعت افغانستان است؛ بلکه باعث تحول اقتصادی تمام کشورهای منطقه می‌شود. افغانستان و ترکیه در حال حاضر از ظرفیت و توانایی‌های خوبی در منطقه برخوردار هستند. در صورت استفاده از فرصت‌ها و زمینه‌های موجود می‌توانند به عنوان دو بازیگر فعال و متحد استراتیژیک غرب در تحولات کشورهای منطقه به‌خصوص آسیای مرکزی اثرگذار باشند. به نظر می‌رسد توسعه روابط افغانستان با ترکیه جدا از اهمیت و تأثیر آن برگسترش همکاری‌های منطقه‌یی بیش‌تر به منفعت افغانستان است. از آن‌جایی‌که این کشور در آستانه دهه تحول (۲۰۱۵ ـ ۲۰۲٤م) قرار دارد، بدون شک این دهه برای توسعه افغانستان بسیار حیاتی است. از این رو، جلب کمک و همکاری‌های بیش‌تر سیاسی و اقتصادی ترکیه در سایه روابط نزدیک و همه‌جانبه موجب رونق اقتصادی و تأمین امنیت در منطقه خواهد شد.

منابع و مآخذ

افغانستان و جهان، (۲۰۰۷)، جلد اول، کابل: مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امورخارجه.

عطایی، فرهاد و شکاری، حسن، (۱۳۹۱) **سیاست خارجی دولت «عدالت و توسعه» ترکیه در منطقه قفقاز جنوبی، فصلنامه راهبرد، شماره ۶۳**.

کاظمی، احمد، (۱۳۸۵)، **پان ترکیسم و پان آذریسم**، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار.

متن اعلامیه کنفرانس قلب آسیا، ۱۳۹۱.

مسوده داکترین سیاست خارجی افغانستان، ۱۳۹۱.

نقدی، نژاد،(۱۳۹۱) سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه، «**مجله مرکز تحقیقات استراتیژیک**»،

سایت اتحادیه صادر کنندگان خراسان رضوی www.kheu.ir,2011

Zeki Sarihan,(2002) Kurtuluş Savaşımızda Türk-afgan İlişkileri Kaynak Yayınları

Ahmet Özgiray,(1999) Atatürk'ün diş politikasi (1919-1938), Istanbul: Selçuklu Basimevi.

Mehmet Saray (1985), Afganistan ve Türkler, Istanbul: Istanbul Edebiyat Fakultesi.

سیاست خارجی افغانستان در قبال ازبکستان و تأثیر آن بر همکاری‌های منطقه‌یی

حسین رحیمی[۱]
فرشته روحانی پوپل[۲]

چکیده

افغانستان پس از رخداد ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ تبدیل به یکی از محورهای ژئوپلیتیک جدید نظام جهانی شد و بازتاب این رویداد منجر به تغییر بنیادی ساخت قدرت در این کشور گردید. سقوط نظام طالبان و ایجاد نظام دموکراسی توأم با خروج از انزوا و اتخاذ سیاست درهای باز برای تعامل با جهان برای افغانستان قلمداد می‌گردد، اگر چه این تغییر نزدیک به یک دهۀ قبل در محیط استراتیژیک افغانستان در آسیای میانه با سقوط نظام شوروی به وقوع پیوسته بود. در این میان ازبکستان یکی از قدرتمندترین همسایه‌های شمالی و دارای اشتراکات قومی، فرهنگی و پیوستگی جغرافیایی با افغانستان است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ازبکستان در

---

۱ . محقق مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه
۲. کارمند وزارت امور خارجه و دیپلومات افغانستان در هندوستان

چگونگی روابط با کشورها از جمله افغانستان و تعیین سیاست خارجی خود استقلال عمل بیشتری کسب کرد. همچنان با اشتراک در کنفرانس قلب آسیا نسبت به تحقق مواد اعلامیه این کنفرانس تعهد کرد. با در نظر داشت شرایط کنونی و جایگاه منطقه‌یی ازبکستان، ماهیت روابط سیاسی، امنیتی، نظامی، تجارتی و فرهنگی افغانستان با این کشور در خور اهمیت است. بررسی این روابط به صورت همه‌جانبه و فهم چالش‌ها و فرصت‌های موجود در تعاملات دو کشور و سپس بررسی تأثیر آن بر همکاری‌های منطقه‌یی در سیاست خارجی افغانستان محتوای این نوشته را شکل می‌دهد.

کلید واژه‌ها: سیاست خارجی افغانستان، روابط خارجی ازبکستان، همکاری‌های منطقه‌یی، قلب آسیا، پروسه استانبول، همکاری‌های اقتصادی، امنیت منطقه‌یی، آسیای میانه

مقدمه

تحولات جهان در قرن بیست و یکم و درهم‌تنیدگی موضوعات سیاسی سبب سیالیت امنیت و ناامنی‌ها از یک نقطه به دیگر نقاط جهان شده است. افغانستان یکی از مهم‌ترین مناطق کانونی تغییر ژئوپلیتیک قرن ۲۱ به شمار می‌رود که توجه جهانیان را به خود جلب کرده و به کشوری در محراق توجه جامعه جهانی مبدل شده است؛ اما با نزدیک شدن میعاد زمانی ترک افغانستان از سوی قوای ناتو و آیساف در سال ٢٠١٤ میلادی، تأمین امنیت کشور به عهده نیروهای امنیتی افغان واگذار خواهد شد. لذا افغانستان با در نظر داشت تغییرات و مقتضیات داخلی و سمت و سوی جریانات سیاسی نیازمند تحکیم روابط با همسایگان و کشورهای منطقه است. بنابراین با درک این مهم، به هدف اعتمادسازی و تعمیق و تداوم روابط با کشورهای همسایه و منطقه پس از سال ٢٠١٤ میلادی افغانستان در پروسهٔ استانبول، طرح «ابتکار قلب آسیا» را مطرح نمود. برقراری تعاملات نیک و دوستانه

با همسایگان، تنها جزء نیازهای افغانستان نبوده؛ بلکه یک ضرورت منطقه‌یی در روابط متقابل بین افغانستان و همسایگانش برای ثبات‌سازی به شمار می‌رود. چرا که ثبات منطقه، به تمام کشورها مرتبط بوده و همه دولت‌های منطقه، مهره‌های این بازی می‌باشند. بنابراین، افغانستان به عنوان قربانی تروریسم منطقه‌یی از موجودیت تحمیلی این پدیده رنج می‌برد. به همین منظور دولت افغانستان در راستای مقابله، مبارزه و نابودی عوامل ناامنی به شمول تروریسم با دیگر کشورهای منطقه در چارچوب کنفرانس قلب آسیا وارد یک طرح هم‌گرایانه شده است. افغانستان این درخواست را به خاطر بقا، ثبات و امنیت کشور و منطقه پیشنهاد نموده و تمام پانزده کشور قلب آسیا تعهد کرده‌اند که به آن پایبند باشند. ازبکستان نیز در چارچوب پروسهٔ قلب آسیا به جستجوی راه‌حل‌هایی برای معضلات منطقه‌یی با دیگر کشورهای سهیم در این کنفرانس، متعهد شده است.

موقعیت جغرافیایی افغانستان، به مثابهٔ چهارراه ترانزیتی منطقه، ظرفیتی است که تا به حال با سیاست‌گذاری‌های متکی به ضرورت‌های داخلی افغانستان، مجال کافی برای تبارز و عرض اندام نیافته است. این در حالی است که گذشتهٔ تاریخی این کشور نشان می‌دهد، قدرت‌های بزرگی مانند بریتانیا، روسیه و در زمان جنگ سرد، ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی در راستای ژئواستراتیژی منطقه‌یی خود به خوبی از آن بهره برده‌اند. در گذشتهٔ نه‌چندان دور، افغانستان معبر کاروان‌های تجاری و فرهنگی راه ابریشم قرار داشت. رویدادها و تحولات سیاسی امنیتی جهان در قرن بیست، مانع عمده‌ای فرا روی تداوم و بهبود نقش تاریخی و منطقه‌یی افغانستان به عنوان گذرگاه راه ابریشم جدید و توسعه و تعمیق مناسبات اقتصادی منطقه‌یی شده است. به نظر می‌رسد، فروپاشی شوروی در دهۀ پایانی قرن بیست، برای ازبکستان و دیپلماسی عمومی افغانستان با جامعه جهانی در اولین دهۀ قرن بیست و یکم، مجال و فرصتی نیک برای ایفای نقش تاریخی این کشورها در فراهم‌ساختن زمینه‌های مناسبات منطقه‌یی ایجاد نموده است.

اشتراکات فرهنگی، زبانی، دینی و تاریخی در کنار پیوستگی‌های جغرافیایی، سیاست تنش‌زدایی افغانستان با کشورهای همسایه از یک سو و سیاست عدم مداخلهٔ ازبکستان در مسایل داخلی افغانستان از سوی دیگر، می‌توانند به عاملی مهم در تقویت مناسبات، همکاری و هم‌گرایی دو کشور تبدیل شوند. افغانستان در یک دههٔ اخیر، بیشترین تلاش را برای اولویت‌بخشی به همکاری‌های اقتصادی منطقه‌یی نموده است. سهولت‌بخشی در جلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، تلاش برای ایجاد کمربند حلقوی به هدف اتصال راه‌های ترانزیتی افغانستان با کشورهای همسایه و ابراز آمادگی برای سهم‌گیری در برنامه‌های اقتصادی سازمان‌های منطقه‌یی شانگهای و ایکو از مهم‌ترینِ این اقدامات است. ازبکستان نیز با عضویت در سازمان همکاری شانگهای، ایکو و کَرک، تلاش دارد زمینه‌های توسعه و بهبود شرایط اقتصادی کشور را فراهم سازد.

به نظر می‌رسد افغانستان و ازبکستان در زمینهٔ مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی، بی‌ثباتی‌های سیاسی، فعالیت باندهای قاچاق مواد مخدر در زمینه‌های سیاسی و امنیتی نیز نگرانی‌های مشترک دارند.

در این فصل تلاش می‌شود تا فرصت‌ها و چالش‌های فراروی روابط افغانستان و ازبکستان پس از یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی مورد بررسی قرار گرفته و شناسایی شوند. هم‌چنان سیاست خارجی افغانستان در قبال ازبکستان با درک نقش و جایگاه ازبکستان در پروسهٔ قلب آسیا نیز تبیین گردد.

پیشینهٔ تاریخی روابط افغانستان و ازبکستان

روابط افغانستان با ازبکستان در گذشتهٔ تاریخی، ریشه دارد. افغانستان به عنوان یکی از مراکز مهم فرهنگ و ادبیات باستانی منطقه و ایفای نقش اقتصادی و اتصالاتی با جوامع هم‌جوار خود در بسا از زمان‌های تاریخی هویت مشترکی داشته و روابط عمیق دوستانه، رقابت‌گونه و در مواردی خصمانه داشته است. نکتهٔ قابل توجه، این

است که ماهیت روابط افغانستان با کشورهای هم‌جوار ریشه‌ها و زمینه‌های منطقه‌یی و فرهنگی دیرینه دارد. آسیای مرکزی به طور کل، و به‌ویژه ازبکستان در این جایگاه تاریخی قرار دارد. ازبکستان یکی از جمهوری‌های آسیای مرکزی و از همسایگان شمالی افغانستان است. این کشور با داشتن ۱۱۰ ملیت و جمعیتی در حدود ۳۰ میلیون نفر با بهره‌مندی از امکانات گوناگون، قدرتی بزرگ در آیندهٔ آسیای مرکزی است. این کشور به مانند افغانستان، به لحاظ تاریخی و فرهنگی، از قدمت بسیار بالایی در منطقه برخوردار است. نقش فرهنگی و تمدنی آثاری مانند جاده ابریشم، شهرهای بی‌نظیر تاشکند، سمرقند و بخارا و...، دیرینگی بیش از هزار سال دارند و بخشی از هویت تاریخی ازبکستان و منطقه به شمار می‌روند (شیرازی و مجیدی، ۱۳۸۲:۱۲۲).

موقعیت استراتیژیک آسیای مرکزی میدان تاخت و تازهای پی‌گیر جهان‌گشایان متعددی بوده است. با پیشروی روسیه تزاری به جنوب برای دسترسی به هند و آب‌های گرم ازبکستان همانند دیگر خان‌نشین‌های آسیای مرکزی تحت سلطهٔ روس‌ها درآمد و پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به اتحاد جماهیر شوروی الحاق گردید. در زمان موجودیت کشور اتحاد جماهیر شوروی، روابط ازبکستان تابع سیاست روسیه و در چارچوب روابط شوروی با افغانستان تنظیم می‌شد. این روابط در ابعاد تجاری، علمی و همکاری دو جانبه برای تعلیم و آموزش افغانها صورت می‌گرفت. با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی، ازبکستان استقلال خود را به دست آورد و اسلام کریم‌اف رییس حزب دموکراتیک خلق به مقام ریاست جمهوری این کشور دست یافت (مرکز مطالعات استراتیژیک، ۲۰۰۷:۱۶۸). افغانستان، استقلال ازبکستان را در ۲ جدی ۱۳۷۰ به رسمیت شناخت و از این تاریخ به بعد، روابط دو کشور مستقل شده و ماهیت دو جانبه گرفت و به تاریخ ۲۲ میزان ۱۳۷۱، سفارت افغانستان در تاشکند تاسیس شد. پیش از این افغانستان در این شهر دفتر قنسولی داشت. با استقرار ادارهٔ موقت در افغانستان، ازبکستان با فرستادن سفیر به کابل و گشایش دفتر قنسولگری در ولایت بلخ روابط رسمی با افغانستان را بر قرار کرد (مرکز مطالعات

استراتیژیک، ۲۰۰۷: ۱۷۱). از این تاریخ به بعد، مقام‌های دو کشور ضمن سفرهای متعدد رسمی چندین قرارداد و تفاهم‌نامه در ابعاد، تجاری، فرهنگی، زراعت، علمی ـ تحقیقاتی و همکاری در عرصهٔ ترانزیت و خدمات ترانسپورتی به امضا رسانده‌اند.

ازبکستان از سال‌های ۱۳۸۰ ـ ۱۳۷۱ نسبت به مشکلات و جنگ‌های داخلی افغانستان همواره ابراز نگرانی می‌کرد. دغدغه‌های سرایت ناآرامی‌های افغانستان به ازبکستان، سبب حمایت این کشور از جنرال عبدالرشید دوستم رهبر حزب جنبش ملی اسلامی افغانستان منتسب به قوم ازبک که کنترل بخش بزرگی از شمال افغانستان را در دست داشت، گردید. حکومت ازبکستان در این مدت از جنرال دوستم برای تأمین امنیت مرز مشترک با افغانستان به طول ۱٤٥ کیلومتر جهت ممانعت از ورود قاچاقچیان مواد مخدر و بنیادگرایان اسلامی کمک می‌گرفت. (Global Security,2012). البته این امر، مورد اعتراض استاد برهان‌الدین ربانی، رییس جمهور وقت افغانستان واقع شد. با تصرف شمال افغانستان از سوی طالبان و شکست نیروهای دوستم در سال ۱۳۷٦ خورشیدی از شبه‌نظامیان این گروه موجب افزایش نگرانی‌های ازبکستان گردید. رئیس‌جمهوری ازبکستان اظهار داشت دولت جدید افغانستان (طالبان) را تنها زمانی مشروع می‌داند که تمام اقوام و گروه‌های افغانستانی در آن مشارکت داشته باشند. با این‌حال پس از تثبیت حکومت طالبان بین دو کشور توافقاتی برای کاهش تشنج در مرزهای دو کشور حاصل شد (شیرازی و مجیدی، ۱۲٦:۱۳۸۲).

سیاست خارجی افغانستان در قبال ازبکستان پس از یازدهم سپتمبر

روابط افغانستان با ازبکستان و دیگر همسایگانش پس از واقعهٔ ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ وارد فصل جدیدی شده است. در این دوره افغانستان با برگزیدن سیاست درهای باز، راهبرد خروج از انزوا را پیش گرفته است که بازتاب آن را در قانون اساسی جدید کشور نیز می‌توان دید. در مادهٔ هشتم قانون اساسی، اصول سیاست خارجی افغانستان بر اساس اصل استقلال، منافع ملی، تمامیت ارضی، عدم مداخله، حسن

هم‌جواری، احترام متقابل و تساوی حقوق، قرار داده شده است. اصول یاد شده بیان‌گر اهمیت بخشیدن افغانستان به همکاری‌های منطقه‌یی و تنش‌زدایی با همسایگان می‌باشد. در سال ۲۰۰۲ افغانستان در راستای اصول سیاست خارجی، اعلامیه‌ای با عنوان «اعلامیه حسن هم‌جواری» با شماری از کشورهای منطقه به شمول همسایگان به امضا رساند. از آن‌جا که ازبکستان یکی از همسایه‌های هم‌مرز با افغانستان است، روابط و مناسبات با این کشور نیز از همین قاعده پیروی می‌کند. سفیر ازبکستان اعلامیۀ حسن هم‌جواری را به نمایندگی از دولت این کشور امضا کرد. پس از آن، روابط تجارتی بین دو کشور رونق گرفت. در ادامه، تفاهم‌نامۀ هیات کمپنی دولتی و سهامی «اوزانرگیا» در باره انتقال انرژی برق از ازبکستان به افغانستان، در تاشکند امضا شد. به همین ترتیب روابط علمی ـ فرهنگی بین دو کشور نیز از سر گرفته شد و مرکز آموزش از راه دور افتتاح گردید.

در پیوند با روابط تجارتی و اقتصادی تفاهم‌نامه ترانزیت از راه افغانستان با جمهوری ازبکستان، ترکمنستان و جمهوری اسلامی ایران و تفاهم‌نامه‌ای نیز میان وزارت تجارت دولت انتقالی اسلامی افغانستان با ازبکستان به امضا رسید (مرکز مطالعات استراتیژیک، ۲۰۰۷). در ضمن امضای چندین موافقت‌نامه بین دو کشور در عرصه‌های علمی و فرهنگی، ترانسپورت و ترانزیت و انتقال کالای تجاری میان افغانستان، ازبکستان و ایران، سروی سرک اندخوی ـ میمنه و میمنه ـ هرات، ساخت راه‌آهن حیرتان –نایب‌آباد – مزار شریف، موافقت‌نامۀ سه‌جانبه‌ای میان افغانستان، ازبکستان و ایران، در مورد ساخت شاه‌راه ترانسپورت بین‌المللی ایران – ازبکستان، صورت گرفته است. تا به حال مقام‌های ارشد حکومتی افغانستان و ازبکستان چندین دیدار رسمی و دوستانه از کشورهای یک‌دیگر به عمل آورده‌اند. (مرکز مطالعات استراتیژیک،۲۰۰۷). می‌توان گفت پس از سال ۲۰۰۱ میلادی، در روابط افغانستان و ازبکستان تغییرات چشم‌گیری رونما گردیده است که موجب تحکیم مناسبات دو جانبه شده است.

مهم‌ترین ابعاد سیاست خارجی افغانستان در قبال ازبکستان را به موارد ذیل می‌توان خلاصه کرد:

- احترام به حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور داخلی ازبکستان؛
- اشتراک مساعی در مبارزه با عوامل ناامنی و تروریسم؛
- تقویت همکاری‌های اقتصادی و تجاری؛
- همکاری در امور ترانزیتی و خدمات ترانسپورتی؛ و
- توسعه روابط فرهنگی و تقویت همکاری‌های علمی.

سیاست خارجی ازبکستان در قبال افغانستان

سیاست خارجی ازبکستان در ماده ۱۷ قانون اساسی این کشور این‌گونه عنوان شده است: جمهوری ازبکستان عضو ذی‌حق قانونی سازمان‌های بین‌المللی می‌باشد. سیاست خارجی این کشور بر اساس اصول برابری حقوق دولت‌ها، خودداری از اعمال زور و تهدید با زور، خلل‌ناپذیری مرزها، حل مسالمت‌آمیز اختلافات، عدم مداخله در امور کشورهای دیگر و سایر موازین شناخته‌شدهٔ بین‌المللی است. هم‌چنان اسلام کریم‌اف رئیس‌جمهوری ازبکستان در کتاب «راه نوسازی و پیشرفت ازبکستان» که توسط خود وی نگاشته شده، شش اصل اساسی را در اجرای سیاست خارجی دولت بر شمرده است:

- توجه جهانی به منافع متقابل با در نظر گرفتن اولویت منافع ملی و دولتی؛
- اولویت به ارزش‌های انسانی در روابط بین دولت و اتباع، تلاش به تحکیم صلح و امنیت و حل بحران‌ها از راه مسالمت‌آمیز در سطح بین‌المللی؛
- احترام به اصول حقوق برابر، منافع مشترک و عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها؛
- اصول آشکار بودن سیاست خارجی بدون توجه به نظریات عقیدتی؛
- اولویت بخشیدن به موازین بین‌المللی نسبت به موازین داخلی.

تثبیت و توسعهٔ روابط خارجی دوجانبه و همه‌جانبه بر اساس اصول اعتماد کامل و تعمیق همکاری‌ها در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی؛ (حیدراف، ١٣٧٦: ١٤٤) اصول یادشده به عنوان خط‌مشی اساسی سیاست خارجی ازبکستان در روابط با افغانستان نیز لحاظ می‌شود. این کشور تا به حال سیاست بی‌طرفی در مسایل داخلی افغانستان را دنبال نموده است. بر اساس توافقنامه‌های امضا شده دوجانبه، ازبکستان برای توسعهٔ روابط تجاری و همکاری در عرصهٔ ترانزیت و ترانسپورت و زراعت بیش از دیگر مسایل اقبال نشان داده است. ضمن این‌که نسبت به افزایش قاچاق مواد مخدر و تهدیدات تروریسم، افزایش فعالیت گروه‌های اسلام‌گرای افراطی به عنوان مسایل منطقه‌یی و ناامن‌کننده، ابراز نگرانی می‌کند.

الف ـ افغانستان، ازبکستان و فرصت‌های تحکیم مناسبات

فرصت‌های سیاسی

تهدیدات تروریسم، قاچاق مواد مخدر و فعالیت گروه‌های افراط‌گرای اسلامی مهم‌ترین مسایل منطقه‌یی می‌باشند که افغانستان و کشورهای منطقه و به صورت سیستمی کل نظام بین‌الملل را تهدید می‌کند. برخی از این مسایل ریشه در بسترهای اجتماعی و فرهنگی کشورهای منطقه دارند. بنابراین، مقابله و مبارزه با آن‌ها زمان‌بر و پرهزینه است. نگرانی از تهدیدات مشترک فرصت‌های مناسبی برای تبادل تجارب و همکاری‌های دو و چند جانبهٔ افغانستان با کشورهای منطقه از جمله ازبکستان می‌باشد تا اقدامات بازدارندهٔ دولت‌ها گسترش یافته و تأثیرات منطقه‌یی داشته و در قالب سیاست‌گذاری منطقه‌یی اعمال شوند. این فرصتی است برای توسعه، تعمیق و تحکیم مناسبات سیاسی افغانستان و ازبکستان، به عنوان کشوری که خود نیز از این ناحیه آسیب‌پذیر می‌باشد.

در حال حاضر افغانستان که خود بزرگ‌ترین قربانی تروریسم است، تبدیل به میدان جنگ با تروریسم نیز شده است. فعالیت شبکه‌های افراطی وابسته به طالبان، شبکهٔ حقانی و القاعده، انجام عملیات تروریستی، انتحاری، اختطاف، گستردگی

کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر، دلیلی برای حضور قوای نظامی نـاتو بـه رهبـری ایالات متحده پس از رویداد تروریستی یازده سپتمبر ۲۰۰۱ در افغانستان شده است.

ازبکستان نیز شدیدا از ناحیه فعالیت گروه‌های اسلام‌گرای تندرو ابراز نگرانـی و احساس تهدید می‌کند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال ازبکستان، احزاب اسلام‌گرای حزب‌التحریر و تحریک اسلامی در این کشور به ویـژه در وادی فرغانه، آغاز به کار کرده است، و دولت تلاش نموده تا از هر ابزاری برای جلوگیری از فعالیت و اقدامات خشونت‌آمیز آنان جلوگیری کند. دولت ازبکستان دادگـاهی را در اکتوبر سال ۲۰۰۰ میلادی برای رسـیدگی بـه اتهـام دوازده نفـر از مظنـونین بـه بمب‌گذاری سال ۱۹۹۹ در این کشور تشکیل داد. بر اساس حکم این دادگاه در مـاه نومبر همان سال، طاهر یولداشویج، رهبر روحانی جنبش اسـلامی ازبکسـتان و نیـز فرماندهٔ نظامی وی، جرم بوی‌خوجه‌اف، معروف به جمعه نمنگانی به مرگ محکـوم شدند و ده متهم دیگر به شمول محمد سلیم رهبر حزب آزادی (ایرک) ازبکستان را به ۱۲ تا ۲۰ سال زندان محکوم کرد، امـا در دسـمبر ۲۰۰۱ محمـد سـلیم از سـوی دادگاه بی‌گناه شاخته شده و آزاد گردید (شیرازی و مجیدی، ۱۳۸۲: ۱۲۷). احسـاس تهدید ازبکستان از تقویت فعالیت گروه‌های اسلام‌گرا در منطقه سبب شـد کـه ایـن کشور در جنگ داخلی تاجیکستان به دولت این کشور برای سرکوب اسـلام‌گرایـان کمک کند. روابط نزدیک گروه‌های اسلام‌گرای فعال در ازبکستان با طالبان و شـبکهٔ القاعده و موجودیت حداقل بین پنج تا هفت هزار اعضای جنبش‌های اسـلامی ایـن کشور در کنار طالبان (همان، ۱۳۸۲: ۱۲۸) ضرورت همکاری‌هـای دو کشـور را در تشریک مساعی برای مقابله با تهدیدات از ناحیه گروه‌های اسلام‌گرا فراهم می‌سازد.

هم‌چنان می‌توان گفت که هم‌جواری جغرافیایی و قرار گرفتن دو کشور در حوزه سازمان‌های شانگهای، کرک و ایکو چارچوب‌های عمل یکسان و یا حداقل نزدیـک و مکمل را برای افغانستان و ازبکستان فراهم ساخته که مُمد فرصـت‌هـای سیاسـی می‌باشد.

افغانستان پس از رخداد تروریستی یازده سپتمبر ۲۰۰۱ مورد حمایت‌های همه‌جانبهٔ جامعه جهانی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و امنیتی واقع شده است. ازبکستان نیز مناسبات با ایالات متحده و اروپا را برای ترمیم آسیب‌های اقتصادی به جا مانده از دورهٔ شوروی، تقویت نموده است. در عین حال، توجه و نیازمندی کشورهای توسعه‌یافته به مبارزه با تروریسم، منابع انرژی آسیای میانه و هم‌سویی روسیه به عنوان بزرگ‌ترین قدرت مسلط آسیای میانه با ایالات متحده و ناتو در مقابله با عوامل ناامنی منطقه‌یی فرصت‌های سیاسی دو کشور را برای همکاری مساعد می‌سازد. واگذاری یک پایگاه نظامی از سوی ازبکستان به قوای نظامی ایالات متحده برای مبارزه با تروریسم سبب تقویت جایگاه بین‌المللی ازبکستان شده است. اگر چه بعدها حضور نظامیان خارجی تمدید نشد. اهمیت استراتیژیک ازبکستان و راهبرد اروپا در توسعهٔ نفوذ در آسیای مرکزی، سبب شد که در ۱۳ اکتوبر سال ۲۰۰۸ وزرای خارجهٔ ۲۷ کشور عضو اتّحادیهٔ اروپا در نشست لوکزامبورگ، ممنوعیّت سفر مقامات ازبک به اروپا را لغو کنند. یک سال بعد در۲۷ اکتوبر سال ۲۰۰۹ در نشست مشابهی تحریم تسلیحاتی ازبکستان نیز لغو شد (ایران شرقی، ۱۳۹۰). اتخاذ سیاست نرم اروپا و ناتو با ازبکستان و نزدیکی این پیمان با افغانستان در شمار فرصت‌های درون‌سیستمی نظام بین‌الملل است که به لحاظ سیاسی مُمد فرصت‌های سیاسی دوجانبه برای افغانستان و ازبکستان است.

فرصت‌های نظامی ـ امنیتی

افغانستان در مبارزه با تروریسم و عوامل ناامنی منطقه‌یی، میزبان نیروهای ناتو به رهبری ایالات متحده امریکا پس از سال ۲۰۰۱ میلادی است. هم‌چنان افغانستان چندین توافق‌نامه همکاری‌های استراتیژیک را نیز با شماری از اعضای ناتو به شمول ایالات متحده به امضا رسانده است. ازبکستان نیز پس از سقوط نظام کمونیستی شوروی تلاش ورزید تا فرصت‌های جدیدی را در روابط با جهان غرب به دست آورد. این کشور در سال ۱۹۹٤ میلادی یکی از اعضای عملیات مشارکت برای صلح

ناتو بود. هم‌چنان در سال ۲۰۰۰ میلادی با سازمان (CIA) ایالات متحده امریکا برای جمع‌آوری اطلاعات دربارهٔ طالبان همکاری نمود. ازبکستان طی قرارداد امنیتی با امریکا در اکتوبر سال ۲۰۰۱ میلادی، از همکاری‌های امریکا برای آموزش نیروهای نظامی ازبکستان به شمول دریافت ۱۶۰ ملیون دالر سالانه و تقویت نیروهای مرزی مستفید شد و عملیات آزادسازی افغانستان با امضای قراردادی در اکتوبر سال ۲۰۰۱ میلادی به نیروهای آمریکایی اجازهٔ استفاده از فضای آن کشور به شمول حق استفاده از یکی از پایگاه‌های نظامی را به امریکا واگذار کرد. سرانجام این کشور در سال ۲۰۰۲ قرارداد همکاری‌های استراتیژیک با ایالات متحده امریکا را به امضا رساند (موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳: ۲۷۰). افغانستان و ازبکستان به صورت استراتیژیک تلاش دارند تا با توسعهٔ روابط با قدرت‌های فرامنطقه‌یی و کشورهای توسعه‌یافتهٔ غربی بر جبرهای محیطی فایق آیند.

عزم دو کشور در مبارزه با تروریسم بین‌المللی، افراط‌گرایی مذهبی و قاچاق مواد مخدر، در هم‌سویی با سیاست‌های کلان منطقه‌یی و نظام بین‌الملل فرصت همکاری‌های دوجانبه را برای این کشورها تقویت می‌نماید.

نقاط مثبت برای رشد ارتباطات افغانستان و ازبکستان در ابعاد امنیتی مبارزه با حمل و نقل مواد مخدر، تروریسم و کوشش‌های مشترک برای تامین امنیت سرحد مشترک بین دو کشور است (paramonov and stokov: 3). تلاش‌های دو جانبهٔ مشترک برای مقابله با عوامل ناامنی اطمینان خاطر لازم را برای تأمین امنیت و ثبات در سرحدات هم‌مرز برای نخبگان سیاسی دو کشور می‌تواند فراهم سازد. از سوی دیگر افغانستان از نقش منفعل به یک نقش تأثیرگذار منطقه‌یی تغییر جایگاه خواهد داد. بر همین اساس کشورهای منطقه به‌شمول ازبکستان درک می‌کنند که آرامش نظامی ـ سیاسی در منطقه و نهادینه‌ساختن یک زندگی عادی در افغانستان پیش‌زمینه‌های امنیت و ثبات در آسیای میانه است. (Akmalov,2009:1) لذا در دیگر کشورهای منطقه و ازبکستان یک درک عمومی از این حقیقت وجود دارد که

تأمین صلح و ثبات در افغانستان، فاکتور مطمئن‌کننده، محقق ساختن امنیت و تضمین توسعهٔ دوام‌دار در آسیای مرکزی است (IPS, 2009). این باور، زمینه‌های تشریک مساعی و همکاری و تبادل تجارب در بخش‌های نظامی، برای دو کشور مساعد سازد. بدین ترتیب امکان همکاری و هماهنگی بیشتر بین دو کشور برای مبارزه با تروریسم وجود دارد.

فرصت‌های فرهنگی - علمی

مشرق زمین در هویت تمدنی، فرهنگی و تاریخی بشریت، بدون شک از جایگاه و اعتبار برجسته و قابل توجهی برخوردار است. بخشی از این افتخار زرین سهم کشورهای امروزی افغانستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ایران است که در گذشتهٔ نه‌چندان دور، اعضای پیکر یک حوزهٔ مشترک فرهنگی به شمار می‌رفته‌اند. رشته‌های قومی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی میان افغانستان و آسیای میانه عمیقاً بر همین مبنا استوار است که ٧٤ سال حاکمیت اتحاد جماهیر شوروی وقفهٔ کوتاهی در آن به وجود آورد (رشید، ١٣٨٧:٢٦٠). جدای از پیوندهای دینی، اشتراکات تاریخی، موجودیت جمعیت قابل توجهی از ساکنان افغانستان با هویت قومی ازبک، عمیقا بسترهای مشترک زبانی، اجتماعی و فرهنگی را میان افغانستان و ازبکستان تقویت می‌کند. این شباهت و یک‌رنگی در عرصهٔ فرهنگی برای دو کشور فرصت بزرگی را در تقویت مناسبات فرهنگی به میان آورده است.

بر این اساس، روابط دو کشور به‌گونه‌ای است که فرهنگ، شخصیت‌های فرهنگی، دین و آیین مشترک باعث اتحاد مردم دو طرف مرز گردیده و آنها با در نظرداشت منافع ملی خود می‌توانند در ایجاد روابط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی با هم همکاری کنند. هم‌چنان در عرصهٔ علمی نیز دو کشور به فرصت‌های قابل توجهی برای توسعهٔ مناسبات مراکز علمی و دانشگاهی دارند. اعطای بورسیه‌های تحصیلی به دانشجویان به صورت دوجانبه، تبادل تجارب تحقیقاتی و برگزاری نشست‌های علمی دوجانبه و تبادل اساتید دانشگاه‌ها می‌تواند زمینهٔ تعمیق

روابط فرهنگی را که از پشتوانهٔ عمیق تاریخی و تمدنی مشترک نیز برخوردار است، برای دو کشور میسر سازد.

هم‌چنان موجودیت موسسهٔ شرق‌شناسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان به نام ابوریحان بیرونی از لحاظ ارزش علمی، یکی از غنی‌ترین و مشهورترین مخازن نسخ خطی شرق محسوب می‌شود. در این مرکز علمی ــ فرهنگی مجموعهٔ نسخ خطی آثار ابونصر فارابی، ابوریحان بیرونی، ابوعلی سینای بلخی، یوسف حاجب، علامه زمخشری، نظامی، فردوسی، سعدی، امیرخسرو دهلوی، الغ بیک، عبدالرحمان جامی، علی‌شیر نوایی، مخدوم‌قلی فراغی و شماری دیگر از بزرگان عرصهٔ علم و ادب به مثابهٔ گنجینه‌ای بس ارزش‌مند نگهداری می‌شود. آثار جمع‌آوری‌شدهٔ نسخ خطی به زبان‌های ازبکی، عربی، فارسی، تاجیکی، اردو، آذربایجانی، ترکی، تاتاری، ترکمنی، اویغوری و دیگر زبان‌های مردم مشرق زمین است که به تاریخ، تاریخ ادبیات، حقوق، نجوم، فیزیک، کیمیا، طب، زبان‌شناسی، دواسازی، جغرافیا، موسیقی، ریاضیات، معدن شناسی، زراعت و هنرهای تصویری اختصاص داده شده است. این آثار برای تحقیقات تاریخ و تاریخ فرهنگ مردم آسیای مرکزی، افغانستان، پاکستان، هند، ایران، کشورهای عربی و ممالک شرق و بررسی روابط سیاسی، اقتصادی، دیپلوماتیک و فرهنگی در بین این ممالک اهمیت خاصی دارند (مطالعات آسیای مرکزی، ۱۳۷۲: ۲٦۱). این مرکز به عنوان میراث مشترک منطقه‌یی و مفاخر تاریخی افغانستان و ازبکستان عوامل واگرایی را به سوی هم‌گرایی بر اساس سنت و مناسبات تاریخی نه‌چندان دور گذشته پیوند می‌دهد.

فرصت‌های اقتصادی ـ تجارتی

افغانستان راه حیاتی برای وصل آسیای جنوبی به «هایدروکاربن»های آسیای مرکزی است. این کشور دسترسی صنعت نوجوان هند که نیازمندی و عطش سیری‌ناپذیری را برای دسترسی به منابع نفت وگاز دوام‌دار آسیای مرکزی برای چرخیدن چرخ‌های صنعت این کشور و رسیدن به آرمان‌های توسعه دارد، میسر

می‌سازد. در چند سال اخیر، افغانستان و همسایگان شمالی آن کوشیده‌اند تا اعتماد و همکاری اقتصادی را وسعت بخشند. هم‌چنان انتخاب بندرهای دریاچه بالتیک و سیاه به عنوان دهلیز تجارتی لوجستیکی به افغانستان از راه روسیه، آسیای میانه و قفقاز توسط قوای نظامی امریکایی زمینۀ خوبی برای بسترسازی تجارت فرامنطقه‌یی فراهم خواهد ساخت. تجارت این چنینی می‌تواند زمینۀ درآمد با دوام را به افغانستان و آسیای‌میانه فراهم آورد. در نتیجه، ره‌گشای تحکیم ارتباطات افغانستان با دولت‌های هم جوار آن شود و به امنیت منطقه کمک کند (Global Security, 2012).

ازبکستان کشوری خشک و بیابانی است که اگرچه به دریای آزاد دسترسی ندارد؛ اما از رودخانۀ آمو بهرۀ خوبی می‌برد. بر همین مبنا با آنکه تنها ۱۱ درصد از خاک آن مستعد زراعت است، این کشور دومین صادرکننده و چهارمین تولیدکننده پنبه و همچنین یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان طلا و نفت در جهان است. این کشور هم‌چنان یکی از تولیدکنندگان عمدۀ مواد کیمیاوی و ماشین‌آلات در منطقه است. ازبکستان دارای زیربنای اقتصادی نسبتا پیشرفته، منابع طبیعی و معدنی غنی و ثبات سیاسی و اقتصادی است. این ویژگی‌ها، پتانسیل‌های لازم را برای تبدیل‌شدن به یک قدرت اقتصادی منطقه‌یی به این کشور می‌دهد (موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳: ۲۷۳). ازبکستان در بخش صنایع سنگین نیز تولید برق، نفت، گاز، ماشین‌آلات زراعتی، ساخت موتر، مصالح تعمیراتی، تولید مواد کیمیاوی و ترانسپورت هوایی، ظرفیت‌های اقتصادی قابل توجهی را در منطقه داراست (موسسه فرهنگی مطالعات...، ۱۳۸۳: ۲۷٤) و برنامه‌های بلند پروازانه‌ای را نیز در ایجاد ترانسپورت زمینی دنبال می‌کند.

اتحادیۀ اروپا نیز با درک اهمیت ژئواکونومیکی آسیای مرکزی و نزدیکی قفقاز به محدودۀ اروپا با پشتیبانی ایالات متحده امریکا در صدد تشکیل شبکه‌های ارتباطی زمینی، هوایی، دریایی و بهره‌گیری از کریدور ارتباطی بین اروپا و کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز است (عزتی، ۱۳۸۳: ۷۷). این تلاش برای

دسترسی کشورهای اروپایی به منافع نفت و گاز این منطقه و ایجاد تـوازن در برابـر واردات نفت و گاز روسیه صورت می‌گیرد.

شرایط جغرافیایی مشابه افغانستان و ازبکسـتان در کنـار برنامـه‌هـای بلندمـدت سازمان همکاری شانگهای و داشتن پیشینۀ تاریخی اقتصادی منطقـه بـرای عبـور و مرور کاروان‌های تجاری راه ابریشم و با توجه به اهمیت یافتن روابط اقتصادی برای ناامنی‌زدایی در چهرۀ جهانی‌شدن روابط اقتصادی فرصـت‌هـای منطقـه‌یـی را بـرای همکاری‌های اقتصادی افغانستان و ازبکسـتان فـراهم سـاخته اسـت. حامـد کـرزی رییس‌جمهوری افغانستان در کنفرانس قلب آسیا گفت: «ما می‌توانیم انتقال کالاهـا و عبور و مرور مردم را در آسیا زمینه‌سازی کنیم. ما می‌توانیم به مثابه دهلیـز ترانزیتـی تجارتی عمل کنیم» (دفتر سخن‌گوی رییس‌جمهـوری، ۹:۲۰۱۱). در ضـمن، حامـد کرزی از کشورهای منطقه خواست تا افغانستان را به دید فرصت بنگرند. ازبکسـتان هم می‌تواند به‌خاطر بهبود وضعیت اقتصادی خود در آسیای میانه از همکاری متقابل با افغانستان به حیث یک فرصت استفاده کند.

طی چند سال اخیر افغانستان تلاش ورزیده تـا روابـط اقتصـادی بـا همسـایگان شمالی را افزایش دهد. طبق آخرین آمار، ۱۲۲ شرکت افغانستانی در ازبکستان ثبـت گردیده‌اند و از جمله ۳۹ شرکت بـا سـرمایه‌گـذاری ۱۰۰٪ تـاجران افغـان فعالیـت می‌کنند. این روابط به افغانستان کمک کرده تا برق مورد نیاز خـود را از کشـورهای ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنسـتان بـا درجـه‌هـای متفـاوت وارد کننـد (Global Security, 2012).

در دسمبر ۲۰۰۲ با امضای تعهدنامه‌ای بـرای فعالیـت بنـدر حیرتـان در سـرحد افغانستان- ازبکستان روابط تجاری دوجانبه تقویت شـد و در نـوامبر ۲۰۰۳ اعمـار مجتمع گمرک در شهر ترمز آغاز شد (Shoislam,2009). در سـال ۲۰۰۶ مـیلادی میزان تجاری بین دو کشور به ۱٦۳,۷ میلیون بـه‌شـمول صـادرات ۱٦۱,۷ میلیـون از ازبکستان به افغانستان و صادرات ۲ میلیون دالری افغانستان به ازبکستان مـی‌رسـید. این رقم در سال ۲۰۰۷ بـه مجمـوع ۳۳۲,۳ میلیـون بـه شـمول صـادرات ۳۳۱,٤ و

واردات ۰٫۹ میلیون دالر از ازبکستان به افغانستان می‌رسد. ((MFA,2008 میزان کارگوی بشردوستانه از گمرک یی‌ریتم به ۱٫۲ ملیون تن در سال ۲۰۰۷، می‌رسید. هم‌چنین، ازبکستان ۱۱ پل را بین مزارشریف و کابل اعمار کرده است (Afghanistan,2008 Railways of) روابط تجارتی و اقتصادی، بُعد سیاسی هم دارد و چنان‌که پیش از این نیز ذکر شد فرصت‌هایی را برای تحکیم روابط سیاسی دو کشور فراهم کرده است.

ب- چالش‌ها و موانع در روابط افغانستان و ازبکستان

چالش‌های سیاسی

ازبکستان در سال ۱۹۹۷ میلادی پس از این که طالبان اداره حدود ۹۰ درصد افغانستان را در دست گرفتند و آغاز به حمایت مسلمانان رادیکال ازبک و صدور ایدئولوژی سخت‌گیر اسلامی کردند، پل دوستی را به روی افغان‌ها بست (Wright & Murphy,2001). علت بستن این پل همانا ترس از ورود افراط‌گرایان مذهبی از خاک افغانستان به ازبکستان بود. چنان‌چه ازبکستان همواره از این‌تهدیدها هراس داشته است و درگیری‌های دولت ازبکستان در مقابل گروه‌های اسلامی تا سال ۱۹۹۸(۱۳۷۷ش) ادامه داشت، تا این‌که در فبروری سال ۱۹۹۸ وزیر امور خارجه ازبکستان از دولت پاکستان خواست تا دست از حمایت گروه‌های اسلامی‌تندرو بردارد و آن‌ها را مورد آموزش‌های نظامی قرار ندهد، ولی دولت پاکستان از این امر اظهار بی‌اطلاعی کرد. با این زمینه‌ها، دولت کریم‌اف، در ماه می۱۹۹۹ قانونی را به تصویب رساند که هرگونه فعالیت احزاب و جنبش‌های مذهبی (به ویژه وهابی‌ها) تهدید برای صلح و امنیت ازبکستان تلقی شود تا جایی‌که اسلام کریم‌اف به مجلس اعلان کرد که آماده است تمام اعضای گروه‌های بنیادگرای اسلامی را خود اعدام کند. در ماه‌های می‌و جولای همان سال، حکم زندان برخی از افراد مشکوک

اسلام‌گرا صادر شد. یکی از آن‌ها به جرم قتل پنج نفر و دادن آموزش نظامی به وهابی‌ها در افغانستان به مرگ محکوم شد (شیرازی و مجیدی، ۱۳۸۲:۱۲٦)

یکی دیگر از موضوعاتی که در روابط سیاسی دو کشور تأثیرگذار است، رقابت و هراس تاجیکستان از قدرت ازبکستان در آسیای میانه است. به‌همین دلیل تاجیکستان روابط و همکاری‌های امنیتی با روسیه را به صورت تنگاتنگ دنبال می‌کند و حتی تعدادی از نظامیان روسیه را به هدف مبارزه با قاچاق مواد مخدر در سرحدات جنوبی هم‌سرحد با افغانستان، جای داده است. این در حالی است که افغانستان دارای مناسبات نیک با تاجیکستان است و این موضوع بر روابط سیاسی افغانستان با ازبکستان سایه افکنده است.

چالش‌های نظامی– امنیتی

موجودیت تروریسم و قاچاق مواد مخدر از مهم‌ترین چالش‌ها در مناسبات منطقه‌یی کشورهاست. تروریست‌ها برای ادامه مبارزات‌شان نیازمند پول‌اند که آن را از طریق کشت و قاچاق مواد مخدر به کشورهای هم‌مرز، به‌دست می‌آورند. هر کوششی برای خنثی‌سازی فعالیت گروه‌های دخیل، تشنج را در مرزها به‌میان می‌آورد. نداشتن تجهیزات لازم برای دفاع از مرزها در مقابل قاچاق‌چیان و تروریستان، چالشی است که در برابر نظامیان افغانستان قرار دارد و توان آنها را برای مقابله با مجرمان کاهش داده است.

در پی رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ واشنگتن با تمام کشورهای منطقه در یک تفاهم جدید داخل شد. همه این کشورها افغانستان را به دید یک هشدار امنیتی می‌نگریستند. ازبکستان نیز اجازهٔ استفاده از پایگاه‌های هوایی این‌کشور را به قوای ناتو داد (Hardy, 2009). زمانی‌که اتحاد نظامی به رهبری امریکا بمباران مواضع دفاعی طالبان و کمپ‌های آموزشی القاعده را در ۷ اکتوبر آغاز کرد، برخی گزارش‌ها از خطوط دفاعی مبنی بر هدایت نیروهای طالبان در تالقان، در شمال شرق افغانستان توسط جمعه نمنگانی، رهبر نظامی‌حرکت اسلامی ازبکستان مخابره می‌شد (رشید،

۱۸:۱۳۸۷). وجود این شبکه و تقویت آن در آن سوی خط فرضی دیورند، هنوز هم چالشی است که سد راه امنیت در افغانستان واقع شده و در روابط افغانستان و ازبکستان چالش‌های امنیتی به بار آورده است.

اختلافات مرزی را نیز باید به چالش‌های امنیتی ازبکستان افزود. ازبکستان نسبت به تمامی همسایگانش ادعاهای مرزی و ارضی دارد و در عین حال پراکندگی قومی قابل توجه ازبکان بهانه خوبی است که ازبکستان در امور دیگران دخالت کند (موسسه فرهنگی مطالعات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲: ٤٧١). در کنار آن کشمکش‌های نژادی نیز آیندهٔ منطقه و مناسبات ازبکستان با دیگر کشورها را تهدید می‌کند. شاید بخشی از این مشکلات به سیاست‌های ملیت‌گرایی ازبکستان وابسته باشد. یکی از این چالش‌ها، منبع کشمکش‌های نژادی «قراقلپاقستان» است که در غرب ازبکستان موقعیت داشته و استقلال عمل قابل ملاحظه‌ای دارد. قلپاق‌ها در قراقلپاقستان تا اندازه‌ای از خودمختاری بهره‌مندند و ساختار رهبری مستقل از ازبکستان دارند، این منطقه قابلیت جدایی‌طلبی را در خود دارد اگر چه در کوتاه مدت امکان پذیر نیست، اما احتمال وقوع آن در صورت ضعیف‌شدن رژیم ازبکستان بیشتر خواهد شد (موسسه فرهنگی مطالعات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲: ٤٧٠). با توجه به ساختار چند قومی کشورهای منطقه، هر اقدام جدایی‌طلبانه قابل سرایت به دیگر کشورها می‌باشد.

موانع فرهنگی

ریشه‌های مشترک اجتماعی، فرهنگی و دینی همواره در تحکیم روابط دوستانه کشورها نقش مهم و ارزنده داشته است. هنگامی‌که این ملت‌ها با داشتن مرزهای متفاوت، این اشتراکات را از آن خود می‌پندارند و میراث مشترک فرهنگی خود را در دست دیگران می‌بینند؛ زمینه‌های همکاری و نیروی تحکیم کنندهٔ روابط، تبدیل به سرنخ چالش‌های نو می‌شود. چنان‌چه افغانستان با ازبکستان این چالش را در داشتن شخصیت‌های مشترک تاریخی مانند: ابوریحان بیرونی، ابن‌سینا، نظامی،

ابومسلم خراسانی، فارابی، امیرعلی‌شیر نوایی و برخی دیگر از مفاخر تجربه کرده‌اند. اقوام ساکن دو طرف مرز، این بزرگان را شخصیت ملی خود می‌پندارند که این دوگانه‌پنداری، دل‌واپسی و نگرانی را به دنبال داشته است. چنان‌چه در مقاله‌ای از ویلادیمیر پارامف[1] و الکسی ستروکف[2] دو تحلیل‌گر مستقل ازبک که در سایت وزارت دفاع ازبکستان به نشر رسیده است به این‌موضوع اشاره شده است (C S R C.2006:2).

اگر چه از نظر زبانشناسی، تغییرات جزئی در لهجه و زبان در هر ده کیلومتر امری طبیعی است؛ اما باتوجه به نفود فرهنگ روسی در ازبکستان و فرهنگ کهن آریایی در افغانستان تفاوت در نوشتار ـ خط که در زبان گفتاری ازبکی در افغانستان با ازبکستان وجود دارد، سبب شده است تا ازبکان افغانستان زبان خویش را اصیل‌تر پندارند. اینان در نشست‌های فرهنگی ازبکی با ازبکان ازبکستان روی اصیل بودن زبان خویش و سوچه نخواندن زبان ازبکی ازبکستان، ناهمگونی‌های فرهنگی را بین ازبکان دو کشور به‌میان آورده‌اند. اگرچه در مباحث زبانشناسی این موضوع امری طبیعی به نظر می‌رسد و فواصل جغرافیایی به نوعی، شکافهای زبانی-فرهنگی را توجیه می‌کند.

موانع اقتصادی

از جمله چالش‌های اقتصادی بین افغانستان و ازبکستان ناامنی مرزی است. نبود سرک‌های استاندارد (معیاری) برای حمل و نقل کالای بازرگانی از چالش‌های دیگری است که سد راه روابط اقتصادی — تجارتی میان افغانستان و ازبکستان شده است (Same.2006:3).

1 - Vladimir Paramonov
2 - Alexey Strokov

آمار اداره مبارزه با جرایم و مواد مخدر ملل متحد (UNODC) از کشت خشخاش در جنوب آسیا و افغانستان و قاچاق آن از طریق آسیای میانه، نشان می‌دهد که مواد مخدر باعث ناامنی در منطقه گردیده است. این پدیده، ناخواسته به تجارت و اقتصاد دو کشور صدمه وارد کرده است (UNODC,2013:23). از مهم‌ترین موانع توسعه و تعمیق روابط اقتصادی نظارت شدید و کنترل گستردهٔ دولت بر مناسبات مالی و سرمایه‌گذاری‌های خارجی است. ازبکستان با ۳۵ کشور قرارداد دوجانبهٔ سرمایه‌گذاری به امضا رسانده است. دولت صدور شماری از کالاها را ممنوع قرار داده است که عبارتند از: گندم، چاودار، جو، برنج، جواری، نان، آرد، مرغ، گاو، گوشت، چای، شیر، شکر، آثار عتیقه، مواد خام و آثار فرهنگی. هم‌چنان واردات چندین قلم به شمول هرگونه کتاب، مقاله، نشریه، عکس، فیلم و کست‌های تبلیغاتی که مبلغ جنگ، تروریسم، خشونت، تبعیض، نژاد پرستی و انزجار مذهبی و دینی، اسلحه، مهمات، مواد مخدر، حیوانات زنده، میوه‌جات و سبزی‌جات ممنوع شده است (موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران ۱۳۸۳: راهنمای منطقه خزر و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی: ۲۸۲). افغانستان با اتخاذ سیاست اقتصاد بازار آزاد علاوه بر دعوت اعلان‌نشده از شرکت‌های تجاری خارجی، عرصه فعالیت اقتصادی را باز گذاشته است. در عین حال، جمعیت روبه‌رشد و مصرفی آن نیازمند دسترسی به مواد خوراکی است، اما ازبکستان صدور این اقلام را ممنوع ساخته است و از طرفی نیز نظارت شدید دولت بر روند فعالیت‌های اقتصادی، از موانع عمدهٔ توسعه مناسبات اقتصادی دو کشور پنداشته می‌شود.

جایگاه ازبکستان در سیاست خارجی افغانستان

رشد اقتصاد جهانی از یک‌سو بر اهمیت منابع تجدیدناپذیر افزوده، و از سوی دیگر وابستگی متقابل میان بازیگران سیاسی ـ اقتصادی را افزون‌تر کرده است. بنابراین آسیای مرکزی با ذخایر سرشار منابع تجدید ناپذیر، به یکی از کانون‌های محوری

توسعه اقتصاد جهان در آمده است. راه معروف ابریشم از آسیای مرکزی گذر نموده و شرق و غرب را به هم متصل می‌سازد. راه ابریشم، خط مواصلاتی بزرگی برای انتقال کالاهای تجاری و افراد از آسیا به اروپا و بالعکس بوده است. شواهد فراوانی دیده می‌شود که بیان‌گر احیای دوباره این راه و اتصال اروپا به دو بازار اقتصادی در حال رشد هند و چین است.

با نگاهی به تحولات اخیر در مسیر راه ابریشم جدید می‌توان دریافت که افغانستان و دو محور اصلی آن (هرات ـ قندهار ـ کویته و مزار شریف ـ کابل — پیشاور) از اهمیت ویژه‌ای برای احیای این شبکه حمل و نقل و ترانزیتی در حال توسعه برخوردار می‌باشد (گلر و استاهل، ۱۳۸٤: ٤۷۳). بر اساس آخرین یافته‌ها، حجم عظیمی از منابع و ذخایر زمینی با ارزش ۳ هزار میلیارد دالر در افغانستان شناسایی شده است. این در حالی است که آسیای مرکزی نیز ذخایر بزرگی از منابع تجدیدناپذیر نفت، گاز و آب را در خود جای داده است. ازبکستان به عنوان هشتمین تولیدکنندهٔ گاز طبیعی در جهان خواهان پیوستن به شبکهٔ خطوط لوله آسیای مرکزی برای عرضهٔ منابع خود به هندوستان و دسترسی به اقیانوس هند است (همان، ۱۳۸٤: ٤۷۵). بنابراین ازبکستان به دلیل دسترسی به بازارهای اروپایی از طریق سازمان گوام و هم‌چنان عرضه نفت و گاز به آسیای جنوبی می‌تواند در کوتاه‌مدت شریک تجاری افغانستان بوده و در بلندمدت مکمل طبیعی جغرافیایی برای اتصال بازارهای منطقه‌یی و خطوط مواصلاتی کشورهای جنوب آسیا به آسیای مرکزی و اروپا از طریق خاک افغانستان باشد. پس افغانستان در مشارکت و هم‌سویی با ازبکستان چشم‌انداز روشنی برای همکاری‌های تجاری و ترانزیتی با این کشور می‌تواند متصور باشد که در آن منافع هم‌سو قابل رویت است.

جایگاه افغانستان در سیاست خارجی ازبکستان

افغانستان در منطقه برای ازبکستان به مثابه فرصتی است که زمینهٔ توسعه روابط خارجی را فراهم آورده است. این فرصت به‌طور ویژه در قسمت تقویت جایگاه

سیاسی این کشور نزد ایالات متحده امریکا، ناتو و اتحادیه اروپا (به ویـژه جرمنـی) (Kazimi, 2012) بازتاب یافته است. توافق ازبکستان بـا قـوای نـاتو بـرای انتقـال تجهیزات نظامی‌از راه این‌کشور به افغانستان، بر سیاست دولت‌های غرب در منطقـه و پذیرش نقش ازبکستان مؤثر بوده است.

در موقف رسمی ازبکستان نسبت به افغانستان چهار نکتهٔ کلیدی وجود دارد:

۱. قلمرو افغانستان به پناه‌گاه سازمان‌های تروریستی بین‌المللی تبدیل شده است که خطر را متوجه امنیت بین‌المللی می‌سازد؛

۲. ازبکستان نگاه منتقدانه بـه کوشـش‌هـای ناکـافی جامعـه جهـانی بـرای حـل مشکلات افغانستان دارد؛

۳. ازبکستان معتقد است که سازمان ملل متحد باید برای حل بحـران افغانسـتان سهم کلیدی ایفا نماید؛

٤. ازبکستان همواره به داشتن روابط مستقیم و مثبت با افغانستان باورمند بود؛ از این‌رو، علاقه‌مند به همکاری در بازسازی افغانستان است (Tolipov, 2012).

نگرانی از بازگشت بی‌ثبـاتی در افغانسـتان و بـه قـدرت رسـیدن اسـلام‌گرایـان رادیکال، ازبکستان را وادار به اتخاذ تدابیر پیش‌گیرانه در سیاست خـارجی خـود در قبال افغانستان نموده است. از این‌رو، تاشـکند در جسـت‌وجـوی برقـراری روابـط امنیتی با چین، روسیه، ایالات متحده امریکـا، قزاقسـتان و ایـران اسـت (*Richard Weitz,2012*) . البته تنها ازبکستان نیست که از این اوضاع به مثابه فرصت اسـتفاده کرده است؛ بلکه تمامی کشورهای آسیای میانه از چگونگی اوضـاع افغانسـتان نفـع سیاسی برده‌اند. این کشورها توجه جامعـهٔ جهـانی را از خلأهـای حقـوق بشـری و تأدیب‌ها بر مخالفان خود برداشته‌اند، روابط خـود را بـا قـدرت‌هـای بـزرگ ماننـد ایالات‌متحده، ناتو، اتحادیه اروپا، روسیه و چین تقویت کرده‌اند (Tolipov, 2012). با این تفاوت که ازبکستان در صدر لیست است. نیاز نیروهای بـین‌المللـی، ایـالات متحده امریکا و ناتو برای اکمال و انتقـال نیروهـای‌شـان از افغانسـتان، و ضـرورت استفاده از خاک ازبکستان؛ زمینهٔ گسترش روابط بین‌المللی ازبکستان را فراهم نموده

است. چنان‌چه در حوزهٔ امنیت منطقه‌ای، ازبکستان شریک کلیدی برای کوشش‌های امریکا در افغانستان گردیده است (Nichole,2012:16). اسلام کریم‌اف در دیداری با فرمانده متیس[1] در مورد ترانزیت هوایی نظامی، کارگو و پرسونل ناتو، سندی به امضا رسانید که قوهٔ مقننه ازبکستان آن را تصویب کرد (Nichole, 2012: 19). از سال ۲۰۰۸ بدین‌سو رییس‌جمهور کریم‌اف، طرح (۳+۶) را حمایت می‌کند (Nichole,2012:11). هدف ازبکستان برای پیشنهاد این ساختار که با حمایت ملل متحد در منطقه پیاده خواهد شد، ادغام، آشتی و بازسازی در افغانستان است که برای امنیت منطقه ارایه شده است.

همکاری‌های منطقه‌یی در چند سال اخیر نقش چشم‌گیری در رشد اقتصاد ازبکستان داشته و لذا این موضوع در سیاست خارجی این کشور حیاتی به نظر می‌رسد. ارتقای جایگاه منطقه‌یی این‌کشور باعث شد که تنها به‌خاطر قرار دادن پایگاه هوایی ترمذ ٦۷,۹ میلیون دالر را از حکومت آلمان از سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ به‌دست آورد (Kazemi,2012).

تأثیر محیط استراتیژیک بر روابط افغانستان و ازبکستان

مناسبات افغانستان با ازبکستان در سه عرصه قابل تفسیر است. دایره اول، روابط دوجانبه و رویکرد سیاست خارجی دو کشور نسبت به یکدیگر که قابل تشویش نیست. دایرهٔ دوم، سیاست خارجی منطقه‌یی دو کشور و تأثیر محیط بر رفتار و تصمیم هر یک از این کشورها، که نقش روسیه، چین، تاجیکستان، ترکمنستان، قرغیزستان و قزاقستان به عنوان بازیگران منطقه‌یی قابل چشم‌پوشی نیست. با وجودی که ازبکستان در دورهٔ جدید تلاش داشته که مناسبات با روسیه (قدرت برتر منطقه‌یی) را در موضع برابر حفظ کند؛ اما بستن پایگاه نظامی ایالات متحده با

---

1 Mattis.

مشوره روسیه نشان می‌دهد که این کشور هم‌چنان خود را ملزم به رعایت منافع و سیاست امنیتی روسیه در مناسبات با قدرت‌های برون منطقه‌یی می‌داند. از سوی دیگر، قوای نظامی ناتو و ایالات متحده در افغانستان حضور دارند و افغانستان نیز دارای مناسبات نزدیک با آنان می‌باشد که به نوعی این امر بر ماهیت سیاست خارجی دو کشور نسبت به دیگری تأثیرگذار است. البته موجودیت سازمان‌های شانگهای و کرک را نیز به آن باید افزود. کرک، به نوعی برای توازن‌بخشی به فعالیت سازمان شانگهای عمل می‌کند. دایرۀ سوم، سطح نظام بین‌الملل، در این دایره ازبکستان تلاش دارد تا جایگاه و اعتبار بین‌المللی مستقل از روسیه برای خود به دست آورد. به همین دلیل، این کشور با ایفای نقش در سازمان کرک و حتی پیوستن به سازمان گوام (هر چند برای مدت کوتاهی)، تلاش دارد با نزدیک شدن به ایالات متحده و ناتو، بلندپروازی‌های خود را جامۀ عمل بپوشاند. ضمن این‌که حمایت‌های اقتصادی و سیاسی لازم را نیز برای توسعه از سوی غرب دریافت کند. این در حالی است که افغانستان نیز با خروج از انزواگرایی در تلاش است تا اعتبار و جایگاه در خور شأن خود را در سطح نظام بین‌الملل به دست آورد. هم‌چنان در سطح منطقه نیز با تنش‌زدایی و اتخاذ سیاست همکاری و هم‌گرایی منطقه‌یی بر جبر جغرافیایی فایق آمده و چشم‌انداز آیندۀ افغانستان را متفاوت از گذشته ترسیم سازد. تلاش افغانستان و ازبکستان برای غلبه بر ساختار محیطی، نقش هر یک را در بلندمدت تکمیل‌کنندۀ اهداف دیگری (در راستای اتصال به بازارهای جنوب آسیا و خطوط ترانزیت فرامنطقه) می‌سازد. بنابراین برای رسیدن به جایگاه در خور شأن می‌بایست دو کشور ضمن عبور از جبر محیطی پا را فراتر از اجبار منطقه‌یی بگذارند.

افغانستان با کنفرانس استانبول و شریک ساختن کشورهای منطقه از جمله ازبکستان در همکاری‌های منطقه‌یی رهیافتی را دنبال می‌کند که بر اساس آن هر یک از کشورها می‌توانند برای عبور از چالش‌ها و تهدیدات و رسیدن به فرصت ابتکار عمل را به دست گیرند و ازبکستان به عنوان یکی از کشورهای با اهمیت آسیای مرکزی از این قاعده مستثنی نیست.

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی افغانستان در قبال ازبکستان بر اساس احترام متقابل، حسن همجواری و عدم مداخله استوار شده است. ضمن این که افغانستان نسبت به نگرانی‌های ازبکستان در خصوص فعالیت گروه‌های اسلام‌گرای افراطی و کشیده‌شدن حوزۀ عمل آن‌ها به داخل ازبکستان، شدیدا نگران است. هم‌چنان این کشور از قاچاق مواد مخدر نیز متضرر می‌شود. این در حالی است که افغانستان با درک این نگرانی‌ها، از ناحیه همکاری اعضای حزب‌التحریر و جنبش اسلامی ازبکستان با طالبان و مخالفان مسلح دولت افغانستان تهدید می‌شود.

سیاست خارجی ازبکستان تا به حال در خصوص افغانستان عدم مداخله و حسن هم‌جواری بوده است. با وجود عوامل ناامنیِ چالش برانگیز، دو کشور تلاش ورزیده‌اند مناسبات با یکدیگر را توسعه ببخشند. به همین منظور چندین توافق‌نامه در عرصه‌های ترانزیت، اقتصادی و فرهنگی به امضای مقامات دو کشور رسیده است.

واقعیت غیر قابل انکار این است که افغانستان و ازبکستان تلاش دارند با توسعه مناسبات با کشورهای دیگر خود را از جبر جغرافیایی انحصار در خشکی برهانند. افغانستان دریافته است که با احیای راه ابریشم و ایفای نقش منطقه‌یی در جایگاه چهارراه ترانزیتی می‌تواند فرصت‌های جدیدی را برای کشورهای جنوب آسیا از جمله هند و پاکستان برای دسترسی به ذخایر نفت، گاز و انرژی تولیدی برق آسیای مرکز ایجاد کند. هم‌چنان آرزوی دیرینه جمهوری‌های آسیای میانه را برای دسترسی به بازارهای فرامنطقه‌یی و خریداران با اعتبار غیر روسی و به دور از سلطه و نفوذ روسیه تحقق بخشد. این توفیق هم‌چنان که افغانستان را به فرصت‌های اقتصادی منطقه‌یی برای کشورهای هم‌جوار مبدل می‌سازد، دریچه‌ای نو برای کسب فرصت‌های جدید اقتصادی در همکاری و همکاری‌های منطقه‌یی با کشورهای منطقه باز خواهد کرد.

به جرأت می‌توان گفت توانایی افغانستان برای ایفای نقش اقتصادی منطقه‌یی در چهرهٔ عرضه‌کننده، سوداگر و یا هم‌واسطه (ترانزیت) منطبق بر تلاش‌های کشورهای منطقه و اروپایی برای احیای راه ابریشم جدید است؛ چه این‌که برای عبور از ناامنی‌ها و چالش‌های تروریسم و قاچاق مواد مخدر باید که ساختار و بستر سازوکارهای اقتصادی در منطقه دگرگون شود، امری که ثبات افغانستان، منطقه و جهان را به هم‌دیگر پیوند داده است. بنابراین تمامی کشورها از جمله قدرت‌های بزرگ از افغانستان مستقل، با ثبات و توسعه یافته حمایت خواهند کرد.

واضح است که افغانستان باامن و باثبات به نفع تمام منطقه است، بنابراین، سهم‌گیری بیشتر ازبکستان در فرایند صلح و امنیت افغانستان به نوبهٔ خود محسوس، ضروری و قابل توقع است؛ اما ضعف این دیدگاه به چند دلیل روشن است. یکی تفاوت سطح و موقعیت استراتیژیک دولت‌های منطقه با افغانستان است. افغانستان نیز در امر مبارزه با چالش‌هایی که سد راه ثبات، پیشرفت و توسعه آن قرارگرفته است، به همکاری متقابل با کشورهای همسایه، منطقه و جهان نیاز دارد. بنابراین، افغانستان جهت انکشاف هر چه بیشتر روابط خود با دیگر همسایگان و کشورهای منطقه با هریک از این‌کشورها به‌صورت انفرادی در جست‌وجوی استحکام روابط متقابل است. روابط افغانستان با ازبکستان حلقه‌ای از همین زنجیره است و توسعهٔ آن می‌تواند باعث حل مشکلات انکشافی و توسعه‌ای گردد و زمینهٔ شکوفایی اقتصاد، امنیت، ثبات پایدار در منطقه شود.

با آن‌که ازبکستان در کنفرانس وزرای خارجه کشورهای قلب آسیا در هیچ یک از شش تدبیر اعتمادسازی به‌صورت مستقیم سهیم نشده است؛ اما اشتراک این‌کشور در این کنفرانس در نفس خود، تعهد در امر اعتمادسازی است. چنان‌که ازبکستان نیز مانند دیگر کشورهای منطقه به این باور است که افغانستان با ثبات، زمینه ثبات در منطقه را فراهم می‌سازد.

از این‌رو، افغانستان همواره در کنار دیگر کشورها، حضور ازبکستان را در ایـن حلقه استقبال کرده و برای مستحکم‌تر ساختن روابط خود با ازبکستان می‌کوشد تـا زمینه‌های ثبات منطقه را فراهم سازد.

منابع و مآخذ

گلر، آرماندو و آلبرت استاهل، (۱۳۸٤)، « **بازی بزرگ جدید: به نفع چه کسی؟ منابع استراتیژیک در آسیای مرکزی و افغانستان، سعید تقی زاده**»، دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

رشید، احمد (۱۳۸۷)، «**جهاد اسلام پیکار جو در آسیای میانه**»، تهران: عرفان.

شیرازی، ابوالحسن و مجیدی، محمد رضا(۱۳۸۲)، «**سیاست و حکومت در آسیای مرکزی**». تهران: نشر قومس.

حیدراف، عبدالصمد (۱۳۷٦)، «**تشکیل پایه‌های سیاست خارجی جمهوری ازبکستان**»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۹ ص ۱٤٤).

مبارز، عبدالحمید(۱۹۹۹)، «**آسیای میانه وافغانستان در کنار آتش**»، پشاور: سبا کتابخانه.

مسوده داکترین سیاست خارجی افغانستان، کابل ۱۳۹۱.

مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی‌افغانستان (۲۰۰۷)، «**افغانستان و جهان**». جلد یکم، کابل: مطبعه آزادی.

مجلهٔ مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز (۱۳۷۲)، «**آشنایی با موسسهٔ شرق‌شناسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان**» موسسه چاپ و انتشارات وزرات امورخارجه ایران.

موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران (۱۳۸۳)، «**راهنمای منطقه خزر و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی**».

عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۳)، «**ژئواکونومیکی قرن ۲۱، جایگاه و عملکرد روسیه در خاورمیانه بزرگ**»، کتاب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS) 2، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

وزارت امور خارجه ایران (۱۳۹۱)، «**ازبکستان**»، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

متن قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان (۱۳۸۲).

ایران شرقی، «**ازبکستان و بازی‌های سیاسی با دو قدرت**»، (۱۸ / ۷/ ۱۳۹۰) به نقل از:

http://iransharghi.com/index.php?newsid=5011

:Akmalova,Shoislam (2009). **Uzbekistan's Role in Stability and Development of Afghanistan**, Institute of Policy studies, Islamabad. Available at : http://www.ips.org.pk/pakistan-and-its-neighbours/1048-uzbekistans-role-in-stability-and-development-of-afghanistan.html

:Conflict Studies Research Centre, Central Asian Series. **The Economic Reconstruction of Afghanistan and the Role Of Uzbekistan**,(2006). Available at: http://www.comw.org/warreport/fulltext/0606paramonov.pdf

:Foreign Affairs Article, **A partnership for Central Asia,** Council on Foreign Relations 2012. Available at: http://www.cfr.org/uzbekistan/partnership-central-asia/p8937

:Global Security Organization**. Afghanistan- Foreign Relations**.2012 Available at: http://www.globalsecurity.org/military/world/afghanistan/forrel.htm

: Hardy, Frank W. **American Troops, Bukhara Uzbekistan & Afghan War,** Dec 3, 2009.Read more at: http://suite101.com/article/american-troops-bukhara-uzbekistan-afghan-war-a176235#ixzz2G2XWyoEy

:Kazemi. Reza, **A Potential Afghan Spil-Over: How Real Are Central Asian Fears?,** Afghanistan Analysts Network,(12,12,2012). Available at: http://www.aan-afghanistan.org/index.asp?id=3151

: Luzianin, Sergey. **Pakistani, Afghan, and Iranian Factors of Influence on the Central Asian Region**, U.S. Global Engagement program. (2009) Available at: http://www.carnegiecouncil.org/publications/articles_papers_reports/0032.html

:Ministry of Foreign Affairs of Uzbekistan, **On participation of the Republic of Uzbekistan in post-war reconstruction of Afghanistan**, (2008). Available at: http://mfa.uz/eng/press_and_media_service/news_and_events/271008e_1.mgr

: Ministry of Foreign Affairs of The Republic of Uzbekistan, **The main foreign policy aims and objectives of the Republic of Uzbekistan.** Available at: http://mfa.uz/eng/inter_cooper/foreign_policy/

:Ministry of foreign affairs of the republic of Uzbekistan. **Uzbek-Afghan relations,(**2003 .(Available at: http://mfa.uz/eng/inter_cooper/uzbekistan_countries/uzb_asia_africa/uzb_afghan/

:۲۳Paramonov, Vladimir and Strokov, Alexey. **The Economic Reconstruction of Afghanistan and the Role of Uzbekistan,** Defence Academy of the United Kingdom. 2006 Available at: http://www.isn.ethz.ch/isn/Digital-Library/Publications/Detail/?id=92902

:Ministry of Foreign Affairs of Uzbekistan,(2008) Railways of Afghanistan, **Developing Afghanistan – Uzbekistan transport links,**. Available at :
http://www.andrewgrantham.co.uk/afghanistan/developing-afghanistan-uzbekistan-transport-links/
:Starr. S. Frederick, **A partnership For Central Asia,** Council on Foreign Relations,(2005). Available at:
http://www.cfr.org/uzbekistan/partnership-central-asia/p8937
: Stobdan.P, **The Afghan Conflict and Regional Security,** IDSA. Available at:
http://www.idsa-india.org/an-aug9-3.html
:CIA World Fact Book, **South Asia Afghanistan**, (2012) Available at:the/publications/library/gov.cia.www//:httpshtml.af/geos/factbookword
:Tolipov, Farkhod. **Strategic uncertainty in Uzbekistan's Afghanistan Policy**, Uzbekistan Newswire**,(**2011). Find more at: http://www.universalnewswires.com/centralasia/uzbekistan/viewstory.aspx?id=4390
:UNODC, **Afghanistan opium Survey (2011)**,oct 2011. Available at
https://www.unodc.org/documents/afghanistan//New%20Country%20Programme/ORAS_report_2012.pdf
:Wright. Robin, and Murphy. Kim, **Uzbekistan to Reopen Key bridge**, Los Angeles Times,(Dec 09, 2001). Find more at :
http://articles.latimes.com/2001/dec/09/news/mn-13047
: Weitz. Richard, **Uzbekistan Key to Regional Stability,** Global Insights, (16 Oct 2012). Available at:
http://www.longwarjournal.org/archives/2010/09/uzbek_terror_command.php
See also:
http://mfa.uz/eng/inter_cooper/inter_security/
Articles: Nichol, Jim. **Uzbekistan: Recent Development and U.S. Interests**, Congressional Research Service, 2012
Presidential Spokesperson’s Office, **Istanbul Conference For Afghanistan: Security & Cooperation at the Heart Of Asia**, Istanbul, 2011
مصاحبه با محمدعیسی مصباح، معاون ریاست سوم سیاسی، وزارت امور خارجه، (جدی ۱۳۹۱)، کابل.

سیاست خارجی افغانستان در قبال ایران و تأثیر آن بر همکاری‌های منطقه‌یی

سید مهدی منادی[۱]

چکیده

روابط افغانستان و ایران از گذشته تا به حال متأثر از هنجارها و ایستارهای متعددی بوده است. گاهی قدرت‌های بزرگ و گاهی هنجارهای ایدئولوژیک و در برهه دیگری از زمان پدیده‌های درونی، نقش تعیین‌کننده در روابط دو کشور داشته است. اما امروز مصداق‌ها و وقایع نشان می‌دهد که روابط افغانستان و ایران، متاثر از هنجارهای نوین منطقه‌یی در حال تحول است. همکاری‌های منطقه‌یی افغانستان و ایران مبتنی بر پروسه استانبول و قلب‌آسیا و عملیاتی ساختن تدابیر آن فرصت خوبی است که این دو کشور، منافع پایدارتری را در منطقه به دست آورند. بنابر این روابط افغانستان و ایران مبتنی بر هنجارهای منطقه قلب‌آسیا تأثیرات مهمی را بر منافع دو کشور و دیگر کشورهای منطقه دارد. در این نوشته محورهای هم‌سو و ناهم‌سوی روابط دو کشور افغانستان و ایران و تأثیرات آن بر همکاری‌های منطقه‌یی بر بنیاد پدیده‌های نوین برای رسیدن به راهکار مناسب، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

---

۱ . محقق مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه

از این رو، برای ارتقای مناسبات افغانستان با کشورهای همسایه به ویژه ایران، اتخاذ سیاست بی‌طرفی مثبت و استفاده از اهرم‌های متعدد منجر به توازن، کاهش نفوذ و عدم دخالت در امور داخلی(عامل اصلی بی‌اعتمادی در روابط افغانستان با ایران و دیگر کشورهای همسایه) می‌شود. این مقاله سعی دارد سیاست و روابط خارجی افغانستان با ایران و پیامد آن بر همکاری‌های منطقه‌یی را واکاوی کند.
کلید واژه‌ها: سیاست خارجی افغانستان، سیاست خارجی ایران، قلب آسیا، پروسه استانبول، همکاری‌های منطقه‌یی، امنیت و اقتصاد.

مقدمه

روابط دولت‌ها با محیط خارجی و با نظام بین‌المللی همواره بر اساس نوع نگرش، ایستارها و تحولات داخلی آن‌ها بوده است. تحرک دولت‌ها در عرصه‌های خارجی و جهت گیری‌های آنها در روابط خارجی نوع سیاست داخلی آن‌ها را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر "سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی است". عوامل مهمی هم‌چون موقعیت جغرافیایی مرکزی در آسیا، واقع شدن در معبر اصلی ترانزیتی و قرار گرفتن در محور فرصت‌ها و تهدیدهای امنیتی افغانستان را به عنوان یکی از کشورهای موثر و کانون همکاری و همگرایی در میان کشورهای قلب‌آسیا مطرح می‌کند.

در پی احساس نیاز ملت‌های قلب‌آسیا برای رفع چالش‌های منطقه‌یی و توسعه کشورهای شان، اجتماعی از بازی‌گران سیاسی منطقه (دولت‌ها)، تحت عنوان پروسه استانبول با محوریت افغانستان به وجود آورده شد. پروسه استانبول فضایی را فراهم ساخت تا هنجارهای نوینی برای گسترش اعتماد میان کشورهای قلب‌آسیا فراهم گردد که استحکام این هنجارها می‌تواند پیامدهای مثبتی برای منطقه به ارمغان آورد. جمهوری اسلامی‌افغانستان و جمهوری اسلامی ایران دو کشور همسایه، از جمله بازی‌گران مهم و تأثیرگذار در منطقه قلب‌آسیا هستند، که چگونگی روابط آن‌ها تأثیر مستقیم بر منافع یک‌دیگر و دیگر کشورهای منطقه دارد.

در این نوشتار روابط افغانستان و ایران با توجه به محورهای مهم سیاست خارجی دو کشور نسبت به یک‌دیگر و تأثیرات احتمالی روابط این دو کشور در منطقه قلب‌آسیا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پس‌منظر تاریخی روابط افغانستان با ایران

با توجه به سابقه دیرینه روابط افغانستان و ایران و وجود اشتراکهای فراوان، پدیده‌های مشترک متعدد در روابط دو کشور وجود دارد که به صورت جزئی در کتاب‌های تاریخ، تشریح و تبیین شده است. مورگنتا[1] کل پدیده‌های اجتماعی را که از مرزهای ملی یک کشور فراتر رود، روابط سیاسی می‌نامد (مورگنتا، ۱۳۸٤: ۲٤ ـ ۷). بر اساس تعریف مورگنتا در این مقال به مهم‌ترین پدیده‌های اجتماعی افغانستان و ایران و موضوعات مربوط به روابط امروز دو کشور پرداخته می‌شود.

کشورهای افغانستان و ایران شامل سرزمین‌هایی است که روزگاری، به‌نام «آریانا» و بعد از آن خراسان یاد می‌شد و بحثی تحت عنوان هم‌سویی و تضاد منافع میان دو سرزمین وجود نداشت. اما پس از مرگ نادرشاه (شب یکشنبه ۱۱ جمادی الاخر ۱۱٦۰ قمری برابر با ۱۷٤۷ میلادی) احمدشاه درانی (یکی از فرماندهان نظامی‌نادرشاه افشار) که از چند دستگی میان سران لشگر نادرشاه آگاه بود، با تصرف سرزمین امروزی افغانستان، اقدام مهمی برای شکل دهی افغانستان امروز کرد (توکلی، ۱۳۲۷: ۱۹). در نتیجه اقدام احمد شاه دو کشور جدید با اشتراکات عمیق فرهنگی، نژادی، زبانی، دینی و تاریخی به وجود آمد و در اوایل قرن بیستم در زمان رضا خان سرزمین پارس به ایران تغییر نام داد. وجود شخصیت‌ها و دانشمندان مشترک هم‌چون ابن سینا، مولانا، حافظ، فردوسی، سعدی و دیگران از جمله مولفه‌های مشترک فرهنگی است که بسترهای همکاری دو جانبه را فراهم می‌سازد.

---

1 Hans Joachim Morgenthau

"به صورت رسمی، افغانستان پس از کسب استقلال با ایران روابـط دیپلوماتیـک برقرار کرد. اما روابط مقیم میان دو کشور به تاریخ ۱۳۰۰/٤/۱ هجری خورشیدی به اساس معاهده مودت و دوستی که از سوی عبدالعزیزخان، سفیر کبیر و نماینده فوق العاده افغانستان در تهران و مجدالملک، نماینده دولت ایران در آن شهر امضـا شـد، برقرار شد و نمایندگی‌های سیاسی دو کشـور در تهـران و کابـل گشـایش یافـت." (افغانستان و جهان، ۲۰۰۷: ۱۲٦) مهم‌ترین مولفه‌ها و متغیرهایی که این دو کشور در روابط با یک‌دیگر، در جست‌وجوی کسب و اعمال نفوذ مبتنـی بـر آن‌هـا بـوده‌انـد، مسائل جزئی مرزی، آبهای هلمند (هیرمند)، هریرود و هامون‌ها، و مهاجرین هستند. مباحث آتی به بررسی این مولفه‌ها می‌پردازد.

مسائل مرزی

مشکلات مرزی افغانستان و ایران از مهم‌ترین مسائلی بـود کـه دو کشـور تـا سـال ۱۲۵۱ باهم مشاجره داشته‌اند. باتوجه به مشکلات مرزی افغانستان و ایران بر اساس مفاد ماده ششم قرارداد صـلح ۱۸۵۷ مـیلادی (۱۲۳۵هــ ش) پـاریس، دولـت هنـد بریتانیانوی در اختلاف سـرزمینی و مـرزی بـا افغانسـتان، مسـئول معرفـی گردیـد. گلداسمیت در سال ۱۲۵۱(۱۸۷۲ م) اختلاف مرزی دو کشور را بـه پایـان رسـاند و نتیجه کار داوری به امضای میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله بـه عنـوان نماینـده ایـران در کمیسیون حکمیت گلداسمیت رسید. گلداسمیت مرز میان ایـران و افغانسـتان را در سیستان، روی شاخه اصلی رود هیرمند (هلمند) قرار داد، بی‌آن‌که در مورد چگونگی تقسیم آب و حقوق دو همسایه تصمیمی بگیرد و یا توصیه‌ای کنـد(احمـد تـوکلی، ۱۳۲۷: ۷۹). این موضوع، اگرچه باعث گردید که مشکلات مرزی افغانستان و ایـران حل شود؛ اما با توجه به این‌که آبهـای ایـن رود از افغانسـتان سرچشـمه مـی‌گیـرد، کم‌آبی و خشک‌سالی و یا مدیریت افغان‌ها بر آب باعث بروز چالش‌هایی در روابط با ایران می‌شد. برخی دیگر از مشکلات مـرزی میـان دو کشـور، بـه «خصـوص در مناطق موسی‌آباد، هشتادان و اسلام قلعه در سال ۱۳۱۳ با وساطت ترکیه رفـع شـد»

(رحمانی، حسینی، ۱۳۹۱: ۲۳٦). در این اواخر، با گذشت زمـان و بـا از بـین رفـتن برخی از علایـم مـرزی، در سـال ۱۳۸۵ دو کشـور موافقتنامـه‌یـی را تحـت عنـوان مدرنیزاسیون اسناد و علایم مرزی به امضا رساندند. با تطبیق این موافقتنامه که قـرار است در سال ۱۳۹۳ آغاز شود، بخش عمده‌یی از اختلافات رفع خواهد شد. امـا بـه علت از بین رفتن علایم مرزی و دشواری نظارت لازم بر مرزهای مشترک از سـوی افغانستان، اتهام‌هایی علیه ایران مبنی بر پیشروی به سمت افغانستان وجود دارد.

آب هلمند (هیرمند)

رود هلمند یا هیرمند در جنوب غرب افغانستان، اهمیت زیـادی بـرای افغانسـتان و ایران دارد. از این رو، میزان بهره‌بـرداری از ایـن آب از جملـه موضـوعات مهـم در شکل‌گیری اختلافها میان افغانستان و ایـران در چنـد دهـه گذشـته بـوده اسـت. در راستای حل این مشکل علاوه بر چندین موافقتنامه که قبلا در ایـن مـورد بـه امضـا رسیده بود، معاهدۀ ۱۳۵۱ نیز بـین افغانسـتان و ایـران در مـورد آب دریـای هلمنـد (۱۹۷۳میلادی) میان محمد موسی شفیق صـدراعظم وقـت افغانسـتان و امیرعبـاس هویدا نخست وزیر حکومت شاهی ایران، در کابل امضا شـد. براسـاس ایـن سـند، افغانستان تعهد کرده است در سال‌هایی که آب رودخانه هیرمنـد جریـان معمـول را دارد، ۲۲ مترمکعب آب در ثانیه طبـق جـدول شـماره ده "راپـور کمیسـیون دلتـای هلمند"به ایران بدهد (متن معاهده، ۱۳۵۱: ۳) و چهارمترمکعب نیز بر اساس حسـن همجواری به ایران داده شود. این معاهده مهم‌ترین قاعده حقوقی در باره آب هلمند میان دو کشور محسوب می‌گردد. علاوه بر این، مشکل و اختلاف اساسی دیگری که در حال حاضر میان دو کشور وجود دارد، ادعای حق‌آبـۀ ایـران از دریـای هریـرود است که باعث به‌وجود آمدن تفاوت نظرهایی میان دو کشور شده است.

مهاجرت افغان‌ها به ایران

به دلیل وقوع حادثهٔ اسفناک ۷ ثور ۱۳۵۷ و سپس حمله شوروی به کشور صدها هزار تن از مردم افغانستان به ایران مهاجرت کردند. بیش‌تر مهاجران افغان از سال ۱۳۵۷ با آغاز جنگ‌های سخت میان مجاهدان افغان و شوروی سابق به کشورهای مختلف پناه بردند که بیش‌تر این تعداد به ایران و پاکستان مهاجر شدند. به صورت عموم افغان‌ها سه موج مهاجرت به ایران داشته‌اند: موج نخست پس از تجاوز نیروهای شوروی به افغانستان، موج دوم پس از درگرفتن جنگ داخلی میان گروه‌های مختلف مجاهدان در فاصله سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۵ و موج سوم پس از روی کار آمدن طالبان در ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۱. در موج اول حدود ٤۰ درصد و در موج دوم و سوم حدود ۳٦ درصد جابه جا شده‌گان به ایران مهاجر شدند. اگرچه تعداد مهاجران موجود در ایران با نوسان روبه‌رو است؛ اما بر اساس آمارهای کمیشنری عالی ملل متحد امور پناهندگان[1] به تعداد ۸٦۰۰۰۰ مهاجر به صورت رسمی‌در ایران زندگی می‌کنند (UNHCR, 2012:2) و بر اساس منابع ایرانی تعداد مهاجران غیر رسمی‌نزدیک به ۱ میلیون می‌رسد (البرز نیوز،۱۳۹۰: ۱). حضور این تعداد مهاجر در ایران و نامساعد بودن شرایط داخلی افغانستان برای بازگشت آنها به افغانستان، باعث گردیده است که دولت ایران در روابط خود با افغانستان از مسئلهٔ مهاجرین به عنوان متغیر اعمال فشار و نفوذ بر افغانستان استفاده کند.

روابط افغانستان و ایران در زمان طالبان

روابط ایران با دولتهای مستقر در افغانستان در قرن بیستم، رابطه‌یی تا حد زیاد حسنه بوده و طرفین از ظرفیتهای فراوان موجود برای ارتقای روابط خویش بهره جسته‌اند. اما با روی کار آمدن طالبان دوره‌یی جدید در روابط دو کشور آغاز شد.

---

1 United Nation High Commissioner for Refugees

افغانستان و ایران در زمان طالبان بر اثر کشته شدن دیپلومات‌های ایران در مزار شریف، تیره‌ترین دوره را سپری کردند. در این دوره شورای امنیت سازمان ملل متحد اقدام به صدور دو قطعنامه کرد. اول در ۱۵ اکتبر ۱۹۹۹ طی قطعنامه شماره ۱۲٦۷[1] درخواست تحریم بین‌المللی اقتصادی طالبان را کرد. سپس در قطعنامه ۱۳۳۳ مورخ ۱۹ دسمبر ۲۰۰۰ با تاکید بر موارد ذکر شده در قطعنامه ۱۲٦۷ با اشاره به نقض فاحش اصول حقوق بین‌المللی از سوی طالبان و کشته شدن دیپلومات‌ها و روزنامه‌نگار ایرانی در جنرال قونسلگری ایران در مزارشریف، از طالبان خواست که مفاد قطعنامه‌های ۱۲٦۷ و ۱۲٦۹ (تلاش برای مشارکت جهانی در اجرای کنوانسیون‌های ضد تروریستی موجود) را رعایت و نسبت به بستن اردوگاه‌های آموزشی تروریست‌ها با نظارت سازمان ملل اقدام کند و از دولت‌ها نیز خواسته شد که تمامی روابط خود را با طالبان و شبکه القاعده قطع کنند. (S/Res/1333(2000)

سیاست و حکومت افغانستان در این دوره بیش‌تر متاثر از ارزش‌های اسلام به قرائت طالبانی و نفوذ پاکستان، عربستان و دیگر کشورها بود و همین عوامل سیاست خارجی این دوره را تعیین می‌کرد. روابط افغانستان و ایران در این برهه متاثر از اختلاف‌ها و تضاد ناشی از ایدئولوژی طالبانی و نفوذ پاکستان و عربستان بود و در بدترین شرایط قرار داشت. اما ایران درپی مخالفت با سیاست‌های جدید امریکا نسبت به طالبان، در سیاست خارجی‌اش نسبت به رژیم طالبان، تغییر جهت داد و روابط افغانستان و ایران کمی بهبود یافت. ایران در تغییر جهت ناگهانی سیاست خود در برابر افغانستان، روابط اقتصادی و صدور کالاهای اقتصادی را به افغانستان آغاز کرد(رحمانی و حسینی، ۱۳۹۱: ۲٤۱ ـ ۲٤۰). اما درپی حادثه ۱۱ سپتمبر، ایران با جبهه متحد ملی و ائتلاف جهانی علیه تروریسم اعلام هم‌سویی کرد

1 S/RES/1267(1999)

و حکومت طالبان سرنگون گردید. روابط خارجی افغانستان و ایران در قبال یکدیگر از این دوره به بعد، چهره دیگری به خود گرفت.

روابط افغانستان و ایران پس از یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱

بررسی و تحلیل سیاست خارجی افغانستان و ایران در قبال یکدیگر نیازمند تجزیه و تحلیل فرایندهای چند لایه و پیچیده اهدافی است که دو حکومت در روابط با یک‌دیگر بر مبنای محورها و متغیرهای که منافع هر یک در پرتو آن‌ها به دست می‌آید، عمل می‌کند. دو کشور افغانستان و ایران براساس عقاید و درک‌ذهنی خویش و بر اساس شاخص‌های هم‌چون «منافع» و «هنجارها» اهداف خود را تعیین می‌کنند. منافع دو کشور اشاره به داشته‌های عینی و ذهنی دارد که هر کشور سعی در ازدیاد آن می‌کند. در سطح بین‌المللی هنجارها (حقوق بین‌الملل، قوانین سازمان‌های بین‌المللی) و در سطح داخلی(فرهنگ سیاسی) مهم‌ترین منبع کنش است که هویت و چگونگی عملکرد این کشورها را نیز تعیین می‌کند.

محورهای سیاست خارجی افغانستان نسبت به ایران

هر کشور در سیاست خارجی خود اصول و محورهایی دارد که مبتنی برآن محورها در جست‌وجوی منافع خاصی در روابط با کشورهای دیگر است. افغانستان نیز در روابط خود مبتنی بر محورهای خاص، منافع مشخصی را جست‌وجو می‌کند. شناخت و تبیین محورهای سیاست خارجی یک کشور را، می‌توان با بررسی عملکرد و مصادیق سیاست خارجی آن کشور شناسایی کرد.

افغانستان به عنوان کشور محاط درخشکی، سیاست خارجی‌اش باید سازگار با الزامات منطقه‌یی و ترتیبات جهانی باشد؛ زیرا موفقیت و امکان‌پذیری سیاست خارجی تابعی از مقدورات ملی و محذورات خارجی هر بازی‌گر است. براین اساس، افغانستان با توجه به سطح توسعه یافتگی و شرایطی که دارد باید از حداکثر مقدورات برای کاهش محذورات بهره بجوید. (سیف زاده، ۱۳۸٤: ۱۱) سیاست

خارجی افغانستان متأثر از دو هنجار داخلی (فرهنگ سیاسی، ضـرورت‌هـای منـافع ملی) و هنجارهای بین‌المللی (حقوق و الزامات بین‌المللی) است که تنهـا مبتنـی بـر آن‌ها می‌تواند کنش‌های خود را مـدیریت کنـد. امـا شـناخت محـورهـای سیاسـت خارجی افغانستان، با دشواری‌هایی نیز همراه است.

دلایلی که محورهای فعال سیاست خارجی افغانستان را نامحسوس و نامنسـجم معرفی می‌کند، می‌توان به در حال گذار بودن به سوی ثبات و حضور «بیش از یـک صد هزار نیروی نظامی‌و سازمان‌های فراملیتی متعددی نظیر سازمان ملل متحد، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، ناتو، اتحادیه اروپا و دیگـران بـه عنـوان بـازیگران اصلی تحولات درونی در افغانستان، اشاره کرد که انرژی و تـوان سیاسـت خـارجی افغانستان را مصروف خود کرده است»(رحمانی و حسینی، ۱۳۹۱: ٦٧)

با این حال، افرادی در دستگاه سیاست خارجی افغانستان در مدون ساختن محورهـا و اصول سیاست خارجی کوشش کرده‌انـد. داکتـر اسـپنتا، وزیـر خارجـه دوره اول رئیس جمهور کرزی، تاکید بر سیاست خارجی کثیر المحور کرد و هـم‌چنـین او در نشست رسمی‌در ۱۱ ثور ۱۳۸۷ یازده محـور از خطـوط اصـلی و اساسـی سیاسـت خارجی افغانستان را مطرح کرد که برخی از بندهای این داکترین مربوط بـه روابـط با کشورهای همسایه است. به طور نمونه بند ششم: تقویت همکاری‌های منطقه‌یـی، بند دهم: سیاست خارجی با همسایگان براساس حسن هم‌جواری و عدم مداخله بنا یافته است. بعد از داکتر اسپنتا، داکتر زلمی رسـول و بـه صـورت مشـخص جاویـد لودین معین سیاسی دورهٔ ایشـان در تـدوین داکتـرین سیاسـت خـارجی افغانسـتان ممارست زیادی به خرج دادند. ایـن تلاشـها بـا تـدوین پالیسـی سیاسـت خـارجی افغانستان در دورهٔ وزارت ضرار احمد عثمانی و تقدیم آن به شورای وزیران جهـت تصویب به بلوغ رسید. در همهٔ این اسناد رابطه بـا همسـایگان و احتـرام بـه حسـن همجواری از برجستگی خاصی در سیاست خارجی افغانستان برخوردار است.

با توجه به این اصول و بررسی مصادیق و عملکرد کارگزاران سیاسـت خـارجی می‌توان برخی از محورهای سیاسـت خـارجی افغانسـتان را بـر شـمرد. در بررسـی

کارکرد کارگزاران سیاست خارجی افغانستان با ایران می‌توان چهار محور سیاست خارجی افغانستان را در فضای پساطالبان، به صورت ذیل بیان کرد:

۱. احیای وجهه بین‌المللی افغانستان پس از چهار دهه جنگ

افغانستان پس از ۱۱ سپتمبر از انزوای طالبانی خارج شد و روابط خود را با کشورهای مختلف از نو ایجاد کرد. ایجاد سفارت‌خانه‌ها، کنسولگری‌ها و نمایندگی‌های دایم از مهم‌ترین اقدامهایی است که افغانستان پس از ۱۱ سپتمبر به انجام رسانده است. این اقدام از جمله اولین گام‌های مهم برای خروج افغانستان از انزوا بوده است و افغانستان را به عنوان بازیگر در روابط بین‌المللی معرفی کرد. اگرچه روابط خارجی کشور پس از ۱۱سپتمبر به علت سیاست بازسازی و حضور بیش از ٤٠ کشور در افغانستان، که همزمان بخش عمده‌یی از مدیریت سیاست خارجی شان با افغانستان را در کابل به عهده داشتند؛ بیشتر یکسویه بوده است. اما افغانستان علی‌رغم وجود پیوندهای استوار با ناتو و ایالات متحده امریکا، توانست با کشورهای مختلف، از جمله ایران، روابط خوب و متعادلی را برقرار کند.

۲. جلب مشارکت برای بازسازی افغانستان

سیاست خارجی افغانستان در قبال ایران، با محوریت ایجاد روابط و جلب مشارکت در بازسازی کشور، بیش‌تر در راستای کسب حمایت‌های اقتصادی و تداوم میزبانی ایران از مهاجران افغان بوده است. افغانستان پس از سقوط طالبان توانست ٥٦٠ میلیون دالر تعهد از ایران برای بازسازی به دست آورد و درکنفرانس پاریس نیز ایران ٥٠ میلیون دالر کمک بلاعوض و ٣٠٠ میلیون دالر به صورت قرضه وعده داد. بیشتر حمایت‌های ایران در ولایت هرات در ساخت سرک‌ها، برق و توسعه تجارت اختصاص داده شده است. (Aias and HCID, 2008: 8) اما براساس گزارش وزارت مالیه افغانستان از میزان کمک‌های تعهد شده‌ی کشورها و سازمان‌های منطقه‌یی و بین‌المللی برای بازسازی افغانستان، ایران ٢٥٤ میلیون دالر به

صورت بلاعوض در چهارچوب تعریف پروژه‌های مختلف به افغانستان کمک کرده است. (عباسی و رنجبردار، ۱۳۹۰: ۲۱۷)

۳. مدیریت آب و استفاده بهینه از آب هلمند برای زارعین غرب افغانستان

افغانستان از جمله کشورهای در حال توسعه و دارای منابع‌آبی قابل توجه است. منابع‌آبی افغانستان عمدتاً از طریق بارندگی‌های فصلی تغذیه و تامین می‌شود و در مناطق مرتفع کوهستانی عمدتاً به شکل برف فرود آمده و ذخایر برفی و یخچال‌های کوهستانی را تشکیل می‌دهد. با فرارسیدن فصل بهار و گرم شدن هوا، این ذخیره‌های برفی آب شده و در رودخانه‌ها جریان می یابد. لذا به موازات جریان آب رودخانه‌ها زندگی هم‌جریان داشته است و به تدریج مناطق مسکونی و شهرها درکناره‌های این رودخانه‌ها و حوزه‌های آبی شکل گرفته‌اند (سیستانی، ۱۳۹۱: ٤).

به صورت مجموعی حد اوسط سالانه ذخایر آب به شکل بارش در حدود ۱٦٥۰۰۰ میلیون مترمکعب در تمام کشور است. به صورت مجموعی مقدار سالانه حجم آب‌های سطحی در حدود ۸۰ میلیارد مترمکعب است.(مرکز اطلاعات و رسانه‌های حکومت، ۱۳۸۹ ـ ۱۳۸۱: ۱۱٦). افغانستان بر اساس ضرورت جدی زارعین مناطق همجوار دریای هریرود، طرح ایجاد سد سلما بر روی آب هریرود را در ولسوالی چشت ولایت هرات تحت کار قرار داده است. اگر چه این طرح به علت موانع ناشی از دخالت‌های ایران و ترکمنستان و فرایند طولانی اداری کشور، هنوز به پایان نرسیده است؛ اما تحقق این طرح، می‌تواند عملا تاثیر مهمی بر زراعت و مالداری کشور، به خصوص منطقه شرق هرات داشته باشد.

افغانستان همچنین برای توسعه نیازمند مدیریت آب برای کشاورزان ولایت نیمروز است که از خشک‌سالی رنج می‌برند. افغانستان باتوجه به نیازمندی‌اش به آب، در سیاست خارجی‌اش در مورد آب نسبت به ایران، به معاهده سال ۱۳٥۱ که بین موسی شفیق، صدراعظم افغانستان و امیرعباس هویدا، نخست وزیر وقت ایران امضا شد، پایبند است (BBC,1: 1390). براین اساس، کمیته مشترک کمیساران آب

هلمند میان ایران و افغانستان ایجاد شد و دو کشور در این رابطه همکاری می‌کنند (متن صورت جلسه نشستهای مشترک کمیساران دو کشور در سالهای ۱۳۹۱ و ۱۳۹۳). بر اساس گزارش در حال حاضر مقدار آبی‌که به ایران می‌رود، چندین برابر معاهده ۱۳۵۱ است که متاسفانه تا اکنون در مقایسه با ایران، افغانستان گام مثبت و موثر در راستای مدیریت آب، برنداشته است.

٤. مدیریت منافع متضاد جامعه بین‌المللی در افغانستان

حضور بیش از ٤٠ کشور پس از ۲۰۰۱ باعث شکل‌گیری رقابت‌های امنیتی، سیاسی و فرهنگی در افغانستان شده است. در چنین شرایطی نمی‌توان امید داشت که حتی با سیاست‌های موثر داخلی، دولت افغانستان بتواند بر چالش‌های امنیت ملی در کشور فایق آید. از این رو، بخش مهمی‌از توان دستگاه دیپلوماسی افغانستان به شناسایی منافع و محورهای سیاست خارجی کشورهای درگیر در افغانستان و طراحی واکنش مناسب در قبال آن‌ها صرف شده است.

در این راستا افغانستان در روابط با ایران، که حضور امریکا و برخی دیگر از کشورها را محدود شدن خود تلقی می‌کند، بخشی از انرژی خود را صرف مدیریت کنش‌های ایران در رقابت با کشورهای غربی می‌کند. ایران یکی از الگوهای تامین منافع ملی خود را در افغانستان، مخالفت با نفوذ کشورهای خارجی در منطقه می‌داند و با الگوی رفتاری امریکا مقابله و مخالفت می‌کند (محمدی و متقی، ۱۳۸۷: ۱۸۲). افغانستان همواره یکی از محورهای سیاست خارجی‌اش را معطوف به مدیریت رقابت‌های ایران ـ امریکا، ایران ـ عربستان، ایران ـ پاکستان، ایران ـ ترکیه، ایران ـ ناتو، ایران ـ امارات، و IP (خط لوله صلح ایران-پاکستان-هند) ــ TAPI (پروژه خط لوله گاز از ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و در نهایت به هندوستان) کرده است.

افغانستان خود را قربانی رقابت‌های منطقه‌یی و جهان می‌داند، از این جهت علاقه‌مند همکاری‌های بیش‌تر ایران با کشورهای دیگر به خصوص امریکا در

افغانستان است. بدین منظور حکومت افغانستان در زمان سیدمحمد خاتمی، رئیس جمهور وقت ایران(۱۳۸٤– ۱۳۷٦)، مشورت‌ها و تلاش‌های اندکی انجام داد، اما به دلایل متعدد نظیر سیاست‌های امریکا، آمدن محمود احمدی نژاد و غیره در این راستا موفق نبوده است.

۵. امنیت مرزهای غربی و قاچاق مواد مخدر

افغانستان و ایران در حدود ۹۲۵ کیلومتر مرز مشترک دارند. این مرز بیشتر اوقات به عنوان معبر مهم قاچاقبران مواد مخدر نیز محسوب می‌گردد. قاچاق مواد مخدر در این مرزها، ارتباط مستقیمی‌با ناامنی در داخل افغانستان دارد. مخالفان دولت، باندهای مافیایی بین‌المللی و سایر گروه‌های نامطلوب برای تامین مالی خود به قاچاق مواد مخدر و اسلحه می‌پردازند که این موضوع باعث گردیده است تا آن‌ها برای ایجاد ناامنی و مقابله با دولت، توانمند گردند. اگر چه بر اساس منابع ایرانی ترانزیت مواد مخدر از افغانستان به ایران کاهش یافته است و هم اکنون میزان ترانزیت نصف سال‌های گذشته شده است (خبر آنلاین، ۱۳۹۱: ۱). بااین حال، افغانستان در این راستا تلاش‌های جدی دارد و برای کاهش مشکلات مرزی، کمیسیون مشترک امنیتی را به تاریخ ۳۰ جوزای سال ۱۳۹۰ ایجاد کرد تا به‌این وسیله مشکلات امنیتی موجود در مرزهای شرقی را کاهش دهد.(متن صورت جلسه، ۱۳۹۱: ۸) تا ماه جوزای ۱۳۹۳ دو نشست این کمیسیون در کابل و تهران برگزار شده است.

٦. مهاجرین افغان مقیم ایران

افغانستان نزدیک به دو میلیون مهاجر در ایران دارد. با گذشته یک دهه از دولت جدید، به علت فراهم نبودن بسترهای کار؛ افغانستان هنوز به زمان بیشتری برای پذیرش مهاجرین موجود خویش از کشورهای مختلف به خصوص ایران، ضرورت دارد. کشورهای میزبان مهاجرین افغان، در طول یک دهه گذشته از این فرصت بهره

برداری نموده و از آن به عنوان یک اهرم سیاسی موثر برای اعمال فشار سیاسی، در تعامل با افغانستان استفاده نمودند. بر این اساس یکی از محورهای سیاست خارجی افغانستان، مدیریت این گونه فشارهای سیاسی بوده است. از این رو مقامات عالی رتبه و هئیت‌های مختلف دستگاه دیپلوماسی افغانستان در همکاری با وزارت امور مهاجرین بیش از دهها بار در این دوره، با هدف مدیریت این موضوع به ایران سفر نموده‌اند.

۷. محورهای سیاست خارجی ایران نسبت به افغانستان

ایران پس از انزوای دوره طالبان افغانستان روابط حسنه با افغانستان برقرار کرد. ایران همان‌طور که در روابط خود با کشورهای دیگر محورهای خاصی را مد نظر دارد، در روابط با افغانستان نیز در جست‌وجوی منافع خاصی است. از این رو برای شناخت بهتر روابط افغانستان و ایران، ضروری است که محورهای سیاست خارجی ایران نیز مبتنی بر عملکرد و مصادیق سیاست خارجی آن کشور شناسایی گردد.

مهم‌ترین منبع هنجارساز در سیاست خارجی ایران، اسلام با رویکرد شیعی است. سیاست خارجی پس از انقلاب ایران با رویکرد آرمان‌گرایی ضد غربی، که نه با هنجارهای داخلی و نه بین‌المللی هم‌سو بوده، شکل گرفته است. اما واقعیت‌های روزمره داخلی و هنجارهای بین‌المللی، موانعی بوده است که کارگزاران سیاست خارجی ایران را در شرایطی ملزم به زمینی کردن سیاست خارجی و نفی هنجارهای آرمان‌گرایانه کرده است. این موضوع را در عملکرد محمد خاتمی رئیس جمهور ایران، در جریان نبرد سال ۲۰۰۱ در افغانستان و قرار گرفتن در کنار هند، روسیه و امریکا و حمایت از اتحاد شمال علیه طالبان، به خوبی می‌توان تبیین کرد (اولیویه روآ،۱۳۸۷: ٤٢).

ایران پس از ۱۱ سپتمبر سعی کرد تا نوعی مدیریت بحران را دنبال کند. این سیاست تا حدودی مبتنی بر ایجاد تعادل بین ساختارها و شرایط داخلی و بین‌المللی بود. در این تعادل «محکومیت تروریسم»، خشنودی از تضعیف و نابودی طالبان به

عنوان یک نیروی ضد ایرانی، نگرانی از حاکمیت گسترده امریکا، نگرانی از بی‌ثباتی در شبه قاره و وجود گفتمان‌های متنوع جهت‌گیری سیاست خارجی در داخل و حفظ موقعیت، موضع‌گیری اصلی ایران بوده است (حیدری و علم‌داری، ۱۳۸۵: ۱۸۵). ایران با وقوع یازده سپتمبر و نشانه رفتن انگشت اتهام برخی از رسانه‌ها به سوی آن کشور مبنی بر دست داشتن در این حادثه سپتمبر، تلاش کرد خود را از تیررس آمریکا دور نگهدارد و در این راستا با امریکا در افغانستان همکاری کرد.(فیروز آبادی، ۱۳۸۵: ۱۱) در واقع همکاری ایران و امریکا در فروپاشی طالبان در افغانستان نوعی اتحاد طبیعی[1] تلقی می‌گردید. (قوام، ۱۳۸۵: ۱۸۲)

ایران پس از حضور امریکا در افغانستان، که آن را محدود شدن خود تصور می‌کرد، سیاست بی‌طرفی فعال را نسبت به افغانستان شدیدتر کرد. از یک‌سو اجبار مرزهای مشترک، ایران را ملزم به داشتن نقش در افغانستان می‌کرد و از سوی دیگر ایران مجبور بود در سیاست خود نسبت به افغانستان، استراتیژی امریکا را در نظر بگیرد که این موضوع برای ایران قابل قبول نبود. در نتیجه، برای تغییر و ایجاد چتر نوین از «قاعده نفی سبیل» استفاده کرد. بر اساس این قاعده، غیر مسلمانان نباید بر مسلمانان سلطه پیدا کنند. این موضوع در زمان احمدی نژاد شدت بیش‌تری به خود گرفت. ایران، از طریق ابزارهای متعدد، نظیر رسانه‌های صوتی، تصویری، نوشتاری و سخنرانی‌های رسمی‌اش در افغانستان سعی کرد که با استفاده از مفهوم وابستگی در دهه ٦۰ و ۷۰ افغانستان را وابسته و اشغال شده معرفی کند، تا بدین وسیله استراتیژی غیر امریکایی و یا ضد امریکایی در مقابل استراتیژی امریکایی تعریف گردد.

---

۱. اتحاد طبیعی وضعیتی است که در آن دو کشور دارای منافع مشترکی هستند؛ اما از آن‌جا که منافع یکی از آنان توسط دیگری تامین می‌شود، آن دولت ضرورتی نمی‌بیند که رسماً به دیگری متعهد شود.

با این‌حال، مهم‌ترین محورهای سیاست بی‌طرفی فعال ایران را مبتنی بر عملکرد و مصادیق سیاست خارجی آن کشور می‌توان به صورت زیر اشاره کرد:

۱. کسب آب بیشتر از دریای هلمند و هریرود

آب برای توسعه اقتصادی روستاهای سیستان و بلوچستان ایران و زراعت در آن اهمیت بسیاری دارد. ایران با استفاده از آب هلمند توانسته است بیش‌تر زمین‌های بایر سیستان را زیر کشت آورد. باتوجه به این‌که این کشور همه ساله سعی می‌کند، زمین‌های بیش‌تری را زیر کشت آورد با نوسان در آب‌ها در «دهه‌های اخیر اثرات خشکسالی‌ها در این روستاها تشدید گردیده است» (توانا، فضلی و گنجی، ۱۳۸۹: ٤۹). از این رو دولت ایران جهت کاهش زیان‌های ناشی از شرایط خشک‌سالی، با احداث گودال‌های مصنوعی به‌نام "چاه نیمه"های زابل هریک (باعمق تخمینی پنج‌متر ومساحت کم و بیش۱۰هزار در ۱۰ هزارمتر) توانسته صدها میلیون مترمکعب آب هیرمند(هلمند) را در این چاه نیمه‌ها ذخیره نماید تا از آن‌ها در مواقع کمبود آب استفاده کند. در سال ۱۳۸۳ شمسی دولت ایران چهارمین چاه نیمه را با صرف هشتاد میلیون دالر در پهلوی چاه نیمه‌های قبلی احداث کرد که هشت‌صد میلیون مترمکعب آب ظرفیت دارد.

ایران با کشیدن یک لوله‌ی آب‌رسانی چهل اینچی به‌طول دوصد و بیست و پنج کیلومتر از رودخانه هلمند تا شهر زاهدان مرکز ولایت بلوچستان سالانه مقدار ۳۷ میلیون مترمکعب آب به ساکنان زاهدان می‌رساند، بدون آن‌که هیچ‌گونه موافقت کتبی یا شفاهی دولت افغانستان را به‌دست آورده باشد. (روستایی، ۱۳۹۱: ٤) از سوی دیگر دولت ایران و ترکمنستان با احداث بند آب تحت عنوان سد دوستی ایران و ترکمنستان که در منتهی‌الیه گوشه شمال شرقی ایران واقع شده است و با کشور ترکمنستان هم‌مرز است، ۸۲۰ میلیون مترمکعب آب به دست می‌آورد که این آب صرف تامین آب اراضی دشت سرخس شده است که به توسعه ۲۵ هزار هکتار

زمین کشاورزی انجامیده است (شبکه خبری آب ایران،۱۳۹۱: ۳). در این مورد نیز هیچ مشورتی با افغانستان نشده است.

همچنین مساله بهره برداری بیشتر از آب هریرود موضوع دیگری است که در زمره محورهای سیاست خارجی ایران در قبال افغانستان قرار گرفته است. ایران برای بهره برداری از آب هریرود، سد دوستی مشترک با ترکمنستان را ایجاد نمود. این کشور با استفاده از مهار و مدیریت آب از طریق این سد، توانسته است بسیاری از زمین‌های غیر استفاده خود را به زیر کشت ببرد. بهره برداری بیش از اندازۀ آب از سوی ایران و ترکمنستان مانع از ورود آب به داخل افغانستان شده است. این در حالیست از زمانی که افغانستان طرح سد سلما در شرق هرات را بر روی دریای هریرود آغاز نموده است، ایران از راههای رسمی و غیر رسمی تلاش نموده است تا مانع عملی شدن این طرح شود.

۲. ایجاد روابط و اعمال نفوذ در افغانستان

مهاجران افغان در ایران، یکی از ابزارهای مهم ایران در اعمال فشار است. حضور جمعیتی نزدیک به ۲ میلیون مهاجران افغان در ایران و نبود شرایط مناسب افغانستان برای پذیرش و فراهم‌سازی امکانات برای آن‌ها، فرصت اعمال فشار را برای ایران فراهم ساخته است. مصداق بارز این موضوع را می‌توان در اخراج دسته‌جمعی مهاجران در سال ١٣٨٦ از ایران مشاهده کرد، که در افغانستان چالش آفرین شد. در پی این موضوع مجلس نمایندگان افغانستان در ۲۲ ثور ١٣٨٦ برای نخستین بار وزیران خارجه و مهاجران را استیضاح و به آنها رای عدم اعتماد داد. (آریانانت، ١٣٨٦: ١)

یکی دیگر از ابزارهای اعمال نفوذ و فشار ایران در افغانستان رسانه‌های صوتی، تصویری و نوشتاری است (دیانتی،١٣٨٧: ٤؛دویچه وله،٢٠١٢: ٢). همان طور که کشورهای دیگر، نظیر پاکستان، امریکا و سایران در افغانستان یا دارای رسانه هستند

و یا برنامه‌های خاصی را تمویل می‌کنند، ایران نیز دسترسی به رسانه‌های مهمی‌دارد که از طریق آن‌ها، سیاست‌های معطوف به منافع خود را در افغانستان دنبال می‌کند.

۳. رقابت با امریکا و جهان غرب در افغانستان

روابط ایران با افغانستان پس از انقلاب اسلامی۱۳۵۷ ایران همواره متاثر از اولویت‌های نظیر ارتباط با غرب، منطقه، رقابت‌های سیاسی، نفت، و نفوذ در جهان اسلام بوده است. به نظر می‌رسد که از سال ۲۰۰۱ به این‌طرف، رقابت با ایالات متحده امریکا در افغانستان یکی از محورهای مهم سیاست خارجی ایران شده است. (AIAS and HCID, 2008: 5). استفاده از تریبون افغانستان برای مقابله با امریکا از جمله مثال‌هایی است که محمود احمدی نژاد رئیس جمهوری پیشین ایران بارها از آن بهره برده است.

ایران با داشتن ابزارهای نفوذ در افغانستان و استفاده از این ابزارها برای اعمال فشار و تحکیم حضور خود، به رقابت با کشورهای دیگر به خصوص امریکا در افغانستان می‌پردازد. ایران در جست‌وجوی دولتی در افغانستان است که حتی اگر طرف‌دار سیاست‌های ایران نباشد، دوست امریکا و غرب هم نباشد؛ از سوی دیگر بتواند ثبات را در مرزهای شرقی‌اش فراهم سازد. این موضوع با وجود نیروهای امریکایی و نفوذ گسترده آن‌ها، امکان ناپذیر است. از این رو، ایران برای به چالش کشیدن امریکا در افغانستان با استفاده از ابزارهایی که در محورهای قبلی اشاره گردید، کوشش‌های می‌کند.

هم‌چنین گزارش‌های وجود دارد که ایران به طالبان، با وجودی که در گذشته روابط نیکی نداشته است، آموزش، سلاح و پول می‌دهد تا نیروهای امریکایی، ناتو و افغان را به چالش بکشد (shelala, Kasting, khazai and others, 2012: 8). هرچند تا اکنون دولت افغانستان و ایران این گزارش‌ها را تایید نکرده‌اند.

٤. مبارزه با مواد مخدر، قاچاق اسلحه و ناامنی در مرزهای شرقی ایران

براساس گزارش سازمان ملل در سال ۲۰۰۵ مردم ایـران، بـا بـیش از دو میلیـون معتاد، بـالاترین مصـرف‌کننـده تریـاک در جهـان بـوده انـد (AIAS and HCID, 2008:8). اکثر مواد مخدر در ایران از مرزهـای شـرقی ایـن کشـور وارد مـی‌شـود، بخشی از آن‌ها به مصرف داخلی ایران می‌رسد و بخش بیشتر آن از طریق ترکیه بـه اروپا قاچاق می‌شود.

ایران از سال ۱۹۹۷ بدین‌سو، ۳۵۰۰ نفر از نیروهای امنیتی خـود را در حفاظـت مرزها و مقابله با قاچاق‌بران مواد مخدر، اسلحه و غیره از دست داده است (AIAS and HCID, 2008:9). از این رو، یکی از محورهای سیاست خارجی ایران، مقابلـه بـا تولیـد و قاچـاق مـواد مخـدر در مـرزهـای شـرقی‌اش اسـت. مـواد مخـدر تمامی‌کشورهای منطقه را تحت تأثیر قـرار داده اسـت. از ایـن جهـت در کنفـرانس وزاری خارجه کشورهای قلب‌آسیا یا پروسه استانبول، سومین تدبیر اعتمادسازی بـه مبارزه علیه مواد مخدر اختصاص داده شده است که ۱۲ کشور آسیایی و کشورهـای اروپایی و امریکایی برای همکاری در تطبیق این تدبیر اعلام آمادگی کرده‌انـد (مـتن کنفرانس قلب آسیا ـ کابل، ۲۰۱۲: ۷).

۵. فراهم‌سازی و گسترش مسیرهای ترانزیتی و صادرات به افغانستان

یکـی از محـورهـای سیاسـت خـارجی ایـران نسـبت بـه افغانسـتان، گسـترش همکاری‌های ترانزیتی و صادرات اسـت. ایـران خـود را پنجمـین همکـار تجـاری افغانستان می‌داند، هرچند این موضوع از سوی CIA رد شده اسـت (shelala, and others, 2012: 6). با آنهم مصداقهایی برای نقش تجاری ایران در افغانستان وجـود دارد:

الف ـ درپی تفاهم‌نامه دوجانبه در ماه حمل ۱۳۹۱ بین افغانستان و ایـران، قطعـه زمینی در بندر چابهار (واقع در دریای عمان، در مرزهـای جنـوبی ایـران) از سـوی دولت ایران در اختیار دولت افغانستان قرار داده شده است که بر اسـاس آن پـس از

این حضور تاجران افغان در بندر چابهار، فراهم می‌شود و از طریق آن تاجران افغان به آب‌های آزاد دسترسی خواهند داشت (متن سند). ایران از طریق احداث خط آهن و توسعه این بندر، دسترسی افغانستان را به دریای عمان آسان کرده است. دسترسی به بندر چابهار از یک‌سو زمینه ارتقای جایگاه ایران را به عنوان گلوگاه ترانزیتی در منطقه افزایش می‌دهد و از سوی دیگر گسترش سرمایه‌گذاری در بندر چابهار موقعیت این بندر جنوب شرقی ایران را ارتقا می‌بخشد.

ب ـ طرح انتقال آب تاجیکستان توسط خط لوله از شمال افغانستان به ایران و فروش آن به کشورهای عربی خلیج فارس از سوی ایران، از جمله اقدامهای تجاری و ترانزیتی است که ایران روی دست گرفته است (ایراس، ۱۳۹۱: ۱).

ج ـ طرح خط ریل که کشورهای (ایران، افغانستان، تاجیکستان، چین و قرغیزستان) را به طول ۲۲٦۰ کیلومتر به هم متصل می‌سازد و موجب گسترش مبادلات تجاری، افزایش صادرات و کاهش هزینه‌های ترانزیت بین این کشورها می‌گردد و حمل و نقل بار و مسافر در منطقه را تسهیل خواهد کرد(پرس تی وی، ۱۳۹۱: ۱).

د ـ ایران در دوره پس از ۱۱ سپتمبر کالاهای فراوانی به افغانستان صادر کرده است. براساس گزارش منابع ایرانی در دوره پس از ۱۱ سپتمبر، ایران ۹ میلیارد و ٦۱۳ میلیون دالر صادرات به افغانستان داشته است (ایرنا، ۱۳۹۱: ۱). این میزان صادارت به افغانستان، سود سرشاری برای ایران محسوب می‌شود.

هـ ـ احداث پایپ لاین نفت به افغانستان: در پی تحریم‌های امریکا علیه ایران، این کشور اقدام به فروش نفت به کشورهای منطقه کرده است. از این رو، ایران خواهان احداث یک پایپ لاین برای صادرات نفت‌اش به افغانستان است. مقامات دو کشور در این رابطه مذاکراتی را انجام داده‌اند (بها، ۱۳۹۱: ۱).

با توجه به محورهای سیاست خارجی افغانستان و ایران، فرصت‌ها و تهدیداتی در همکاری دو جانبه در پرتو همکاری‌های منطقه‌ای، به خصوص پروسه استانبول وجود دارد که در بخش پسین به آنها پرداخته خواهدشد.

الف- فرصت‌های موجود در روابط دو کشور

فرصت‌های سیاسی

افغانستان هم به عنوان همسایه و هم در راستای منافع ملـی خـود در چـارچوب پروسه استانبول یا قلب آسیا، خواهان همکاری با ایران در حوزه‌های تامین امنیت در مرزهای مشترک، کاهش تولید مواد مخدر، گسترش روابط اقتصادی و تفاهم بر سـر استفادهٔ مشترک از آبهای افغانستان است. به نظر می‌رسد که این موضوع زمانی میسر است که ایران به افغانستان اولویت بدهد و نگرش ابزاری برای رقابت بـا امریکـا را در روابط دو جانبه خود با افغانستان کنار بگذارد.

در دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، افغانستان امیدوار بود که حوزه‌ی همکاری مشترک ایران و امریکا شناخته شود و همکاری در این کشور، زمینه‌سازحل مشکلات تاریخی امریکا و ایران گـردد، تـا بـدین وسـیله افغانسـتان حمایـت‌هـای اقتصادی ایران را، در کنار حمایت‌های امریکا کسب کند. از ایـن رو، در سـال‌هـای ریاست جمهوری سیدمحمد خـاتمی در ایـران، بـر بنیـاد سیاسـت تـنش زدایـی و عادی‌سازی روابط با کشورهای دیگر در سطح نظام بین‌الملـل (مختـاری و مقـدس، ۱۳۸۳: ٤) زمزمه‌هایی در مورد ابراز علاقه‌مندی داکتر اسپنتا وزیر امور خارجه وقـت افغانستان برای میانجی‌گری میان ایران و امریکا نیز شنیده می‌شـد. ایـران بـا مطـرح کردن پیوندهای فرهنگی، هم‌جواری جغرافیایی، و نقش فعال در دوران جهـاد علیـه اشغال افغانستان، همکاری با سازمان ملل و جبهه نجات افغانستان در پایان دادن بـه نظام طالبان و ایجاد روند جدید، همکاری کرد. این همکاری در منطقه رابطـه میـان ایران و امریکا را از موضع "دشمن" به "مخالف" تغییر داد؛ امـا اظهـارات مقامهـای امریکا به خصوص رئیس جمهور جرج بوش، که سـه کشـور«ایـران، عـراق و کـره

شمالی»[1] را محورهای شرارت خواند، روابط دو کشور را دوباره با رکود مواجه ساخت (حیدری و علمداری، ۱۳۸۵: ۱۸٦). با رویکرد آرمان‌گرایانه دولت محمود احمدی نژاد ایران، اولویت‌های امنیتی را در روابط با افغانستان مطرح کرد(رحمانی و حسینی، ۱۳۹۱: ۲٤۱). با روی کار آمدن دولت آقای حسن روحانی در سال ۱۳۹۲ خورشیدی و گشایش دروازه‌های مذاکره ایران و غرب به ویژه در مورد برنامه اتومی این کشور، خوشبینی وجود دارد که در پیامد این گفتگوها، دریچه تازه‌یی بر روابط افغانستان و ایران نیز گشوده خواهد شد. از این رو، همکاری امریکا و ایران با محوریت مبارزه با تروریسم، عمیق نگشت و این فرصت سیاسی در روابط این دو کشور فعلیت نیافت.

در پرتو سیاست‌های واقع‌گرایانه، افغانستان می‌تواند زمینه پیوند میان ایران و غرب را به‌وجود آورد. در صورتی‌که ایران نقش مثبت خود را در تحولات جاری افغانستان بیشتر نشان دهد، بدون تردید می‌تواند نگاه غرب را خود تلطیف کند و به ویژه از فشار علیه مسئله اتمی‌خود بکاهد. هم‌چنین همکاری افغانستان و ایران فرصت‌های اقتصادی، تجاری و کاهش مشکلات امنیتی و مواد مخدر را به همراه دارد. تدابیر اعتمادسازی قلب‌آسیا می‌تواند روابط سیاسی دو کشور دوست افغانستان و ایران را افزایش دهد، (اگرچه به نظر می‌رسد که رقابت آرام میان ایران و ترکیه در این پروسه وجود دارد.)؛ اما ایران می‌تواند با رویکرد واقع‌گرایانه روابط خود را با کشورهای رقیب در افغانستان مبتنی بر همکاری منطقه‌یی، بهبود بخشیده و اختلافات خویش را کاهش دهد. این موضوع زمانی میسر می‌گردد که ایران، رویکرد

---

۱. جورج بوش، رئیس جمهور امریکا در نطق افتتاحیه‌ی خود در نشست مشترک مجلس نمایندگان و سنا در ۲۹ جنوری ۲۰۰۲، سه کشور ایران، عراق و کره شمالی را محور شرارت خواند. (فیروزآبادی، پیشین: ۱۸)

واقع‌گرایانه نسبت به افغانستان داشته باشد و دیدگاه‌های آرمان‌گرایانه معطوف به مخالفت با حضور کشورهای رقیب را در افغانستان کاهش دهد.

افغانستان به عنوان محور پروسه استانبول می‌تواند محور همکاری کشورهای رقیب منطقه و جهان باشد. در صورت ارائه طرح‌های اقتصادی و فرهنگی برای همکاری کشورهای رقیب منطقه و فرامنطقه، افغانستان می‌تواند به عنوان "محور ثبات سیاسی منطقه" نقش ایفا کند.

فرصت‌های نظامی ـ امنیتی

افغانستان سال‌ها در متن مسائل امنیتی منطقه بوده است و همواره ناامنی‌ها از خارج افغانستان به این کشور منتقل می‌شده است. براساس دیدگاه باری بوزان[1] دولت‌ها و واحدها در چهارچوب یک مجموعه امنیتی ـ منطقه‌یی قرار دارند و به دلیل جغرافیای مشترک، امنیت آن‌ها نیز به یک‌دیگر ارتباط دارد. مرز و جغرافیای مشترک، تاریخ مشترک نیز ایجاد می‌کند. بنابر این، رابطه امنیتی بین این کشورها هرگونه باشد، دوستی، دشمنی و رقابت، با دوام است. در این دیدگاه، واحدی بالاتر از مجموعه امنیتی منطقه‌یی وجود ندارد. هر مجموعه امنیتی منطقه‌یی می‌تواند یک قطبی یا دو قطبی باشد. این رابطه می‌تواند پر تنش یا دوستانه باشد. اولین واحد پیش گفته از دیدگاه بوزان دولت‌هایی هستند که باهم درگیرند. دومین واحد، قدرت‌های بین‌المللی هستند که از طریق دینامیزم‌های منطقه‌یی تأثیرگذار هستند؛ یعنی رابطه‌شان انعکاسی است. قدرت‌های بین‌المللی می‌توانند دینامیزم رقابت در منطقه را تقویت کنند. چنانکه حضور امریکا در افغانستان، دینامیزم رقابت بین کشورها را افزایش داده و همین مساله مجموعه امنیتی منطقه را شکل می‌دهد. سومین واحدی که در این تئوری وجود دارد، کشور حائل است. بر اساس این

---

1 - Barry Buzan

تئوری، کشوری مانند افغانستان میان قدرت‌ها حائل می‌شود. افغانستان در حالی نقش دینامیزم امنیتی مجموعه را بازی می‌کند که در گذشته نیز همین نقش را میان قدرت‌های چون امپراتوری بریتانیا و روسیه تزاری داشت. افغانستان یک عامل مهم تأثیرگذار امنیتی که کشورهای دیگر رقابت‌های خود را در آن منعکس می‌کنند. از این رو، به نظر می‌رسد که افغانستان محلی برای رقابت کشورهای دیگر باشد (مرکز تحقیقات استراتیژیک، ۱۳۹۰: ۲).

چالش‌های امنیتی میان افغانستان و ایران در پی مداخلات کشورهای دیگر در افغانستان در زمان طالبان در شدیدترین حد ممکن بود. طالبان یک گروه جنگ‌جو دارای باورهای مخالف باورهای ایران، مرزهای شرقی آن را بیش از گذشته تهدید می‌کرد. با فروپاشی نظام طالبان، رقابت‌های نظامی‌کشورهای منطقه و به خصوص نقش فعال پاکستان در افغانستان کمتر شده و وضعیت امنیتی مرزهای کشور بهبود یافت؛ اما هنوز در مرزهای مشترک دو کشور مشکلاتی نظیر قاچاق مواد مخدر و دیگر اقلام غیر قانونی وجود دارد. یکی از مشکلات امنیتی که ایران از آن متاثر بوده است، بلوچ‌های اهل سنت مخالف دولت ایران، در سیستان و بلوچستان است که با عبور و مرور از مرزها سلاح و دیگر مهمات خویش را تأمین می‌کنند. این تأثیرپذیری از جمله واقعیت‌هایی است که نیازمند مشارکت دو کشور است.

افغانستان و ایران با شناخت این چالش در صورت جلسهٔ چهارمین کمیسیون مشترک همکاری‌ها میان افغانستان و ایران (سنبله ۱۳۹۱)، ضمن تأکید بر اهمیت همکاری‌های دو کشور جهت مبارزه علیه تروریسم، جرایم سازمان یافته و مواد مخدر و هم‌چنان تقویت همکاری در امور سرحدی و اجرایی کردن مفاد یادداشت تفاهم اولین اجلاس کمیسیون مشترک امنیتی که به تاریخ ۳۰ جوزای سال۱۳۹۰ در تهران برگزار شده بود، متعهد به همکاری‌های متقابل گردیدند (متن صورت جلسه،

۱۳۹۰: ۸). اما به نظر می‌رسد که جانب ایران در این رابطه همکاری‌های لازم را نمی‌کند و مبتنی بر رهیافت کارکردگرایی مبتنی بر دیدگاه دیوید میترانی[1] توسعه روابط را تنها از طریق انعقاد موافقت‌نامه و پیمان میسر نمی‌داند، بلکه بدین باور است که عمل و فعالیت مشترک، زمینه گسترش روابط را فراهم می‌سازد(مشیرزاده، ۱۳۸۸: ٦٠). بااین حال، عملی کردن مفاد این تفاهم‌نامه و دیگر تفاهم‌نامه‌ها و اعتمادسازی در این مورد، تأثیر مثبت بر امنیت افغانستان و ایران و منطقه به همراه دارد.

هم‌چنین حمایت تجهیزاتی ایران از نیروهای امنیتی افغانستان و ارائه اطلاعات استخباراتی به آن‌ها، از جمله فرصت‌هایی است که می‌تواند تلفات ایران را در مرزها کاهش دهد و تأثیر مثبت بر منافع امنیتی، سیاسی و اقتصادی دو کشور داشته باشد.

فرصت‌های فرهنگی ـ علمی

افغانستان و ایران به علت داشتن اشتراکات فرهنگی و تاریخی، فرصت‌های فرهنگی فراوانی برای گسترش روابط دارند. با توجه به‌این‌که نفوذ فرهنگی ایران در کشورهای فارسی زبان زیاد است، همواره استفاده از اشتراکات فرهنگی و تمدنی، به عنوان ابزار اعمال نفوذ سیاسی و امنیتی از سوی ایران استفاده شده است. ایران در پرتو گفتمان مشترک تمدنی، افغانستان را عقبه‌ی فرهنگی خود می‌داند (فیروز آبادی، ۱۳۸۵: ۱۳). این موضوع باعث شده تا نسبت به اشتراکات فرهنگی و مدنی دو کشور در درون افغانستان حساسیت فراهم شود. با توجه به‌این‌که یکی از عوامل موفقیت دیپلوماسی علمی– فرهنگی این است که تابع مبارزات ایدئولوژیک و روح جنگاوری نباشد(مشیر زاده، ۱۳۸۸: ۱۰٤)، براین اساس دیپلوماسی علمی– فرهنگی

---

1 - David Mitrany

افغانستان و ایران، نتوانسته است، تأثیرات مثبتی در گسترش روابط، در حوزه‌های سیاسی و امنیتی به جا بگذارد.

بنابراین، اعتمادسازی و عدم استفاده ابزاری از اشتراکات فرهنگی – علمی، می‌تواند روابط افغانستان و ایران را در عرصه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی بهبود بخشد. اشتراکات فرهنگی ـ زبانی با توجه به توسعه و توان‌مندی ایران در علوم اجتماعی و دیگر علوم، فرصتی است که افغانستان می‌تواند، با بهره گیری از آن آسیب‌ها و عقب ماندگی‌های علمی ناشی از جنگ‌های داخلی را جبران کند. با توجه به نبود اعتماد کافی در روابط علمی– فرهنگی دولتی، بهتر است برای گسترش روابط فرهنگی و علمی نهادهای غیر دولتی و خصوصی دو کشور روابط علمی و فرهنگی را افزایش دهند. این موضوع کمتر متاثر از مسائل سیاسی بوده و حساسیت کمتری نسبت به آن وجود دارد.

فرصت‌های اقتصادی ـ تجارتی

افغانستان در هم‌جواری با کشورهای محاط به خشکی آسیای مرکزی از یک‌سو، و اتصال با جنوب آسیا و شرق نزدیک از سوی دیگر موقعیت استراتیژیک کم نظیری دارد. این کشور با افزایش امنیت و توسعه زیربناهای خود، می‌تواند انتقال گاز طبیعی و برق از مرکز آسیا به جنوب آسیا و صادرات منابع معدنی به چین را به عهده گرفته و به‌عنوان شاهراه بین‌المللی برای تجارت زمینی از بخش‌های مختلف در ایران و پاکستان و به صورت کل منطقه قلب آسیا، ایفای نقش کند. اتکا بر چنین ظرفیتی می‌تواند ظرفیت بالاتری برای ارتقای اقتصاد افغانستان نسبت به هرگونه حمایت مستقیم بین‌المللی و سرمایه‌گذاری داخلی فراهم آورد.

راه‌های ارتباطی افغانستان به آب‌های آزاد، بیش‌تر مبتنی بر دو راه سنتی زیر بوده است:

۱- کابل ـ تنگه خیبر ـ پیشاور ـ بندر کراچی؛
۲- کابل ـ سالنگ ـ آمو دریا ـ آسیای مرکزی ـ مسکو.

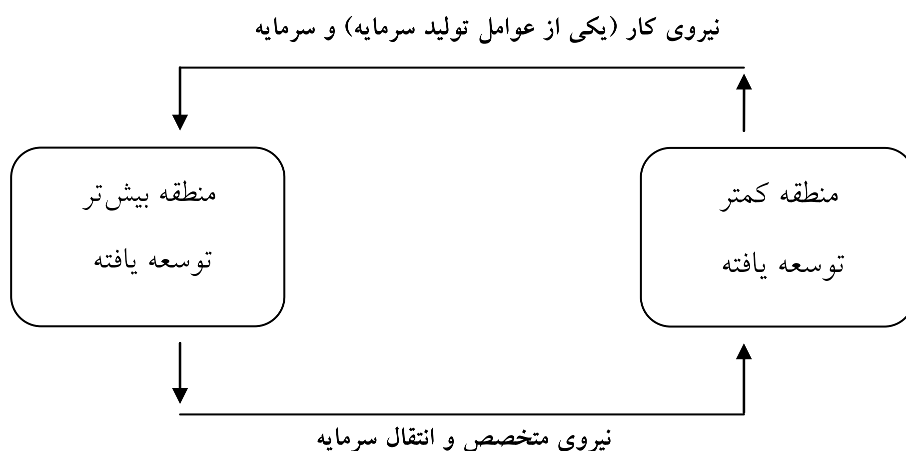
این دو راه مبتنی بر دو بلوک قدرت شرق و غرب شکل گرفته بود. تنگه خیبر الگوی ارتباطی با غرب و سالنگ ـ آمودریا جهت ارتباط با روسیه (شوروی) استفاده می‌گردیده است.(ملازهی،۱۳۸٤: ۱۲٦)

مرزهای افغانستان با ایران، پاکستان و آسیای مرکزی به صورت نسبی صلح‌آمیز است. پاکستان و برخی از کشورهای آسیای مرکزی با گروه‌های سیاسی مشخصی در افغانستان ارتباط دارند و هر کدام افغانستان را در چارچوب منافع ملی خودشان می‌بینند (AIAS and HCID, 2008: 1). از این رو، فرصت‌های اقتصادی و تجاری میان افغانستان با این کشورها، تا حدی متاثر از روابط سیاسی و امنیتی بوده است. لذا به نظر می‌رسد افغانستان در راستای ایجاد مسیرهای ارتباطی و ایجاد دیپلوماسی فعال ضرورت به الگوی ارتباطی نوین دارد.

پیشنهاد استفاده از بندر چابهار و شکل‌گیری مسیر، کابل ـ زرنج ـ پل ابریشم — بندر چابهار از جمله فرصت‌های مهم برای منافع هر دو کشور است. دو کشور ایران و افغانستان به هر اندازه تعداد مسیرهای ارتباطی مستقل بیش‌تری را در روابط با یک‌دیگر فراهم بسازند، بردباری و محاسبه در هر گونه شرایط بحران احتمالی افزایش پیدا می‌کند.

یکی دیگر از فرصت‌های اقتصادی، همکاری دو کشور در بهره برداری از نیروی کار و تبادل این نیروها، می‌تواند باشد. نیروی‌کار افغان در ایران، به افغانستان فرصت می‌دهد تا زیرساخت‌های خود را برای پذیرش مهاجران، مهیا سازد و در شرایط فعلی مشکلات دولت افغانستان کاهش یابد، و از سوی دیگر زمینه ورود سرمایه را به افغانستان فراهم می‌سازد. ایران نیز در این موضوع فرصت‌هایی دارد. نیروی ارزان‌کار افغانستان به عنوان یکی از عوامل مهم تولید سرمایه، زمینه سازندگی در ایران را فراهم می‌آورد. در سوی دیگر حضور نیروهای متخصص ایرانی در افغانستان، موجب انتقال سرمایه به ایران و سازندگی در افغانستان می‌گردد. این امر در حوزه مسائل سیاسی و فرهنگی نیز تبعات مثبت فراوانی دارد. باتوجه به‌این‌که مساله مهاجران یکی از چالش‌های است که همواره تأثیر منفی در همکاری‌های

دوجانبه داشته است، در صورتی که همکاری در این رابطه میسر گردد، موجب تعدیل ذهنیت مردم نسبت به همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دو کشور می‌گردد و حساسیت مهاجران در ایران برای دو کشور، کاهش می‌یابد. اگرچه در این رابطه تفاهم‌نامه همکاری میان افغانستان و ایران در عقرب ۱۳۸٤ به امضا رسیده است؛ اما به نظر می‌رسد که همکاری در این رابطه، نیاز به موافقت‌نامه‌های بیش‌تر و مهم‌تری دارد (استراتیژی همکاری‌های منطقه‌یی، ۱۳۸۷ ـ ۱۳۹۱: ۱۷).



گفته می‌شد که فرصت‌های اقتصادی و تجارتی میان افغانستان و ایران، زمانی گسترش خواهد یافت که «کفه واقع‌گرایی سیاست خارجی ایران در افغانستان نسبت به کفه آرمان‌گرایی سنگین‌تر شود(شفیعی، ۱۳۸۲: ٥۸). بازار پر منفعت افغانستان و فرصت‌هایی که ذکر گردید، سود سرشاری برای دو کشور به همراه دارد. این مهم زمانی میسر می‌گردد که ایران منافع عینی خود را قربانی رقابت‌های سیاسی آرمان‌گرایانه با امریکا نکند. این همان تحولی است که احتمال تحقق آن در دورهٔ حسن روحانی وجود دارد.

ب‌ـ چالش‌ها و موانع موجود در روابط دو کشور

موانع سیاسی

از موانع مهم در روابط افغانستان و ایران اولویت‌های سیاسی دو کشور است. افغانستان باتوجه به منفعت‌های عینی و بالفعلی که از امریکا کسب می‌کند، در کنار همسایگان به روابط با ایالات متحدهٔ امریکا نیز اولویت می‌دهد. اگرچه گام‌هایی در راستای «سیاست موازنه مثبت ـ منفی» و «محور همکاری موازی با دو کشور» برداشته شده است؛ اما کمتر به نتیجه رسیده است. ایران در افغانستان مبتنی بر منافع ارزشی و بر خلاف منافع واقعی، اصل رقابت با امریکا، ناتو، پاکستان و دیگر کشورهای ذیدخل در افغانستان را به عنوان اولویت قرار داده است، که این موضوع اعتماد دو جانبه را در فرصت‌های پیش رو، با تردید روبه‌رو ساخته است.

حضور قوای ناتو، امریکا، نفوذ اعراب، ترکیه و تفکر اسلام سیاسی متاثر از پاکستان از جمله موانعی است که هر کدام از آنها می‌تواند تأثیر منفی در روابط دو کشور به همراه داشته باشد.

۱. حضور قوای ناتو و امریکا در افغانستان: ایران حضور ناتو در افغانستان را، محدود شدن خود تلقی می‌کند و بر اساس این تلقی، حضور نیروهای ناتو را به عنوان حضور رقیب فرامنطقه‌یی می‌داند که در منطقه و به خصوص در همسایگی‌اش فعالیت می‌کند. این موضوع در کنار تحریم‌های جهانی، نفوذ و تحریم‌های منطقه‌یی را نیز افزایش می‌دهد، که در نهایت این حضور، نفوذ منطقه‌یی و جهانی ایران را در بحران قرار می‌دهد. با توجه به این‌که همکاری افغانستان با ناتو به عنوان اولویت سیاسی در مقابل سیاست ایران قرار می‌گیرد؛ این موضوع یکی از مهم‌ترین موانع همکاری میان دو کشور محسوب می‌گردد.

۲. نفوذ عربستان: عربستان در جهت محدود کردن توسعه نفوذ ایران در افغانستان و گسترش نفوذ قرائتی سنتی از اسلام از طریق شبکه مدارس دینی و علمای اهل سنت هوادار عربستان سعودی به عنوان یک بازیگر مهم در صحنه رقابت

افغانستان، جایگاه ایران را محدود می‌کرد. این واقعیت را به ویژه در دوره حکومت استاد برهان‌الدین ربانی، به راحتی می‌توان ارزیابی کرد. در آن مقطع، عربستان سعودی و پاکستان سیاست یکسانی در شکست دادن دولت برهان‌الدین ربانی ایفا کردند و ظهور طالبان نتیجه همین سیاست بود. بنابراین، می‌توان گفت که ایران و عربستان سعودی در افغانستان درگیر نوعی رقابت سیاسی و ایدئولوژیک بوده‌اند؛ اما با وقوع حوادث ۱۱سپتمبر، موازنه قدرت در منطقه به نفع ایران تغییر یافت. بااین حال، تفکر اسلامی رادیکال وابسته به عربستان از جمله موانع سیاسی موجود در روابط ایران و افغانستان محسوب می‌گردد.

۳. نفوذ ترکیه: روابط افغانستان و ترکیه در یک‌دهه گذشته و کوشش‌های ترکیه برای میانجی‌گری میان افغانستان و پاکستان و میان دولت افغانستان و مخالفان مسلح آن، ایران را در افغانستان بیش‌تر در موضع‌رقابتی قرار داده است. دیدار حامد کرزی از ترکیه در سال ۲۰۰۲، دیدار رجب طیب اردوغان از افغانستان در سال ۲۰۰۵، سفرحامد کرزی به آنکارا در سال ۲۰۰٦، دیدار عبدالله‌گل از افغانستان در سال ۲۰۰۷، برگزاری اجلاس‌های سه‌جانبه میان افغانستان، ترکیه و پاکستان از سال ۲۰۰۷ تاکنون، برگزاری سه نشست بین‌المللی با موضوع افغانستان تنها در فاصله جنوری تا فبروری ۲۰۱۰ در ترکیه شامل چهارمین نشست سه‌جانبه ترکیه، افغانستان و پاکستان در استانبول (۲۵ جنوری)، نشست استانبول در زمینه دوستی و همکاری در قلب آسیا (۲٦ جنوری)، نشست غیررسمی وزرای دفاع ناتو در استانبول با محوریت موضوع افغانستان (چهار و پنج فبروری)، برگزاری چهارمین کنفرانس همکاری اقتصادی منطقه‌یی در افغانستان در دوم و سوم نومبر ۲۰۱۰ در استانبول و تدارک برگزاری نودمین سالگرد برقراری روابط ترکیه و افغانستان در اول مارچ ۲۰۱۱، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ (روز دوستی ترکیه و افغانستان)، به خوبی نشان دهنده‌ی بهبود قابل توجه مناسبات ترکیه و افغانستان طی سال‌های اخیر و حاکی از توجه ویژه آنکارا به تحولات افغانستان است.

نفوذ پاکستان در تقویت قرائت افراط‌گرایانه

برخی از کشورهای عربی و پاکستان علاقه‌مند انتقال ظرفیت و توانمندی جریان‌های تندرو درون جامعه خودشان به حوزه‌های دیگـر، بـه خصـوص افغانسـتان هسـتند. مدارس دینی در پاکستان، که تعداد آن از ۱۸ هزار تا ۳۰ هزار تخمین زده مـی‌شـود، مرکز تولید اندیشه تندروانه برای جریان‌هـای تنـدرو هسـتند (واعظـی، ۱۳۹۰: ۲۲). نفوذ پاکستان در تقویت این جریان، به عنوان یکی از موانع مهم فـراراه افغانسـتان و ایران پس از سقوط طالبان محسوب می‌گردد.

موانع نظامی ـ امنیتی

ایران حضور امریکا و ناتو را در افغانستان به معنای محـدود شـدن خـود تلقـی می‌کند، این تلقی از حضور امریکا، باعـث مـی‌شـود کـه ایـران در روابـط خـود بـا افغانستان، به سیاست‌های امنیتی نسبت به دیگر موضوعات اولویت دهد. بی‌اعتمادی نسبت به افغانستان و از سوی دیگر رقابت با امریکا، باعث شده است کـه ایـران نـه تنها با استفاده از ابزارهای اعمال نفوذش در افغانستان، امریکا را بـه چـالش بکشـد؛ بلکه برای دسترسی به این اهداف در صدد برقراری رابطه با طالبان شود. از این رو، برای بهبود روابط میان دو کشور بهتر است ایران رویکرد خویش را نسبت به حضور امریکا در افغانستان تغییر دهد. تغییر در این رویکرد، زمینه فرصت‌های بیشـتر بـرای ایران را در افغانستان افزایش می‌دهد.

موانع فرهنگی ـ علمی

با توجه به اشتراک‌های دو کشور، تحول در سـاختار سیاسـی افغانسـتان، بـرای ایران مهم است. زیرا افغانستان با استقرارحکومت دموکراتیک و ارزش‌هـای حقـوق بشری آن هم در همسایگی ایران، باتوجه به احساس و نگرش مثبتی که مردم ایـران به ارزش‌های لیبرال دارند، می‌تواند نگرانی دولت مردان ایران را بر انگیزد. ازاین‌رو،

ساختار و نوع توزیع قدرت در افغانستان را می‌توان نوعی چالش برای نظام سیاسی حاکم ایران تصور کرد.

دولت ایران با استفاده از دو عنصر مشترک یعنی زبان فارسی و مذهب تشیع (به عنوان دو عامل مساعدکننده حضور ایران در افغانستان) نفوذ خود را در افغانستان گسترش داده است(ملازهی، ۱۳۸٤: ۱۲۲) ایران با تربیت برخی از طلبه‌های تشیع و اعزام آن‌ها به افغانستان و نفوذ نسبی در اجتماعات دری زبان، به صورت مستقیم و غیر مستقیم منافع سیاسی و امنیتی خود را جست‌وجو می‌کند. این موضوع باعث بی‌اعتمادی و حساسیت دولت افغانستان نسبت به فعالیت‌های علمی‌و فرهنگی ایران گردیده است. درنتیجه استفاده ابزاری از فرهنگ و علم در راستای اهداف سیاسی و امنیتی در افغانستان، از جمله موانع مهمی‌است که روابط سیاسی و امنیتی دو کشور را با چالش مواجه ساخته است.

موانع اقتصادی ـ تجارتی

رقابت ایران با امریکا و تحریم‌ها علیه ایران باعث شده است که افغانستان نسبت به گسترش روابط اقتصادی و تجارتی با ایران، محدودیت داشته باشد و این محدودیت، انگیزه ایران را برای رقابت با امریکا در افغانستان افزایش می‌دهد. از این رو، روابط تجاری و اقتصادی ماهیت سیاسی و امنیتی پیدا می‌کند. هم‌چنین رقابت با برخی از کشورها هم‌چون پاکستان و چین، یکی دیگر از موانع در روابط اقتصادی و تجاری محسوب می‌گردد. برخی از موانع همکاری دو کشور را در این حوزه به صورت ذیل می‌توان عنوان داشت:

– آرین بانک و حکم مسدود شدن آن به خواست آمریکا: بانک آرین (پروژه معاملاتی مشترک میان بانک‌های صادرات و ملی ایران – کابل) در شمار نهادهای است که در ۲۵ اکتبر ۲۰۰۷ از طرف وزارت خزانه‌داری آمریکا مورد تحریم قرار گرفت (متن تحریم‌های امریکا علیه ایران، ۱۳۸٦: ٤). با این حال دولت افغانستان

اجازۀ فعالیت این بانک را دوباره صادر نمود و در حال حاضر آرین بانک در این کشور فعالیت دارد.

– صادرات زعفران و قالین ایران از بازارهای افغانستان: در پی تحریم‌های امریکا، ایران برخی از کالاهای خویش را به خصوص زعفران و قالین را از بازارهای افغانستان به اروپا و امریکا صادر می‌کند. این موضوع باعث کاهش صادرات زعفران و قالین افغانستان به بازارهای جهانی می‌شود.

– قاچاق ارز و کالا به ایران: قاچاق به‌طور کلی و در انواع گوناگون آن یکی از مشاغل بسیار سودآور در سراسر جهان است. قاچاق ارز و کالا به ایران نیز به همین ترتیب سود زیادی را عاید عاملان آن می‌کند و طی مدت طولانی بازار و حوزه‌ی شغلی کاذب را ایجاد می‌کند.

– کیفیت پایین کالای‌های ایرانی: ایران در دوره پس از ۱۱ سپتمبر بیش از ۹ میلیارد و ٦١٣ میلیون دالر صادرات به افغانستان داشته است که در مقایسه به کالاهایی که از افغانستان به ایران می‌رود(که از مرز ۱۰۰ میلیون دالر نمی‌گذرد) بسیار نامتوازن است و این چالش‌های جدی برای تولیدات داخلی افغانستان ایجاد می‌کند. در کنار این موضوع، مساله بی کیفیتی کالاهای ایرانی است که یکی از موانع مهم در روابط تجاری و اقتصادی ایران و افغانستان محسوب می‌گردد.

روابط افغانستان ـ ایران و تأثیر آن بر همکاری در منطقه قلب آسیا

برای توصیف وضعیت روابط کشورهای منطقه قلب‌آسیا، استفاده و تعمیم تعبیر فردیناند تونیس[1] برای تقسیم‌بندی جامعه به «گمین شافت[2] » و «گزل شافت»[3]

1 - Ferdinand tonnies
2 - Gemeeinschaft
3 - Gesellschaft

می‌تواند راهگشا باشد. گمین شافت، اشاره بـه جامعـه سـنتی دارد کـه از هویـت و تجربه‌های تاریخی مشترک ساخته شده است و بر اساس آن جامعه ایجاد نمی‌شـود، بلکه رشد می‌یابد؛ اما در مقابل آن «گزل شافت» به یک جامعه قراردادی و ایجـادی اشاره می‌کند که آگاهانه و مبتنی بر اراده کنش‌گران آن شکل می‌گیرد (بـاری بـوزان، ۱۳۹۱: ۲۲٤). مبتنی بر این اصل، فضای نامناسب موجود در منطقه قلـب‌آسـیا را بـا قرارداد میان اعضا می‌توان به سمت تعاملات اقتصادی، فرهنگی و امنیتی و اجتماعی شدن سوق داد و یا به تعبیر کنت والتز تمایل بـه «اجتمـاعی شـدن» و رقابـت را در پرتو تعاملات ذکر شده، افزایش داد.

پروسه استانبول، فرصت خوبی است تا هر دو کشور افغانستان و ایران بیش‌تر به سمت گرایش‌های واقع‌گرایانه رفته و روابط خود را بر هنجارهای زمینـی و واقعـی عیار کنند. افغانستان و ایران می‌توانند، روابط نوینی را تاسـیس کننـد کـه تعـاملات اقتصادی، امنیتی و فرهنگی را بیش از گذشته، به سمت عوامل و فاکتورهای انسـانی و اجتماعی دو ملت سوق دهد، تا آرمان‌های غیر واقعی که مبتنی بـر دنیـا و فضـای دیگر ایجاد شده است.

افغانستان به عنوان کشوری در قلب آسیا، در طول سال‌های گذشته از مشکلات سیاسی، امنیتی و اقتصادی رنج برده است که افراط‌گرایـی طالبـانی، گسـترش مـواد مخدر و ناامنی، شـکل‌گیـری گـروه‌هـای افراطـی، تروریسـتی و مافیـایی از جملـه پیامدهای آن است که دامن تمـام کشـورهـای منطقـه را گرفتـه اسـت. از ایـن رو، همکاری و هم‌سویی میان ایران و افغانستان در پرتو فرصـتی کـه پروسـه اسـتانبول فراهم ساخته است، می‌تواند کشورهای قلب‌آسیا را از چالش‌های که ممکـن اسـت هر روز آن‌ها را با مشکلات جدی‌تر روبه‌رو سازد، نجات بخشـد. در کنـار کـاهش چالش‌های موجود، پروسه قلب‌آسیا فرصت‌های متعدد اقتصادی، ترانزیتی و امنیتـی را برای افغانستان، ایران و سایر کشورهای منطقه فراهم می‌سازد.

نهادینه شدن تدابیر اعتمادسازی به عنوان هنجارهـای مشـترک نشـات گرفتـه از کشورهای قلب‌آسیا، فضای آنارشیک منطقه را متاثر ساخته و در ایجاد روابـط بهتـر

میان کشورهای منطقه نقش برجسته خواهد داشت. استحکام تدابیر مشترک، تنش‌های این منطقه را کاهش داده و زمینه‌ی آسیای مترقی و توسعه‌یافته را فراهم می‌کند. ایران از طریق همکاری بر بنیاد فرصت شکل گرفته ناشی از تدابیر پروسه استانبول می‌تواند رقابت و اختلافات خویش را با کشورهای دیگر منطقه کاهش دهد و از فرصت‌های موجود در این پروسه بهره ببرد. به ویژه این نقش وقتی تبارز برجسته‌تری خواهد داشت که توجه نماییم ایران اگرچه به پروسه‌یی به نام استانبول موافقت نیست، اما رهبری تدبیر اعتمادسازی همکاری‌های علمی و فرهنگی در منطقه قلب آسیا را به عهده گرفته و تا کنون گامهایی را در این راستا برداشته است.

نتیجه‌گیری

به‌نظر می‌رسد به صورت کلان روابط خارجی افغانستان نسبت به ایران بیشتر در قالب بی‌طرفی منفی[۱] قابل تفسیر باشد. با توجه به شرایط داخلی و سیاست بازسازی، به‌صورت عموم بی‌طرفی منفی نه تنها در قبال ایران، بلکه مهم‌ترین ویژگی سیاست خارجی افغانستان نسبت به سایر همسایگانش نیز بوده است. از این رو، درجهت ارتقای منافع افغانستان در روابط با ایران، تحول در سیاست خارجی و اتخاذ سیاست بی‌طرفی مثبت و یا فعال[۲] فرصت‌های تازه‌یی را احتمالا در روابط با کشورهای منطقه برای افغانستان در بر خواهد داشت. این سیاست، نوعی موازنه را مبتنی بر اهرم‌های فشار دوطرفه پیشنهاد می‌کند و می‌تواند منافع افغانستان را در

---

۱. بی‌طرفی منفی نوعی جهت‌گیری سیاست خارجی است که بر اساس آن، کشور دارای نقش انفعالی بوده است و به جای تلاش برای ایفای نقش فعال سعی می‌کند به هر قیمتی خود را از جنگ و درگیری دور نگهدارد. (قوام، پیشین: ۱۶۰)

۲. بی‌طرفی مثبت همان بی‌طرفی فعال است که کشور در حین عدم ورود به جنگ در جهت کنترول و مدیریت آن فعالانه تلاش می‌کند.

روابط دوجانبه افزایش دهد. سیاست بی‌طرفی فعال از سوی افغانستان، انگیزه اعمال نفوذ کشورهای همسایه را در افغانستان کاهش می‌دهد. در صورتی که افغانستان با استفاده از این سیاست بتواند نفوذ قدرت‌های درگیر در افغانستان را توازن بخشد، چالش‌های ناشی از وضعیت افغانستان در منطقه نیز کاهش خواهد یافت.

روابط افغانستان با ایران و دیگر کشورها در حالتی است که ریچارد روزکرانس[۳] آن را وابستگی متقابل می‌نامد. به تعبیر «روزکرانس» وابستگی متقابل عبارت است از پیوند مستقیم و مثبت منافع دولت‌ها، که تغییر در موقعیت یک دولت، جایگاه دیگری را در همان جهت تغییر می‌دهد. باتوجه به وجود آسیب پذیری، یعنی قابلیت یک بازیگر در تحمل هزینه‌های تحمیلی ناشی از وقایع خارجی (مشیرزاده،۱۳۸۸: ٤۹ ـ ٤۸)، دو کشور افغانستان و ایران، نیازمند راهبردهای هستند که در پرتو آن‌ها کم‌ترین آسیب‌پذیری و بیش‌ترین کسب منافع را از یک‌دیگر داشته باشند.

روابط افغانستان و ایران را با توجه به محورهای مهم سیاست خارجی دو کشور، هم نسبت به یک‌دیگر و هم با در نظر داشتن تأثیرات احتمالی آن بر همکاری و همگرایی در منطقه قلب آسیا، می‌توان به صورت خلاصه در جدول زیر، ارائه کرد:

---

1 - Richard Rosecrance

بررسی مقایسه‌ای محورهای سیاست و روابط خارجی افغانستان با ایران، تضادها، هم‌سویی و راهکار برای منطقه					
محورها	آب	اقتصاد و بازسازی	نفوذ و مدیریت نفوذ	امنیت، مواد مخدر و...	مسیر ترانزیتی
افغانستان	مدیریت آب و استفاده بهینه از آب هلمند برای دهاقین در غرب کشور	ارتباط در راستای کسب حمایت‌های اقتصادی برای بازسازی و احیای هویت بین‌المللی	مدیریت و کاهش نفوذ ایران و منازعه این کشور با کشورهای دارای نفوذ در افغانستان	گسترش امنیت مرزها، کاهش قاچاق اسلحه و مواد مخدر	استفاده از مسیر ترانزیتی ایران و آب‌های بحری این کشور(بندر چابهار) برای دستیابی به آبهای آزاد
ایران	استفاده از هر ابزاری برای کسب آب بیش‌تر از دریای هلمند و هریرود	ایجاد روابط و اعمال نفوذ در افغانستان	گسترش و تلقی افغانستان به عنوان حوزه فرهنگی و امنیتی خویش و رقابت با کشورهای دیگر در افغانستان	مبارزه با مواد مخدر، قاچاق اسلحه و ناامنی مرزی	علاقه‌مندی ایران به مطرح شدن به عنوان گلوگاه ترانزیتی و کسب منفعت‌های مالی
موانع	تضاد برای کسب آب بیش‌تر توسط طرفین وجود دارد	ایران، رویکرد ابزاری نسبت به افغانستان دارد.	ایران حضور امریکا و برخی دیگر از کشورها را محدود شدن خود می‌داند.	موافقت وجود دارد؛ اما تحت تأثیر رقابت ایران با کشورهای دیگر قرار گرفته است.	موافقت وجود دارد؛ اما از مسائل اقتصادی به عنوان ابزار سیاسی استفاده می‌شود.

راهکارها	تمرکز بر فعالیت‌های کمیسیون مشترک و پیشنهاد طرح در این رابطه	تغییر نگرش ایران نسبت به افغانستان مهم‌ترین راهکار است.	همان‌طور که ایران نسبت به حضور امریکا در دیگر همسایه‌هایش دغدغه جدی ندارد، نسبت به حضور امریکا در افغانستان نیز نداشته باشد. افغانستان باید اعتماد ایران در مورد مسائل امنیتی ناشی از حضور امریکا را کسب کند.	گسترش فعالیت‌های کمیسیون مشترک و همکاری‌های استخباراتی	توجه بیش‌تر به مسائل اقتصادی شود. روابط اقتصادی تابع مسائل سیاسی و امنیتی نشود.
پیامد برای منطقهٔ قلب آسیا	کاهش منازعه و استفاده بهتر از منابع طبیعی.	توان‌مندی دولت افغانستان و کاهش تأثیرات منفی ناشی از وجود احتمالی یک دولت ضعیف به کشورهای دیگر	توان‌مندی افغانستان، کاهش مشکلات امنیتی، مواد مخدر و... در منطقه و جهان	افزایش امنیت در منطقه و کاهش مواد مخدر در منطقه و جهان	گسترش راه‌های ترانزیتی و روابط اقتصادی در منطقه و توسعه منطقه با رویکرد اقتصادی و تجارتی

منابع و مآخذ

متن استراتیژی همکارهای منطقه‌یی جمهوری اسلامی‌افغانستان «استراتیژی انکشاف ملی افغانستان»، ۱۳۸۷ ـ ۱۳۹۱.

مرکز اطلاعات و رسانه‌های حکومت (۱۳۸۹-۱۳۸۱)، مجلهٔ پیشرفت‌ها و دستاوردهای ۹ سال حکومت گذشته و پلان‌های آیندهٔ حکومت.

توکلی، احمد(۱۳۲۷)، **روابط سیاسی ایران و افغانستان**، تهران: چاپخانه مهر.

حیدری، محمد انعمامی علمداری، سهراب (۱۳۸۵)، «رفتارشناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از یازده سپتمبر ۲۰۰۱»، تهران: **فصلنامه سیاست خارجی**، شماره نهم، صص ۱۹٤ ـ ۱۷۳.

رحمانی، عقیله نرگس و حسینی، عباس(۱۳۹۱)، **پس از انزوا(بررسی سیاست خارجی افغانستان پساطالبان)**، کابل: مرکز مطالعات استراتیژیک کابل.

روآ، اولیویه(۱۳۸۷)، **اسلام جهانی شده**، ترجمه: حسن فرشتیان، قم: موسسه بوستان کتاب(مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی‌حوزه علمیه قم).

سیف زاده، سید حسین(۱۳۸٤)، **مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات وزارت امورخارجه.

شفیعی، نوذر(۱۳۸۲)، « ارزیابی راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان،» **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال٦، شماره ٤، صص ۸۲۷ ـ ۸۵۱.

عباسی، ابراهیم و رنجبردار، مجید (۱۳۹۰)، کمک‌های مالی ایران به افغانستان: اهداف و آثار اقتصادی آن، **فصلنامه روابط خارجی**، سال سوم، شماره سوم.

فیروز آبادی، سید جلال دهقانی(۱۳۸۵)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بحران افغانستان**، تهران: مرکز تحقیقات علوم انسانی.

قوام، عبدالعلی(۱۳۸۵)، **اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل**، تهران: انتشارات سمت.

مشیرزاده، حمیرا(۱۳۸٤)، **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، چاپ دوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها(سمت).

مورگنتا، هانس جی (۱۳۸٤)، **سیاست در میان ملت‌ها**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ملازهی، پیر محمد(۱۳۸٤)، کتاب امنیت بین‌الملل ۳(**فرصت‌ها و تهدیدهای امنیتی فراسوی جمهوری اسلامی ایران در نگرش به موضوع افغانستان**)، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار.

مرکز مطالعات استراتیژیک(۲۰۰۷)، **افغانستان و جهان**. جلد اول.

متن اعلامیه کانفرانس وزرای خارجه کشورهای قلب آسیا، ۲۵ جوزا ۱۳۹۱ ـ کابل.

محمد حسن ضیا توانا، عبدالرضا رحمانی فضلی و دیگران (۱۳۸۸)، «**بررسی تطبیقی اثرات کاهش آب هیرمند بر فعالیت‌های کشاورزی در روستاهای سیستان،**» نشریه، پژوهش‌های جغرافیا انسانی، شماره ۷۱.

مرکز تحقیقات استراتیژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، **ضرورت همکاری منطقه‌یی در بحران افغانستان؛ چالش‌ها و مزایای این همکاری**، ۱ /۱۳۹۰/۷.

متن معاهده (۱۳۵۱)، راجع به آب رودهیرمند بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت افغانستان.

مختاری، اکبر و مقدس، علی(۱۳۸۳)، «**بررسی واقع‌گرایانه سیاست خارجی خاتمی،**» گزارش شماره ۱۵۹، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

محمدی، منوچهر و متقی، ابراهیم(۱۳۸۷)، **دکترین تعامل سازنده در سیاست خارجی(۳)،** تهران: راهبرد یاس، سال اول ـ شماره چهارم.

واعظی، محمود(۱۳۹۰)، ایران و تهدیدات ناشی از بی‌ثباتی در افغانستان و پاکستان، کانون‌های بحران در آسیا، تهران: مرکز تحقیقات استراتیژیک، پژوهش ۲۶.

یادداشت تفاهم، درچهارمین اجلاس کمیسیون مشترک همکاری‌ها میان جمهوری اسلامی‌افغانستان و جمهوری اسلامی ایران، کابل ۱٤ و ۱۵ ماه سنبله.

Ekaterina Stepanova(2009), **Iran and Afghanistan, Ponars Eurasia Policy** Memo No.56

Robert M. Shalala, Nori Kasting, Sam khzaia and others (2012**), US and Iranian strategic Competition**, Washington DC, center for strategic international studies.

The American Institute of Afghanistan studies and Hollings Center for international (2008). **Afghanistan's other neighbors: Iran, Central Asia, and China** (conference report), Istanbul.

)AIAS and HCID). (2008), "**Afghanistan's Other Neighbors: Iran, Central Asia, and China''**, Conference Report, July 24–26, 2008, Istanbul, Turkey.

S/RES/1267(1999).

S/Res/1333(2000).

Institute for the study of war)2012(**Iran and Afghanistan, Availlable**: http://www.understandingwar.org/iran-and-afghanistan

UNHCR report (2012), 2013 UNHCR coun*try operations profil****e - Islamic Republic of Iran,*** **Working environment,Availlable http://www.unhcr.org/pages/49e486f96.html**

البرز نیوز (۱۳۹۰)، تعداد مهاجران *غیرقانونی در ایران، سایت البرز نیوز، به نقل از:*

http://www.alborznews.net/fa/pages/?cid=68937

محمد بها، سید فتح، ایران می‌خواهد یک پایپ لاین برای صادرات نفت‌اش در افغانستان احداث کند، سیاست رادیو آزادی، (مورخ ۲۰,۰۸,۱۳۹۱)، به نقل از:
http://da.azadiradio.org/content/article/24767012.html
پرس تی وی، استقبال اتصال خط ریلی ایران به کاشغر چین از راه تاجیکستان، ۱۷ ثور ۱۳۰۱، به نقل از:
http://www.presstv.ir/detail.fa/239850.html
خبرگزاری ایراس، آغاز پژوهش‌ها در مورد انتقال آب تاجیکستان به ایران، ۱۳ ثور ۱۳۹۱، به نقل از: http://iras.ir/vdciw5ar.t1apw2bcct.html
سرویس خبر رسانی آریانت، **نگاهی به بحران اخراج مهاجران افغان از ایران**، ۱۳ جوزا ۱۳۸٦، به نقل از:
http://www.ariananet.com/modules.php?name=Artikel&op=view&sid=8201
دویچه وله دری، رسانه‌های وابسته ابزار نفوذ کشورهای همسایه افغانستان، (۲۰۱۲/٤/۲۰) به نقل از: /http://www.dw.de
علی دیانتی، **دخالت‌های رژیم ایران در افغانستان، سایت افغان موج**، (۲۰ حوت ۱۳۸۷)، به نقل از:
http://www.afghanmaug.net/index.php/-mainmenu-32/558-v15-558
ظفرشاه رویی، **افغانستان به بندر چابهار دست می‌یابد**، هشت صبح، (٦ سنبله ۱۳۹۱)، به نقل از: http://8am.af/index.php?option=com_content&view=article&id
خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، **ارزش صادرات ایران به افغانستان یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون دار بوده است**،(۱۳۹۱/۱۰/۲)، به نقل از:
http://www5.skhorasan.irna.ir/fa/News/80467319
فردا نیوز، **آغاز طرح تعیین حدود مرزی ایران و افغانستان**، (۱۳۸۸/۱/۲٦)، ص ۱، به نقل از:
http://www.fardanews.com/fa/pages/?cid=80122
اعظم سیستانی، **اهمیت آب و نقش آن در منازعات ملل منطقه**، کابل نس،(۱۳۹۱/۱۰/۱۰)، به نقل از:
http://www.kabulnath.de/Schankar%20Dara/Minare%20Chakari/Aazam%20Sistaani
استراتیژی انکشاف ملی افغانستان،(۱۳۸۷–۱۳۹۱) اداره منابع آب، جلد دوم، رکن سوم.

بی بی سی، **اظهارات تازه مقام‌های ایرانی و افغان در مورد آب هیرمند**، ۱/۲۶/ ۱۳۹۰ به نقل از:

http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2011/04/110415_l09_iran_afghan_water_problem.shtml

خبر آنلاین، مصاحبه با فرمانده مرزبانی نیروی انتظامی ایران، «**قاچاق‌چیان مسیر را عوض کردند، افزایش مواد مخدر از دریا!**»(۱۳۹۱/۱۰/۱۱).، به نقل از:

http://www.khabaronline.ir/detail/169853

روستایی، **مقدمه‌یی برگزارش پروژه آبیاری نیمروز**، سایت فردا،(۱۳۹۱/۱۰/۱۰)، به نقل از:

http://www.farda.org/articles/08_updates/080300/article_a_sistani.htm

شبکه خبری آب ایران، **سد دوستی: نماد تفاهم و دوستی ایران و ترکمنستان** (۱۳۹۱/۱۰/۱۰) به نقل از:

http://www.wnn.ir/html/index.php?name=Sections&req=viewarticle&artid=20&page=1

الفونه مجیدیار و علی احمد، **نفوذ ایران در افغانستان: استفاده ابزاری از پناهندگان افغانی**، به نقل از:

http://www.aei.org/outlook/foreign-and-defense-policy/regional/india-pakistan-afghanistan/--outlook-18/

http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=01&depid=44&semid=470

باری بوزان، **تحول در مفهوم امنیت بین‌المللی: جامعه بین‌المللی و امنیت بین‌المللی**، ترجمه کابک خبیری، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، (۱۳۹۱/۱۰/۹)، به نقل از:

http://www.ensani.ir/fa/content/283287/default.aspx

سایت رادیو فردا، **متن فهرست تحریم‌های تازه آمریکا علیه ایران**، (۱۳۸۶/۸/۷) به نقل از:

http://www.radiofarda.com/content/f1_usa_sanctions/418779.html

سیاست خارجی افغانستان در قبال پاکستان و تأثیر آن بر همکاری‌های منطقه‌یی

حسین رحیمی[۱]

چکیده

سیاست و امنیت افغانستان در طول دهه‌های اخیر با رویدادهای سیاسی و تحولات امنیتی جنوب آسیا در هم تنیده شده، به ویژه پس از جدا شدن پاکستان از کشور هند و قبل از آن موضوع خط فرضی دیورند بر این پیچیدگی افزوده است. افغانستان و پاکستان با وجود اشتراکات عمیق دینی، فرهنگی و تاریخی نتوانسته‌اند که بر این مشکل در تفاهم با یکدیگر فایق آیند، از سوی دیگر رویدادها و تحولات سیاسی توام با بی ثباتی چهار دهه اخیر در افغانستان و مسایلی مانند تروریسم، قاچاق مواد مخدر، تجارت، وجود جمعیت میلیونی پناهجویان افغان در پاکستان و رویکردهای متفاوت دو کشور در مناسبات با هند و رابطه با ناتو و ایالات متحده امریکا بر دشواری‌های مناسبات دو کشور افزوده است. افغانستان با درک اهمیت فرصت‌های منطقه‌یی تلاش دارد تا سیاست خارجی خود را بر مبنای عدم مداخله، احترام متقابل و تنش زدایی با همسایگان از جمله پاکستان قرار دهد. از این رهیافت به سوی چندجانبه‌گرایی و تقویت فرصت‌های منطقه‌یی مبتنی بر همکاری متقابل تاکید

---

۱. محقق مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه

می‌ورزد که در این مهم نقش و جایگاه پاکستان برای افغانستان با اهمیت دانسته شده است. این نوشته با بررسی روابط سیاسی افغانستان و پاکستان به سیاست خارجی، استراتیژی‌ها، عوامل تنش زا و فرصت‌های همکاری دو کشور پرداخته است.

کلید واژه‌ها: سیاست خارجی افغانستان، سیاست خارجی پاکستان، تروریسم، استراتیژی، منافع ملی، اهداف سیاست خارجی.

مقدمه

افغانستان در گذر تاریخی و هویت فرهنگی خود متاثر از ساختار و بافت سیاسی، امنیتی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مناطق سه‌گانه آسیای مرکزی، خاورمیانه و جنوب آسیا است. اما در سه قرن تاریخ معاصر خود بیشترین تعاملات و تأثیر و تأثر دوجانبه را با منطقه جنوب آسیا به ویژه با هند، هم‌چنین بعد از ۱۹٤۷ میلادی با پاکستان داشته است. پس از استقلال هند از سلطه بریتانیا و جدا شدن پاکستان از این کشور در سال ۱۹٤۷، افغانستان در روابط با کشور نو تاسیس پاکستان فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده است. فرآیند تاریخی نشان می‌دهد که روابط دو جانبه آنها از ثبات و پایداری بر خوردار نبوده و تعاملات دو کشور در وضعیت‌های دوستانه، رقابت گونه و خصمانه در نوسان بوده است. این دو کشور با وجود اشتراکات دینی، فرهنگی، قومی و حدود ۲٤۳۰ کیلومتر خط فرضی مشترک (دیورند) نتوانسته‌اند که مبناهای سیاست خارجی خود را نسبت به یکدیگر توام با دوستی پایدار تعریف کنند.

مسایلی مانند خط فرضی دیورند، سرنوشت پشتونستان، روابط با قدرت‌های بزرگ منطقه‌یی و بین‌المللی، خطوط مواصلاتی و ترانزیتی ریشه‌ها و زمینه‌های رقابت بین افغانستان و پاکستان به شمار می‌روند. با روی کار آمدن مجاهدین، پاکستان نتوانست که ماهی مراد خویش را از افغانستان به دست آورد. این کشور با حمایت از یک جریان ایدئولوگ و شدیدا سنت‌گرا به نام طالبان در تلاش نفوذ و

اعمال سلطه بر افغانستان بر آمد. با روی کار آمدن طالبـان کـه در حمایـت سـازمان استختباراتی (آی.اس.آی)، منجر به حذف همه گروه‌ها و جریان‌های سیاسی داخـل افغانستان از ساختار قدرت شد وضعیت به نفع پاکسـتان تـا سـرحد نفـوذ و سـلطه پاکستان بر افغانستان به پیش رفت. اما رخداد یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و حملـه اعضـای شبکه القاعده به سازمان تجارت جهـانی در ایـالات متحـده امریکـا، پاکسـتان را در معرض انتخاب سخت حمایت از طالبان که در ائتلاف با سازمان القاعده قرار داشت و یا هم اتحاد با امریکا برای مبارزه با تروریسم قرار داد.

با قرار گرفتن پاکستان در شمار کشورهای متحد به هدف مبـارزه بـا تروریسـم گمان می‌رفت که دولت نو تاسیس افغانستان و پاکستان توانسته باشند نقاط مشترک همسویی را بیابند. اما با گذشت بیشتر از یک دهه از مبارزه جامعه جهانی با تررویزم در افغانستان، طالبان روز به روز موفق شدند کـه سـاختار نظـامی خـود را تجدیـدِ سازماندهی کنند. مقام‌های کابل قوت روز افزون طالبان را ناشی از حمایت سـازمان استخباراتی پاکستان از این گروه قلمـداد کردنـد، و آرام‌آرام ایـن موضـوع از سـوی مقام‌های ناتو نیز تایید شد. حملات طیاره‌های بدون سرنشین امریکا بر مناطق قبایلی و کشته شدن شمار زیادی از اعضا و وابستگان القاعـده، رهبـران و افـراد طالبـان و شبکه حقانی در مخفی گاههایشان که در مناطق تحت نفوذ پاکستان موقعیت دارند و سرانجام پیدا شدن اسامه بن لادن در پاکستان سوءظن و بدگمانی‌هـای افغانسـتان را نسبت به نیات و سیاست پاکستان نسبت به افغانستان شدت بخشـید. حـال موضـع گیری اسلام‌آباد در مورد مسـایلیماننـد همکـاری بـرای گفتگوهـای صـلح دولـت افغانستان با طالبان، توافق نامه استراتیژیک کابل ـ دهلی جدید، خط فرضی دیورنـد و اهمیت یافتن افغانستان نزد کشورهای مطرح جهـان از جملـه ایـالات متحـده، – متحد تاریخی و دیرینه پاکستان –، روابط دو کشور را پیچیده‌تر ساخته است.

با این وجود موقعیت جغرافیایی محاط به خشکی افغانستان، راه نداشتن به آب‌ها و بنادر تجاری بین‌المللی، خطوط مواصلاتی، خط فرضی مشترک دیورند با بـیش از ۲۴۳۰ کیلومتر و نیاز پاکستان به بازارهای مصرفی آسیای مرکزی، انرژی سـوخت و

برق صادراتی کشورهای آسیای مرکزی دو کشور را به سوی گزینه‌های ایجاد منـافع مشترک سوق می‌دهد. در ادامه تلاش می‌شود تا ریشه‌های رقابت و روابط خصمانه، اهداف، منافع و استراتیژی دو کشور در طول روابط سیاسی به بررسی گرفته شده و راههای تنش زدایی و همسویی کابل ـ اسلام‌آباد جستجو گـردد. بـا ایـن نخبگـان سیاسی دو کشور برای بهبود همکاری‌های منطقه‌یی و تنش زدایی ضرورت دارند تا به سوالاتی از این دست پاسخی یابند: ماهیت روابط افغانسـتان و پاکسـتان متـاثر از چه مسایلی بوده و دو کشور نسبت به یکـدیگر چـه سیاسـتی را اتخـاذ کـرده انـد؟ استراتیژی افغانستان در روابط با پاکستان چه اهـداف و منـافعی را دنبـال مـی‌کنـد؟ استراتیژی و منافع پاکستان در روابط بـا افغانسـتان چیسـت؟ و پیامـدهای تـنش در روابط دو کشور چیست؟ چه فرصت‌هایی فراروی همکاری‌های منطقه‌یی دو کشور موجود است؟ و نقش افغانستان و پاکستان در همگرایی منطقه‌یی چگونه موثر واقـع خواهد شد؟

پیشینه تاریخی روابط افغانستان و پاکستان

روابط افغانستان و پاکستان به دو مرحله قابل تقسـیم اسـت، مرحلـه اول، بـه دوران حضور بریتانیا در هند بر می‌گردد. معاهداتی که افغانستان بـا هنـد بریتانیـایی در آن زمان به امضا رساند آثار خود را بر روابط کابل ـ اسلام‌آباد بر جای گذاشت. به طور مثال؛ پس از اشغال هند توسط بریتانیا معاهده لاهور در سال ۱۸۳۱ میلادی، گندمک در سال ۱۳۷۹ میلادی، معاهدهٔ خط فرضـی دیورنـد در سـال ۱۸۹۳ میـان حاکمـان افغانستان و هند بریتانیوی امضا شد که بر اساس آنها قسمت‌هایی از خاک افغانستان تحت تسلط هند بریتانیوی قرار گرفـت. امـان الله خـان پـس از اسـتقلال در ۱۹۱۹ میلادی، تلاش‌های زیاد کرد تا خاک‌های مزبور را دوباره به دست آورد؛ امـا موفـق نشد (مرکز مطالعات استراتیژیک، ۲۰۰۷: ١٤٥). مرحله دوم پس از اسـتقلال هنـد و جدا شدن پاکستان از بدنه این کشـور مربـوط مـی‌شـود. در ایـن دوره افغانسـتان و

پاکستان به علت مشکلات تاریخی و اختلافات سرزمینی و مسایل متاثر از سیاست قدرتهای بزرگ نتوانسته‌اند که روابط دوستانه را در قبال یکدیگر حفظ کنند.

روابط سیاسی

با گذشت بیش از دو قرن سلطه بریتانیا بر هند سرانجام ساکنان این کشور به رهبری مهاتماگاندی، جواهر لعل نهرو، محمدعلی جناح (قاعد اعظم پاکستان) و سایر مبارزین راه استقلال در سال ۱۹٤۷ به استقلال دست یافتند. در ۱۲ آگست ۱۹٤۷، حزب مسلم لیگ، یکی از احزاب مبارز خواهان استقلال شبه قاره، به رهبری محمدعلی جناح، کشور نو بنیاد پاکستان را در قسمت‌های شمال غربی و شمال شرقی سرزمین هند تاسیس کردند، که قسمت شمال شرقی آن بعدها به نام بنگلادش از پاکستان جدا شده و مستقلانه اعلام موجودیت کرد (بختیاری،۱۳۸۱: ۷٦ ـ ۷۵). روابط سیاسی افغانستان و پاکستان در سال ۱۹٤۷ همزمان با جدا شدن پاکستان از بدنه هند به صورت کشوری مستقل و مسلمان آغاز شد. مناسبات سیاسی دو جانبه افغانستان و پاکستان طی اعلامیه‌یی در سطح تبادله سفیران آغاز گردید (مرکز مطالعات استراتیژیک، ۲۰۰۷: ۱٤۵). بعدها افغانستان دو دفتر کنسولی در شهرهای پیشاور و کویته پاکستان باز کرد. همچنان دفاتر کنسولی پاکستان در شهرهای قندهار و جلال‌آباد افغانستان نیز به فعالیت خود آغاز کردند.

دولت پاکستان به عنوان وارث و جانشین دولت هند بریتانیوی مناطق سرزمینی شمال غرب شبه قاره هند را که از لحاظ تاریخی، فرهنگی و اجتماعی پیوند عمیقی با افغانستان داشت تصرف کرد، اما محمد ظاهر شاه، پادشاه وقت افغانستان و صدر اعظم شاه محمودخان، در زمان تشکیل کشور پاکستان واکنش منفی از خود نشان نداده و بدون تاخیری دولت پاکستان را به رسمیت شناختند و روابط سیاسی و دیپلوماتیک میان طرفین برقرار شد. مارشال شاه ولی خان کاکای شاه به حیث اولین سفیر افغانستان در نومبر ۱۹٤۷ به شهر کراچی پایتخت پاکستان اعزام شد، متقابلا پاکستان نماینده خود را در همین سال به کابل اعزام داشت (اندیشمند،۱۳۸٦: ٤٤).

پاکستان در جریان مجمع عمومی سازمان ملل متحد به عضویت این سازمان درخواست داد که با مخالفت افغانستان مواجه شد. رای مخالف افغانستان به عضویت این کشور در سازمان ملل متحد آغاز مناسبات را با سردی همراه کرد (احمدزی،۱۳۹۱: ۱۰۹). با وجود آن کابل ـ کراچی سر از سال ۱۹٤۸، روابط دیپلوماتیک را تا سطح سفارت برقرار نمودند (جنبش،۱۳۸۵: ۱۵۳). موضوع خط فرضی دیورند و سرنوشت ساکنان آن در طول قریب به هفت دهه مراودات و مناسبات سیاسی دو کشور را تحت شعاع قرار داده است. در ادامه مروری تاریخی به مسئله دیورند وسیاست‌های افغانستان و پاکستان درباره آن خواهیم داشت.

درخواست افغانستان از بریتانیا در مورد خط فرضی دیورند

سردار شاه محمودخان پس از این که در سال ۱۹٤٦ به صدارت رسید، با ارسال نامه‌ای به دولت انگلستان در مورد آن سوی خط فرضی دیورند، از دولت بریتانیا تقاضا کرد تا با توجه به انکشاف وضعیت سیاسی هند بریتانیوی، موضوع تعیین سرنوشت مردم پشتون در آن سوی دیورند مورد توجه قرار داده شود. یک سال بعد در ۱۹٤۷ که دو کشور هند و پاکستان از هم جدا شده و مستقل شدند بار دیگر صدراعظم افغانستان طی یادداشت رسمی موضوع تعیین سرنوشت پشتون‌های آن سوی خط فرضی دیورند را به دولت بریتانیا یادآور شد و در این یادداشت تذکر داده شد که برای پشتون‌ها و بلوچ‌ها فرصت داده شود تا حکومت خود را تشکیل دهند و یا هم به افغانستان بپیوندند (اندیشمند،۱۳۸٦: ٥٦).

پاسخ بریتانیا به افغانستان

دولت بریتانیا در پاسخ به درخواست کابل مبنی بر اعطای خودمختاری و یا الحاق مناطق آن سوی دیورند به افغانستان این گونه پاسخ گفت: سرحدات آزاد حل و فصل شده است و خط فرضی دیورند به حیث یک سرحد و حد فاصل بین‌المللی شناخته شده است، پیمان ۱۹۲۱ هنوز موجود و مورد تطبیق است که خط فرضی

دیورند را دوباره تایید می‌کند (همان، ۱۳۸٦: ٥٦). دولت بریتانیا ضمن هشدار به هر گونه مداخله افغانستان در امور هند و پاکستان افزود که نقشه این خط بین‌المللی بـه هر گونه ادعای افغانستان در مورد خود مختاری ارضی و یـا نفـوذ بـر مـردم شـرق دیورند نقطه پایان گذاشته اسـت. دولـت پاکسـتان بـه مثابـه دولـت جانشـین هنـد بریتانیوی مالک کامل این منطقه و حاکم بر مردم آن بوده و حـق و مسـئولیت یـک دولت جانشین را به دوش دارد. همچنان بریتانیا ادعا نمود که مساله ی خود مختاری پشتون‌ها در همه پرسی سال ۱۹٤۷ تحت نظارت بریتانیا و ایالت سرحد شمال غرب از ساکنان این مناطق نظر خواهی شده که در نتیجـه ۹۹ درصـد مـردم بـه اتحـاد بـا پاکستان رای داده اند (همان،۱۳۸٦: ٥۷).

اقدامات پاکستان در مورد خط فرضی دیورند

در ابتدا محمدعلی جناح در جریان سفر خویش به مناطق سرحدی به تـاریخ ۳۰ جولای ۱۹٤۸ اعلام داشت که پاکستان مصمم اسـت در آزادی عنعنـوی قبایـل آزاد مداخله نکند. ظفرالله خان وزیر خارجه پاکستان آن وقت تعهـد نامـه خـویش را در ارتباط به عـدم مداخلـه در زون قبایـل آزاد بـه نجیـب‌الله خـان تورواپانـا نماینـده فوق‌العاده افغانسـتان در کراچـی سـپرد (جنـبش، ۱۳۸٥: ۱٥٥). امـا پـس از وفـات محمدعلی جناح در سال ۱۹٤۸، پس از این که خواجه نظام‌الـدین بـه جـای جنـاح نشست، دولت پاکستان در همین سال به سرکوبی جنبش استقلال خواهی پشتون‌هـا در ولایت سرحد شمال غرب و قبایل آزاد دست زد و سپس مناطق قبایلی را بخش جدایی‌ناپذیر کشور پاکستان اعلان کرد. نظام‌الـدین در ابتـدای سـال ۱۹٤۹ مـیلادی قبایل آزاد پشتون را در ماورای خط فرضـی دیورنـد جـزء جـدا ناشـدنی پاکسـتان خواند، دولت افغانستان در واکنش به آن در ۲٤ مارچ ۱۹٤۹، اعلان دولـت پاکسـتان را در مورد قبایل آزاد پشـتون در منـاطق قبـایلی آن سـوی دیورنـد محکـوم نمـود (اندیشمند،۱۳۸٦: ۷۳). در سال ۱۹٥٦ با اصرار پاکستان، پیمـان سـنتو خـط فرضـی

دیورند را سرحد بین‌المللی بین افغانستان و پاکستان اعـلام کـرد (احمـدزی،۱۳۹۱: ۱۱۵).

سیر تاریخی روابط سیاسی افغانستان و پاکستان نشـان مـی‌دهـد کـه جـدای از شرایط بیرونی، شرایط داخلی و عملکرد شخصی نخبگان سیاسی حاکم بر تعـاملات دو کشور تأثیرگذار بوده است. گرایش رهبران سیاسی به هر یک از ابرقدرت‌ها و یا قرار گرفتن آنها در ائتلاف و اتحاد با یکی از قدرت‌هـای بـزرگ دوره جنـگ سـرد، ماهیت سیاست خارجی کشور را رقم می‌زد. این در حالی بود که موضوع دیورند در صدر سیاست خارجی داودخان قرار داشت. محمد اکرم اندیشمند نویسنده کتاب ما و پاکستان از قول عبدالحی حبیبی می‌نگارد: «خان عبدالقیوم خـان یکـی از بزرگـان پشتون در آن سوی دیورند نزد سردار محمد داود صدراعظم آمده بود. صدراعظم به او دو میلیون و چهارصد هزار افغانی را اعطا کرد تا در مورد داعیه ی پشتونسـتان و برای افراد مستحق و آزادی خواه پشتون توزیع کند. خان مذکور پس از چندی با دو میلیون افغانی به کابل برگشت و این مقدار پول باقی مانده را بـه داود خـان مسـترد کرد. سردار محمد داود گفت که دیگران بیشتر از این پول و امکانات می‌برند و همه را در راه آرمان و داعیه پشتونستان مصرف می‌کنند و دوباره خواستار پول و امکانات بیشتر می‌شوند؛ اما خودت ایـن دو میلیـون افغـانی را چـرا توزیـع نکـردی؟ خـان موصوف به سردار محمد داوود خان جواب داد که دیگران پول‌های زیـادی را بنـام پشتونستان می‌گیرند و به جیب خود می‌ریزند؛ اما من تنها برای توزیـع چهـار صـد هزار افغانی آن افـراد مسـتحق یـافتم کـه بـرای داعیـه پشتونسـتان کـار مـی‌کردنـد (اندیشمند،١٣٨٦: ١٥٤).

روابط نظامی ـ امنیتی

روابط امنیتی افغانستان و پاکستان متاثر از چند مولفه است که برخی ریشه‌هـای تاریخی دارند. کشمکش و تنش دو کشور بر سر موضوع پشتونستان تبدیل بـه یـک مناقشه شده است و در گذشته نیز چندین بار این مساله دو کشور را تا آستانه جنگ

پیش برده است. همچنان در سال ۱۹۸٦ میلادی جنرال ضیاء الحق افغانستان را عمق استراتیژیک پاکستان خوانده بـود. در دهــه اخیـر تروریســم و حمایـت پاکسـتان از مخالفان مسلح دولت افغانستان زمینه‌های تنش و امنیتی شـدن روابـط دو کشـور را زنده نگه داشته است.

اختلافات مرزی- سرزمینی

روابط افغانستان و پاکستان از زمان تشکیل پاکستان (۱۹٤۷ میلادی) توام با تنش و رقابت بوده است. مهمترین موضوع و زمینه تـنش نیـز مسـاله پشتونسـتان اسـت. پشتونستان به مناطقی گفته می‌شود که در آن سـوی خـط فرضـی دیورنـد موقعیـت داشته و قبل از استقلال پاکستان تحت تسلط دولت هند بریتانیایی قـرار داشـت. بـا تشکیل پاکستان، اختلاف بر سر سرنوشت ساکنین آن برای داشتن خودمختاری و یا پیوستن به افغانستان که از سوی کابل این سیاست تعقیب مـی‌شـود و نیـز سیاسـت پاکستان که این منطقه را بخش جدانشدنی خاک این کشور می‌داند موجـب تـنش و رقابت بین دو کشور شده است. تا به حال تا سرحد جنگ و برخورد نظامی بین آنها این اختلافات و تنش‌ها اوج گرفته است. در پایان لویه جرگـه جـلال‌آبـاد در مـارچ ۱۹٤۹ میلادی شاه محمود صدراعظم وقت سخنرانی نموده و معاهدهٔ مرتبط به خـط فرضی دیورند را لغو کرد، شورای ملی نیز روز ۹ سنبله را بنـام پشتونسـتان خوانـد. این اقدام کابل، مناسبات افغانستان و پاکستان را تیره کرد. چنـدی بعـد طیـاره‌هـای پاکستانی در جون ۱۹٤۹ مناطق قبایلی و جنوبی را بمباران نمودند که در این رویداد ۲۳ تن جان‌هایشان را از دست دادند (محمدی،۱۳۸۵: ۵۸). پـس از بمبـاران منطقـه مغلگی از توابع ولایت پکتیا توسط طیاره‌های نظامی پاکستان، شورای ملی افغانستان کلیه معاهدات پیشین میان افغانستان و دولت هند بریتـانیوی را بـه شـمول معاهـدهٔ دیورند با ذکر این دلایل بی اعتبار خواند:

۱ ـ تحمیلی بودن معاهدات گذشته؛

۲ ـ جانشین نبودن دولت پاکستان و عدم برخورداری آن دولت از مزایا و حقوق جانشینی؛

۳ ـ عدم موجودیت دولتی بنام پاکستان در زمان امضای معاهدات قبلی دولت‌های افغانستان (اندیشمند،۱۳۸٦: ۱٤۱).

در سال ۱۹٦٦ میلادی، مارشال ایوب خان، رئیس جمهور پاکستان، به کابل سفر کرد و با مقام‌های افغان در جهت بهبود روابط مذاکراتی را انجام داد (مرکز مطالعات استراتیژیک، ۲۰۰۷: ۱٤۷). اختلاف نظر افغانستان و پاکستان در مورد خط فرضی دیورند موجب شد تا در سال ۱۹٤۹ روابط دو کشور تیره شود و پاکستان راه ترانزیتی کالاهای افغانی را از بندر کراچی به مقصد افغانستان و بالعکس ببندد. (علی آبادی، ۱۳۷٥: ۲٤۳).

در سال ۱۹٦۱ میلادی در اثر درگیری مسلحانه بین خان جندول مورد حمایت افغانستان و خان شار مورد حمایت پاکستان روابط افغانستان و پاکستان به صورت جدی امنیتی شد. پاکستان مدعی بود که نیروهای نظامی افغانستان با لباس مبدل به کمک خان جندول وارد عمل شده اند، کابل این ادعای پاکستان را رد کرد، اما مواضع تند دو طرف موجب برخورد نظامی نیروهای امنیتی دو کشور در مناطق سرحدی ولایت کنر و باجور شد، نیروهای نظامی پاکستان تا کناره‌های دریای اسمار پیشروی کردند. حکومت برای حل مناقشه غلام فاروق خان عثمان نایب الحکومه ولایت مشرقی را از وظیفه سبکدوش نموده و به جای آن محمد خان معاون رئیس ارکان حرب را برای حل قضایای موجود به محل فرستاد، وی توانست که قوای نظامی پاکستان را بدون درگیری متقاعد به خروج از خاک افغانستان نماید (فرهنگ،۱۳۹۰: ۷٥۱). به دنبال این رویداد پاکستان بنادرش را به روی کالاهای تجاری افغانستان بست و تنها راه ترانزیتی که به آب‌های آزاد راه داشت بسته شد و مناسبات دو کشور تا ۱۹٦۳ قطع شد تا این‌که در همین سال داودخان از مقام صدراعظمی استعفا داده و کنار رفت (بختیاری،۱۳۸۱: ۸٤). به دعوت شاه ایران، هیات‌هایی به نمایندگی از افغانستان و پاکستان در ماه می۱۹٦۳ عازم تهران شدند.

شاه ایران برای حل معضلات و از سر گیری روابط بین افغانستان و پاکستان وساطت کرد. در نتیجه این وساطت دو کشور به از سر گیری روابط رضایت دادند و مطابق با توافقات قرارداد ترانزیت ۱۹۵۸، پاکستان راههای مواصلاتی خود را به روی افغانستان گشود و نمایندگی‌های سیاسی دو کشور دوباره بازگشایی شدند (احمدزی، ۱۳۹۱: ۱۱۹).

تروریسم

زمانی خاورمیانه عربی به‌ویژه مصر مرکز فعالیت‌های اسلام‌گرایی و نشر افکار رادیکالیسم دینی به حساب می‌آمد، اما پاکستان از مهم‌ترین کشورهای اسلامی است که پس از جنگ سرد و فروپاشی شوروی، به کانون اصلی فعالیت بسیاری از جریان‌های اسلام‌گرا در جهان اسلام تبدیل شده و توانسته بر خاورمیانه سبقت بگیرد (عارفی،۱۳۸۰: ۳٤). نزدیکی جغرافیایی، نبود دولت قدرتمند و از همه مهمتر تسلط شبه نظامیان طالبان بر اکثریت افغانستان سبب شد که این کشور فرصت‌های لازم را برای رشد، سازماندهی و اقدامات این گروه برای رسیدن به قدرت در افغانستان مهیا سازد. این فرایند حتی پس از ۲۰۰۱ و با وجود تعهدات پاکستان به مبارزه با تروریسم پس از سرنگونی رژیم طالبان در سطح منطقه تداوم یافت. از سوی دیگر به نظر می‌رسد که پاکستان از وضعیت موجود استفاده ابزاری می‌کند. روزنامه وال استریت ژورنال به نقل از گزارش کاخ سفید می‌نگارد، دولت اوباما مدعی شده که اسلام‌آباد برای مبارزه با تروریست‌های مستقر در حوالی خط فرضی دیورند افغانستان ـ پاکستان، اقدامات کافی به عمل نمی‌آورد و سازمان اطلاعات نظامی پاکستان (ISI)، طالبان را برای هدف قرار دادن نیروهای آمریکایی و متحدانشان در افغانستان ترغیب می‌کند. انگیزهٔ سازمان اطلاعات ارتش پاکستان از حفظ روابط دوستانه‌اش با شورشی‌ها ظاهراً حفظ نفوذ در افغانستان پس از خروج نهایی امریکایی‌ها و ممانعت از رشد نفوذ هند در افغانستان می‌باشد (آسیا٦، ۱۳۹۰: ۳۵۸).

از سال‌های ۱۳۹۰ خورشیدی به بعد هرچند گاهی برخی از مناطق افغانستان از آن‌سوی خط فرضی دیورند که تحت کنترل پاکستان است، هدف گلوله‌باری قرار می‌گیرد؛ گاهی اوقات با واکنش نیروهای امنیتی افغانستان پاسخ داده شده است. اگر چه دولت افغانستان با خویشتن داری از حاد شدن موضوع جلوگیری کرد؛ اما واکنش عمومی آن در داخل افغانستان با قاطعیت و روحیه ملی‌گرایی مردم از جای‌جای کشور پاسخ گفته شد.

تلاش‌های افغانستان و پاکستان برای تقویت همکاری‌های منطقه‌یی

۱. نشست سه جانبه در حاشیه اجلاس سازمان ملل متحد: حامد کرزی و آصف علی زرداری روسای جمهوری افغانستان و پاکستان و دیوید کامرون صدراعظم بریتانیا در حاشیه اجلاس سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۲ در یک نشست سه جانبه با هم دیدار و گفتگو کردند. حامد کرزی رئیس جمهوری افغانستان در سخنان خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، نقش کلیدی پاکستان را در روند مصالحه به رسمیت شناخت. همچنان مقام‌های ارشد دو کشور نشست‌های دو جانبه و سه جانبه متعددی را در کابل، اسلام‌آباد و بریتانیا داشته‌اند. واقعیت امر این است که پاکستان سیاست دوگانه ی را در برابر افغانستان در پیش گرفته است. چرا که مقام‌های اسلام‌آباد در نشست‌های رسمی همسویی و همکاری همه‌جانبه خود را با افغانستان عنوان می‌کنند. اما در عمل رفتار دولت پاکستان بیانگر سیاست اعمالی متفاوت از گفته‌های مقام‌های این کشور است.

۲. جرگه امن منطقه‌یی: اولین جلسه جرگه امن منطقه‌یی در تاریخ اگست ۲۰۰۷ به مدت سه روز در کابل برگزار شد و با یک قطعنامه شش ماده‌ای به کار خود پایان داد. هدف از برگزاری این جرگه، کمک به کاهش درگیری‌ها در مناطق همجوار افغانستان و پاکستان بود. دومین جرگه روز شنبه ۲۸ اکتوبر ۲۰۰۸، در اسلام‌آباد با حضور رهبران سیاسی و قومی پاکستان و افغانستان به مدت دو روز برگزار شد (نوری،۱۳۹۱: ٥٦).

۳. کنفرانس کابل: در ۲۰ جولای ۲۰۱۰، نشستی با حضور حدود ۴۰ وزیر خارجه کشورهای مختلف، به شمول وزیران خارجه امریکا، بریتانیا، ایران و پاکستان و با حضور بانکی مون دبیر کل سازمان ملل متحد، اندرس فوگ راسموسن دبیر کل سازمان ناتو، و شماری از سازمان‌های بزرگ بین‌المللی در کابل برگزار شد. چگونگی مصرف کمک‌های بین‌المللی، تقویت اردو و پولیس ملی افغانستان، مصالحه با مخالفان مسلح و حمایت از برنامه‌های دولت افغانستان در زمینه بازسازی و توسعه اقتصادی از مهمترین موضوعات مطرح شده در این نشست بود (نوری،۱۳۹۱: ۵۸). حضور مقام‌های دو کشور همسایه پاکستان و ایران در این نشست نشان می‌داد که افغانستان، اهمیت سیاست و عملکرد کشورهای پیرامونی را در مسایل افغانستان به خوبی لحاظ می‌کند و امید می‌رفت که مساعدت و همسویی این دو کشور به ویژه پاکستان را در راستای همکاری موثر در گفتگوهای صلح و مبارزه موثر با تروریسم جلب نماید.

٤. کمیسیون مشترک صلح افغانستان و پاکستان: طی سفر رسمی صدراعظم پاکستان به کابل در ۱۷ آپریل ۲۰۱۲ حامد کرزی رئیس جمهوری افغانستان و یوسف رضا گیلانی، نخست وزیر پاکستان برای تشکیل کمیسیون مشترک صلح که قبلا در سطح وزرای خارجه دو کشور بود، ارتقا یافت و پس از آن از جانب افغانستان برهان‌الدین ربانی، رئیس شورای عالی صلح و از جانب پاکستان به رهبری صدراعظم آن کشور در رأس آن قرار گرفتند. گیلانی در پی این توافق گفت: «رهبری و عضویت مقامات بلند پایه دو کشور در کمیسیون مشترک صلح، نشان دهنده تلاش دو کشور برای تامین صلح می‌باشد» (همان،۱۳۹۱: ۵۹). اظهار نظرهای این مقام بلند پایه پاکستان اگر چه حاوی پیام‌های مثبت و سازنده بود؛ اما تجارب نشان داد که اردو و سازمان استخباراتی پاکستان فرصت هر گونه آزادی عمل را از سوی نخبگان سیاسی این کشور سلب می‌کند. بنابراین دست آوردهای نشست‌های دو جانبه و چند جانبه میان مقام‌های کابل و اسلام‌آباد برآورده کنندهٔ خواست و اهداف دو کشور توام با یکدیگر نبود.

ماحصل نشست‌ها و دیدارهای رسمی مقامات افغانستان و پاکستان امضای چندین موافقت‌نامه با ماهیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از زمان تاسیس تا به حال بوده است. در جون ۱۹۵۷، موافقت‌نامه خدمات هوایی، به تاریخ ۲۹ می۱۹۵۸، موافقت‌نامه اول ترانزیت، به تاریخ ۹ مارچ ۱۹٦٤، اعلامیه مشترک در رابطه با تجدید موافقت‌نامه ترانزیت ۱۹۵۸، در ۱٦ جون ۱۹٦٤، موافقت‌نامه میان شرکت هوایی آریانا و شرکت هواپیمایی بین‌المللی پاکستان PIA، به تاریخ اول آگوست ۱۹٦٦، قرارداد عملیات احداث خط آهن چمن و سپین بولدک (مرکز مطالعات استراتیژیک، ۲۰۰۷: ۱٤۷). در ۳۰ می۲۰۰۲ قراردادی به هدف انتقال گاز ترکمنستان از راه افغانستان به پاکستان و هند در اسلام‌آباد به امضا رسید. در تاریخ ۱۲ جنوری نخست وزیر پاکستان طی دیدار از کابل علاقمندی کشورش را برای پرداخت ۱۰۰ میلیون دالر به هدف ساخت سرک تورخم ـ جلال‌آباد ابراز داشت. در فبروری ۲۰۰٤ گروپ مشترک مبارزه با مواد مخدر میان افغانستان و پاکستان ایجاد شد (مرکز مطالعات استراتیژیک، ۲۰۰۷: ۱۵۰ ـ ۱٤۹). در ۲۳ مارچ ۲۰۰۵ رئیس جمهوری افغانستان حامد کرزی به عنوان مهمان افتخاری پرویز مشرف در روز ملی پاکستان به این کشور رفت، که در این سفر مقام‌های دو کشور شش موافقت‌نامه در بخش‌های فرهنگی، جهان گردی، حمل و نقل و همکاری‌های رسانه ی امضا نمودند. در ۲٤ اکتوبر ۲۰۰۵ آقای کرزی در یک سفر چند ساعته به پاکستان ضمن پرداخت صد هزار دالر کمک با دولت و مردم پاکستان به علت زمین لرزه اظهار همدردی کرد. در دسمبر ۲۰۰۵، یک هیات از نمایندگان پارلمان پاکستان برای شرکت در مراسم افتتاح پارلمان افغانستان به کابل سفر کردند(همان، ۲۰۰۷: ۱۵۱). به همین پیمانه سفرهای متعدد و مکرر مقام‌های دو کشور هر ساله تداوم یافت.

روابط اقتصادی و تجاری

افغانستان به علت موقعیت جغرافیایی محاط به خشکی، داشتن قریب به ۲٤۳۰ کیلومتر خط فرضی مشترک با پاکستان و ضرورت دسترسی به آب‌های آزاد و

راه‌های ترازیتی پاکستان، بیشترین تعامل و رابطه منطقه‌یی را بـا ایـن کشـور برقـرار نموده است. این در حالی است که پاکستان بـه راه‌هـای ترانزیتـی افغانسـتان بـرای دسترسی به آسیای مرکزی نیازمند است. به همین منظور تا به حال دو کشور اسـناد متعددی را به هدف تقویت روابط تجاری و اقتصادی با یکدیگر به امضا رسانده‌اند.

اولین موافقت‌نامه ترانزیت بـین افغانسـتان و پاکسـتان در تـاریخ ۲۹ مـی۱۹۵۸ توسط غلام محمد شیرزاد وزیر تجارت افغانستان و امجد علی وزیر مالیـه پاکسـتان به امضا رسید (مرکز مطالعات،۲۰۰۷: ١٤٦). ایـن موافقـت‌نامـه دوبـاره در ۹ مـارچ ۱۹٦٤، از سوی محمد سرور عمر کفیـل وزرات تجـارت افغانسـتان و وحیـدالزمان وزیر تجارت پاکستان تجدید شد. در اکتوبر ۱۹۹۲ موافقت‌نامه‌هایی برای همکـاری اقتصادی بین برهان‌الدین ربانی رئـیس جمهـور وقـت و نـواز شـریف، صـدراعظم پاکستان منعقد گردید، که بر اساس آنها پاکسـتان بـه تـلاش مـوثر در تـامین صـلح پایدار، صدور ۵۰ هزار تن گندم سالانه تحت عنوان مساعدت به افغانستان، همکاری در مورد ادویه جات، کود کیمیاوی و وسایل زراعتـی، مسـاعدت در مـورد دسـتگاه مخابراتی لته بند، همکاری در ترمیم عراده جات و سـایر بخـش‌هـای ترانسـپورتی، وعده همکاری تورید ادویه‌جات به شـفاخانه‌هـا و کلینیـک‌هـای افغانسـتان متعهـد شد(علی آبادی، ۱۳۷۵: ١٦٨). بعد از توافقات بـن (۲۰۰۱ مـیلادی) و تشـکیل اداره موقت در افغانستان، پاکستان در کنفرانس توکیـو پرداخـت مبلـغ ۱۰۰ میلیـون دالـر امریکایی را به افغانستان وعده داد(علی آبادی، ۱۳۷۵: ١٦٩). در عین حـال پاکسـتان کار احداث چندین پروژه عام المنفعه دیگر را در افغانستان به پیش می‌برد.

تجارت دو جانبه افغانستان و پاکستان از رقم سه میلیون دالر در سـال ۲۰۰۲ بـه یک میلیارد دالر در سال ۲۰۱۱ بالغ شده است (عالم‌خیل،۱۳۹۰: ۱۷۱). قالین دسـت بافت، گیاهان دارویی، پوست، چوب چارتراش، آهن آلات استهلاک شده و صـنایع دستی از عمده‌ترین اقلام صادراتی افغانستان به پاکسـتان اسـت. مـواد خوراکـه بـه شمول، آرد، روغن، حبوبات، برنج، پوشاک، لوازم تزئینـی منـزل، مـواد سـاختمانی، لوازم موتر، لوازم برقی، قرطاسیه و مواد اولیه صـنعتی از جملـه مهمتـرین کالاهـای

وارداتی افغانستان از پاکستان است. کالاهای تجاری به صورت رسمی و با گذراندن مراحل گمرکی از مسیرهای تجاری تورخم و سپین بولدک صادر و وارد می‌شود. این در حالی است که قاچاق کالا علاوه بر این دو مسیر از راههای فرعی بین دو کشور صورت می‌گیرد. محصولات و تولیدات پاکستان به نسبت نزدیکی راه، پایین بودن کیفیت، قیمت پایین و نبود سیستم نظارتی در خصوص رعایت استندرد کالا، به میزان زیادی در بازار مصرف افغانستان توزیع می‌شود. این امر موجب شده که بخش‌های خصوصی داخلی نتوانند مشابه کالای موجود را تولید و به بازار مصرف داخلی عرضه کنند که در بلند مدت آثار سوء اقتصادی را به دنبال خواهد داشت.

روابط فرهنگی

افغانستان با پاکستان اشتراکات فرهنگی، دینی، تباری و تاریخی دارد. حمایت پاکستان از نیروهای مجاهدین در دروه جهاد علیه نیروهای شوروی بر اساس اشتراکات عمیق فرهنگی صورت گرفت. گسیل شدن خیل عظیم پناهجویان افغان به پاکستان در زمان جنگ با شوروی و جنگ‌های داخلی نیز در پیوند با اشتراکات دینی، تباری و تاریخی ممکن شد. اما اشتراکات فرهنگی از سوی پاکستان با استفاده از طالبان به عنوان یک ابزار نفوذ و با حمایت طلبه‌های دینی پاکستانی از آنها جنبه امنیتی و سیاسی به خود گرفته است. هم اکنون نیز عقبه لجستیکی طالبان در مناطق تحت نفوذ پاکستان قرار دارد. موجودیت بیش از بیست هزار مدرسه دینی در مناطق تحت نفوذ پاکستان در همجواری با افغانستان موجب شده است که طالبان از این پشتوانه با ابزار دین به خوبی بهره برد در کنار آن می‌توان اشتراکات خونی و تباری را نیز افزود. متاسفانه روابط فرهنگی بین افغانستان و پاکستان نتوانسته است که زمینه تسهیل روابط را به دور از اهداف امنیتی ممکن سازد. در دوران جنگ و بسته شدن مکاتب درسی در افغانستان پناهجویان افغان توانستند که از امکانات آموزشی، تعلیمی و تحصیلی در پاکستان بهره‌مند شوند. پاکستان در این اواخر برای آموزش

افسران اعطای چندین بورسیه تحصیلی را به دولت افغانستان پیشنهاد نموده است. همچنان این کشور سالیانه شماری بورسیه تحصیلی را برای دانشجویان افغانستان اختصاص داده است. به صورت غیر رسمی شماری از افراد متخصص و دارای تحصیلات عالی در برخی از شرکت‌های خصوصی در عرصه تکنالوژی، حسابداری و مدیریت مصروف کار می‌باشند، همچنان شماری نیز در برخی از دانشگاه‌های خصوصی برای تدریس فعالیت دارند.

در تاریخ ۲۳ مارچ ۲۰۰۵ حامد کرزی رئیس جمهوری افغانستان طی سفری به پاکستان به عنوان مهمان افتخاری پرویز مشرف در روز ملی پاکستان، شش موافقت‌نامه در بخش‌های فرهنگی، توریزم، حمل و نقل و همکاری‌های رسانه‌ای به امضا رساندند (مرکز مطالعات، ۲۰۰۷، ۱۵۱).

اهداف استراتیژیک پاکستان در گفتگوهای صلح افغانستان

پاکستان افغانستان را عمق استراتیژیک خود می‌داند و تلاش می‌کند تا زمینه‌های نفوذ دائمی خود را در این کشور ایجاد کند (ماندگار،۱۳۹۰: ۵۹۰). به نظر می‌رسد که حمایت از طالبان و دیگر مخالفان مسلح دولت افغانستان به همین منظور صورت می‌گیرد. البته سیاست دوگانه پاکستان و توان دیپلوماسی این کشور سبب شده که اسلام‌آباد خود را هم رفیق کابل و هم شریک طالبان تداعی کند. به همین دلیل پاکستان از مذاکره با طالبان حمایت کرده تا طالبان به عنوان یک جریان سیاسی بدیل در برابر حکومت افغانستان به رسمیت شناخته شوند، نه این که صلح و ثبات در افغانستان برقرار شود (۸ صبح،۱۳۹۰: ۱۷ ثور). این کشور در روند صلح طرح ویژه‌ای را با هدف معین تعقیب می‌کند. بر اساس این طرح نقش عناصر افراطی و تمامیت خواه در حکومت افغانستان افزایش می‌یابد تا مزاحمت‌های استقلال طلبی موجود در مناطق قبایلی پاکستان مهار شود (هفته نامه قدرت،۱۳۸۹: ۸). سازمان استخباراتی آی اس آی به دقت تمامی جریان‌ها و تحولات مربوط به گفتگوهای

صلح دولت افغانستان با مخالفان مسلح را زیر نظر دارد و هر زمان کـه مصـلحت و سیاست‌های این کشور اقتضا کند این روند را سبوتاژ مـی‌کنـد. بنـابراین اسـتراتیژی پاکستان در قبال تحولات افغانستان، بخشی ازعوامل ناکامی‌ها در مبارزه با تروریسم و تحکیم صلح و توسعه در افغانستان به شمار می‌رود.

نقش قدرت‌های بزرگ در روابط افغانستان و پاکستان

ایالات متحده امریکا: به طور قطع امریکا در جایگاه قدرت جهانی تأثیر به سزایی در تحولات منطقه‌یی به ویژه مناسبات افغانستان و پاکستان دارد. حمایت‌های این کشور در دوران جهاد از نیروهای مبارز علیه شوروی و نیز پـس از ۲۰۰۱ مـیلادی، بـرای سمت و سو بخشی به نظام سیاسی افغانسـتان تعیـین‌کننـده بـوده اسـت. امـا نقـش پاکستان و رایزنی‌های این کشور در تصویرسازی از افغانستان در چگونگی شناخت ایالات متحده از افغانستان نباید نادیده گرفته شود.

برخی از مقام‌هـای کابـل بـا درک نقـش و اهمیـت ایـالات متحـده امریکـا در سامان‌دهی تحولات سیاسی ـ امنیتی منطقه تلاش داشتند که روابط با ایـن کشـور را توسعه ببخشند. پاکستان نیز از تمامی توان خود برای نزدیک شدن بـه امریکـا بهـره گرفت. لیاقت علی خان صدراعظم پاکستان به همین منظور در سال ۱۹۵۰ به ایالات متحده رفت و معاهده دوستی ۳۵ ساله‌یی را با دولت امریکـا بـه امضـا رسـاند. وی همچنان در همین سال به هند رفته و قرارداد دو جانبـه‌ای را بـا جـواهر لعـل نهـرو صدراعظم هند به امضا رساند (فرهنگ، ۱۳۹۰: ۷۲۸). امریکا در سال ۱۹۵۳ مـیلادی به پاکستان کمک نظامی نمود، داودخان طی بیانیه‌ای کمک‌های نظامی ایالات متحده به پاکستان را برای امنیت افغانستان خطرناک شمرده و از این کشور تقاضای اعطای کمک نظامی به افغانستان کرد. امریکا کمک نظامی به افغانسـتان را منـوط بـه حـل اختلاف با پاکستان بر سر مساله خط فرضی دیورند کرد. تقریبا مصادف با همین ایام مقام‌های کابل نیز در تلاش ایجاد روابط حسنه با دولت امریکا برآمدند.

سردار داودخان صدار اعظم وقت افغانستان نیز تلاش داشت تا مناسبات با امریکا را بهبود بخشد، در نتیجه تلاش‌های وی از سال ۱۹٤۹ تا ۱۹۵۳ میلادی بانک واردات و صادرات امریکا دو قرضه را به مبالغ ۲۱ میلیون و ۱۸/۵ میلیون دالر برای ساخت بند دهله بر رودخانه ارغنداب و بند کجکی بر رودخانه هلمند و تکمیل نهرهای اصلی ظاهرشاهی و بغرا به افغانستان کمک نمود (فرهنگ،۱۳۹۰: ۷۲۸). روابط کابل ـ واشنگتن از سوی مقام‌های دو کشور با علاقمندی دنبال می‌شد؛ در سال ۱۹۵٤ میلادی ریچارد نیکسون معاون رئیس جمهور امریکا به کابل سفر کرد که با استقبال گرمی پذیرایی شد. کابل لیستی از نیازمندی‌های نظامی و اقتصادی را به وی پیشکش کرد؛ اما نیکسون درخواست افغانستان را نپذیرفت و کمک‌های اقتصادی امریکا به افغانستان در حد امداد تخنیکی و کمک مالی به اعمار بند هلمند محدود ماند. تقاضای کمک اسلحه افغانستان از سوی امریکا به دلیل تداوم مناقشات مرزی–سرزمینی افغانستان و پاکستان پذیرفته نشد، زیرا پاکستان عضو پیمان سنتو و از موءتلفین امریکا به شمار می‌رفت (احمدزی،۱۳۹۱: ۱۱۳). حمایت امریکا از نیروهای مجاهدین و همچنان حمایت‌های همه‌جانبه امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فنی پس از ۲۰۰۱ میلادی تا کنون از افغانستان که با اختصاص میلیاردها دالر به صورت سالانه پشتیبانی می‌شد، پایه‌ها و نهادهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی افغانستان را دوباره مجال بازسازی داد.

اتحاد جماهیر شوروی: در دوره صدارت محمد داودخان سیاست خارجی افغانستان از وضعیت بی طرفی آمیخته با محافظ کاری، خارج شده و استراتیژی عدم انسلاک فعال را در پیش گرفت. شمار دیگری از کشورها نیز برای مصون ماندن از رقابت‌های شوروی و آمریکا به جرگهٔ غیر متعهدها در آمدند. کشورهایی مانند یوگسلاوی، هند و مصر با خودداری از شرکت در اتحادیه‌های نظامی توانستند که از امتیازات این استراتیژی نیز بهره‌مند شوند، اما افغانستان این مهم را نتوانست که لحاظ کند. در عین زمانی که با پاکستان در مناقشه به سر می‌برد در امور نظامی نیز به سوی دسته‌بندی‌های بزرگ بین‌المللی ابرقدرت‌ها متمایل شد. در سال ۱۹۵۵

میلادی مقام‌های شوروی به کابل آمدند، همچنان در زمان صدرات سردار داودخـان افغانستان در سال ۱۹۵٦ میلادی موافقت‌نامه خرید اسـلحه را بـا شـوروی و چـک اسلواکی به امضا رساند (فرهنگ،۱۳۹۰: ۷۵۷). با فروش اسلحه از سوی مسـکو بـه کابل سطح روابط از حوزه نظامی به بخش‌های معارف، مطبوعات و دیگر حـوزه‌هـا نیز تسری یافت. از سال ۱۹۵٦ میلادی به بعد شـوروی تـیم‌هـای مـالی و تخنیکـی متعددی را به هدف توسعه همکاری‌ها بـه افغانسـتان گسـیل کـرد کـه در کنـار آن مسافرت‌های مکرر مقام‌های عالی رتبـه، وزرا و هیـات‌هـای رهبـری دو کشـور بـه ممالک یکدیگر بر توسعه و تعمیق روابط شوروی با افغانستان انجامید. ظـاهر شـاه، پادشاه افغانستان دوبار در جولای ۱۹۵۷ و آگست ۱۹٦۲ میلادی و صدراعظم چهار بار در اکتوبر ۱۹۵٦، جون ۱۹۵۸، می ۱۹٦۰ و اپریل ۱۹٦۱ میلادی به اتحاد شـوروی مسافرت نمودند (فرهنگ،۷۵۸:۱۳۹۰). که پیامدهای این نزدیکی نیز با اشغال نظامی افغانستان از سوی شوروی مشهود است. اما با رویداد ۱۱ سـپتامبر ۲۰۰۱ افغانسـتان به یکی از موقعیت‌های استراتیژیک در کانون توجه ایالات متحده قرار گرفت.

مطالبات افغانستان از پاکستان

سیاست خارجی افغانستان در کوتاه مدت مساعدت و همسویی پاکسـتان را مجـاب ساختن مخالفان مسلح دولت افغانستان برای مذاکره و گفتگو را تعقیب می‌کند و در در میان مدت مبارزه جدی پاکستان با تروریسم و پذیرش منافع افغانستان در رابطـه با هند، همچنان باز شدن راه‌های ترانزیتـی بنـدرکراچی از خـاک پاکسـتان بـه روی کالاهای تجاری افغانستان دنبال مـی‌شـود. در بلنـد مـدت نیـز افغانسـتان خواسـتار خودمختاری و یا الحاق مناطق آن طرف خط فرضی دیورند به افغانستان است. البته این مطالبات با رویکرد رقابت دنبال می‌شـود، در صـورتی کـه نگـاه دو کشـور بـه سیاست‌های یکدیگر اصلاح شود؛ ممکن است استراتیژی افغانستان نیز تغییر کند.

مطالبات پاکستان از افغانستان

تجارب تاریخی مناسبات افغانستان و پاکستان نشان می‌دهد که سیاست خارجی پاکستان در کوتاه مدت خواهان به رسمیت شناختن خط فرضی دیورند از سوی افغانستان است. چرا که منافع حیاتی این کشور در حفظ و پایبندی افغانستان به توافقات معاهده دیورند است. همچنان در میان مدت پاکستان خواستار همسویی افغانستان در برابر هند است. بنابراین تلاش دارد تا مانع همسویی و همکاری استراتیژیک افغانستان و هند به ویژه در برابر پاکستان شود. در بلند مدت نیز این کشور خواهان تحقق استراتیژی نفوذ و سلطه بر افغانستان برای تحقق استراتیژی دفاعی خود در برابر هند است.

افغانستان در زمینه برنامه‌های اقتصادی منطقه‌یی با پاکستان اهداف سازگار دارد. اما نسبت به سیاست و اقدامات پاکستان در مورد آن سوی خط فرضی دیورند و تعمیق روابط کابل، دهلی جدید اهداف ناسازگار دارد. همچنان افغانستان در مورد طالبان و موضع گیری پاکستان در گفتگوهای صلح، و همکاری‌های استراتیژیک کابل، دهلی جدید منافع اختلاف زا دارند.

درک متفاوت از موضوع پشتونستان و اختلاف بر سر این موضوع زمینه‌های تعارض منافع بین افغانستان و پاکستان را موجب شده است. چنانچه دو کشور نتوانند و یا نخواهند که به راه حل قطعی با رضایت طرفین توافق کنند، ممکن است که در آینده تا سطح درگیری نظامی روابط دو کشور به سوی تنش پیش رود.

این در حالی است که دو کشور در مورد همکاری‌های اقتصادی منطقه‌یی و رشد ظرفیت‌های اقتصادی منطقه‌یی در قالب سازمان سارک و توسعه راه‌های ترانزیتی اتصال جنوب آسیا به آسیای مرکزی منافع موازی دارند، که می‌تواند زمینه همکاری‌ها و همگرایی منطقه‌یی دو کشور را تقویت کند.

مقایسه سیاست‌های افغانستان و پاکستان		
	افغانستان	**پاکستان**
سیاست:	سیاست افغانستان امنیت محور است	سیاست پاکستان قدرت محور
ابزار فشار:	نداشتن ابزار فشار بالای پاکستان به جز رابطه با هند	قدرت نظامی هسته‌ای و حمایت از طالبان
هدف:	مبارزه با تروریسم	عملکرد گزینه‌ای و حمایت از جریان‌های افراطی
سیاست اعمالی:	سیاست‌های اعلانی کلیدی خواندن نقش پاکستان در گفتگوهای صلح و ثبات سیاسی افغانستان	سیاست اعلانی حمایت از گفتگوهای صلح و تنش زادیی
سیاست اعلانی:	سیاست‌های اعمالی تایید سیاست‌های اعلانی	سیاست اعمالی حمایت از گروه‌های افراطی به عنوان ابزار فشار

محذورات افغانستان در برابر پاکستان

افغانستان نمی‌تواند خطوط فرضی جنوبی و شرقی موسوم به دیورند به طـول ۲٤۳۰ کیلومتر با پاکستان را ببندد و یا نادیده بگیـرد. خطـوط ترانزیتـی مهـم بنـدر اسـپین بولدک و تورخم جزو منـافع اسـتراتیژیک افغانسـتان بـرای دسترسـی بـه آب‌هـا و بازارهای جهانی است. همچنان این مسیر نزدیک‌ترین راه به آبهای آزاد است.

مقدورات افغانستان در برابر پاکستان

آسیای مرکزی همواره مورد توجه پاکستان بوده و این کشور تلاش دارد تا از ضعف افغانستان بهره برده و در همسویی با عربستان به هدف رقابت با سیاست فرهنگی ایران و ترکیه در این منطقه نفوذ کند، به عبارتی آسیای مرکزی می‌تواند جزو منافع استراتیژیک پاکستان قلمداد شود، به ویژه در شرایط فعلی که روسیه توانمندی گذشته خود را در کنترل و سلطه بر آسیای مرکزی از دست داده است. از سوی دیگر موجودیت گروه‌های افراطی اسلام‌گرا در جمهوری‌های آسیای میانه و قفقاز این مهم را برای پاکستان زمینه‌سازی می‌کند. بنابراین افغانستان با توجه به موقعیت جغرافیایی و پیوستگی سرزمینی با این منطقه می‌تواند مناسبات خود را با جمهوری‌های آسیای میانه تحکیم و تعمیق بخشد. این سیاست، دسترسی افغانستان به منافع استراتیژیک پاکستان نیز می‌تواند قلمداد شود. به میزان نفوذ افغانستان در آسیای مرکزی نقش ترانزیتی و اقتصادی افغانستان برای پاکستان و ایران جاذبه ایجاد می‌کند. نیاز روز افزون جنوب آسیا به انرژی صادراتی برق و گاز آسیای مرکزی جایگاه افغانستان را تقویت می‌کند. افغانستان باید تلاش کند تا به مرکز ترانسپورت و ترانزیت کالاهای تجاری کشورهای منطقه تبدیل شود.

افغانستان، پاکستان و گزینه‌های استراتیژیک برای همگرایی منطقه‌یی

افغانستان با طرح برنامه همکاری کشورهای قلب آسیا در کنفرانس استانبول در جهت تقویت همکاری‌های بین منطقه‌یی کشورهای همسایه و قدرت‌های منطقه‌یی به هدف بهبود روابط و بهره‌مندی از فرصت‌های منطقه‌یی تمامی کشورها گام‌های عملی را برداشته است. از این ابتکار سازمان ملل متحد و سازمان کنفرانس اسلامی نیز حمایت کرده‌اند. در کنار آن می‌توان به پنج کنفرانس همکاری اقتصادی منطقه‌یی برای افغانستان (ریکا) نیز اشاره داشت که ابتکار میزبانی نشست دوم و سوم آن از سوی هند و پاکستان صورت گرفته است. به دلیل اهمیت اجلاس ریکای دوم و سوم در روابط افغانستان و پاکستان به خلاصه‌یی از آن دو اشاره می‌شود:

اجلاس ریکای دوم: در نوامبر ۲۰۰٦ هند میزبانی اجلاس ریکای دوم را به عهده داشت. در این نشست پیشنهاد شد که کشورهای منطقه جنبه‌های عملی همکاری‌ها را سرعت بخشیده و یک مرکز همکاری‌های منطقه‌یی در کابل ایجاد شود، همچنان یک مکانیزم همکاری عمومی ـ خصوصی برای توسعه منطقه در نظر گرفته شود و افغانستان از شیوه‌های مشخص منطقه‌یی برای رشد ظرفیت‌ها بیشتر استفاده نماید. در این نشست همچنان فیصله شد که کشورهای منطقه، اقدامات جدی‌تری را برای ایجاد اعتبار و اعتماد اتخاذ نموده و برای رفع موانع تجارتی از راه زمینی و ترانزیت کالاهای تجاری بین کشورهای منطقه تلاش نمایند.

اولویت‌دهی به مسایل کلیدی و تبادل معلومات بین کشورها و سازمان‌های منطقه‌یی و جلوگیری از تداخل کارها، مشارکت بانک انکشاف آسیایی در زمینه‌سازی همگرایی منطقه‌یی، تقویت هوانوردی، و تاکید به کار بالای پایپ لاین گاز «TAPI» از مهم‌ترین فیصله‌های این نشست شمرده می‌شود (ریاست اقتصادی وزارت امورخارجه). پروژه انتقال گاز ترکمنستان از مسیر افغانستان، پاکستان به هند از مهمترین برنامه‌های اقتصادی منطقه‌یی می‌باشد. این خط لوله انتقال گاز ۱٦۸۰ کیلومتر طول دارد که ۱٤۵کیلومتر آن در خاک ترکمنستان، ۷۳۵ کیلومتر در خاک افغانستان، ۸۰۰ کیلومتر در خاک پاکستان و ۸ کیلومتر آن در خاک هندوستان احداث خواهد شد. هزینه ی ساخت این خط لوله ی گاز بیش از ۸ میلیارد دالر برآورد شده که از سوی چندین شرکت و مؤسسات بین‌المللی از جمله بانک انکشاف آسیایی تأمین خواهد شد. بر اساس پیش‌بینی‌ها، اجرای این طرح از سال ۲۰۱۲ آغاز و در سال ۲۰۱٤ به پایان خواهد رسید. قرار است این خط لوله سالانه ۳۳ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی ترکمنستان را از مسیر هرات و قندهار به شهرهای کویته و مولتان پاکستان و سپس به هند انتقال دهد. افغانستان روزانه ۵۰۰ میلیون فوت مکعب گاز از این خط لوله برداشت خواهد کرد و سهم پاکستان و هند نیز هر یک ۱۳۲۵ میلیون فوت مکعب خواهد بود. با انجام این پروژه، افغانستان علاوه بر کسب سالانه حدود ۵ میلیارد متر مکعب گاز رایگان، می‌تواند سالانه ٤۰۰ ملیون دالر

حق‌العبور دریافت نماید. این پروژه ۱۰ هزار فرصت شغلی را در کشور فراهم خواهد ساخت. هم چنان زمینه سرمایه‌گذاری خارجی در این پروژه میسر می‌گردد و افغانستان میتواند با اکتشاف و استخراج منابع نفتی و گازی خویش مازاد تولید را به کشورهای دیگر صادر نماید (www.dw.de). ایران نیز تلاش دارد تا پروژه انتقال پایپ لاین گاز ترکمنستان را از مسیر بندر چابهار برای هند ممکن سازد. عملا این کشور به یکی از رقبای افغانستان در اجرای این پروژه تبدیل شده است.

اجلاس ریکای سوم: پاکستان در روزهای ١٤ ـ ١٣ می۲۰۰۹ میزبانی اجلاس ریکای سوم را به عهده داشت. نهایی شدن موافقتنامه تجارت و ترانزیت بین افغانستان و پاکستان تا ختم سال ۲۰۰۹، ساخت خط آهن چمن ـ قندهار، انجام مطالعات ابتدایی امکان سنجی تاسیس خط آهن توسط کمیسیون اروپایی، تسریع پروژه کاسا ۱۰۰۰، ایجاد آکادمی گمرکات در کابل و تامین ارتباط آن با موسسات مشابه در منطقه، اعطای ۱۰۰۰ بورسیه تحصیلی توسط پاکستان به افغانستان، ایجاد شهرک‌ها برای مسکن گزین شدن عودت کنندگان در افغانستان با سهم‌گیری (IOM)، فراهم نمودن کار برای عودت‌کنندگان در چارچوب برنامه‌های ملی انکشاف مهارت‌ها، ایجاد اتاق تجارت در منطقه و توسعه پلان همکاری‌ها در سکتور خصوصی، از مهمترین اولویت‌های توافق شده اجلاس ریکای سوم شمرده می‌شوند. همچنان در این نشست قرار شد که کمیسیون اروپایی پروژه مرکز همکاری‌های منطقه‌یی را در چارچوب وزارت امور خارجه افغانستان برای پیگیری تصامیم نشست‌های ریکا و سایر موضوعات مربوط به همکاری‌های اقتصادی منطقه‌یی تمویل نماید (ریاست امور اقتصادی وزارت امور خارجه،۱۳۹۲). این اجلاس فرصت‌های خوبی را برای افغانستان، پاکستان و هند میسر ساخته است تا با اغماض از مسایل چالش زا فرصت‌ها و زمینه‌های همکاری را نیز به آزمون بگیرند. به نظر می‌رسد که با تطبیق پروژه‌های اقتصادی که منافع همه کشورهای دخیل را در بردارد و حمایت افغانستان، پاکستان و هند از این پروژه‌ها می‌توان فرصت‌های خوبی را در راستای همگرایی و یا حداقل تبدیل گزینه‌های امنیتی به گزینه‌های

اقتصادی برای این کشور متصور شود. امری که می‌تواند در دراز مدت مناسبات و فضای امنیتی رقابت‌جویانه و خصمانه را به روابط دوستانه و همکاری‌های دو و چند جانبه مبدل سازد.

بر اساس تفاهمات و توافقاتی که در کنفرانس استانبول در ۱۱ عقرب ۱۳۹۰ گرفته شد، کشورهای منطقه متعهد شدند به ایجاد اعتماد و باور بیشتر در داخل منطقه از طریق تطبیق یک سلسله وسیع تدابیر اعتمادسازی (CBMs) که در سند پروسهٔ استانبول مشخص گردیده است.

پاکستان در کنار کشورهای منطقه به همکاری در عرصه تدابیر زیر متعهد شده است: اعتماد سازی مدیریت حوادث طبیعی، اعتماد سازی مبارزه علیه تروریزم، اعتماد سازی مبارزه علیه مواد مخدر، اعتماد سازی اتاقهای تجارت، انکشاف یک استراتیژی منسجم برای توسعه و حفظ زیربناهای ارتباطی منطقه با حمایت همکاران بین‌المللی،تدبیر اعتماد سازی تعلیم و تربیه (مرکز مطالعات استراتیژیک: ۱۳۹۱)، مشارکت و تعهد پاکستان در راستای همکاری‌های منطقه‌یی به ویژه با افغانستان در اجرایی شدن تدابیر فوق می‌تواند زمینه‌های لازم را برای تنش زدایی دو جانبه و چند جانبه و ایجاد فرصت‌های همگرایی منطقه‌یی فراهم سازد.

نتیجه‌گیری

پیشینهٔ تاریخی روابط افغانستان و پاکستان توام با تنش است. به نظر می‌رسد که به علت موجودیت زمینه‌های منازعه بین دو کشور این تنش ادامه یابد. پاکستان به علت ترسی که در برابر قدرت هند احساس می‌کند افغانستان را به عنوان عمق استراتیژیک خود تعریف کرده است. از سوی دیگر افغانستان نیز به علت مداخله و سوء نیت پاکستان روابط خود را با هند تقویت کرده است. این امر با واکنش تند پاکستان مواجه شده است. اسلام‌آباد برای تحت فشار قرار دادن افغانستان، استراتیژی حمایت از نیروهای مخالف دولت کابل را در همه دوره‌ها به صورت تاریخی تعقیب نموده است. حمایت و پشتیبانی از طالبان، شبکه حقانی و مخالفان

مسلح افغانستان به همین منظور تداوم یافته است. بنابراین افغانستان به مکانی بـرای اصطکاک منافع و جنگ نیابتی هند و پاکستان و گروه‌های افراطی خشونت طلب بـه ابزارهای نفوذ پاکستان تبدیل شده‌اند. تـا زمـانی کـه موضـوع دیورنـد حـل نشـود افغانستان با محیط امنیتی تهدیدزا از سوی پاکسـتان روبروسـت. مشـکلات امنیتـی محیطـی از سـوی پاکسـتان، اوضـاع سیاسـی ـ اجتمـاعی داخلـی افغانسـتان را بـا چالش‌های بی ثباتی مواجه ساخته است.

افغانستان ناگزیر است که برای کاهش مشکلات محیطی و تغییر در سیاست‌های پاکستان در مورد افغانستان این توصیه‌ها را رعایت کند؛ در حوزه داخلی زمینه‌هـای انسجام سیاسی ـ اجتماعی را تقویت کند، و عوامل اخـتلاف زا را در داخـل کشـور مرفوع سازد. در روابط با همسایگان خود، محـدودیت‌هـای جغرافیـایی محـاط بـه خشکی بودن و میزان قدرت همسایگان خود را لحاظ نموده و سیاست تنش زدایـی با همسایگان را پیشه سازد. همچنان برای از بردن زمینه‌های تنش بـه سیاسـت‌هـای اقتصاد محور اولویت دهد. در عـین حـال بـرای ایـن کـه حساسـیت همسـایگان و قدرت‌های منطقه بر انگیخته نشود، استراتیژی حفظ توازن در رابطه بـا قـدرت‌هـای منطقه‌یی را رعایت نماید. همچنان در مناقشات منطقه‌یی بی طرفی را اختیار نموده و به نفع هیچ یک از کشورها موازنه قوا را تغییر ندهد. افغانستان می‌تواند بـا اشـتراک فعال در برنامه‌های اقتصادی منطقه‌یی و دیپلوماسی فعال در راستای تقویت روابط و پشتیبانی از سیاست‌های اقتصادی استراتیژیک استفاده مفید و بهینه را از فرصت‌های منطقه‌یی کسب نماید.

منابع و مآخذ

آسیا (٦)، ۱۳۹۰: «**ویژه مسایل افغانستان**»، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

احمدزی، محمد اکمل غنی، ۱۳۹۱: «**روابط سیاسی میان افغانستان و پاکستان**»، کابل: وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی افغانستان.

اسمیت، مایکل، جیمز باربر، ۱۳۷۲: «**ماهیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها**»، سیدحسین سیف زاده، نشر قومس.

اندیشمند، محمد ا کرام، ۱۳۸٦: «**ما و پاکستان**»، کابل نشر پیمان

بختیاری، محمد قاسم، ۱۳۸۱: «**بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی ایران و پاکستان در قبال افغانستان**»، نگارش آیدا.

برزگر کیهان، ۱۳۸۷: «**برنامه تسلیحات پاکستان**»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ٤.

بولتن ویژه، ۱۳۸٦: «**روابط ایالات متحده ـ پاکستان وضعیت حال و چشم‌انداز آتی**»، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

جنبش، محقق عبدالصابر، ۱۳۸۵: «**افغانستان در دوران صدارت سردار محمد داود خان**»، پیشاور: مرکز نشرات سعید دهکی منورشاه قصه خوانی بازار پیشاور.

دهشیار، حسین، ۱۳۹۰: «**سیاست خارجی آمریکا در افغانستان**»، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

عالم خیل، عبدالقدیر، ۱۳۹۰: «**نگاهی به پاکستان**»، کابل: مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان.

عارفی، محمد اکرم، ۱۳۸۰: «**جنبش اسلامی پاکستان: چالش‌های ساختاری ـ راهبردی**»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۳.

فرهنگ، میر محمد صدیق، ۱۳۹۰: «**افغانستان در پنج قرن اخیر**»، عرفان محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی، چ بیستم

فلاح زاده، محمد هادی، ۱۳۸۵: «**پاکستان آشنایی با کشورهای اسلامی**»، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

«**گزارش ریاست امور اقتصادی**»، کابل: وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان ۱۳۹۰.

محمدی، غلام محمد،۱۳۸۵: «**بررسی تاریخی خط دیورند**».

مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۳۸٦: «**افغانستان و جهان کشورهای آسیایی، آفریقایی و آسترالیا**».

مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۳۹۱: «**کنفرانس وزاری خارجه کشورهای قلب آسیا ــ کابل**»، ۲۵ جوزا.

ملا زهی، پیر محمد، ۱۳۸۵: «**پشتونستان بزرگ**»، فصلنامه مطالعات منطقه‌یی جهان اسلام، شماره ۲۸، زمستان.

نوری، محمد، ثور ۱۳۹۱: «**بزرگترین اقدامات حکومت افغانستان برای آشتی با طالبان از آغاز تا کنون**»، دیده بان افغانستان، توافقات سیاسی و مذاکره با طالبان.

هالستی. کی. جی، ۱۳۸۰: «**مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل**»، بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چ سوم.

روزنامه‌ها

آرمان ملی، شماره ۱۰۰، چهارشنبه ۱۸ اسد ۱۳۹۱

اقتدار ملی (هفته نامه)، شماره ٤۸۰، شنبه ۸ میزان ۱۳۹۱

رضایی، مرتضی، «**سرمایه‌گذاری خارجی چین در افغانستان**»، به نقل از:
http://www.afghanpaper.com

«**امضای موافقت‌نامه انتقال گاز ترکمنستان به هند و پاکستان**»، ۱۲ دسمبر ۲۰۱۱، به نقل از:
http://www.dw.de/dw/article/o/6320718/00.html

سروش ملت، شماره ٦۳۵، دوشنبه ۱۰ میزان ۱۳۹۱

دنیا، شماره ۲٦۵، یک شنبه ۱۷ ثور ۱۳۹۱

قدرت (هفته نامه)، شماره ۸، ۲٦ سرطان ۱۳۸۹

ماندگار، شماره ۵۹۰، ۲۲ جوزا ۱۳۹۰

۸ صبح (نسخه آنلاین)، ۱۷ ثور ۱۳۹۰

سیاست خارجی افغانستان در قبال تاجیکستان و تأثیر آن بر همکاری‌های منطقه‌یی

حسین رحیمی[۱]

چکیده

افغانستان پس از ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱، از فرصت‌های فراوان سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در منطقه برخوردار شده است. تدویر نشست‌های دوجانبه، سه جانبه، منطقه‌یی و بین‌المللی با محوریت افغانستان از جمله پروسه استانبول بیانگر این مهم است که این برهه زمانی برای افغانستان فرصتی برای خروج از انزوای بین‌المللی (دوره طالبان) و کسب جایگاه و موقعیت درخور توجه بین‌المللی و منطقه‌یی است. با در نظر داشت این مهم نویسنده، سیاست خارجی افغانستان در قبال تاجیکستان را به مطالعه گرفته است و سعی نموده تا با بررسی ماهیت و چگونگی روابط دو کشور

---

۱. محقق مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه

زمینه ی توسعه همکاری‌های منطقه‌یی با دیگر کشورها را بر اساس مقدورات و محذورات و اولویت‌های سیاسی ـ امنیتی و اقتصادی افغانستان بحث نماید.

کلید واژه‌ها: سیاست خارجی افغانستان، سیاست خارجی تاجیکستان، مناسبات منطقه‌یی، همکاری‌های منطقه‌یی، منافع همسو، اهداف سازگار.

مقدمه

افغانستان در مناسبات منطقه‌یی، روابط با کشورهای همسایه و خصوصا در گستره آسیای مرکزی جایگاه ویژه‌یی برای تاجیکستان قائل است. دو کشور با داشتن پیشینه تاریخی، تمدنی و اشتراکات غنی فرهنگی زمینه‌های همکاری‌های متعدد را دارا می‌باشند. همجواری سرزمینی، محاط بودن به خشکی، شباهت‌های اقتصادی و فرهنگی، فرصت‌ها و مشکلات متعددی را برای دو کشور ایجاد کرده است. که بخشی از آنها به علت وضعیت جغرافیایی به طور ذاتی با این کشورها همراه می‌باشند. اما بخشی دیگری از مشکلات موجود به علت تحمیل شرایط سیاسی، اقتصادی و امنیتی منطقه‌یی و فضای پیرامونی بر این دو کشور به صورت عارضی تحمیل شده‌اند.

همسویی افغانستان و تاجیکستان برای توسعه روابط دو جانبه و شکل گیری ایده همگرایی منطقه‌یی در قالب سازمان همکاری شانگهای، سازمان ایکو، کنفرانس ریکای پنجم و پروسه قلب آسیا فرصت‌های تازه‌ای را برای دو کشور فراهم نموده است. می‌توان گفت که نشست‌های متعدد کشورهای منطقه از جمله پروسه استانبول و ابراز علاقمندی کشورهای اشتراک‌کننده در این نشست برای توسعه روابط، ممد فرصت‌های فراروی دو کشور می‌باشد. این در حالی است که ایالات متحده امریکا، روسیه، چین، هند، ترکیه و اعضای ناتو از همگرایی منطقه‌یی کشورها حمایت کرده‌اند. روسیه و چین در قالب سازمان همکاری شانگهای تلاش دارند تا با تطبیق برنامه‌های اقتصادی در سطح منطقه، با بهبود وضعیت اقتصادی زمینه‌های رشد تروریسم و افراط‌گرایی را به حداقل برسانند. پروژه کاسا ۱۰۰۰، انتقال لوله گاز

ترکمنستان از افغانستان و پاکستان به مقصد هند، ایجاد بانک شانگهای، ایجاد خطوط مواصلاتی و ترانزیتی و چندین پروژه اقتصادی دیگر ضمن تقویت اقتصاد منطقه، موجب همگرایی و همکاری چند جانبه کشورهای منطقه خواهد شد.

از سوی دیگر پیشنهاد طرح ایجاد راه ابریشم جدید از سوی ایالات متحده امریکا، در کنار سرمایه‌گذاری شرکت‌های تجاری امریکایی و اروپایی در کشورهای آسیای مرکزی به قوت برنامه‌های اقتصادی منطقه افزوده است. در اکثر این برنامه‌ها نقش افغانستان تعیین‌کننده و با اهمیت است. بنابراین زمینه همکاری‌های دو جانبه افغانستان و تاجیکستان، در کنار فراهم شدن شرایط سیاسی منطقه‌یی و حمایت امریکا از طرح‌های اقتصادی فرصت‌های مناسب را برای همگرایی منطقه‌یی و همکاری‌های دو جانبه و چند جانبه برای دو کشور مهیا ساخته است. البته نباید وجود مشکلات و معضلات را نادیده گرفت. بررسی زمینه‌های همکاری و شناسایی عوامل تقویت‌کننده و موانع احتمالی ضمن بهبود روابط دو کشور، فرصت‌های جدیدی را نیز فرا روی اهداف و منافع منطقه‌یی آنها قرار خواهد داد. این پژوهش با محور قرار دادن این پرسش که ماهیت روابط افغانستان و تاجیکستان چه تأثیری بر توسعه روابط و همگرایی منطقه دارد؟ و چه فرصت‌ها و موانعی فرا روی دو کشور در توسعه همکاری‌های منطقه‌یی موجود است؟ به بررسی روابط دو کشور و نقش آن بر تقویت همکاری‌های منطقه‌یی در قالب پروسه استانبول می‌پردازد. برای پاسخگویی به این پرسش‌های اساسی، این فرضیه مورد آزمون قرار خواهد گرفت که «کشورهای آسیای مرکزی به شمول تاجیکستان و افغانستان محاط به خشکی هستند، اما این کشورها با در نظر داشت پتانسیل‌های اقتصادی، منابع نفت و گاز قادر به جلب و جذب سرمایه خارجی می‌باشند. بنابراین موفقیت دو کشور در استفاده از فرصت‌های اقتصادی منطقه‌یی می‌تواند ضمن فایق آمدن بر جبر جغرافیای روحیه همکاری را به دیگر کشورهای همجوار گسترش داده و زمینه‌های همگرایی منطقه‌یی را بهبود بخشد».

پس منظر تاریخی روابط افغانستان و تاجیکستان

روابط افغانستان و تاجیکستان از پیشینه تاریخی عمیقی برخوردار است. اشتراکات تاریخی، فرهنگی ـ تمدنی و زبانی، روابط دو کشور را هویت تاریخی بخشیده است. در دوران معاصر روابط افغانستان و تاجیکستان متاثر از وضعیت سیاسی و امنیتی منطقه و مناسبات قدرت‌های بزرگ منطقه‌یی و فرامنطقه‌یی بوده است.

روابط معاصر دو کشور به زمان پیشروی روس‌ها به آسیای مرکزی و نزدیک شدن به افغانستان برای نفوذ به هندوستان، می‌رسد. تاجیکستان در گذشته بخشی از امیر نشین بخارا بود و معبری برای ورود به افغانستان محسوب می‌شد. روس‌ها در اواسط قرن نوزدهم بخش‌های خجند و اطراف آن را به تصرف در آوردند و تا پایان قرن، شمال تاجیکستان در حاکمیت روس‌ها درآمد. به تحرکات امیر بخارا که دست نشانده تزار بود در اواخر قرن نوزدهم زمانی که بخش‌هایی از شمال افغانستان را با حمایت روس‌ها تصرف کرد، با واکنش بریتانیا پاسخ داده شد. بریتانیا با احساس خطر از نزدیک شدن روس‌ها به هند، از مسیر کوههای هندوکش افغانستان به سوی منطقه پامیر لشکر کشید. سرانجام بین افغانستان و امیر نشین بخارا طبق پیمانی که بین روس و بریتانیا در سال ۱۸۹۵ میلادی به امضا رسید رودخانه پنج، مرز رسمی تعیین شد (شیرازی ومجیدی،۱۳۸۲: ۲۱۷). با تقسیم جمهوری ترکستان در سال ١٩٢٤ میلادی تاجیکستان تحت عنوان یک جمهوری خود مختار در داخل جمهوری ازبکستان به وجود آمد و در سال ۱۹۲۹ میلادی با اضافه شدن خجند به آن که قبلا بخشی از ازبکستان بود جمهوری تاجیکستان متولد شد. پس از حمله ارتش شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ میلادی روس‌ها، سربازان و کارمندان مسلمان تاجیک و ازبک را به عنوان پیشرو و نیروهای استقراری به افغانستان اعزام نمودند، این سربازان با حفظ علقه‌های دینی خود و خاطرات مقاومت پدران شان در مواجهه با روس‌ها، بیشترین تأثیر را از مسلمانان انقلابی به ویژه طرفداران اخوان المسلمین افغانستان پذیرفتند و به هنگام بازگشت به تاجیکستان دیدگاه جدیدی از اسلام را

برای هموطنان خویش به ارمغـان بردنـد (شـیرازی ومجیـدی،۱۳۸۲: ۲۱۸). روابـط دیپلوماتیک دو کشور با بازگشایی سفارت افغانستان در دوشنبه در تاریخ ٢٤ سرطان ۱۳۷۱ برابر با ۱۳ جولای ۱۹۹۲ رسما شروع شد (مرکز مطالعات استراتیژیک،۱۳۸٦: ۱٦۱). پس از فروپاشی شوروی، و استقلال جمهوری‌ها به شمول تاجیکستان روابط دو کشور کمکان از نفوذ روسیه متـاثر بـوده اسـت. خصوصـا در دوران زمامـداری طالبان روسیه از نفوذ طالبان به آسیای مرکزی شدیدا نگران بود.

روابط افغانستان و تاجیکستان در دوره طالبان محدود و با بـی اعتمـادی سـپری شد. تاجیکستان در دوره زمامداری طالبان در افغانستان درگیر جنگ داخلی و مقابله با مخالفان مسلح داخلی بود. به همین دلیل دولت تاجیکستان از حمایـت طالبـان از مخالفان مسلح هراس داشته و رویکرد ایدئولوژیک این گروه را تهدیدآمیـز قلمـداد می‌کرد. در سال ۱۹۹٦ اتحاد مخالفان تاجیکستان از تصرف کابل بـه دسـت طالبـان استقبال کرد. روزنامه‌های دولتی تاجیکستان با نشر مقالاتی از بنیادگرایی اسـلامی و روی کار آمدن رژیم سیاسی طالبـان در افغانسـتان انتقـاد مـی‌کردنـد. (فـن برکـه و دیگران، ۱۳۸۱: ۱٦٤). در این دوره تاجیکستان با مساعدت روسیه تلاش داشـت تـا ضـمن ممانعـت از ایجـاد تـنش، تحرکـات طالبـان را در افغانسـتان و بـه ویـژه در سرحدات دو کشور تحت نظر داشته باشد. پس از سقوط طالبان، روابط افغانستان و تاجیکستان وارد مرحلهٔ جدیدی شد.

جایگاه تاجیکستان در سیاست خارجی افغانستان پس از یازدهم سپتمبر

در ماده هشتم قانون اساسی افغانستان اصول اساسی سیاست خارجی ایـن گونـه درج شده است: «دولت سیاست خارجی کشور را بر مبنای حفظ استقلال، منافع ملی و تمامیت ارضی و عدم مداخله، حسن همجواری، احترام متقابل و تسـاوی حقـوق تنظیم می‌نماید».

افغانستان با در نظر داشت این اصول تلاش ورزیده تا رابطه‌ای نیـک، بـر مبنـای حسن همجواری، عدم مداخله و احترام متقابل با تاجیکستان بر قرار نماید. به همین

منظور افغانستان در مناسبات جدید خود پس از رخداد یازدهم سپتامبر چندین موافقت‌نامه و تفاهم نامه همکاری دو جانبه را در ابعاد سیاسی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی با تاجیکستان به امضا رسانده است. سیاست خارجی افغانستان در قبال تاجیکستان با مولفه‌های زیر قابل دسته بندی است:

۱- توسعه و تقویت روابط دو جانبه؛
۲- مبارزه با تروریسم و مواد مخدر؛
۳- حمایت از تاجیکستان مستقل و با ثبات؛
٤- تنش زدایی و عدم مداخله در امور داخلی؛
٥- تقویت روابط فرهنگی؛
٦- توسعه همکاری‌های اقتصادی؛
۷- ایفای نقش سازنده و همگرایی در فرصت‌های اقتصادی منطقه‌یی؛
۸- همکاری در اتصال راه‌های ترانزیتی جنوب آسیا با آسیای مرکزی از طریق تاجیکستان.

تاجیکستان نیز تا به حال از ایجاد هر گونه تنش در روابط دو کشور خود داری ورزیده است. علقه‌های فرهنگی، تاریخی، هویتی و مناسبات نیک پس منظرهایی از رویکرد تاجیکستان به افغانستان را شکل می‌دهند. بنابراین افغانستان بخشی از هویت تاریخی این کشور به شمار می‌رود. تاجیکستان با در نظر داشت این مهم سیاست خارجی خود را در قبال افغانستان در ده اصل تعریف نموده است. که این اصول از سوی عبدالله رهنما، رئیس مرکز تحقیقات استراتیژیک ریاست جمهوری تاجیکستان، طی نشستی در کابل بدین شرح عنوان شده است:

۱- همسایگی واقع‌بینانه مبتنی بر ارزش‌های سنتی، جبر تاریخی، جغرافیایی و منافع دو جانبه؛
۲- حمایت از وحدت و استقلال افغانستان؛
۳- راه صلح‌آمیز بحران افغانستان؛

٤- ضرورت توافق منطقه‌یی برای حل معضلات افغانستان در سه سطح توافق ملی، توافق منطقه‌یی و توافق بین‌المللی؛

٥- حمایت از همه ی گروه‌ها و جریان‌های سیاسی و دولت مرکزی افغانستان؛

٦- افغانستان به عنوان شریک امنیتی تاجیکستان؛

۷- مبارزه با مواد مخدر در داخل افغانستان؛

۸- اولویت احیای اجتماعی افغانستان در دو عرصه کمک‌های خیریه و انتقال تجربیات تاجیکستان؛

۹- افغانستان به مثابه دروازه‌یی به جنوب آسیا؛

۱۰- افغانستان شریک انرژی؛ (رهنما، ۱۳۹۱)

اصول یاد شده به نوعی در متن توافقات و معاهداتی که بین مقام‌های دو کشور به امضا رسیده متبلور شده است. بنابراین دیدگاه‌های افغانستان و تاجیکستان در خصوص یکدیگر این گونه قابل تفسیر است؛

در کوتاه مدت: همسویی دو جانبه در خصوص مبارزه با تروریسم و مبارزه با قاچاق مواد مخدر و عوامل بی ثبات کننده، و تلاش برای تامین ثبات سیاسی.

در میان مدت: تعمیق روابط و همکاری‌های دو جانبه و منطقه‌یی.

در بلند مدت: حفظ استقلال و تشریک مساعی همه‌جانبه برای تسری همکاری‌ها به همگرایی منطقه‌یی.

الف ـ فرصت‌های موجود در روابط افغانستان و تاجیکستان

فرصت‌های همکاری افغانستان و تاجیکستان را در چهار بعد می‌توان دسته بندی کرد، نخست، بعد محیطی؛ که تابعی از جبر جغرافیایی و ظرفیت‌های محیطی دو کشور است. دوم؛ وضعیت سیاسی و مقدورات و محذورات سیاست خارجی دو کشور، سوم؛ شرایط و فضای سیاسی منطقه‌یی که متاثر از روابط قدرت‌های منطقه‌یی و سازمان همکاری شانگهای است. چهارم، تأثیر پذیری از ساختار نظام

بین‌الملل، که در کل آنها را می‌توان در چهار بعد به تحلیل گرفت، ابعاد سیاسی، نظامی ـ امنیتی، فرهنگی ـ علمی، اقتصادی ـ تجارتی.

فرصت‌های سیاسی

فرصت‌های سیاسی در بستر مناسبات نیک و نزدیک افغانستان و تاجیکستان به وجود آمده است. سفارت تاجیکستان در سال ۱۳۸۱ خورشیدی توسط حامد کرزی رئیس جمهوری افغانستان در کابل افتتاح شد. در ٢٤ ثور ۱۳۸۲، جنرال قونسلگری افغانستان در خاروق شروع به فعالیت کرد و دو کشور توافق کردند تا قونسلگری تاجیکستان در ولایت بلخ گشایش یابد (مرکز مطالعات استراتیژیک، ۱۳۸٦: ۱٦۲). در طول مدت تاسیس نمایندگی‌های سیاسی میان دو کشور و اخیراً ایجاد جنرال قونسلگری تاجیکستان در بدخشان افغانستان، این مناسبات با رفت و آمد هیات‌های رسمی و کاری متقابل به شمول هیات‌های عالیرتبه، منجمله سفرهای رسمی و دوستانه روسای جمهور دو کشور رو به رشد بوده است. در این سفرها بیش از ده‌ها تفاهمنامه، توافقنامه پروتکل و یادداشت و بیانیه‌های مشترک در رابطه به مسایل گوناگون امضا و صادر شده است.

این سندهای رسمی در موارد انتقال انرژی برق از تاجیکستان به افغانستان، تمدید لین برق ۲۲۰ ولت، ساخت راه آهن، حمل و نقل، ترانزیت بار و مسافر، مبارزه با تروریسم، قاچاق مواد مخدر، توسعه مبادلات فرهنگی، علمی و هنری دو جانبه و سه جانبه، تبادل زندانیان، همکاری در مسایل صحت و مجادله بر ضد آفات نباتی و امراض عفونی قابل سرایت و غیره به امضا رسیده است (خیرخواه، ۱۳۹۰: ۲۷ ـ ۲٦). در سرطان ۱۳۸۳، تاجیکستان میزبان هشتمین نشست سران کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی (ECO) بود. رئیس جمهور حامد کرزی در حاشیه این نشست با امام علی رحمانف، و شوکت عزیز نماینده پاکستان دیدار سه جانبه‌ای داشته است. در این دیدار سه جانب در مورد احداث راه ترانیزیتی تاجیکستان ـ افغانستان ـ پاکستان و انتقال برق تاجیکستان به پاکستان از طریق خاک افغانستان به

تبادل نظر پرداختند (مرکز مطالعـات اسـتراتیژیک، ۱۳۸٦: ۱٦٤). در جـوزای ۱۳۸٤، سنگ بنای پل ارتباطی میان دو کشور در ناحیه مرزی پنج تاجیکستان توسـط حامـد کرزی و امام علی رحمان روسای جمهور افغانستان و تاجیکستان گذاشـته شـد. در ۲۵ جدی ۱۳۸۵، بر رفع ویزه از پاسپورت‌های سیاسی میـان دو کشـور نیـز توافـق حاصل شد. هم‌چنان وزارت‌های امـور خارجـه افغانسـتان و تاجیکسـتان در فـراهم ساختن زمینه تردد دانشجویان افغان از راه تاجیکستان، بدون پاسـپورت و ویـزه بـه ولایت بدخشان افغانستان به توافق رسـیدند (مرکـز مطالعـات اسـتراتیژیک، ۱۳۸٦: ۱٦۵).

عبدالغفور آرزو سفیر کبیر افغانستان در تاجیکستان می‌گوید: «در سال‌های اخیـر تاجیکستان تلاش داشته تا با اعلامیه‌های متعدد سطح همکـاری دو کشـور را ارتقـا بخشد». اعلامیه‌های صادر شده در دیدارهای دوجانبه و چند جانبـه کـه اهـم آن در ادامه می‌آید بیانگر این امر اسـت: صـدور اعلامیـه همکـاری‌هـای سـه جانبـه بـین جمهوری اسلامی افغانستان، جمهوری اسلامی ایران و جمهوری تاجیکسـتان در ۱٤ اسد ۱۳۸۵، اعلامیه‌ی مشترک سـومین اجـلاس وزرای امـور خارجـه ی جمهـوری اسـلامی افغانسـتان، جمهـوری اسـلامی ایـران و جمهـوری تاجیکسـتان دربـارۀ همکاری‌های سه جانبه در ۷ سـنبله ۱۳۸۷، اعلامیـه‌ی مشـترک سـران دولـت‌هـای جمهوری اسلامی افغانستان، جمهوری تاجیکستان، جمهـوری اسـلامی پاکسـتان در مورد همکاری‌های سه جانبه در ۷ اسد ۱۳۸۸، بیانیه‌ی مشترک وزرای امور خارجـه ی جمهوری اسلامی افغانستان، جمهوری اسـلامی ایـران و جمهـوری تاجیکسـتان پیرامون روابط و همکاری‌های سه جانبه، مسایل منطقه‌یـی و بـین المللـی در حمـل ۱۳۸۷، بیانیه‌ی مشترک دومین اجلاس سران کشورهای جمهوری اسلامی افغانستان، جمهوری اسلامی ایران و جمهوری تاجیکستان در ۷ سنبله ۱۳۸۷، بیانیه‌ی مشـترک رؤسای جمهوری اسلامی افغانستان، جمهوری اسلامی پاکستان، فدراسیون روسیه و جمهوری تاجیکستان در ۸ اسد ۱۳۸۸ (آرزو،۱۳۹۱). اعلامیه‌های یاد شده زمینه‌های

همکاری دو کشور را قوت می‌بخشد. همچنان از آنها می‌توان به عنوان حسن نظر دو کشور برای بهبود روابط و تقویت همکاری‌های منطقه‌یی یاد نمود.

پس از رخداد یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، افغانستان و تاجیکستان در قبال برخی مسایل از جمله مبارزه با تروریسم، مبارزه با عوامل جدایی طلبانه، مبارزه با قاچاق مواد مخدر، تامین ثبات سیاسی دیدگاه و منافع همسو دارند. در چارچوب منطقه‌یی عضویت دائمی تاجیکستان در سازمان شانگهای و عضویت ناظر افغانستان در این سازمان زمینه‌های همکاری منطقه‌یی را ممکن ساخته است. ضمن این که چین یکی از بزرگترین قدرت‌های اقتصادی جهان و سازمان همکاری شانگهای علاقمند سرمایه‌گذاری در افغانستان می‌باشد. از سوی دیگر سفارت روسیه در کابل از آمادگی این کشور برای پیشبرد صدو چهل پروژه عمرانی در افغانستان خبر داده است.

فرصت‌های نظامی ـ امنیتی

افغانستان همواره در تلاش بوده است تا مناسبات خود را با کشورهای همجوار به ویژه تاجیکستان به دور از هر گونه مناقشه و منازعه استوار سازد. تلاش‌های افغانستان در زمینه توفیق تاجیکستان در گفتگوهای صلح با مخالفان مسلح و تشریک مساعی در مبارزه با مواد مخدر و تروریسم نشان از اهمیت دادن افغانستان به امنیت و ثبات تاجیکستان است. با این وجود تردد کاروان‌های قاچاق مواد مخدر، بیم نفوذ گرو ه‌ها و جریان‌های افراط‌گرا و احتمال سرایت بی ثباتی سیاسی از آدرس افغانستان به سوی تاجیکستان نگرانی‌هایی است، که مقام‌های دوشنبه از آن رنج می‌برند. افغانستان پس از ۱۱ سپتمبر با تمام قوا تلاش دارد تا در عرصه‌های یاد شده با وجود صرف هزینه‌های هنگفت، مبارزه کند. تروریسم به طور معمول هر ساله هزاران شهروند افغانستان را در عملیات‌های گوناگون انتحاری، بمب گذاری، اختطاف، ترور و آدم ربایی به کام مرگ می‌فرستد.

مافیای بین‌المللی تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان ضمن انتقال مواد مخدر جنوب آسیا (کشورهای برما، نپال، بنگلادش و مالدیو) با ایجاد ناامنی و بی ثباتی در افغانستان از این کشور برای تولید مواد مخدر بهره می‌برد. موجودیت بیش از یک میلیون معتاد در افغانستان، آسیب‌های جدی را بر جامعه وارد ساخته است. ضمن این که هرساله مقادیر معتنابهی وجوه نقد برای محو کشت مواد مخدر از سوی دولت هزینه می‌شود. بنابراین همسویی افغانستان و تاجیکستان در مبارزه با پدیده‌های تروریسم و قاچاق مواد مخدر، فرصت‌های جدیدی را در عرصه همکاری‌های امنیتی ـ نظامی برای دو کشور مهیا می‌سازد.

تاجیکستان نیز تلاش دارد تا با حفظ و کنترل مرزهای مشترک با افغانستان مانع فعالیت و نفوذ عاملان قاچاق مواد مخدر و تروریسم به سوی آسیای مرکزی شود. به همین منظور در نومبر ۱۹۹۲ از سوی کشورهای مستقل مشترک المنافع به منظور پاسداری از مرز تاجیکستان با افغانستان یک نیروی حافظ صلح چند ملیتی به شمول واحدهایی نظامی از روسیه، قزاقستان، قرغیزستان و ازبکستان تشکیل شد. شمار سربازان روسی که در این ائتلاف به بیست و پنج هزار نفر می‌رسید با تروریسم و قاچاقچیان مواد مخدر به مبارزه می‌پرداختند. گاهی اوقات هم با نیروهای مخالف تاجیکستان و هوادارنشان درگیر می‌شدند و حتی گاهی اهدافی را در خاک افغانستان نیز مورد حمله قرار می‌دادند (شیرازی ومجیدی،۱۳۸۲: ۲۲۲). افغانستان در زمان درگیری‌های داخلی تاجیکستان برای تامین صلح در آن کشور اشتراک ورزید و در دور چهارم گفتگوهای صلح در طول سال‌های ۹۶ ـ ۱۹۹۵ میلادی که به ترتیب در قزاقستان، ایران، ترکمنستان، افغانستان و روسیه برگزار شد، میزبان نشستی بود که در پایان این نشست‌ها طرفین درگیر در مورد تمدید آتش بس، مبادله اسیران جنگی، تشکیل کمیسیون آشتی ملی و برگزاری انتخابات آزاد به توافق رسیدند.

تاجیکستان نیز پس از سال ۲۰۰۱ میلادی در خصوص مبارزه با گروه‌های افراطی و تروریسم در افغانستان با شماری از کشورهای عضو ائتلاف بین‌المللی همکاری کرد. مبارزه با تروریسم، بستری برای ارتباط و همکاری تاجیکستان با

پیمان ناتو است. باید گفت که هم کاری‌های ناتو با جمهوری‌های آسیای مرکـزی از جمله تاجیکستان از سال ۱۹۹۲ و تنها یک سال پس از استقلال آن‌ها آغاز شد. پس از آن ناتو در سال ۱۹۹۷ شورای همکاری با کشورهای آسـیای مرکـزی را تاسـیس کرد که در چارچوب آن، همکاری در بخش مبارزه با تروریسم مطـرح شـد کـه دو طرف در قالب یک طرح و برنامه‌یی دو ساله، همکاری مشترکی را در این زمینه آغاز کرده اند (رحمانی/ حسینی،۱۳۹۱: ۲۷۰). نفوذ و رشد تروریسم تاجیکستان را تهدید می‌کند. این تهدیدات مصداق‌های عینی نیز در سالهای گذشته داشته است؛ یکـی از فرماندهان سابق اتحادیه مخالفین بنام رحمان سنگین اف، هفت افسر پـولیس را بـه گروگان گرفت. افسران پولیس در بدل بازنگری اقدامات جنایی علیه هشـت نفـر از هواداران رحمان سنگین اف، آزاد شـدند. در همـان مـاه جنگجـوی سـابق اتحادیـه مخالفین و طرفدار موافقت نامۀ صلح ۱۹۹۷، پـانزده نفـر از سـازمان امدادرسـانی و چهار مقام امنیتی را در اعتراض به دستگیری چهـار نفـر در ارتبـاط بـا قتـل حبیـب سنگین اف به گروگان گرفت که گروگان‌ها سه روز بعد آزاد شدند. چهار نفر مـتهم به قتل حبیب سنگین اف در مارچ ۲۰۰۲ محکوم به اعدام شدند (شیرازی/ مجیـدی، ۱۳۸۲: ۲۳۰). در جون ۲۰۰۱ نیروهای امنیتی تاجیکستان حمله‌ای را علیه یک دسـته از مبارزین مخالف به رهبری رحمان سنگین اف در حوالی شهر دوشنبه آغاز کردند. گزارش شده است که حدود ٣٦ شورشی کشته و ٦٦ نفر بازداشت گردیند. همچنین در اوایل سپتمبر ۲۰۰۱ وزیر زراعت، مطبوعات و اطلاعات، عبـدالرحیم رحـیم اف ترور شد (شیرازی/ مجیدی، ۱۳۸۲: ۲۳۱).

در طول نبرد قوای ائتلاف بین‌المللی با تروریسم در افغانسـتان، تاجیکسـتان بـه فرانسه اجازه داد تا ٦ فروند طیارۀ جنگنده ی میراژ ۲۰۰۰ را در تاجیکسـتان مسـتقر کرده و از تسهیلات این کشور برای نیروهای خود بـرای اعـزام نیروهـای خـود بـه افغانستان استفاده کند. گفته می‌شود که نیروهای ایتالیا و ایالات متحـده امریکـا نیـز پروازهایی به تاجیکسـتان داشـته انـد (ابـرار معاصـر تهـران،۱۳۸۲: ۳۲۹). همچنـان مقام‌های تاجیکستان در سال ۲۰۰۱ با ارائه طرحی پیشنهاد کردند که حفظ صـلح در

افغانستان با مشارکت کشورهای ایالات متحده، روسیه، چین، پاکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان و با نظارت سازمان ملل متحد صورت گیرد. این کشور به نیروهای ائتلاف اجازه داد تا از امکانات و خاک این کشور برای پشتیبانی ماموریت‌های بشردوستانه و عملیات‌های جستجو و نجات در صورت لزوم عملیات‌های رزمی استفاده شود (ابرار معاصر تهران،۱۳۸۲: ۳۲۸). تاجیکستان در امر مبارزه با تروریسم و مواد مخدر در افغانستان دارای منافعی غیر قابل انکار است، این کشور همواره خواهان نقش جدی‌تر سازمان همکاری شانگهای در خصوص تامین ثبات و مبارزه با کشت و قاچاق مواد مخدر در افغانستان است. در مساله تروریسم، تاجیکستان یکی از کشورهایی بوده که همواره از رشد افراط‌گرایی در افغانستان به خصوص در مناطق شمالی و هم سرحد با این کشور نگران بوده است؛ زیرا تاجیکستان سابقه‌ای طولانی درگیری با جریان‌های افراط گرای اسلامی را دارد و هنوز هم از این ناحیه احساس خطر می‌کند. بنابراین یافته نشان می‌دهد که دو کشور در خصوص مسایل امنیتی ـ نظامی نیز دارای اهداف سازگار می‌باشند.

فرصت‌های فرهنگی ـ علمی

جغرافیای امروزی افغانستان به شمول بخش بزرگی از آسیای مرکزی و ایران مهد ادبیات و زبان فارسی دری است. در مرور ایام هر از چندگاهی زبان و ادبیات فارسی در یکی از شهرهای این جغرافیا رشد نموده و به غنامندی رسیده است. در کنار زبان، رسوم و عنعنات نیز اشتراکات منطقه‌یی عمیقی را در خود جای داده است به طور مثال بزرگداشت نوروز؛ آیین باستانی که هر ساله از سوی باشندگان این خطه تجلیل می‌شود. این اشتراکات فرهنگی فرصت‌های مناسبی را فراروی دو کشور در خصوص تعمیق روابط فرهنگی مساعد ساخته است.

شعر به عنوان زبان احساس، در بستر زبان مشترک دو کشور بر قابلیت روابط فرهنگی می‌افزاید. در برهه‌هایی از تاریخ زنان و مردان بزرگی در عرصه شعر و ادبیات زبان فارسی عرض اندام کرده‌اند. این اشخاص نه تنها شاهکارهای ماندگاری

را در شعر آفریده اند بلکه در غنامندی زبان و شعر فارسی درکل منطقه اثرگذار بوده اند، شاعران و ادبیانی همچون سنایی، مولوی، رابعه بلخی، عبدالواسع جبلی و.... و در دوران معاصر نیز این گستره کماکان در بده و بستان‌های ادبی همچنان به یکدیگر توان بخشیده‌اند. افغانستان و تاجیکستان با داشتن پیشینه فرهنگی عمیق از یکدیگر متاثر شده‌اند. به گونه ی که شعر مدرن از دهه ۱۹۵۰ از طریق افغانستان و ایران به تاجیکستان رسید (عطایی،۱۳۸۸: ۱۱۳). تاجیکستان از نظر توسعه اجتماعی در بخش سواد یکی از بالاترین درصدهای باسوادی را در کل منطقه دارد (اسکندری،۱۳۸۹: ۳۹). در حال حاضر روابط فرهنگی از طریق نهادهای رسمی مانند وزارت امور خارجه و وزات اطلاعات و فرهنگ دو کشور دنبال می‌شود. شرایط سیاسی ـ اجتماعی افغانستان، موجب شده که شعر و ادبیات در بستر جامعه زاده و رشد کند. اما در تاجیکستان، به علت حاکمیت بیش از هفت دهه شوروی ادبیات بیشتر در خدمت دولت بوده است.

فرصت‌های اقتصادی ـ تجارتی

افغانستان و تاجیکستان هر دو عضو سازمان همکاری اقتصادی ایکو و سازمان کرک هستند و دو کشور در طول سال‌های پس از حاکمیت طالبان، بر همکاری‌های منطقه‌یی تاکید کرده‌اند. اعضای سازمان ایکو به جز ازبکستان موافقت‌نامه چارچوب حمل و نقل ترانزیت بین کشورهای عضو را در یک مقدمه، ۱۲ فصل و ٤٥ ماده در ۹ می۱۹۹۸ در آلماتی به امضا رسانده‌اند. تاکنون کشورهای آذربایجان، افغانستان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و پاکستان این موافقت‌نامه را تصویب و امکان لازم الاجرا شدن آن را بر اساس ماده ٤۳ آن فراهم کرده‌اند. این موافقت‌نامه چارچوب حمل و نقل کالاهای تجاری و موضوعات ترانزیتی مانند گمرک، جاده، راه آهن، راه آبی و همکاری‌های هوایی را در بر می‌گیرد (میرزایی،۱۳۸۵: صص ۱۳۸ ـ ۱۳۷). همچنان طی نشست شورای وزیران کشورهای عضو ایکو طرح عمل برای مشارکت ایکو در بازسازی افغانستان در سال ۲۰۰۳ تدوین شد. این طرح

شامل تاسیس صندوق ویژه ایکو برای بازسازی افغانستان، استفاده از صندوق امکان سنجی ایکو برای انجام مطالعات امکان سـنجی پـروژه‌هـای اولویـت دار، برگـزاری سمینار بازسازی افغانسـتان و برگـزاری دوره‌هـای آموزشـی بـرای مقامـات دولتـی افغانستان گنجانده شده است. جلسه کارشناسان مالی ایکو در اپریل ۲۰۰٤ در کابـل مقررات مربوط به این صندوق را نهایی کردند (میرزایی،۱۳۸۵: ۱۵۰).

تاجیکستان ضمن این که عضو ایکو می‌باشد همچنان یکی از بنیانگذاران سازمان همکاری شانگهای نیز به شمار می‌رود، افغانستان نیز عضو ناظر این سـازمان اسـت. سازمان همکاری شانگهای با طرح برنامه‌های بلند مدت منطقه‌یی زمینه همکـاری و همگرایی بیشتر دو کشور را افزایش می‌دهد. این سازمان تلاش دارد تا بـا در پـیش گرفتن راهکارهای اقتصادی، زمینه همکاری و همگرایی منطقه‌یی کشورها را فـراهم سازد. به عنوان نمونه در سال ۲۰۰۵ حجم مبادلات تجاری میـان چـین و ۵ کشـور دیگر عضو سازمان تقریبا به ۳۸ میلیـارد دالـر رسـید، کـه بـیش از ۲۲ درصـد کـل مبادلات سازمان را تشکیل داده است. مبادلات روسیه با دیگر کشورهای عضو نیز از ٢٦ میلیارد دالر در سال ۲۰۰۱ به بیش از ٤١ میلیارد دالر در سـال ۲۰۰۵ بـالغ شـده است (شفیعی،۱۳۸۹: ۵۹). این امر فرصت مساعد دیگـری بـرای تقویـت مناسـبات تجاری فیمابین، با توجه به ظرفیت‌های اقتصـادی موجـود در سـازمان شـانگهای را فراهم می‌سازد.

سیاست خارجی افغانستان و تاجیکستان نسبت به یکدیگر، اقتصـادی و تجـاری نیز تعریف شده و دو کشور به دنبال گسترش همکاری‌هـای منطقـه‌یـی مـی‌باشـند. صدور انرژی برق از تاجیکستان و ایجاد خط آهن بـه منظـور سـهولت ترانزیتـی از سیاست‌های دو کشور برای بهبود همکاری‌هاست (رحمانی/ حسـینی،۱۳۹۱: ۲۷۱). در حاشیه بزرگداشت نوروز سال ۱۳۹۱ خورشیدی در دوشـنبه روسـای جمهـوری افغانستان، تاجیکستان و ایران تفاهم نامه‌یـی را بـه منظـور توسـعه همکـاری‌هـا در خصوص انرژی و آب، توسعه خط راه آهن از ایران به افغانستان و تاجیکستان و نیز

خط انتقال لوله گاز از ایران به افغانستان و تاجیکستان به امضا رسید. (خبرگزاری ریانووستی، ۲۰۱۲/۳/۲۸).

بر اساس اسناد و معلومات ارائه شده‌ی گمرک جمهوری تاجیکستان، صادرات و واردات بین جمهوری اسلامی افغانستان و جمهوری تاجیکستان در سال ۲۰۱۱ م، نشان دهنده‌یی چنین نمایه‌یی است:

میزان مبادلهٔ تجاری افغانستان و تاجیکستان (به دالر امریکایی)					
سال ۱۳۸۸		**سال ۱۳۸۹**		**سال ۱۳۹۰**	
واردات افغانستان از تاجیکستان	۳۸۶۲ ۲۰۰۰	واردات	۶۷۹۴۳۴۰۰	واردات	۷۴۲۴۰۰۰۰
صادرات‌افغانستان به تاجیکستان	۵۸۸۴۰۰۰۰	صادرات	۲۰۱۰۰۰۰۰	صادرات	۷۴۴۰۰۰۰
کل تبادله تجاری	۹۷۴۶۲۰۰۰		۸۸۰۴۳۴۰۰		۸۱۶۸۰۰۰۰

منبع: آرزو، عبدالغفور، ۱۳۹۱، به نقل از : http://www.afghanembassy.tj

تاجیکستان پس از پایان بحران گام‌های بلندی را در مسیر تشکیل دولتی کارآمد، تمرکز بر توسعه اقتصادی و تلاش برای جذب کمک‌های خارجی برداشت. به شکلی که بررسی شاخص ثبات سیاسی در آسیای مرکزی بیانگر آن است که در سال ۱۳۸٦ شاخص ثبات سیاسی تاجیکستان به شدت بهبود یافته و از ۱ درصد به ۱۹ درصد ارتقا یافته است (شهابی،۱۳۸۹: ۸۸). تاجیکستان تلاش دارد تا از تمامی فرصت‌های اقتصادی منطقه‌یی برای جلب سرمایه گذاری‌های خارجی استفاده کند. از سوی دیگر افغانستان نیز با درک فرصت‌های منطقه‌یی در نشست‌های متعدد منطقه‌یی از مشارکت در تمامی برنامه‌های منطقه‌یی استقبال کرده است.

ب ـ چالش‌ها و موانع موجود در روابط دو کشور

موانع سیاسی

افغانستان حدود بیست سند همکاری‌های استراتیژیک را با کشورهای جهان که بیشترشان عضو ناتو هستند به امضا رسانده است. همچنان شماری از قوای نظامی ایالات متحده امریکا و ناتو به هدف آموزش نیروهای امنیتی افغانستان پس از ۲۰۱٤ میلادی در این کشور خواهند ماند.

تاجیکستان با توجه به روابط سنتی خود با روسیه و همسایگی با قدرت بزرگ اقتصادی چین و همسایه‌ای بنام ازبکستان که بخش عمده‌یی از انرژی برق و گاز آن کشور را تامین می‌کند، همکاری و مشارکت فعال ایران در چارچوب سازمان را راهبردی موثر به منظور ایجاد تعادل در میان قدرت‌های بزرگ منطقه‌یی و محوری در جهت کنترل فشارهای ازبکستان می‌داند. تاجیکستان تلاش ویژه‌ای برای حضور افغانستان و ایران در سازمان همکاری شانگهای از خود نشان داده و سعی دارد سطح دوستان خود را در سازمان افزایش دهد (انوری و موحد،۱۳۸٦: ۸۱). از سوی دیگر تاجیکستان نیز جزو متحدین استراتیژیک روسیه به شمار می‌رود و همچنان عضو دایم سازمان همکاری شانگهای نیز است. با توجه به رقابت‌های اقتصادی و سیاسی چین و روسیه با کشورهای امریکا و اعضای ناتو، ممکن است که همکاری‌های نزدیک افغانستان و تاجیکستان تحت شعاع رقابت متحدین آنها قرار گیرد.

در ۱۵ می۲۰۰۸ وزرای دفاع کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای اعلامیه مشترکی را امضا کردند که در آن به صراحت اظهار شده بود: فعالیت‌های کشورهای عضو این سازمان مسایل نظامی را هم در بر می‌گیرد؛ ولی هدف آن استقرار یک اتحادیه سیاسی یا نظامی نیست (شفیعی،۱۳۸۹: ٦۸). به نظر می‌رسد با وجودی که دو پیمان ناتو و شانگهای در مبارزه با تروریسم و مبارزه با قاچاق مواد مخدر در کوتاه مدت منافع همسو دارند، اما با توسعه نفوذ و افزایش فعالیت‌های آنان رقابت

بر سر مسایلی مانند امنیت و انتقال انرژی، سرمایه گذاری‌ها در بازار آسیای مرکزی، و مسایل این چنینی آغاز خواهد شد. طبیعی است که در پیامد چنین فرایندی، روابط افغانستان و تاجیکستان نیز متاثر می‌شود.

موانع نظامی ـ امنیتی

با توجه به این‌که روابط افغانستان با تاجیکستان، به ویژه در ابعاد نظامی ـ امنیتی متاثر از متغیرهای متداخل دیگری چون رقابت میان روسیه و ایالات متحده و همچنین تقابل یا تعامل شانگهای ـ ناتو است بر این اساس باید توجه داشت که واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ مناسبات بسیاری از کشورها را تغییر داد. از این میان می‌توان به روابط امریکا و روسیه اشاره کرد. در پی اعلان جورج دبلیو بوش رئیس جمهوری وقت ایالات متحده برای مبارزه با تروریسم و بر اندازی نظام طالبان در افغانستان موجب شد که روسیه همکاری با امریکا را در مبارزه با گروه القاعده در افغانستان و سایر گروه‌های افراطی در منطقه به منزله یک اقدام بین‌المللی مبارزه با تروریسم بپذیرد. در کنار آن روسیه آرام آرام این رویکرد خود را بازنگری کرد.

سیاست خارجی و استراتیژی روسیه بر اساس اولویت‌های سیاسی داخلی تنظیم شده و بر اساس استراتیژی «حاصل جمع صفر» هر گونه پیشروی امریکا در منطقه، به معنای عقب نشینی روسیه تلقی شد و اعتراض گروه‌های ناسیونالیستی روسی علیه سیاست همکاری با امریکا را بر انگیخت. به طوری که این اعتراض در انتخابات دسمبر ۲۰۰۳ پارلمان روسیه، یکی از محورهای اصلی انتخابات را تشکیل داد و داوطلبان نمایندگی با انتقاد از مواضع گروه‌ها و احزاب لیبرال طرفدار همکاری با غرب، از آن برای بهبود موقعیت خود استفاده کردند (رحمانی،۱۳۸۳: صص ۲۱٤ ـ ۲۱۳). سازمان همکاری شانگهای نیز در کنار اهداف اقتصادی، در آسیای مرکزی رویکرد امنیتی نیز دارد. در اگست ۲۰۰۵ اعضای سازمان همکاری شانگهای بزرگترین و وسیع‌ترین عملیات نظامی مشترک را با نام عملیات «مشترک المنافع» اجرا کردند. در سال ۲۰۰٦ وزرای دفاع اعضای سازمان، عملیات نظامی مشترک

دیگری را برای تابستان ۲۰۰۷ برنامه ریزی کردند که این عملیات در روسیه انجام شد (شفیعی،۱۳۸۹: ٦۲). افغانستان در شمار متحدین امریکا و ناتو قرار دارد. همچنین این کشور چنانچه گفته شد حدود بیست سند همکاری‌های بلند مدت استراتیژیک را با اعضای ناتو به شمول ایالات متحده امریکا به امضا رسانده است. از سوی دیگر تاجیکستان در جمع متحدین نزدیک روسیه است. همچنان عضو سازمان همکاری شانگهای نیز می‌باشد. این سازمان تلاش دارد تا سیستم امنیت منطقه‌یی را فعال سازد، که ممانعت از بسط نفوذ ناتو یکی از اهداف بلند مدت آن می‌باشد. چنین فضایی، به ویژه احتمال رقابت بیشتر نظم‌های منطقه‌یی شانگهای ـ ناتو بر نوعیت روابط افغانستان و تاجیکستان و بالعکس تأثیر می‌گذارد.

موانع فرهنگی ـ علمی

به نظر می‌رسد که دو کشور به علت اشتراکات فرهنگی در حوزه‌های متعدد مانع جدی برای همکاری‌ها نداشته باشند. در عرصه علمی چیزی که مانع توسعه همکاری می‌شود نه تفاوت‌ها بلکه اشتراکات و تشابهات دو کشور است. به عبارتی دو کشور در درجه‌بندی علمی، در سطح پایینی در منطقه و جهان قرار دارند، بنابراین هم‌سطح بودن آن‌ها عملاً زمینه همکاری‌های علمی را محدود می‌کند.

موانع اقتصادی ـ تجارتی

سطح اقتصادی افغانستان و تاجیکستان پایین بوده و مشابه است. بنابراین در خصوص سرمایه گذاری‌ها و واردات و صادرات کالاهای تولید داخلی به مقصد یکدیگر توانایی و ظرفیت افغانستان و تاجیکستان در سطح نازل قرار دارد. این مشکل نمی‌تواند نیازمندی‌های اقتصادی و تجاری دو کشور را با اتکا به تولیدات یکدیگر اشباع کند. بنابراین جدای از فرصت‌های منطقه‌یی که در قالب اهداف اقتصادی سازمان‌های منطقه‌یی تعقیب می‌شود، زمینه همکاری‌های اقتصادی متکی به ظرفیت‌های داخلی به صورت عمده با مشکل مواجه خواهد شد. محصور بودن

در خشکی یکی دیگر از موانع همکاری‌های اقتصادی ـ تجاری می‌باشد. در حالی که هر دو کشور نیاز دارند تا به آب‌های آزاد راه پیدا کنند. نداشتن راه‌های ترانزیتی و مواصلاتی استندرد، نبود خط ریل راه آهن و وجود قوانین پیچیده گمرکات و سیستم تعرفه تجاری در کنار سیستم اداری سنتی مشکلاتی است که مانع توسعه و بهبود همکاری‌های اقتصادی افغانستان و تاجیکستان می‌شود.

تأثیر روابط افغانستان و تاجیکستان بر همکاری‌های منطقه‌یی در قلب آسیا

با توجه به ظرفیت‌ها و توانمندی‌های افغانستان در عرصه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی این کشور می‌تواند در مناسبات خود با کشورهای آسیای میانه قابلیت تأثیرگذاری داشته باشد. قابلیت‌های این منطقه در صدور، تولید و ترانزیت انرژی به جنوب آسیا و اروپا، توجه ویژه هند و پاکستان را برای نفوذ و تعامل با این منطقه شدت بخشیده است. افغانستان به روابط و تعامل با آسیای میانه به عنوان محیط استراتیژیک نیازمند است، این روابط می‌بایست که به دور از هرگونه تنش زایی، تهدید و اعمال فشار یک جانبه باشد چنانچه که تا کنون نیز افغانستان این مهم را لحاظ کرده است. هند و پاکستان از طریق افغانستان می‌توانند راهبردهای منطقه‌یی خود را جامه عمل بپوشانند. افغانستان با موجودیت فعالیت گروه‌های افراطی در پاکستان از این ناحیه تحت فشار قرار دارد، مادامی که این وضعیت حفظ شود، پاکستان اقتصادی لرزان، صنعت نوپا و ضعیف دارد، که برای مصرف آن به کشورهای نوپایی مانند جمهوری‌های آسیای میانه نیازمند است. افغانستان می‌تواند با تعمیق روابط با تاجیکستان و دیگر کشورهای آسیای مرکزی، بخشی از اهداف استراتیژیک پاکستان در آسیای میانه را توسط افغانستان ممکن سازد. چرا که پاکستان با درک وضعیت سیاسی، اقتصادی، امنیتی و بستر اجتماعی کشورهای آسیای میانه، به این منطقه به عنوان یک فرصت می‌نگرد. همچنان نزدیکی افغانستان و تاجیکستان، دو کشور را از آسیب‌های رقابت قدرت‌های منطقه‌یی نیز مصون خواهد داشت.

روابط افغانستان و تاجیکستان تا به حال بر اساس سیاست همسویی و تنش زدایی تعقیب شده است. دو کشور در خصوص مبارزه با تروریسم، مبارزه با قاچاق مواد مخدر، مبارزه با فعالیت باندهای مافیایی و جرایم سازمان یافته، افراط‌گرایی و بی ثباتی سیاسی دیدگاه و مواضع موافق دارند. سیر روابط افغانستان و تاجیکستان در موارد یاد شده منافع مشترک را دنبال می‌کند. تعقیب خط مشی همکاری‌های اقتصادی دو جانبه و منطقه‌یی در قالب سازمان همکاری شانگهای نیز منافع همسو را به وجود آورده است. تا به حال سیاست‌های نظری و عملی افغانستان و تاجیکستان در قبال یکدیگر منطبق بر هم بوده است. دو کشور در رابطه دو جانبه و چند جانبه در سطح منطقه اهداف سازگار را در افق مناسبات با یکدیگر قرار داده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که دو کشور در تمامی ابعاد سیاسی، نظامی ـ امنیتی، اقتصادی و فرهنگی ـ علمی نقش مکمل را دارند. خصوصا با طرح برنامه راه ابریشم جدید، برنامه‌های منطقه‌یی سازمان همکاری شانگهای روابط نیک دو کشور ضمن فراهم ساختن زمینه‌های تطبیق پروژه‌های بزرگ می‌تواند قابل تسری برای سایر کشورهای منطقه‌یی نیز باشد.

تاجیکستان تا به حال در اجلاس پروسه استانبول شرکت فعال داشته و از تمامی برنامه‌های و تصامیم اتخاذ شده از سوی اشتراک کنندگان که تامین‌کننده راهبردهای منطقه‌یی در راستای تداوم همکاری‌ها، بهبود وضعیت منطقه‌یی، مشارکت همه‌جانبه برای مبارزه با تروریسم، قاچاق مواد مخدر و گسترش روند همکاری‌های اقتصادی به ویژه ترانزیت منطقه‌یی حمایت نموده است. همسویی این کشور با برنامه‌های پروسه استانبول در همسویی با راهبرد منطقه‌یی افغانستان و تقویت تدابیر اعتمادسازی کشورهای منطقه است.

نتیجه‌گیری

روابط و مناسبات افغانستان و تاجیکستان متاثر از اشتراکات تباری، فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی است که ریشه در سرنوشت و تجربیات مشترک و هویت تاریخی دو

کشور دارد. افغانستان با شفاف ساختن اصول سیاست خارجی خود مبنی بـر حسـن همجواری، احترام متقابل و عدم مداخله و تطبیق آن در روابط با تاجیکستان، عمـلا سیاست تنش‌زایی را تعقیـب نمـوده اسـت. سیاسـت خـارجی افغانسـتان در قبـال تاجیکستان در کوتاه مدت مبارزه با عوامل بی ثبات کننده، در میان مـدت گسـترش همکاری‌های اقتصادی، تلاش برای بهبود و تقویت این روابط در سطح منطقه‌یی بـا سایر کشورهای آسیای میانه و در بلند مدت، حفظ و تعمیق روابـط بـا تاجیکسـتان می‌باشد. همچنان منافع منطقه‌یی افغانستان همسو با منافع تاجیکستان قرار داده شده است. بر این اسـاس دو کشـور اهـداف سـازگار را در تقویـت روابـط دو جانبـه و گسترش روابط با کشورهای منطقه در سطح چند جانبه تعقیب می‌کنند.

رویکرد و راهبرد دوستانه افغانستان و تاجیکستان سبب شده که دو کشور نسبت به یکدیگر اعتماد و اعتبار خاص داشته باشند. نزدیکی دو کشور و سیاسـت شـفاف آنها نسبت به دیگری سبب شده که روسیه از حضور نیروهای ناتو در افغانستان ابراز نگرانی نکرده و عملا هم این حضور با منافع روسیه در تاجیکستان با تـنش مواجـه نشود. همچنان افغانستان و تاجیکستان در سرحدات و مرزهای مشترک هـیچ گونـه تهدید و نگرانی را نسبت به اهداف امنیتی یکدیگر احساس نکنند.

افغانستان و تاجیکستان در کنار هم از توسعه روابط سیاسی و اقتصادی بـا سـایر کشورهای آسیای میانه می‌توانند بهره‌مند شوند. دو کشور مـی‌تواننـد بـدون دغدغـه جدی از تمامی فرصت‌های منطقه‌یی استفاده نموده و نقش جغرافیایی و ژئوپولیتیکی خود را در منطقه ارتقا دهند. افغانستان با استفاده از این فرصـت مـی‌توانـد نقـش و جایگاه منطقه‌یی و جغرافیایی خود را به عنوان کوتـاه‌تـرین معبـر و راه ترانزیـت و صدور کالاها و مواد سوخت کشورهای آسـیای مرکـزی بـدل سـازد. همچنـان راه مطمئن و مناسب برای اتصال مجموعه جنوب آسیا به ویژه هند کـه ضـمن ظرفیـت بسیار بالا، قابلیت مصرف انرژی نفت و گاز کشورهای آسیای میانه را داراست، ایـن کشور در دراز مدت به عنوان یکی از کشورهای با اقتصاد پویا و توسعه یافته، قـادر به سرمایه‌گذاری در بازارهای آسیای مرکزی خصوصـا عرصـه انـرژی نفـت و گـاز

خواهد بود. با توجه به ذخایر غنی و استراتیژیک نفت و گاز در آسیای مرکزی، تلاش کشورهای توسعه یافته برای نفوذ بیشتر در این منطقه و با توجه به موقعیت جغرافیایی، افغانستان، توجه بیشتر به این کشور بخشی از برنامه‌های توسعه‌یی آنها خواهد بود؛ چرا که امنیت و ثبات افغانستان تأثیر مستقیم بر وضعیت سیاسی ـ امنیتی این منطقه خواهد داشت، بنابراین افغانستان باید که با استفاده از نقش جغرافیایی و سرزمینی خود به حد اعلا از فرصت‌ها در آسیای مرکزی بهره‌مند شود. برای دستیابی به این هدف، تاجیکستان از اهمیت ویژه‌ای برای افغانستان برخوردار است.

منابع و مآخذ

آرزو، عبدالغفور، (سفیر افغانستان در تاجیکستان)، (۱۳۹۲)، «**چگونگی سیاست خارجی افغانستان در قبال تاجیکستان**»، سایت سفارت افغانستان در تاجیکستان، (۰۳/۱۰/ ۱۳۹۲)، http://www.afghanembassy.tj/index.php?option=com_content&task=view&id=159&Itemid=1

آسترید فن برکه، والنتین بوشکف، آشوت مانو چهریان، (۱۳۸۱)، «**جنگ داخلی تاجیکستان**»، لادن مختاری/ علی رحمانی، دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه ایران

اسکندری، داود رضای، (۱۳۸۹)، «**توسعه اجتماعی کشورهای آسیای مرکزی، یک مقایسه آماری**»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، مطالعات عالی بین‌المللی، شماره ٦.

انوری، حمید رضا/ موحد، مرتضی رحمانی، (۱۳۸٦)، «**سازمان همکاری شانگهای؛ چشم اندازی به سوی جهان چند قطبی**»، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

خبرگزاری ریانو وستی، صدای روسیه، (۲۰۱۲/۳/۲۸)، « **نشست سه جانبه**»، http://pe.rian.ru/afghanistan/20131019/131016151.html

خیرخواه، سید محمد، (۲۰۱۲)، «**تاجیکستان**»، انستیتوت دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان.

رحمانی، منصور، (۱۳۸۳)، «**استراتژی دفاعی و امنیتی روسیه در حوزه جنوبی، کتاب کشورهای مستقل مشترک المنافع(cis) ویژه سیاست امنیتی و خارجی روسیه ۲**»، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

رحمانی، عقیله نرگس، حسینی، عباس، (۱۳۹۱)، «**پس از انزوا، بررسی سیاست خارجی افغانستان پس از طالبان**»، مرکز مطالعات استراتیژیک کابل.

رهنما، عبدالرحمان، (سخنرانی)، ۹/حوت/۱۳۹۱، «**اصول ده‌گانه سیاست خارجی تاجیکستان و افغانستان**»، کارمند ارشد مرکز تحقیقات استراتیژیک نزد رئیس جمهور تاجیکستان، سخنرانی مرکز مطالعات منطقه‌یی.

شفیعی، نوذر، (۱۳۸۹)، «**تبیین روابط چین و امریکا در برابر سازمان همکاری شانگهای بر اساس نظریه موازنه قوای نرم**»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، شماره ۷.

شیرازی، حبیب الله ابوالحسن، مجیدی، محمد رضا، (۱۳۸۲)، «**سیاست و حکومت در آسیای مرکزی**»، نشر قومس.

شهابی، سهراب، (۱۳۸۹)، «**ابزارها و ظرفیت‌های ایکو در مسیر توسعه ایران**»، فصلنامه مطلعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، شماره ۷.

مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان،(۲۰۰٦)، «**افغانستان و جهان (کشورهای آسیای، افریقایی و آسترالیا)**».

موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، (۱۳۸۲)، «**گسل‌های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی**».

میرزایی، محمد، (۱۳۸۵)، «**سازمان همکاری اقتصادی (ایکو) در حال تحول و توسعه**»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره، ۵۳.

عطایی، فرهاد، (۱۳۸۸)، «**میراث اتحاد شووری و مدیریت فرهنگ و هنر در تاجیکستان**»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، شماره ۳.

کولایی، الهه، (۱۳۹۰)، «**روابط روسیه و امریکا در پرتو سیاست «از سرگیری اوباما**»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، سال چهارم شماره، ۵۳.

سیاست خارجی افغانستان در قبال ترکمنستان و تأثیر آن بر همکاری‌های منطقه‌یی

احمد ظاهر نوری[۱]

چکیده

به طور برجسته‌ای رویکرد و نگاه منطقه‌یی به نحوی در سیاست خارجی هر کشوری در اولویت قراردارد؛ چرا که همسایگان و منطقه به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم در ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی، امنیتی و اقتصادی، توسعه یا عدم توسعه یک کشور اثرگذار هستند، افغانستان نیز از این قضیه مستثنی نیست. روابط افغانستان و ترکمنستان را به ویژه در دوره جدید(پس از سقوط طالبان) باید با این دیدگاه ارزیابی و تحلیل کرد. روابط دو کشور از پیشینه‌ی طولانی برخوردار نیست و عمده‌ترین دلیل آن جوان بودن ترکمنستان به حیث یک واحد سیاسی مستقل یا کشور است. این نکته را نیز باید مد نظر داشت که عدم ثبات سیاسی در افغانستان نیز بر سطح و عمق روابط دو کشور به ویژه پیش از سال۲۰۰۱ تأثیر منفی داشته است؛ اما روابط دو کشور پس از سقوط طالبان دارای نوعی ثبات نسبی، (به‌دور از

---

۱. محقق مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امورخارجه

تنش سیاسی، همراه با توسعه روابط در عرصه‌های مختلف اقتصادی ـ تجاری) بوده است. ترکمنستان در سیاست خارجی خویش در قبال افغانستان همانند دیگر کشورها سیاست بی‌طرفی مثبت را مد نظر قرار داده است. با این‌که این کشور سعی دارد در زمینه‌ی تحولات سیاسی افغانستان بی‌طرفی خود را حفظ کند، تلاش کرده است تا به نوعی نقش فعالی در بازسازی افغانستان پس از جنگ داشته باشد و از افغانستان به عنوان کشوری مناسب و کوتاه‌ترین راه برای انتقال انرژی استفاده کند.

افغانستان در دوره جدید، سیاست چندجانبه‌گرایی را از یک‌سو و همکاری‌های منطقه‌یی را از دیگر سوبه عنوان یک اصل در سیاست خارجی خود مد نظر قرار داده است. از یک نگاه با توجه به این‌که افغانستان در حال حاضر در عرصه انرژی متکی به واردات است، از یک‌نظر گزینه مناسبی برای بازار انرژی ترکمنستان است و از نگاه دیگر این کشور مسیر ترانزیتی مناسب به قزاقستان، روسیه و اروپا (از راه دریای خزر) برای افغانستان است.

کلیدواژه‌ها: سیاست چند جانبه‌گرایی، سیاست بی‌طرفی مثبت، سیاست خارجی ترکمنستان، قلب آسیا، پروسه استانبول

مقدمه

بررسی رابطه افغانستان با ترکمنستان و تأثیر آن بر همکاری‌های منطقه‌یی مهم‌ترین هدف این نوشتار است. از آن‌جا که افغانستان از یک‌سو کشوری محاط به خشکی است و از سوی دیگر در دوران گذار به‌سر می‌برد این کشورسعی دارد تا به شیوه‌های مختلف از ویرانی‌های سال‌ها جنگ و ناامنی فاصله گیرد. اهمیت همکاری‌های منطقه‌یی با تمام کشورهای منطقه به ویژه همسایگان و به ویژه کشور ترکمنستان (که از سال ۱۹۹۵ سیاست بی‌طرفی مثبت را سرلوحه سیاست خارجی خود قرارداده است) برای کشوری مانند افغانستان با ویژه‌گیهای این چنینی، در جهت توسعه همه‌جانبه و متوازن با هدف تامین منافع ملی بیش از پیش دارای اهمیت است.

در گذشته به دلایل گوناگون کار تحقیقی جدی در زمینه سیاست خارجی افغانستان صورت نگرفته است. بررسی علمی روابط افغانستان با کشورهای منطقه از جمله ترکمنستان از یک‌سو زمینه‌ساز ایجاد منابعی معتبر برای پژوهشگران عرصه سیاست خارجی افغانستان می‌گردد. از سوی دیگر، به نوعی موجب توسعه روابط دو جانبه و همکاری‌های منطقه‌یی خواهد شد. بنابراین، با تبیین فرصت‌های موجود، دو دولت به استفاده از این فرصت‌ها فرا خوانده می‌شوند. هم‌چنین چالش‌های فرا راه همکاری‌های دو طرف نیز برجسته ساخته می‌شود. دو کشور با آگاهی از این چالش‌ها، می‌توانند راهبرد مناسبی را در جهت منافع طرفین، روی دست بگیرند.

در این مقاله، تلاش می‌شود تا به گونه‌یی روشن، مستند و علمی روابط دو کشور و تأثیر آن بر همکاری‌های منطقه‌یی به بررسی گرفته شود. این‌که همکاری‌های منطقه‌یی واقعا از چه جایگاهی در سیاست خارجی افغانستان و ترکمنستان برخورداراست؟ولی در آغاز باید اهمیت موضوع همکاری‌های منطقه‌یی و پس از آن جایگاه همکاری‌های منطقه‌یی در سیاست خارجی دو کشور ارزیابی شود.

سوال اصلی که در این مقاله به دنبال یافتن پاسخی مناسب برای آن هستیم، این است که آیا سیاست خارجی افغانستان و ترکمنستان با هم‌دیگر در تعارض است یا نه؟ در این تحقیق به‌دنبال یافتن جواب منطقی و مستند برای این سوال هستیم. سوال‌هایی فرعی که در صدد در یافتن جواب آن‌ها می‌باشیم عبارتند از:

۱. سیاست خارجی افغانستان و ترکمنستان به‌طور کلی از چه اصول و اهدافی پیروی می‌کند؟

۲. سیاست خارجی افغانستان و ترکمنستان در قبال هم‌دیگر از چه اصول و اهدافی تبعیت می‌کند؟

۳. سیر تحولات سیاست خارجی دو کشور به‌ویژه پس از استقلال ترکمنستان در سال ۱۹۹۱ چگونه بوده است؟

فرضیه اصلی تحقیق این است که، با توجه به اتخاذ سیاست بیطرفی مثبت در سیاست خارجی، از سوی ترکمنستان در سال ۱۹۹۵ و برسمیت شناخته شدن آن از

سوی سازمان ملل و نوع نظام سیاسی حاکم بر افغانستان(مبتنی بر آرای مردم) و اتخاذ سیاست منطقه‌گرایی و چند جانبه‌گرایی و در مجموع رفتار سیاست خارجی افغانستان در یک دهه گذشته، سیاست خارجی دو کشور، با هم در تعارض قرار نمی‌گیرد.

موضوعات عمده تحقیق عبارتند از ۱. بررسی سابقه تاریخی روابط دو کشور ۲. سیاست خارجی افغانستان در قبال ترکمنستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با تمرکز بر فرصت‌های و چالش‌های روابط دو کشور در عرصه‌هایی سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی ۳. تأثیر روابط دو کشور بر همکاری‌های منطقه‌یی.

پس منظر تاریخی روابط افغانستان با ترکمنستان

افغانستان با کشور ترکمنستان حدود ۷٦۳ کیلومتر از طریق ولایات شمالی فاریاب، بادغیس، جوزجان و ولایت هرات در غرب کشور مرز مشترک دارد. روابط افغانستان با جمهوری‌های شوروی سابق در آسیای مرکزی به شمول ترکمنستان قابل تقسیم به دو دوره است:

۱. روابط افغانستان با ترکمنستان پیش از استقلال؛

۲. روابط افغانستان با ترکمنستان پس از استقلال در سال ۱۹۹۱.

روابط افغانستان با ترکمنستان پیش از استقلال

پس از انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ در شوروی سابق، کشور ترکمنستان که جزیی از جمهوری ترکستان محسوب می‌شد با خروج کامل انگلیس، ارتش سرخ شوروی موفق شد کنترل کامل عشق‌آباد را به‌دست گیرد. کمیته اجرایی اتحادجماهیر شوروی سابق در سال ١٩٢٤ در صدد برآمد تا آسیای مرکزی را از نظر سیاسی به شکل جدید سازماندهی کند. به همین دلیل سه جمهوری سوسیالیستی شورایی ترکستان، جمهوری خلق بخارا و جمهوری خلق خوارزم را منحل کرد. به دنبال این تغییرات

جمهوری ترکمنستان نیز در همین سال به‌عنوان یکی از جمهوری‌هایی پانزده‌گانه شوروی ایجاد شد (کولایی، ۱۳۸۹: ٤٠).

روابط افغانستان با ترکمنستان به حیث دو واحد سیاسی مستقل و به شکل امروزی آن از قدمت زیادی برخوردار نیست و نهایتا به اکتوبر سال ۱۹۹۱ (همزمان با فروپاشی شوروی سابق و استقلال ترکمنستان از این کشور) برمی‌گردد. اما سابقه روابط افغانستان با جمهوری‌هایی آسیای مرکزی تحت سلطه شوروی سابق به‌ویژه جمهوری ترکمنستان به پیش از استقلال این جمهوری می‌رسد.

در اواخر دوره ظاهرشاه و اوایل حکومت داوودخان، از طرف روس‌ها به ترکمن‌های دو طرف مرز به‌طور محدود اجازه رفت و آمد داده شد. این آزادی دید و بازدید بیشتر شامل ترکمن‌های افغانستان می‌شد (ظهیر، ٢٠٠٦: ٨٩). متاسفانه روابط افغانستان با این جمهوری به همین سطح باقی ماند. به این دلیل که وضعیت حاکم بر دوران جنگ سرد، نوع حکومت شوروی (با دیوارهای آهنین آن) و دیگر عوامل سیاسی ـ امنیتی و مستقل نبودن این جمهوری‌ها از جمله ترکمنستان، مانع از گسترش روابط افغانستان با این مناطق می‌شد.

روابط افغانستان با ترکمنستان پس از استقلال این کشور در سال ۱۹۹۱

روابط افغانستان با ترکمنستان پس از استقلال این کشور از شوروی سابق به سه بخش عمده تقسیم می‌شود که عبارتند از: ۱. روابط افغانستان با ترکمنستان در دوره حکومت داکتر نجیب الله و مجاهدین. ۲. روابط افغانستان با ترکمنستان در دوره حکومت مجاهدین – طالبان. ۳. روابط افغانستان با ترکمنستان در دوره جدید پس از سقوط طالبان.

روابط افغانستان و ترکمنستان در دوره حکومت داکتر نجیب الله و مجاهدین

با اعلام استقلال کشور ترکمنستان از شوروی سابق، دولت وقت افغانستان به رهبری داکتر نجیب‌الله طی اعلامیه‌ای در ۲۲ دسامبر ۱۹۹۱، جمهوری ترکمنستان را

به عنوان دولت مستقل به‌رسمیت شناخت که مورد استقبال این کشور واقع شـد. دو کشور تمایل خود را به برقراری روابط سیاسی و دیپلوماتیک اعلان کردند. به همین جهت پروتکل تاسیس روابط دیپلوماتیک میان عبدالوکیل، وزیر امور خارجـه وقـت افغانستان و قلی یف‌عبدلله، وزیر امور خارجه وقت ترکمنستان در ۲۱ فبروری۱۹۹۲ به امضا رسید (ظهیر، ۲۰۰٦: ۸۹).

سقوط حکومت داکتر نجیب‌الله که مدتی کوتاه پس از کسب استقلال ترکمنستان صورت گرفت، زمینه‌ساز قدرت‌گیری مجاهدین در سال ۱۳۷۱ هجـری شمسـی در کابل شد. علیرغم بی‌ثباتی‌ها و دگرگونی‌هـای پیـاپی سیاسـی در افغانسـتان، دولـت مرحوم برهان‌الدین ربانی استقلال ترکمنستان را به رسمیت شناخت و در پـی آن در جولای سال۱۹۹۳ نخستین نمایندهٔ سیاسی خود را به سطح شارژدافیر بـه آن کشـور معرفی کرد. با توافق افغانستان، کشور ترکمنستان نیـز قونسـلگری‌هـای خـود را در شهرهایی هرات و مزار شریف افتتـاح کـرد (ظهیـر، ۲۰۰٦: ۷۹). در ادامـه روابـط دو کشور، سفر مرحوم استاد ربانی به عشق‌آباد ترکمنستان و استقبال گرم این کشـور از ایشان در آن زمان به نوعی موجب تقویت روابط دو کشور شد.

روابط افغانستان با ترکمنستان در دوره حکومت مجاهدین و طالبان

نبود امنیت در افغانستان و آغـاز جنـگ‌هـای داخلـی موجـب شـد کـه کشـور ترکمنستان از هیچ‌کدام از طرف‌های درگیر جنگ در افغانستان حمایت نکند و آنـان را به حل مسالمت‌آمیز اختلافات‌شان ترغیب نماید. در سال۱۹۹۵ کشور ترکمنسـتان سیاست بی‌طرفی مثبت را در سیاست خارجی خود مطرح ساخت که در همین سال از سوی مجمع عمومی‌سازمان ملل متحد به اتفاق آرا به‌رسمیت شـناخته شـد (دفتـر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۸: ۱۰۲). این اتفاق هم‌زمان بود با قدرت گیری گـروه طالبـان در افغانستان و جنگ های این گروه با دولت مجاهدین.

علیرغم پیروزی‌های طالبان در برابر مجاهـدین، ایـن گـروه بـه‌دلیـل حمایـت از تروریسم و نقض آشکار حقوق‌بشر از شناسایی بین‌المللی برخـوردار نبـود. کرسـی

افغانستان در سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی هم‌چنـان در اختیـار مجاهـدین بـود، بـه همین دلیل افغانستان جزو اولین کشورهای همسایه ترکمنستان بـود کـه بـی‌طرفـی مثبت این کشور را در روابـط بـین‌الملـل بـه رسـمیت شـناخت. در پـی آن، دیگـر کشورهای همسایه نیز چنین سیاستی را درپیش گرفتند.

در دوره حکومت طالبان، کشور ترکمنستان که بی‌طرفـی مثبـت‌اش در سیاسـت خارجی از سوی سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شده بود، به‌عنوان یک محـل مطمئن برای مذاکرات سیاسی تمام طرف‌های درگیر در قضیه افغانستان مطرح شـد، به گونه‌یی که نمایندگان ملل متحد و طالبان به همراه دولت افغانستان، در این کشور دوره‌های مذاکرات متعـددی را برگـزار کـردنـد. کشـور ترکمنسـتان بـرای ایـن‌کـه بی‌طرفی‌اش را در قضیه افغانستان به اثبات برساند به غیـر از دولـت مرحـوم اسـتاد ربانی به دولت طالبان نیز بنابه درخواست این گروه اجازه ایجاد نمایندگی سیاسی را داد (ظهیر، ۲۰۰٦: ۱۰۰–۸۰).

با وجود بی‌ثباتی‌ها و دگرگونی‌های عمیق سیاسی در افغانستان به ویـژه در دوره های حکومت داکتر نجیب الله، مجاهدین و طالبان، روابط افغانستان با ترکمنستان بـا چالش همراه نبوده است. این موضوع از یک‌طرف به دلیل مسائل داخلی افغانستان و از سوی دیگر تازه به استقلال رسیدن ترکمنستان و به ویژه اتخاذ سیاست بی‌طرفـی مثبت از سوی این کشور در سیاست خارجی بود. وضعیت حـاکم بـر افغانسـتان در این دوره موجب شد تا روابط دو کشور بیشتر جنبه سیاسی داشته باشد تا اقتصادی. اگر روابط اقتصادی یا روابط در دیگر عرصه‌ها بین دو کشور برقرار بود، اول این‌کـه چشمگیر و گسترده نبود، دوم روابط دو کشور به ویژه در بعـد اقتصـادی، بیشـتر از سوی بخش خصوصـی بـود. لـذا روابـط دو کشـور در دوره‌هـای حکومـت داکتـر نجیب‌الله، مجاهدین و طالبان به‌دلیل عمر کوتاه این دولت‌ها و بی‌ثباتی‌های سیاسـی وضعیت طبیعی نداشت. روابط دو کشور را در آن شرایط باید بـا توجـه بـه اوضـاع حاکم سیاسی در همان زمان ارزیابی کرد.

روابط افغانستان با ترکمنستان در دوره پس از سقوط طالبان

حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ از یک سو زمینه‌ساز سقوط گروه طالبان شد و از سوی دیگر موجب ایجاد دگرگونی‌های عمیق سیاسی کم‌سابقه در تاریخ افغانستان گردید. تاسیس دولت جدید به رهبری حامدکرزی با قانون اساسی کاملا جدید و نسبتا مدرن مبتنی بر دموکراسی از مهم‌ترین این دستاوردها است. این تغییرات باعث شد تا فصل تازه‌ای در روابط افغانستان با تمام دنیا به ویژه کشورهای همسایه آغاز گردد.

دولت ترکمنستان به رهبری رئیس جمهور وقت، صفر مراد نیازاف با وجود این‌که از سال ۱۹۹۵ میلادی سیاست بی‌طرفی را در سیاست خارجی خود اتخاذ کرده بود، تمایل چندانی به حضور آمریکا در منطقه نداشت؛ اما آمادگی خود را برای ارسال کمک‌ها از طریق هوا و زمین پس از حمله آمریکا به افغانستان اعلام کرد(شیرازی و مجیدی، ۱۳۸۲: ١٦٧-١٦٨).

با تشکیل اداره موقت در افغانستان، در سال ۱۳۸۰هجری خورشیدی، دو کشور سعی در گسترش روابط کردند. به همین دلیل روابط دو کشور به سطح سفیر ارتقا یافت. در این راستا سفر حامد کرزی، رئیس جمهور افغانستان در مارچ سال ۲۰۰۲ به ترکمنستان، نشان از اهمیت کشورهای همسایه و منطقه در سیاست خارجی دولت جدید التاسیس افغانستان دارد. چنین شد که اعلامیه‌ها و موافقت‌نامه‌های ذیل در این سفر به امضا رسید:

۱ ـ اعلامیه مشترک در مورد نتایج پربار دیدار سران دو کشور در عشق آباد؛

۲ ـ موافقت‌نامه سه‌جانبه ترکمنستان، افغانستان و پاکستان در مورد احداث خط لوله گاز از طریق افغانستان به پاکستان و سپس هند و بازارهای کشورهای جنوب و جنوب شرق آسیا؛

۳ ـ موافقت‌نامه تمدید کیبل برق ترکمنستان به هرات و ولایات شمال ؛

٤ ـ موافقت‌نامه همکاری ترکمنستان در امور صحی با باشندگان مناطق مرزی؛

۵ ـ موافقت‌نامه اعطای سالانه۱۰۰ بورس تحصیلی رایگان که از سوی مقامات افغانستان رسما معرفی می‌شوند (ظهیر، ۲۰۰٦: ۸۰).

همچنین دو کشور برای تحرک بخشیدن به روابط دو جانبه و گسترش آن در سطوح مختلف پس از سفر رئیس جمهور افغانستان به ترکمنستان در سال۲۰۰۷ اعلامیه مشترکی را امضا کردند. جانب ترکمنستان از سیاست داخلی و خارجی رئیس جمهور افغانستان مبنی بر استقرار صلح و ثبات در افغانستان و منطقه پشتیبانی کرد. وی با تمجید از نقش فعال و سازنده‌ی افغانستان در امور بین‌المللی از تلاش و حضور جامعه بین‌المللی در تامین ثبات و امنیت و انکشاف اقتصادی افغانستان حمایت کرد.

در این اعلامیه رئیس جمهور افغانستان نیز ضمن اعلام حمایت مجدد افغانستان از سیاست بی‌طرفی دایم ترکمنستان که توسط سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شده است، این سیاست را در جهت تحکیم صلح و امنیت در قاره آسیا موثر دانست. دو کشور بر اهمیت همکاری در عرصه های انرژی، تجارت، ترانسپورت، تهیه و تدارک مواد سوختی، پیگیری تطبیق قراردادها و موافقت‌نامه های دوجانبه تاکید کردند (آرزو، ۱۳۸۹: ۲۳۵).

سفر هیات شورای‌عالی صلح تحت ریاست مرحوم برهاین‌الدین ربانی در تاریخ ۲۹ثور۱۳۹۰ به منظور مذاکره در تامین صلح با مخالفان دولت افغانستان به ترکمنستان را باید در راستای تقویت روابط دو کشور و اهمیت ترکمنستان به عنوان یک مرکز مطمئن و بی‌طرف برای دستیابی به صلح ارزیابی کرد. به همین منظور حامد کرزی در ماه‌های جوزا و دلو۱۳۹۰ دو مرتبه به این کشور مسافرت کرد. کرزی در سفر اول ۵ موافقت‌نامه با رئیس جمهور این کشور به امضا رساند. سفر بعدی رئیس جمهوربرای ادامه گفتگوها در باره پروژه تاپی صورت گرفت.

الف ـ فرصت‌های موجود در روابط دو کشور

فرصت‌های سیاسی

سیاست خارجی در حقیقت ادامه‌ی سیاست داخلی در صحنه بین‌المللی با شیوه‌های متفاوت و در محیطی کاملا متفاوت است. در واقع نوع حکومت (این‌که مبتنی بر آرای واقعی مردم باشد یا حکومت خودرای) تعیین کننده‌ی نوع سیاست خارجی کشورها است. هرکشور سعی می‌کند تا با استفاده از مهم‌ترین حربه‌های سیاست خارجی خود، یعنی ۱. دیپلوماسی ۲. ابزار اقتصادی ۳. ابزارهایی فرهنگی – تبلیغاتی و ٤. ابزارهای نظامی(قوام، ۱۳۹۰: ۲۱۵ ـ ۲۲۸) به منافع ملی خود دست یابد؛ به عبارتی دیگر تامین منافع ملی(از هر طریق ممکن) هدف اصلی سیاست خارجی کشورها است.

مطابق ماده هشتم قانون اساسی افغانستان، دولت سیاست خارجی را برمبنای حفظ استقلال، منافع ملی، تمامیت ارضی، عدم مداخله و حسن هم‌جواری، احترام متقابل و تساوی حقوق تنظیم می‌کند. این نکته را نیز نباید از یاد برد که ایجاد و گسترش روابط سیاسی میان کشورها، زمینه‌ساز اصل توسعه روابط، همه‌جانبه میان آنها در دیگر عرصه‌ها است. دکتور رنگین دادفر اسپنتا، وزیر امور خارجۀ وقت افغانستان در تبیین سیاست خارجی دوران گذار، ویژگی‌هایی چون منافع ملی، کثیرالجوانب بودن، حمایت هماهنگ جامعه جهانی و روابط ژرف سیاسی اقتصادی و فرهنگی با کشورهای جهان را از اصول خدشه ناپذیر آن می‌داند (آرزو، ۱۳۸۹: ۱۰).

در همین راستا دولت افغانستان پس از سقوط نظام سیاسی طالبان در اسرع وقت سعی در گسترش روابط خارجی خویش بر اساس اصول مندرج در قانون اساسی با تمام کشورهای همسایه، منطقه و دیگر کشورهای جهان کرد. در حقیقت با سقوط حکومت طالبان و ایجاد اداره موقت با قانون اساسی کاملا جدید و مدرن صفحه تازه‌یی در روابط دو کشور گشوده شد. به این دلیل که برای همسایه شمالی افغانستان، یعنی ترکمنستان این اطمینان خاطر به‌وجود آمد که در کشور همسایه

جنوبی آن، یعنی افغانستان دولت ماجراجو، حامی‌تروریسم و نـاقض جـدی حقـوق بشر، یعنی طالبان که هیچ‌گونه تعهدی نسبت به موازین بین‌المللـی نداشـت، از بـین رفته است و به‌جای آن نظام سیاسی جدید با شیوه‌ی متفاوت و دگرگون شده نسبت به گذشته با حمایت جامعه جهانی به‌وجود آمده است.

برای دولت جدیدالتاسیس افغانستان به رهبری حامد کرزی نیز به‌این دلیل، دوره جدید در روابط افغانستان با تمام جهان به ویژه ترکمنستان ایجاد شده است، کـه در کنار تغییرات عمیق سیاسی، اقتصادی، نظامی‌و فرهنگی در داخل افغانستان، با آگاهی از این واقعیت که ترکمنستان به عنوان همسایه شمالی و اتخـاذ سیاسـت بـی‌طرفـی مثبت در عرصه سیاست خارجی خود، نه تنها کم‌ترین تهدیدی را متوجه افغانسـتان نمی‌سازد؛ بلکه سیاست بی‌طرفی آن کشور، موجب به‌وجـود آمـدن نـوعی اطمینـان خاطر برای افغانستان در مناسباتش بااین کشور می‌شود. هم‌چنین این کشور بـازوی توان‌مندی برای افغانستان پس از سقوط طالبان در عرصه بازسازی می‌تواند باشد. به همین خاطر افغانستان در دوره جدید از سیاست بی‌طرفی مثبت کشـور ترکمنسـتان اعلام حمایت کرد و آن را عامل مهم صلح و ثبات در منطقه دانسـت (ایـراس، ۱۳۹۰: خبرها)

همچنین رئیس جمهور افغانستان در مراسم امضای چهار موافقت‌نامـه بـا رئـیس جمهور ترکمنستان اعلام کرد که افغانستان در حال‌ایجاد روابط استراتیژیک با ایالات متحده امریکا است. حامد کرزی یک‌بار دیگـر بـه ترکمنسـتان و دیگـر همسـایه‌هـا اطمینان داد که هیچ خطر و ضرری از این ناحیه متوجـه آن‌هـا نخواهـد شـد (مرکـز اطلاعات و رسانه‌های حکومت، ۱۳۹۰: اتاق خبر)

با توجه به این وضعیت، دو کشور پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و سقوط رژیم طالبان در سال ۲۰۰۲، تلاش مضاعفی را جهت توسعه روابط دوجانبه در همه ابعـاد آغاز کردند. روابط سیاسی افغانستان و ترکمنستان با افتتاح سفارت‌های دو کشـور و جنرال قونسلگری‌های ترکمنستان در مـزار شـریف و هـرات و جنـرال قونسـلگری افغانستان در شهر مرو کشور ترکمنستان ارتقا یافت. سفرهای متعدد رئیس جمهـور

کرزی به ترکمنستان از سال ۱۳۸۱ الی ۱۳۹۱ هجری خورشیدی که منجر به عقد موافقت‌نامه های متعدد در زمینه‌های احداث خط لوله گاز موسوم به تاپی، تمدید کیبل برق ترکمنستان به ولایات شمالی و هم‌چنین کابل، امور صحی و اعطای بورس تحصیلی و غیره شد، نشان از اهمیت و توسعه روابط سیاسی دو کشور دارد (ظهیر، ۱۰۷:۲۰۰٦)

در واقع دو کشور تلاش زیادی برای بهبود روابط در عرصه‌های مختلف داشته‌اند. فعالیت‌های فوق موید استفاده‌ی دو کشور از فرصت‌های سیاسی موجود در روابط متقابل و دوری از مسایل حاشیه‌یی و عدم تأثیرپذیری از قدرت‌های منطقه‌یی و فرامنطقه‌یی در روابط دو جانبه است. پس می‌توان فرصت‌های سیاسی موجود در روابط دو کشور را این گونه بیان کرد:

۱- سیاست بی‌طرفی ترکمنستان در عرصه روابط خارجی؛

۲ ـ ایجاد فضای سیاسی ـ اقتصادی و امنیتی جدید در افغانستان پس از سقوط طالبان.

فرصت‌های نظامی ـ امنیتی

نگاهی بر روابط کوتاه مدت افغانستان و ترکمنستان در دو دهه گذشته، اتخاذ سیاست بی‌طرفی از سوی ترکمنستان در سال ۱۹۹۵ که از سوی سازمان ملل متحد به‌رسمیت شناخته شد و هم‌چنین تحولات و دگرگونی‌های عمیق سیاسی در افغانستان حکایت از آن دارد که روابط دو کشور در عرصه‌های نظامی چشمگیر نبوده است. در عرصه‌های امنیتی نیز محدود به مسایل مرزی و مبارزه با قاچاق مواد مخدر و احیانا مبارزه با گروه‌های تروریستی است. لذا فرصت‌های زیادی در این عرصه برای دو کشور موجود نیست.

فاصله بین افغانستان و ترکمنستان با فروپاشی نظام طالبان، که تهدیدات و چالش‌های نظامی– امنیتی فراوانی را برای همسایگان، منطقه و جهان به‌وجود آورده بود، تا حدودی از میان رفت. روابط دو کشور به حیث دو واحد سیاسی، حالت

طبیعی و نرمال خود را تقریباً باز یافت. امروز دو کشور با آگاهی از خط مشی هم‌دیگر در عرصه سیاست خارجی علاقه‌مندی زیادی به همکاری در عرصه‌های غیر نظامی دارند. هرچند به موضوع چالش‌های امنیتی در بخش مربوطه اشاره خواهد شد؛ اما باید خاطر نشان ساخت که چالش‌های امنیتی در روابط دو کشور هم‌چنان مطرح است.

بر همین مبنا، روسای جمهور دو کشور در اعلامیه مشترکی که در سال۲۰۰۷ صادر کردند بر تحکیم صلح و ثبات، برقراری فضای اعتماد و حسن تفاهم در سطح منطقه‌یی و بین‌المللی تأکید کردند. دو کشور در زمینۀ انتشار سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم، جنایات سازمان یافته و فراملیتی و قاچاق مواد مخدر که تهدید عمده برای صلح و ثبات جهانی است، اشتراک نظر داشته‌اند. دو کشور بر ضرورت توسعه‌ی همکاری‌های آینده در مبارزه با این تهدیدات در سطح ملی و منطقه‌یی و بین‌المللی تاکید کردند (آرزو، ۱۳۸۹:۲۳۷). کشور ترکمنستان از زمان استقلال تا به امروز با وجود این‌که متوجه مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی دینی است؛ اما مانند دیگر کشورهای آسیای میانه زیاد از این ناحیه با چالش جدی مواجه نیست (مدثر،۱۳۹۱،bbc صفحه افغانستان).

فرصت‌های فرهنگی ـ علمی

حضور در یک حوزه جغرافیایی از هزاران سال پیش، موجب‌ایجاد اشتراکات فراوان فرهنگی تاریخی بین افغانستان و ترکمنستان شده است. باگذشت سده‌ها و تحولات عمیق سیاسی در دو طرف مرز افغانستان و ترکمنستان، این اشتراکات هم‌چنان پا برجا است. به عبارت دیگر، نبود ثبات سیاسی در افغانستان و تحت سلطه بودن ترکمنستان به عنوان یکی از جمهوری‌های پانزده‌گانه شوروی سابق، نتوانسته است این اشتراکات را از بین ببرد. هرچند نمی‌توان منکر تأثیر فرهنگ روسی بر این کشور شد؛ اما وجهه فرهنگ ملی – اسلامی‌در ترکمنستان هم‌چنان برجسته است. بر همین مبنا، مطابق قانون اساسی ترکمنستان در سال۱۹۹۲ میلادی،

آزادی اعتقادات دینی مجاز شمرده شده است (کولایی، ۱۱۱:۱۳۸۹). در نظـام سیاسـی شوروی سابق تمایل چندانی به ارتباطات فرهنگی و مردمی‌میان دولت‌های دو طرف مرز دیده نمی‌شد. اگر هم وجود داشت، بسیار ناچیز و یک‌جانبه بود. به این صورت که شوروی سابق به‌خاطر تأثیرپذیری اتباع ترکمن خویش، اجازه مسافرت آنان را به کشورهای همجوار از جمله افغانستان نمی‌داد؛ ولی مانع ورود اتباع ترکمن افغانستان به این کشور نمی‌شد (ظهیر،۲۰۰۶:۸۹). با وجود این‌که لنین ترویج یک زبان رسمی را از ویژگی‌های رژیم پولیسی می‌خواند و با ملی‌گرایی روسی و گسـترش آن پـس از انقلاب مخالف بود (کـولایی، ۴۲:۱۳۸۹)، اما شوروی سابق به شـیوه‌هـای مختلـف در کم‌رنگ ساختن و یا محو فرهنگ‌های ملی ـ اسلامی منطقه از جمله در ترکمنسـتان کوشش داشت. این مساله نه تنها مانع رشد روابط فرهنگی دو طرف مرز نشد؛ بلکه با فروپاشی شوروی روابط فرهنگی و علمی دو کشور افزایش یافت. ایـن گسـترش روابط هم‌چنان ادامه دارد. از این نکته نباید غافل شـد کـه توسـعه روابـط میـان دو کشور به‌ویژه در عرصه فرهنگی، یک روند طبیعی است و موضوع جدیـدی نیسـت (بلکه بازگشت به همان روند سابق پیش از ایجاد مرزهای سیاسی به شکل امـروزی آن است) به این علت که مردم دو طرف مرز به یک حوزه تمدنی تعلق دارند و فقط مرزهای سیاسی جدید آنان را از هم جدا ساخته است.

سابقه روابـط علمـی ـ فرهنگـی افغانسـتان بـا ترکمنسـتان بـه عنـوان یکـی از جمهوری‌های شوروی سابق به سـال ۱۹۹۰ مـیلادی برمـی‌گـردد. بـه اذعـان رئـیس پوهنتون مخدوم قلی‌فراغی، سی محصل افغان در این سال‌ها در ترکمنستان مشـغول به تحصیل بودند که فارغ التحصیل شدند. (وزارت تحصیلات عالی، ۱۳۸۹: اخبار)

در دوره جدید پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ فرصت مناسبی برای رشد و توسـعه همه جانبه‌ی روابط از جمله در مسایل فرهنگی به‌وجود آمده است. به این دلیل کـه دیگر رژیم ایدئولوژیک در آسیای مرکزی و ترکمنستان حاکم نیست و حکـومتی در این کشور بر سر قدرت است که بی‌طرفی مثبت را در سیاست خارجی خـود اتخـاذ کرده است. از این رو، حکومت افغانستان با خیال آسوده به توسعه روابـط خـود بـا

این کشور می‌اندیشد. در طرف دیگر، در حال حاضر آن بی‌ثباتی سیاسی دهه نود در افغانستان وجود ندارد. تجربه، بلوغ سیاسی مردم و حکومت افغانستان و تعهدات جامعه جهانی مبنی بر این‌که افغانستان را تنها نخواهند گذاشت، موجب شده است تا کشور ترکمنستان با اطمینان خاطر بیشتری به توسعه روابط خود و ایفای نقشی مثبت در بازسازی افغانستان پس از جنگ بیندیشد.

کشور ترکمنستان در جهت توسعه روابط فرهنگی ـ علمی با افغانستان در همان سال پس از سقوط طالبان و تشکیل اداره موقت در سال ۱۳۸۱ تعداد ۳۰ بورس تحصیلی را به محصلان افغانستان اعطا کرد (ظهیر، ۲۰۰٦:۱۰۷). مطمئناً استفاده از فرصت‌ها و ظرفیت‌های دو طرف در جهت رشد و توسعه دو کشور نباید منحصر به اعطای چند بورس تحصیلی شود. سطح روابط دو کشور نیز نشان داده است که دو طرف عزم جدی برای توسعه همه‌جانبه روابط خود دارند. هم‌چنین رویه دو کشور نشان داده است که دولت‌های دو کشور در زمینه‌گسترش روابط فرهنگی و علمی نگاهی به آینده دورتر دارند.

آمادگی دو کشور جهت امضای تفاهم‌نامه روابط فرهنگی و علمی با هدف تهیه کتاب به زبان ترکمنی، آموزش استادان ترکمن زبان افغانستان توسط استادان ترکمنستان، همکاری‌های علمی‌فرهنگی پوهنتون‌های جوزجان و موسسه تحصیلات عالی فاریاب با پوهنتون مخدوم قلی‌فراغی و آکادمی‌علوم ترکمنستان، نیاز به لیلیه در پوهنتون جوزجان و موسسه تحصیلات عالی فاریاب، افزایش اعطای بورس تحصیلی به افغانستان که اکنون بیش از ۱۰۰ محصل افغان در مراکز آموزش عالی ترکمنستان مشغول به تحصیل هستند، با همین نگاه دنبال می‌شود (وزارت تحصیلات عالی، ۱۳۸۹: اخبار).

با توجه به اشتراکات تاریخی – فرهنگی عمیق میان دو کشور، استفاده از فرصت‌های فرهنگی از یک‌سو، موجب کاهش چالش‌های امنیتی میان دو کشور می‌شود و از سوی دیگر، کمک شایانی به توسعه روابط اقتصادی دو جانبه می‌کند. نوع و سطح روابط دو دولت در حال حاضر نوید آینده بهتری را برای دو کشور در

عرصه‌های مختلف می‌دهد. امضای موافقت‌نامه همکاری افغانستان و ترکمنستان در عرصه‌های فرهنگ، هنر، وسایل ارتباط جمعی و توریزم (گردشگری) در تاریخ ۸ جوزای سال ۱۳۹۰ موید این مطلب است. (گروه خبر مرکز اطلاعات و رسانه‌های حکومت، ۱۳۹۰: اتاق خبر)

به‌طور خلاصه، فرصت‌های موجود در عرصه فرهنگی به قرار ذیل است:

۱- وجود اقلیت قومی‌ترکمن در افغانستان

در افغانستان در مجموع چند میلیون ترک‌تبار زندگی می‌کنند که نزدیک به پنج صد هزار تن آنان را قوم ترکمن افغانستان تشکیل می‌دهند. ترکمن‌ها بیشتر در جوزجان، میمنه، بلخ، هرات و قندوز زندگی می‌کنند (جهانی شدن، ۱۳۹۱:اقتصادی) این جمعیت عظیم ترک‌تبار از یک‌سو موجب نزدیکی دو کشور شده است و از سوی دیگر می‌تواند بستری مناسب برای توسعه هرچه بیشتر و گسترده‌تر روابط فرهنگی باشد.

۲. اشتراکات فراوان تاریخی ـ فرهنگی

نوروز: نوروز عملا در بسیاری از کشورهای منطقه از جمله افغانستان و ترکمنستان به‌طور مشخص و طی مراسم خاصی در منطقه و با حضور دولت و مردم این دو کشور تجلیل می‌شود. حضور متواتر رئیس جمهور کرزی در مراسم نوروز از جمله در نوروز سال۱۳۹۲ هجری خورشیدی تحت عنوان " نوروز جشن صلح و بشر دوستی" در ترکمنستان از سویی موجب نزدیکی بیشتر و توسعه روابط دوجانبه می‌گردد و باعث می‌شود تا دو کشور روابط خود را در عرصه‌های(اطلاعات صنعتی افغانستان،۱۳۹۲: اخبار) مختلف بررسی کنند و مسایل باقی مانده و عقب افتاده را با جدیت بیشتری دنبال کنند، و از سوی دیگر تجلیل و گرامی‌داشت نوروز در کنار ارزش ذاتی‌این رخداد مهم، زمینه‌ساز توسعه روابط فرهنگی دو طرف و سایر ملل منطقه نیز می‌شود.

سخنان رئیس جمهور فعلی ترکمنستان، قربانقلی بردی محمداف در زمینه این اشتراکات و اهمیت روابط بیانگر بسیاری از مسایل مهم در روابط رو به‌رشد دو

کشور است. رئیس جمهور ترکمنستان در این زمینه می‌گوید: ما پیوسته با مردم افغانستان روابط عمیق دوستی داشته‌ایم و ازسالهای متمادی روابط ما روز به روز عمیق‌تر می‌شود. این روابط در سطح بین‌المللی و منطقه‌یی حایز اهمیت است. (گروه خبر مرکز اطلاعات و رسانه‌های حکومت، ۱۳۹۰: اتاق خبر) هم‌چنین رئیس جمهور بردی محمداف معتقد است که روابط و همکاری با کشور همسایه افغانستان از جنبه دوستی سنتی و حسن‌هم‌جواری برخوردار است و هم‌اکنون مناسبات بین عشق‌آباد و کابل وارد فاز جدید و فعالی شده است. (ایراس، ۱۳۹۰: خبرها)

فرصت‌های اقتصادی ـ تجاری

گسترش روابط تجاری اقتصادی تأثیر مستقیمی بر چالش‌های امنیتی میان کشورها از جمله در منطقه‌ی آسیای مرکزی و جنوب آسیا دارد. افغانستان و ترکمنستان از موقعیت جغرافیایی و ترانزیتی خوبی برای رشد تجارت دو جانبه برخوردارند. افغانستان به‌عنوان کشور محور در قلب آسیا در کنار داشتن منابع عظیم زیر زمینی هم به جنوب آسیا وآب‌های آزاد نزدیک‌تر است و هم به اذعان مقامات ترکمنستان نزدیک‌ترین راه برای صدور گاز این کشور به جنوب آسیا و بازارهای جهانی است. باید یادآور شد که هم مرز بودن با کشور چین به‌عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان که بالاترین رشد اقتصادی را در جهان دارامی باشد، مزیتی دیگر برای افغانستان به حساب می‌آید. کشور چین برای تداوم رشد اقتصادی خود نیاز شدید به انرژی و مواد اولیه برای تولیدات صنعتی خود دارد و افغانستان مسیر مناسبی برای صدور گاز ترکمنستان به چین محسوب می‌شود.

ترکمنستان نیز به دلایل ذیل دارای موقعیت استراتیژیکی در منطقه و جهان است:

۱- دارا بودن ذخایر سرشار گاز و نفت به‌طوری که این کشور چهارمین دارنده‌ی بزرگ گاز در جهان است. بر اساس تحقیقات انجام شده از سوی موسسه انگلیسی گافنی، میدان گازی یولوتان در جنوب ترکمنستان که در سال ۲۰۰۶ میلادی کشف شد، داری بیش از ۲۰ تریلیون متر مکعب ذخایر می‌باشد، که این میزان برای تامین

گاز مورد نیاز اروپا تا ۵۰ سال آینده کافی است. (فردا نیوز،۱۳۹۰:خبرنامه) ۲. قرارداشتن در مسیر جاده ابریشم ۳. قرارداشتن در ساحل دریای خزر ٤. موقعیت ترانزیتی (شیرازی و مجیدی، ۱۳۸۲:۱۹)

هرچند تلاش‌های گسترده برای استخراج منابع زیر زمینی افغانستان به ویژه در عرصه نفت و گاز صورت گرفته است؛ اما برخی ناامنی‌ها موجب شده است تا افغانستان نتواند به‌طور گسترده از این منابع استفاده کند. ترکمنستان با اتخاذ سیاست بی‌طرفی مثبت و داشتن نقش سازنده در بازسازی افغانستان هم نیازمندی‌های افغانستان را در عرصه انرژی می‌تواند رفع کند و هم از افغانستان به‌عنوان راه ترانزیتی مناسب و مقرون به صرفه برای صدور گاز خود به سایر کشورهای منطقه و جهان استفاده کند.

جاده ابریشم از هزاران سال پیش به عنوان بزرگ‌ترین راه اتصال کشورهایی بوده است که در مسیر این جاده قرارداشته‌اند. از چندین سال پیش تلاش‌های خوبی برای احیای این جاده به شکل مدرن آن آغاز شده است. احیای مجدد این جاده به همگرایی منطقه‌یی برای دستیابی به صلح و ثبات پایدار کمک می‌کند و موجب رشد و توسعه اقتصادی منطقه می‌گردد. ترکمنستان به عنوان کشور پیشگام در جهت بازگشایی راه تاریخی ابریشم به مفهوم امروزی آن است. (مرکز مطالعات استراتیژیک، ۲۰۰۷:۲۰۰)

قرار داشتن در ساحل دریای خزر مزیت دیگری برای کشور ترکمنستان است. بندر ترکمن باشی یکی از پنج بندر بزرگ دریای خزر است. این بندر، نقشی تعیین‌کننده در حمل و نقل جمهوری ترکمنستان دارد. بندر ترکمن باشی در سال۱۹٦۲میلادی ایجاد و دارای کشتی‌های مجهز به حمل قطار است. این بندر با بندرهای باکو در آذربایجان، نوشهر در ایران و آستراخان در روسیه در ارتباط است. (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۸:۱٦۸) افغانستان با استفاده از این فرصت می‌تواند هم بخشی از مشکلات عدم دسترسی به دریای آزاد را از طریق ارتباط و تجارت دریایی با کشورهای حاشیه دریای خزر از طریق ترکمنستان رفع کند و هم

از طریق تجارت با کشور آذربایجان با استفاده از این مسیر با کشورهای اروپایی وصل شود. در عین حال کشور ترکمنستان راه ترانزیتی مناسبی برای افغانستان برای افغانستان جهت اتصال افغانستان به قزاقستان و روسیه محسوب می‌شود.

با در نظر داشت فرصت‌های فوق می‌توان فرصت‌های اقتصادی تجاری دیگری را برای دو کشور به طور مشخص برشمرد: ۱. روابط تجاری افغانستان و ترکمنستان به‌صورت دوجانبه ۲. روابط دو کشور در چهارچوب سازمان ایکو، ۳. خط لوله تاپی(TAPI)

در زمینه روابط تجاری دو جانبه افغانستان و ترکمنستان باید یادآور شد که بندرهای تورغندی در هرات و آقینه در فاریاب مهم‌ترین گذرگاه‌های کالای تجاری میان دو کشور هستند و مواد نفتی، ساختمانی و ماشین‌آلات و مواد خوارکی از بندر آقینه وارد افغانستان می‌شود. در کنار مواد وارداتی فوق، مواد سوختی و انرژی برق به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین واردات افغانستان از ترکمنستان به‌شمار می‌رود. به‌طوری‌که این کشور بزرگ‌ترین صادرکننده‌ی موادسوختی و انرژی به افغانستان است (افغانستان.رو،۲۰۰۸: آسیای مرکزی). هم‌چنین امضای تفاهم‌نامه‌هایی در بخش‌های تجارت، انرژی و شبکه‌ی راه آهن و به‌ویژه تلاش برای اجرایی کردن و عملی ساختن آن در رشد و توسعه روابط دو جانبه و تأثیر آن بر دیگر عرصه های روابط دوجانبه، امری انکار ناپذیر است. (به میهن تان خوش آمدید،۱۳۹۰:صفحه اصلی)

انرژی برق در هر کشور زیر بنای توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن کشور به حساب می‌آید؛ به‌طوری که رشد تولید انرژی الکتریکی به عنوان شاخصی جهت‌اندازه گیری رشد تولید ناخالص داخلی ارزیابی می‌شود. (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۸:٦٦) در همین راستا سران دو کشور در اعلامیه مشترک سال۲۰۰۷ خویش با اشاره به دیگر موضوعات مهم در زمینه انتقال انرژی برق به افغانستان نظیر تمدید لین جدید انتقال برق و اعمار تاسیسات تامین انرژی، بیش از همه بر ازدیاد ظرفیت انتقال انرژی برق از ترکمنستان به افغانستان برای توسعه اقتصادی این کشور تاکید کردند. موضوعات مهم دیگری که در این اعلامیه تاکید شده است،

تجارت، ترانسپورت، تهیه و تدارک مواد سوختی و پیگیری تطبیق قراردادها و موافقت‌نامه‌های دو جانبه است.(آرزو، ۱۳۸۹:۲۳۵)

هر چند میزان برق ارسالی کشور ترکمنستان به افغانستان در حال حاضر ۲۰۰ مگاوات است؛ اما کشور وعده داده است آن را تا ۵۰۰ مگاوات افزایش دهد؛ باید این نکته را نیز به خاطر داشت که در کنار این‌که افغانستان نه تنها می‌تواند برق مورد نیاز خود را از این کشور، تا زمانی که به خوداتکایی در این عرصه دست یابد، وارد کند؛ بلکه مسیر خوبی برای صدور انرژی برق ترکمنستان به جنوب آسیا که نیازمندی شدید به آن دارد، باشد. (فیاض، ١٣٨٦: صفحه اول).

قربان‌قلی بردی محمداف، رئیس جمهور ترکمنستان بر بیشتر کردن برق صادراتی این کشور به افغانستان در آینده نزدیک تا ۵ برابر خبرداده است. (ایراس، ۱۳۹۰: خبرها). کشور ترکمنستان به‌صورت رایگان خط آهن دو کیلومتری از سرحد ترکمنستان تا شهر تورغندی افغانستان را به ارزش مبلغ مجموعی ۵۵۰ هزار دالر بازسازی کرده است. (افغانستان.رو،۲۰۰۸: آسیای مرکزی).

هم‌چنین رئیس جمهور کرزی در سال ۱۳۹۰ هجری خورشیدی موافقت‌نامه های مهم اقتصادی را با این کشور در زمینه‌های ذیل به امضا رسانید که در توسعه همه جانبه‌ی دو کشور مفید ارزیابی می‌شوند:

یک. موافقت‌نامه همکاری‌های اتاق تجارت و صنایع دو کشور؛

دو. یادداشت تفاهم و همکاری مشترک امور انکشاف بعد انرژی؛

سه. موافقت‌نامه همکاری در رابطه با ایجاد خط آهن از اتا مراد تا امام نظر ترکمنستان و از آقینه تا اندخوی. مطابق توافق‌نامه، ایجاد این خط آهن که طول آن ١٢٦ کیلومتر است شهر کرکی ترکمنستان را به ولسوالی اندخوی افغانستان وصل می‌کند. این خط آهن می‌تواند افغانستان را به دریای خزر و حتی اروپا متصل کند. هم‌چنین ترکمنستان مسیر ترانزیتی مهمی‌برای کالاهای تجاری (از قزاقستان و روسیه) به مقصد افغانستان است.

چهار. موافقت‌نامه همکاری میان حکومت جمهوری اسلامی‌افغانستان و حکومت ترکمنستان در عرصه‌های فرهنگ، هنر، وسایل ارتباط جمعی و توریزم.(گروه خبر مرکز اطلاعات و رسانه هایی حکومت، ۱۳۹۰: اتاق خبر).

روابط افغانستان و ترکمنستان در چهارچوب سازمان ایکو (ECO)

سازمان عمران منطقه‌یی یا RCD توسط سه کشور ترکیه، ایران و پاکستان در سال۱۹٦٥ میلادی تاسیس شد. با وقوع انقلاب ایران در سال۱۳۵۷ هجری خورشیدی فعالیت‌هایش متوقف شد. در نهایت این سازمان منحل شد. سران این سه کشور در سال۱۳٦٥ هجری خورشیدی تصمیم گرفتند تا بر مبنای معاهده ازمیر سازمان همکاری‌های اقتصادی ایکو را بنیان‌گذاری کنند. افغانستان و ترکمنستان در سال۱۹۹۲ به همراه دیگر جمهوری‌های آسیای میانه و آذربایجان به این سازمان ملحق شدند. (سکرتریت ایکو، ۲۰۱۳: who we are). افغانستان و ترکمنستان خواهان نقش بیشتر در این سازمان و هم‌چنین افزایش مبادلات اقتصادی میان اعضای سازمان ایکو هستند. قربان قلی بردی محمد اف رئیس جمهور ترکمنستان گسترش روابط با این سازمان را اولویت سیاست خارجی ترکمنستان می‌داند و معتقد است که اهداف و برنامه‌های ایکو با برنامه‌های بلند مدت‌این سازمان مطابقت دارد (ابرار،۱۳۸۷: بین‌الملل).

افغانستان نیز پس از سقوط طالبان و ایجاد اداره موقت تا امروز نقش فعال‌تری را در این سازمان ایفا کرده است. سازمان ایکو نیز در بازسازی افغانستان با پروژه‌های اعمار باغ وحش کابل، اعمار انستیتوت انکشاف دهات، شفاخانه نسایی ولادی ولایت فاریاب و لیسه نسوان قریه زرگران ولایت بامیان نقش سازنده‌یی را برعهده داشته است. در مجموع باید اشاره کرد که سازمان ایکو هنوز به حرکت عملی و فعال قابل توجهی مبادرت نکرده است و کارکرد آن بیشتر به سطح سکرتریت و اجلاسیه‌های گوناگون آن، محدود مانده است. (کولایی، ٦۳:۱۳۸۸). متاسفانه، با این‌که سازمان ایکو یک سازمان اقتصادی است، اما میزان مبادلات تجاری میان اعضای

ایکو در حد بسیار پایینی قراردارد. برای حل این معضل نیاز به اتخاذ تدابیر عملی به هدف افزایش مبادلات درون سازمان به منظور توسعه همه‌جانبه اقتصادی است.

خط لوله گازتاپی (TAPI) فرصتی برای همگرایی منطقه‌یی و رشد اقتصادی

ریشه‌های ایجاد خط لوله گازتاپی (TAPI) که به‌نام ترنس افغانستان Trans Afghanistan Pipeline نیز شناخته می‌شود به آغاز دهه نود میلادی بر می‌گردد، که شوروی سابق کنترل آن را در دست داشت. با فروپاشی شوروی سابق و استقلال ترکمنستان (ویکی پدیا انگلیسی، ۲۰۱۳) این کشور در صدد برآمد تا برای رشد و توسعه اقتصادی گاز خود را به بازارهای جهانی صادر کند. به همین علت در سال۱۹۹۸ میلادی طرحی جهت عبور خط لوله گاز این کشور از طریق افغانستان به پاکستان (و سپس هندوستان) از طریق شرکت یونیکال آمریکایی مورد بررسی قرار گرفت. این طرح به‌دلیل نبود امنیت و بروز جنگ داخلی افغانستان به تعویق افتاد. ترکمنستان در مورد احیای مجدد این پروژه پس از سقوط طالبان اقدامات متعددی انجام داد و دولت موقت افغانستان نیز از این طرح حمایت کرد. به همین دلیل سران سه کشور ترکمنستان افغانستان و پاکستان در می۲۰۰۲ قرارداد غیررسمی را مبنی بر مورد تفاهم قراردادن این طرح امضا کردند. (شیرازی و مجیدی،۱۳۸۲: ۱٦۷). مسیر این خط لوله ۱۷۳۵کیلومتری از دولت‌آباد ترکمنستان شروع و با عبور از ولایت هرات تا قندهار امتداد می‌یابد و با عبور از کویته و مولتان پاکستان به فاضیلکای هند می‌رسد. بیش‌ترین طول‌این خط لوله از خاک افغانستان می‌گذرد. (Wikipedia:2013).

تفاهم‌نامه این خط لوله در ۱۱دسامبر ۲۰۱۰ میان سران چهار کشور ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هندوستان به امضا رسید و پارلمان افغانستان نیز در سال۱۳۹۱ پروژه این خط لوله را تصویب کرد. این پروژه مورد حمایت امریکا، روسیه، اتحادیه اروپا و بانک انکشاف آسیایی یا ADB نیز است (شیر محمدی، ۲۰۱۲: دویچه وله).

مزایای اجرایی شدن احداث خط لوله گاز تاپی(TAPI) برای افغانستان و منطقه بسیار است. بنابه اذعان مقامات ذیربط این پروژه و هم‌چنین سفیر سابق ترکمنستان در افغانستان، عاید افغانستان از حق ترانزیت این خط لوله سالانه نیم میلیارد دالر امریکایی برآورد شده است که موجب ایجاد اشتغال برای ۱۲هزار افغان می‌گرد. (فارسی رو، ۲۰۰۸: آسیای مرکزی).

اما کشورهای دخیل در پروژه تاپی تا کنون به دلایل متعدد نتوانسته‌اند این پروژه را عملی سازند و نگرانی‌هایی در زمینه‌ی اجرایی شدن این پروژه به‌دلیل دخالت بعضی از کشورهای همسایه وجود دارد. (رسولی،۱۳۹۱:صفحه اصلی). قطعا اجرایی شدن پروژه تاپی در کنار سود و منافع سرشار اقتصادی برای تمام کشورهای که این خط لوله از آن‌ها عبور می‌کند، در جهت تحکیم روابط دوجانبه و چند جانبه در عرصه‌های سیاسی ـ امنیتی و به‌طور کلی همگرایی منطقه‌یی نیز تأثیر به‌سزایی خواهد داشت. انتظار می‌رود وقتی که تمام کشورها در سود و منفعتی تضمین شده سهیم باشند به راحتی آن را از دست نخواهند داد، البته دستیابی به این هدف نیازمند اتخاذ سیاست عقلانی از سوی کشورهای دخیل در این پروژه است که منافع خود را در اجرای پروژه ببینند نه در توقف آن.

ب‌ـ چالش‌ها و موانع موجود در روابط دو کشور

موانع سیاسی

همکاری‌های منطقه‌یی و برقراری روابط همه‌جانبه با همسایگان یکی از اولویت‌های سیاست خارجی افغانستان است و منحصر به زمان خاصی نیست. عمل و رویه دولت افغانستان در یک دهه گذشته موید این موضوع است. سطح روابط دو کشور و نوع سیاستی را که در پیش گرفته‌اند، نشان می‌دهد که از نظر سیاسی مانع جدی بر سر راه توسعه روابط دوجانبه میان دو کشور وجود ندارد. البته باید یادآور شد که این ادعا به معنی نفی هیچ گونه چالش در ورابط دو کشور نیست. شاید

بتوان مسایل قابل توجه را که به نوعی سبب نگرانی دو کشور را فراهم می‌سازد به این شرح برشمرد:

۱. مشخص نبودن خطوط مرزی؛

۲. طغیان آمو دریا؛ و

۳. هریرود و مسایل مربوط به آن.

افغانستان کشوری است که در دوران گذار به‌سر می‌برد و در عرصه‌های داخلی و خارجی با چالش‌های جدی مواجه است؛ اما وجود این چالش‌ها به معنی عدم توجه دولت افغانستان به چالش‌های این کشور با همسایگانش نیست. مشخص نبودن خطوط مرزی میان دو کشور قطعا می‌تواند به عنوان یک چالش بالقوه در روابط دو کشور مطرح باشد و خود به خود به بروز سوء تفاهم‌های که به تیرگی روابط دو کشور منتهی شود، بینجامد.

آمو دریا به‌عنوان رودخانه مرزی میان کشورهای تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان در شمال افغانستان موقعیت دارد. مشکلاتی را که این رود مرزی برای سه کشور شمالی و هم‌چنین افغانستان به‌عنوان کشور جنوبی به بار می‌آورد، نیازمند اتخاذ تدابیر جدی از سوی کشورهای دو طرف این رودخانه است. از آن‌جا که خطوط مرزی مدرن میان افغانستان و ترکمنستان وجود ندارد؛ طغیان این رودخانه به جانب افغانستان هم موجب از بین رفتن خطوط مرزی ساده و قدیمی‌میان دو کشور می‌شود و هم باعث ایجاد سوء تفاهم‌هایی در روابط دو طرف شود، که شاید بر سطح و عمق روابط شان نیز تأثیرگذار باشد.

طغیان آمو دریا و از بین رفتن خطوط مرزی چنان جدی است که مجلس نمایندگان افغانستان تصویب معاهده دوستی افغانستان و ترکمنستان را مدتی پیش به حالت تعلیق در آورد. (کوفی نت،۱۳۹۰: سیاسی). هرچند این معاهده دوستی به تصویب رسید؛ اما همین مساله نیز خود تامل برانگیز است. باید خاطر نشان ساخت که اهمیت آب در جهان و به‌ویژه در روابط میان کشورهای منطقه از جایگاه خاصی برخوردار است. به‌طوری که آب در روابط دو کشور ازبکستان و ترکمنستان از یک

اختلاف سیاسی به یک عامل بالقوه منازعه مبدل شده است. (آلیسون و جانسون،۱۳۸۸:۱۱۱).

سفر هیات متخصص افغانستانی در سال۱۳۹۱ خورشیدی با هدف بهره برداری و مدیریت مشترک منابع آبی سرحدی در روشنی افکار جوامع دو طرف و رفع سوء تفاهم‌هایی در روابط دو کشور بسیار موثر است (kpفارسی،۲۰۱۳: صفحه اقتصاد و بازرگانی). مطابق حقوق بین‌الملل، افغانستان به‌عنوان کشوری که تعدادی از رودهای مرزی آن با همسایگانش از افغانستان سرچشمه می‌گیرد، در استفاده از آب این رودها در اولویت قرار دارد. در زمینه هریرود دو کشور باید با مساعی مشترک و همکاری و هماهنگی دقیق در این زمینه و عقد معاهده‌یی، طرح استفاده از این رودخانه را نظام‌مند سازند. در غیر این صورت استفاده سنتی و خارج از چهارچوب خودبه‌خود موجب بروز مشکلاتی در روابط دو کشور خواهد شد.

موانع نظامی ـ امنیتی

اتخاذ سیاست بی‌طرفی از سوی کشور ترکمنستان و در پیش گرفتن سیاست چند جانبه‌گرایانه از جانب افغانستان در دوره جدید پس از سقوط طالبان، خود گواه همه چیز در روابط دو کشور است. با این وضعیت شاید بتوان گفت: مانع جدی نظامی– امنیتی در روابط دو کشور وجود ندارد؛ ولی اگر بخواهیم برخی موضوعات را که نیاز به توجه دو کشور دارد و برخی نگرانی‌های را بر می‌انگیزانند، برشماریم میتوان این مسائل را ذکر کرد:

۱. تروریسم؛ و
۲. مواد مخدر.

بیش از ده سال از عمر دولت فعلی افغانستان می‌گذرد و تروریسم در این کشور هم‌چنان قربانی می‌گیرد. افغانستان که خود قربانی تروریسم است، برای دستیابی به صلح پایدار نیازمند حمایت جدی و همه‌جانبه جامعه جهانی است. به این دلیل که تروریسم یک پدیده خارجی است و در تاریخ افغانستان سابقه ندارد. متاسفانه

افغانستان بیشتر میدان رقابت‌های منفی کشورهای دیگر است که بر همگـان روشـن است. وجود این پدیده خطرناک به‌طور جدی بر صلح و ثبات و توسعه اقتصـادی و اجتماعی افغانستان، همسایگان، منطقه و جهان تأثیر تعیین‌کننده دارد. به گفته رئـیس جمهور کرزی ثبات و امنیت منطقه بستگی به ثبات و امنیت افغانسـتان دارد. نـاامنی در افغانستان جنبه ملی، یا قومی‌ندارد؛ بلکه جنبه بین‌المللـی دارد. بـدون امنیـت در افغانستان همکاری‌های منطقه‌یی گسترش نمی‌یابد چرا که مساله امنیت در کشور مـا کلید پیشرفت اقتصادی اجتماعی در آسیا است. (آرزو، ۱۳۸۸:۲۷٤)

به نظر کارشناسان منطقه، یکی از چالش‌های بـزرگ ایـن پـروژه تـاپی (TAPI) تداوم ناامنی و عبور خط لوله از مناطقی است که تحت کنترل شبه نظامیان مخـالف دولت افغانستان است. این مساله نیازمند توجه جدی مقامات دو کشور و رفـع ایـن موانع به‌صورت بنیادین و جدی است. (ایراس،۱۳۹۱: داخلی).

در ترکمنستان وضعیت به شکل دیگری است و با افغانستان تفاوت دارد. به ایـن دلیل که از استقلال این کشـور در سـال ۱۹۹۱ مـیلادی و بـه‌ویـژه اتخـاذ سیاسـت بی‌طرفی مثبت از سوی این کشور در روابـط بـین‌الملـل در سـال۱۹۹۵ مـیلادی تـا امروز، این کشور با ثبات‌ترین کشور آسیای مرکزی است. دولت‌مردان این کشور (به شمول صفر مراد نیازف که در سال۲۰۰٦ در گذشت و قربان‌قلی بـردی محمـد اف) برای کنترل و مراقبت مخالفان سیاسی با تدبیر عمل کرده‌اند. (کولایی، ۱۳۸۸: ۹۰).

دولت ترکمنستان در عرصه داخلی نیز در برابـر مسـایل دینـی و مـذهبی رفتـار بی‌طرفانه داشته است. مطابق ماده۱۱ قانون اساسی این کشور هرچند که هـیچ دینـی در این کشور به‌رسمیت شناخته نشده است؛ اما در این کشور هر شخصی حـق دارد به تنهایی یا به همراه دیگران به دینی اعتقاد داشته یا نداشـته باشـند. (دفتـر مطالعـات سیاسی و بین‌المللـی، ۱۳۸۸:۳۱). سیاست بی‌طرفانه و مسالمت‌جویانه دولت این کشـور در برابر مسایل حساسیت برانگیز اعتقادی موجب شده است که موسسـات مـذهبی ترکمنسـتان بـا دولـت متحـد بـوده و آمـاده همکـاری بـا حکومـت ایـن کشـور باشند.(کولایی، ۱۳۸۸:۹۰).

با توجه به مطالب فوق و مرور اوضاع سیاسی اجتماعی این کشور متوجه می‌شویم که ترکمنستان از ناحیه افراط‌گرایی دینی و تروریسم با مشکل جدی مواجه نیست. (مدثر، ۲۰۱۲: bbc persian). در حالی‌که دیگر کشورهای آسیای میانه به ویژه تاجیکستان و ازبکستان وضعیتی این چنینی ندارند. این کشورها از ناحیه تروریسم مشکلاتی جدی دارند. در افغانستان به عنوان همسایه جنوبی ترکمنستان، هر چند گروه‌های تروریستی و افراط‌گرای دینی باوجود مساعدت کشورهای خارجی در موضع ضعف قرار دارند؛ اما کمک و همکاری مداوم ترکمنستان به افغانستان با هدف تثبیت اوضاع سیاسی و کمک به زیر ساخت‌های اقتصادی در راستای تضعیف افراط‌گرایی و ترویسم موجب استحکام روابط دو کشور شده است و باعث تحدید چالش‌های امنیتی گردیده است.

مواد مخدر به‌عنوان دومین چالش امنیتی در روابط میان افغانستان و ترکمنستان مطرح است. این موضوع را باید به روشنی بیان کرد که ازدیاد یا کاهش کشت و تولید و تجارت مواد مخدر کاملا با اوضاع سیاسی امنیتی افغانستان در ارتباط است. به میزانی که افغانستان به ثبات سیاسی و رشد اقتصادی دست یابد، قطعا کشت و تولید و تجارت مواد مخدر کاهش خواهد یافت و اگر اوضاع امنیتی تضعیف شود، خودبه‌خود کشت مواد مخدر روند تصاعدی به خود می‌گیرد.

دولت افغانستان در صدد است تا با تقویت بخش زراعت و حمایت از کشاورزان در زمینه‌ی کشت جایگزین و تقویت نهادهای امنیتی با کشت، تولید و تجارت مواد مخدر مبارزه کند. این مساله نخست نیازمند حمایت گسترده جامعه جهانی در عرصه‌های مختلف سیاسی ـ اقتصادی و امنیتی است. دوم جهان را متوجه این موضوع می‌سازد که رابطه مستقیمی میان تولید و تجارت مواد مخدر و فعالیت‌های تروریستی وجود دارد. گروهای تروریستی و طالبان از تجارت مواد مخدر به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین منابع تمویل مالی خود استفاده می‌کنند.

به اذعان مقامات ترکمنستان پس از فروپاشی شوروی سابق قاچاق مواد مخدر در این کشور افزایش یافته است. بر اساس برخی ارزیابی‌ها، ۱۵ درصد مواد مخدر

تولید شده و ۲۰ درصد هیروئین تولید شده در افغانستان، از طریق آسیای مرکزی به روسیه و اروپا قاچاق می‌شود. نگرانی‌هایی افغانستان و ترکمنستان بیشتر از ناحیه مواد مخدر است (مدثر،bbc:۲۰۱۲). هم‌چنین مسیر ترانزیتی جدید برای تجارت غیرقانونی مواد مخدر از مسیر افغانستان ـ ترکمنستان و گرجستان به‌وجود آمده است که خود جای تامل دارد. (تورکیک پرس، ۱۳۹۱، صفحه نخست) وجود مرزهای طولانی ترکمنستان با افغانستان کار مبارزه با پدیده قاچاق مواد مخدر را با مشکل مواجه کرده است. هر از چند گاهی منابع غیررسمی از درگیری نیروهایی مسلح ترکمنستان با قاچاق‌چیان در مرزهای این کشور با افغانستان خبر می‌دهند.(جهانی شدن،۱۳۹۱: صفحه نخست).

موانع فرهنگی ـ علمی

پیش از حادثه۱۱ سپتامبر۲۰۰۱ در زمان حکومت طالبان موانع جدی در توسعه همه‌جانبه روابط به ویژه در زمینه علمی– فرهنگی بین دو کشور وجود داشت. به این دلیل که حکومت ایدئولوژیک طالبان به تبادل فرهنگی به‌صورت دو جانبه اعتقادی نداشت. نگاه آنان در تمامی زمینه‌های حکومت داری به ویژه مسایل فرهنگی نگاهی آمرانه و دستوری و یک‌جانبه بود. در حقیقت آنان خواستار پذیرش بدون چون و چرای خواسته شان در داخل توسط مردم و در خارج توسط کشورهای دیگر بودند. براساس همین دیدگاه، آنها همچنان مدعی شدند که سازمان ملل را به‌رسمیت نمی‌شناسند.

با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر۲۰۰۱ تحول و دگرگونی عظیمی در داخل افغانستان و متناسب با آن در سیاست‌های افغانستان با جهان خارج به وقوع پیوست. در بررسی سیاست‌ها و روابط فرهنگی افغانستان و ترکمنستان، باید به اشتراکات عمیق تاریخی – فرهنگی دو طرف ودر راستای نزدیکی هرچه بیشتر نظر داشت. وجود چند میلیون اقوام ترک‌تبار افغانستان به‌ویژه ترکمن‌های افغانستان، رسوم تاریخی مشترک نظیر نوروز و همکاری‌های علمی – فرهنگی و مهم‌تر از همه خواست و اراده

دولت‌های دو کشور برای توسعه روابط، موانع جدی را در روابط دو کشور باقی نمی‌گذارد. با وجود این نقاط مثبت در روابط دو کشور، نباید به همین سطح بسنده کرد. تلاش دو چندان برای ارتقای آن نیاز است و شاید بتوان چالش بالقوه را در عدم پیگیری و اجرایی ساختن موافقت‌نامه‌های دو جانبه میان دو کشور ذکر کرد که در اعلامیه مشترک روسای جمهور دو کشور بر عملی کردن و پیگیری موافقت‌نامه های منعقد شده، تاکید شده است.

موانع اقتصادی ـ تجاری

چالش‌ها و نگرانی‌های امنیتی در هر منطقه از جهان می‌تواند تمام ابعاد و عرصه‌های روابط کشورها را متاثر سازد؛ یعنی در صورتی که امنیت در کشورهای دو طرف که رابطه سیاسی دارند، به‌وجود بیاید، روابط دو کشور در عرصه‌های مختلف رشد می‌کند؛ ولی اگر ناامنی افزایش یابد، سطح روابط دو کشور خود به‌خود کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر، وضعیت امنیتی حاکم بر کشورها، تعریف کننده‌ی سطح روابط‌شان در موضوعات مختلف است.

ناامنی‌ها در افغانستان زاده امروز یا دیروز نیست و ریشه‌های تاریخی آن از قدمت زیادی برخوردار است. هم‌چنین دست کشورهای بیگانه در آن آشکار است که با دخالت‌شان بر ناامنی‌ها افزوده‌اند. در این جای تردید نیست که افغانستان میدان رقابت کشورهای مختلف است؛ اما پس از سقوط طالبان در سال۲۰۰۱ میلادی، بیشتر کشورهای دخیل در افغانستان به این نتیجه رسیده اند، که ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی به نفع آنان نیست و آنان را نیز متاثر و متضرر می‌سازد.

هرچند روابط افغانستان و ترکمنستان با توجه به نوع سیاستی که دولت‌های دو کشور در عرصه سیاست خارجی در پیش گرفته‌اند از ثبات و استحکام زیادی برخوردار است؛ اما شاید بتوان موضوعاتی را که باعث نگرانی دو کشور در عرصه تجارت و اقتصاد می‌شود به شرح ذیل بیان کرد:

۱. قوانین دست‌وپاگیر داخلی دو کشور در عرصه اقتصادی و تجاری؛ این قوانین می‌تواند به عدم رشد و توسعه تجارت دو کشور و یا هم عدم سرمایه‌گذاری در دو کشور بینجامد.

۲. عدم پیگیری برای اجرایی شدن موافقت‌نامه‌هایی که میان دو کشور در گذشته به امضا رسیده است. پیگیری و عملی شدن موافقت‌نامه‌های امضا شده در اعلامیه مشترک سران دو کشور که در سال۲۰۰۷ به امضا رسیده است به وضوح مورد تاکید قرار گرفته است. (آروز،۱۳۸۹: ۲۳۵). تاکید بر اجرایی شدن موافقتنامه‌های دو جانبه به این دلیل است که امضا و عقد این موافقت‌نامه‌ها میان دو کشور بر اساس یک ضرورت صورت گرفته است و عدم پیگیری آن موجب عدم رشد و توسعه‌ی روابط دو جانبه شده و برآورده شده ضروریات دو کشور را با تاخیر مواجه ساخته یا ملغی می‌سازد.

۳. پروسه دشوار و طولانی صدور ویزه ترکمنستان؛ (مدثر، ۲۰۱۲: bbc) در کاهش روابط دو جانبه در تمامی‌عرصه‌های تجاری و فرهنگی و علمی مؤثر است. صرف زمان زیاد برای دریافت ویزه به نوعی موجب دل‌سردی تجار و محصلان افغان شده است. شاید در نهایت به انصراف آنان از درخواست ویزه شان بینجامد. این مساله نیازمند اتخاذ تدابیر جدی دولت‌های دو کشور در جهت رشد روابط با هدف دستیابی به توسعه همه‌جانبه است.

تأثیر روابط افغانستان با ترکمنستان بر همکاری‌های منطقه‌یی

الف‌ـ اهمیت افغانستان در سیاست خارجی ترکمنستان

پیش از ورود به مبحث اهمیت افغانستان در سیاست خارجی ترکمنستان باید به خطوط اساسی سیاست خارجی این کشور پی ببریم. این کشور در نخستین گام‌ها پس از استقلال، اصول سیاست خارجی خویش را به این صورت تعریف کرد که ترکمنستان، خواهان دوستی و همکاری با تمام کشورهای جهان بر پایه اصل عدم

مداخله در امور دیگر کشورها و عدم مشارکت در بلوک بندی‌ها یا اتحادیه‌های نظامی‌است. نیازاف در مراسم افتتاح نخستین پارلمان ترکمنستان مستقل گفت: «ما با سیاست درهای باز و بی‌طرفی مثبت در مجامع بین‌المللی حضور یافته‌ایم. برنامه ما در سیاست خارجی عبارت است از برقراری روابط دوستانه و دوجانبه با کشورهای بزرگ مانند: روسیه، ایران، چین، ترکیه و ازبکستان.

اهداف اصلی سیاست خارجی ما امضای معاهدات دوجانبه با دیگر کشورهای جهان براساس برابری و مساوات است. تنها شرط روابط دوجانبه این است که ناقض تعهدات بین‌المللی ترکمنستان به‌عنوان کشور بی‌طرف نباشد. (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۸:۱۰۲) با ذکر این نکات متوجه می‌شویم که بی‌طرفی مثبت و روابط دو جانبه دو ویژگی اصلی سیاست خارجی این کشور است.

چنان‌که در سطور بالا به آن اشاره شد، کشور ترکمنستان در سال ۱۹۹۱ میلادی پس از فروپاشی شوروی سابق اعلام استقلال کرد. بنای سیاست خارجی این کشور از قدمت زیادی برخوردار نیست. یکی از اصول سیاست خارجی ترکمنستان بی‌طرفی دایمی‌است که در دسامبر ۱۹۹۵ از سوی سازمان ملل به‌رسمیت شناخته شد. سیاست بی‌طرفی ترکمنستان به این شیوه است که رئیس جمهور سابق ترکمنستان صفر مراد نیازف مخالفت خود را با همه ساختارهای تعهد شده در قلمرو کشورهای مشترک المنافع اعلام کرد. ترکمنستان از امضای تمام قراردادهای Commonwealth of Independent State یا (CIS) که مبتنی بر یک‌پارچگی نظامی و اقتصادی است، خود داری کرد. به‌طور نمونه ترکمنستان برخلاف دیگر جمهوری‌های آسیای مرکزی در باره جنگ داخلی تاجیکستان بی‌طرفی اختیار کرد و از ارسال نیروهای نظامی حافظ صلح به این کشور خودداری کرد. (شیرازی و مجیدی، ۱۳۸۲: ۱٦۵).

ترکمنستان عضو کشورهای جامعه مشترک المنافع است؛ ولی عضو دفاع جمعی آن نیست. این کشور هم‌چنین میزبان گفت‌وگوهای صلح برای جنگ داخلی تاجیکستان بوده است. (ظهیر، ۲۰۰٦: ۹٤). البته باید گفت پیش از به‌رسمیت شناخته شدن این سیاست توسط سازمان ملل، این کشور در جولای ۱۹۹۳ در جلسه CSCE

که اکنون به‌نام OCSE شناخته می‌شود، نیازف رئیس جمهور وقت ترکمنستان سیاست بی‌طرفی این کشور را با آزاد گذاشتن اقتصاد در اصول اساسی خویش اعلام کرد. در ۵ مارچ در جلسه سازمان ایکو(ECO) در اسلام‌آباد بر موضع بی‌طرفی خود تاکید کرد که این سیاست در نهایت در ۱۲ دسامبر۱۹۹۵ توسط ملل متحد به‌رسمیت شناخته شد. (ظهیر، ۲۰۰٦:۱۰۰).

نیازف در جای دیگر در تبیین سیاست دولت این کشور می‌گوید: «دولت ترکمنستان سیاست خاص ترکمنی خود را داشته است و آن را منطبق با خواست‌های فطری، سنت‌ها و رسوم جامعه ترکمن می‌داند. با این روش مختص به خویش موفق به پیشگیری حوادث ناشی از بدامنی در کشور گردیده است. در تمام نقاط ترکمنستان بد امنی و خوف‌های کلان جنایی از جایگاه گفتاری و عملی برخوردار نبوده‌اند و مردم فارغ از تهدیدات زندگی می‌کنند. (ظهیر، ۲۰۰٦:۷۵).

چنان‌چه نگاهی به سیاست خارجی ترکمنستان پس از استقلال و به ویژه پس از اتخاذ سیاست بی‌طرفی دایمی‌و مثبت این کشور بیندازیم در می‌یابیم که در سیاست خارجی این کشور بی‌طرفی در مسایل سیاسی و نظامی یک اصل است و این اصل را در مواجهه با تمام کشورهای جهان مراعات کرده است. رئیس جمهور ترکمنستان در اواخر دهه۱۹۹۰ میلادی، بی‌طرفی خود را در جنگ داخلی افغانستان اعلام کرد. و حتی نقش محوری در مذاکرات صلح میان گروه‌های درگیر افغان بازی کرد. اتخاذ سیاست بی‌طرفی موجب شد تا گروه‌های متخاصم افغانستانی با اعتماد به کشور ترکمنستان در اجلاس عشق‌آباد در مارچ۱۹۹۸ میلادی در مذاکرات صلح اشتراک نموده و نخستین توافق آتش بس را امضا کنند، هرچند که این آتش بس دوام نیافت. (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۸:۱۰۳). ترکمنستان به‌دلیل اتخاذ سیاست بی‌طرفی با تمامی رژیم های حاکم بر افغانستان روابط خوبی داشته است.(مدثر، bbc:۲۰۱۲).

این کشور همچنان بی‌طرفی خود را در قبال مسایل داخلی افغانستان حفظ کرده است. با وقوع حادثه۱۱ سپتامبر۲۰۰۱ با وجود این‌که شخص صفر مراد نیازف مایل

به ورود نیروهای امریکایی به افغانستان نبود.و خواستار تشکیل نیروی چند ملیتی برای مبارزه با تروریسم شد که رهبری آن را سازمان ملل به‌عهده داشته باشد نه آمریکا. (شیرازی و مجیدی، ۱۳۸۲: ۱٦۷–۱٦۸). ترکمنستان آمادگی خود را برای ارسال کمک از طریق هوایی و زمینی به افغانستان پس از حمله آمریکا به طالبان، اعلام کرد. هم‌چنین‌این کشور پیش از سقوط طالبان در سال۱۹۹۷ میزبان اجلاس بین‌المللی کمک بشری به افغانستان بود.(ظهیر، ۲۰۰٦: ۱۰۰).

ترکمنستان پس از سقوط طالبان، سیاست بی‌طرفی خود را در قبال مسایل افغانستان حفظ کرد. رئیس جمهور بردی محمداف در مراسم امضای چهار موافقت‌نامه همکاری میان دو کشور تعهد کشورش را به همکاری و کمک به افغانستان چنین بیان کرد: ما خواهان رفاه، تامین امنیت و بازسازی افغانستان هستیم و در این راستا حمایت کامل خود را از حکومت و مردم افغانستان اعلان می‌کنیم. (مرکز اطلاعات و رسانه‌های حکومت،۱۳۹۰) هم‌چنین رئیس جمهور ترکمنستان در دیدار با نماینده سازمان ملل از علاقه‌مندی کشورش به برقراری صلح پایدار در افغانستان خبر می‌دهد. (نوای افغانستان، ۱۳۸۸).

رئیس جمهور ترکمنستان در سخنرانی۲۰۱۲ خویش در مجمع عمومی‌ملل متحد اعلام کرد که عشق‌آباد آماده است تا شرایط و زمینه‌های لازم برای ادامه فرایند مذاکرات در باره افغانستان را فراهم کند. این مذاکرات با حضور همه گروه‌های افغانستان و نهادهای بین‌المللی و طرف‌های علاقه‌مند در عشق‌آباد برگزار شود. این آمادگی با استقبال دولت افغانستان مواجه شد. (تورکیک پرس، ۱۳۹۱: صفحه نخست).

راشد مراداف وزیر امور خارجه ترکمنستان اعلام کرد: ترکمنستان از پروسه صلح افغانستان حمایت می‌کند و در عرصه‌های انرژی، ترانسپورت و معارف و حکومت‌داری خوب افغانستان را یاری خواهد کرد. ترکمنستان در زمینه تعهد خود به افغانستان در نشست ژینو که از سوی رئیس جمهور ترکمنستان به رئیس جمهور افغانستان سپرده است، هم‌چنان پابرجا است. (پژواک،۱۳۹۰: صفحه اصلی).

ب_ اهمیت همکاری‌های منطقه‌یی در سیاست خارجی ترکمنستان

با توجه به مطالب بخش قبلی و رویه کشور ترکمنستان چنان بر می‌آید که برای این کشور روابط با افغانستان و ثبات و امنیت در این کشور یک اصل مهم می‌باشد. برای توضیح بیشتر اهمیت همکاری‌های منطقه‌یی، به ویژه با محوریت افغانستان، باید اشاره کرد که رهبران ترکمنستان در بیانیه‌های متعدد خود به حمایت کامل خود از افغانستان اشاره کرده‌اند. قربانقلی بردی محمد اف رئیس جمهور ترکمنستان در سخنانی بیان کرده که ما خواهان رفاه، تامین امنیت و بازسازی افغانستان می‌باشیم و در این راستا حمایت کامل خودرا از حکومت و مردم افغانستان اعلام می‌داریم. (مرکز اطلاعات و رسانه هایی حکومت،۱۳۹۰: اتاق خبر). همچنین در جایی دیگر از دوستی سنتی افغانستان و ترکمنستان و حسن همجواری دو کشور و این‌که روابط فعلی وارد فاز جدیدی شده، سخن گفته است.

چنان که از رویه و عملکرد کشورترکمنستان بر می‌آید، این کشور در تمام کنفرانس‌های مربوط به همکاری‌های منطقه‌یی اشتراک فعال داشته و مطابق بخش ششم ماده ۱۷ اعلامیه کنفرانس قلب آسیا مورخ ١٤ جون۲۰۱۲ کابل، این کشور به همراه جمهوری آذربایجان رهبری و تطبیق تدبیر اعتمادسازی زیر بناهای منطقه‌یی را بر عهده گرفته است. mfa.gov.af:2012) (. اگر به اوضاع سیاسی ـ اقتصادی افغانستان توجه نماییم متوجه می‌شویم که افغانستان فعلا بشدت نیازمند تقویت زیربناها است و همکاری ترکمنستان به‌صورت دو جانبه و چند جانبه در قالب همکاری‌های منطقه‌یی بویژه در عرصه زیربناهای منطقه‌یی مانند توسعه خطوط آهن میان کشورهای منطقه، توسعه راه‌های ترانسپورتی، رفع موانع ترانزیتی و تقویت بخش انرژی کشور به ویژه در زمینه‌تولید برق و خودکفایی افغانستان در این بخش برای رشد و توسعه کشورهای منطقه خصوصا افغانستان، بسیار موثر می‌باشد.

ماده ۲۰ این اعلامیه به نقش کشورهای رهبری‌کننده اشاره کرده واین رهبری را عمدتا شامل هماهنگی و پیگیری ملاقات‌ها، فعالیت هاگروه تخنیکی و ارائه گزارشهای پیشرفت کار به مقامهای ارشد کشورهای قلب آسیا، مطابق نیاز، می‌داند.

نتیجه گیری

در میان کشورهای همسایه، روابط افغانستان با ترکمنستان علاوه بر اشتراکات تاریخی ـ فرهنگی و به‌ویژه با اتخاذ سیاست بی‌طرفی مثبت از سوی دولت ترکمنستان در سال۱۹۹۵ میلادی، از ثبات و استحکام خاصی برخوردار بوده است. به گونه‌ای که در مقایسه روابط افغانستان با دیگر کشورهای همسایه، سطح، عمق، گستردگی و ثبات روابط افغانستان و ترکمنستان از برجستگی خاصی برخوردار است. این نکته را نیز باید خاطر نشان ساخت که بخش زیادی از توسعه و ثبات روابط دو جانبه در کنار سیاست بی‌طرفی مثبت ترکمنستان، متاثر از سیاست چند جانبه، دوجانبه و فعال افغانستان پس از سقوط حکومت طالبان وایجاد نظام سیاسی مبتنی بر آراء مردم و براساس قانون ساسی مدرن به رهبری حامد کرزی، رئیس جمهور افغانستان است. تأثیر این تغییر و دگرگونی در نظام سیاسی در روابط افغانستان با تمام نقاط و به ویژه همسایگان و منطقه از جمله کشور ترکمنستان کاملا مشهود و ملموس می‌باشد.

نگاهی به گذشته روابط دو کشور در قالب دو واحد سیاسی مستقل و وضعیت رو به بهبود فعلی روابط دو طرف، نویدآینده بهتری را در روابط دو کشور می‌دهد. ولی‌این مساله به معنی نفی چالش و مشکل در روابط دو کشور نیست. هرچند این چالش‌ها عمده و بزرگ نیستند، اما قابل تامل هستند و تلاش دولت‌های دو طرف را در زمینه‌رفع ریشه های این مشکلات در سطوح داخلی و هم‌چنین به‌صورت دوجانبه می‌طلبد.

سیاست خارجی دو کشور در اصول و اجرا هر چند متفاوت است؛ اما تاملی بر اصول سیاست خارجی افغانستان و استراتیژی را که برای اجرای آن در پیش گرفته و همچنین نگاهی به اصول سیاست خارجی ترکمنستان ما را به این نتیجه می‌رساند که لزوما این تفاوت به معنی تضاد و مخالفت نیست. به این معنی که ترکمنستان با اتخاذ سیاست بی‌طرفی مثبت، که افغانستان جزو اولین کشورهایی بود که آنرا برسمیت شناخت، اگر دخالت مثبت در جریان‌های و تحولات سیاسی افغانستان

نداشته است، نقش منفی را نیز بازی نکرده است. این نکته نیز قابل یاد آوری است که عدم دخالت مثبت در جریان‌ها و تحولات سیاسی افغانستان به معنی نداشتن، نقش مثبت در بازسازی افغانستان پس از سقوط طالبان نیست؛ بلکه بیشتر دنبال کردن سیاست بی‌طرفی مثبت است. چنان که در متن این مقاله اشاره رفت، کشورترکمنستان پس از سقوط رژیم طالبان، در احیاء و بازسازی افغانستان در عرصه های گوناگون سیاسی، اقتصادی ـ تجارتی و علمی ـ فرهنگی سهم بارزی داشته است.

منابع و مآخذ

آرزو، عبدالغفور (۱۳۸۹)، **افغانستان و جامعه جهانی**، کابل: انتشارات وزارت امورخارجه.

آرزو، عبدالغفور(۱۳۸۸)، **سیاست خارجی افغانستان در آستانه قرن ۲۱**، کابل: نشر وزارت امورخارجه.

آلیسون، روی و جانسون، لنا(۱۳۸۸)، **امنیت در آسیای مرکزی**، ترجمه محمد رضا دبیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ دوم.

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (۱۳۸۸)، **ترکمنستان**، تهران: انتشارات وزارت امورخارجه، چاپ دوم.

خوشوقت، محمد حسین (۱۳۸۵) **تجزیه و تحلیل تصمیم گیری در سیاست خارجی**، تهران: نشر وزارت امور خارجه، چاپ اول

شیرازی، ابوالحسن و مجیدی، محمدرضا (۱۳۸۲)، **سیاست و حکومت در آسیای مرکزی**، تهران: نشر قومس.

ظهیر، نادر (۲۰۰٦)، **نگاهی به ترکمنستان**، کابل: انتشارات مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امورخارجه.

قوام، عبدالعلی (۱۳۹۰)، **اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل**، تهران: انتشارات سمت، چاپ هفدهم.

کولایی، الهه(۱۳۸۸)، **بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی**، تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امورخارجه، چاپ دوم.

کولایی، الهه (۱۳۸۹)، **سیاست و حکومت در آسیای مرکزی**، تهران: انتشارات سمت چاپ دوم.
مرکز مطالعات استراتیژیک(۲۰۰۷)، **افغانستان و جهان**، کابل: نشر وزارت امورخارجه.
مقتدر، هوشنگ (۱۳۸۵) **مباحثی پیرامون سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی**، تهران: نشر دانشکده علوم سیاسی و علوم اجتماعی
قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان.
" افغانستان و ترکمنستان؛ همسایگی بی‌دردسر" (۲۳جوزا۱۳۹۱) به نقل از:
www.bbc.co.uk/.../120611_niegbours_afghan_turkmenistan_relation
"روابط علمی‌و آکادمیک افغانستان و ترکمنستان گسترش می‌یابد"، به نقل از:
..mohe.gov.af/index.php?c=news&lang=da&nid=16 (۷حوت۱۳۸۹)
"چهار توافقنامه میان افغانستان و ترکمنستان به امضا رسید"، به نقل از:(۰۸ جوزا ۱۳۹۰)www.gmic.gov.af/dari/political/580-2011-05-29-05-09-46
"ترکمنستان و سیاست توسعه روابط با اعضای اکو" (۲۶ اسفند۱۳۸۷) به نقل از:
www.abrarnews.com/political/1387/871226/html/mela/.htm
" فراهم شدن زمینه‌قانونی خط لوله تاپی در افغانستان"، به نقل از:
www.dw.de (۲۰۱۲/۵/۱۱)
"تعلیق تصویب قرارداد دوستی میان افغانستان و ترکمنستان"، به نقل از:
www.koofi.net/index.php?id=3934(۱۰ دلو ۱۳۹۰)
" ترکمنستان و نگاهی نو به افغانستان" (دلو۱۳۹۱) به نقل از:
www.turkicpress.com/fa/?p=2310
" کشورهای مختلف وعده‌های کمک به افغانستان را سپردند"، به نقل از:
www.pajwak.com(۲۵ جوزا۱۳۹۱)
" پروسه استانبول: طرح جدید برای همکاری منطقه‌یی در" قلب آسیا" کنفرانس" ...(۲۵ جوزا۱۳۹۱) به نقل از: mfa.gov.af/fa/news/10569
"پالیسی صلح‌جویانه ترکمنستان در حل مشکل افغانستان پر اهمیت است" به نقل از:
www.da.azadiradio.org/content/article/24539287.html (۸ جوزا۱۳۹۰)
" نقش ترکمن‌های در اقتصاد افغانستان" (٤ ثور۱۳۹۱) به نقل از:

www.globalization.ir/post/291

" ما به افغانستان با ثبات علاقمند می‌باشیم" (۱۰/۲۰/ ۲۰۰۸) به نقل از:

www.farsi.ru/doc/1382.html

" ترکمنستان به برقراری صلح مستحکم در افغانستان علاقمند می‌باشد" به نقل از:

www.nawaayeafghanistan.net/spip.php?article10606 (۲۵ جوزا۲۳۸۸)

" فازی جدید در روابط افغانستان - ترکمنستان" (۱۳۹۰/۱۱/۸)، به نقل از:

www.khabaryaab.com

" ترکمنستان بیشتر به مسایل اقتصادی تمرکز دارد " (۲حمل۱۳۹۲) به نقل از:

www.afghanistan-iim.com/index.php?option

" رایزنی‌هایی تازه ترکمنستان، افغانستان روی همکاری هایی مشترک اقتصادی " (۱۸حمل ۱۳۹۱) به نقل از: afghanistaneconomy.blogfa.com/post-265.aspx

" توجه ویژه آمریکا به ذخایر گازی ترکمنستان" (۲۰ جوزا۱۳۹۰) به نقل از:

www.fardanews.com

" تاکید هند و ترکمنستان بر اجرایی شدن هرچه سریع‌تر خط لوله تاپی" (٤ دلو۱۳۹۱) به نقل از: www.iras.ir/vdcb0fb5.rhbzapiuur.html

" امضای تفاهم نامه میان افغانستان و ترکمنستان" (۹جوزا۱۳۹۰) به نقل از:

www.welcomehome.af

فیاض،محمد اسحاق، **"افغانستان و ترکمنستان، توسعه جدید مناسبات سیاسی"** (۱۸ سرطان۱۳۸٦) به نقل از: *mosharekat.wahdat.net/?num=220&id=3835*

" توافق افغانستان و ترکمنستان بر سربهره برداری از منابع مشترک آبی"، (۱۷ فبروری۲۰۱۳) به نقل از: www.khaama.com/persian/archives/2971

" ناتو میگوید:،افغانستان را تنها نمیگذاریم، به نقل از: ۱۹ آپریل۲۰۱۲

final.salamwatandar.com/index.php?option...id

صمدی، مهدی، **"اکو و اقتصاد ایرانی"**، ۱۳۸۳/٦/۲۲ به نقل از:

bashgah.net/fa/content/show/5776

"جغرافیای طبیعی افغانستان"، ۷ مارس۲۰۱۳ به نقل از:

fa.wikipedia.org/wiki

"اجلاس مبارزه جهانی با تروریسم/ وزیر خارجه ترکمنستان"، ۲۵ جون۲۰۱۱، به نقل از:
isna.ir/fa/print/9004

"امنیت مرز افغانستان اولویت ترکمنستان"،۲۳ سپتمبر۲۰۱۰، به نقل از:
centralasiaonline.com/fa/articles/caii/features/main/.../feature-03

29 شهریور/جوزا ۱۳۸۹، به نقل زا: ۲۸- **"کشت جایگزین در افغانستان"**،
af-bargesabz.blogfa.com/post-40.aspx

"پالیسی صلح‌جویانه ترکمنستان در حل مشکل افغانستان پر اهمیت است". ۱۳۹۱/۱/۱۸ به نقل از:
www.da.azadiradio.org/content/article/24539287.html

" بیردی محمیدوف: ترکمنستان به افغانستان در امر بازسای کمک میکند". ۱۳۹۰/۹/۲۱، به نقل از:
pe.ria.ru/afghanistan/20111212/129856895.html

"دریای آمو با سخاوت خاک افغانستان به ترکمنستان می‌بخشد". ۲۰ می۲۰۱۰، به نقل از:
da.azadiradio.org/content/article/2047960.html

بدرود، سمیر.**"دیپلوماسی آب و تاثیر آن بر مناسبات افغانستان *با* همسایه گان"**. ۱۸اکتوبر۲۰۰۷، به نقل از:
www.afghanasamai.com/afghanasamai8/afghanasamai13/ab.htm

"وضعیت مخزن آب سد دوستی در تابستان ۱۳۸۷". ۱٦ تیر/ سرطان۱۳۸۷،
static.reverse.softlayer.com/vglf.ydjiw6d1ypyaiwwg,....50.22.218.42

en.wikipedia**. Trans-Afghanistan Pipeline.** Wikipedia. Article.Talk.28 on march2013. en.wikipedia**.org/wiki/Trans-Afghanistan_Pipeline**

Scobar.Pepe**. China plays Pipelineistan - Asia Times Online**. Central Asia. Dec 24 2009 www.atimes.com/atimes/Central_Asia/KL24Ag07.html

Institute for the Study of War**. Turkmenistan *and* Afghanistan. Donate. Without date**
www.understandingwar.org/turkmenistan-and-afghanistan

Bakhatr News. **Afghan *And* Turkmen Relations And Cooperation To Be Followed By ...politics.** Tuesday, October 02, 2012 www.bakhtarnews.com.af › Home › Politics

Trend.Afghanistan seeking *to* strengthen relations with Turkmenistan. Home.Central- Asia- Turkmenistan . November 08,2012. - en.trend.az › Central Asia › Turkmenistan

Turkmenistan - Wikipedia, the free encyclopedia
en.**wikipedia**.**org/wiki/Turkmenistan**(2013)

Trans-Afghanistan Pipeline - Wikipedia, the free encyclopedia
en.**wikipedia**.**org/wiki/Trans-Afghanistan_Pipeline (2013)**
Economic Cooperation Organization
www.**ecosecretariat**.**org**/2013

پرسشنامه

پرسشنامه ارسالی به وزارت انرژی و آب
پرسشنامه ارسالی به وزارت معادن

سیاست خارجی افغانستان در قبال چین و تأثیر آن بر همکاری‌های منطقه‌یی

دکتور میرویس بلخی[۱]
مسعود سلطانی[۲]

چکیده

افغانستان و چین از دوران کهن تا امروز دارای مناسبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌باشند. این روابط، با گذشت زمان و تحولات بین‌المللی در سال‌های اخیر، در کلیت سیاست خارجی افغانستان اهمیت یافته است. این اهمیت، بدون شک متأثر از مبادلات جدید اقتصادی و همکاری‌های منطقه‌یی است که به عنوان عوامل توسعه‌بخش در روابط دو کشور مطرح می‌باشند. با در نظر گرفتن این مسئله، مقاله حاضر در پی تبیین متغییرهای شکل‌دهنده روابط افغانستان و چین است. به عبارت دیگر، این نوشته برآن است تا عوامل هم‌گرا و واگرا در سیاست خارجی افغانستان در قبال چین را بررسی نموده و برای تقویت هم‌گرایی و رفع محدودیت‌ها در این راستا، پیشنهاداتی ارایه نماید. با عنایت به موضوع متذکره، این

۱. محقق و عضو شورای علمی مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه
۲. کارمند وزارت امور خارجه، لسانس علوم سیاسی از پوهنتون پونه ـ هند

پرسش نیز طرح می‌شود که کدام عوامل محدودکننده در سال‌های اخیر در کندی روابط افغانستان با چین نقش مهمی ایفا می‌کنند؟ هم‌چنان در این نوشته به تأثیرگذاری روابط افغانستان و چین بر همکاری‌های منطقه‌یی پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی افغانستان، سیاست خارجی چین، همکاری‌های منطقه‌یی، سازمان همکاری‌های شانگهای.

مقدمه

امروزه همکاری‌های منطقه‌یی به عنوان یکی از مؤلفه‌های مورد نیاز در سیاست خارجی کشورها به شدت احساس می‌شود. با کوچک‌شدن جهان، به یک دهکده و تنیدگی اهداف دولت‌ها با هم‌دیگر، داد و ستد و تعامل بازیگران با یکدیگر امری لازم شناخته شده و هر دولت در نهایت برای تأمین امنیت و توسعه همه‌جانبه سیاسی و اقتصادی مستلزم روابط چندجانبه با کشورهایی است که در آن منطقه قرار گرفته‌اند. افغانستان با عبور از انزوای یک دهه‌ای (۱۳۷۰–۱۳۸۰) پس از سقوط حاکمیت طالبان، همکاری‌های منطقه‌یی را در صدر برنامه‌های سیاست خارجی خود گنجانیده‌است. در این میان، همکاری منطقه‌یی به معنی داشتن روابط نیک و پراگماتیک با کشورهای مهم منطقه، برای کشور مطرح بوده و در این راستا چین بدون شک برای افغانستان از اهمیت جدی و فراوانی برخوردار بوده است.

موقعیت چین به عنوان یک قدرت بزرگ نظامی و ابرقدرت احتمالی نیمه دوم سده بیست و یک میلادی و نفوذ آن کشور در همه بازارهای اقتصادی جهان با افزایش نقش اقتصادی و تجارتی که به شمول ایالات متحده امریکا و آلمان از بزرگ‌ترین کشورهای صادرکننده جهان محسوب می‌شود (Herrero & Koivu, 2009: 6)، برای کشوری که جدیداً از بحران چند دهه‌ای خارج شده و همه زیرساخت‌های خود را در جنگ‌های تحمیلی از دست داده، به عنوان همسایه و کشوری مهم، حایز اهمیت است.

دولت افغانستان براساس نیازمندی‌های بنیادین، برای ساخت مجدد زیربناهای کشور که در حدود چهار دهه جنگ به طور کامل نابود شده‌اند، تلاش کرد تا با اتخاذ اصول سیاست خارجی فعال و همه‌جانبه، از ظرفیت‌های کشورهای همسایه و جامعه جهانی در راستای همکاری در سازندگی کشور، استفاده بهینه نماید. از این‌رو، مبتنی بر زمان و ماهیت دولت‌های مختلف، چهارچوب سیاست خارجی افغانستان از هم دیگر متفاوت تعریف شده است.

مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاست خارجی افغانستان در قبال چین را می‌توان در چهار موضوع ذیل خلاصه ساخت:

- جلب سهم چین در افزایش نوسازی و بازسازی افغانستان؛
- جلب حمایت‌های بیشتر برای مبارزه با پدیده تروریسم؛
- جلب همکاری بیشتر چین برای ایجاد و تقویت اعتماد میان افغانستان و پاکستان؛
- ایجاد توازن با قدرت‌های مهم منطقه در راستای کمک به همکاری‌های منطقه‌یی.

چین و افغانستان روابط پرفراز و فرودی را پشت سر گذرانده‌اند؛ به طور مثال در بعضی مقاطع کوتاه، تاریخ دو کشور مرحله سردی از روابط را نیز تجربه کرده است. نزدیکی پاکستان به چین باعث شده بود تا پکن افغانستان را با یک قرائت پاکستانی بشناسد. اشتباهی که اعراب و به خصوص سعودی‌ها و امریکایی‌ها نیز تکرار کردند. ولی اکنون دولت افغانستان با خروج از انزوای پساطالبانی با اتخاذ سیاست موازنه مثبت با بسیاری از کشورها از جمله جمهوری مردم چین در مرحله همکاری‌های استراتیژیک قرار دارند. با توجه به جایگاه منطقه‌یی افغانستان و چین، دو کشور بیش از گذشته به ضرورت توسعه روابط واقف گشته‌اند. هرچند حضور ایالات متحده امریکا به عنوان رقیب بزرگ چین در منطقه باعث نگرانی‌هایی شده است و دولت‌مردان چینی از این ناحیه نگرانی‌هایی دارند، تا جایی که در ادبیات غیر

مکتوب و غیر رسمی چین، نسبت به آینده حضور امریکا به عنوان بزرگ‌ترین تهدید تعبیر می‌شود.

با این نگاه، این سؤال مطرح می‌شود که با وجود رقابت شدید اقتصادی و سیاسی بین جمهوری مردم چین و ایالات متحده امریکا، با حضور کشور دومی در افغانستان، در قالب سازمان ناتو که خود، یک رقیب امنیتی برای سازمان شانگهای شناخته شده است، چگونه می‌توان بین این دو دولت و دو سازمان مهم جهانی و منافع آن‌ها در افغانستان و منطقه، پیوند برقرار نمود و برای افغانستان منفعت بیشتری کسب نمود؟ برای پاسخ به چنین سوالی، به عنوان فرضیه باید گفت که سیاست کثیرالمحور و سیاست موازنه مثبت افغانستان به شمول روابط متقابل اقتصادی و امنیتی و وجود تهدیدهای بالقوه و بالفعل در افغانستان مانند افراط‌گرایی مذهبی و تولید و تجارت مواد مخدر، باعث شده است تا دولت‌های متخاصم و رقیب بین‌المللی در کنار هم‌دیگر همکاری نمایند. بنابراین، این نوشته بر آن است تا به بررسی عوامل هم‌گرا و واگرا بین دو کشور در دوران پس از سقوط رژیم طالبان پرداخته و زمینه بهتر همکاری را موشکافی نماید. بنابراین، در این مقاله به همکاری‌های منطقه‌یی در پرتو هم‌گرایی درمنطقه قلب آسیا پرداخته شده است و نقش چین نیز در تطبیق سه گروه از تدابیر اعتمادسازی مندرج در پروسه استانبول مورد بررسی قرار گرفته است.

پس منظرتاریخی روابط افغانستان با چین

به تعبیر عام دانشمندان سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، کشورهایی که در یک جبر جغرافیایی در کنار هم‌دیگر قرار دارند، دارای روابط قدیم و جدید می‌باشند. مصداق این گفته، روابط افغانستان و چین است. افغانستان و به روایت تاریخی، آریانای کهن با چین قدیم از روزگار باستان، نه‌تنها دو سرزمین همسایه و هم‌جوار، که دو تمدن بسیار با شکوه در کنار یکدیگر زیسته‌اند و در طول قرون و اعصار، داد و ستدهای خاصی داشتند؛ روابطی که جاده ابریشم و نفوذ فرهنگی و هنری متقابل

تا هنوز مهم‌ترین نمادهای آن به شمار می‌روند. آریاوراتا، در ذهن تاریخ استراحت‌گاه کاروان‌های عظیم چین در مسیر سفر به اروپا و بالمقابل بود. پیشینه روابط مستند سیاسی دو کشور به بیشتر از دو هزار سال می‌رسد. در سال ۱۳۰ پیش از میلاد، چیانگ جیان[1] اولین سفیر امپراتور سلسله «هان» در دربار«یوچی‌ها» به سرزمین‌های شمالی آریانا در ماورای آمو مسافرت کرد. از این طرف، هم‌چنان سفیران دولت کوشانی به دربار امپراتوران چینی در رفت و آمد بودند.

هرچند غبار روزگار بر چهره هر دو تمدن با عظمت نشست و آفتاب درخشان دو ملت در سده‌های واپسین، به زوال گرایید، اما روابط دو کشور با فراز و فرودهایی، ادامه پیدا کرد. در سده‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی، با وجود آن‌که افغانستان و چین با استعمار اروپایی مشغول مبارزه بودند و در مبادلات منطقه و جهان حضور کم‌رنگ داشتند، اما حکم هم‌جواری باعث شد تا دو ملت در رفت و آمدهای نادر، از احوال یکدیگر جویا باشند. در سده اخیر، با تحکیم ثبات سیاسی در افغانستان و شکل‌گیری دولت جدید در چین، روابط بین دو کشور شکل تازه‌ای به خود گرفته‌است. در سال ۱۳۰۱ خورشیدی، محمد شریف خان به حیث اولین نماینده دولت افغانستان عازم ترکستان چین شد و در شهر کاشغر مستقر گردید. هرچند نمایندگی‌های دو کشور در آن زمان تشریفاتی بودند، اما روابط در همین سطح محدود نماند و دولت‌های افغانستان و چین نیاز به همکاری‌های هر چه بیش‌تری را احساس کردند و بر تقویت آن کوشیدند. چنان‌که در سال ۱۳۱۲ خورشیدی، حبیب‌الله خان طرزی به حیث وزیر مختار افغانستان در نانکن[2] تعیین شد و در حوت ۱۳۲۲ معاهده مودت بین افغانستان و چین به امضا رسید (افغانستان و جهان، ۲۰۰۷: ۲۳۱).

---

1 Zhang Qian

۲. شهری در ایالت کیانگ سو در کنار دریای یانگ تسه کیانگ

پس از تأسیس جمهوری مردم چین در سال ۱۹٤۹ میلادی (۱۳۲۸ خورشیدی)، افغانستان با کمی تأخیر، نظام جدید آن کشور را در سال ۱۳۳۰ خورشیدی به رسمیت شناخت و در ۱۳۳٤ خورشیدی روابط دیپلوماتیک با چین برقرار کرد. افغانستان هم‌چنان از موضع چین در سازمان ملل متحد حمایت نموده و برای اعاده عضویت آن کشور در شورای امنیت این سازمان که پس از انقلاب مائویستی (۱۹٤۹ میلادی) اخراج شده بود، رأی مثبت داد. سیاست پراگماتیک حکومت‌های بعدی، در دوستی با چین در موارد دیگر نیز، به طور کامل هویدا است. چنان‌چه رییس جمهور کشور، از سیاست‌های چین در قبال تایوان، سین‌کیانگ و تبت حمایت کرده است.

در ٦ دهه روابط جدید بین افغانستان و چین، با وجود کشیدگی‌های کم و زیاد در دوره حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رژیم طالبان، روابط اجتماعی و اقتصادی به طور نیک ادامه داشت. افغانستان را می‌توان یگانه همسایه برای جمهوری مردم چین دانست که ذهنیت تاریخی منفی در اذهان هر دو ملت نسبت به یکدیگر وجود ندارد. سفرهای متعدد مقامات عالی‌رتبه دو کشور نمایانگر این ادعا است. رهبران چینی نیز در مقاطع مختلف به افغانستان سفر نموده‌اند؛ چوئن لای[1] صدراعظم آن کشور در دوره سلطنت محمد ظاهر شاه به کابل سفر کرد و در خصوص مرز مشترک با افغانستان و تعمیم روابط اقتصادی با محمد ظاهرشاه و صدراعظم محمد داود مذاکره کرد. سفر این مقام چینی در نتیجه، زمینه‌ای برای حل دشواری‌های مرزی میان دو کشور شد. از طرف افغانستان، صدراعظم محمدداود به پکن سفر کرد و ارادهٔ افغانستان را برای حل مشکلات مرزی با مائوتسه تونگ[2] رهبر چین مطرح کرد.

---

1 Zhou Enlai
2 Mao Tse-tung

دو کشور برای تثبیت دوستی و رفع اختلافات کوچک نیز، از هیچ فرصتی کوتاهی نکرده‌اند و شک و شبهات را با مهارت‌های دیپلوماتیک و حسن نیت حل ساختند. در سال ۱۳٤۲ خورشیدی، هیأت با صلاحیتی از پکن به کابل سفر کرد و قرارداد تاریخی حل منازعات مرزی مربوط به منطقه واخان ولایت بدخشان با ایالت سین‌کیانگ را به امضا رسانید. حل منازعات مرزی میان دو دولت همسایه، زمینه‌های بهبود مناسبات سیاسی و اقتصادی دو کشور را بیشتر مساعد ساخت. پس از آن، روابط بین دو کشور بیشتر تقویت شد و دیدارهای رسمی ادامه یافت. چنان‌که در سال ۱۳٤۳ خورشیدی، محمدظاهرشاه از پکن دیدار رسمی‌به عمل آورد و یک سال بعد، رژین ویو، یکی از رهبران برجستهٔ حزب کمونیست و معاون صدراعظم چین از کابل بازدید کرد که منجر به امضای قراردادهای کوتاه مدت همکاری میان دو کشور شد (مل، ۱۳۹۱: ۱۰٦).

پس از روی کار آمدن نظام جمهوری در افغانستان در سرطان ۱۳۵۲ خورشیدی، به دلیل نفوذ چپی‌ها در درون نظام و تمایل داوود خان به مسکو، جمهوری نوپای کشور با احتیاط کامل، مسائل چین را دنبال کرد. این نگاه محتاطانه از سوی چین نیز رعایت شد. هر چند، دولت چین در همان سال نخستین، دولت جمهوری افغانستان را به رسمیت شناخت. سیاست محتاط دولت افغانستان در قبال چین، پس از کودتای کمونیستی حزب دموکراتیک افغانستان در سال ۱۳۵۷ خورشیدی، زیر تأثیر رقابت جهانی شوروی و چین، به سردی گرایید. اما تعارفات رسمی میان دو کشور ادامه داشت. چنان‌چه سال ۱۳۵۷ خورشیدی، چینی‌ها در پاسخ به نامه‌ای که از سوی شورای انقلابی و رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان به رهبری حزب کمونیست چین فرستاده شده بود و از آن‌ها تقاضا شد تا جایگزینی نظام کمونیستی افغانستان را به رسمیت بشناسند و روابط دیپلوماتیک خود با این کشور را از سر گیرند، بدون اتلاف فرصت این حکومت را به رسمیت شناخت.

با حضور قشون سرخ شوروی در افغانستان در سال ۱۳۵۸ خورشیدی، و در واکنش به اعلامیه پکن که در آن حمله نیروهای شوروی به افغانستان با شدیدترین الفاظ تقبیح شده بود، حکومت کابل روابط دیپلوماتیک با آن کشور را کاهش داد (Paliwal, 2011: 23). دولت چین در واکنش به این سیاست کابل، سفیر خود را از فغانستان فراخواند و نمایندگی‌اش را در کشور به حالت نیمه‌فعال و نمادین باقی گذاشت. در موارد دیگری نیز، چین با پیوستن به جبهه ضد شوروی از مجاهدین افغانستان در برابر حاکمیت کابل حمایت می‌کرد (بلخی، ۱۳۹۱: ۹۸). حوادث بعدی افغانستان مانند سقوط رژیم دکتور نجیب‌الله در سال ۱۳۷۱ خورشیدی، به قدرت رسیدن مجاهدین و وقوع جنگ‌های تحمیلی باعث شدند تا در دورۀ زمام داری صبغت‌الله مجددی و استاد برهان‌الدین ربانی، سیاست خارجی کشور به انزوا برود. بنابراین، داد و ستد با چین به میزان فراوانی کاهش یافت و پکن تمامی کارمندان باقی مانده در کابل را فراخوانده و فعالیت سفارت خود را در کابل به حالت تعلیق در آورد.

دورۀ طالبان را در تاریخ سیاست خارجی «دوره انزوا» می‌نامند. در این دوره، رژیم طالبان فقط با سه کشور پاکستان، عربستان و امارات متحده عربی روابط دیپلوماتیک داشت. این رژیم با سیاست حمایت از اقلیت‌های مسلمان در اکناف جهان، از شورش‌های مسلمانان اویغور در سین‌کیانگ چین حمایت نموده و دفتر آن گروه را در کابل باز کردند (ملک‌ستیز، ۱۳۹۱ الف، بی‌بی‌سی،). این وضعیت، منجر به خصومت و قطع روابط بین دو دولت شده و چین از حکومت ربانی که در بلخ و پس از آن در تخار، به حالت سیار به سر می‌برد، پشتیبانی کرد. هر چند در سال ۱۳۷۹ خورشیدی، یک هیأت چینی برای بهبود روابط پکن با رژیم طالبان به کابل سفر کرد و با ملاعمر رهبر گروه طالبان دیدار کرد. اما ظاهراً این دیدار سودی در پی نداشته است (Boon & others, 2011: 484). طالبان از لحاظ عقیدتی، همکاری و حمایت از مجاهدین مسلمان منطقه سین‌کیانگ چین را یک وجیبۀ دینی دانسته و رهبران آن‌را در کابل پناه داده بودند. رهبران پکن حتی حملۀ امریکا بر مواضع

طالبان را در سال ۱۳۸۰ خورشیدی محکوم نمود تا از این طریق به کسب حمایت طالبان پرداخته و مانع مداخله و حمایت آن‌ها از مسلمانان سین‌کیانگ نماید.

سیاست خارجی افغانستان در قبال چین بعد از یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱

با سقوط رژیم طالبان و ایجاد دولت موقت در افغانستان در اواخر سال ۲۰۰۱ میلادی، افغانستان وارد تعاملات جدید با کشورهای منطقه و جهان شد و دورهٔ انزوای سیاسی را پشت سر گذاشت. دولت جدید در کشور با تعریف مؤلفه‌های جدید، روابط با جهان را از سر گرفت و در مقابل، از همهٔ دولت‌ها خواست تا سفارت‌خانه‌های‌شان را در کابل بازگشایی نمایند. اعلام سیاست دوستی از طرف افغانستان، مورد توجه رهبران چین قرار گرفت و در نتیجه در دسامبر ۲۰۰۱، پکن دولت موقت افغانستان را به رسمیت شناخت. حامد کرزی رییس جمهوری کشور به پاس این حسن نیت به چین سفر کرد و همکاری آن کشور را در بازسازی و نوسازی افغانستان خواستار شد که با پاسخ موافق روبرو شد (Reuters,2011).

دولت افغانستان در جدی سال ۱۳۸۱ خورشیدی اعلامیهٔ کابل در مورد روابط همسایگی نیک را با کشورهای همسایه از جمله چین به امضا رساند که گام مهمی در جهت تقویت و گسترش همکاری‌های دوجانبه میان افغانستان و چین به شمار می‌رود. دو کشور در سال ۱۳۸۵ معاهدهٔ حسن هم‌جواری، دوستی و همکاری را نیز امضا کردند که در آن، جهات اساسی روابط دو جانبه مشخص شده است. هر دو کشور در گسترهٔ این قرارداد، به شماری از توافق‌ها دست یافتند که همکاری‌ها در عرصه‌های گوناگون را نشان می‌دهد. افغانستان و چین هم‌چنان بیش از ۳۰ موافقت‌نامه و یادداشت تفاهم و سایر اسناد حقوقی را در زمینه‌های مختلف با هم به امضا رسانیده‌اند. در سه دهه روابط جدید همکاری‌ها میان افغانستان و چین، امنیت و اقتصاد از نخستین اولویت‌ها به شمار می‌رود. هر دو کشور، در راستای توسعهٔ روابط اقتصادی، انکشاف منابع طبیعی، تولید انرژی، راه‌سازی، زراعت، رونق ترانسپورت و پروژه‌های زیربنایی با یک‌دیگر توافق دارند (هوشینگ،۱۳۹۱: ۸-۷).

روابط سیاسی دو کشور در ده سال اخیر شاهد تحول شگرف و رفت و آمدهای فراوان بوده است. در این مدت، سفرهای متعددی از جانب مقامات افغانی به شمول رئیس‌جمهوری، معاون رئیس‌جمهوری، رییس مجلس نمایندگان، وزیران کابینه، معینان وزارت‌خانه‌های مختلف و تعداد فراوانی از کارمندان عالی‌رتبه به جمهوری مردم چین در چارچوب مناسبات دو و چند جانبه صورت گرفته است. از طرف چین نیز، وزیر خارجه این کشور سفرهای متعددی به کابل نموده و دو سال قبل، مشاور دولت چین در بخش امنیت و سیاست خارجی با سفر به کابل، سند همکاری به امضا رساند. با این وجود، هنوز هم نیازها و مسائل فراوانی وجود دارد که این تعاملات به ویژه از جانب چین افزایش یابد. هرچند در ده سال گذشته، چین از روند بازسازی و تأمین امنیت در افغانستان حمایت کرده و در جلسه اول توکیو در سال ۲۰۱۰ میلادی، حدود سه‌صد میلیون دالر برای افغانستان کمک‌های بدون عوض فراهم ساخته است.

در سفر سال ۲۰۱۰ رییس جمهوری افغانستان به چین، روابط دو کشور «مشارکت در همکاری همه‌جانبه، همسایگی نیک، اعتماد متقابل و دوستی جاودانه» تعریف شد، که دومین سطح روابطی است که چین در عصر حاضر دارد. دولت افغانستان تلاش فراوانی دارد تا مقامات چینی اطمینان یابند که افغانستان سیاست مستقلی را تعقیب می‌کند و تلاش دارد با همهٔ کشورهای همسایه روابطی دوستانه داشته باشد، و به هیچ عنوان، خاک خویش را وسیلهٔ مداخلات یک کشور علیه کشور سومی قرار نمی‌دهد. این سیاست سبب شد که چین اعلامیهٔ همکاری‌های استراتیژیک را در سال ۲۰۱۱ با افغانستان به امضا رساند.

با تعریف روابط افغانستان و چین به عنوان «دوره ماه عسل»، در سطور بعدی به فرصت‌ها و چالش‌هایی پرداخته می‌شود که به عنوان عوامل هم‌گرا و واگرا در روابط دو کشور به طور بالفعل و بالقوه وجود داشته و زمینه تقویت و یا جدایی دو کشور را فراهم می‌سازند.

الف ـ فرصت‌های موجود در روابط دو کشور

پس از سقوط رژیم طالبان، مناسبات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و علمی میان افغانستان و چین رو به پیشرفت است و فرصت‌های فراوانی در این زمینه‌ها ایجاد شده است. هرچند ایجاد زمینه‌های جدید، گاه به طور آشکار مشخص هستند، اما در بعضی اوقات، این زمینه‌ها به صورت بالقوه وجود دارند که در وهلهٔ نخست، در ذهن سیاست‌گذاران کشور، کمتر خطور می‌نمایند و نیاز به تحقیق، کندوکاو و تحلیل بیشتر دارند. در این بخش از نوشته، تلاش صورت می‌گیرد تا این فرصت‌ها را شناسایی نماییم:

فرصت‌های سیاسی

افغانستان در وهلهٔ نخست، منبع فرصت‌های متعدد برای همهٔ دولت‌های جهان و منطقه به شمار می‌رود، برای چین نیز از هر لحاظ، به ویژه از لحاظ سیاسی، فرصتی را فراهم می‌نماید تا با حضور خود در کشور، نقش خود را به عنوان یک دولت مسئول و مهم در منطقه در فرایند دولت ـ ملت‌سازی در چهارچوب سیاست سازمان ملل متحد، ایفا کند. در این میان، سیاست موازنهٔ مثبت از سوی دولت افغانستان، فرصتی مضاعف برای چین فراهم ساخته تا پکن با یک اعتبار دیپلوماتیک به افغانستان کمک کند. دولت افغانستان در سیاست خارجی خود، هیچ تفکیکی میان دولت‌ها قایل نشده و نسبت به همه، نگاه واحدی دارد و در همهٔ مجالس بین‌المللی به طور یک‌سان از دولت‌ها خواسته است تا در ساختار یک افغانستان با ثبات همکاری نزدیک نمایند. فرصت همکاری میان دو کشور با دعوت اوباما رییس‌جمهور ایالات متحده امریکا از چین برای همکاری در ثبات افغانستان در سال ۱۳۸۸ که در سفری به پکن اعلام نمود، تقویت شد (CSR Report RL, 33001).

با توجه به نفوذ جمهوری مردم چین در سیاست منطقه‌یی و جهانی، این کشور می‌تواند در راستای حل منازعات و ثبات سیاسی در منطقه به افغانستان همکاری نماید. چین به عنوان یکی از اعضای پنج‌گانهٔ دایمی شورای امنیت سازمان ملل

متحد، و داشتن مناسبات حسنه با دولت‌های روسیه، ایران، پاکستان و مجاورت سرزمینی با هندوستان، می‌تواند نقش مهمی در تأمین ثبات منطقه و کاهش تهدیدات بنیادگرایی و دهشت‌افکنی داشته باشد. از سوی دیگر، نقش مهم و با اهمیت چین در آسیای میانه نیز برای افغانستان حائز اهمیت است. این کشور هم‌چنان به عنوان بازیگر اصلی در سازمان همکاری‌های شانگهای برای افغانستان، این فرصت را مهیا نموده است تا به عنوان عضو ناظر در سازمان شانگهای شناخته شود. تداوم سیاست موازنهٔ افغانستان در قبال چین، فرصت عضویت دایمی کشور را نیز در شانگهای فراهم می‌کند.

روابط نزدیک چین با پاکستان در این میان، بیشترین فرصت را برای ایجاد فشار در جهت رویکرد مثبت پاکستان در قبال افغانستان فراهم می‌نماید. با وجود تحولات و تغییرات در روابط دو کشور، چین و پاکستان روابط مناسب و تعاملات نزدیکی با یکدیگر داشته‌اند. رهبران چینی با طرح ایجاد سد نفوذ در برابر ایالات متحده و شوروی سابق و هم‌چنان ایجاد موازنه با هند، به پاکستان نزدیک شدند (فرزین‌نیا، ۱۳۸۵: ٤۳). این سیاست دومی، به خصوص با اهداف امنیتی پاکستان نیز هم‌سویی داشته است که تا هنوز، رهبران پاکستانی نسبت به دوستی چین کماکان وفادار‌اند. در داکترین امنیتی چین، پاکستان به عنوان حامی طالبان و افراط‌گرایان مسلمان به شمول ایغورهای سین‌کیانگ، منبع تهدید برای چین و منطقه است. این نگاه چینی با شعار حکومت افغانستان هم‌خوانی داشته و فرصت خوبی ایجاد می‌کند تا دو کشور در راستای تغییر سیاست‌های امنیتی پاکستان تلاش ورزند.

از این طرف، تحکیم و ثبات دولت در افغانستان، فرصت بسیار خوبی برای امنیت چین فراهم نموده است، که در نتیجه ایغورهای سین‌کیانگ نمی‌توانند از افغانستان به عنوان پناه‌گاه و حامی حملات خود در خاک چین مستفید شوند. دموکراسی و ثبات حکومت در افغانستان در یک دهه گذشته، توانسته است تهدیدهای منطقه را کاهش داده و منابع بالقوهٔ این تهدیدات را در بطن، خنثی سازد. با این حال، پتانسیل بزرگ چین به عنوان یک قدرت منطقه‌یی و ابرقدرت آینده و

تغییر افغانستان از منبع افراطیت به یک دموکراسی جدید، زمینهٔ مناسبی برای همکاری درازمدت در منطقه بین افغانستان و چین به‌وجود آورده است.

سیاست متوازن دولت افغانستان در بیش از یک دهه گذشته، باعث شد تا موقعیت کشور را در سیاست‌های منطقه‌یی چین اعتبار ببخشد. افغانستان در عین حال که موافقت‌نامه همکاری‌های درازمدت استراتیژیک با ایالات متحده امریکا را امضا کرده است، عضویت ناظر سازمان همکاری شانگهای[1] را که چین یکی از بازیگران اصلی آن به شمار می‌رود، نیز حاصل، و روابط خود را با این سازمان تقویت کرده است.

فرصت‌های اقتصادی ـ تجارتی

افغانستان برای احیای مجدد زیرساخت‌های اقتصادی و استفاده از موقعیت ژئواکونومیکی که در منطقه دارد، به دنبال یک سیاست توسعه‌گرا و اقتصاد محور است تا از این طریق به انکشاف پایدار برسد. برای نیل به این هدف، همکاری و داد و ستد غول‌های اقتصادی عظیم جهان و به خصوص در منطقه، ضرورت کشور به حساب می‌آید. چین در این میان، از موقعیت بسیار مناسبی برخوردار است. این کشور با سطوح مختلف تولیدِ اجناس متناسب با میزان اقتصاد دولت‌ها در جهان، بازار مطلوبی برای تاجران افغان است. میزان واردات اجناس چینی به افغانستان به ۱۵۲ میلیون دالر در سال تخمین زده شده است. این رقم بالاتر از همهٔ ارقامی است که افغانستان با کشورهای همسایه، منطقه و جهان دارد.

از آن طرف، افغانستان نیز برای چین یک بازار مناسب عرضهٔ تولیدات آن کشور است. چین همواره به افغانستان و آسیای مرکزی، به عنوان منطقهٔ بازرگانی طبیعی خود و منطقه‌یی که از فرهنگ چینی نفوذ پذیرفته، می‌نگرد. بسیاری از کانون‌های

---

1 Shanghai Cooperation Organization (SCO)

بازرگانی مهم در این منطقه در حوزه سین‌کیانگ بوده‌اند که مردمان شمال شرقی افغانستان به خصوص در بدخشان در بازارچه‌های مشترک مرزی، داد و ستد دارند. دو کشور می‌توانند با استفاده از امنیت و توسعه، این بازارچه‌ها را تبدیل به بازار مشترک اقتصادی نمایند. هم‌چنان با توجه به این‌که چین یکی از برجسته‌ترین سرمایه‌گذاران در بخش‌های اقتصادی آسیای مرکزی است و شرکت‌های این کشور به دنبال تبدیل‌شدن به مهم‌ترین شریک بازرگانی کشورهای این منطقه‌اند (کولایی و تیشه‌یار، ۱۳۹۲: ۵)، این زمینه به‌وجود می‌آید تا دامنهٔ سرمایه‌گذاری‌ها به افغانستان نیز افزایش یابد.

میزان تجارت متقابل افغانستان و چین (به میلیون دالر امریکایی)

سال	مجموعه	صادرات افغانستان به چین	صادرات چین به افغانستان
۱۳۷۸	۱۹,۵۸	۲,۹۰	۱۶,۶۸
۱۳۷۹	۲۵,۲۹	۵,۴۰	۱۹,۸۹
۱۳۸۱	۱۹,۹۹	۰,۰۸	۱۹,۹۲
۱۳۸۲	۲۷,۰۶	۰,۶۱	۲۶,۴۵
۱۳۸۳	۵۷,۹۲	۰,۹۵	۵۶,۹۷
۱۳۸۴	۵۲,۷۷	۱,۵۶	۵۱,۲۱
۱۳۸۵	۱۰۰,۶۶	۰,۱۹	۱۰۰,۴۷
۱۳۸۶	۱۷۱	۲	۱۶۹
۱۳۸۷	۱۵۴	۳	۱۵۲

(منبع: وزارت اقتصاد افغانستان)

در سیزده سال اخیر، حضور چین در بخش‌های انرژی و استخراج معادن از اهمیت ویژه برخوردار شده‌است (Chinese Officials, 2007). دولت چین در این عرصه، فعالیت عملی‌تری داشته است. پس از سقوط نظام طالبان در افغانستان، قراردادهای متعدد اقتصادی در عرصهٔ استخراج معادن بین دو کشور به امضا رسیده است که از مهم‌ترین آن‌ها، می‌توان از قرارداد استخراج مس عینک نام برد.

شرکت‌های چینی فعالانه در بازسازی اقتصادی افغانستان سهم گرفته‌اند. در میان انبوه پروژه‌ها، استخراج معدن مس عینک به عنوان بزرگ‌ترین پروژهٔ زیربنایی، در پروسهٔ داوطلبی، به یکی از شرکت‌های چینی، تعلق گرفت. پروژهٔ مس عینک، هم‌چنان در ردیف بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری‌های خارجی در افغانستان قرار می‌گیرد. گروه علمی‌آهن‌شناسان چینی برنامه دارند که در سال‌های آینده، چهار میلیارد دالر در افغانستان سرمایه‌گذاری کنند. ازسوی دیگر، شرکت یادشده در ساختن راه‌آهن، بهره‌برداری از معادن ذغال سنگ، اعمار یک فابریکهٔ تولید برق با نیروی ذغال سنگ به قدرت ٤٠٠ مگاوات و تولید یک میلیون تن آهن موافقت کرده است. با انجام این تعهدات مجموع سرمایه‌گذاری چین در افغانستان به ده میلیارد دالر خواهد رسید. حکومت افغانستان از اعطای حق استخراج مبلغ ۸۰۸ میلیون دالر، و از بابت تکس سالانه ٦٠ میلیون دالر برای سی سال، عاید خواهد داشت که یک فرصت خوب اقتصادی برای کشور محسوب می‌شود.

پروژهٔ بزرگ دیگری که چین در افغانستان به دست آورده‌است، استخراج مقدماتی ذخایر نفت و گاز در ولایات شمال شرقی سرپل و فاریاب افغانستان است. البته این اولین قراردادی است که حکومت افغانستان اجازه می‌دهد کمپنی‌های خارجی به استخراج منابع نفت و گاز کشور بپردازند. براساس قراردادی که در سال ۱۳۹۰ به امضا رسید، حکومت افغانستان ۷۰ درصد از مفاد فروش را دریافت می‌کند. شرکت ملی نفت چین نیز ۱۵ درصد بهرهٔ مالکانه، تکس تعاونی و کرایهٔ زمین مورد استفاده را می‌پردازد. علاوه بر این، شرکت مورد نظر، پذیرفته است که در ظرف سه سال نخستین دستگاه تصفیهٔ نفت و گاز را در افغانستان بسازد. هم‌چنان تخمین زده شده است که در بیش‌تر از ۲۵ سال آینده، عاید افغانستان از این سند، بالغ بر ۷ میلیارد دالر گردد.

این معاملات اقتصادی میان دو کشور و نگاه مثبت دولت افغانستان به چین به عنوان یک دوست مهم منطقه‌یی باعث شده تا دولت چین علاوه بر همکاری‌های اقتصادی، ده میلیون پوند استرلینگ قرضهٔ افغانستان را معاف کند.

فرصت‌های فرهنگی ـ علمی

افغانستان و چین با قرار گرفتن در کنار هم‌دیگر در یک جبر جغرافیایی، از گذشته‌های دور فرهنگ بسیار نزدیکی با یکدیگر داشته‌اند. هرچند این فرهنگ مشترک، گاه با یک قوم خاص در چین امروزی بوده و گاه، فرهنگ ملی چین دیروز. از هنر تا نقاشی، موسیقی، معماری و ظروف در افغانستان، می‌توان هنر چینی را به وضاحت دید. این نفوذ فرهنگی در چین نیز صدق می‌کند، چنان‌چه هنر باختری هنوز هم در چین شناخته شده است. البته با گذشت زمان و روزگار استعمار، روابط کاملاً قطع شد. اما با بهبود اوضاع افغانستان، مناسبات فرهنگی و علمی میان افغانستان و چین در حال پیشرفت است. در سال ۱۳۸۵، با سفر رییس جمهور کرزی به پکن، دولت آن کشور اعطای بورسیه‌های تحصیلی به دانشجویان افغانستان را وعده کرد. در سال ۱۳۹۱ تعداد ۲۵۰ دانشجو در دانشگاه‌های چینی مشغول تحصیل شدند. رسانه‌های چینی در سایهٔ روابط دوستانه افغانستان با آن کشور و پیوندهای مشترک تاریخی گذشته، اطلاعات سودمند فرهنگی از افغانستان برای مردم آن کشور منتشر نمود که در روابط فرهنگی دو کشور تأثیر مثبت برجای گذاشته‌است. در این قسمت، ما نمی‌توانیم از فعالیت‌ها و خدمات «آژانس شین هوا»ی دولت چین چشم‌پوشی کنیم. این آژانس، آژانس خبری رسمی و حکومتی دولت چین است، که فعالیت‌ها و خدمات آن در عرصهٔ خبررسانی در خور ستایش است، به همین دلیل در سال ۲۰۰۹ از جانب دولت افغانستان در کابل، به پاس خدمات و فعالیت‌های خوب این آژانس در بخش خبررسانی، به آن جایزه داده شد (نور، ۱۳۸۹: ۷۲).

چین اعلام کرده است که به ارائهٔ برنامه‌های آموزشی برای کارمندان فنی و تخنیکی افغان ادامه داده، فرصت‌های بیش‌تری را به شمول ارائهٔ بورسیه‌های تحصیلی برای جوانان افغان (که از سوی حکومت تمویل می‌شود) فراهم می‌سازد تا به‌این ترتیب از روند انکشاف و توسعه افغانستان حمایت بیش‌تری شود (اعلامیه مشترک، ۲۰۱۲). هم‌چنین، دولت چین از راه‌اندازی رشتهٔ زبان و ادبیات چینی در

پوهنتون کابل استقبال نموده و به آن کمک می‌نماید. این امر، می‌تواند فرصتی بـرای تقویت همکاری‌های فرهنگی میان دو کشور باشد.

در سال ۲۰۰۹ انجمن دوستی افغانستان و چین، پس از حـدود ۳۰ سـال دوبـاره احیا شد و اولین نشست خود را در کابل برگزار کرد. گسترش روابط فرهنگی میـان مردم دو کشور از اهداف این انجمن است و می‌تواند نقش مثبتی را در نزدیکـی دو ملت ایفا کند.

فرصت‌های نظامی ـ امنیتی

افراط‌گرایی دینی در مرزهای جنوبی کشور و موجودیت مـواد مخـدر همـراه بـا صادرات آن از مسیر افغانستان به دنیای خارج، این فرصت را ایجاد کـرده اسـت تـا کشورهای منطقه نسبت به افغانستان بی‌توجه نباشند. کشورهای منطقه به ویژه چین، که از ناحیه این دو تهدید به شدت آسیب دیده‌اند، این آمـادگی را دارنـد تـا بـرای تأمین امنیت در افغانستان تلاش ورزند و از این طریق بر دو تهدید ذکرشده، پیـروز شوند. رهبران چینی بارها اعلان نموده‌اند که از فعالیت‌های ضدتروریستی نیروهـای بین‌المللی و حکومت افغانستان پشتیبانی می‌کند و زمینهٔ آموزش افسران و نیروهـای پولیس کشور را آماده می‌سازد. البته با در نظرداشت مسایل بین‌المللـی، از درگیـری مستقیم نظامی‌خودداری می‌ورزد. چین امکان هرگونه فرستادن نیرو بـه افغانسـتان را رد کرده است (هوشینگ،۱۳۹۱: ۱۳–١٤).

چین از جمله حامیـان قـوی سـازمان ملـل و گسـترش نقـش ایـن سـازمان در افغانستان به حساب می‌رود، چنـان‌چـه در سـال ۱۳۸۰، بـه قطعنامـهٔ شـماره ۱۳۷۳ شورای امنیت سازمان ملل رأی مثبت داد که در آن، به اقدام نظامی ائتلاف بین‌المللی در افغانستان پس از حمله تروریستی ۱۱ سـپتامبر، مشـروعیت داده مـی‌شـد. چـین حمایت خود را از اقدامات نظامی بر ضد شبکهٔ القاعده و طالبـان مسـلح در داخـل افغانستان به طور رسمی اعلام کرد و در این راستا بـا جامعـهٔ جهـانی بـه همکـاری پرداخت. در «اعلامیهٔ مشـترک میـان افغانسـتان و چـین» کـه در سـال ۲۰۱۲ میـان

مقام‌های دو کشور به امضا رسید، هر دو طرف، فرصت‌های نظامی و امنیتی را چنین بر شمردند: دو طرف تمامی اشکال تروریسم، افراط‌گرایی، جدایی‌طلبی و جرایم سازمان‌یافته را که تهدید مشترک است، جداً مردود می‌دانند. دو طرف توافق کردند تا مبادلات و همکاری‌های‌شان را در بخش امنیتی با مبارزه مشترک علیه تهدیدهای فراملی مانند تروریسم، مهاجرت غیر قانونی، قاچاق مواد مخدر و اسلحه، تحکیم بخشیده و سطح تشریک اطلاعات استخباراتی و مدیریت سرحدات را ارتقا ببخشند. چین به‌طور قاطع از تلاش‌های افغانستان در مبارزه با تروریسم و قاچاق مواد مخدر و محافظت از ثبات ملی حمایت کرده و از جامعهٔ بین‌المللی می‌خواهد تا از این تلاش افغانستان حمایت کند. طرف افغانستان حمایت قاطع و متداوم خویش را از کشور چین در امر مبارزه با «سه نیروی» تروریسم، افراط‌گرایی و جدایی‌طلبی، دوباره تصریح کرد و اقدامات محسوسی را برای تأمین امنیت نهادهای چینی و اتباع چین در افغانستان اتخاذ خواهد کرد. (اعلامیهٔ مشترک میان افغانستان و چین،۲۰۱۲). این نگاه چین در سازمان همکاری‌های شانگهای نیز به روشنی دیده می‌شود. مبارزه با تروریسم، جدایی‌طلبی و بی‌ثباتی سیاسی از برنامه‌های عمده و اساسی سازمان به شمار می‌رود که چین در آن متعهد است.

چین تا به حال کمک‌های لوژستکی نیز به نیروهای امنیتی افغانستان ارایه کرده است(DoD December, 2012)، که اگر چه از لحاظ اقتصادی بزرگ نیست اما از بعد سیاسی دارای اهمیت فراوان است. چین، هم‌چنان سالانه برای تعدادی از نیروهای امنیتی افغانستان در قالب بورس‌های کوتاه‌مدت و درازمدت، آموزش‌های مسلکی فراهم می‌سازد.

ب ـ چالش‌ها و موانع موجود در روابط دو کشور

با وجود تاریخ دوستی دیرینهٔ افغانستان و چین و ایجاد زمینه‌های بهتر سیاسی، اقتصادی، تجارتی و امنیتی، بدون شک عوامل محدودکننده‌ای نیز در این روابط

وجود دارند که به عنوان موانع فراروی دو کشور قرار گرفته‌اند. در سطور زیر به طور فشرده به این موانع اشاره می‌شود:

موانع سیاسی

حضور فعال و پررنگ ایالات متحده امریکا و هند در افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر به عنوان دو رقیب اصلی جمهوری مردم چین به ترتیب در سطح بین‌المللی و منطقه‌یی، روابط سیاسی افغانستان و چین را متأثر ساخته است. چین در پس پرده و در سیاست‌های غیر علنی خود نسبت به افغانستان، به حضور ناتو علاقه‌ای ندارد. به باور مکتوم چین، ایالات متحده امریکا با سوءاستفاده از فیصلهٔ سازمان ملل به بهانهٔ مبارزه با تروریسم در این کشور حضور دارد، یک رژیم متمایل به خود را در آن روی کار آورده است و اکنون هم با این دولت می‌خواهد قرار داد امنیتی ـ دفاعی به امضا برساند. از دید چین روشن است که استراتیژی امریکا، محاصرهٔ چین است. به تعبیر بعضی از چینی‌ها، کشورشان در آیندهٔ نزدیک، جای امریکا را خواهد گرفت و ابرقدرت نخست جهان خواهد شد. از این‌رو، رقابت میان امریکا و چین بسیار شدید است. (Dumbaugh, 2010: 11).

رهبران چینی در سیاست‌های منطقه‌یی هم‌چنان به دنبال حفظ توازن و سد نفوذ با هند هستند. نزدیکی هند در افغانستان برای چینی‌ها چندان خوشایند نبوده و این امر باعث می‌شود تا پکن در سیاست خود در قبال افغانستانهٔ با اسلام‌آباد نزدیک‌تر شود. از آن طرف، پاکستانی‌ها به شدت در پی آن هستند تا با استفاده از تجربه دهه ۷۰ خورشیدی که ذهنیت جهان عرب در قبال افغانستان را شکل می‌دادند، امروز نیز چینی‌ها را در قبال افغانستان متاثر از سوءنیت‌های خود نموده و ساختار تصمیم‌گیری پکن را در حیطهٔ خود درآورد و در نتیجه، مطالعهٔ افغانستان‌شناسی رهبران چین را از عینک پاکستان تعریف نمایند.

البته با وضعیت جاری در منطقه و میزان نیازمندی چین به پاکستان، چینی‌ها نقش پاکستان را نسبت به اهمیت افغانستان ترجیح داده‌اند. امروزه پاکستان با

موضع‌گیری‌های هندستیزانه و گاه ضد امریکایی، از حمایت مناسب چین برخوردار شده‌اند. به خصوص این‌که دو کشور در زمینه‌های اقتصادی همکاری‌های گسترده‌ای نیز دارند. واگذاری مدیریت و کنترل بندر گوادر پاکستان به چین در تقویت و تعمیق روابط پکن و اسلام‌آباد نقش مؤثری داشته‌است.

رقابت شدید چین با ایالات متحده امریکا در افغانستان و منطقه در درازمدت پس از نابودی تروریسم و مواد مخدر، یک نوع سیاست بی‌باوری را در میان دولت‌های مذکور و دوستان استراتیژیک منطقه‌یی آنان به بار آورده است. هرچند رهبران چینی در کوتاه مدت، از حضور ناتو و غرب در افغانستان رضایت خاطر نشان داده و بر این باوراند که با استقرار غرب در خط مقدم مبارزه با تروریسم، منافع چین از دو ناحیه به دست می‌آید؛ اول از اتخاذ سیاست‌های اقتصادی بدون دخالت امنیتی و دوم، ایجاد فشار بر نیروهای بین‌المللی از طریق تشویق و ترغیب کشورهای هم‌پیمان چون پاکستان و ایران، تا از منطقه خارج شوند و میدان برای چین به میراث بماند. رهبران امریکایی و اروپایی، این سیاست پشت پرده چین را به دیدهٔ خصومت نگریسته و به دوستان منطقه‌یی خود مانند ترکیه، هند و بعضی کشورهای عربی هشدار می‌دهند تا نسبت به سیاست‌های درازمدت چین، هوشیار باشند. این امر باعث می‌شود تا یک همکاری موثر منطقه‌یی در میان دولت‌های آسیایی صورت نگیرد. چین تلاش دارد پس از خروج نیروهای بین‌المللی از افغانستان، خلاء به وجود آمده در صحنهٔ افغانستان را با حضور نیروهای خودی، از طریق «استراتیژی احیای جاده ابریشم» پر کند (زارع، ۱۳۹۰).

رقابت چین تنها به امریکا ختم نمی‌شود. پایان تک قطب‌گرایی سیاست جهانی و ظهور قدرت‌های نوین در عرصهٔ بین‌المللی با این پیش‌بینی که تعدادی از این بازیگران در نیمهٔ دوم سده بیست و یک از ابرقدرت‌ها خواهند بود، رقابت چین با روسیه را نیز تقویت نموده است. عده‌ای بر این باوراند که کشمکش اصلی ژئوپولیتیکی و ژئواستراتیژیکی در آینده میان چین و روسیه خواهد بود و در این کشمکش، امریکا، اروپا، هند و ایران در کنار روسیه قرار خواهند گرفت (آریانفر،

۱۳۹۱). رقابت چین با هند نیز عامل مؤثر دیگری در روابط افغانستان با چین اسـت. دولت افغانستان در نهایت مجبور اسـت بـا دشـواری، بـین قـدرت‌هـای جهـانی و منطقه‌یی سیاست موازنه برقرار نماید که هزینه‌های فراوانی می‌طلبد.

موانع نظامی ـ امنیتی

چین علی‌رغم روابط گسترده بـا غـرب از تـداوم حضـور نظـامی‌نـاتو و امریکـا در افغانستان نگران است و به عنوان تهدید امنیتی به آن مـی‌نگـرد. حضـور طـولانی و مؤثر امریکا در افغانستان می‌تواند منجر به تنگ‌تر شدن محاصرهٔ چین توسط غـرب گردد. در واقع دایمی‌شدن حضور امریکا در افغانستان به عنوان تهدید جـدی، بـرای امنیت منطقه و به‌خصوص همسایگان افغانستان، نگرانی مشترک کشـورهـای عضـو شانگهای است (مرکز بین‌المللی مطالعات صلح،الف۱۳۹۱).

حضور درازمدت امریکا در پایگاه‌های هـوایی قنـدهـار، بگـرام، شـیندند و نیـز ساختن پایگاه‌های جدید در مزارشریف، کندز و میمنه، موجب نگرانـی چـین شـده است. چینی‌ها علاقه‌مندند تا ناآرامی‌ها در تبت و سین‌کیانگ را با حضور امریکایی‌ها در افغانستان پیوند بزنند. علاوه بر آن، چـین حضـور امریکـا را در افغانسـتان مـانع بزرگی در برابر شکل‌یابی نهایی سازمان شانگهای ارزیابی می‌کند و بر این نظر است که حضور ناتو در افغانستان مانع هم‌گرایی فراگیر منطقه‌یی در گسترهٔ آسیا می‌باشـد و نمی‌گذارد شانگهای به شکل قوی و تمام عیار قوام یابد. ولی دولت افغانسـتان بـا وجود اتحاد استراتیژیک با ایالات متحده، عضویت نـاظر سـازمان شـانگهای را نیـز دارد. این خود، نشانهٔ عزم جدی دولت افغانسـتان بـرای داشـتن سیاسـت خـارجی کثرت‌گرا می‌باشد که در کنار اتحاد استراتیژیک با غرب، با همکاری‌های منطقه‌یی به عنوان یکی از عوامل اصلی ثبات در افغانستان می‌نگرد.

موانع اقتصادی ـ تجارتی

توسعهٔ روابط اقتصادی افغانستان و چین در گرو وضعیت امنیتی افغانستان است. در واقع، رشد سرمایه‌گذاری چین در افغانستان، در سایهٔ استقرار ثبات و امنیت در کشور ممکن خواهد شد. از نظر چین، افغانستانی که سرشار از ذخایر طبیعی و معدنی است، اگر ناامن باشد، نمی‌تواند شریک استراتیژیک اقتصادی مطمئن برای بیجینگ محسوب شود. از این‌رو، یکی از سیاست‌های چین در همراهی با کشورهای منطقه و به‌خصوص همسایگان افغانستان، حرکت در مسیر تأمین امنیت و آرامش در افغانستان است (مرکز بین‌المللی مطالعات صلح،ب۱۳۹۱).

تأثیر روابط افغانستان و چین بر همکاری‌های منطقه‌یی

کنفرانس «قلب آسیا» یا پروسهٔ استانبول در جوزای ۱۳۹۱، بین ۱۵ کشور عضو گروه «قلب آسیا»، با اشتراک شماری از وزیران خارجه و دیپلومات‌های کشورهای غربی و نمایندگان سازمان‌های بین‌المللی، برای پیگیری مصوبات کنفرانس استانبول (۲۰۱۱) و هم‌چنان با هدف اعتمادسازی و مشورت سیاسی میان افغانستان و همسایگان دور و نزدیک در کابل برگزار شد. کشورهای اشتراک‌کننده در کنفرانس قلب آسیا از مصالحه با طالبان و مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی حمایت کردند. این کشورها در اعلامیهٔ پایانی نشست گفتند: «ما به تصمیم خود در حمایت از افغانستان برای فایق آمدن بر چالش‌هایی که برای دست‌یابی به صلح، ثبات و اقتصاد خودکفا با آن‌ها مواجه است، دوباره تأکید می‌کنیم» (خبر رسانی راه نجات، ۲۰۱۲) در چهار چوب کنفرانس کشورهای قلب آسیا در عرصهٔ توسعه همکاری‌ها در امور افغانستان، جمهوری چین نیز در سه گروه تدابیر اعتمادسازی که عبارتند از مدیریت حوادث طبیعی، مبارزه علیه تروریسم و مبارزه علیه موادمخدر، اشتراک دارد (اعلامیه کنفرانس، ۱۳۹۱).

حمایت کشورهای بزرگ منطقه از قطع‌نامه کنفرانس قلب آسیا و پروسهٔ استانبول، بدون شک زمینه و امیدواری عملی‌شدن جنبه‌های عملیاتی این برنامه را

تقویت می‌سازد. روابط حسنه میان افغانستان و چین از دو زاویه بر همکاری‌های منطقه‌یی تأثیرگذار است؛ نخست این‌که چین به عنوان یک قدرت اقتصادی بزرگ در منطقهٔ قلب آسیا، زمینهٔ عملی‌شدن بسیاری از برنامه‌هایی می‌شود که تعدادی از کشورهای این منطقه از حمایت مالی آن ناتوان‌اند. مبارزه با تروریسم و قاچاق مواد مخدر نیازمند هزینه‌های هنگفت اقتصادی است تا با تدارکات قوی‌تر، در پی ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی و فرهنگی شده و بدیل‌هایی ارایه شود.

چین هم‌چنان به عنوان یک قدرت نظامی و سیاسی در منطقه، می‌تواند با نزدیکی به افغانستان یک نوع توازن قدرت ایجاد نماید. این گونه سیاست‌های حریصانهٔ بعضی از دولت‌های منطقه که به دنبال کسب منافع ملی با استفاده از نفوذ در افغانستان هستند، تضعیف خواهد شد.

اهمیت افغانستان در سیاست خارجی چین

چین در مرزهای غربی خود، با دو ساختار ژئوپولیتیکی همسایه است. یکی مجموعه امنیتی جنوب آسیا در رقابت با هند و پاکستان و دوم آسیای میانه. افغانستان در میان این دو منطقه و یا دو ساختار واقع شده است؛ با این تعبیر، از نگاه چینی، افغانستان دارای دو بخش است، اول قسمت شمالی آن که با مجموعه امنیتی آسیای مرکزی هم‌پیوند است و دوم، بخش جنوبی که با آسیای جنوبی. این بخش‌ها را سلسله کوه‌های هندوکش از هم جدا کرده است. همین موقعیت حساس کشور در دو مجموعه امنیتی، افغانستان را برای چین با اهمیت ساخته است (مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، ۱۳۹۱). به دلیل سیاست‌های همکاری‌محور چین با غرب جهت نابودی تروریسم و امحای مواد مخدر، خطوط اساسی سیاست خارجی این کشور در قبال افغانستان تعیین نشده است. با این وصف، اصول سیاست خارجی چین در قبال افغانستان به طور نامنظم و تابع چند ملاحظه، گاهی اوقات متناقض است که مبتنی بر منافع ملی آن کشور تعریف شده است. بنابراین، به طور کلی شش ملاحظهٔ اساسی را می‌توان در سیاست چین نسبت به کشور مطالعه کرد؛ نخست، این

ملاحظه وجود دارد که پای ایالات متحده امریکا در منطقه باز نشود و تهدیدی برای چین خلق نکند. دوم، جلوگیری از نفوذ هند در افغانستان که دشمن دیرینه‌اش به حساب می‌رود. چین در این سیاست، گاهی اوقات با پاکستان هماهنگ می‌شود، چون این سیاست پکن با اولویت پاکستان در افغانستان هم‌خوانی دارد. سوم، جلوگیری از گسترش بنیادگرایی طالبان و حمایت از سیاست‌های پروسهٔ صلح دولت افغانستان، از بیم آن‌که مبادا مبارزان سین‌کیانگ دوباره در سایهٔ طالبان نفوذ کنند. چهارم، در ملاحظه روابطش با پاکستان، در قبال بحران افغانستان سیاست بی‌طرفانه اتخاذ نموده‌است (شفیعی، ۱۳۸۱: ۹) و اکثر اوقات با پاکستان هم‌سو می‌باشد. پنجم، افغانستان به عنوان یک جغرافیای مهم در واردات و صادرات چین، می‌تواند نقش بارزی ایفا نماید، و در نهایت با هماهنگی روسیه و ایران یک نگاه شکاکانه نسبت به افغانستان با حضور امریکا دارد.

در سطح کلان، کلیت سیاست چین در قبال افغانستان بر محور مسایلی می‌چرخد که به‌طور فشرده اشاره شد، اما این کشور از لحاظ امنیت داخلی نیز نسبت به افغانستان توجه داشته است. بنابراین، سیاست امنیتی چین در مورد افغانستان، متأثر از نگرانی‌های ناشی از ثبات و امنیت در سین‌کیانگ است (هوشینگ، ۲۰۱۲: ٤-۳). در حالی‌که «جنبش اسلامی ترکستان شرقی» بزرگ‌ترین تهدید داخلی برای ثبات و امنیت سین‌کیانگ شناخته می‌شود، از دید چین، افراط‌گرایی موجود در منطقه یکی ازجدی‌ترین تهدیدات خارجی علیه چین به شمار می‌رود. به باور رهبران چین، اوضاع افغانستان بر امنیت سین‌کیانگ اثرات جدی دارد و برکلیت محیط پیرامون سین‌کیانگ نیز اثرگذار است؛ به عبارت دیگر، از نظر چین، افغانستان، آن واقعیت خطرآفرین بیرونی است که امنیت تمام مناطق پیرامون سین‌کیانگ، از جنوب تا آسیای مرکزی را متأثر می‌سازد. بی‌ثباتی در افغانستان به صورت اجتناب‌ناپذیر، بر مناطق یادشده اثر می‌گذارد.

اهمیت همکاری‌های منطقه‌یی در سیاست خارجی چین

جمهوری مردم چین به سیاست همکاری‌های منطقه‌یی، با رویکرد امنیتی و اقتصادی می نگرد؛ همکاری این کشور با پاکستان برای آن است تا با نزدیک شدن به اسلام‌آباد، با یک تیر دو نشان بزند. به طور مثال هم‌زمان با ایجاد توازن نفوذ در منطقه جنوب و جنوب شرق آسیا در برابر هند، تلاش دارد از پاکستان به عنوان یک راه انتقال انرژی از خلیج فارس به چین استفاده نماید. در رویکرد دوگانه اقتصادی ـ امنیتی چین، افغانستان نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. چنان‌چه سرزمین افغانستان، علاوه بر این‌که می‌تواند منبع تهدید برای امنیت شرق چین باشد، می‌تواند یک کریدور خوب اقتصادی برای واردات انرژی و صادرات تولیدات چینی باشد.

با توجه به ضرورت‌های امنیتی، اقتصادی و انرژی که به عنوان اولویت در سیاست خارجی آن کشور (کولایی و تیشه یار، ۱۳۹۲: ۵) از سی سال به این طرف مطرح است، پکن در تلاش است تا این نیازمندی‌ها را از طریق همکاری با کشورهای منطقه تأمین نماید. همکاری‌های منطقه‌یی و بین‌المللی صدای حکومت و مردم چین است. به طور مثال، ونکه‌هان، معاون مؤسسه پژوهش‌های انرژی در کمیسیون اصلاحات و توسعه ملی چین در سخنرانی‌ای در سال ۱۳۸۳ گفت: «چین باید از همه نفوذ بین‌المللی و توان ملی خود برای تقویت همکاری‌های بین‌المللی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و بازرگانی با کشورهای تولیدکننده نفت بهره جوید» (Han, 2004). به همین منظور، دولت چین دعوت ترکیه در پروسه استانبول را پذیرفته و در جلسات بعدی این پروسه، فعالانه سهم گرفته‌است.

برای اتخاذ گام‌های عملی در جهت همکاری‌های منطقه‌یی، دولت چین یک طرح منطقه‌یی ریخت. چنان‌چه در جون سال ۲۰۰۱ میلادی، سران شش کشور چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان در شانگهای ملاقات کردند و با امضای بیانیه، ایجاد «سازمان همکاری شانگهای»، سازمان جدید همکاری چندجانبه منطقه‌یی را اعلام کردند. اهداف این سازمان عبارت‌اند از: تقویت اعتماد متقابل و حسن هم‌جواری و دوستی بین کشورهای عضو این سازمان؛ تشویق و

ترغیب کشورهای عضو همکاری‌های مؤثر در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و تجاری، علمی‌و فنی، فرهنگی، آموزشی، انرژی، راه، حفظ محیط‌زیست و غیره، تلاش مشترک برای حفظ و تأمین صلح، امنیت و ثبات جهان و منطقه؛ و ایجاد نظم نوین بین‌المللی سیاسی، اقتصادی و دموکراتیک عادلانه و منصفانه. آنان هم‌چنین تصمیم گرفتند که در بیجینگ، دبیرخانه این سازمان تأسیس شود. چین به‌عنوان یکی از کشورهای بنیان‌گذار و عضو، فعالانه در فعالیت‌های این سازمان شرکت کرده و برای توسعه و گسترش آن اصول سازنده‌ای را پیشنهاد و سهم مهمی در آن ایفا نموده است (China ABC (c)).

هوجین تائو[1] رییس جمهور پیشین چین در کنفرانس ۲۰۱۲ سران سازمان همکاری‌های شانگهای اعلام کرد که اعضای اصلی این سازمان (چین، روسیه، قزاقستان، قرغیزستان، تاجیکستان و ازبکستان)، افغانستان را به‌حیث عضو ناظر و ترکیه را به عنوان «شریک گفت‌وگو» پذیرفته‌اند. سران سازمان شانگهای افزون بر این توافق کردند که همکاری‌های اقتصادی بین‌شان را توسعه دهند. بر این مبنا، همکاری‌ها در بخش‌های مالی، ترانسپورت، انرژی، مخابرات و مواصلات و زراعت گسترش می‌یابد. علاوه بر این، یک بانک انکشافی تاسیس می‌گردد. کشورهای عضو سازمان همکاری‌های شانگهای، برنامه میان مدتی را برای استراتیژی توسعه‌ای سازمان قبول کرده‌اند. هوجین تائو گفته است که آن‌ها «هم‌چنان در مورد مبارزه با تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی و مبارزه با گسترش جرم‌های فرامرزی نیز توافق کرده‌اند تا سیستم هشداردهنده و سازوکارهای مبارزه با بحران را بهبود بخشند. سازمان شانگهای هم‌چنان می‌خواهد همکاری با کشورهای ناظر و شرکای گفت‌وگو و هم‌چنان سایر سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌یی را توسعه بخشد.

---

1 Hu Jintao

کشورهای ناظر در سازمان همکاری‌های شانگهای عبارت‌اند از: افغانستان، ایران، هندوستان، پاکستان و مغولستان. در حالی‌که ترکیه، روسیه سفید و سریلانکا شرکای گفت‌وگو هستند (خبر رسانی صدای آلمان، ۲۰۱۲).

نتیجه‌گیری

دولت افغانستان با نگاه جدی به مؤلفه همگرایی منطقه‌یی و کاوش راه‌حل‌های جدید به امنیت و ثبات منطقه‌یی از رویکرد همکاری‌های کشورها در حوزه خود به شدت حمایت نموده و در طلب آن است تا با همه کشورها روابطی نیک داشته باشد. در این میان، چین که به عنوان یک قدرت اقتصادی و مهم در همسایگی‌اش قرار دارد، مورد توجه افغانستان است. کابل با اتخاذ سیاست موازنه مثبت می‌خواهد از ظرفیت چین در بخش‌های مختلف سرمایه‌گذاری و استخراج معادن بهره ببرد. با خروج افغانستان از دوره انزوا پس از ۲۰۰۱ میلادی، تلاش رهبران سیاسی کشور بر آن بوده‌است تا افغانستان را به گونه‌ای مستقل و مستقیم به دولت‌ها معرفی نمایند. افغانستان توانسته‌است با تلاش‌های فراوان سیاست چین را در قبال افغانستان، که بیشتر هم‌سو با رویکرد پاکستان بود، به نفع خود تغییر دهد. هم‌چنان افغانستان همواره از سیاست‌های چین در مسایل داخلی‌اش و هم‌چنان در مجامع بین‌المللی حمایت کرده است.

از آن‌طرف چین یک سیاست کلی و روشن در مورد افغانستان ندارد. سیاست اقتصادمحور چین تحت عنوان «احیای جاده ابریشم» تنها استراتیژی با ثبات آن کشور است که افغانستان می‌تواند از آن بهره ببرد. اما نگرش‌های کلی در شرایط حاضر، تحت تأثیر حضور رقبای جهانی و منطقه‌یی چین در افغانستان قرار دارد. چینی‌ها از حضور دائمی و گسترده امریکا در کشور، فشارهای موجود بر پاکستان و نزدیکی امریکا با هند ناراضی هستند. حتی اگر چه در ظاهر، از امضای قرارداد همکاری‌های امنیتی و دفاعی میان افغانستان و امریکا استقبال کرده است، اما در واقع

از این موضوع ناراضی است. با این وجود چین از حضـور کوتـاه مـدت و محـدود امریکا در افغانستان برای مبارزه با تروریسم حمایت می‌کند.

رویهم رفته، با وجود نقاط واگرا در روابط دو کشور، واقعیـت‌هـای اقتصـادی و امنیتی نشان می‌دهد که روابط دو کشور رو به رشد است. افغانستان و چین تا هنـوز ده‌ها سند همکاری به امضا رسانیده اند که با امضـای اعلامیـه تأسـیس مشـارکت و تفاهم همکاری استراتیژیک میان دو کشور، روابـط دو کشـور بـه مرحلـه حسـاس ارتقای یافت که امیدواری برای تأمین امنیت و پیشرفت افغانستان با حضور پررنگتر چین به خصوص در عرصه اقتصادی، بیشتر می‌شود. چین در ده سال گذشته دوست و همکار خوب برای افغانستان بوده و کمک‌های زیادی را برای کشور عملی کـرده است. این کشور در پروسه قلب آسیا فعال اسـت و در ایـن چـارچوب نیـز در سـه گروه تدبیر اعتمادسازی مدیریت حوادث طبیعی، مبارزه علیه تروریسم و مبارزه علیه موادمخدر، اعلام همکاری کرد.

با توجه به واقعیت‌های متذکره، این ضرورت درک می‌شود تا دولـت افغانسـتان به نگرانی‌های چین در منطقه بی توجه نباشد. حضـور نـاتو بـه رهبـری امریکـا در افغانستان، حضور پررنگ هند به عنوان رقیب پاکستان کـه متحـد سـنتی و تـاریخی چین است، امنیت و پی‌آمدهای آن، تروریسم، مواد مخدر و قاچـاق آن، افراطیـت و بنیادگرایی در منطقه به خصوص حمایت از نیروهای جنبش ترکستان شرقی توسـط نیروهای افراطی در مناطق قبایلی از نگرانی عمده چین در منطقه به حساب می‌روند. هم‌چنان نیاز است تا در دیدگاه رهبران چینی در قبال افغانستان تغییرات بیشتر آورده شود؛ زیرا آنها هنوز هم در برخی از مسایل، افغانستان را از عینک پاکستان می‌نگرند. به کار دیپلمایتک بیشتری نیاز است تا چینی‌هـا یقـین حاصـل کننـد کـه افغانسـتان سیاست مستقل را تعقیب می‌کند و می‌خواهد با همـه کشـورهـای همسـایه روابـط دوستانه داشته باشد و به هیچ عنوان، خاک خویش را وسیله مداخلات یـک کشـور علیه کشور دیگر قرار نمی‌دهد.

منابع و مآخذ

آرزو، عبدالغفور (۱۳۸۸)، **سیاست خارجی افغانستان در آستانه‌ی قرن بیست و یک.**، کابل: مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امورخارجه افغانستان.

افغانستان و جهان (۲۰۰۷)، جلد اول، کابل: انتشارات مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امورخارجه افغانستان.

زارع، محمد (۱۳۹۰)،" **استراتیژی پسا امریکایی چین در افغانستان"**. فصلنامه پژوهشکده تحقیقات راهبردی.

سخنیار، غلام‌محمد (۱۳۸٤)، **روابط پنجاه ساله افغانستان و چین**، جلد اول، کابل: انتشارات عازم.

مل، نقیب‌الله (۱۳۹۱)، **چین**، جلد اول، کابل: انتشارات د چین نریوالی رادیو د وتلیو شخصیتونو صندوق، چاپ دوم.

متن اعلامیه مشترک میان جمهوری اسلامی‌افغانستان و جمهوری مردم چین (۲۰۱۲)، ویب سایت وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی‌افغانستان، به نقل از:

www.mfa.gov.af

متن اعلامیه کنفرانس قلب آسیا، ۱۳۹۱، به نقل از: www.mfa.gov.af

نور، نورولی خان (۱۳۸۹)، د افغانستان او چین په زرو تاریخی، سیاسی او اقتصادی اریکو یو ءحغلنده نظر، **ماهنامه ستوری** (شماره چهل و دوم)، نشریه وزارت امور خارجه افغانستان.

هوشینگ، ژاو (۱۳۹۱)، " روابط چین و افغانستان علایق، دیدگاه‌ها و چشم‌اندازهای چین در زمینه". ترجمه پویا فاریابی، **فصلنامه مطالعات استراتیژیک**(شماره مسلسل بیست و هفتم)، وزارت امورخارجه افغانستان.

شفیعی، نوذر (۱۳۸۱)، **"بازی قدرت در صحنه افغانستان: اهداف و الگوهای رفتاری"**، مجله سیاست دفاعی، فصل پاییز، شماره ٤۰-٤۱، ص. ۲۹-۵۸.

فرزین نیا،زیبا (۱۳۸۵)، **"پویایی پیچیده روابط پاکستان با چین"**، نشریه سیاست خارجی، فصل تابستان و پاییز، شماره ٤۰ *صفحه - از ۵۱۷ تا ۵۵٦.*

کولایی، الهه و تیشه یار، ماندانا (۱۳۹۲) " **مطالعه تطبیقی رهیافت‌های امنیت انرژی چین و ژاپن در آسیای مرکزی"**، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، فصل بهار، شماره ۷۱، ۲صفحه ـ ۱۲۳ تا ۱٤۱.

Paliwal, Avinash (2011), "**Silent Game: China's Engagement in Afghanistan**", Observor Research Foundation: New Delhi

Alici Gracia-Herrero & Tuuli Koivu (2009), " **China's Exchnage Rate Policy and Asian Trade**", BIS Working Papers, No 282.

Boon A. Kristen, Huq, Aziz and Others (2011), Terrorism Vol. 11**: Al Qaeda, the Taliban, and Conflict in Afghanistan**, Oxford University Press: London.

Department of Defense (DoD), **Report on Afghanistan**, December 2012.

CSR Conversations with **Chinese Officials in Beijing** in August 2007.

Kan A. Shirley (2007), "**US-China Counterterrorism Cooperation: Issue for US Policy**", CSR Report RL 3300.

Kerry Dumbaugh, (2010), **U.S. Strategy in Afghanistan-Pakistan Chinese Views and Interests,** CNA CHINA STUDIES

آریان‌فر، عزیز،، **نقش قدرت‌های بزرگ و منطقه در ریختیابی بحران سردرگم متاجیوپولیتیک افغانستان**، تارنمای خراسان زمین، ۱۳۹۱ ، به نقل از:

http://www.khorasanzameen.net

روزنامه راه نجات، جون ۲۰۱۲،به نقل از: http://www.news.rahenejatdaily.com

ستیز، ملک (۱۳۹۱) **سهم ناچیز افغانستان از رابطه با چین**. سایت خبر رسانی بی بی سی فارسی، http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan

سایت خبر رسانی صدای آلمان،۲۰۱۲، **افغانستان عضو ناظر سازمان شانگهای شد، به نقل از:**

.http://www.dw.de

مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، **نگاه استراتیژیکی چین به افغانستان،**۱۳۹۱، به نقل از:

http://peace-ipsc.org

http://persian.cri.cn/chinaabc/chapter4/chapter40402.htm

Relations between Afghanistan and China, http://www.reuters.com/article/2011/10/04/us-afghanistan-china-fb-idUSTRE79325D20111004, 2011

سیاست خارجی افغانستان در قبال هند و تأثیر آن بر همکاری‌های منطقه‌یی

دکتور محمدالله افضلی[۱]

چکیده

جنوب آسیا، همکاری‌های منطقه‌ای، سازمان سارک و غیره، عبارت‌های جدیدی است که پس از ۱۱ سپتامبر و ایجاد افغانستان نوین وارد ادبیات سیاسی کشور شده است. درخشش روابط تازه بین هند و افغانستان، امیدواری‌های بزرگی را در آینده نوید می-دهد. حضور پررنگ در نشست‌های بین‌المللی و دسترسی به امکانات مورد نیاز از جانب کشورهای دوست، افغانستان را در جایگاه برتری در میان کشورهای جهان قرار داده است و فرصت‌های رشد و تعالی، ارتقا و ظرفیت‌سازی، یکی پی‌دیگری به سراغ افغانستان آمده است. در این میان نقش‌کشور هند با همکاری‌ها و مساعدت‌های غیرمغرضانه‌اش در میان کشورهای آسیایی برجسته‌تر به نظر می‌رسد. جایگاه هند در سیاست خارجی افغانستان و همچنین حضور افغانستان در سازمان‌های نو تشکیل آسیایی و همکاری‌های هند در این زمینه، موضوعاتی است که در این مقاله بدان پرداخته می‌شود.

کلید واژه‌ها: سیاست خارجی افغانستان، سارک، همکاری‌های منطقه‌یی، سیاست خارجی هند، جنوب آسیا.

---

۱. مشاور وزارت امور خارجه و دیپلومات پیشین افغانستان در هند

مقدمه

هند، سرزمینی است که در آن از خرافات تا دموکراسی را می‌توان دید. مردمانی با هزاران مذهب و گرایش اعتقادی و گویندگانی به صدها زبان، در سرزمینی وسیع؛ ولی نزدیک بهم، زندگی می‌کنند. این ملت با پذیرش قانون و نظام اداریی که بر بنیاد مساوات و عدالت همگانی بنیان نهاده شده است، تمامی قوانین و آموزه‌های زندگی را تبدیل به فرهنگ کرده است. از این رو، پیش از هر تنش احتمالی، دست به دامان قوانین مربوطه می‌شوند و با آرامش خاطر در برابر حقوق یکدیگر سر تعظیم فرود می‌آورند.

روشن است که این همه آگاهی و آمادگی به راحتی میسر نشده‌است. مردمان این سرزمین، روزگار پرمشقت و دشواری را در راه تحکیم پایه‌های عدالت و حدشناسی پشت سر گذاشته‌اند. در دموکراسی هند، هر گرایش و اعتقادی مورد احترام است و یا دست‌کم کسی حق ندارد که نسبت به آن‌ها بی‌حرمتی کند. شاید هند تنها کشوری است که در هر شهر و دیار و در هر جاده و خیابان آن، متنوع‌ترین رنگ اعتقادی را می‌توان مشاهده کرد. خدایانی در حال عبور، خدایانی در حال فروش و هر چندگاهی اعتقادی نوینی در حال زایش است و اما کسی را با کسی کاری نیست. نخبگان جامعه‌ی هند بر این باورند که اگر در داخل کشوری بدین پهناوری، چنین هم‌زیستی مسالمت‌آمیزی میسر و ممکن می‌باشد؛ چرا در بین مردمان کشورهای منطقه و آن‌هم در یک حوزه‌ی تمدنی مشترک، چنین امکاناتی موجود و میسر نباشد.

کشور افغانستان نیز با جمعیت و مساحت کم‌تر همواره مورد توجه کشورها و قدرت‌های جهان قرار داشته است. افغانستان در نقطه‌ی حساس و مرکز آسیا واقع شده است. این حساسیت سیاسی ـ جغرافیایی، پیش از این که به نفع کشور ما باشد، به ضرر آن تمام شده است؛ زیرا افغانستان سرزمین حایل بین کشورهای شمال آسیا و جنوب آسیا قرار گرفته است. کشمکش‌های دیروزی و امروزی این دو سرزمین در سرحد افغانستان با هم برخورد کرده و به نتیجه رسیده است. روابط با کشورهای شمال آسیا تجربه‌ی چندین ساله‌ی ماست که جز ضرر، منفعت چندانی برای ما

نداشته است؛ حال دست‌کم رابطه با کشورهای جنوب آسیا پدیده‌ی جدیدی برای کشور ما است که باید آن را تجربه کنیم.

آن‌چه از تغییرات نظم نوین جهانی به دست می‌آید، بیانگر آن است که روابط با دولت‌ها و ملت‌های جنوب آسیا می‌تواند به نفع افغانستان باشد. اقدامات اندک فعلی، از جمله، حضور افغانستان در پیمان‌های منطقه‌یی، می‌تواند زمینه‌ساز تحقق منافع ملی کشور در سطح منطقه شود.

سارک[1] (اتحادیه‌ی همکاری‌های منطقه‌یی جنوب آسیا) سازمان اقتصادی ـ سیاسی متشکل از هشت کشور جنوب آسیا است. این سازمان در ۸ دسمبر ۱۹۸۵ توسط هند، پاکستان، بنگلادش، سریلانکا، نپال، مالدیو و بوتان تأسیس شد. افغانستان در ماه اپریل ۲۰۰۷م و در چهارمین اجلاس این سازمان عضویت آن را به دست آورد. گرچه طرح ایجاد این سازمان در سال ۱۹۸۰ توسط ضیاءالرحمن رییس جمهور وقت بنگلادیش عنوان گردیده بود؛ اما در این سال‌ها این کشور هندوستان است که نقش برازنده‌یی در این سازمان دارد.

در حال حاضر که افغانستان در اتحادیه‌ی منطقه‌یی کشورهای جنوب آسیا (سارک) عضویت دارد با تمامی هماهنگی‌ها و یا عدم هماهنگی فرهنگی آن، در کنار دیگر کشورهای عضو، از توانایی‌های بالقوه در این زمینه برخوردار است. این امیدواری وجود دارد که کشور ما بتواند از امکانات و تسهیلات این سازمان در عرصه‌های اقتصادی و سایر همکاری‌های منطقه‌یی استفاده کند.

تلاش هند برای پررنگ نشان دادن نقش خود و نقش کشورهایی مانند افغانستان در یک فضای که همگرایی فرهنگی و اقتصادی دوشادوش همگرایی سیاسی بتواند رسالت توأمیت و نزدیکی هر چه بیشتری را در منطقه به نمایش بگذارد، قابل

---

1. South Asian Association for Regional Cooperation (SAARC)

مشاهده است. امروزه حسن نیت هند در راه اعتلای تفاهم و همیاری بین کشورهای منطقه نیز قابل لمس است. این فضا فرصت مناسبی است که افغانستان باید به وجـه احسن از وی استفاده کند.

جالب این‌جاست که همه‌ی کشورهای عضو سارک از جمله پاکستان تمایل خود را برای عضویت افغانستان در این سـازمان نشـان داده بـوده‌انـد؛ لـذا ادامـه راه بـه زمامداران کشور ما تعلق دارد که چگونه باید از این امر بهره ببرند. در این بحث مـا به دنبال بررسی هر چه بیشتر این فرصت‌ها خواهیم بود. در این مطلب سعی خواهد شد که به بسیاری از پرسش‌های مرتبط با امکانات و فرصت‌های موجود پاسـخ داده شود؛ پرسشهایی از این دست کـه اهمیـت همکـاری‌هـای منطقـه‌یـی در چیسـت؟ فرصت‌های افغانستان در این شرایط چگونه میسرخواهد شد؟ نزدیکی با کشـورهای جنوب‌آسیا تا چه حد به نفع ما خواهـد بـود؟ چگونـه از توانـایی‌هـای هنـد در راه پیشرفت مساعی افغانستان استفاده کنیم. با توجه به ایـن‌کـه افغانسـتان یـک کشـور محاط به خشکی است، راه رشد و توسعه‌ی آن از طریق حسـن روابـط و توسـعه‌ی همکاری با کشورهای منطقه میسراست و این بحث راه‌گشـای مـا بـه سـوی چنـین اهدافی خواهد بود.

نگاهی بر روابط گذشته‌ی افغانستان و هند

هند نام سرزمین تاریخی است که از دیرباز با آریانای کهن و افغانستان نـوین پیونـد دارد. پیوند نژادی، نخستین پیوند مردمان هند و آریانا است کـه پـیش از جـدایی و سرازیر شدن قسمتی از آن‌ها به سرزمین هند امروزی، ملت واحدی محسـوب مـی-شدند. این جدایی سبب شد که آریایی‌ها با آیین‌های مهرپرستی و زردشـتی مـدنیتی داشته باشند و مردمانی که در هند مسکن گزیدند از کیش‌هـای برهمـایی و بـودایی صاحب تمدنی متفاوت گردند.

آشوکا امپراطور بزرگ هند در سال (۲۷۳ق‌م) به قدرت رسـید و سـرزمین‌هـای بزرگی از جمله افغانسـتان، بلوچسـتان و تمـام هنـد کنـونی جـزو قلمـرو او بـود.

(*دورانت، ۱۳۸۱: ۵۱۲*) و زمانی دیگر، سلطان محمود شاهنشاه مقتدر افغانستان که در سال (۳۸۸ق/ ۹۹۸م) به حکومت رسید، به هند لشکرکشید. (*خلیلی*، ۱۳۳۳: ٥٤) و دین اسلام و زبان فارسی را با خود به هند برد. جابه‌جایی قدرت‌های سیاسی از گذشته‌های دور سبب گردید تا باورهای اعتقادی و فرهنگی نیز جابه‌جا شود. به این علت زمانی آمد که آیین بودایی از کابل سر به‌درآورد و زمانی دیگر، کیش زردشتی از ایالت‌های هند پیروانی پیدا کرد.

سرزمین پهناور هند به مدت هشت‌صد سال توسط شاهانی اداره می‌گردید که یا بیشترشان به افغانستان تعلق داشتند و یا از راه افغانستان به هند رفته بودند. از آن مهم‌تر، زبان رسمی و اداری شان زبان فارسی دری بود که از مناطق خود آورده بودند. این دوران را، دوران تأثیرپذیری بین کابل و دهلی، می‌توان تلقی کرد. گرچه در فاصله‌ی زمانی چند در این مدت، سرزمین هند مورد تهاجم قدرت‌های منطقه‌یی بیرونی و خراسانی از جمله چنگیز، تیمورلنگ و نادر افشار قرار گرفت. احمدشاه ابدالی، موسس افغانستان امروزی نیز چندین بار بین سال‌های (۱۷٤۷ تا ۱۷٦۹م) به هند لشکر کشید و مناسبات و منازعات نسبی را با هندوستان نیز دنبال کرد. در سفر نظامی که احمدشاه ابدالی در سال (۱۷۵۷م) به دهلی داشت، عالمگیر دوم از آخرین شاهان مغولی هند دخترش را به تیمور شاه پسر احمد شاه به زنی داد.(غبار، *۱۳۷۸: ۳٦۵- ۳٦۰*) این بدان معناست که حاکمیت دهلی همیشه در حال جنگ و نزاع با حاکمیت احمدشاه ابدالی نبوده است. از این رو، گهگاهی از این لشکر کشی به جای حمله، به‌نام سفرهای نظامی تعبیر شده است.

پایان حیات امپراطوری بابری هم‌زمان است با پیشروی استعمار انگلیس به سمت شمال هند. شاید حاکمیت تیمورشاه ابدالی(۱۷۹۳- ۱۷۷۵م) آرام‌ترین دوره‌ی حکمروایی در افغانستان بوده باشد؛ زیرا انگلیس‌ها در حال پیشروی به سمت شمال هند بودند و پایگاه‌های خود را در اقصی نقاط آن سرزمین مستحکم می‌ساختند. از دوران زمانشاه تا حصول استقلال مجدد افغانستان، مناسبات کشور ما نه با هند و

هندی‌ها که بل با کمپنی هند شرقی (انگلیس‌ها) خصمانه بوده است. نقش انگلیس‌ها در نزاع برادران زمان شاه و تضعیف حکومت ابدالی، در نزد تاریخ نگـاران پوشـیده نیست. حمله‌ی انگلیس‌ها در سه نوبت به خاک افغانستان نشـانه‌ی از توسـعه‌طلبـی انگلیسها بود که مقاومت شجاعانه‌ی مردم افغانستان را در پی داشت.

از حصول استقلال مجدد کشور ما در سال (۱۹۱۹م) تـا اسـقلال هنـد در سـال (۱۹٤۷م)، افغانستان به عنوان کشوری مستقل وارد تعاملات سیاسی ـ بین‌المللـی از جمله با امپراطوری استعمارگر انگلیس گردیده بود. دو سال پس از اعـلان اسـتقلال هند، حکومت وقت افغانستان، نجیب‌الله توروایانا را به صـفت سـفیر افغانسـتان بـه دهلی اعزام کرد. این بدان معناست که از بدو حصول استقلال هند، روابط حسـنه‌ی افغانستان با هند دوباره آغاز گردید.

در این میان‌جدایی کشور پاکستان از هند، با این‌که کشوری اسلامی ایجـاد شـده بود و قسمتی از بدنه‌ی عظیم شبه‌قاره‌ی هند را به خود اختصـاص داده بـود، سـبب پیچیـدگی‌هـایی بـین هنـد و پاکسـتان و افغانسـتان شـد. تقسـیمات هدف‌مندانه‌ی انگلیس‌ها در خصوص جداسازی مناطق پشتون‌نشین و کشمیر، اساس این منازعات بوده است. هر چند افغانستان در زمان امیرعبـدالرحمان خـان (۱۹۰۱– ۱۸۸۰م) در بحث مجادلات مرزی به امضای معاهده‌ی دیورند بسنده کرده بـود؛ امـا این اقدام بعدها سبب از میان رفتن تنش‌ها بین دو کشور افغانستان و پاکستان نشـد. از آن‌جایی که هدف از نگرش این مطلب، شرح مناسبات دو کشور هند و افغانستان است و همکاری‌های منطقه‌یی مورد بررسی قرار می‌گیرد، با گذری بـر تـاریخ ایـن روابط، بحث ما روی مناسبات امروزی دو کشور متمرکز خواهد شد.

افغانستان پس از اسقلال، تا امروز به جز چنـد سـال حاکمیـت طالبـان (۲۰۰۱– ۱۹۹٦م) مناسبات بسیار خوبی با کشور هند داشته است. چنان‌که گفته آمد، افغانستان در زمان حاکمیت غازی امان‌الله خان (۱۹۲۹– ۱۹۱۹م) و نادر خان (۱۹۳۳– ۱۹۲۹م) با داشتن هویت مستقل دچار تنش سیاسی ـ نظامی با هند بریتانیا نگردید و برخلاف آن، دعوت از علامه اقبال لاهوری، سیدسلیمان نـدوی و راس مسـعود بـه کابـل از

جانب نادرخان در سال (۱۹۳۳م) از جمله ابتکاراتی بود که به نفـع افغانسـتان تمـام شد. تنها یک مورد از سیاست هند در زمان معاصر مورد انتقاد بـوده اسـت و آن‌هـم عدم انتقاد از لشکرکشی شوروی سابق به افغانستان و تداوم روابط عـادی بـا رژیـم دست‌نشانده‌ی روس.

هند، پس از حصول استقلال خود، گام‌های آهسته و سنجیده‌یی به سوی آرامـش و دموکراسی برمی‌داشت؛ اما افغانستان برخلاف این مسیر، آینده‌ی پرتلاطمـی پـیش رو داشت. با ایـن همـه دوران حاکمیـت ظاهرخـان (۱۹۳۳ ـ ۱۹۷۳م)، داوود خـان (۱۹۷۳ ـ ۱۹۷۸م)، چپی‌ها (۱۹۷۸ ـ ۱۹۹۲م) با توجه به‌ملاحظـاتی کـه ذکـر شـد و مجاهدان (۱۹۹۲ ـ ۱۹۹٦م)، دوران روابط خوب افغانستان با هند بـوده اسـت. ایـن دوستی و همکاری در زمان سلطه‌ی طالبان با حکومت جهادی افغانسـتان در شـمال کشور ادامه داشت. از سال (۲۰۰۱م) افغانستان وارد مرحلـه‌ی نـوین خـود گردیـد. وضعیت در همه عرصه‌های سیاسـی، نظـامـی، اقتصـادی و فرهنگـی تغییـر یافـت. جامعه‌ی جهانی دیگر نظاره‌گر نبودند، در کنار افغانستان ایسـتادند. شـرایط فعلـی و وضعیت آینده‌ی کشور تعریف‌پذیر گردید. هند کـه مترصـد چنـین وضـعیتی بـود، فرصت را غنیمت دانست و از اولین لحظات تحول در افغانستان، آمادگی خویش را جهت همکاری اعلام کرد.

الف‌ـ روابط خارجی بین افغانستان و هند پس از سال ۲۰۰۱ میلادی

فرصت‌های سیاسی

به دنبال حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و آغاز حملات امریکا بر پایگاه‌هـای طالبـان در افغانستان، سیاست‌های همه‌ی کشورهای جهان از جمله هند نسبت به افغانسـتان تغییر فاحشی کرد. هندوستان که مانند افغانسـتان از مـداخلات پاکسـتان در منطقـه ناخشنود بود، بیش از پیش در کنار حکومت مجاهدان و دولت موقت افغانستان قرار گرفت. داکتر عبدالله عبدالله وزیر امور خارجه افغانستان بنابر دعوت رسمی مقامـات هند در تاریخ (۱۳ ـ ۱۹ دسمبر ۲۰۰۱) از دهلـی بازدیـد کـرد و بـا «اتـل‌بـی‌هـاری

واجپای» نخست وزیر و همچنین وزیر امورخارجه هند دیدار کرد. در تاریخ(۲۲ دسمبر ۲۰۰۱) جسوانت‌سنگ وزیر خارجه‌ی هند در مراسم ایجاد دولت انتقالی افغانستان به کابل آمد. (سایت *سفارت افغانستان در دهلی، ۱۳۹۰ش: ٤*) این نقطه‌ی آغاز روابط خارجی دولت افغانستان و کشور هند و استفاده‌ی بهینه از فرصت‌های سیاسی در شرایط نوین بوده است.

روند تحولات سیاسی در هند پس از حوادث ۱۱ سپتمبر و حمله‌ی نظامی امریکا به افغانستان نشان داد که دیپلوماسی دهلی‌نو در این زمینه فعال بوده است و اکنون خواستار یافتن نقشی فعالتر در منطقه است. از این رو، بلافاصله پس از حضور نیروهای امریکایی در افغانستان ما شاهد گسترش روابط دهلی‌نو با کابل بوده‌ایم که از جمله می‌توان به ملاقات‌های فراوان هیات دولت موقت افغانستان با جانب هندی شان اشاره کرد. (*هاشمی، ۱۳۸۸: ص ۱۰۷*)

به تعقیب آن سفرهای رسمی مقامات عالی‌رتبه‌ی دو کشور ادامه یافت که تنهاتعداد سفرهای حامد کرزی از فبروری سال ۲۰۰۲ تا می۲۰۱۳ در دوازده نوبت انجام یافته است. و «منموهن سینگ» صدراعظم هند نیز در دو نوبت از افغانستان دیدن کرده است، که جزئیات مختصر این سفرها به این قرار است:

در تاریخ (۲۷ ـ ۲۱ فبروری ۲۰۰۲) اولین سفر حامد کرزی رییس جمهور افغانستان به هندوستان بود که روی تجدید مناسبات دو کشور صحبت‌های مفصلی انجام شد.

در تاریخ (۸ – ٥ مارچ ۲۰۰۳) دومین سفر حامد کرزی به هند بوده است که در این سفر دکتورای افتخاری از جانب پوهنتون «هماچل پرادیش» به وی تقدیم گردید.

در تاریخ(۲٥ ـ ۲۳ فبروری ۲۰۰٥) سومین سفر حامد کرزی به هند بوده است که در این سفر یادداشت تفاهمی در عرصه‌ی هوانوردی ملکی به امضا رسید.

در تاریخ (۲۹ ـ ۲۸ اگست سال ۲۰۰۵) اولین سفر رسمی «من موهن سینگ» بـه کابل بوده است که در آن موافقت‌نامه‌ی همکاری‌ها در عرصـه‌هـای صـحت عامـه، زراعت و معارف به امضای مقامات ارشد دو کشور رسید.

(۱۳ ـ ۹ اپریل ۲۰۰٦) چهارمین سفر حامد کرزی به هند بوده اسـت کـه در آن یادداشت تفاهمی در زمینه‌های نورم و استاندارد، انکشاف دهات و معارف به امضـا رسید.

(۱۹ ـ ۱۵ نوامبر ۲۰۰٦) پنجمین سفر حامـد کـرزی بـه هنـد همـراه بـا هیـأت تجارتی بوده است که هدف از این سفر ضمن دیدار با مقامات عـالی‌رتبـه‌ی کشـور هند، تقویت سرمایه‌گذاری و تجارت بین تجار هند و افغانستان بوده است.

(٤ ـ ۳ اپریل ۲۰۰۷) ششمین سفر حامد کرزی بـه هنـد بـوده اسـت. هـدف از شرکت در این کنفرانس، رسمیت یافتن افغانستان به‌عنوان عضو سارک بوده است که افغانستان در این نشست به عنوان عضو اصلی سارک به‌رسمیت شناخته شد.

(٤ ـ ۳ اگست ۲۰۰۸) هفتمین سفر حامد کرزی به هند بوده است. در ایـن سـفر وی با رییس جمهور و صدراعظم هند ملاقات کرده است. حامد کرزی در این سفر به سریلانکا نیز سفر کرد.

(۲٦ اپریل ۲۰۱۰) هشتمین سفر حامد کرزی به هند بـوده اسـت. در ایـن سـفر رییس جمهور با رییس جمهور و صدراعظم هند ملاقات کرد. حامد کـرزی در ایـن سفر به بوتان نیز سفر داشت.

(۳ ـ ۲ فبروری ۲۰۱۱) نهمین سفر حامدکرزی به هند بوده است. این سفر بنا به دعوت نخست وزیر آن کشور انجام یافته است. در این سـفر، روی تحکـیم هرچـه بیشتر مناسبات دو کشور تاکید شد.

(۱۳ ـ ۱۲ می ۲۰۱۱) دومین سفر «منموهن سینگ» نخست وزیر هند بـه کابـل بوده است. در این سفر منموهن سینگ در پارلمان افغانستان سخنرانی کـرد. وی در این سخنرانی وعده‌ی کمک ۵۰۰ ملیون دالری دیگر را به افغانسـتان داده بـود. ایـن موضوع در اعلامیه‌ی مشترک دو کشور در همین تاریخ آمده است.

(٤ ـ ٣ اکتوبر ٢٠١١) دهمین سفر حامد کرزی به هند بوده است که در فردای آن روز موافقت‌نامه همکاری‌های استراتیژیک بین هند و افغانستان به امضا رسید.

(٩ ـ نومبر ٢٠١٢) یازدهمین سفر حامد کرزی به هند بوده است که در آن سفر، ضمن ملاقات با رییس جمهور و نخست وزیر هند، دیداری با تاجران هندی در شهر ممبئی هند نیز داشته است. رییس جمهور در این ملاقات از آن‌ها دعوت به سرمایه‌گذاری در افغانستان کرد.

(٢١ ـ می٢٠١٣) دوازدهمین و در ١٢ دسمبر ٢٠١٣ سیزدهمین سفر حامد کرزی به هند انجام یافت که در سفر اولی روی همکاری‌های بیشتر هند به‌ویژه در عرصه‌ی همکاری‌های امنیتی و تجهیز قوت‌های نظامی کشور به سلاح‌های مورد نیاز توافقات قابل توجهی صورت گرفت. *(رادیو آزادی١٣٩٢ش)*

داشتن روابط مستحکم خارجی و انجام ملاقات‌های مکرر خود نشانگر وسعت مناسبات سیاسی دو کشور بوده است. این مناسبات سیاسی، علاقه‌مندی دو طرف را به داشتن روابط نزدیک و استفاده از فرصت‌های سیاسی نشان می‌دهد.

واقعیت امر این است که افغانستان و هند در طول مدت سیزده سال گذشته از فرصت‌های سیاسی به خوبی استفاده کرده‌اند. در این مدت، اساس روابط بنیادی و مستحکم خود را نیز پی‌ریزی کرده‌اند. امضای موافقتنامه‌ی استراتیژیک در تاریخ (١٢ میزان ١٣٩٠ برابر با ٤ اکتوبر ٢٠١١) بین مقامات اول دو کشور، نقطه‌ی اوج این مناسبات به حساب می‌آید. گذشته از آن، هم‌خوانی سیاست‌های هند با کشورهایی که در افغانستان حضور نظامی دارند از جمله امریکا، این فرصت را برای هند و افغانستان میسر کرد تا در نهایت هندوستان برای همکاری با افغانستان پیشنهاد دهد و اعلام کند که آماده است از هر نوع پیشنهاد افغانستان در هر زمینه‌یی استقبال کند. *(٨ صبح، ١٣٩١)* نمایش چنین دیدگاه وسیعی خود نقطه‌ی اوج دیگری در استفاده از فرصت‌های سیاسی برای این دو کشور است.

با توجه به این که رییس جمهور افغانستان در طول دوران زمامداری خویش بیش از ۱۳ بار به هند سفر نموده و در مقابل آن ۲۰ سفر به کشور پاکستان داشته است؛ *(بی‌بی‌سی ۱۳۹۲ش)* با آن هم دولت افغانستان از سفرهای سیزده‌گانهٔ فرد اول کشور به هند، سیزده برابر بیشتر از سفرهای بیستگانه‌ی وی به پاکستان سود برده است.

بدون شک افغانستان در حساس‌ترین شرایط سیاسی خود قرار دارد. دوازده سال گذشته فرصت مناسبی بود که این کشور بتواند قسمتی از راه دشوار سیاسی ـ امنیتی خود را بپیماید. راه‌های پیشرفت خود را در همه‌ی عرصه‌ها به خوبی بازیابد. افغانستان در این امر تا حد زیادی موفق بوده است. با آن‌هم نزدیکی و همیاری کشورهای جنوب آسیا به‌ویژه تشدید همکاری‌های بی‌شایبه‌ی کشوری مانند هندوستان و کاهش تنش‌های سیاسی از جانب کشوری مانند پاکستان راه ترقی و موفقیت افغانستان را بیش از پیش هموار خواهد ساخت.

فرصت‌های فرهنگی ـ علمی

افغانستان و هند تاریخ مشترک و روابط دوامدار فرهنگی داشته‌اند. این روابط دیرینه، به ویژه با حضور اقلیت مسلمان در آن کشور، گسترده بوده است. مردم افغانستان در زمان جنگ و آرامش به موسیقی هند علاقه‌مند بوده‌اند. پیش از جنگ، رفت و آمد هنرمندان دو کشور برای اجرای کنسرت و شناخت بیشتر از داشته‌های فرهنگی شان زیاد بود. این رفت و آمد هنرمندان از جمله فرصت‌های فرهنگی ـ علمی بود که اکنون کم‌رنگ شده است. در حال حاضر رفتن هنرمندان و دانش‌پژوهان افغانستان به هند این فرصت فرهنگی و علمی را بیشتر کرده بود.

نقش دانش و پیشرفت علمی زمینه‌ساز فضای مناسب در جهت رشد و تعالی همه‌جانبه‌ی یک کشور است. استفاده از فرصت علمی ـ فرهنگی برای هند و افغانستان از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است. این مهم باید در اولویت‌های کاری دولت و مردم افغانستان قرار داشته باشد. تربیت و آموزش کادرهای اجرایی وزارت

خانه‌های مختلف، برنامه‌ریزی برای افـزایش مهـارت و رشـد ظرفیـت‌هـا از جملـه فرصت‌های فرهنگی ـ علمی است که باید مورد توجه قرار گیـرد. هنـد بـا پـذیرش برنامه‌های ارتقای ظرفیت، فرصت استثنایی را در اختیار نهادهای علمـی – فرهنگـی افغانستان قرار داده است. دانش‌پژوهان افغان در رشته‌های زراعت، تکنـالوژی، هنـر سینما و خبرنگاری جذب شده‌اند. این رشته‌ها، فرصت‌های ارتقای ظرفیت است که در طول ده سال افغانستان از آن بهره‌مند بوده است.

افغانستان امروز به عنوان جاده‌ی یک‌طرفه می‌خواهد و می‌تواند از این فرصت‌ها استفاده کند. فردا و فرداهـای دیگـر ایـن جامعـه‌ی پویـا و تشـنه‌ی دانـش در کنـار همکاری‌های انکشافی کشورهای جنوب آسیا، با کمال متانت در جایگاه‌های بهتـر و مناسب‌تری قرار خواهدگرفت.

اگر به فرصت علمی و آموزشی به عنوان یک موهبت برتـر نگـاهی کنـیم، دیـده می‌شود که افغانستان به عنوان کشور جنگ‌زده و آسیب دیده، نیازمند همکاری‌هـای علمی و فرهنگی کشورهای دیگر است. از ایـن رو، ایـن کشـور در تـلاش کسـب فرصت‌های مناسب برای دست‌یابی به منـابع علمـی و اکـادمیـک اسـت. در چنـین فرصتی کشور هند آمادگی خود را در این زمینه اعلام کرده است. این کشـور بـرای فراهم‌سازی بورسیه‌های علمی محصلان افغان در کشور خود زمینـه‌هـای زیـادی را فراهم کرده است. به اساس گزارش‌ها، کابینه حکومت هند بودجه ۹۱ ملیون دالـری را برای فراهم ساختن بورسیه‌های تحصیلی به محصلان افغان تصویب کرده اسـت. گفته شده است که هند این مقدار بودجه را برای بورسیه‌ها به محصلان افغان بـرای یک دوره نُه ساله تا به سال ۲۰۲۱ میلادی تصویب کرده است. عبیدالله عبیـد وزیـر تحصیلات عالی افغانستان با استقبال از این تصمیم هند گفت که در سال‌های آینـده تعدادی زیاد از جوانان افغان برای ادامه تحصیل به آن کشور فرستاده خواهنـد شـد. (رادیو آزادی، ۱۳۹۱ش)

فرصت‌های اقتصادی ـ تجارتی

با آن‌که راه زمینی تجارت و سیاحت بر روی افغانستان به هند بنابر سیاست‌های خاص پاکستان مسدود است، تجارت بین دو کشور از طریق مرز دریایی ادامه دارد. در حال حاضر بازارهای افغانستان مملو از تولیدات هندی در کنار دیگر کشورها است. دوا های هندی، همراه با مواد بهداشتی شوینده، لوازم الکترونیکی از جمله موبایل، برنج هندی با نام‌های مختلف، مونتاژ موترسایکل‌های هندی و ده‌ها قلم جنس‌های مورد ضرورت روزانه‌ی مردم در بازارهای افغانستان پیدا می‌شود. میوه- تازه و خشک به ویژه زعفران افغانستان با کیفیت عالی آن در سطح دنیا، به کشور هندوستان صادر می‌شود. به قول یکی از تجار ملی، جنس‌های وارداتی هند از لحاظ هزینه، ارزان‌تر از اجناس پاکستانی و حتی چینایی در واردات کشور است. افغانستان از گذشته‌های دور یکی از مصرف کنندگان اجناس صادراتی هند بوده است. این فرصت تجارتی و اقتصادی در سطح دو کشور و به ویژه در بین تجار آزاد همواره وجود داشته است. این فرصت تجاری روز به روز تقویت شده است؛ زیرا اقتصاد هند مانند اقتصاد چین در سال‌های اخیر پیشرفت زیادی داشته است.

در ده سال گذشته هند در بیشتر زمینه‌ها از جمله روابط اقتصادی و تجارتی با افغانستان سنگ تمام گذاشته است و آن‌چه از وی ساخته بود، انجام داده است. بزرگ‌ترین برنامه‌ی اقتصادی و درازمدت افغانستان و هند، پروژه‌ی احداث دوباره‌ی بند سلما در هرات است که هزینه‌ی قابل توجهی را به خود اختصاص داده است. این پروژه تنها یک فرصت اقتصادی نیست؛ بلکه اختتام کار آن برابر است با آغاز یک ظرفیت در عرصه زراعت و انرژی در آینده‌ی افغانستان که می‌تواند در توسعه‌ی کشور ما تأثیرگذار باشد.

به کمک هند، ساخت جاده‌ی زرنج ـ دلارام به طول ۲۲۰ کیلومتر با تمامی مشکلات امنیتی آن موفقانه به پایان رسید. این تلاش هندوستان در عرصه‌ی بازسازی فرصت اقتصادی و تجارتی مهمی است که باید استفاده‌ی بهینه از آن صورت گیرد. ده‌ها پروژه‌ی عمرانی دیگر که همه پیش از آن که یک فعالیت

انکشافی در عرصه‌ی بازسازی باشد، یک فرصت اقتصادی است که باید مورد توجه دولت‌مردان افغانستان قرار گیرد.

این احتمال وجود دارد که طی چند سال آینده هند پس از امریکا و چین سومین قدرت اقتصادی جهان گردد. رشد روز افزون در صنایع مورد نیاز جامعه‌ی امروزی و دست یابی به بازارهای اقتصاد مدرن (تکنالوژی) و سنتی (صنایع دستی) فرصت‌های است که هند به خوبی از آن استفاده کرده است. طبیعی خواهد بود که نزدیکی و جلب همکاری چنین کشورهایی برای آینده هر مملکتی سودمند خواهد بود. وجود کشورهای مانند هند و دیگر کشورهای رو به انکشاف برتر در این حوزه، فرصت مناسبی است که افغانستان با نزدیکی هر چه بیشتر به آن‌ها می‌تواند از فضاهای انکشافی بیشتر استفاده کند.

ب ـ چالش‌ها و موانع موجود در روابط افغانستان و هند

موانع سیاسی

افغانستان قلب آسیاست. این بدان معناست که موقعیت سیاسی – جغرافیایی کشور نهایت حساس است. در بحث روابط افغانستان و هند و موانع سیاسی آن، هیچ موضوعی برجسته‌تر از حضور پاکستان در بین این دو کشور نیست. با این‌که افغانستان هند را کشور همسایه می‌داند؛ اما در واقع این پاکستان است که همسایه‌ی دیوار به دیوار افغانستان است. انتخاب همسایه یک امر انتخابی و اختیاری نیست. افغانستان چه بخواهد و چه نخواهد راه ارتباطات اقتصادی آن با جنوب آسیا، از مسیر پاکستان می‌گذرد. در این حالت، هرگاه روابط پاکستان و هند و پاکستان و افغانستان مناسب باشد، می‌توان به کاهش موانع سیاسی بین افغانستان و هند بیشتر امیدوار بود. از طرف دیگر، تیرگی روابط هم‌زمان پاکستان با افغانستان و هند، امکان همسویی بیش‌تر بین افغانستان و هند را میسر می‌سازد. افغانستان پیش از آن که

پاکستان را یک مانع سیاسی بین هند و افغانستان بداند، این کشور را مانع بزرگی در مسیر رشد اقتصاد افغانستان تلقی می‌کند.

بزرگ‌ترین چالش در سیاست خارجی و امنیتی هند، کشور پاکستان و اختلافات حل ناشده‌ی آن کشور با پاکستان است؛ به گونه‌یی که هر دو کشور در دام مسایل گذشته خود اسیر مانده‌اند. در واقع پاکستان مهم‌ترین مانع فراروی اهداف هند برای کسب نقش مهم‌تر در نظام بین‌المللی تلقی می‌شود. (*هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۲۵*) گسترش روابط با افغانستان قسمتی از اهداف مهم هندوستان است. هند و افغانستان سعی دارند تا در چهارچوب ترکیب معین و تعریف شده، روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین یکدیگر را به صورت همه‌جانبه گسترش دهند؛ ولی ذکر این مطلب — چه رسد به تحقق آن ـ برای پاکستان خوش‌آیند نیست و این کشور سعی دارد تا بر رابطه بین هند و افغانستان اشراف داشته باشد. در حالی که پاکستان در تمام ولایات مهم افغانستان نمایندگی سیاسی دارد، به شدت از حضور نمایندگی‌های سیاسی هند در این ولایات ناخشنود است و بارها از دولت افغانستان خواسته است که نمایندگی‌های هند، به ویژه در ولایات جنوب و جنوب شرقی افغانستان (قندهار و جلال‌آباد) مسدود گردد؛ زیرا ادعا نموده که این نمایندگی‌ها به مخالفان داخلی پاکستان پول و اسلحه می‌فرستد. (بی بی سی، ۱۳۸۷ش)

پاکستان می‌خواهد از امتیاز حق همسایگی و سرحد طولانی که با افغانستان دارد، این حق را هم به خود بدهد که تمامی مسایل دو کشور هند و افغانستان باید با موافقت پاکستان صورت گیرد که این منصفانه نیست. (*افغان پیپر، ۱۳۹۰ش*) هر چند بر یافتن موانع سیاسی در رابطه با مناسبات افغانستان و هند کاوش گردد، دیده می‌شود که هیچ چیزی با حساسیت سیاسی پاکستان به عنوان یک مانع سیاسی، برابر نیست. از ظاهر امر پیدا است که هیچ کشوری در جهان به جز پاکستان نظر نامناسبی در خصوص رابطه‌ی هند با افغانستان ندارد. این تنها پاکستان است که با این طول و عرض سیاسی ـ جغرافیایی خود به عنوان بزرگ‌ترین مانع سیاسی در مناسبات

منطقه‌یی جنوب آسیا با افغانستان، مطرح بوده است. این کشور همواره آماده‌ی مناقشه با افغانستان و منطقه‌ی جنوب آسیا است.

جالب این جاست که پاکستان همواره از روابط افغانستان و هند ناخشنود است. این مطلب از جانب مقامات و رسانه‌های شان کتمان نشده است. این موضوع در مصاحبه‌ی حامد کرزی رییس جمهوری افغانستان در پاسخ به سوال خبرنگار تلویزیون (جیو) پاکستان، به صراحت بیان شده است. آقای کرزی در این مصاحبه معتقد است که هند یک کشور بزرگ اقتصادی و تعلیمی است و در عین حال همسایه‌ی ما و همسایه‌ی پاکستان است. وی می افزاید که سالانه هزاران بورس تحصیلی به ما می‌دهد. هند کمک اقتصادی به میزان دو میلیارد دالر به افغانستان داشته است. آقای کرزی در خصوص روابط هند و افغانستان اشاره می‌کند که این کمک‌ها به نفع افغانستان است؛ ولی مطلقاً به ضرر پاکستان نیست و این تصور منفی را پاکستان نباید داشته باشد. کرزی به این نکته اشاره می‌کند که رابطه با کشورها چیز خوبی است. به این علت افغانستان هم در تلاش داشتن روابط با پاکستان است و با تاکید بر این نکته که افغانستان و پاکستان هر دو کشور مستقل هستند، داشتن روابط با هر کشوری در چهارچوب اختیارات شان است و این امر سبب نگرانی یکی نسبت به دیگری نباید باشد.

این وضعیت برای افغانستان مشکل نخواهد بود که بتواند هم با پاکستان و هم با هند به گونه‌یی روابط برقرار کند که رابطه با یکی برای دیگری زیان‌بار نباشد؛ چرا که افغانستان مجبور است با پاکستان به عنوان یک همسایه‌ی طبیعی رابطه داشته باشد و در عین حال با کشورهای بزرگ و تأثیرگذار منطقه نیز در ارتباط باشد. چه بهتر که نقاط ضعف و قوت این روابط از جانب خبرگان سه کشور مورد کارشناسی و ارزیابی قرار گیرد و در نهایت راهکاری جهت بهبود منطقی مناسبات ارایه و تصویب گردد. در دراز مدت نیز راهبرد اساسی هر سه کشور برای سالیانی دراز تدوین شود.

گذشته از کشور یا دولت پاکستان که به عنوان مانع اصلی در روابط سیاسی کابل و دهلی مطرح است، موانع دیگر در این عرصه چندان برجسته بـه نظـر نمـی‌رسـد. یکی از خوبی‌ها و نکات مثبت در سیاست خارجی هند در قبال جریانات افغانسـتان این است که هند هیچ‌گاهی از حزب یا گروه خاصی در افغانسـتان حمایـت نکـرده است. این کشور ترجیح داده است که با دولت موجود و رسمی افغانستان که مـورد تایید جامعه‌ی جهانی‌است همکاری کند. رژیم طالبان که به جز دو سه کشور، دیگر هیچ دولتی آن را به رسمیت نمی‌شناخت از قاعده‌ی روابط خارجی هند بیرون بـود. در مقابل با دولت وقت افغانستان که در شمال کشـور حضـور داشـت و از جانـب کشورهای مختلف و سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته مـی‌شـد، رابطـه رسـمی سیاسی داشت.

حزب (بی جی پی) به عنوان حزبی که تعصـب خاصـی در رابطـه بـا هنـدوییزم دارد، دومین حزب قدرت‌مند هند است. در مقـاطعی کـه ایـن حـزب قـدرت را در دست داشته باشد، این احتمال را قوت می‌بخشد که اقلیت های مسلمان، تحت فشار قرار گیرند. این برخورد احتمالی می‌تواند روی مناسبات دو کشور هند و افغانسـتان تأثیر بگذارد؛ نمونه رویدادهای نگران‌کننده بر روابط دو کشور در گذشته نه چنـدان دور اتفاق افتاد. برخورد با مسلمانان در گجرات هند در سال ۱۳۸۳شمسـی، تلفـات زیادی را به مسلمانان هند وارد کرد؛ گر چه یکی از نمایندگان زن در پارلمان هند به جرم دست داشتن به این کشتار بـه ۲۸ سـال زنـدان محکـوم گردیـد. (*خبرگـزاری فارس، ۱۳۹۱ش*) این خبر و خبر تخریـب مسـجد بـابری هنـد در ۲۰ سـال پـیش تأثیرات منفی بر روحیه‌ی ملت مسلمان افغانستان گذاشت. این‌گونه موارد می‌توانـد به عنوان چالش در مسیر روابط دو کشور به حساب آید.

با این تفسیر به نظر نمی‌رسد که گروه خاصی در افغانستان از وضعیت مناسـبات دو کشور ناراضی باشد و به عنوان مانع سیاسی در مسیر این روابط قد علم کنـد. در نهایت این نتیجه به دست می‌آید که در روابط بین افغانستان و هند به جـز دولـت و

دولت‌مردان پاکستانی، مانع اساسی دیگری وجود ندارد. این امر برای آینده‌ی روابط دو کشور و حتی در مناسبات با کشورهای جنوب آسیا نقطه‌ی قابل توجه و ارزنده‌یی به حساب می‌آید.

موانع فرهنگی ـ علمی

هم‌چنان که افغانستان زمانی سیطره‌ی سیاسی بر هند داشته است، هند نیز با یادآوری از سوابق تاریخی این کشور در مقاطع مختلف، احتمالاً تصور مشابهی را در ذهن خود خواهد داشت. یادآوری از حوادث گذشته، به عنوان چالش‌های در مناسبات دو کشور می‌تواند محسوب شود. اگر بیش از این کنکاشی صورت گیرد، انزوا و فراموشی زبان فارسی با قدامت هشت‌صد ساله در هند خود می‌تواند نقطه‌ی آسیبی در روابط بین هند و افغانستان محسوب گردد؛ هر چند در این اقدام، انگلیس‌ها در زمان اشغال هند و در جابه‌جایی زبان انگلیسی به جای زبان فارسی نقش بیشتری داشتند؛ با آن‌هم این نکته‌های مهم تاریخی در صورت یادآوری خود چالش برانگیز خواهد بود.

مردم افغانستان به ویژه مردم کابل پیش از شناخت و ارتباط با کشور همسایه‌ی پاکستان یا هند و تولیدات سینمایی آن به عنوان یک فرصت فرهنگی بیشتر آشنایی داشته و دارند. بیشتر این مردم زبان هندی را با دیدن فیلم‌های هندی به صورت طبیعی و عادی فراگرفته و با بیشتر چهره‌های سینمایی و فرهنگی هند نیز آشنایند. در قسمت موسیقی و روابط هنری، همواره دیده شده است که هنرمندان افغانستان از جمله استاد محمدحسین سراهنگ با استادان موسیقی هند در ارتباط بوده است. این بزرگان بیشترشان مقدمات موسیقی را در کشور هند فرا گرفته‌اند. این در حالی است که هنر موسیقی در پاکستان ضعیف است و یا در حد قدرت، کیفیت و جایگاه موسیقی در هند نرسیده است. این فرصت فرهنگی همواره در اختیار مردم افغانستان قرار دارد. با این حجم رفت و آمدی که مردم افغانستان به هند دارند تصور نمی‌شود که در این رابطه مانعی وجود داشته باشد.

مشکلات امنیتی گاهی سبب گردیده است که هنرمندان هندی مانند هنرمندان کشورهای دیگر نتوانند به افغانستان بیایند و اجرای کنسرت داشته باشند. وضعیت نه چندان مناسب امنیتی به عنوان یک چالش کوچک در این عرصه می‌تواند قلمداد گردد. پدیده‌ی ناامنی یک پدیده‌ی گذرا و موقت است و تأثیرات آن در آینده از بین خواهد رفت. با فعال شدن بیشتر افغانستان در همکاری با سازمان‌ها و کشورهای جنوب آسیا شاهد شگوفایی بیشتر در این عرصه‌ها خواهیم بود.

در مسایل علمی موانع چندان مهمی در راه روابط با هند دیده نمی‌شود. با آن‌هم در این بخش، شاهد دوگونه رابطه علمی می‌توان بود؛ در اول حضور تعدادی از افراد فنی و مسلکی کشور هندوستان است که در برخی پروژه‌ها و مراکز علمی و اداری افغانستان حضور دارند. این امر شامل حال سایر کشورها از جمله پاکستان نیز می‌گردد. سلب آسایش چنین افرادی گهگاهی به خاطر رخدادهای امنیتی چالش‌زا می‌شود که این چالش‌ها موقتی است. چالش امنیتی در این عرصه به آن حدی نیست که این نیروها را از فعالیت باز دارد. این چالش‌ها را، چالش‌های گذرا می‌توان نامید که ممکن است به میزان اندک در آینده هم وجود داشته باشد؛ اما به صورت قطع به عنوان یک چالش بازدارنده محسوب نمی‌شود. نکته دوم حضور چند هزار نفری از محصلان افغانستان است که همه ساله با دریافت امتیاز بورسیه به کشور هند می-روند. برخی‌ها به صورت شخصی شامل دانشگاه‌های هند می‌گردند. این امر نیز با چالش جدی مواجه نبوده است و روند آن هم‌چنان به صورت عادی به پیش می-رود. نظر به وعده‌ی اخیر هند این احتمال وجود دارد که در سال‌های آینده تعداد این بورسیه‌ها، سالانه به یک‌هزار افزایش یابد.(رادیو دری،۱۳۹۱ش)

نبود امکانات مورد نیاز در این زمینه می‌تواند به عنوان یک چالش به حساب آید. یکی از این چالش‌ها بسته بودن راه زمینی بین افغانستان و هند از مسیر پاکستان است. این راه رفت و آمد محصلان را آسان و ارزان می‌سازد. اگر مسیر تردد و تجارت زمینی بین این دو کشور از طریق پاکستان گشوده نشود، این مانع یکی از چالش‌های جدی در عرصه‌های مختلف مناسبات هند و افغانستان می‌تواند باشد.

این امیدواری وجود دارد که با تقویت حضور افغانستان در ساختارهای جمعی سیاسی اقتصادی جنوب آسیا از جمله سارک، در آینده راه حلی را برای از بین بردن این چالش جست‌وجو خواهد شد. در بحث بازگشایی بندر واگه و راه زمینی تا به‌حال پاکستان اجازه نداده است که پیشنهاد یا بررسی روی آن صورت گیرد. پاکستان بازگشایی بندر واگه و راه زمینی را به عنوان موضوع محرمانه و خاص، از موضوع جلسه بیرون کشیده است. در صورت هرگونه انعطاف پاکستان در این زمینه، کشورهای افغانستان و هند به صورت جدی از آن استقبال خواهند کرد.

موانع اقتصادی ـ تجارتی

کشمکش‌های سیاسی می‌تواند متاثر از رقابت‌های اقتصادی در سطح جهان باشد. مشکلات اقتصادی بر اثر روابط سیاسی رخ می‌دهد. هر چند میان افغانستان و هند روابط اقتصادی رو به گسترش، در عرصه‌های مختلف، ادامه دارد. در این بخش به موانع و چالش‌های روابط تجارتی ـ اقتصادی با هند اشاره می‌شود.

افغانستان از دیر باز روابط اقتصادی گوناگونی با هند داشته است. از زمانی که بایسکل در افغانستان رواج یافت، بایسکل هندی یکی از اقلام وارداتی کشور از هند به حساب می‌آمد. به این ترتیب بسیاری از اقلام مورد ضرورت اولیه، از کشور هند تامین می‌شد. این داد و ستد اقتصادی بیشتر از طریق بندرهای ایران تامین می‌گردید. در حالی که بندر زمینی«واگه» بین دو ایالت پنجاب هند و پاکستان زمینه‌ساز سهولت های بیشتری بوده است.

سیاست خصمانه‌ی پاکستان با هند و افغانستان به عنوان بزرگ‌ترین مانع و چالش در رابطه‌ی اقتصادی افغانستان و هند مطرح بوده است. حساسیت دوجانبه‌ی پاکستان و هند در ایالت پنجاب و در قسمت مرزی هند به حدی است که آن‌ها از نزدیکی با یک‌دیگر اجتناب می‌ورزند. درگیری‌ها در مناطق مرزی کشمیر بین دو کشور که گهگاهی صورت می‌گیرد، باعث شده است که هر دو کشور از سرایت این درگیری‌ها در مرز واگه به شدت نگران باشند؛ زیرا این منطقه‌ی مجهز و پر نفوس

از کوچک‌ترین درگیری به شدت صدمه خواهد دید و به این سبب، فاصله‌ی ارتباط مرزی‌شان تا حد لزوم، محسوس و معلوم است.

اگر این معضله‌ی سیاسی اقتصادی بین هند و افغانستان حل گردد، افغانستان شاهد شگوفایی اقتصادی خود و کشورهای منطقه خواهد بود. با این‌که این روابط از مسیرهای دیگر امکان پذیر است؛ اما اقدام در گشایش بندر واگه بر روی کالاهای تجارتی افغانستان و آسیای میانه به سود کشور پاکستان نیز خواهد بود. با آنهم به نظر می‌رسد که اختلاف و نزاع هندی‌ها و پاکستانی‌ها در سیاست‌های منطقه‌یی به‌ویژه روی موضوعات کشمیر و افغانستان به حدی است که به این زودی‌ها، امیدواری در گشایش سرحد بین پاکستان و هند، میسر نیست.

این‌که تجارت در خصوص صادرات میوه‌ی تازه افغانستان به هند از طریق بندر واگه، گهگاهی میسر است؛ حکایت این نقل و انتقال به گفته‌ی تجار این حوزه، جابه‌جایی استثنایی در تجارت جهانی به حساب می‌آید.[۱] تجارت افغانستان به جنوب آسیا با چنین داستان غم انگیزی مواجه است. متاسفانه این موانع هم‌چنان به قوت خود باقی است. این در حالی است که دادوستد تجاری بین افغانستان و هند کماکان وجود دارد. با آن که مسیر دریایی برای دریافت کالاهای هندی مسیر طولانی‌تر و گران‌تری است؛ اما تجار افغانستان به این باورند که اقلام و اجناس

---

۱. «یوسفزی» اتشه‌ی تجارتی سفارت افغانستان در دهلی، در سال ۲۰۰۹ حکایت می‌کرد که میوه‌های تازه افغانستان مانند خربوزه از این بندر وارد هند می‌شود. این میوه‌ها یک‌بار در بندر تورخم و یک‌بار در بندر واگه از یک وسیله‌ی نقلیه به وسیله‌ی دیگر جابه‌جا می‌شود. جالب‌تر این که بعضی وقت‌ها این خربوزه‌ها در ۴۰۰ متری بندر واگه در داخل پاکستان یک یک دانه به زمین گذاشته می‌شوند و توسط باربران پاکستانی دانه به دانه تا نقطه‌ی صفر مرزی هند و پاکستان حمل می‌شوند پس از بازگشت باربران پاکستانی دو باره توسط کارگران هندی دانه به دانه ۴۰۰ متر دیگر به داخل هند برده می‌شوند و سپس با وسایط باری به شهرهای هند نقل داده می‌شوند. این روش در نوع تجارتی خود منحصر به فرد است.

هندی ارزان‌تر از واردات مشابه دیگر کشورها است. این امیدواری وجود دارد که آینده‌ی شکوفای افغانستان در سطح منطقه و به‌ویژه در جنوب‌آسیا نوید دهنده‌ی حذف بیشتر چالش‌ها و موانع موجود در عرصه‌ی اقتصادی و تجاری افغانستان باشد.

ج_ روابط افغانستان با هند و تأثیر آن بر همکاری‌های منطقه‌یی

تردیدی نیست که افغانستان با حمایت همه جانبه‌ی هند وارد تعاملات سیاسی ـ اقتصادی جنوب آسیا گردید و در این هم شکی نیست که به جز هند کشور دیگری در جنوب آسیا توان چنین حمایتی را از افغانستان ندارد. این نگرش افغانستان را وادار می‌سازد تا به اهمیت نقش هند در معادلات جنوب آسیا پی‌برده و دوستی پایدار و مستحکم هند را با هیچ معامله‌ی دیگری از دست ندهد. جهت بررسی بهتر از وضعیت مناسب موجود به شرح نکته‌های مهم موضوع می‌پردازیم.

اهمیت افغانستان در سیاست خارجی هند

هند پیش از آغاز حمله‌ی نظامی امریکا به افغانستان بیش‌ترین توجه را بر این موضوع معطوف کرد تا بتواند جای پاکستان را به عنوان کشور خط مقدم این حمله بگیرد و به نوعی توجه واشنگتن را نسبت به این سیاست جلب کند. از این رو هند پس از حوادث ۱۱ سپتمبر همواره سعی داشته است در آینده‌ی منطقه و به خصوص افغانستان نقش مهمی ایفا کند. این خود تأثیر مهمی بر روابط هند و امریکا پس از ۱۱ سپتمبر بر جای گذاشته است. (*هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۰۸*)

هند نه تنها به خاطر رقابت با پاکستان؛ بلکه با داشتن روابط دیرینه و دوستی همیشگی با افغانستان به شدت علاقه‌مند بوده است تا در عرصه‌ی لازم و هر فرصت ممکن، خود را به این کشور نزدیک سازد. افغانستان با موقعیتی که در قلب آسیا دارد و به ویژه محل توارد فرهنگ‌ها و مسیر انتقال کالاهای تجاری کشورهای منطقه از جنوب آسیا تا شمال آسیا است؛ برای هر کشوری از جمله هند مورد توجه است.

برخی علاقه‌ی هند به افغانستان را صرف رقابت با پاکستان می‌دانند؛ ولی آن‌چه محسوس است: این است که هند تنها کشوری است که کم‌ترین مقاصد و اهداف مختص به خود را در افغانستان دنبال می‌کند. هند در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی، پیشرفت افغانستان را پیشرفت خود می‌داند و نیازی نیست که اهداف خاص خود را در زمینه‌ی اهداف افغانستان پنهان کند.

اگر افغانستان امروز جایگاه سیاسی بالایی در بین کشورهای جهان دارد؛ این شناخت و پیشرفت به صورت طبیعی به نفع کشوری مانند هند است؛ زیرا با مطرح بودن افغانستان، کشورهای دوست به صورت طبیعی احساس موفقیت می‌کنند. در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و امنیتی هرگونه موفقیت و پیشرفت افغانستان موقعیت هند را به عنوان یک دوست، برجسته‌تر می‌سازد. حال اگر پیشرفت افغانستان به نوعی موقعیت پاکستان را تحت تأثیر قرار دهد که چنین نخواهد بود؛ بازهم این حضور پررونق افغانستان و کم‌فروغی کشور و دولت پاکستان، امتیاز رایگانی است که به صورت طبیعی نصیب هند می‌گردد.

طبیعی است که بودن افغانستان با ثبات و مطمئن به نفع همه‌ی کشورهای همسایه و منطقه است؛ اختلافات افغانستان و پاکستان و اختلافات هند و پاکستان یک واقعیت انکار ناپذیر است؛ اما این امر دور از انصاف خواهد بود که کشور همسایه‌یی مانند پاکستان آرامش افغانستان را به خاطر داشتن دوستی‌اش با همسایه‌ی دیگری مانند هند تحمل نتواند و از جریانات افراط‌گرایی حمایت کند.

این اختلافها سابقه‌ی طولانی برابر با استقلال و حیات سیاسی هند و پاکستان (بیش از شش دهه) دارد. مسلم است که پاکستان بیش از هند از این اختلافها صدمه دیده است. در طول این مدت، هیچ مذاکره و میانجی‌گری نتوانسته است به حل نهایی این اختلافات بیانجامد. نقش کشورهای دیگر نیز برای حل این معضلات کم‌تر بوده است. آن‌ها نیز مایل به حل اساسی این معضله‌ها نیستند. در ملاقاتی که اوباما در وقت سناتوری خود با یوسف رضا گیلانی داشت، موضوع هند را پیش کشید و نیاز به یافتن بستری برای روابط بهتر میان هند و پاکستان را مطرح کرد. اما

در این میان، تنش‌ها میان هر دو طرف برای یک مسابقه‌ی تسلیحاتی، هیزم فراهم می‌کرد. هیچ یک حاصلی از آن برنمی‌داشت جز آسیب دیدن پاکستان. (*رایدل، ۱۳۹۱: ص ۱۷۱*)

این واقعیت مسلمی است که افغانستان نسبت به بیشتر کشورهای همسایه شمالی برای هند حایز اهمیت بوده و هست. در صورت دست‌یابی بهتر هند به افغانستان، در واقع هند به تمام کشورهای استقلال یافته از شوروی سابق راه می‌یابد. رونق بازار اقتصاد هند که به سرعت در حال پیشرفت است، به این بازارهای جهانی نیازمند خواهد بود.

در یک تحلیل مختصر، حیات اقتصادی هند در منطقه وابسته به روابط همه‌جانبه‌ی اقتصادی این کشور با کشورهای آسیای میانه و در کل شمال آسیا از طریق افغانستان است، مشروط بر این که پاکستان بخواهد و بتواند مناسبات خود را با هند تا سرحدی برساند که زمینه‌ی روابط همه‌جانبه به هند از طریق مرز زمینی نیز میسر گردد. پس اهمیت افغانستان برای هند مانند روابط این کشور چند بعدی است و از جهات مختلف حایز اهمیت می‌باشد.

افغانستان مجبور است تا راه‌های زمینی خود را برای تردد وسایط ترانسپورتی تجاری توسعه داده و مستحکم بسازد. گسترش خط آهن از کنار مرزها به داخل و وصل آنها با یکدیگر مسیر حمل و نقل بین‌المللی را متحول می‌سازد. توجه به این امر مهم اهمیت افغانستان را تا ده‌ها مرتبه افزایش می‌دهد.

اهمیت همکاری‌های منطقه‌یی در سیاست خارجی هند

هر چند هند موسس سازمان همکاری‌های منطقه‌یی جنوب آسیا (سارک) نبوده است؛ ولی امروز نقش اول را در این سازمان دارد. اشراف هند بر کشورهای عضو سارک به جز پاکستان به آسانی قابل مشاهده است؛ بدون تردید این علاقه‌مندی هند بوده است که افغانستان عضویت سازمان سارک را به آسانی به دست آورد که امروز از امتیازات آن تا حد ممکن و نیاز استفاده می‌کند. تلاش‌های هند برای پررنگ

ساختن نقش افغانستان در تحولات و پیشرفت‌های همه‌جانبه در منطقه حایز اهمیت است. طرح نیازها و مشکلات افغانستان در نشست‌های سالانه‌ی این سازمان، به صورت پی‌هم حضور افغانستان را در مباحثات منطقه‌یی زنده و برجسته می سازد. این افغانستان است که بدون هزینه‌ی گزاف در مجالس منطقه‌یی حضور می‌یابد و روی حل مشکلات و پیشرفت‌های کاری طرح و نظر مشخص خود را ارایه می‌کند.

من‌موهن سینگ صدراعظم هند در خصوص حضور افغانستان در سازمان‌های منطقه‌یی می‌گوید: «ما یادآور شدیم که افغانستان با ثبات در توسعه منطقه‌یی از اهمیت زیادی برخوردار است. هند متعهد به حمایت خود در این بخش است. ما تلاش می‌کنیم تا بتوانیم نیازمندی‌های افغانان در بخش‌های اجتماعی و اقتصادی را از میان برداریم». (*شبکه نورین، ۱۳۹۲*) این دیدگاهی است که هند در رابطه با افغانستان و در طول یک دهه‌ی گذشته با قاطعیت دنبال کرده است

هند در عرصه‌ی اقتصادی نیز الگو و پیشگام کشورهای منطقه‌ای است. در کنفرانس‌های سالانه‌ی سارک به خوبی مشاهده می‌شود که کشورهای کوچک عضو سارک مانند بوتان، مالدیو و نیپال در کنار هند خود را بزرگ احساس می‌کنند و با توجه به تحکیم روابط افغانستان و هند، این کشورها نیز به صورت عادی و با اطمینان از موضع هند، از جایگاه افغانستان حمایت می‌کنند. مسلم است که نبض حرکت‌های سیاسی ـ اقتصادی جنوب آسیا در دست هند است. با توجه به رشد سریع در عرصه‌ی اقتصادی، هند راه‌های توسعه را در این زمینه به خوبی تشخیص داده است. هند افزون بر حضور قوی خود همواره به فکر سایر اعضای منطقه‌یی جنوب آسیا است و تلاش می‌ورزد تا افغانستان را نیز به گونه‌یی در این مسایل شریک سازد.

هند در سال‌های اخیر به قدرت مهم منطقه‌یی و یک بازیگر کلیدی جهانی در نظام بین‌الملل تبدیل شده و با سرعت قابل ملاحظه‌یی به سمت تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ به پیش می‌رود. آینده‌ی ثبات و امنیت جنوب آسیا تا حدود زیادی به اقدامات هند بستگی دارد. سیاست‌ها و اقدام‌های هند به عنوان بزرگ‌ترین قدرت

منطقه جنوب آسیا، سیاست‌ها و انتخاب‌های راهبردی و اقدامات کشورهای همسایه به خصوص پاکستان و حتی قدرت‌های منطقه‌یی که منافعی در این شبه قاره دارند را تحت تأثیر قرار می‌دهد.(*هاشمی ، ۱۳۸۸: ۱٤۳*)

اهمیت همکاری‌های منطقه‌یی در چهارچوب سارک برای افغانستان محسوس است و برای هند قابل لمس می‌باشد. این سازمان و یا حرکت‌های مشابه آن به مثابه‌ی فرصت‌های سیاسی ـ اقتصادی هستند که باید هند و افغانستان از آن به وجه احسن استفاده کنند. خوشبختانه افغانستان و هند این کار را با علاقه‌مندی و امیدواری زیادی دنبال می کنند. نزدیکی هر چه بیشتر با کشورهای منطقه در عرصه‌های مختلف به نفع هند و افغانستان است. در حال حاضر این مسئولیت و رسالت دولت افغانستان است که از حمایت‌های همه‌جانبه‌ی هند در این عرصه استفاده کند.

نتیجه‌گیری

نکته‌ی برجسته‌یی که در روابط هند با افغانستان وجود دارد، حمایت صریح و مستقیم هند از دولت‌های افغانستان به جای سازمان‌ها و افراد بوده است. این ویژگی را کشورهای دیگر همسایه نداشته‌اند. این بدان معنی است که هند برای اهداف توسعه طلبانه و غیر مشروع در افغانستان تلاش نمی‌کند. به این دلیل هند در طول سه دهه جنگ در افغانستان به جز از دولت افغانستان از هیچ فرد و یا سازمانی به صورت مستقل حمایت نکرده است. به نظر می‌رسد که این امر نقطه‌ی مثبت در سیاست خارجی هند در قبال افغانستان بوده است. به این خاطر، مردم افغانستان بدون تبعیض هند را دوست دیروزی و امروزی کشور شان می‌دانند. این دوستی بی‌ریا ضامن روابط مستحکم دو ملت و دو کشور افغانستان و هند است که باید آن را گرامی داشت و برای همسایه‌های دیگر افغانستان نیز توصیه کرد تا از این سیاست پیروی کنند.

دیگر این‌که: برخی تسهیلات پیامد عضویت در سازمان سارک وجود دارد که باید دولت افغانستان با برنامه‌ریزی‌های دقیق در جهت بهره‌برداری بهینه از این دستاوردها تلاش کند. این سهولت‌ها برای کشورهای عضو سارک شامل معافیت برخی تعرفه‌های گمرکی روی بعضی از کالاهای تجاری است که گمان نمی‌رود افغانستان تا حال از آن بهره‌برده باشد.

ویزای سارک یکی از امتیازات دیگری است که مانند ویزای شینگن بین هشت کشور اعتبار دارد. در حال حاضر با توجه به نحوه‌ی استفاده‌ی آن در امور رسمی این فرصت باید برای سایر شهروندان جنوب آسیا نیز مساعد شود تا در آینده از آن برای تردد به کشورهای حوزۀ سارک بهره ببرند. توجه بیشتر جهت عملی شدن اهداف سازمان سارک می‌تواند راهگشای چنین تسهیلاتی باشد. این ویزا برطرف کننده‌ی بسیاری از مشکلات در زمینه‌ی روابط اقتصادی و سیاحتی است.

همچنین باید افزود که فرصت‌های علمی و آموزشی از جمله‌ی فرصت‌های طلایی برای افغانستان است. چه بهتر که با استفاده از این حسن نظر هند در این زمینه و علاقه‌ی کشورهای عضو سارک، در این عرصه به وجه احسن تلاش شود و از فرصتهای موجود استفاده بهتر شود. بهره برداری از حضور در نمایشگاه‌ها، فیستیوال‌های سینمایی، جشنواره‌های هنری و ده‌ها برنامه‌ی ورزشی و فرهنگی، فرصت‌های دیگری است که به صورت رایگان در اختیار مردم افغانستان قرار دارد. به ویژه برجستگی افغانستان در عرصه‌ی ورزش منطقه‌ی جنوب آسیا و کسب جام ملت‌های جنوب آسیا در فوتبال، فرصت بی بدیلی است که فراروی افغانها قرار گرفته تا به تدریج جایگاه تاریخی خود را در منطقه احیا نمایند. این رسالت و مسئولیت مردم افغانستان است که چگونه می‌توانند از این بسترها به صورت بهتر و مناسب‌تر بهره‌برداری کنند.

منابع و مآخذ

غبار، غلام محمد (۱۳۸۷)، **افغانستان در مسیر تاریخ**، کابل: بنگاه انتشارات میوند، چاپ پنجم.

دورانت، ویل (۱۳۸۱)، **تاریخ تمدن**، ترجمه آرام، پاشایی و آریان‌پور، تهران: انتشارات علمی ـ فرهنگی، چاپ هشتم.

خلیلی، خلیل‌الله (۱۳۳۳)، **سلطنت غزنویان**، کابل: انجمن تاریخ افغانستان.

هاشمی، فردین (۱۳۸۸)، **نظام منطقه‌یی جنوب آسیا پس از حضور آمریکا در افغانستان**، مشهد: انتشارات آزاد.

رایدل، بروس (۱۳۹۱)، **هم‌آغوشی مرگبار**، ترجمه بهار و فروغ، کابل: انتشارات امیری.

بازدیدهای مقامات عالی‌رتبه افغانستان از هند، سایت سفارت افغانستان در دهلی، به نقل:

http://afg.afghanembassy.in/index.php?option=com_content&view=category&layout=bl&id&Itemid = 24&limitstart=3

ظفر شاه رویی، **هند برای کمک به افغانستان پیشنهاد «باز» داده است**، (۱۳۹۰/۳/۱۹)، نقل از:

http://8am.af/oldsite.php?option=com_content&view=article&id=25806:-lr-&catid=1:title&ltemid=553

گزارش‌ها، هند سالانه ۵۰۰ بورسیه تحصیلی را در اختیار جوانان افغان قرار می‌دهد، (۱۳۹۱/۱۱/۱) به نقل از:

http://da.azadiradio.org/content/article/24878399.html

عزیز حکیمی، **بازی بزرگ هند و پاکستان در خاک افغانستان**، (۱۳۸۷/٤/۲۸) به نقل از:

http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/story/2008/07/printable/080716_ram-pak-india-afghanistan.shtml

مصاحبه‌ی رییس جمهوری افغانستان با تلویزیون جیوی پاکستان، ۱۳۹۰/۸/۲، به نقل از:

http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=28438

نماینده زن پارلمان هند به جرم کشتار مسلمانان به ۲۸ سال زندان محکوم گردید، Fars News، ۱۳۹۲/۱/۱۷، به نقل از:

http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910610000827

تصمیم هند برای افزایش کمک‌های مالی به افغانستان، ۱۳۹۱ /۵/۳۱، به نقل از:

http://dari.irib.ir/news/news2/item/50750-

هند از کشورهای مهم کمک‌کننده در خط مقدم همکاری‌های اقتصادی و سیاسی افغانستان قرار دارد، ۱۳۹۱/۸/۲۲، به نقل از:

http://www.noorin.net/newsen/13149.aspx

آیا مسلمانان باید با افراطگری مبارزه کنند، ۱۳۹۲/۳/۵، به نقل از:

http://da.azadiradio.org/content/pressrelease/24997386.html

حامد کرزی به دنبال کلید گمشده صلح در پاکستان، ۱۳۹۲/۶/۲، به نقل از:

http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2013/08/130824_mar_ehsas_karzai_trip_pak.shtml

سیاست خارجی افغانستان در قبال روسیه و تأثیر آن بر همکاری‌های منطقه‌یی

دکتور میرویس بلخی[۱]

چکیده

یکی از تحولات بزرگ و مهم پس از سقوط طالبان و ایجاد حکومت جدید در افغانستان، گسترش مناسبات دوستانه و همکاری‌های منطقه‌یی بین افغانستان و فدارتیف روسیه بوده است. خصومت‌زدایی از ذهنیت تاریخی مردم افغانستان و پذیرش جایگاه و ظرفیت روسیه به عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ جهان، برای ایجاد افغانستان امن و باثبات، از جمله محورهای اساسی سیاست خارجی افغانستان را تشکیل می‌دهد. در سال‌های اخیر، تلاش‌های فراوان برای بهبود و توسعه روابط با روسیه در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی از سوی حکومت افغانستان به کار گرفته شده است. افغانستان کوشیده است با در نظر داشت منافع ملی و حضور نیروهای بین‌المللی به خصوص ایالات متحده که رقیب سنتی روسیه به حساب می‌رود، اعتماد رهبران کرملین را نیز جلب کند. دو کشور در منطقه قلب آسیا مشکلات مشترک دارند که با همکاری همه‌جانبه می‌توانند به آن فایق آیند. پروسه

---

۱. محقق و عضو شورای علمی مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه

استانبول که تقویت همکاری و همگرایی منطقه‌یی در منطقه قلب آسیا تکوین یافته است به ویژه می‌تواند جهت و پرکردن خلا امنیتی ناشی از خروج نیروهای ناتو پس از ۲۰۱٤ از افغانستان در محراق توجه قرار گیرد. این سازوکار منطقه‌یی همچنین فرصت خوبی برای بهبود روابط افغانستان و روسیه و تلاش برای امنیت بیشتر منطقه است.

کلید واژه‌ها: سیاست خارجی افغانستان، سیاست خارجی فدراتیف روسیه، بازی بزرگ جدید، مجموعه‌های امنیتی منطقه‌یی، پروسه استانبول، قلب آسیا.

مقدمه

فدراتیف روسیه به عنوان ابر قدرت در سیاست خارجی افغانستان مطرح بوده است. مردم ما، با وجود فروپاشی کمونیزم و تضعیف نقش جهانی روسیه، همیشه باور داشته‌اند که این کشور در واقع همان **"خرس قطبی"**[1] است که در خواب زمستانی فرو رفته است. بنابراین، اگر روزی بیدار شود، می‌تواند نمایش آن روسیه قدرت‌مند چند دهه پیشین را در جهان دوباره از سرگیرد. در جریان جنگ‌های تحمیلی داخلی (۱۳۷۱ ـ ۱۳۷٥) خورشیدی در افغانستان، نقش روسیه به عنوان بازیگر فعال، غایب بود. در این زمان که بازیگران منطقه‌یی با رویکردهای منفعت محور و توسعه‌طلبانه به افغانستان می‌نگریستند، رهبران در کاخ کرملین به دنبال بازسازی اقتصادی روسیه بودند و تلاش می‌ورزیدند تا حیثیت از دست رفته دوره شوروی را بازگردانند؛ زیرا با پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ژیوپلتیک منطقه آسیا دچار تحول عظیم شد. پدیده استقلال دولت‌های خورد و کوچک اقمار شوروی در آسیای مرکزی را در پی داشت. افغانستان که پیش از آن مورد توجه دو قدرت بزرگ

---

1 Polar Bear

جهانی، ایالات‌متحده امریکا و اتحاد شوروی قرار داشت، به فراموشی سپرده شد و به میدان رقابت بازیگران منطقه‌یی بدل شد.

به قدرت رسیدن طالبان (۱۳۷۵) خورشیدی در افغانستان و حمایت آنان از اسلام‌گرایان افراطی آسیای مرکزی و حوزه قفقاز روسیه را به شدت نگران کرد. به خصوص زمانی که طالبان چچن را به عنوان کشوری آزاد به رسمیت شناخت و سفارت آن کشور در کابل باز شد. این تهدیدها، برای روسیه‌یی که تازه از بستر بیماری فروپاشی برخاسته بود، فرصتی شد برای ایجاد همکاری مجدد امنیتی منطقه‌یی با جمهوری‌های آسیای مرکزی و احیای نفوذ در این منطقه. این وضعیت سبب شد که یک‌بار دیگر مسایل افغانستان به طور جدی روی دست رهبران روسیه قرار گیرد. به این سبب، روسیه پس از سقوط طالبان (۱۳۸۰) در افغانستان، به عنوان کشور فعال منطقه‌یی وارد قضایای کشور شد و در بازسازی پس از جنگ سهم گرفت. اگرچه که به دلیل مخالفت‌های شدید داخلی، مسکو نتوانست به افغانستان نیروی نظامی بفرستد.

در حال حاضر، افراط‌گرایی و قاچاق مواد مخدر، بزرگ‌ترین دل نگرانی‌های روسیه در افغانستان به حساب می‌رود: از یک‌سو، نفوذ و گسترش افراط‌گری در افغانستان می‌تواند فعالیت گروه‌های همتا را در آسیای مرکزی، منطقه قفقاز و سراسر روسیه افزایش بدهد، از سوی دیگر موجودیت ۹ میلیون معتاد به مواد مخدر در روسیه (گزارش اداره مبارزه با مواد مخدر روسیه، ۲۰۱۲) رهبران روسی به این نتیجه رسانده است که در صورت عدم کنترول ورود مواد مخدر به روسیه، شمار این افراد افزایش خواهد یافت. این نگرانی‌ها با نزدیکتر شدن زمان خروج نیروهای ناتو از افغانستان افزایش یافته است.

این نوشته در صدد است تا با در نظرداشت نیازهای دو کشور افغانستان و روسیه به یکدیگر برای همکاری‌های منطقه‌یی به منظور ایجاد امنیت و توسعه، فرصت‌ها و تهدیدهای فرارو را مورد مطالعه و بررسی قرار داده و مدل "مجموعه امنیتی منطقه‌یی" کشورهای قلب آسیا را که روسیه از اعضای بسیار فعال آن به شمار

می‌رود، برای منطقه با ثبات که در سایه آن می‌توان دست به توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و انسانی دست یافت، ارائه کند.

هم‌چنان این نوشته در تلاش برای تحلیل سیاست خارجی افغانستان در قبال فدراتیف روسیه و بررسی فرصت‌ها و تهدیدهای همه‌جانبه در فراروی روابط دو کشور است. نیز تلاش نموده تا با ارائه مدل‌های دقیق و منطقی، راهکارهایی برای استفاده هرچه بیش‌تر فرصت‌ها و حل موانع پیشنهاد کند. پرسشهای عمده و اساسی که این تحقیق در پی پاسخ به آنها می‌باشد، این‌ها است:

الف. عوامل تعین‌کننده سیاست خارجی افغانستان در قبال روسیه چیست؟

ب. این سیاست تا حال چگونه اجرا شده و چه تأثیراتی بر همکاری‌های منطقه‌یی در پی داشته است؟

ج. منافع افغانستان در قبال روسیه چه بوده است؟

د. فدراتیف روسیه چه سیاستی در قبال افغانستان دارد و این سیاست به چه میزان با سیاست‌های منطقه‌یی افغانستان هم جهت است؟

مقاله به چهار بخش تقسیم شده است. بخش نخست به پس منظر تاریخی روابط بین افغانستان و فدراتیف روسیه پرداخته است. بخش دوم به بررسی سیاست خارجی افغانستان در قبال روسیه می‌پردازد که شامل سیاست جدید پس از یازدهم سپتامبر هم می‌شود. در این قسمت مولفه‌های اصلی سیاست خارجی افغانستان مشخص شده است که شامل فرصت‌ها و تهدیدها می‌شود. بخش سوم مقاله به سیاست خارجی روسیه در قبال افغانستان می‌پردازد و هم‌چنان به بحث نقش همکاری‌های منطقه‌یی در سیاست خارجی آن کشور توجه دارد و در بخش آخر نتیجه گیری کلی از بحث صورت گرفته است.

پس منظر تاریخی روابط افغانستان با روسیه

افغانستان و فدراتیف روسیه روابط تاریخی با یک‌دیگر دارند. برای واضح شدن فرصت‌ها و موانع در روابط دو کشور، لازم است تا ابتدا در نگاه اجمالی روابط آنها

از آغاز تا سال ۲۰۰۱ میلادی بررسی و سپس در ادامه مقاله به روابط دهه اخیر آنها پرداخته شود. مطالعه این سیر تاریخی می‌تواند ذهنیت‌های سیاست‌گذاران دو کشور و در نتیجه زمینه‌های همگرایی و واگرایی و هم‌چنان فرصت‌ها و چالش‌ها در روابط مسکو و کابل را روشن نماید

قدامت روابط معاصر بین افغانستان و روسیه به سفر رسمی نخستین هیات روسی تزاری در زمان تیموریان به هرات می‌رسد. از آن پس، دیدارهای هیات‌های روسی از افغانستان در دوره‌های حکومت ابدالی‌ها، بارکزایی‌ها و محمد زایی‌ها ادامه پیدا کرد (افغانستان و جهان، ۲۰۰٤: ۲۷۲). نخستین سفارت رسمی‌روسیه تزاری زیر شعاع سیاست "بازی بزرگ" در زمان حاکمیت دوست محمد خان (۱۲٤۲ – ۱۲۵۵ هجری) باز شد تا تهدید نفوذ انگلیس در مرزهای جنوبی مهار شود. کاپتین ویکتویج[1] به عنوان نخستین سفیر رسمی‌تزار، نامه شاه آن کشور را به امیر افغانستان تسلیم کرد (غبار، ۱۳۳۹: ٤).

کمونیست‌ها در روسیه با انقلاب بزرگ سوسیالیستی **۱۹۱۷** (۱۲۹٦ خورشیدی) بر اریکه قدرت نشستند و در پی صدور انقلاب به کشورهای اطراف شوروی شدند. امیر امان الله خان که در آن زمان به تازگی با امضای پیمان دوستی، تعهد عدم تهاجم نظامی‌انگلیس بر افغانستان را گرفته بود، نقش شوروی در منطقه را پر اهمیت دانست و به دنبال ایجاد روابط با مسکو شد. در اپریل **۱۹۱۹** (۱۲۹۸ خورشیدی)، با ارسال نامه به ولادیمیر لنین[2] تقاضای دوستی از مسکو کرد و دبیر مرکزی حزب کمونیست شوروی از این نامه شاه افغانستان استقبال کرد و پیشنهاد تبادل نمایندگی در دو کشور را نمود (افغانستان و جهان، ۲۰۰٤: ۲۷۳) و این آغازی شد بر روابط دیپلوماتیک و امروزین دو کشور.

1 Captain Viktovich
2 Valadimir Lenin

در باره روابط دو کشور در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم چنین می‌توان گفت که روسیه با تمام امکانات تلاش می‌کرد تا با حفظ برتری سیاسی، نفوذ خود را نیز در افغانستان گسترش دهد تا به قلب تجارت و ثروت عظیم اقیانوس هند دست یابد (غبار، ١٣٣٩:٤). حکومت وقت افغانستان که از سیاست‌های توسعه طلبانه‌ی شوروی احساس ترس داشت به رقیب بین‌المللی مسکو، بریتانیا تکیه می‌کرد. نفوذ ارتش سرخ شوروی به کشورهای آسیای مرکزی و الحاق یک به یک این خطه به آن کشور، هر روز نگرانی دولت‌مردان افغانستان را تقویت می‌کرد. شوروی‌ها به زودی متوجه این ترس حکام افغانستان شدند و متاثر از سیاست بازی بزرگ، برای این‌که از نفوذ مجدد انگلیس در کابل جلوگیری شود، در سال ١٩٢٦ (١٣٠٥ خورشیدی)، معاهده بی‌طرفی و عدم تجاوز متقابل با کابل را امضا کردند که در تاریخ به نام "معاهده پغمان" شهرت دارد.

شوروی و افغانستان در سال ۱۹۲۹ (۱۳۰۸ خورشیدی)، پس از دیدار رسمی امان الله خان از مسکو، قراردادهایی در باره توسعه روابط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به امضا رسانیدند. همین قراردادها در سراسر دوره سلطنت محمد ظاهرشاه تجدید شد و ادامه پیدا کرد. اگرچه که پس از سقوط حکومت امان الله خان به دست امیر حبیب الله کلکانی، شوروی از این حوادث متاثر شده به شمال افغانستان حمله نظامی‌کرد تا با شکست مقاومت گرایان آسیای مرکزی که در افغانستان پناهنده بودند، کشورهای آسیای مرکزی را حفظ نموده و از نفوذ انگلیس در شمال افغانستان جلوگیری کند؛ اما با روی کار آمدن نادر خان، این تشویش روس‌ها حل شد.

پس از ختم جنگ دوم جهانی، اتحاد جماهیر شوروی به یکی از دو قطب اصلی قدرت در جهان تبدیل شد. در این زمان، موقعیت ژئواستراتیژیک افغانستان برای شوروی حائز اهمیت بود. عامل جغرافیایی از عوامل ثابتی بود که سیاست‌هایی را بر استراتیژی منطقه‌یی اتحاد جماهیر شوروی تحمیل می‌کرد. این کشور دچار

تنگناهایی از قبیل عدم دسترسی به آب‌های گرم بود که سیاست خارجی آن را تحت تأثیر قرار می‌داد. خلیج فارس و اقیانوس هند به منظور برقراری رابطه بین نیروهـای زمینی و دریایی از حیث ژیوپلتیک مورد علاقه شوروی بود (رضـا زاده،١٣٨٤: ٦٥). به این سبب بود که مسکو نفوذ سیاسی مستقیم را زیـر شـعاع صـدور انقـلاب در افغانستان، در اولویت سیاست خارجی خود قرارداد و به جلب و جذب جوانان آغاز کرد که سرانجام با نفوذ قابل توجه به ویـژه در اردو، محمـد داوود خـان بـا پشـت گرمی دوستان اتحاد شوروی دست به کودتا زد.

پس از چندی سیاست‌های یکه تازانه محمد داوود خان و گـرایش‌هـای وی بـه جهان غرب و هم پیمانان آن، مسکو را به شدت خشمگین ساخت. اتحـاد جمـاهیر شوروی از ترس این‌که مبادا افغانستان در دایره نفوذ ایالات‌متحده درآید، با اسـتفاده از نفـوذ گسـترده چپـی‌هـای جـوان طرفـدار شـوروی در درون نظـام، در سـال ۱۳۵۷خورشیدی کودتا به راه‌انداخت که منتج بـه سـقوط جمهـوری داوود خـان و تشکیل حکومت طرفدار کمونیزم در افغانستان شد، مسکو از نخسـتین کشـورهـایی بود که دولت نو را به رسمیت شناخت. هنوز دیـری از تأسـیس حکومـت طرفـدار شوروی در کابل نگذشته بود که مخالفت‌های شدید بین حزب دموکراتیک خلق بالا گرفت و منجر به حذف چهره‌های مطرح حزب از صحنه سیاسی شـد. ایـن مسـئله رهبران سوسیالیست ـ کمونیست در مسکو را به تشـویش انـداخـت تـا کابـل را از دست ندهند. بنابراین، روسها در سال ۱۳۵۸ خورشیدی به افغانستان لشکر کشـیدند و بدین ترتیب افغانستان به طور رسمی‌در اقمار شوروی داخل شد.

در جریان سال‌های جنگ سرد و به ویژه در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱ خورشیدی، شوروی کمک‌های فراوان به افغانستان کرد. این کمک‌ها عبارتند بودنـد از: احـداث شاهراه کابل– پلخمری و تونل سالنگ؛ شاهراه بتونی قندهار ـ هـرات– تورغنـدی؛ تأسیسات آبیاری ننگرهار؛ بند و دستگاه برق آبی درونته؛ بنـد و دسـتگاه بـرق آبـی نغلو؛ دستگاه برق حرارتی مزار شریف؛ دسـتگاه بـرق آبـی غـوری؛ کارخانـه کـود کیمیاوی مزار شریف؛ کارخانه خانه‌سازی کابل؛ میدان‌های هوایی و پایگاه‌های بگرام

و شیندند؛ میدان هوایی کابل، میدان هوایی مزار شریف، میدان هوایی قندوز؛ شرکت تفحصات نفت و گاز شمال؛ تمدید خط لوله گاز شبرغان؛ اعمار بندرگاه‌های روی دریای آمو در ولسوالی امام صاحب قندوز و حیرتان؛ اعمار مرحله اول مکروریان‌ها در کابل؛ شفاخانه چهارصد بستر اردو؛ پلی تکنیک کابل؛ انستیتوت‌های تخنیکی کابل و مزارشریف و ده‌ها موسسه‌ی بزرگ و متوسط دیگر که نقشی با اهمیت در زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم افغانستان داشتند. آموزش صدها هزار کارگر فنی در پروژه‌های اقتصادی و موسسات آموزشی اتحاد شوروی نیز در تشکل نیروی کار در افغانستان اهمیت قابل توجهی دارد (بی بی سی ۱۳۸۹/٤/۱۲). بدون شک برخی از این پروژه‌ها قبلا احداث شده بودند که بعدها به همکاری مهندسان شوروی ترمیم و بازسازی می‌شدند.

در سال‌های حضور نیروهای شوروی در افغانستان به دلیل تفاوت‌های ایدئولوژیک و اثرپذیری از جنگ سرد در جهان، گروه‌های محافظه کار، سنت‌گرا و اسلامی‌افغانستان در برابر تجاوز شوروی مقاومت کردند و به کمک و حمایت کشورهای ضد سوسیالیزم و وبه ویژه امریکا، جبهات گسترده جنگ را باز کردند. بالاخره ارتش سرخ به اساس معاهده ژینو در سال ۱۳٦۸ خورشیدی از افغانستان خارج شد و سه سال بعد با کاهش حمایت‌های مسکو رژیم داکتر نجیب الله نیز توان مقاومت را از دست داده و سقوط کرد.

پس از پیروزی مجاهدین افغانستان (۱۳۷۱ خورشیدی) و ایجاد روسیه و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در این سال، مسکو که دیگر توانایی حفظ قلمرو شوروی سابق و حمایت از افغانستان را نداشت، افغانستان تحت حکومت مجاهدین را به عنوان کشور دوست و مستقل، مطلوب‌ترین اولویت سیاست اش در قبال افغانستان می‌دانست.

حکومت مجاهدین (۱۳۷۱ ـ ۱۳۷٦ خورشیدی) در دوره زمامداری حضرت صبغت الله مجددی و پروفیسور برهان‌الدین ربانی به دلیل تغییر زمامداران کمونیزم و روی کار آمدن رهبران جدید در آن کشور، رابطه حسنه با مسکو داشتند که رفت و

آمدهای رهبران سیاسی بین کابل و مسکو به طور معمول صورت می‌گرفت؛ اما با به قدرت رسیدن طالبان که به شدت نگاه افراطی داشتند و برای رهبران روسی تهدید امنیتی به حساب می‌رفتند، این روابط ایجاد نشد و مسکو تا آخر (۱۳۸۰ خورشیدی) از حکومت مجاهدین در شمال کشور، حمایت سیاسی کرد.

سیاست خارجی افغانستان در قبال روسیه بعد از یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱

با سقوط رژیم طالبان و ایجاد حکومت جدید در افغانستان، تدوین سیاست خارجی مبتنی بر همکاری‌های منطقه‌یی و جهانی در صدر برنامه‌های دولت افغانستان قرار گرفت. این نگرش نو از یک‌طرف به دلیل تجربه تاریخی رهبران سیاسی افغانستان در دوران انزوای یک‌دهه (۱۳۷۰ ـ ۱۳۸۰) کشور بود و از طرف دیگر افغانستان نیز بیش‌تر و نزدیک‌تر با جهان در تماس شد. تقویت روابط با کشورهای همسایه، منطقه و جهان در این دوره از ممیزات سیاست خارجی کشور ما بود که با نگاه عمیق پی افکنده شد.

تقویت روابط افغانستان و روسیه از همین دیدگاه جدید سیاست خارجی کشور مشتق شده است که پایه‌های آن مبتنی بر احترام متقابل است. روابطی که به دلیل پیشینه‌ی تلخ آن، با احتیاط و حوصله‌مندی، رو به گسترش نهاده است (رحمانی و حسینی، ۱۳۹۱: ۲۸۰). ذهنیت تاریخی منفی مردم افغانستان در برابر روسیه، مستلزم آن است که در روابط با روسیه مولفه‌های مختلفی باید در نظر گرفته شود. روابط دو کشور در دوره جدید با نخستین سفر حامد کرزی به روسیه در سال ۱۳۸۱ خورشیدی آغاز یافت.

فدراتیف روسیه به عنوان کشور بزرگ منطقه‌یی برای افغانستان از پتانسیل‌های فراوانی برخوردار است. مسائل امنیت، اقتصاد، ترانزیت، سرمایه‌گذاری و همکاری‌های منطقه‌یی از جمله مولفه‌های سیاست خارجی افغانستان در قبال روسیه به شمار می‌روند و به باور سیاستگذاران و مجریان سیاست خارجی کشور، روسیه

می‌تواند در موارد یاد شده همکاری نزدیک با افغانستان داشته و این کشور بحران زده را کمک کند.

در این قسمت تلاش شود تا زمینه‌های هم‌سویی فرصت‌ها و تهدیدها در روابط افغانستان و روسیه مورد مطالعه قرار گرفته و پیشنهادهایی جهت بهره برداری بهتر از فرصت‌های موجود و رفع چالش‌ها، ارائه گردد.

الف ـ فرصت‌های موجود در روابط دو کشور

فرصت‌های سیاسی

فدراتیف روسیه به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کشور آسیایی که از لحاظ سلاح نظامی هم‌تراز ایالات متحده به حساب می‌رود، در سال‌های اخیر به عنوان یک ابر قدرت بالقوه مورد بحث است. این کشور به احتمال قوی، در نظام بین‌الملل آتی به عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ جهانی تبارز خواهد کرد (روزیفلد، ۲۰۰٤: ۲۰-٤۲). با این نگاه، افغانستان به عنوان گذرگاه مهم در چهار راهی که چهار سمت آسیا را با هم وصل می‌سازد، برای مسکو از اهمیت اساسی برخوردار است. بنابراین، نگرش دوسویه فرصت‌های سیاسی موجود بین افغانستان و روسیه در سه سطح دوجانبه، منطقه‌یی و بین‌المللی قابل بررسی است.

در تحلیل روابط دوجانبه می‌توان گفت که اهمیت موقعیت افغانستان برای روس‌ها، فرصت خوبی برای سیاست‌گذاران افغانستان ایجاد می‌کند تا با استفاده از "سیاست موازنه مثبت"[1] بین غرب و شرق، به خصوص ایالات‌متحده امریکا و فدراتیف روسیه، از همکاری‌های دو کشور بزرگ بهره‌مند شوند. به اضافه آن که

---

۱. از زیر شاخه‌های سیاست بین‌الملل که به عنوان ابزار در سیاست خارجی دولت‌های جهان سومی به منظور ایجاد ارتباط متوازن با همه دولت‌های قدرت‌مند جهانی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

روسیه نیز برای افغانستان به عنوان مهم‌ترین همسایه دور منطقه‌یی، حائز اهمیت جدی است.

روابط دوستانه دو کشور و اعتماددهی دولت افغانستان به روس‌ها منجر به تغییر زاویه دید آن کشور به افغانستان شده است و به عنوان همکار منطقه‌یی، از عضویت ناظر افغانستان در "سازمان همکاری شانگهای" حمایت کرده است. تداوم همین سیاست اعتمادسازی می‌تواند همکاری بیش‌تر روسیه را در این راستا جلب کند تا در عضویت دایمی‌افغانستان در این سازمان کمک کند.

نگاه مشترک روسیه با هند، چین و ایران به منطقه و افغانستان، از فرصت‌های دیگر، در سطح منطقه، در روابط مسکو و کابل به شمار می‌رود. بهبود روابط دیپلوماتیک افغانستان با کشورهای دوست روسیه، می‌تواند موضع دوستانه روسیه با افغانستان را حفظ کرده و موانع موجود را تضعیف کند. همکاری چهارگانه استراتیژیک بین مسکو، بیجینگ، دهلی نو و تهران در براندازی نظام طالبان و حمایت از جبهه متحد ملی، منجر به حمایت آنان از دولت فعلی نیز شد.

مسئله مهم دیگر در تحلیل روابط دو جانبه،تهدید افراط‌گرایان مسلمان در منطقه است که فرصت مساعدی را برای روابط نزدیک‌تر دو کشور فراهم کرده است. نفوذ رادیکال‌های اسلامی‌و تمرکز آنان در پاکستان از دغدغه‌های عمده و مشترک افغانستان و روسیه است. مسکو بارها اعلان کرده است که مشکل اساسی افراطی‌گری در منطقه آسیای مرکزی و افغانستان ریشه در آب‌های گندیده پاکستان دارد (ترینین و ملاشینکو، ۲۰۰۶: ۱۲). استنباط مشترک از تهدیدهای منطقه‌یی می‌تواند روابط دو کشور را تقویت کند و باعث آن شود تا در مبارزه با این تهدیدات روسیه به افغانستان به عنوان یک همکار استراتیژیک بنگرد.

در سطح بین‌المللی، افغانستان یگانه نقطه همکاری مشترک فعال روسیه و ایالات متحده امریکا در حل بحران منطقه‌یی به شمار می‌رود. پیش از این دو کشور متخاصم هرگز در کنار یکدیگر در هیچ مسئله منطقه‌یی اشتراک نداشته‌اند (استپانووا، ۲۰۰۱: ۲). موقعیت ژئواستراتیژیک افغانستان در این منطقه که در چهارراه اقتصادی

جهان قرار دارد، این فرصت را به کشور داده است تا قدرت‌های بزرگ بین‌المللی در حل مسایل آن مساعی مشترک به خرج بدهند. کشورهای در حال رشد مانند چین، هند و جاپان نیز در این تشریک مساعی سهم فعال داشته‌اند. افغانستان می‌تواند از این فرصت با استفاده از سیاست موازنه مثبت و جلب اعتماد قدرت‌های بزرگ منطقه و جهان برای رشد و توسعه همه‌جانبه خود بهره ببرد.

فرصت‌های نظامی ـ امنیتی

به منظور پشتیبانی و تقویت اردوی کارا و فعال در کشور، دولت افغانستان به شدت به دنبال جذب کمک‌های نظامی‌از کشورهای بزرگ سازنده تسلیحات است. از خواسته‌های مهم دولت افغانستان همکاری‌های نظامی‌مشترک برای امنیت منطقه‌یی، برنامه‌سازی و مدیریت بهتر است. روسیه از این جهت که به عنوان یک قدرت نظامی‌برتر در منطقه موقعیت دارد، این فرصت را ایجاد می‌کند تا افغانستان راحت‌تر به مقاصد ذکر شده برسد.

موجودیت گروه‌های رادیکال وابسته به جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز در افغانستان ـ پاکستان و امیدواری آنان برای ایجاد حکومت اسلامی‌در منطقه آسیای میانه، شمال افغانستان را به پایگاه‌های این گروه تبدیل کرده است (مصاحبه، ۱۳۹۱). این مسئله بر شدت مشکلات امنیتی افغانستان افزوده است. روسیه می‌تواند در مهار کردن این گروه‌ها و جلوگیری از رفت و آمد آنان بین افغانستان و آسیای مرکزی همکاری کند.

روسیه به عنوان یک همکار در امر مبارزه با قاچاق مواد مخدر نیز می‌تواند به افغانستان کمک کند. در حال حاضر این همکاری از ماه مارچ سال ۲۰۰۹ (۱۳۸۸ خورشیدی) آغاز شده است و ادارات استخباراتی دو کشور معلومات عملیاتی راجع به موقعیت مزارع خشخاش، لابراتوارهای تولید مواد مخدر و کانال‌های پخش آن تبادله می‌کنند. افزون بر آن، در این مدت در روسیه سه صد پولیس ضد مواد مخدر از افغانستان در کورس‌های ارتقای تخصص تعلیم دیده‌اند (ruvr.ru 10/12/12).

عملیات مشترک بین دو کشور در مرزهای شمالی افغانستان، می‌تواند صادرات مواد مخدر را به میزان قابل توجهی کاهش بدهد.

نگرانی شدید روسیه از تولید مواد مخدر در افغانستان این فرصت را به افغانستان می‌دهد تا در ریشه کن کردن کشت خشخاش با حکومت افغانستان، همکاری کند. نهادهای مبارزه با مواد مخدر در افغانستان می‌تواند از راهنمایی و تجیهزات روسی برخوردار شوند. در کنفرانس "رنگین کمان ۲"[1] (مسکو، ۲۰۱۰) پیشنهاد شد که روسیه با ایجاد زیربناهای متعدد در عرصه انرژی و برق می‌تواند زمینه کار برای دو میلیون افغان را فراهم کند تا به عنوان معیشت بدیل، مردم به این کار اشتغال داشته باشند. روسیه هم‌چنان پیشنهاد کرده است که با پخش نوعی مواد کیمیایی و حملات هوایی بر مزارع کشت خشخاش، ریشه آن را می‌خشکاند (گزارش مرکز صلح ناروی NPC، 4 :2011).

دولت افغانستان می‌تواند با پیشنهاد راهبردی، از رهبران روسی تقاضا کند تا در مبارزه با تروریسم و کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر، با افغانستان همکاری کرده و برای ارتقای ظرفیت افراد ذی‌صلاح این کشور را کمک کند. تبادل اطلاعات استخباراتی، مانورهای مشترک نظامی‌در مرزها، آموزش پولیس افغانستان به منظور از بین بردن کشت و قاچاق مواد مخدر، می‌تواند به این امر کمک کند.

فرصت‌های علمی ـ فرهنگی

با استقرار دولت شورایی در روسیه در سال ۱۹۱۷ میلادی، جمعی از فعالان سیاسی افغانستان به گروه‌های چپ پیوسته و در گرایش‌های سیاسی از مدل روسی تقلید کردند. از سال‌های ۱۳۳۰ خورشیدی تا ۱۳۷۰، گروه‌های زیاد از فعالان اجتماعی و جوانان به منظور فراگیری دانش به مسکو و شهرهای دیگر شوروی سابق سفر

---

1 Rainbow II Conference

کردند و در حال حاضر، صدها هزار تحصیل کرده و فرهنگی در درون افغانستان وجود دارند که نسبت به روسیه، مردم و فرهنگ آن کشور علاقه‌مند هستند. از جانب دیگر، موجودیت نخبگان سیاسی روس به عنوان مشاوران در کنار رهبران سیاسی افغانستان در دهه ۵۰ و ٦۰ خورشیدی و حضور ۹ساله سربازان شوروی در ولایات مختلف کشور، به شناخت روس‌ها از افغانستان کمک فراوان کرده است که برخی از این‌ها به عنوان نیروی افغانستان‌شناس و افغانستان دوست می‌توانند تسهیل‌کننده روابط فرهنگی دو کشور باشند.

از آثار ایدئولوژیک ولادمیر لنین[۱] ، لئون تروتسکی[۲] و جوزف استالین[۳] گرفته تا آثار ادبی ـ هنری ماکسیم گورکی[٤] ، چخوف[٥] ، داستایوسکی[٦] و دیگران در میان روشنفکران افغانستان و حتی جوانان امروزی، شناخته شده است. این شناخت فرهنگی و مردمی بهترین فرصت را از یک‌سو برای دولت افغانستان فراهم کرده است تا ذهن منفی تاریخی روسیه ستیزی را در افکار مردم تبدیل به دوستی و همکاری کند و از جانب دیگر با ایجاد انجمن‌های فرهنگی، می‌تواند هرچه بیش‌تر جامعه فرهنگی افغانستان را به بالندگی برساند.

فرصت‌های اقتصادی ـ تجارتی

پیشینه مناسبات اقتصادی میان افغانستان و روسیه و گسترش چنین روابطی در شرایط کنونی امکان‌پذیر و از اهمیت ویژه‌یی برای دو طرف برخوردار است. با توجه به این‌که توسعه‌ی اقتصادی افغانستان مبحث کلیدی ثبات در شرایط حاضر و آینده است، دولت افغانستان سعی در تقویت استراتیژی جلب سرمایه‌گذاری‌ها و

---

1 Vladimir Lenin
2 Leon Trotsky
3 Joseph Stalin
4 Maxim Gorky
5 Chekhov
6 Dostoevsky

توسعه‌ی مبادلات اقتصادی با شرکای خارجی دارد که روسیه یکی از این کشورها است. موقعیت افغانستان و روسیه در یک منطقه می‌تواند تسهیلات بسیار خوب روابط اقتصادی را بین دو کشور فراهم کند. با چند دهه جنگ ویران‌گر در افغانستان که همه زیربناها و تاسیسات این کشور را از بین برده، نیاز به بازسازی بسیار محسوس است. در حدود ۱٤۰ تاسیسات روسی در افغانستان وجود دارد که در دوره شوروی سابق ساخته شده بود. این تاسیسات شامل بندهای برق، پل‌ها، چاه‌ها و سیستم‌های آب‌رسانی است که بازسازی آن در حدود یک میلیارد دالر برآورد شده است. روسیه بارها اشتیاق نشان داده است که این تاسیسات را بازسازی کند (dailyafghanistan.com). از نظر تخنیکی نیز این امر وابسته‌به شرکت‌های روسی است.

هم‌منطقه بودن دو کشور فرصت خوبی است برای ایجاد فضای همکاری‌های افتصادی، هماهنگی ترانزیتی، رفت و آمد شهروندان دو کشور و قواعد آسان گمرکی برای تاجران تا هرچه بیش‌تر با فراهم کردن تسهیلات، روابط اقتصادی تقویت شود. روسیه به دلیل سیاست نگهداری منابع نفتی در کمبود منابع در آینده و واردات تیل از کشورهای نفت‌خیز، می‌تواند بازار راحت‌تری برای صادرات تیل افغانستان نیز باشد. به این دلیل که علیرغم ذخایر نفتی فراوان در روسیه، این کشور به دنبال ایجاد ذخایر نفتی استراتیژیک است. بنابراین، دولت روسیه در تلاش است تا در شرایط فعلی از کشورهای صادر کننده، نفت وارد کند.

از فرصت‌های بسیار خوب اقتصادی دیگر این است که کشور روسیه با توجه به موقعیت جغرافیایی، راه ترانزیت بدیل برای افغانستان باشد. مشکلات و چالش‌های گاه و بیگاه بین افغانستان ـ پاکستان و افغانستان ـ ایران، موانع بزرگ فراراه واردات اجناس تجارتی به افغانستان بوده است. برای مقابله با چنین مشکلی راه روسیه، فرصت بدیل می‌تواند به شمار می‌رود.

وضعیت اقتصادی افغانستان و نیازمندی هرچه بیش‌تر این کشور به سرمایه‌گذاری‌های بیرونی نیز از مسائل بسیار مهم در روابط افغانستان با روسیه به

شمار می‌رود. روسیه، کشور خوبی برای سرمایه‌گذاری در افغانستان است. این مسئله باعث گردید که روس‌ها چندین بار خودشان داوطلبانه اعلان کنند که به دنبال فرصت‌های سرمایه‌گذاری در افغانستان هستند.

ب- چالش‌ها و موانع موجود در روابط دو کشور

موانع سیاسی

با وجود فرصت‌هایی که در رابطه با دو کشور افغانستان و روسیه مورد مطالعه قرار گرفت؛ باید اذعان نمود که البته مشکلاتی هم در روابط آن دو وجود دارد که از جمله می‌توان به نگاه ابزاری روسیه به افغانستان، حافظه تاریخی منفی ملت افغانستان نسبت به روسیه، و تشویش روسیه از ایجاد پایگاه‌های دایمی ایالات‌متحده در افغانستان اشاره نمود. روسیه به دلیل مقابله با طالبان و کاهش تهدیدهای امنیتی در مرزهای جنوبی‌اش، لازم دیده است تا با نیروهای ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات‌متحده امریکا هماهنگی کند. به این منظور، همکاری‌های جدید روسیه با افغانستان از همین منظر قابل ارزیابی است؛ همکاری‌هایی که در دو بعد فراهم‌آوری امکانات لوژستیکی و برگزاری عملیات مشترک با امریکا نمود یافته است (کریکس، ۲۰۱۰: ۵).

سیاست‌گذاران روسی در معادلات بزرگ سیاسی افغانستان را به عنوان ابزاری در برابر رقبای بین‌المللی و منطقه‌یی، مورد ارزیابی قرار داده و از این زاویه به دنبال دسترسی به اهداف بزرگ خویشند، در حالی‌که در زمینه همکاری زیربنایی به افغانستان توجه کمتر معطوف داشته‌اند. این سیاست از دوره "بازی بزرگ[1] " تا "بازی بزرگ جدید"[2] ادامه دارد. افغانستان در این دوره یک بخش از سیاست

1 Great Game
2 New Great Game

چانه‌زنی روسیه در روابط با ایالات‌متحده بوده است. عبور کمک‌های تجهیزاتی ناتو از منطقه قفقاز به افغانستان نمونه خوبی از این سیاست است. رهبران مسکو می‌خواهند در پی این امر، نظر واشنگتن را در حمایت سیاسی و بین‌المللی از حکومت ولادیمیر پوتین جلب نمایند (CBC, 2013). دولت افغانستان همیشه نگران این سیاست مسکو بوده است.

چالش عمده دیگری که به عنوان یک مانع سیاسی به شمار می‌رود، حافظه تاریخی منفی مردم افغانستان نسبت به روسیه است. تجاوز، بی‌دینی، و ظلم از جمله ویژگی‌هایی است که هنگام تعریف روس‌ها در آرشیف ذهنی اکثریت مردم افغانستان وجود دارد و باعث شده همواره نسبت به آن کشور از زاویه تردید نگریسته شود. این مسئله از جانب روس‌ها نیز مطرح است. ذهنیت منفی روس‌ها پس از ۲۰ سال نسبت به افغانستان تا هنوز باقی است و برخی از مردم روسیه ملت افغانستان را دوست و همکار آن کشور نمی‌دانند (ترینین و ملاشینکو، ۲۰۰۶: ۱۷).
همان‌طور که گفته شد، مخالفت روس‌ها با ایجاد پایگاه‌های دایمی‌امریکا در افغانستان، از موانع بسیار مهم دیگر در روابط سیاسی افغانستان با روسیه قلمداد می‌شود. حضور دراز مدت نیروهای امریکایی در افغانستان برای روس‌ها قابل قبول نیست. موجودیت امریکایی‌ها پس از جنگ با تروریسم و سقوط طالبان در افغانستان، برای روسیه نوعی تهدید علیه منافع ملی آن کشور تلقی می‌شود. به طور نمونه، روس‌ها از عدم کنترول قاچاق مواد مخدر و تولید آن در افغانستان، از امریکایی‌ها که بیش از هزاران نیروی نظامی‌در افغانستان دارند، شدیدا انتقاد کرده و بی‌پروایی در کنترول مواد مخدر را جنگ علیه فدراتیف روسیه می‌دانند (ترینین و ملاشینکو، ۲۰۰۶: ۱۷). در گزارش اداره افکار عامه جهانی، در مورد ماموریت ناتو در افغانستان آمده است که تنها ۲۰ درصد مردم روسیه از حضور ناتو در افغانستان حمایت کردند در حالی‌که ۵۶ درصد دیگر آن را علیه منافع روسیه دانستند. در این گزارش هم‌چنان ذکر شده است که ۱۴ درصد مردم روسیه از استقرار

دایمی‌پایگاه‌های امریکایی در افغانستان حمایت کردند و ٦٠ درصد مخالفت نشان داده‌اند (گزارش اداره افکار عامه جهان. ٢٣).

موانع نظامی ـ امنیتی

ایجاد پایگاه‌های نظامی ایالات‌متحده امریکا در ازبکستان، ترکمنستان و قرغیزستان در سال ٢٠٠١ (١٣٨٠ خورشیدی)، و حضور فعال نیروهای آن کشور در سرحدات مشترک افغانستان با آسیای مرکزی، این احساس را به رهبران روسیه داد تا موقعیت شان را مواجه با چالش ببینند. (مرکز مطالعات امنیت، ٢٠١٠: ٤). ایجاد "مجموعه‌های امنیتی منطقه‌یی[1] " میان افغانستان و روسیه که در آن کشورهای داوطلب منطقه می‌توانند سهیم شوند، این اعتماد را بین دو کشور از لحاظ نظامی‌خلق می‌کند که افغانستان در برنامه‌های نظامی – امنیتی دست باز داشته و گزینش‌های سیاسی را طور آزاد انتخاب کند؛ زیرا در یک مجموعه منطقه‌یی ترس نفوذ و سلطه گری از میان می‌رود و همه دولت‌های عضو در فضای برابری در کنار هم جمع می‌شوند تا امنیت خودشان را تأمین نمایند. تشکیل واحدهای نظامی‌ملی در درون یک کشور و یا واحدهای نظامی‌فرامنطقه به رهبری یک ابرقدرت به منظور کسب امنیت نمی‌تواند منطقی شمرده شود و تاریخ این تجربه را به ارمغان آورده است. بنابراین، طرح ایجاد یک مجموعه امنیتی منطقه‌یی در قالب همکاری در منطقه قلب آسیا نیز اهمیت فراوان دارد.

موانع علمی ـ فرهنگی

با وجود فرصت‌های خوب در ایجاد روابط فرهنگی بین افغانستان و روسیه، ناهمگونی فرهنگی دو کشور بسیار است. افغانستان و روسیه در دو حوزه تمدنی

---

۱. مجموعه‌های امنیتی منطقه‌یی یا (Regional Security Complex) توسط باری بوزان در کتاب "مردم، دولت‌ها و هراس" مطرح شد.

جدا از هم‌دیگر قرار دارند. همین ناهمگونی تبدیل به ذهنیت منفی دو سویه مردم دو کشور شده است و باعث شده تا هنوز خاطرات جنگ ۹ ساله روس‌ها با افغانستان زنده باشد. نیاز فراوانی حس می‌شود تا از یکسو، با تبلیغات ملموس گسترده و کمک‌های روسیه طرز دید همکاری با مردم افغانستان از طریق رسانه‌های صوتی و تصویری کشور، تغییر کند و از سوی‌دیگر روس‌ها نیز در تغییر ذهنیت مردم روسیه باید کوشش کنند. ایجاد یک خانه فرهنگ مشترک بین دو کشور و فعالیت‌های عملگرایانه می‌تواند عامل تقویت روابط دو کشور به شمار رود.

تأثیر روابط افغانستان ـ روسیه بر همکاری‌های منطقه‌یی

بدون شک توسعه روابط دوستانه بین افغانستان و فدراتیف روسیه، تأثیر مستقیم بر همکاری‌های منطقه‌یی و به ویژه در " منطقه قلب آسیا" دارد. اگرچه که در نوشته‌های بالا، در مورد سیاست مثبت افغانستان در قبال روسیه یادآوری شد؛ اما بهتر است در این بخش نوشته، افغانستان و همکاری منطقه‌یی را در سیاست خارجی روسیه مورد مطالعه قرار داد تا فهمیده شود که این روابط دو سویه است یا نه.

اهمیت افغانستان در سیاست خارجی روسیه

موضوع افغانستان یکی از مباحث کلیدی در سیاست خارجی روسیه است (منکیزاک، ۲۰۱۰: ۷). پس از فروپاشی رژیم طالبان در سال ۲۰۰۱، سیاست روسیه در افغانستان به سه دوره اساسی تقسیم می‌شود: دور اول سالهای ۲۰۰۱ ـ ۲۰۰۲ (۱۳۸۰ ـ ۱۳۸۱ خورشیدی) که روسیه با سیاست خشن وارد عرصه افغانستان شد و به دنبال نفوذ در برابر حضور نیروهای ائتلاف به رهبری غرب بود. دوره دوم سالهای ۲۰۰۳ ـ ۲۰۰٦ (۱۳۸۲ ـ ۱۳۸۵ خورشیدی) که سیاست خشن با درک عدم توانایی رقابت با غرب تبدیل به سیاست آرام و گوشه‌گیری شد و در دوره سوم از۲۰۰۷ تا حال (۱۳۸٦ تا هنوز) مسکو سیاست آرام و گوشه‌گیری را رها کرده و

دوباره با نگرش جدید وارد بازی افغانستان شده است. این بار روسیه با رویکرد همکاری استراتیژیک با غربی‌ها و حکومت افغانستان به منظور تامین امنیت در منطقه، فعالانه وارد میدان شده است.

دوره سوم سیاست خارجی روسیه در افغانستان به مباحث بسیار داغ در حلقه‌های سیاسی روسیه تبدیل شده است. وعده همکاری روسیه با ناتو را در براندازی طالبان ناشی از ضعف و سطحی‌نگری حکومت روسیه تلقی کردند و پیامد آن را نفوذ امریکا در آسیای مرکزی، تضعیف نفوذ امنیتی روسیه و ایجاد نظام امنیتی جدید اروپایی بر شمردند؛ اما حکومت روسیه این سیاست را مثبت توجیه کرد و همکاری مسکو با ناتو را زمینه تأمین امنیت روسیه، محافظت آسیای مرکزی از شر افراطی‌ها، ایجاد روابط با سازمان‌های بین‌المللی، تقویت روابط با غرب و شرکت در بازسازی افغانستان پس از جنگ، دانست (کریکس، ۲۰۱۰: ۱۲).

در یک ارزیابی معرفت شناختی، به طور فشرده به این مسأله می‌پردازیم که چرا افغانستان برای روسیه یک کشور مهم به حساب می‌رود و تا این حد در سیاست‌های کلان روسیه جایگاه مهم دارد. از لحاظ جغرافیایی، برای روسیه، افغانستان دارای موقعیت استراتیژیک است. این کشور منطقه‌های مهم را به هم وصل می‌کند. جمهوری‌های آسیای مرکزی با کشورهای خاورمیانه، جنوب و جنوب شرق آسیا، از همین معبر به هم پیوند می‌خورند. بنابراین، از سده‌های گذشته تا حال، افغانستان توانسته است منبع امنیت (منطقه حائل[1]) و یا منبع تهدیدها برای روسیه باشد.

از لحاظ تاریخی، افغانستان در سرزمین‌های "حوزه نفوذ" روسیه بزرگ قرار دارد. از سده ۱۹ میلادی در جریان "سیاست بازی بزرگ" افغانستان به عنوان حوزه

---

1 Buffer Zone

نفوذ روسیه در برابر انگلیس به شمار می‌رفت. این سیاست هنوز هم در روسیه جدید وجود دارد و با این تفاوت که انگلیس جای خود را به امریکا داده است. نفوذ روسیه در افغانستان یکی از معیارهای قدرت برتر بودن آن کشور در جهان تلقی می‌شود. از لحاظ سیاسی ـ فرهنگی، مشترکات فراوان بین مردم افغانستان و ملت‌های آسیای مرکزی وجود دارد. حکومت شوروی سابق و فدراتیف روسیه فعلی، افغانستان را از لحاظ اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، در قلمرو روسیه بزرگ می‌دانند. بنابراین، مشکلات افغانستان برای رهبران روسی و فرهنگی‌های آن کشور یک مشکل داخلی شمرده می‌شود (منکیزاک، ۲۰۱۰: ۱۳).

در تدوین سیاست خارجی جدید روسیه در سال ۲۰۰۸ (۱۳۸۷) خورشیدی، مولفه‌های مهم سیاست خارجی آن کشور در قبال افغانستان، امنیت منطقه‌یی، مسئله مواد مخدر و بازسازی افغانستان ذکر شده است (طرح سیاست خارجی روسیه، ۲۰۰۸). بر این اساس، افغانستان نقطه کلیدی در سیاست‌های کلان روسیه در آسیای مرکزی به حساب می‌رود. در برگشت مجدد روسیه به آسیای مرکزی که از داعیه‌های بزرگ این کشور در منطقه تلقی می‌شود، امنیت و توسعه کشورهای کوچک و بزرگ آسیای مرکزی مسئولیت مسکو قلمداد شده است. بنابراین، در صورتی‌که این منطقه و افغانستان مواجه به چالش و تهدید شود، روسیه می‌تواند برای تامین امنیت دست به کار شود. روسیه این امر را مکلفیت خود می‌داند (کهرت، ۲۰۱۰: ٦).

در حال حاضر، پس از آن‌که رهبران روسیه، رقابت با غرب را در افغانستان از سیاست خارجی خود حذف کردند، به سه بعد عمده تحکیم روابط سیاسی با دولت افغانستان، کمک‌های انسانی و اقتصادی و همکاری‌های امنیتی تاکید فراوان دارند. نهادهای تأثیرگذار در سیاست روسیه در قبال افغانستان، وزارت امور خارجه، اداره خدمات کنترول مخدر فدرال، اتاق‌های تجارت و صنعت، نماینده خاص رئیس جمهوری فدراتیف روسیه در افغانستان، وزارت وضعیت اضطراری، وزارت دفاع و نهادهای مطالعاتی است.

اهمیت همکاری‌های منطقه‌یی در سیاست خارجی روسیه

سیاست‌گذاران فدراتیف روسیه با توجه به پتانسیل‌های همه‌جانبه این کشور در منطقه و جهان، این مسئولیت را احساس کرده‌اند که در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، نظامی‌و اقتصادی با کشورهای منطقه همکاری کنند. در طرح سیاست خارجی سال ۲۰۰۸ (۱۳۸۷ خورشیدی) فدراتیف روسیه، بر جایگاه همکاری‌های منطقه‌یی تاکید فراوان شده است. همکاری‌های امنیتی و اقتصادی در این طرح جایگاه ویژه دارد.[۱] این ادعا از فعالیت گسترده حضور مستقیم و نظارت آن کشور بر اوضاع به اثبات می‌رسد. در حال حاضر عضویت روسیه در سازمان همکاری اقتصادی آسیا ـ پسفیک[۲] ، انجمن همکاری آسیای مرکزی[۳] ، سازمان امنیت و همکاری اروپایی[٤] ، سازمان همکاری شانگهای، همکاری اقتصادی بحیره سیاه[٥] ، کشورهای مستقل مشترک المنافع[٦] و دەها سازمان دیگر، به ثبت رسیده است.

روس‌ها در موضوع همکاری‌های منطقه‌یی رایزنی‌ها و تئوری پردازی‌های بین‌المللی را اسراف وقت دانسته و باور دارند که باید در این زمینه راهکارهای عملی روی دست گرفته شود و از این طریق نتایج ملموس به‌دست آید. ای. وی. زیمویسکی[۷] – نماینده ویژه رئیس جمهوری روسیه در نشست مبارزه با تروریسم در ابوظبی نقش همکاری‌های منطقه‌یی را در سیاست خارجی روسیه چنین اعلان

---

۱. در قسمت همکاری‌های امنیتی آمده است: روسیه به طور کامل مسئولیت خود را برای حفظ امنیت به رسمیت می‌شناسد و در سطح جهانی و منطقه‌یی آماده است تا اقدامات مشترکی را با تمام کشورهای دیگر انجام دهد تا بدین طریق راه حل مشترک برای حل مشکلات پیدا کند.

2 Asia Pacific Economic Cooperation (APEC)

3 Central Asia Cooperation Association (CACA)

4 Organization for Security and Cooperation in Europe (OSCE)

5 Black Sea Economic Cooperation (BSEC)

6 Commonwealth Countries of Independent States (CIS)

7 A. V. Zmeesky

کرد:" امنیت و توسعه منطقه برای فدراتیف روسیه اهمیت فراوان دارد، بنـابراین، می‌طلبد که در این راستا با گذر از رایزنی‌های فراوان، به اقـدامات عملـی دسـت بزنیم." (mid.ru:02/01/13)

نتیجه‌گیری

از مطالعه روابط افغانستان و روسیه می‌توان به این نتیجه رسید کـه دو کشـور دارای رشته‌های از منافع مشترک در منطقه هستند که در توسعه همکاری آنها مـؤثر اسـت. از جمله می‌توان به تلاش هر دو کشور برای مقابله با نفوذ رادیکال‌های اسلام‌گرا در منطقه، کنترول قاچاق مواد مخدر، و همکاری‌های اقتصـادی و امنیتـی اشـاره کـرد. همچنین توسعه اقتصادی و اجتماعی نیز در صدر گفـت‌وگـوهـای رهبـران کابـل و مسکو قرار داشته است.

جایگـاه فـدراتیف روسـیه در سیاسـت خـارجی افغانسـتان بـا اهمیـت بـوده و همکاری‌های همه‌جانبه آن کشور در بازسازی زیربناهای کشور که در سه دهه جنگ ویران شده است، به شدت مورد توجه سیاست‌گذارن افغانستان قرار دارد. از سـوی دیگر، به دلیل افزایش تولید مواد مخدر و هم‌چنین گسترش مـوج افـراط‌گرایـی بـه کشورهای آسیای مرکزی، افغانستان از جایگاه مهمـی در سیاسـت خـارجی روسـیه برخوردار اسـت. اهمیـت ایـن مـوارد باعـث شـده تـا روسـیه حتـی فعالیـت‌هـا و همکاری‌های خود را با ناتو در جهت ثبات و امنیت افغانستان در حوزه‌های فنـی و جلوگیری از تولید مواد مخدر، به عنوان فوری‌ترین مسئله دنبال کند. اگرچه روسـیه به تلاش‌های جداگانه‌یی نیز به منظور تعدیل تاثیر حضور نـاتو در همسـایگی خـود ادامه می‌دهد.

تا هنوز فعالیت‌های روسیه در افغانسـتان در محـور مسـائل تخنیکـی و سیاسـی می‌چرخد؛ اما این فعالیت‌ها کمرنگ جلوه می‌کند، زیرا انگیزه این کشور برای کمک به افغانستان به دلیل حضور ایالات‌متحده امریکا و ناتو اهمیت استراتیژیک پیدا کرده است. طبیعی است که افغانستان و روسیه در صـدد تـامین منـافع متقابـل هسـتند و

حکومت افغانستان باید این زمینه را برای شرکت‌های روسی در کشور فراهم کند تا بتواند با کسب منافع بیشتر، سیاست استراتیژیک آن کشور را به سیاست همکاری‌های اقتصادی تعدیل نماید. تا کنون بیش‌تر شرکت‌های چینی و هندی در افغانستان در حوزه بازسازی و استخراج معادن فعالیت داشته‌اند و روس‌ها تقریبا غایب بوده‌اند. بنابر موجودیت شرکت‌های روسی در افغانستان یخ‌های همکاری دو جانبه بین روسیه و افغانستان را می‌تواند آب کند. افغانستان باید تلاش کند تا با ایجاد اعتماد در روابط با مسکو، از تجارب و توانایی روس‌ها در حوزه‌های مختلف بهره ببرد.

مهار تروریسم و مواد مخدر در افغانستان تنها در راستای منافع روسیه نبوده؛ بلکه از منافع استراتیژیک افغانستان نیز است، به این معنی که دو کشور منافع مشترک و متقابل در منطقه دارند؛ اما این منافع را نمی‌توان به همین دو مسئله تروریسم و مواد مخدر خلاصه کرد؛ بلکه روسیه در تلاش است از این پس نقش فعال‌تری را در حوزه‌های فرهنگی و اقتصادی نیز در افغانستان ایفا کند.

منابع و مآخذ

ایوانوف، اس. ام و دیگران (۲۰۰۳)، **روسیه و خاور**، ترجمه عزیز آریان‌فر، کابل: انتشارات میوند، چاپ اول

رحمانی، عقیله نرگس و حسینی، عباس (۱۸۹۱)، **پس از انزوا ـ بررسی سیاست خارجی افغانستان پسا طالبان**، کابل: مرکز مطالعات استراتیژیک کابل، چاپ اول.

رضازاده، سخاوت، (۱۳۸٤)، **ریشه‌های همگرایی و واگرایی در مناسبات ایران و روسیه**، تهران: مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۳، (ص ٦۱ تا ۹۰).

غبار، میرغلام محمد (۱۳۳۹)، **اولین سفارت روسیه تزاری در دربار افغانستان**، کابل: دانشنامه آریانا، شماره ۲۱۳، میزان (صفحه ۱ تا ٤۳)

کشتمند، سلطان‌علی (۲۰۱۲/۱۲/۲۵)، **جایگاه روسیه در اقتصاد افغانستان**، به نقل از:
URL:http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/_as_russia_afghan_economy.shtml

مرکز مطالعات استراتیژیک (۲۰۰۷)، **افغانستان و جهان**، کابل: مرکز مطالعات استراتیژیک. جلد دوم

Andrew C. Kuchins and Thomas M. Sanderson (2010) **"The Northern Distribution Network and Afghanistan,"** Center For Strategic and International Studies, January 10.

Crisis Group interview,(2010), **On Afghanistan,** senior Russian official, Kabul, November 2010.

Dmitri Trenin and Alexey Malashenko (2010) **"Afghanistan: A View from Moscow"**, Carnegie Endowment for International Peace.

Igor, Safranchuk (2009)**"The Afghan Problem in the Regional Context",** Russia in Global Affairs, Vol. 7, No. 3, July–September.

Marlene, LaRuelle (2009), **Beyond the Afghan Trauma: Russia's Return to Afghanistan**, Washington D.C.: Jamestown Foundation ,

Rosefields, S. (2004), **Russia in the 21st Century,** Cambridge: University Press.

Samuel Charap (2010) **"Assessing the 'Reset' and the Next Steps for U.S. Russia Policy"** Center for American Progress, April .

Suri, Mohammad (12/12/2012), **Russian Return to Afghanistan**, Access Online: http://www.isrjournals.ir/fa/asia-eurasia-farsi/673-essay-farsi-old-205.html

Russian Analyst Digest (2010), **Russia and Afghanistan,** Moscow: RAD

Sergey Lavrov on Regional Issue (18.12.12) Access Online: URL: http://www.mid.ru/bdomp/brp_4.nsf/main_eng

Voice of Russia (06.09.12) **Rainbow anti drug plan for Afghanistan,** Access Online: URL: http://english.ruvr.ru/2011/09/06/55757403.html

CBC News Web (12.02.2013) **Russia's Hard Bargain over Afghanistan,** Access Online: http:// cbc.ca/news/world/story/2009/03/18/f-vp-stewart.html

سیاست خارجی افغانستان در قبال عربستان سعودی و تأثیر آن بر همکاری‌های منطقه‌یی

دکتور میرویس بلخی[۱]

چکیده

یکی از مهم‌ترین موضوعات در سیاست خارجی افغانستان، چگونگی روابط با کشور شاهی عربستان سعودی است. با توجه به قداست دینی این سرزمین برای مردم مسلمان افغانستان، عربستان در سه دهه‌ی اخیر، به نوعی در تحولات سیاسی افغانستان نقش داشته است. در این نوشته تلاش شده است تا عوامل همگرایی و واگرایی در روابط افغانستان و عربستان سعودی مورد مطالعه قرار گرفته و رهیافت راهبردی مبتنی بر منافع کلان دو کشور جستجو گردد. این جستار به طور خاص به دوره پس از یازدهم سپتامبر تاکید دارد و زمینه‌ها و بسترهای نوین روابط افغانستان و عربستان را مورد بررسی قرار می‌دهد. مسأله همکاری‌های منطقه‌یی به عنوان راهکار بسیار سودمند در ذهنیت سیاست‌گذاران کابل و ریاض و دیگر کشورهای منطقه پس از یازدهم سپتامبر نیز از محورهای مورد بحث‌این نوشته است که نمونه عملی آن شرکت گسترده‌ی دولت‌های منطقه در پروسه استانبول است. در نهایت کوشش شده است تا با جمع‌بندی

---

۱. محقق و عضو شورای علمی مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه افغانستان

کلی فرصت‌ها، نکات اختلاف مورد بررسی قرار گرفته و پیشنهاد شده است تا دولت افغانستان با پویایی و ابتکار، رابطه مستقیم غیر وابسته با ریاض برقرار کند.

کلید واژه‌ها: سیاست خارجی افغانستان، سیاست خارجی عربستان، جایگاه منطقه‌یی عربستان سعودی، پروسه استانبول، قلب آسیا، امنیت افغانستان، بینادگرایی اسلامی، پروسه صلح، طالبان.

مقدمه

رویداد یازدهم سپتامبر و متعاقب آن همکاری‌جامعه جهانی با نیروهای جبهه متحد ملی که منتج به سقوط حاکمیت طالبان شد، افغانستان را از انزوای بین‌المللی بیرون کرد و در محور توجه جامعه جهانی قرار داد. از آن زمان تا اکنون، تامین و تقویت امنیت، تاسیس حکومت دموکراتیک، توسعه اقتصادی و روابط حسنه با کشورهای منطقه و جهان جایگاه بسیار با اهمیت در سیاست خارجی افغانستان داشته است. افغانستان بر آن بوده است تا در یازده سال گذشته به کمک کشورهای مختلف به‌این فرصت‌ها و ارزش‌ها برسد. یکی از این کشورهای مهم، بدون شک کشور شاهی عربستان سعودی است که تاریخی پر فراز و نشیب در سیاست خارجی افغانستان داشته است.

تا امروز که هشت دهه از تاریخ روابط رسمی بین افغانستان و عربستان سعودی می‌گذرد (بلخی، ۱۹۹۱: ١٤)، روابط دو کشور به طور کلی متاثر از اظهار نظرهای مبتنی بر نگرش‌های فردی و ایدئولوژیک است. به عبارت دیگر ادبیات منسجم روابط سیاسی مدون در این روابط وجود ندارد. در هر دو کشور توجه کمتری در ایجاد تصور عام از سیاست خارجی شان نسبت به یک‌دیگر صورت گرفته است. این به دلیل آن است که دو کشور در شرایط امروز، مولفه‌های سیاست خارجی شان را نسبت به دیگری در سایه دوستان استراتیژیک شکل داده‌اند. عربستان سعودی نگاه مستقل برای شناخت افغانستان نداشته است و برای ترسیم سیاست خود در

قبال افغانستان در بیش‌تر وقت‌ها هم‌راستای آرای استراتیژیست‌های پاکستانی بوده است.

در افغانستان تا پیش از دوره طالبان، نگاه واحد و یک‌پارچه نسبت به عربستان سعودی وجود نداشته است. احزاب و گروه‌های مختلف برخاسته از ایده‌های متفاوت با پشتوانه‌های فکری متعلق به خودشان به عربستان توجه کرده‌اند که منجر به عدم شناسایی درست آن کشور شده است.

در نیمه دهه ۱۳۷۰ و آغاز دهه ۱۳۸۰ خورشیدی اگرچه عربستان سعودی با به رسمیت شناختن حکومت طالبان، نزد مردم افغانستان ذهنیت منفی ایجاد کرده بود؛ اما با سقوط این رژیم و ایجاد اداره موقت، بلافاصله با آغوش باز و کمک‌های انسان دوستانه به افغانستان روی آورد و در همان روزهای نخستین سفارت خانه اش را در کابل باز کرد. این حمایت همه‌جانبه از حکومت جدید و مردم افغانستان، این کشور را بار دیگر در محور توجه سیاست خارجی جدید افغانستان قرار داد.

پروسه استانبول بر محوریت افغانستان که به دنبال منطقه امن در قلب آسیا است، این زمینه را فراهم کرد تا کشورهای دوست و بعضاً رقیب منطقه با اتخاذ تدابیر اعتمادسازی، در توسعه همه‌جانبه‌ی منطقه مساعی مشترک کرده و از ذهنیت یکه‌تازی منطقه‌یی پرهیز کنند. این فرایند باعث شد تا افغانستان و عربستان سعودی، نگرش درون‌گرایی به سیاست خارجی شان داشته و روابط با یک‌دیگر را از نو تعریف کنند. در این نگاه جدید، شناخت فرصت‌ها و چالش‌های موجود در روابط دو کشور از مولفه‌های بسیار مهم دستگاه دیپلوماسی افغانستان است تا فرصت‌ها تقویت شده و راهکارهای عملی برای از میان برداشتن تهدیدها فراهم شود.

هدف این مقاله بررسی و تحلیل روابط دو جانبه افغانستان و عربستان سعودی است که در پرتو آن زمینه‌ها و فرصت‌های به‌وجود آمده بین دو کشور مورد ارزیابی قرار گرفته است. این نوشته تلاش کلی در رسیدن به مولفه‌های بسیار پیچیده سیاست خارجی دو کشور است و تلاش دارد تا تلقی حاکم و عام یک سویه‌ای را که گویا روابط کابل و ریاض بر روابط مذهبی استوار است، از میان بردارد. به

اضافه آن، در نوشته حاضر تلاش شده است تا به چند سوال عمده و اساسی، به منظور روشن شدن و تحلیل واضح همکاری دو کشور در ساز وکارهای منطقه‌یی، پرداخته شود. این سوالات قرار ذیل است:

- عوامل تأثیرگذار بر منافع ملی افغانستان در روابط با عربستان سعودی کدام‌هایند؟
- دولت افغانستان برای باثبات ساختن کشور چه کمکی می تواند از عربستان سعودی دریافت کند؟
- منافع ملی و نگرانی‌های عربستان سعودی در افغانستان چیست؟
- چه برنامه‌یی برای دستیابی به منافع کلان ملی و منطقه‌یی با مشارکت عربستان سعودی ضرورت است؟

تاکید عمده و اساسی در این نوشته، بر ملاحظات منطقه‌یی افغانستان و عربستان سعودی، مبتنی بر روابط استراتیژیک و رقابت‌های ناشی از برتری‌طلبی، صورت گرفته است.

پس‌منظر تاریخی روابط افغانستان با عربستان سعودی

آغاز روابط سیاسی افغانستان و کشور شاهی عربستان سعودی به هشت دهه پیش یعنی در سال ۱۹۳۲ میلادی (۱۳۱۱ خورشیدی) که ملک عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل سعود با اعلام تشکیل حکومت عربی، پایه‌های سلطنت سعودی را طرح کرد، بر می‌گردد. حکومت شاهی افغانستان از نخستین کشورهایی بود که تاسیس پادشاهی عربستان سعودی را به رسمیت شناخت (بلخی، ۱۳۹۱: ۲۰۲) و متعاقب آن در همان سال، احمدشاه خان، وزیر دربار سلطنتی به سعودی سفر کرد و معاهده دوستی میان دو کشور به امضا رسید (افغانستان و جهان، ۱۳۸٦: ۱۱).

در سال ۱۳٤۹ خورشیدی، ملک فیصل، پادشاه عربستان سعودی از افغانستان دیدار رسمی کرد و در این سفر پیمان همکاری‌های مشترک بین افغانستان و عربستان تجدید شد. در اعلامیه این پیمان آمده بود که دولت عربستان با دولت

افغانستان در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و مذهبی همکاری می کند. هم‌چنان در همین سفر، پادشاه عربستان، مرکزی را به نام "مرکز تحقیقات اسلامی" در دانشگاه کابل افتتاح کرد (همان: ١١). این روابط خوب، در زمان حکومت سردار محمد داوود نیز ادامه پیدا کرد و همکاری‌های سعودی با حکومت افغانستان ادامه یافت.

پس از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ خورشیدی گروه‌های طرفدار کمونیزم وابسته به بلوک شرق، در کابل به قدرت رسیدند که با جهان طرفدار غرب و امریکا سر دشمنی داشتند. عربستان سعودی به عنوان هم‌پیمان امریکا در منطقه، منفور حزب دموکراتیک افغانستان بود. سایه جنگ سرد بر روابط رسمی دولت‌های وقت افغانستان وعربستان تأثیر گذاشت و دو کشور غیر مستقیم بر دیگری حمله می‌کردند (بلخی، ۱۳۹۱: ١٢٤). پس از تجاوز ارتش سرخ شوروی به افغانستان، عربستان سعودی در کنار دوستان استراتیژیک (ایالات متحده و پاکستان) از مقاومت مجاهدان افغانستان در برابر حاکمیت طرفدار شوروی حمایت مالی کرد. هم‌چنان در این زمان، عربستان با بعضی از احزاب مجاهدین مستقر در پشاور رابطه گرم بر قرار کرد تا نفوذ خود در میان مقاومت‌گران را وسعت بخشد (همان، ۱۳۹۱: ١٤٣).

با شکست اتحاد جماهیر شوروی (١٣٦٨) و سپس سقوط حکومت داکتر نجیب الله و پیروزی مجاهدان در سال ۱۳۷۱ خورشیدی، جنگ‌های تحمیلی در کشور اوج گرفت. از میان‌گروه‌های درگیر، حزب اسلامی رابطه با سعودی را حفظ کرد که در نتیجه بین سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۳ خورشیدی (۱۹۹۱ ـ ١٩٩٤ میلادی) مبلغ ۲ میلیارد دالر به گلبدین حکمتیار از جانب سعودی کمک شد (HRW Report, 2000). به‌دلیل تاجیک بودن برهان‌الدین ربانی به عنوان رئیس دولت اسلامی افغانستان، رهبران ریاض از گرم شدن روابط با این حکومت خود داری کردند به این گمان که آنان با ایران نزدیک هستند؛ اما پس از آن که استاد ربانی مداخلات ایران در امور داخلی افغانستان را به شدت محکوم کرد، ریاض به حکومت کابل نزدیک شد و این با توسعه نفوذ طالبان در افغانستان و عزم آن‌ها برای تأسیس نظام سیاسی در کابل، هم زمان شد.

در دوره رژیم طالبان عربستان سعودی به‌صورت بسیار فعال یک‌بار دیگر وارد مسایل افغانستان شد و در شمار سه دولتی بود که حکومت طالبان را به رسمیت شناخت و از حاکمیت آن حمایت کرد (Associated Press, 1996). کمک‌های نقدی و تیل از راه بندر کراچی سرازیر شد .(CI, 2001) افراطی‌های عربستان سعودی در کنار طالبان در برابر جبهه مقاومت ملی نبرد می‌کردند (HRW Report, 2000). اما بسیار زود حکومت طالبان، درخواست‌های مکرر رهبران عربستان مبنی بر تسلیمی اسامه بن لادن به آن کشور را رد کرده و به کمک‌های ریاض توجه چندان نکردند که این مسئله منجر به سردی روابط بین طالبان و عربستان سعودی شد.

سیاست خارجی افغانستان در قبال عربستان سعودی پس از یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱

کشور شاهی عربستان سعودی در معادلات جدید سیاست خارجی افغانستان نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. این اهمیت به سبب سنت دیرینه سیاست خارجی افغانستان است. پس از سقوط طالبان و روی‌کار آمدن رژیم نو با تأسی از سیاست‌های گذشته که در آن نقش عربستان همیشه پر رنگ بود، یک بار دیگر به ریاض اهمیت بیش‌تر داده شد. جایگاه مذهبی و اقتصادی عربستان سعودی در جهان اسلام و منطقه بر کسی پوشیده نیست و رهبران افغانستان این موقعیت را به خوبی درک کرده‌اند.

این اهمیت زمانی بیش‌تر و پر اهمیت‌تر شد که، گروه‌های پراکنده طالبان و القاعده پس از یکی دو سال محدود، دوباره جمع شدند و در برابر حکومت جدید افغانستان دست به مبارزه مسلحانه زدند. دولت افغانستان برای تضعیف نیروهای مخالف و کشیدن آنان به میز مذاکره، نقش عربستان سعودی را تعیین‌کننده و با اهمیت دانست. حامد کرزی بارها از ملک عبدالله، پادشاه عربستان سعودی تقاضا کرد تا با استفاده از نفوذ عربستان در اقناع طالبان همکاری نماید. هم‌چنان در برنامه‌های پروسه صلح افغانستان، عربستان سعودی نقش محوری دارد و این نقش

از جانب پاکستان و ایالات متحده حمایت می شود. در ادامه، به فرصت‌ها و تهدیدهای موجود در روابط دو کشور در دوره فعلی پرداخته می‌شود.

الف ـ فرصت‌های موجود در روابط افغانستان و عربستان

اشتراکهای دینی و فرهنگی بین افغانستان و عربستان سعودی، زمینه‌ها و فرصت‌های خوبی را ایجاد کرده است تا دولت افغانستان بتواند با بهره برداری همه‌جانبه از این فرصت‌ها در امنیت، ثبات و توسعه زیر بناهای کشور استفاده کند.

فرصت‌های سیاسی ـ مذهبی

اهمیت اسلام در سیاست افغانستان و عربستان سعودی: بیش‌تر از ۹۹ در صد مردم افغانستان و عربستان سعودی مسلمان‌اند و هم‌کیشی، دو کشور را در بسیاری از مسایل هم نظر ساخته است. عضویت دو کشور در سازمان همکاری اسلامی و نگرش‌های عاطفی تقریبا یک‌سان مردم آن دو کشور به جهان اسلام، فرصت مغتنمی است در تقویت روابط کابل با ریاض.

اهمیت متقابل افغانستان و عربستان سعودی: افغانستان و عربستان سعودی از لحاظ سیاسی برای یک‌دیگر اهمیت دارند. جایگاه عربستان سعودی از منظر دینی در جهان اسلام برای دولت و ملت افغانستان با اهمیت بوده و از آن طرف، موقعیت استراتیژیک افغانستان در همسایگی با منطقه آسیای مرکزی، چین، پاکستان و نزدیکی به تنگه هرمز، این کشور را در نگاه رهبران سعودی، اهمیت بخشیده است. این اهمیت متقابل می‌تواند در بهبود روابط هرچه بیش‌تر دو کشور فرصت تلقی شده و افغانستان از اهمیت مذهبی سعودی در فرو نشاندن شعله‌های خشم افراطی‌های مذهبی کمک گیرد.

اهمیت اسلام گرایان معتدل در افغانستان و عربستان سعودی: موجودیت گروه‌های معتدل اسلام‌گرا در عربستان سعودی این فرصت را ایجاد می‌کند تا قرائت معتدل و مشترک از اسلام با احزاب اسلامی افغانستان به وجود بیاید و در پرتو آن

تهدیدهای رادیکالی از میان برداشته شود. دولت‌های افغانستان و سعودی با فراهم کردن زمینه مسافرت‌های متعدد نمایندگان این گروه‌ها به کشورهای یک‌دیگر، فهم بهتری از جوامع دینی خود به وجود می‌آورند.

اهمیت روابط دوستانه عربستان سعودی با پاکستان: روابط بین عربستان سعودی و پاکستان می‌تواند هم فرصت و هم تهدید برای افغانستان محسوب گردد. روابط گرم ریاض و اسلام‌آباد احتمالاً این فرصت را به وجود می‌آورد تا رهبران سعودی در کشیدگی‌های سیاسی افغانستان و پاکستان میانجی‌گری کرده و معضل قدیمی دو کشور را حل کنند. ملک عبدالله، بدون شک قادر به اقناع طالبان برای مذاکره با دولت افغانستان است و توان مدیریت روند صلح و گفتگوها را دارد. وی همچنان توانمند است تا در عین حال اسلام‌آباد را نیز به شکل مسئولانه در قضایا دخیل سازد (Anderson, 2009: 13).

اهمیت روابط دوستانه عربستان سعودی با امریکا: جهان غرب و به خصوص ایالات متحده امریکا به دلیل نیاز نفت به عربستان سعودی و موقعیت این کشور از لحاظ استراتیژیک در خاورمیانه، دوست و هم‌کار نزدیک این کشور است (آشتی، ۱۳۷۱: ٤۲). روابط گرم امریکا و عربستان در روابط افغانستان و سعودی نیز تأثیرگذار است، به گونه‌ای که می‌تواند نقاط مبهم سیاست عربستان در قبال گروه‌های مخالف دولت افغانستان آشکار کند و سه کشور افغانستان، سعودی و امریکا را در تعریف و امحای تروریسم به اجماع عمومی برساند.

فرصت‌های امنیتی

اهمیت وحدت طالبان و القاعده: یک‌جا شدن طالبان و القاعده بر اساس منافع مشترک به عنوان دشمنان قسم خورده افغانستان و عربستان سعودی، این فرصت را فراهم می‌کند تا دو کشور در خنثی کردن تهدیدهای امنیتی، همکاری‌های نزدیک داشته باشند. عربستان در تلاش آن است تا طالبان را با حکومت افغانستان آشتی بدهد و آنان را وادار به سهم‌گیری در نظام سیاسی افغانستان کند؛ اما این امر

مشروط به جدایی طالبان از القاعده است. از سوی دیگر، گروه طالبان این پیشنهاد ریاض را بارها رد کرده است (Collins, 2010: 79). در این‌که القاعده عامل اساسی برای تقویت انگیزه‌های ضد حکومتی طالبان در برابر افغانستان است، میان کابل و ریاض اجماع نظر وجود دارد. بنابراین، تهدید جدی برای دو کشور، شبکه تروریستی القاعده به حساب می‌رود. دو کشور می‌توانند با راه‌اندازی تبلیغات منسجم و هدف‌مند، پای طالبان را به مذاکره کشانیده و القاعده را که مغز متفکر و عملی افراطی‌ها است تضعیف کنند.

فرصت‌های علمی ـ فرهنگی

ـ اهمیت اقلیت عرب در نزدیکی افغانستان با عربستان سعودی: در افغانستان در سه موج: دوره کشورگشایی‌های مسلمانان، دوره اشغال آسیای مرکزی توسط روسیه تزاری و دوره جهاد افغانستان در برابر اتحاد جماهیر شوروی، اقلیت‌های عرب مهاجرت[1] کردند که امروز نفوس قابل ملاحظه‌ی را تشکیل می‌دهند. اگرچه حکومت شاهی سعودی در حمایت فرهنگی و مالی از این اقلیت توجه نکرده است؛ اما این‌گزینه می‌تواند فرصت خوبی را برای افغانستان ایجاد کند تا با اتکا به آنان، کمک‌های فرهنگی به افغانستان جلب کند.

ـ اهمیت کعبه شریف در مسایل فرهنگی - مذهبی افغانستان و عربستان سعودی: موجودیت اماکن مقدس اسلامی در عربستان سعودی ابزار بسیار مهم در سیاست خارجی این کشور بوده است (عظیمی، ۱۳۷۵: ۱۱۵). حضور سالانه ده‌ها هزار زائر برای مراسم حج از افغانستان در شهرهای مکه و مدینه، زمینه‌های نزدیکی

---

۱. البته در دوره سوم اکثریت عرب‌ها برای جهاد به افغانستان سفر کردند که تعدادی از آنان فعلا هم در برابر حکومت با طالبان همکاری می‌کنند؛ اما تعداد اندکی از آنان در اثر ازدواج با زنان افغانستان در این کشور مقیم شدند و دست از جنگ کشیدند.

فرهنگی را فراهم می‌نماید تا مردم دو کشور از فرهنگ یک‌دیگر اطلاع بهتری کسب کنند. در کنار این حضور محصلین افغان در پوهنتون های این کشور یک فرصت مناسب تلقی می‌شود.

ـ اهمیت آسیای مرکزی در سیاست خارجی عربستان سعودی: عربستان سعودی از استقلال کشورهای آسیای مرکزی استقبال کرده (ختلان، ۱۳۷۸: ۱۵) و از همان آوان در پی نفوذ در این منطقه تازه استقلال یافته شده است تا در برابر نفوذ ایران ایستادگی کند و حوزه نفوذ خود را توسعه بدهد. دولت افغانستان می‌تواند با استفاده از جغرافیای نزدیک با این منطقه، این زمینه را فراهم کند تا ارتباط ریاض با جمهوری‌های آسیای مرکزی تقویت شود.

فرصت‌های اقتصادی ـ تجارتی

ـ اهمیت کمک‌های عربستان سعودی در بازسازی افغانستان: کشور شاهی عربستان سعودی در بازسازی پس از جنگ افغانستان سهم چندان فعال ندارد. نقش‌این کشور بیش‌تر در بازسازی جاده‌ها نمایان است که در کنار هند، ایران و جاپان در ردیف آخر قرار دارد (Starr and Kuchins, 2010). دولت افغانستان با جذب حمایت رهبران عربستان می‌تواند این زمینه را وسعت بخشد و پای عربستان سعودی را بیش‌تر در بازسازی کشور بکشاند. کشور سعودی، با توجه به توانمندی‌های پالایش نفت انتظار می‌رفت، از لحاظ اقتصادی هم‌سان ایالات متحده امریکا، هند و جاپان در افغانستان فعالیت اقتصادی نماید.

دولت عربستان سعودی مبلغ ۲٦۸ میلیون دالر در چوکات کمک نقدی بلاعوض و همچنین قرضهٔ درازمدت به افغانستان، تعهد کرده است که تا سال ۲۰۱۰ میلادی (۱۳۸۹ خورشیدی) ۱۰۳ میلیون آن به افغانستان اهدا شد (Asia Report ۲۰۱۱)، هم‌چنان بین سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸، در سیاست کمک‌های بشری سعودی در دایره بیرون از حوزه عرب، افغانستان در صدر برنامه‌ها قرار داشت (GHA Report, 2010).

ـ **اهمیت عربستان سعودی در ایجاد زمینه‌های کار:** عربستان سعودی یکی از ثروتمندترین کشورهای خاورمیانه است. افزون بر این ثروت سرشار، ۵۰ در صد کارگران این کشور را خارجی‌ها تشکیل می‌دهند که سالانه میلیاردها دالر به کشورهای خود سرازیر می‌کنند (FIDH, 2003, 3). روابط دوستانه افغانستان با عربستان سعودی، زمینه کار را برای کارگران کشور فراهم می‌کند تا ده‌ها هزار شهروند جویای کار به عربستان سعودی مسافرت کنند.

ب‌ـ چالش‌ها و موانع موجود در روابط دو کشور

موانع سیاسی

ـ **روابط دوستانه عربستان سعودی با پاکستان:** همان طوری‌که در بالا اشاره شد، برعلاوه فرصت، روابط سعودی و پاکستان می‌تواند تهدیدی در روابط کابل و ریاض نیز تلقی گردد. رهبران دو کشور عربستان و پاکستان از استقلال پاکستان به این طرف، رابطه استراتیژیک با هم داشته‌اند. این روابط راهبردی باعث شده است تا ریاض افغانستان را از زاویه دید پاکستانی‌ها بنگرد. دولت افغانستان می‌تواند با استفاده از بی‌اعتمادی غربی‌ها به پاکستان، از رهبران قصر سفید تقاضا کنند تا این‌که دولت عربستان سعودی، افغانستان را مستقلانه به عنوان یک کشور دوست قلمداد کند و کمک نماید (اندرسون، ۲۰۰۹: ۵، بلخی، ۱۳۹۱: ۲۳٤).

ـ **رقابت منطقه‌یی عربستان سعودی با ایران:** رهبران سعودی، تهران را رقیبی مهم در منطقه و جهان اسلام قلمداد می‌کنند. دو مولفه عمده این رقابت، هویت شیعی و پاکستان ستیزی ایران به شمار می‌رود (باوسیک، ۲۰۱۰: ٤۸). هم‌چنان ریاض و تهران به دنبال آن بوده‌اند تا در منطقه آسیای مرکزی نفوذ سیاسی ـ فرهنگی و اقتصادی داشته و حوزه نفوذ خود را گسترش بدهند. این رقابت باعث شده است تا دولت افغانستان در تاریخ امروزی، موازنه ارتباطات بین ریاض و تهران را حفظ کند.

ـ نگرش متفاوت عربستان سعودی با امریکا در قبال افغانستان: عربستان سعودی هرچند که از هم پیمانان بسیار نزدیک ایالات متحده به شمار می‌رود؛ اما دو کشور در سیاست‌های خود نسبت به افغانستان تفاوت‌های زیادی دارند. ریاض مسایل مورد توجه واشنگتن افغانستان را اصلا مورد توجه قرار نداده است و به دنبال عملی شدن سیاست‌های خود است. (Baucek, 2010). بیشترین تفاوت در روش مبارزه با افراطی‌ها است که واشنگتن به ریشه‌کن کردن آن باور دارد و ریاض به حل استراتیژیک و مسالمت‌آمیز آن دولت افغانستان در راستای وحدت نظری و عملی این دو کشور پشتیبان، باید تلاش به خرج بدهد تا ابهام در سیاست‌گذاری‌های کلان کشورهای دوست رفع شود.

ـ موضع مبهم عربستان سعودی در رابطه با پروسه صلح: رهبران عربستان سعودی در رابطه با پروسه صلح موضع کاملا مبهم دارد. هرچند این کشور مانند پاکستان از این روند حمایت خود را اعلان کرده‌است؛ اما در عین حال روابط ریاض با طالبان نیز تعریف ناشده و گنگ باقی مانده است (ISPU, 2012) و این در روابط دوستانه افغانستان و سعودی چالش زا شده است. دولت افغانستان می‌تواند با استفاده از گروه‌های مذهبی طرفدار حکومت و روحانیون متنفذ، حکومت و نهادهای مذهبی سعودی را به حمایت عملی از پروسه صلح اقناع کرده بر تعریف واحد از موقف عربستان در قبال طالبان تأکید کند.

موانع فرهنگی ـ مذهبی

ـ تفاوت‌های مذهبی مردم افغانستان و عربستان سعودی: مردم افغانستان با داشتن مذهب رسمی حنفی و اقلیت تشیع به عنوان دو مذهب اهل رأی و تقلید به شدت در برابر قرائت سلفی قرار دارند. فعالیت‌های کم و اندک گروه‌های سلفی در افغانستان و موجودیت پیشوایان آن در عربستان سعودی، مردم افغانستان را نسبت به سلفی گری بدبین کرده است و باعث شده تا وهابیت به مذهب رسمی شافعی، تعمیم یابد. برخی مردم افغانستان کمک‌های دولت سعودی را نفوذ و گسترش

وهابی‌گری تلقی کرده و نسبت به‌این کمک‌ها خوشبین نیستند. از سوی دیگرنیز نهادهای سلفی‌گری نیز وجود داشته‌اند که به نفوذ عقاید خود در افغانستان تاکید دارند.

سیاست سلفی‌گری بیش‌تر اوقات از جانب حکومت عربستان نیز حمایت شده است. دولت شاهی عربستان در مبارزه با ملیت‌گرایی عربی جمال عبدالناصر در دهه ۷۰ میلادی و خنثی‌سازی نفوذ این ایدیولوژی در منطقه خاورمیانه، در شعاع سیاست پان اسلامیزم به ترویج و تبلیغ سلفی‌گری (وهابیت) پرداخت که این سیاست تا هنوز ادامه داشته و از لحاظ مذهبی اختلافات شدیدی را در منطقه به وجود آورده است (CGPR, 2011). افغانستان و عربستان سعودی می‌توانند با تدبیر گسترش "فقه مقارن[۱]" این شکاف را نیز از میان برداشته و در قرائت‌های مذهبی هماهنگی فقهی به‌وجود بیاورند.

موانع امنیتی ـ نظامی

کمک‌های نهادهای خیریه به افراط گرایان: یکی از چالش‌های عمده در گسترش همکاری دو کشور، کمک‌های نقدی و تبلیغاتی نهادهای خیریه منسوب به گروه‌های مذهبی به افراط‌گرایان در افغانستان است. سالانه میلیون‌ها دالر کمک نقدی به شبکه حقانی و دیگر گروه‌ها از جانب انجمن‌های مختلف مستقر در عربستان سعودی صورت می‌گیرد (Asia Report, 2011). تثبیت این امر منتج به نگرش منفی مردم افغانستان به سعودی شده است. دولت افغانستان باید در این راستا با حکام ریاض وارد صحبت شود و این دو کشور تدابیر مشترکی را روی دست بگیرند تا به‌وسیله رسانه‌های تبلیغاتی، حکومت سعودی چهره اسلامی دولت افغانستان را به مردم آن کشور معرفی کرده و از این طریق باور نادرست و وارداتی انجمن‌های مذهبی عرب را تغییر بدهد و این کمک‌های میلیونی را به نفع ساختارهای زیربنایی مذهبی در زیر سایه نفوذ حکومت جذب کند.

ج- تأثیر روابط افغانستان ـ عربستان سعودی بر همکاری‌های منطقه‌یی

روابط پر فراز و فرود افغانستان با عربستان سعودی بدون شک زمینه‌های بسیار سودمندی را ایجاد می‌کند تا دو کشور در همکاری‌های منطقه‌یی ایجاد اعتماد کرده و با رویکرد مثبت، تهدیدهای امنیتی را برطرف کنند. این امر وابسته به دید عربستان سعودی به افغانستان است و نیز این‌که همکاری منطقه‌یی در سیاست خارجی آن کشور تا چه‌اندازه اهمیت دارد. بنابراین، به طور فشرده به‌این دو بحث می‌پردازیم.

اهمیت افغانستان در سیاست خارجی عربستان سعودی

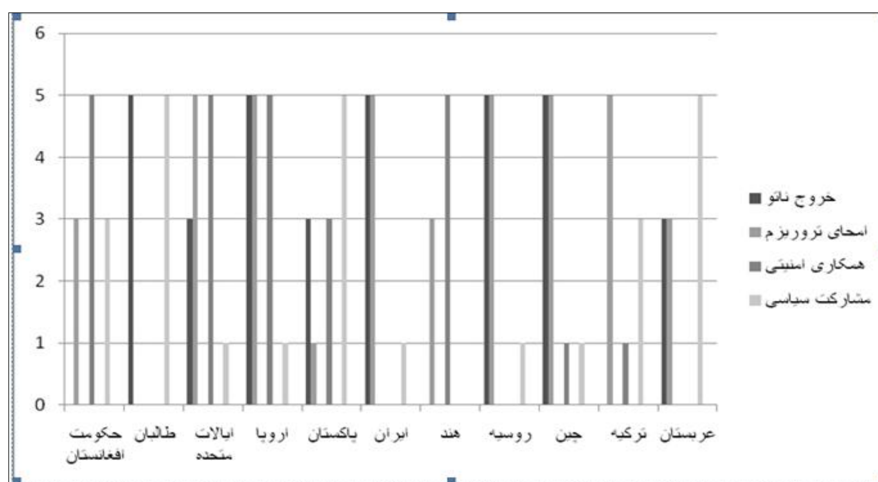
عربستان سعودی درتاریخ معاصر، زیاد با مسایل افغانستان در گیر بوده است(باوسیک، ۲۰۱۰:٤٥). حمایت از مقاومت مردم افغانستان در برابر تجاوز شوروی، به رسمیت شناختن حکومت طالبان و سرانجام حمایت فوری از اداره موقت پس از طالبان دلیل‌این ادعا است. پس از جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱ م) و همکاری سعودی با نیروهای ائتلاف به رهبری ایالات متحده، عربستان سعودی به عنوان بازیگر فعال و با قدرت در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام مطرح شد. این امر باعث شد تا ریاض در دوکتورین سیاست خارجی ایالات متحده تغییر وارد کند. از این تاریخ به بعد افغانستان نیز در سیاست منطقه‌یی ریاض مهم شمرده می‌شود. هم‌چنان در این زمان بود که مبارزه در برابر کمونیزم برای ریاض تبدیل شد به مبارزه با رقبای منطقه‌یی (Baucek, 2010).

افغانستان به چهار دلیل برای سعودی‌ها اهمیت دارد: اول: این کشور در حلقه جهان اسلام شامل است و عربستان سعودی دعوای رهبری جهان اسلام را دارد. بنابراین، حضور خود را در افغانستان حتمی می‌داند. دوم: رقابت منطقه‌یی عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران، افغانستان را میدان نفوذ و رقابت با ایران برای رهبران ریاض قرار داده است تا نفوذ ایران را در افغانستان خنثی کنند. سوم: حمایت از سیاست‌های پاکستان در منطقه به عنوان دوست و هم‌پیمان استراتیژیک و سر انجام چهارم: ترویج و تبلیغ سلفی‌گری در کشور (بلخی، ۱۳۹۱: ۳٤).

سیاست خارجی عربستان متاثر از سیاست داخلـی آن کشـور اسـت (Baucek, 2010). بر این اساس، نگاه سعودی‌ها به افغانستان نگاه مدون و یـک‌سـان نیسـت. نهادهای زیادی در درون عربستان بر سیاست خارجی این کشور تأثیرگذار هستند که این امر منتج به نگاه چندگانه به افغانستان شده است. از زمان حکومت ملک عبدالله، مسایل افغانستان را شهزاده مقرن، رئیس اسبق استخبارات سعودی نظارت می‌کند.

در یک دهه اخیر، موضع عربستان سعودی در رابطه بـا خـروج نیروهـای نـاتو، عملیات نیروهای حافظ صلح ملل متحد، کمک‌های اقتصادی بین‌المللی و مبارزه بـا تروریسم گنگ بوده و نظرهای قاطع از جانب ایـن کشـور صـادر نشـده اسـت. در مسایل دیگری چون عدم مداخلـه در مسـائل داخلـی، مبـارزه علیـه مـواد مخـدر و همکاری‌های امنیتی با حکومت افغانستان، اصـلا اظهـار نظـری از سـوی عربسـتان صورت نگرفته است.

تنها مساله‌ای که عربستان سـعودی از آن حمایـت همـه‌جانبـه کـرده، مشـارکت سیاسی گروه‌های مختلف در قدرت سیاسی در افغانسـتان بـوده اسـت. ایـن نشـان می‌دهد که رهبران سعودی به شدت خواهان وارد کـردن گـروه‌هـای تنـدرو تحـت حمایت پاکستان در دولت آینده در کابل اند تا در پی آن از تطبیق قوانین شریعت در حکومت نیز حمایت کرده باشند. در جدول زیر موضع عربستان در مقایسه با دیگـر کشورها در مورد مسایل مانند خروج قوای ناتو، امحای تروریسم، همکاری منطقه‌یی و مشارکت سیاسی، نشان داده شده است[۱]:



منبع: ISPU, 2009

جدول فوق نشان می دهد که در گزینه " مشارکت سیاسی گروه‌های مختلف" در نظام سیاسی آینده افغانستان، طالبان، پاکستان و عربستان سعودی دیدگاه مشترک دارند و هر سه با جدیت خواستار آن هستند تا با زیر فشار قرار دادن جامعه جهانی، گروه طالبان را در حکومت سهیم سازند و از این طریق به اهداف خویش برسند. در این‌جا تنها عربستان سعودی است که با منافع و سیاست‌های پاکستان در افغانستان هم‌سو است[۱].

اهمیت همکاری‌های منطقه‌یی در سیاست خارجی عربستان سعودی

ارزیابی اهمیت همکاری‌های منطقه‌یی در سیاست خارجی عربستان سعودی کاری است بسیار مشکل، زیرا این کشور تا هنوز سیاست خارجی مدون نداشته است؛ اما عضویت عربستان سعودی در "سازمان ملل متحد"، "سازمان کشورهای غیرمتعهد"،

---

۱. این دیدگاه در بیانیه ملک عبدالله، پیش از کنفرانس بن در سال ۲۰۰۱ بارها انعکاس داده شده است.

"سازمان اوپک"، "سازمان تجارت جهانی"، "شورای همکاری‌خلیج"، "اتحادیه عرب" و "سازمان همکاری‌های اسلامی" نشان می‌دهد که این کشور به همکاری‌های منطقه‌یی نیز به شدت علاقه‌مند بوده و آن را برای منافع ملی سعودی ضروری می‌داند.

رهبران سعودی در فرصت‌های مختلف، بارها اعلان کرده‌اند که تأمین صلح و امنیت و همکاری‌های منطقه‌یی در رأس برنامه‌های آنان قرار داشته است. حمایت از روند صلح فلسطین، تأمین صلح در افغانستان و عراق در مقاطع مختلف از سوی سیاست‌گذاران عربستان سعودی عنوان شده است. در سال ۲۰۰۸ میلادی (۱۳۸۷ خورشیدی) ملک عبدالله، شاه عربستان سعودی اعلان کرد که کشورش می‌خواهد برای تأمین صلح در منطقه سهم فعال بگیرد (IPSU, 2010).

با اعلان "پروسه استانبول" یا قلب آسیا که منطقه امن و با ثبات بر محوریت افغانستان هدف نهایی آن قلمداد شده است، عربستان سعودی عضویت در آن را بدون شرط پذیرفت. اگر چه که عدم مشارکت در کمیته‌های تدابیر اعتمادسازی این پروسه جای سوال دارد.

نتیجه‌گیری

چنان‌که دیدیم روابط افغانستان و عربستان سعودی از هم‌سویی‌ها و موانع زیادی برخوردار است؛ اما هم‌سویی‌های بالقوه آن اندازه اهمیت دارد که دو کشور موانع را در نظر نگیرند و کفه ترازو را به سود همسویی‌ها سنگین‌تر کنند. پتانسیل‌های فراوانی در روابط دو کشور موجود است که با استفاده از آن، روابط دو کشور تقویت می‌شود و از آن به سود جانبین می‌توان استفاده کرد. اتخاذ تدابیر اعتمادسازی بین دو کشور، مدل بسیار سودمندی در بهبودسازی روابط خواهد بود تا با تبادل اطلاعات فرهنگی، مذهبی، امنیتی و اقتصادی، ذهنیت‌های مردم را مثبت ساخته و عناصر مخل را از راه بردارند. در این میان، آن‌چه که بیش از هر چیز قابل ملاحظه است، تأمین روابط مستقیم بین افغانستان و عربستان سعودی است.

در گذشته پاکستان عربستان را در مسایل افغانستان جهت می‌داد؛ اکنون دوره آن رسیده است که عربستان بدون وساطت پاکستان به مسایل افغانستان بنگرد. با اهمیت‌ترین نقش عربستان سعودی در افغانستان کمک به تأمین امنیت و به پای میز مذاکره کشاندن طالبان است.

ایجاد یک مرکز همکاری بین افغانستان و عربستان سعودی می‌تواند سوء تفاهم‌های فیمابین دو کشور را در عرصه‌های مختلف از میان بردارد. نشست دایمی کارشناسان سیاسی، مذهبی، اقتصادی و فرهنگی در این مرکز و رایزنی‌های همه‌جانبه روی ظرفیت‌های بالقوه در روابط دو کشور، زمینه‌ی بهبود هرچه بیشتر روابط را فراهم می‌کند و در نتیجه دو کشور را وارد دور تازه‌ی از روابط به شکل غیر وابسته و مستقیم می‌کند که در آن نگاه کشورهای منطقه نقش ندارد.

روحانیون مذهبی از رهگذر تقویت اصول فقه مقارن، قادر به اجماع فقهی روی مسایل دینی بوده و می‌توانند نگاه‌های منفی را از میان بردارند. در این راستا تفاهم‌نامهٔ ایجاد مرکز فرهنگی خادم حرمین شریفین در کابل در سال ۱۳۹۲ خورشیدی میان افغانستان و عربستان سعودی، در جده امضا شد و قرار است علمای سعودی به افغانستان دعوت شوند تا حکومت و جامعه دینی افغانستان از نزدیک با دیدگاه این روحانیون معرفی شوند و از این طریق اعتماد بین دو کشور تقویت شود.

این مرکز هم‌چنان می‌تواند با پیشنهادهای دقیق، مثلا همکاری و توسعه جهان اسلام، از دولت عربستان تقاضا کند تا به دلیل نزدیکی هرچه بیشتر دو کشور و موقعیت آنان در جغرافیای اسلامی، برای بازسازی زیربناهای افغانستان کمک کند. رهبران افغانستان هم‌چنان با منطق استوار می‌توانند سعودی را اقناع کنند تا به اندازه کمک‌های مالی در جنگ‌های افغانستان، به بازسازی این کشور کمک کرده و با همکاری در با ثبات ساختن افغانستان، تهدیدهای برخاسته از این منطقه علیه سعودی را کاهش بدهند.

پروسه قلب آسیا که به منظور ایجاد صلح و امنیت دایمی در منطقه از سوی کشورهای این منطقه طراحی شده است، می‌تواند در نزدیکی افغانستان و عربستان

سعودی موثر واقع شود. تدابیر اعتمادسازی میان کشورهای عضو در این فرایند، این فرصت را ایجاد می‌کند تا بازیگران دست به اقدامات عملی‌تر زده و از راهبـردهـای عینی برای زدودن بی‌اعتمادی‌ها میان دولت‌های منطقه کار بگیرند.

منابع و مآخذ

آشتی، نصرت الله (۱۳۷۱)، **ساختار حکومت عربستان سعودی**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

بلخی، میرویس (۱۳۹۱)، **سیاست عربستان سعودی در قبال افغانستان**، کابل: انتشارات گوهر خراسان.

ختلان، صالح (۱۳۸۷)، **روابط عربستان سعودی با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز**، تهران: فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هشتم، دوره سوم، شماره ۲۵،ص. ۴۲–۶۸.

عظیمی سادات، رقیه (۱۳۸۰)، **عربستان سعودی**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

موسسه مطالعات ابرار (۱۳۸۶)، **اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی**، تهران: موسسه مطالعات ابرار معاصر تهران.

موسسه مطالعات ابرار (۱۳۸٤)، **برآورد استراتیژیک عربستان سعودی**، تهران: موسسه مطالعات ابرار معاصر تهران.

Anderson, Frank (2009), **Engaging Regional Players in Afghanistan: Threats and Opportunities**, Washington: CSIS .

Asia Report (2011), **Aid and Conflict in Afghanistan,** Brussels: Crisis Group .

Collins, J . Joseph (2011), **Understaning War in Afghanistan**, Washington: National Defence University Press .

Human Right Watch (2001), **Afghanistan Crisis of Impunity**, New York: HRW .

Human Rights Watch (2000), Interview with a Military Expert in Islamabad, and information provided to Human RightsWatch, New York: HRW .

ISPU (2012), **Afghanistan 2012: The Beginning of the End Game**, Washington: Institute for Social Policy and Undrestanding .

Kuchins & Others (2011), **The Key to Success in Afghanistan**, Washington: CSIS .

منابع انترنتی

"Chechen Embassy Opens in Kabul," Access Online (24 .01 . 2000): URL: books .google .co .in/books?id=3eiIgQiHTkUC

" Migrant Workers in Saudi Arabia" Access Online (25 .01 .13), URL: http://www .du .edu/korbel/hrhw/researchdigest/mena/SaudiArabia .pdf

سیاست خارجی افغانستان در قبال امارات متحده عربی و تأثیر آن بر همکاری‌های منطقه‌یی

سید نورالله راغی[1]

چکیده

توسعه روابط افغانستان و امارات متحده عربی با اثرپذیری از هنجارهای نوین منطقه‌یی نقش تعین‌کننده در تقویت پروسه‌ی همگرایی منطقه‌یی و به ویژه پروسه استانبول دارد. بررسی روند همگرایی میان دو کشور در این جستار نشان داده است که استفاده‌ی بهینه از ظرفیت‌های دو طرف، زمینه درک متقابل ملت‌های منطقه بر لزوم همگرایی را فزونی می‌بخشد. از یک‌سو، تشریک مساعی و منافع دوجانبه و چندجانبه جهت آموختن از تجربه‌های دیگران و استفاده از ظرفیت‌های یک‌دیگر، کاستی‌های طرف‌های مختلف منطقه‌یی را تکامل می‌بخشد. از دیگر سو، آمیختگی وصف ناپذیر تهدیدها و چالش‌ها و هم‌چنان منافع و مصالح مشترک کشورهای منطقه، درنگ ناپذیری چاره‌جویی‌های جمعی را حتمی‌ساخته است. بنابراین، تکامل همه‌جانبه‌ی کشورهای منطقه در همگرایی و نظام‌مندسازی تعیین الزامات متناسب با داشته‌های هر کشور است؛ طوری‌که کشورهای منطقه در ساختار منطقه‌یی به گونه‌ی

---

۱. محقق مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه.

متقابل ضعف و کاستی‌های یک‌دیگر را جبران کنند. رویکرد منطقه‌یی برای شکل‌دهی و ساختاربندی اقتصاد پویای تولیدی و هم‌چنان برای مبارزه با موانع و حصارهای فراروی توسعه همه‌جانبه بر مبنای واقعیت‌های نوین انکارناپذیر است. این فرایند سبب کاهش تفاوت‌ها شده و اتحاد منطقه‌یی را در عرصه‌های گوناگون نهادینه می‌سازد. پروسه قلب آسیا زیر بنای این همگرایی‌ها را پی افکنده است. در صورت شریک‌سازی پتانسیل‌های بالفعل و بالقوه کشورها در تصمیم‌ها و گام‌های عملی، شکوفایی منطقه دور از انتظار نخواهد بود.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی افغانستان، سیاست خارجی امارات متحده عربی، همکاری‌های منطقه‌یی، قلب آسیا، پروسه استانبول، همگرایی منطقه‌یی.

مقدمه

تحولات افغانستان به گونه‌یی است که الگوها و کنش‌های پیرامونی و مرتبط به آن با توجه به پدیدارهای نو در حال باز آفرینی و دیگرگونی است. این کشور همواره در مسیر تندبادهای تاریخ قرار داشته و کانون توجه جهانی بوده است. این امر محدودیت‌هایی توام با فرصت را فراروی سیاست‌گذاران کشور ما قرار داده است که در گذشته با توجه به سلسله‌ی از نارسایی‌ها و نبود سیاست خارجی مستقل و مبتکرانه، بیش‌تر فرصت‌ها جای شان را به چالش داده است. در این برهه از تاریخ، کشور ما یک‌بار دیگر در نقطه عطفی قرار گرفته است که ارزیابی، تحلیل و تبیین چالش‌ها، فرصت‌ها، آسیب‌ها و تهدیدها بر مبنای نگرشی علمی و واقع بینانه ضرورتی انکارناپذیر است. هر کشور باید الگوی رفتاری خویش را نسبت به واحد سیاسی دیگر مبتنی بر شناخت واقعیت‌ها، امکانات و ظرفیت‌های متقابل تدوین و پیگیری کند. شناخت واقعی قابلیت‌ها، امکانات خود و دیگران توام با محدودیت‌های ملی و بین‌المللی و ترسیم اهداف در روشنای آن که ناظر بر منافع ملی باشد چراغی بر فراز راه هر بازیگر ملی و بین‌المللی است.

آن‌چه که اکنون در عرصه سیاست خارجی ما ضروری می‌نماید، دیپلماسی فعال، پویا و تعامل‌گرا است. آسیب‌شناسی و فرصت‌سازی در پی ژرف نگری، تحلیل همه‌جانبه پدیده‌های متقابل و شرح واقعیت‌ها توسط اجرا کنندگان سیاست خارجی کشور ما در حوزه‌های کاری امر حیاتی پنداشته می‌شود. این مأمول در چارچوب دیپلوماسی آگاه از فرصت‌ها و محدودیت‌های ملی، منطقه‌یی و بین‌المللی و پویا در تناسب با تحولات و وضعیت جدید امکان‌پذیر است. افغانستان اکنون تلاش می‌کند تا جسارت و توانای‌هایی لازم را برای همکاری با جهت‌های دارای منافع متفاوت و متضاد به‌دست آورد. دستگاه دیپلوماسی و سیاست‌گذاران افغانستان با تحلیل از وضعیت و تحولات نو در کشور، منطقه و جهان خواستند در چارچوب پروسه قلب آسیا راهکارهای نو و واقع گرایانه‌یی را پیگری کند. بررسی همه‌جانبه روابط افغانستان و امارات در چار چوب طرح همکاری منطقه‌یی افغانستان مرکز ثقل این مقاله را تشکیل می‌دهد.

امارات متحده عربی در میان کشورهای خلیج فارس برای افغانستان اهمیت فراوانی دارد. مردم امارات و افغانستان دارای پیوندهای عمیق تاریخی و فرهنگی بوده و در اعتقاد به صلح و اعتدال‌پسندی دیدگاه‌های مشترک دارند. همکاری‌های نزدیک در زمینه‌های گوناگون میان کشور ما و امارات می‌تواند منافع هردو کشور را تامین کند؛ اما ایجاد زمینه بیش‌تر همکاری و افزایش روابط دو کشور نیازمند محاسبه‌گری‌های دقیق و هوشمندی نه چندان کمی‌است. هنوز چالش‌هایی فراراه توسعه روابط دو کشور وجود دارد، اما روش کارآمد در تمام حوزه‌های عملکردی می‌تواند فرصت‌ها را جایگزین چالش‌ها سازد.

در این نگارش سعی بر آن است تا با واکاوی روابط افغانستان و امارات متحده عربی به این سوال پاسخ داده شود که آیا می‌توان شاهد روابط نزدیک‌تر میان دو کشور در ابعاد مختلف بود؟ آیا توسعه روابط افغانستان و امارات بر مبنای هنجارهای قلب آسیا به ایجاد تحول در منطقه کمک خواهد کرد؟ هم‌چنان موانع و

چالش‌های گسترش بیشتر روابط دو کشور بررسی شده است و به اهمیت همکاری‌های منطقه‌یی در سیاست خارجی دو طرف پرداخته خواهد شد.

پس منظر تاریخی روابط افغانستان با امارات

افغانستان و امارات متحده عربی به عنوان دو کشور مهم و تأثیرگذار در زمینه همکاری‌های منطقه‌یی شناخته می‌شوند. مردمان دو کشور را پیوندهای عمیق دینی که صدها سال در دل تاریخ جای دارد به هم وصل می‌کند؛ اما بررسی روابط رسمی‌دو کشور افغانستان و امارات به عنوان دو دولت _ ملت در پی شکل‌گیری امارات متحده عربی به حیث دولت مستقل و یک‌پارچه در ۱۹۷۱م قابل بررسی است. آن‌چه از تاریخ روابط سیاسی دو کشور بر می‌آید، نشان می‌دهد که برخی حوادث مهم و عملکردهای متقابل مثبت و منفی در روابط سیاسی دو کشور تأثیرگذاری فراوان داشته است. در این بخش سیر روابط دو کشور را بر مبنای اثرگذاری کنش و واکنش‌های متقابل می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد:

۱- **دوره‌ی اول:** تأسیس روابط؛

۲- **دوره‌ی دوم:** اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی؛

۳- **دوره‌ی سوم:** شناسایی رژیم طالبان توسط امارات متحده عربی؛

٤- **دوره‌ی چهارم:** تأسیس نظام جدید در افغانستان.

دوره اول: این دوره به تأسیس امارات متحده عربی و واکنش افغانستان نسبت به آن بر می‌گردد. بی‌تردید واکنش افغانستان نسبت به تأسیس امارات متحده عربی تأثیر فراوانی در روابط دو کشور دست کم در نخستین سال‌های حیات سیاسی این کشور داشته است. روابط دو کشور در پی تأسیس امارات به حیث یک کشور مستقل آغاز می‌شود. در ابتدا سیاست‌گذاران وقت افغانستان نسبت به تأسیس امارات متحده عربی توجه چندانی نشان نداده‌اند. گفته می‌شود که حتی افغانستان در ابتدا از شناسایی امارات به حیث یک کشور مستقل انکار کرد. اما در پی شناسایی

امارات از جانب بسیاری از کشورهای مهم منطقه و جهان، افغانستان هفتادو هفتمین کشوری بود که امارات متحده عربی را به رسمیت شناخت و روابط سیاسی غیر مستقیم میان افغانستان و امارات متحده عربی در تاریخ ٦ اپریل ۱۹۷۳ آغاز گردید (افغانستان و جهان، ۲۰۰۷: ۱۸).

اما گرمیو پیش‌رفت این روابط تعریفی چندانی نداشت. افغانستان که در ابتدا از شکل‌گیری امارات متحده عربی استقبال نکرده بود، هیچ‌گونه تلاش اثرگذار برای جبران مافات نکرد. مشترکات دینی میان مردمان دو کشور از یک‌سو و جایگاه منطقه‌یی افغانستان از دیگر سو، ایجاب می‌کرد که افغانستان در جمله کشورهای که امارات متحده عربی را به رسمیت شناختند، صدر نشین باشد. به ویژه که جایگاه ویژه‌یی برای امارات باتوجه به آغاز اکتشاف نفت و نقش ترانزیتی این کشور پیش‌بینی می‌شد.

دوره دوم: در این مرحله روابط میان دو کشور به مداخله نظامی اتحاد جماهیر شوروی، اشغال افغانستان در سال ۱۹۷۹م، امتداد قیام‌های مردمی و در نتیجه پیروزی مجاهدان در کشور بر می‌گردد. تردیدی نیست که تجاوز شوروی و جهاد ملت افغانستان علیه آن توجه عمومی به افغانستان را در محافل رسمیو غیر رسمی به گونه‌ی بی‌سابقه‌یی جلب کرد. در این دوره مردم امارات روابط خویش را با علاقه‌مندی بی‌نظیر به مردم افغانستان ـ در محافل غیر رسمی‌گسترش دادند. به شمار زیادی از افغان‌ها در این دوره حق سکونت در امارات داده شد؛ اما در این برهه از تاریخ روابط رسمی‌میان دو کشور بیش‌تر از پیش رو به وخامت گذاشت. در مقابل امارات متحده عربی به پشتیبانی جهاد برحق ملت افغانستان پرداخت و در طول سال‌های اشغال شوروی، ملت و مجاهدان افغانستان را پشتیبانی سیاسی و مالی فراوان کرد. تا این‌که انقلاب اسلامی‌در افغانستان پیروز شد و سفارت حکومت مجاهدان در ابوظبی در ماه دسامبر ۱۹۹۳ افتتاح شد. در آن زمان نورالهدی به‌حیث مستشار وزیر مختار مسئولیت اداره این سفارت را عهده دار شد (جزوه معلوماتی،

۲۰۰۸: ۱۵). اگر چه جهاد افغانستان نقطه عطفی در جلب توجه جهانیان، کشورهای اسلامی و به ویژه اماراتیان نسبت به افغانستان به‌شمار می‌رفت؛ اما با توجه به یک سلسله نابه‌سامانی‌ها و مشکلاتی که دامن‌گیر دولت نو پای مجاهدان شد، از فرصت‌های به‌دست آمده استفاده چندانی نشد.

دوره سوم: کنترول بیشر سرزمین افغانستان توسط طالبان، مرحله دیگر در مناسبات افغانستان ـ امارات است. در این مر حله امارات متحده عربی در اقدامی‌که با دورنگری دستگاه سیاست خارجی این کشور هم‌خوانی نداشت، رژیم طالبان را به رسمیت شناخت و با این گروه افراطی روابط سیاسی برقرار کرد. این کشور در جوزای ۱۳۷٦ رژیم طالبان را به رسمیت شناخت و سفارت افغانستان مقیم ابوظبی به این گروه تسلیم داده شد (جزوه معلوماتی،۲۰۰۸: ۱۵). در آن زمان امارات یکی از کشورهای کمک‌کننده به طالبان بود. این روند تقریباً چهار سال ادامه داشت تا زمانی‌که دست‌اندرکاران امارات متوجه اشتباه سیاسی خویش شدند. از این‌رو، در اواخر تابستان ۱۳۸۰ روابط دیپلوماتیک خود را با رژیم طالبان قطع کردند. از نظر بسیاری‌ها در دو کشور، این مرحله یک نقطه سیاه در روابط افغانستان و امارات و هم‌چنان تصمیم‌گیری‌های سیاسی این کشور است. طالبان با استفاده از این فرصت توانستند با برخی از شیوخ خلیجی و اماراتی روابط بر قرار کنند. تا هنوز این گروه از سوی گروههایی در امارات به گونه‌ی پنهانی و به‌دور از دید حکومت این کشور کمک‌مالی می‌شوند. این حمایت‌ها تأثیر زیادی بر تقویت این گروه داشته و منافع ملی افغانستان را آسیب‌های فراوان رسانیده است.

دوره چهارم: حادثه ۱۱ سپتامبر، ورود ایتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات متحده امریکا به افغانستان و ایجاد اداره موقت و نظام نوین افغانستان مرحله چهارم و جدید آغاز شکوفایی روابط دو کشور است. در این مرحله دو طرف بیش‌تر از پیش، اهمیت جایگاه سیاسی و اقتصادی یک‌دیگر را درک کردند و تلاش‌های نوی را جهت گسترش مناسبات روی دست گرفتند. در این دوره از تاریخ روابط دو کشور

در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی به گونه‌ی بی‌سابقه و چشمگیر متحول شد که در ادامهٔ نوشته به آن پرداخته خواهد شد.

سیاست خارجی افغانستان در قبال امارات پس از یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱

حادثه یازدهم سپتامبر دیگرگونی‌های ژرفی را در سویه‌های منطقه‌یی و جهانی در پی داشت. این رخداد تاریخی محاسبات سنتی را درهم ریخت و سیاست‌های منطقه‌یی و جهانی را سمت و سوی دیگر بخشید. در پی این پدیدار مهم افغانستان به‌عنوان مرکز ثقل سیاست‌های جهانی و منطقه‌یی در محراق توجه قرار گرفت و وارد مرحله‌ی نوین سیاسی خویش شد. این مرحله حامل فرصت‌ها، محدودیت‌ها و چالش‌های فراوان برای افغانستان است. بهره‌گیری از فرصت‌ها، زدودن محدودیت‌ها و مواجهه با چالش‌ها در مرحله‌ی جدید نیازمند محاسبه‌گری‌های فراوان است.

از این رهگذر، سیاست خارجی افغانستان با رویکرد کنش‌گرایانه و مشارکتی با جهت‌های مختلف منطقه‌یی و بین‌المللی مبتنی بر شناخت قابلیت‌ها، محدودیت‌ها، فرصت‌ها و چالش‌ها خواهد بود. الگوی مدارا، تنش زدایی با همسایه‌ها، اعتمادسازی و همکاری‌های دو جانبه و چندجانبه با طرف‌های گوناگون منطقه‌یی و جهانی، اولویت‌های سیاست خارجی افغانستان را تشکیل می‌دهد. این امر برای کشور در حال‌گذار از آشوب به نظم نوین، فرصت‌ساز است. سیاست خارجی افغانستان در این مرحله‌ی سر نوشت‌ساز با درک موارد یاد شده، وضعیت دگرگون شده‌ی کشور، حضور بازیگران منطقه‌یی، فرامنطقه‌یی، خطر افراط‌گرایی و تروریزم، اهداف خود را دنبال می‌کند. افغانستان باور دارد که ثبات این کشور، منطقه و کشورهای همسایه در همکاری‌ها و همگرایی نهفته است. سیاست خارجی افغانستان بر حسب منافع ملی کشور، تلاش می‌کند تا در فضای رقابت‌ها و تضادها، وفاق و همگرایی ایجاد کند (همان، ۱۳۸۸: ۲۵۰). سیاست خارجی افغانستان در مرحله نوین، کثرت‌گرا، چندجانبه، تعدد محور و چند قطبی است (همان، ۱۳۸۸: ۱۰۹). عدم وابستگی یک‌جانبه و تکثرگرایی در گسترش روابط با کشورهای دارای

نظام‌های سیاسی مختلف و برخی هم متخاصم، اصول اساسی سیاست خارجی افغانستان را تشکیل داده است. دیدگاه جانب افغانستان این است که کلید هم‌باوری‌ها توجه به منافع و خواست‌های دیگران در تناسب با منافع ملی و اثرگذاری آن‌ها است.

پا فشاری افغانستان بر اعتماد سازی، و ایجاد روابط با طرف‌ها و جهت‌های دارای دیدگاه‌های متفاوت منطقه‌یی و بین‌المللی، پیام‌روشن از توازن‌خواهی و همگرایی این کشور است. همکاری‌های منطقه‌یی در مرکز سیاست خارجی افغانستان قرار دارد (آرزو، ۱۳۸۸: ٢١٦). افغانستان در تناسب با پروسه استانبول خواسته است تا از موقعیت سیاسی، اقتصادی، امنیتی و استراتیژیک خویش جهت همگرایی و هم‌نظری‌های منطقه‌یی استفاده کند. موقعیت استراتیژیک، حساسیت‌های امنیتی، افراط‌گرایی، دهشت افکنی و قاچاق مواد مخدر از دیگر مولفه‌های همکاری در منطقه با محوریت افغانستان است.

روابط خاص و استثنایی با همسایه‌ها، همکاری‌های نزدیک با جهان اسلام و کشورهای عربی و روابط استراتیژیک با غرب، زیربنای سیاست خارجی افغانستان است. امارات متحده عربی در حلقه دوم، پس از همسایگان در اولویت‌های منطقه‌یی سیاست خارجی افغانستان قرار دارد. کشور امارات با توجه به اشتراک‌های دینی، فرهنگی و ظرفیت‌های کلان در عرصه‌های مختلف، اهمیت ویژه‌یی برای کشور ما دارد. دستگاه دیپلوماسی افغانستان در جریان بیش‌تر از دوازده سال گذشته تلاش‌های فراوانی برای جلب همکاری‌های امارات متحده عربی در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و امنیتی، انجام داده است. توسعه روابط سیاسی و همکاری‌های این کشو در عرصه‌های بازسازی، سرمایه‌گذاری و تأمین ثبات دلیلی است بر جامه عمل پوشیدن برخی از این تلاشها.

عرصه‌های سیاسی: دستگاه دیپلوماسی افغانستان در گام نخست به روشنگری دیدگاه‌ها و افکار عمومی‌در محافل مردمی‌و دولتی پرداخته است. این امر شامل ارایه

معلومات و روشنگری در باره افغانستان و در جانب مقابل، تحلیل داشته‌ها، ظرفیت‌ها و دیدگاههای امارات نسبت به افغانستان است. عوامل نفوذی برخی از کشورهای همسایه و دشمنان افغانستان در امتداد تاریخ مناسبات دو کشور همواره به تبلیغات منفی علیه منافع ملی افغانستان پرداخته‌اند واقعیت‌ها را وارونه جلوه داده‌اند. تبلیغات منفی و تخریب از افراد گرفته تا نظام، تاریخ، فرهنگ و منابع و ظرفیت‌های افغانستان را شامل می‌شود. از این رهگذر دیپلوماسی ما به اجبار به دفاع از داشته‌های خود پرداخته به شرح واقعیت‌های کشور تمرکز کرده است. مسئولان افغانستانی در مناسبت‌های مختلف اعم از ملاقات‌ها، دیدو بازدیدهای دو جانبه و چندجانبه، اشتراک در محافل دیپلوماتیک، نشست‌های علمیو اکادمیک کوشیده‌اند تا مفهوم‌ها و برداشت‌های منفی از افغانستان را تغییر دهند (گزارش، ابوظبی، ربع اول، دوم، سوم و چهارم ۱۳۸۹).

از دیگرسو دستگاه دیپلوماسی افغانستان در داخل و هم در کشور امارات به روشنگری و ارایه معلومات نسبت به روابط دوجانبه پرداخته است. تحلیل و تبیین همه‌جانبه سیاست‌های مسالمت‌آمیز و تعدد محور امارات در زمینه‌ی تقویت روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای جهان و دستاوردهای بزرگ این کشور از جمله برنامه‌های سیاسی و دیپلوماتیک افغانستان در این مرحله است. مساعی سیاست خارجی افغانستان نسبت به امارات متحده عربی در این مرحله موفقیت‌های در خور توجهی داشته است. روند فزاینده گسترش و ارتقای روابط دو کشور از نشانه‌های این موفقیت‌ها است.

در سال ۱۳۸۰ خورشیدی که آغاز مرحله جدید است، سفارت افغانستان در ابوظبی دوباره به‌طور رسمی بازگشایی شد و راشدالدین محمدی به‌حیث شارژدافیر سفارت افغانستان در ابوظبی به‌کار آغاز کرد. هم‌زمان سفارت امارات متحده عربی نیز در کابل افتتاح گردید (جزوه معلوماتی، ۲۰۰۸: ۱٦). در سال ۱۳۸۳ سفارت افغانستان از سطح شارژدافیری به سفارت کبرا ارتقا یافت. در این نوبت، عبدالفرید زکریا به‌حیث نخستین سفیر کبیر و نماینده‌ی فوق العاده افغانستان در امارات متحده

عربی عهده دار سفارت شد (جزوه معلوماتی، ۲۰۰۸: ۱٦). هم‌چنان به‌منظور تحکیم بیش‌تر پیوندهای سیاسی، اقتصادی و تجارتی میان افغانستان و امارات متحده عربی و به‌منظور فراهم‌سازی خدمات و تسهیلات بیش‌تر در امور قونسلی، در سال ۱۳۸۳ جنرال قونسلگری جمهوری اسلامی‌افغانستان در دبی افتتاح گردید و راشدالدین محمدی عهده‌دار جنرال قونسلی افغانستان در دبی شد. (جزوه معلوماتی، ۲۰۰۸: ۱٦). در سال ۱۳۸۹ سفارت امارات در کابل نیز به سطح سفیر ارتقا یافت و محمد یوسف سیف خمیس آل علی اولین سفیر کبیر امارات در افغانستان معرفی گردید.

در این دوران تفاهم‌نامه‌ها و توافق‌نامه‌هایی میان دو طرف نیز به امضارسیده است. دو طرف در سال ۱۳۸۷ سه توافق‌نامه همکاری را که شامل توافق‌نامه همکاری‌های قضایی، مبارزه مشترک با موادمخدر و تسلیم مجرمان می‌شود، در امارات امضاکرده‌اند. (گزارش، ابوظبی ۱۳۹۰: ۱۲). در سال ۱۳۹۰ او لین جلسه کمیسیون مشترک میان دو کشور در ابوظبی برگزار شد. در جریان این نشست چندین تفاهم‌نامه میان دو کشور به امضا رسید. تفاهم‌نامه گفت‌وگوهای سیاسی، تفاهم‌نامه میان‌صندوق ابوظبی و حکومت افغانستان در باره مصرف ۲۵۰ ملیون دالر کمک‌های امارات متحده عربی در افغانستان از آن جمله است. هم‌چنان طرفین در این نشست روی توافق‌نامه خودداری از دوگانگی مالیاتی توافق کرده‌اند (گزارش، ابوظبی ۱۳۹۰: ۱۲). در این مرحله سفرهای بی‌شماری به منظور توسعه بیش‌تر مناسبات میان مسئولان دولتی دو کشور صورت گرفت. دو طرف در تمام مناسبت‌ها و کنفرانس‌های مهم یک‌دیگر اشتراک کرده‌اند.

همکاری‌های اقتصادی: جلب بیش‌تر کمک‌های امارات و همکاری‌های اقتصادی میان دو کشور، بخش دیگری از تلاش‌های سیاست خارجی افغانستان نسبت به امارات است. همکاری‌های امارات برای ظرفیت سازی، تأمین امنیت، بازسازی و سرمایه‌گذاری‌ها در زمینه‌های گوناگون در محراق توجه دیپلوماسی افغانستان قرار داشته است. هماهنگی‌ها و ایجاد سهولت‌های بیش‌تر در تماس‌ها میان

مسئولان دولتی و تجارت پیشگان هر دو کشور همواره مورد تأکید قرارگرفته است (گزارش سیاسی، ابو ظبی،۱-۲-۳، ۱۳۸۹). سرمایه‌گذاری امارات متحده عربی در زمینه‌ی منابع طبیعی از اولویت‌های دولت افغانستان دانسته می‌شود (شهرانی، ۱۳۸۹). مشارکت فعال امارات در به‌کارگیری منابع طبیعی کشور ما هزینه‌های کم‌تر داشته و در راستای منافع ملی دو کشور قرار دارد.

در جریان دوازده سال گذشته، امارات متحده عربی به‌طور گسترده و چشم‌گیر در اعمار شهرک‌ها، شفاخانه‌ها، مساجد، پوهنتون‌ها، سرک‌ها و سایر نهادهای مختلف علمی‌و فرهنگی، سهم ارزنده ایفا کرده است. این کشور قرار است ۱۷۹ میلیون دالر برای ساخت شهرک‌رهایشی در قصبه کابل هزینه کند. اعمار دانشگاه خوست، شفاخانه شیخ زاید در هلمند و کابل از دیگر همکاری‌های این کشور است. هم‌چنان بازسازی هفت سرک مهم شهر کابل توسط این کشور انجام شده است. میدان هوایی مزار شریف از جانب امارات با همکاری آلمان بازسازی شد. افزون بر آن، نهادهای مختلف خیریه و کمک رسانی این کشور در فراهم‌سازی خدمات صحی، اجتماعی و کمک‌های بشر دوستانه‌ی در تمام عرصه‌ها و مناطق مربوط به افغانستان و مهاجران افغان سهم ارزشمند داشته‌اند.

هم‌چنان امارات متحده عربی در کلیه‌ی کنفرانس‌ها و گردهمایی‌های بین‌المللی مربوط به افغانستان اشتراک کرده است و ضمن تأکید بر تعهدهای خویش در حمایت از پروسه‌ی بازسازی و ترقی افغانستان، کمک‌های مالی خویش را نیز اعلان کرده است. بر اساس آماری‌که از سفارت افغانستان در ابوظبی به‌دست آمده است، این کشور تا در حدود ۳۶۰ میلیون دالر در پروژه‌های مختلف بازسازی، ارسال موترها و سامان آلات و کمک‌های بشری هزینه کرده است (جزوه معلوماتی، ابوظبی،۲۰۰۸: ۱۶). بخش از این کمک‌ها در پروژه‌های مختلف به مصرف رسیده‌اند و بخش دیگر آن زیر کار است.

کمک‌های امارات متحده عربی به افغانستان با استناد به اسناد سفارت افغانستان در ابوظبی قرار ذیل است:

شماره	نوع کمک	تفاصیل	ارزش به دالر
۱	کمک مالی	کنفرانس توکیو	۳۰,۰۰۰,۰۰۰
۲	کمک مالی	نهمین نشست وزرای خارجه کشورهای اسلامی،	۳,۰۰۰,۰۰۰
۳	کمک‌های عینی	تعدادی وسایط نقلیه، لوازم دفتری، سامان الات مخابراتی و کامپیوتر	۱۹,۵۲۱,۷۶۶
۴	کمک‌های بشری	کمک‌های بشری	۲۱,۳۷۹,۲۴۴
۵	پروژه‌های بازسازی	اعمار خانه‌های رهایشی، اعمار شهرک شیخ زاید، دارای ۲۰۰ باب منزل، یک مسجد، ۲ مکتب، و یک کلینیک صحی	۲۵۴,۳۲۸,۷۶۷
۶	پروژه‌های خیریه	پروژه‌های خیریه تا سال ۱۳۸۷ شامل اعمار ۹ باب مسجد، ۵۲۳ حلقه چاه، ترمیم شفاخانه‌ها و مراکز مربوط به هلال احمر افغانی و برخی کمک‌های دیگر	۲,۲۰۸,۲۰۰
۷	کمک‌های عاجل	اعمار کمپ برای مهاجران افغان در منطقه چمن پاکستان، خدمات صحی و تعلیمی	۱۱,۹۰۸,۸۲۱
۸	کمک به مصالحه ملی		۱۰,۰۰۰,۰۰۰

عرصه‌های امنیتی: در جریان ده سال اخیر روابط دو کشور در زمینه‌های امنیتی نیز گسترش یافته است. در پی ورود ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات متحده امریکا به افغانستان، امارات از نادر کشورهای عربی بود که به افغانستان نیروی نظامی‌فرستاد. اگر چه علت حضور این نیروها تامین امنیت سفارت امارات و تسهیل کمک‌های بشر دوستانه این کشور خوانده شده است؛ اما این حضور نظامی در تاریخ

امارات بی‌سابقه است. امارات هم‌چنان در زمینه تربیه پولیس و اردوی ملی افغانستان سهم گرفته است. تعدادی از نیروهای امنیتی افغانستان اعم از پولیس و اردوی ملـی در برنامه‌های آموزشی در داخل امارات آموزش می‌بینند. تعـداد ۷۹ نفـر از پیلوتـان افغانستان در (افق اکادمیه للطیران) که یک دانشگاه هوایی در امارات متحـده عربـی است مصروف آموزش‌های تخصصی‌اند. اگرچه این آموزش‌ها توسط استادان غربی صورت می‌گیرد؛ اما امارات در کمک مالی این پروژه‌ها سهم سازنده دارد (گـزارش، ابوظبی، ۱۳۹۰: ۲۵).

موضوع دیگری که برای افغانستان نهایت ارزشمند است و در تأمین امنیـت ایـن کشور نقش حیاتی دارد، برنامه مصالحه ملی است. از این رهگذر افغانستان بخشـی از تلاش‌های خود را برای جلب حمایـت مـادی و معنـوی امـارات از ایـن پروسـه اختصاص داده است. رویکرد مصالحه ملی دولت افغانستان با طالبـان، تـلاش بـرای رفع تنش‌ها و فراهم‌آوری زمینه‌های اعتمادسازی با پاکستان در هم‌خوانی با رویکرد صلح جویانه‌ی امارات قرار داشته و از حمایت کامل این کشور برخوردار اسـت. بـا توجه به تلاش‌های دستگاه دیپلوماسی کشور و علاقه‌منـدی امـارت متحـده عربـی، تلاش‌ها نتیجه خوب داشته است. امارات متحده عربی پروسه‌ی را زیـر نـام پروسـه ابوظبی که اعتمادسـازی میـان افغانسـتان و پاکسـتان اهـداف اصـلی آن را تشـکیل می‌دهد، سامان دهی کرده است. تا اکنون نشست‌های متعددی با اشـتراک مسـئولان دولتی، شخصیت‌های مذهبی و با نفـوذ و نماینـدگان احـزاب و گـروهـای سیاسـی افغانستان و پاکستان با میزبانی این کشور برگزار شده است (گزارش، ابوظبی، ۱۳۹۰: ۱۷، ۲۱).

الف- فرصت‌های موجود در روابط افغانستان با امارات

تحولات جدید در منطقه و کشور حامل فرصت‌ها و چالش‌های نو در همگرایی‌ها و واگرایی‌ها است. پدیدارهای نو که برخی ریشه‌های تاریخی دارند، پیام‌های نـوی را بـرای توسـعه روابـط افغانسـتان بـا کشـورهـای منطقـه بـه شـمول امـارات دارد.

دیگرگونی‌های نو در سطح منطقه، در مناسبات افغانستان با کشورهای همسایه و امارات و هم‌چنان در داخل افغانستان رخ داده است. این تحولات افق‌های تازه و روشن‌تری را برای همکاری‌های دو جانبه و چندجانبه باز کرده است. تعامل موثر و رویکرد تحقیق فرصت‌ها و مقابله مشترک با تهدیدها، گزینه موثر فضای نو منطقه است. از این رهگذار، تأکید بر اشتراک‌ها به جای تضادها در زمینه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی در این بحث مورد توجه قرار گرفته است.

فرصت‌های سیاسی

افغانستان و امارات از توانایی‌های بالفعل و بالقوه‌ی برای توسعه مناسبات برخوردارند. موقعیت ژیوپولیتیک، سیاست‌های همگون منطقه‌یی و بین‌المللی، سرنوشت و چالش‌های مشترک، اعتقاد به صلح و اعتدال‌پسندی دو کشور، مساحت‌های گسترده‌ی را برای توسعه مناسبات سیاسی آنها به بار آورده است.

ـ **موقعیت ژئوپولیتیک**: جغرافیای طبیعی، موقعیت گذرگاهی/ ترانزیتی و ژئوپولیتیک به عنوان یکی از متغیرهای موثرمحیطی، اهمیت به‌سزایی در شکل دهی مناسبات کشورها دارد. موقعیت‌های جغرافیایی دارای نقش حیاتی در توسعه مناسبات تجاری، سیاسی و اجتماعی میان دولت‌ها و ملت‌ها است. این امر هم‌چنان در ایجاد تماس‌ها و گسترش خطوط مواصلاتی میان کشورها نیز مؤثر است. افغانستان و امارات به‌عنوان دو موقعیت استراتیژیک که همواره در کانون توجه دنیا قرار دارند، می‌توانند با در نظر داشت این مأمول روابط همه‌جانبه‌ی خویش را سمت‌وسو دهند. افغانستان به مثابه حلقه وصل میان سه حوزه ژیوپولیتیک آسیای میانه، آسیای جنوبی، آسیای شرقی و خاورمیانه، نقش حیاتی در پی‌افکندن منطقه متحد و داد و ستدهای همه‌جانبه کشورهای منطقه دارد. امارات متحده عربی با توجه به ظرفیت‌های گوناگون، از جمله به عنوان دومین کشور صادر کننده‌ی مجدد کالاها، می‌تواند به شکوفایی تجارتی و اقتصادی خویش بیفزاید. امارات متحده عربی با داشتن موقعیت ژئوپولیتیک و دیگر منابع استراتیژیک از ظرفیت‌های

افزون‌تری جهت همکاری‌های دو جانبه و چندجانبه بر خوردار است. هم‌اکنون امارات متحده عربی با توجه به جایگاه استراتیژیک و ثبات‌ساز خویش به مرکزگفت‌وگوهای سیاسی در مورد قضایای منطقه و به ویژه افغانستان مبدل شده است. تردیدی نیست که نگاه آگاهانه به جایگاه ژیوپولیتیک خویش و جانب مقابل محتوای جهت‌گیری‌های سیاست خارجی دو کشور را غنامند می‌سازد.

ـ **رویکرد مشترک**: چنان‌که اشاره شد دو کشور در اعتقاد به صلح، سیاست‌های منطقه‌یی و تعددمحورانه و روابط با غرب دیدگاه مشترک دارند. این دو کشور توانسته‌اند با طرف‌های دارای منافع متفاوت و متضاد رابطه بر قرار کرده، توازن نسبی را باتفاوت‌های ازهم حفظ کنند. روابط دو کشور با جهت‌های مختلف منطقه‌یی و جهانی می‌تواند زمینه‌ی خوبی همکاری و اعتمادسازی میان‌کشورهای منطقه باشد. افغانستان و امارات با بهره‌گیری از روابط نیک خود با طرف‌های مختلف می‌توانند اعتمادسازی و باوری‌های مشترک را در منطقه تقویت کنند. اعتمادسازی میان‌امارات – ایران و افغانستان – پاکستان یکی از محورهای اثرگذار همکاری دو کشور است. روابط خوب افغانستان با ایران و امارات با پاکستان می‌تواند به هم‌باوری میان افغانستان – پاکستان و امارات – ایران کمک کند. همچنین دو کشور دیدگاه‌های مشترک و روابط گسترده با غرب دارند که می‌شود از آن برای حل مشکلات کشورهای منطقه با غرب استفاده کرد. باورهای مشترک و درهم تنیدن منافع کشورهای منطقه از یک‌سو مصالح داخلی و منطقه‌یی را تأمین می‌کند و از دیگرسو پیام‌روشن از صلح‌خواهی، اعتدال‌پسندی و همگرایی با جهان است.

ـ **تقویت جایگاه**: دو کشور هم‌چنان می‌توانند از ظرفیت‌های یک‌دیگر بهره گرفته، جایگاه منطقه‌یی و بین‌المللی خویش را تقویت کنند. افغانستان می‌تواند با کسب حمایت مادی و معنوی امارات جایگاه خود را در منطقه و جهان عرب تقویت کند. حمایت معنوی و سیاسی امارات از افغانستان، جایگاه این کشور را در

خلیج فارس و کشورهای عربی تقویت کرده، دیدگاه‌ها را نسبت به واقعیت‌های افغانستان که در برخی موارد منفی است، تغییر می‌دهد. این کشور می‌تواند در سمت‌وسو دادن رسانه‌های کشورهای عربی نسبت به قضایای افغانستان سهم ارزنده ایفا کند. امارات در عرصه‌های گوناگون می‌تواند حمایت از تروریسم را که کشور ما از آن رنج می‌برد، کمرنگ سازد. حضور گسترده‌ی جامعه بین‌المللی در افغانستان و منطقه و دیدگاه‌های مشترک و مناسبات نیک دو کشور با ائتلاف جهانی بستر دیگر از همکاری‌ها است. بایسته است دو کشور ناگزیری‌ها و الزام آوری‌های فضای نوین جهانی را در پرتو نیازمندی‌های ملی یک‌دیگر درک کرده، مناسبات نیک با جامعه بین‌المللی را به بستر همکاری‌های منطقه‌یی در راستای پروسه استانبول تبدیل کنند.

از جانب دیگر امارات متحده عربی با حمایت از کشور هم کیش و هم فرهنگ که توجه گسترده جامعه بین‌المللی را جلب کرده است، جایگاه جهانی خویش را بیش‌تر از پیش تقویت می‌کند. امارات با ایفای نقش اساسی در قضایای افغانستان استراتیژی امارات محوری خویش را قدرت‌مندتر ساخته، سهم ارزنده‌ی در محاسبات بین‌المللی خواهد داشت. این کشور در همکاری و هم‌یاری با افغانستان در حل مشکل تروریسم و افراط‌گرایی که تهدید آن روز تاروز برای کشورهای منطقه و به ویژه عربی جدی‌تر می‌شود، می‌تواند به امنیت امارات و کشورهای خلیج کمک کند. بی‌تردید پایان بخشیدن به معضله تروریسم و کمک به قضیه افغانستان ثبات منطقه را پایدارتر ساخته جلو رشد فزاینده افراط‌گرایی را در کشورهای عربی می‌گیرد.

ـ **سرنوشت مشترک**: مصالح و منافع، تهدیدها و چالش‌های مشترک نیازمند همگرایی و همکاری‌های افغانستان و امارات و تمام کشورهای منطقه است. ناگزیری همکاری و همگرایی در عصر جهانی‌شدن و الزام آوری حرکت جمعی در راستای منافع ملی دو کشور ضرورتی انکارناپذیر است. دست‌آوردها و تأمین منافع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای منطقه در جهان کتله‌بندی شده، مرهون

هم‌باوری و تحرک جمعی آن‌ها است. خطر گسترش سلاح‌های کشتار جمعی توام با توسعه ساحه نفوذ تروریسم، افراط‌گرایی، قاچاق مواد مخدر، شرایط شکننده و ضعیف داخلی کشورهای منطقه در ابعاد گوناگون نیازمندی به همگرایی را چند برابر می‌سازد. پدیده افراط‌گرایی و تروریسم که کشور ما از قربانیان اصلی آن به‌شمار می‌رود، بگونه بی سابقه‌یی در این اواخر کشورهای عربی و به ویژه حوزهٔ خلیج را نگران ساخته است.

خطر گسترش سلاح‌های کشتار جمعی یکی دیگر از مشکلات جدی منطقه است که نیازمند همکاری‌های مشترک است. در اختیار داشتن سلاح‌های هسته‌یی توسط اسرائیل، پاکستان و دستاوردهای هسته‌یی ایران در سال‌های اخیر، فضای کنونی منطقه را غبار آلود ساخته و نگاه به آینده را با سوال‌هایی همراه ساخته است. اسرائیل با انباشتن سلاح‌های کشتار جمعی و قدرت فزاینده‌ی نظامی‌و اقتصادی در همسایگی کشورهای اسلامی و منطقه قلب آسیا با توجه به پیشینه‌ی دشمنی با کشورهای مورد نظر، اهمیت همگرایی را افزایش می‌دهد. ایران هم اکنون با وسعت، جمعیت، موقعیت ژئوپولیتیک، دسترسی به انواع منابع طبیعی و انرژی، بدون فناوری‌های هسته‌یی از موقعیت برتری در منطقه بر خوردار است. از این رهگذر کشورهای منطقه گسترش بیش‌تر مولفه‌های قدرت ایران را نگران‌کننده می‌دانند. تهدید سلاح هسته‌یی پاکستان کم‌تر از دو مورد قبلی نیست. حضور گسترده‌ی نیروهای افراطی و پرورش آن‌ها در این کشور و خطردستیابی آنها به این سلاح‌های مرگبار، تهدیدها را چند برابر می‌سازد.

با توجه به شکنندگی امنیت و پیچیدگی‌های دیگر منطقه، فاصله بیش‌تر و یا کشیدگی‌های افزون‌تر به بحران بی‌سابقه در سطح منطقه منجر خواهد شد. این بحران تمام زمینه‌های همگرایی منطقه‌یی را در هم ریخته و دستاوردهای بزرگ کشورهای منطقه را در خطر قرار خواهد داد. بر این اساس به‌کارگیری رویکردهای مسالمت‌آمیز و دیپلوماتیک و همگرایانه و تشریک مساعی و منافع در راستای پروسه

قلب آسیا برای اعتمادسازی راهکار ارزش‌مندی است. توجـه بـه منـافع یـک‌دیگـر، اعتمادسازی و همکاری‌های همه‌جانبه گزینه بی‌بدیل کشورهای منطقه است.

فرصت‌های نظامی ـ امنیتی

تأمین مصالح امنیتی و همکاری‌های نظامی‌میان دو کشـور و منطقـه از عرصـه‌هـای همکـاری میـان دو کشـور اسـت. افغانسـتان و امـارات زمینـه‌هـای خـوبی بـرای همکاری‌های امنیتی و نظامی دارند. این زمینه‌هـا از ظرفیـت‌سـازی چـون آمـوزش، تجهیز و کمک مالی تا مقابله با تهدیدها و تبادل معلومات را شامل می‌شود.

ـ **ظرفیت‌سازی**: امارات با داشتن دانشگاه‌ها و نهادهای بزرگ نظامی مـی‌توانـد جای خوبی برای آموزش‌های مسلکی نیروهای نظامی‌و امنیتی افغانستان باشـد. ایـن کشور شرکت‌های بزرگی تکنولوژی‌های نظامی‌و یا نمایندگی‌های آن‌هـا را در خـود جای داده است. سالانه بزرگ‌ترین نمایشگاه فراورده‌هـای نظـامی (IDEX) در ایـن کشور بر گزار می‌شود. از این طریق، بسیاری از کشورهـای منطقـه میلیـاردهـا دالـر اسلحه و تجهیزات نظامی‌خریداری می‌کنند. تعدادی از کشورها وسایل یدکی و پرزه جات نظامی‌را از بازارهای امارات خریداری کـرده و یـا ازطریـق ایـن کشـور وارد می‌کنند (دسوقی، ۲۰۱۰: ۱۵) افغانستان مـی‌توانـد در همکـاری بـا امـارات از ایـن ظرفیت‌ها استفاده کند. از دیگر سو همکاری‌ها در زمینه‌ی‌خریداری، تسهیل، عبور و مرور وسایل نظامی، بازار امارات را گرم‌تر ساخته و بیش‌تر از پیش تقویت می‌کنـد. امارات هم‌چنان تعداد زیادی ورکشاپ (کارگاه‌هـای آموزشـی) نظـامی را در خـود جای داده است. این ورکشاپ‌ها از هلیکوپتر گرفته تا دیگر وسایلی نظامی را شـامل می‌شود. امارات با توجه به موقعیت نزدیک و ظرفیت‌های خـویش مـی‌توانـد جـای خوبی برای ترمیم وسایلی نظامی‌افغانستان باشد.

ـ **مقابله با تهدیدها**: افغانستان و امارات با تهدیدهای مشترک مواجه‌اند. مقابلـه با تهدیدهای مشترک نیازمند همکاری‌ها نظامی‌و امنیتی دو جانبه و چندجانبه اسـت. افراط‌گرایی، تروریسم، قاچاق مواد مخدر و هم‌چنان قرار گـرفتن در همسـایگی بـا

جنجال برانگیزترین کشورهای منطقه بخش بزرگی از تهدیدهای مشترک را تشکیل می‌دهد. افراط‌گرایی و تروریسم سیر صعودی در منطقه و جهان عرب می‌پیماید. دامنه این پدیدار شوم روز تاروز گسترش می‌یابد. این امر نگرانی‌های امارات متحده عربی را که با توجه به وضعیت داخلی و جغرافیای طبیعی آسیب‌پذیری کمتری ندارد، فزونی بخشیده است. پیشرفت خیره‌کننده امارات در عرصه‌های گوناگون همه مرهون جایگاه معنوی آن به عنوان کشور قانون‌مند، دارای ثبات و امنیت است. کم‌ترین بحران امنیتی در کشور کوچکی چون امارات می‌تواند آسیب‌های جبران‌ناپذیری را متوجه این کشور سازد. همکاری‌های امنیتی میان افغانستان و امارات می‌تواند افراط‌گرایی و تروریسم را کم‌رنگ ساخته به امنیت دو کشور کمک کند.

ـ **تبادل معلومات**: گسترش تماس‌ها میان‌مسئولان امنیتی و نظامی دو کشور جهت اتخاذ راهکارهای مشترک مبارزه با این پدیده اهمیت فراوان دارد. هماهنگی و همکاری در برنامه‌های نظامی چون تبادل معلومات استخباراتی و دید و بازدیدهای مقامات امنیتی دوطرف به‌منظور هماهنگی بیشتر امری ضروری است. امضای توافق‌نامه‌های امنیتی میان‌افغانستان و امارات و دیگر کشورهای منطقه چگونگی مبارزه با تهدیدهای مشترک را آسان و قانون‌مند می‌سازد. شورای همکاری خلیج در نشست ۳۱می ۲۰۱۰ خویش از مبارزه جهانی علیه تروریسم به شدت حمایت کرده و همکاری‌های امنیتی شامل تبادل معلومات استخباراتی و تاسیس مرکز جهانی مبارزه با تروربسم را پیش نهاد کرده است (گزارش، ابوظبی، ۲۰۱۰: ۲).

فرصت‌های فرهنگی ـ علمی

افغانستان و امارات از ظرفیت‌های در خور توجهی در همکاری‌های فرهنگی برخوردارند. آیین و اعتقاد مشترک مایه اعتماد امروز و فردای جوامع اسلامی‌است. به‌تعبیر قرآن کریم مسلمان‌ها برادر یک‌دیگرند. (قرآن کریم، حجرات: ۹) پیامبر بزرگوار اسلام می‌فرماید: مومنان در دوستی و مهربانی در میان شان مانند: پیکر

یگانه‌اند که اگر یک عضو آن به‌درد آید، تمام پیکر تب را احساس می‌کند و به‌درد و بیداری سپری می‌کند.(مشکات، ۱۳۷۵: ٤٢٢) بر این اساس، تقویت پیوندهای اسلامی مسئولیت و وجیبهٔ دینی به حساب می‌رود. این بزرگ‌ترین زمینه و ظرفیت است که تمام عرصه‌های دادوستد میان‌کشورهای هم‌کیش را از مصئونیت‌های فراوان برخوردار می‌سازد. تأثیرپذیری از فرهنگ بیگانه یکی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های کشورها در عصر جهانی شدن محسوب می‌شود. بسیاری کشورها نگرانند در نزدیکی و توسعه داد وستدهای جهانی مبادا ارزشها ملی خویش را آسیب رسانند. از آنجا که کشورهای اسلامی از ارزش‌های مشترک برخور دارند؛ این بار منفی در همکاری‌ها و نزدیکی میان کشورهای اسلامی رنگ نداشته، بلکه فرهنگ مشترک را از نیروی مقاومتی خاصی برخوردار می‌سازد. از این رهگذر افغانستان و امارات به عنوان دو کشور اسلامی ازفرصت فراوان همکاری در زمینه‌های علمی – فرهنگی برخور دارند که می‌توان شامل موارد زیر باشند:

ـ **همکاری‌های علمی–آموزشی**: تشریک مهارت‌ها بین دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی و اکادمیک در توسعه فرهنگ نوآوری، کارآفرینی و توسعه اقتصادی کمک می‌کند. نقش و اهمیت دانشگاه‌ها و مراکز علمی در هدایت و اداره امور جامعه و ایجاد تحولات بنیادین در راستای رشد علمی، فرهنگی و سیاسی کهمتضمن رشد اقتصادی و امنیتی است، بر همگان آشکار است. دانشگاه‌ها در نهادینه کردن و تولید ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی اهمیت ویژه دارند. هم‌سوسازی و هدایت فرایند ارتقای فعالیت‌های فرهنگی، دینی، سیاسی برای اصلاح وضعیت کنونی جامعه اسلامی‌و ایجاد فضای امنیت در این کشورها از طریق هم‌سوسازی فعالیت‌های اکادمیک اجتناب ناپذیر است. هماهنگی و نظارت بر فعالیت‌های فرهنگی، دانشگاهی و برنامه‌ریزی جهت بسیج امکانات برای اصلاح نظام رفتاری، هدایت جامعه و ارایه‌ی الگوهای مورد نیاز به منظور تحقق آرمان‌های فردا و امنیت زندگانی در این کره خاکی سر نوشت‌ساز است.

دیدو بازدید استادان پوهنتون‌ها، بر گزاری ورکشاپ‌ها (کارگاه آموزشی) مشترک برای استادان و دانشجویان، برگزاری پروژه‌های مشترک تحقیقی میان نهادها اکادمیک، فرایند اصلاح نظام رفتاری و هم‌سوسازی‌های فکری را پی‌گذاری می‌کند. تبادل شاگردان که چند صنف را در افغانستان و باقی را در امارات تکمیل کنند و صدور سندهای تحصیلی مشترک بخش از زمینه‌های همکاری‌های دانشگاهی است. البته این امر از طریق امضای توافق‌نامه‌های دو جانبه صورت گرفته می‌تواند.

آموزش از راه دور که نسبتاً تازه وارد فرایند آموزش عالی شده است، می‌تواند یکی از عرصه‌های همکاری میان دانشگاه‌های کشور ما با دانشگاه‌های امارات باشد. این پدیده به عنوان وسیله‌یی که هم فرصت‌های یادگیری قابل انعطاف را در خود دارد و هم دسترسی گسترده‌تر به آموزش را ارایه می‌کند، تأثیرگذاری ژرفی بر نظام‌های آموزش عالی فردا خواهد داشت.

ـ **پارک‌های علمی**: ایجاد پارک‌های علمی‌و فناوری‌های آزاد، چارچوب مناسبی برای توسعه همکاری‌های اکادمیک به شمار می‌رود. تاسیس دانشگاه‌های آزاد از طریق واگذاری اراضی، ارائه تسهیلات لازم، ایجاد فضای جذاب و دریافت حمایت‌های مالی برای ایجاد چنین برنامه‌ها، می‌تواند کشورها را به اوج شکوفایی رهنمون سازد.

تجربه امارات در این زمینه، الگویی خوبی برای افغانستان است. افغانستان با الگوگیری از امارات و ایجاد فضای باز و مصئون می‌تواند سرمایه‌های اماراتی را در این زمینه جلب کرده و همکاری‌ها را گسترش دهد.

ـ **همکاری‌های اطلاعاتی**: وجود مراکز بزرگ اطلاعاتی و نشراتی مانند «شهرک رسانه‌ها» و «دهکده دانش» در دبی عامل دیگری است که بر اهمیت فرهنگی و علمی‌امارات افزوده است. موجودیت این مراکز حضور گسترده‌ی نهادهای اطلاع رسانی و فرهنگی را از سراسر جهان سبب شده است. این امر ظرفیت‌های امارات را در زمینه اطلاع رسانی نیرومندتر ساخته است. با استفاده از این فرصت دو کشور

می‌توانند واقعیت‌ها را بازگو کرده فرصت‌های همکاری را پر رنگ‌تر سازند. هم اکنون بیش‌تر از ۱۶۰ رسانه خبری و گروهی و شبکه‌های تلویزیونی بین‌المللی در شهرک رسانه‌های دبی فعالیت دارند (جزوه معلوماتی، ابوظبی، ۲۰۰۸: ۵۵).

دو کشور می‌توانند با استفاده از ظرفیت‌های یاد شده به روشنگری افکار عمومی‌پرداخته، جلو تبلیغات غیرمسئولانه و یا تخریبکارانه‌ی برخی جهت‌ها را بگیرند. در این راستا می‌توان از رسانه‌ها کمک گرفت و آن‌ها را برای جلوگیری از تبلیغات زهراگین تشویق کرد. رسانه‌ها می‌توانند با به تصویر کشیدن واقعیت‌ها، دیدگاهها را در راستای منافع دو کشور و همکاری‌های منطقه‌یی سمت‌وسو دهند. هم‌چنان برای روشنگری، اطلاع‌رسانی درست و تغییر دیدگاه‌ها، نقش مراکز تحقیقی و توسعه همکاری میان آن‌ها نهایت با اهمیت است. برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارها در این مراکز و بررسی این مشکل در سطح اکادمیک برخورد با این پدیده را بسیار آسان می‌سازد.

ـ **همکاری در حوزه‌های دینی**: دین و باورهای دینی نقش فعال در سراسر فرایند تعالی، تکامل افکار، اندیشه‌ها، فرهنگ و معنویت دارد. جایگاه علمای دین در سامان بخشیدن و نهادینه‌سازی ارزش‌های واقعی دینی حیاتی است. تشریک مساعی حوزه‌های دینی افغانستان و امارات جهت تعدیل و تصحیح باورهای نادرست از دین که به تضعیف کژتابی‌های مفهومی‌در عرصه دین‌شناسی انجامیده است، به ثبات و رفاه فردای این منطقه کمک می‌کند. همانگونه که باورهای نادرست از دین نقش بنیادی در تفکر خشونت‌گرایی دارد، تبلیغ درست آموزه‌های دینی در فروکش کردن و تضعیف این پدیده‌ی شوم نیز نهایت موثر است. تماس‌های نزدیک میان حوزه‌های دینی دو کشور اعتدال‌پسندی اسلام را که دین صلح و آرامش است، بیش‌تر از پیش روشن می‌سازد. این امر می‌تواند از طریق این دو کشور با تمام کشورهای اسلامی در چارچوب سازمان همکاری اسلامی پیشنهاد گردد. تشریک مساعی و مفاهیم در عرصه دانش‌های دینی از این طرق امکان پذیر است:

ـ **گفتمان دینی مشترک:** دو کشور می‌توانند با راه‌اندازی گفتمان دینی از طریـق برگزاری سیمینارها، کنفرانس‌ها، ورکشاپ‌هـا و برنامـه‌هـای کوتـا مـدت آموزشـی مشترک به تبادل اطلاعات دینی پرداختـه کـج فهمـی از دیـن را تصـحیح کننـد. از دیگرسو با توجه به ظرفیت‌های بلند امارات متحده عربی در حوزه دانش‌های دینـی، این کشور می‌تواند زمینه‌ی پیوستن تعداد زیـادی از دانشـجویان دینـی افغـان را بـه دانشگاه‌های این کشور فراهم سازد. از این طریق، دانشجویان افغان آمیختگـی میـان دین و پیشرفت را مطالعه می‌کنند و از جانبی زمینه‌ی انتقال و تبادل دانش‌های نـاب و سازنده‌ی دینی میان دوطرف فراهم می‌شود.

ـ **تشریک مساعی در اداره مراکز تحصیلی:** بحران بزرگ جهان اسلام و یکـی از اسباب عقب ماندگی مسلمانان کج فهمی، کم فهمی‌دین، مشکلات اقتصـادی، سـوء مدیریت مراکز تحصیلی و دیگر مسایل اجتماعی است. همکاری میـان افغانسـتان و امارات به منظور مدیریت مراکز تحصیلی و هدایت نظام آموزشـی دینـی در جهـت منافع دینی و دنیوی، می‌تواند بحران کجتابی‌های مفهومی‌را در ایـن حـوزه کمرنـگ سازد. امارات با توانایی‌های دانشی و اقتصادی می‌تواند به ساختارمندسازی نظام‌های آموزشی دینی در افغانستان و پاکستان کمک کند.

ـ **برنامه‌های مشترک روشنگری**: برنامه‌های روشنگری هدف‌مند میـان‌کشـورهـای اسلامی‌و بـه ویـژه افغانسـتان و امـارات بـا اسـتفاده از ابـزارهـای گونـاگون نقـش ارزش‌مندی در سامان بخشیدن دیدگاه‌هـای دینـی دارد. در ایـن راسـتا مـی‌تـوان از رسانه‌ها کمک گرفت. از این طریق می‌تـوان برنامـه‌هـای روشـنگری را نشـر کـرد. رسانه‌ها می‌توانند با به‌تصویر کشیدن واقعیت‌های دینی دیدگاه‌ها را تعدیل، تصحیح و تغییر دهند. هم‌چنان برای روشنگری نقش مراکز تحقیقی نهایت ارزش‌مند اسـت. بررسی این مشکل در سطح اکادمیک و جست‌وجوی راه حل‌های مختلف، برخـورد با این پدیده را آسان می‌سازد.

ـ **ایجاد نهاد آموزشی و پژوهشی دینی**: این نهاد بهتر است در چار چوب سازمان همکاری اسلامی‌با پشتبانی دو کشور ایجاد شود. تا از راه عرضه دانش در زمینه‌های آموزشی و تحقیقاتی به حل بحران مفهومی‌کمک کرده نقش تمدن‌ساز دین را تقویت کند.

فرصت‌های اقتصادی ـ تجارتی

افغانستان و امارات از ظرفیت‌های بزرگی برای همکاری‌های اقتصادی برخوردارنـد. با توجه به درآمد بالای سرانه و نهادهـای بزرگـی مـالی در امـارات ایـن کشـور از ظرفیت‌های بزرگی برای سرمایه‌گذاری در افغانسـتان برخـوردار اسـت. هـم اکنـون صدها کمپنی و شرکت اماراتی با میلیاردها دالر به دنبال موقعیت‌های مناسـب بـرای سرمایه‌گذاری‌اند. این نهادهای مالی پروژه‌های مختلف و غول آسا را در زمینـه‌هـای گوناگون تطبیق و نهایی کرده، برای به اجرا گذاشتن این تجربه‌ها، قلمروهای جدیـد را جست‌وجو می‌کنند. همکاری‌های اقتصادی میان افغانستان و امارات می‌توانـد در زمینه‌های ذیل گسترش یابد:

ـ **منابع طبیعی**: قابلیت‌های امارات در به‌کـارگیری منـابع طبیعـی، از اهمیـت و حیثیت بین‌المللی برخوردار است. پیشگامی ایـن کشـور در اسـتفاده از انـرژی‌هـای تجدیدپذیر، استخراج نفت و گاز، شاهدی بر این مدعاست. از دیگر سو افغانستان از ظرفیت‌های فراوان منابع طبیعی دست نخورده برخـوردار اسـت. ایـن قابلیـت‌هـا از منابع زیر زمینی نفت‌وگاز و منابع معدنی منحصر به فرد تا ظرفیت‌های بزرگ تولیـد انـرژی در دو بعـد انـرژی‌هـای فسـیلی و انـرژی‌هـای سـبز را شـامل مـی‌شـود. سرمایه‌گذاری‌های امارات در زمینه‌های فوق و دیگر عرصه‌ها با توجـه بـه موقعیـت نزدیک، دست نخوردگی منابع و سهولت‌های طبیعی، برای هر دو کشـور بهـره‌هـای فراوان دارد. این امر اقتصاد دو کشور را تقویت کرده به ثبات و امنیت منطقه کمـک می‌کند.

ـ **ساخت‌وساز**: امارات متحده عربی در ایجاد زیر ساخت‌های کم‌نظیر ترانسپورتی، ساختمان‌سازی، احداث شاه‌راه‌ها و میدان‌های هوایی، از تجربه‌های فراوانی برخور دار است. افغانستان می‌تواند در همکاری با امارات از این تجربه‌ها و ظرفیت‌ها استفاده کند. موقعیت منحصر به فرد رودخانه‌های افغانستان از نگاه موانع طبیعی فرصت طلایی برای اعمار بندهای آب‌گردان است که سرمایه‌گذاری در این عرصه، زمینه‌ی خوبی برای همکاری میان دو کشور است.

ـ **تجارت و ترانزیت**: ژئوپولیتیک و موقعیت ترانزیتی افغانستان و امارات دیگر زمینه ارزش‌مند همکاری میان دو کشور و حتی کشورهای منطقه و جهان است. همکاری میان افغانستان و امارات دادوستد های منطقه‌یی و جهانی را تسریع می‌بخشد. این دو موقعیت استراتیژیک و گذرگاهی می‌توانند منحیث پل ارتباتی میان شرق و غرب عمل کرده و تمدن‌ها را بهم پیوند دهد. امارات هم اکنون یکی از مراکز بزرگ صدور کالاهای محلی صنعتی و بگونه‌یی صادرات دوباره برای افغانستان به حساب می‌رود. افغانستان که حیثیت دروازه ورودی آسیای میانه و خاورا دارد، می‌تواند مرکز بزرگ دیگری برای تبادل کالاهای تجارتی در منطقه باشد.

ـ **منابع آبی**: آب یکی از منابع مهم در نیمه دوم قرن بیست و یکم است که با نفت برابری کرده و از موضوعات پراهمیت و حیاتی جهان خواهد بود. افغانستان سرچشمه بسیاری از آب‌های منطقه است (آرزو، ۱۳۸۸: ۱۹). از جانب دیگر هم امارات باتوجه به محیط صحرایی وکمبود آب‌های شیرین با کمبود تولیدات محصولات زراعتی مواجه است. این کمبود را می‌توان در همکاری با افغانستان که از ظرفیت‌های بالای در این زمینه برخوردار است، مرفوع ساخت. افغانستان کشور محاط به خشکی، اما سرشار از رودها و آب‌های شیرین است که از نیازمندی‌های حیاتی امارات به حساب می‌رود. افغانستان می‌تواند نیازهای امارات را در این زمینه‌تأمین کند. ایجاد کارخانه‌های تولید آب‌های معدنی توسط امارات متحده عربی

در افغانستان می‌تواند یکی از عرصه‌های همکاری میان دو کشور باشد. هم‌چنان دو کشور می‌توانند در یک توافق‌نامه به طوری که زمین و نیروی کار از افغانستان و سرمایه از امارات باشد، نیازمندی‌های زراعتی دو کشور را با بهترین انواع محصولات زراعتی مرفوع سازند.

ــ **بازار کار**: امارات هم اکنون یکی از بازارهای مهم کار برای کارگران افغان است. این کشور بیش‌تر از یک‌صد هزار کارگر افغانی را در خود جای‌داده است. افغان‌های مقیم امارات در عرصه‌های مختلف مشغول کارند. امارات تعدادی از سرمایه‌گذاران افغان را نیز جلب کرده است. بنابه معلومات شورای تاجران افغان در امارات، سرمایه‌گذاری‌های تاجران افغان در امارات به ۱۱ میلیارد دالر می‌رسد. این منبع می‌افزاید که سرمایه‌ی سیار افغانان در این کشور به ۳۰ میلیارد دلر بالغ شده است. (صدر خیل، ۱۳۹۰) کارخانه‌های افغانان در امارات از ظرفیت‌های بلندی برای جذب کارگران افغان برخور دارند که اکنون بیش‌تر کارکنان آن‌ها را هندی‌تباران و پاکستانی‌ها تشکیل می‌دهند. از سوی دیگر، امارات از ظرفیت‌های فراوانی برای جذب کارگران افغان برخوردار است. در صورت تطبیق پروژه‌های مشترک همکاری‌های متقابل افزایش خواهد یافت.

ب ــ چالش‌ها و موانع موجود در روابط دو کشور

ضعف داخلی، از نداشتن امنیت و زیربناهای مهم گرفته تا نبود زمینه‌های قانونی و سهولت‌های اداری، از موانع مهم فراروی گسترش روابط دو کشور است. حضور نیروهای بین‌المللی و حساسیت‌های منطقه‌یی نسبت به آن، و نقش آفرینی کشورهای همسایه افغانستان دیدگاه‌های منفی نسبت به افغانستان را توسعه بخشیده است. تبلیغات منفی گروه‌های تروریستی و کشورهای همسایه علیه منافع ملی افغانستان از جمله چالش‌های فراراه تقویت بیش‌تر روابط دو کشور است. کشورهای منطقه و به‌ویژه افغانستان و امارات بنابر دلایل مختلف ژئوپولیتک، ژئواستراتیژیک، امنیتی و اجتماعی با آسیب‌پذیری‌های احتمالی مواجه‌اند. این

موضوع در هیچ زمانی به‌اندازه امروز برای این کشورها چالش آفرین و خطرساز نبوده است. اکنون تهدیدهایی چون تروریسم و خطرگسترش سلاح‌های کشتار جمعی در مرزهای دو طرف، این کشورها را روی نقطه عطف و خطرناکی قرار داده است. جلوگیری از تبعات منفی این تهدیدها، اراده جمعی، همکاری و هماهنگی‌های لازم را می‌طلبد.

چالش‌های سیاسی

ضعف اراده لازم سیاسی جهت توسعه روابط، ناهماهنگی نهادهای موجود، چالش‌های درونی و بیرونی و ساختارهای سیاسی نامتوازن دو جانبه از جمله موانع فراروی توسعه بیش‌تر روابط دو کشور است.

ـ **موانع بیرونی**: همسایه‌های افغانستان و به ویژه پاکستان یکی از چالش‌های توسعه روابط افغانستان با امارات است. امارات علاقه‌مندی خاص برای حضور فعال در قضایای افغانستان دارد؛ اما حفظ توازن روابط با افغانستان و پاکستان برای این کشور حساسیت برانگیز است. پنداشته می‌شود که برخی از سیاست‌مداران این کشور نگرانند تا نزدیکی افزون‌تر با افغانستان روابط این کشور با پاکستان را آسیب‌پذیر سازد. پاکستان در جریان ٦٠ سال از تاریخ سیاسی اش مناسباتش را در زمینه‌های گوناگون سیاسی و اقتصادی با امارات گسترش داده است. این کشور سرمایه‌های فراوان امارات را به‌خود جلب کرده و از نفوذ گسترده در جامعه امارات و به ویژ مطبوعات این کشور برخور دار است. تعداد زیادی از اتباع پاکستان در مطبوعات و دیگر عرصه‌ها در امارات ایفای وظیفه می‌کنند. واقعیت‌ها نشان می‌دهد که این افراد به‌نحوی توسط جهت‌های خاص در پاکستان سمت‌و سو داده شده تا علیه منافع ملی افغانستان تبلیغات و سم پاشی کنند.

ـ **مشکلات ساختاری**: ضعف و ناهم‌خوانی ساختارهای سیاسی یکی دیگر از موانع مناسبات دو کشور است. ساختار متمرکز و ضعف نهادهای دموکراتیک و تصمیم‌گیر در امارات، ثبات و تداوم روابط دو کشور را با سوال‌هایی همراه می‌سازد.

محدودیت درخصوص فعالیت‌های سیاسی، ساحه توسعه روابط را محدود می‌سازد. از فعالیت احزاب سیاسی و روابط حزبی در امارات خبری نیست. سیاست خارجی و ایجاد مناسبات دو جانبه در کشورهای خلیج از جمله امارات بیش‌تر با محوریت افراد و اشخاص شکل می‌گیرد که با محدودیت‌هایی همراه بوده و بالتبع پایداری کمتر دارد. از دیگرسو ساختار مشارکتی در افغانستان نیز ضعیف است. در کشورهای پس از جنگ ساختارها کمتر قانون‌مند و محاسبه‌گرا شکل می‌گیرند. در چنین کشورهای تأثیرگذاری معیارهای قومی، گروهی، حزبی و فردی بدور از انتظارنیست. اگر چه افغانستان دارای نهادهای دیموکراتیک است؛ اما هنوز این نهادها از پویای و پختگی فراوانی بر خوردارنشده‌اند.

ـ **ضعف داخلی:** از آن‌جا که افغانستان در حال گذار قرار دارد با یک سلسله مشکلات‌ها مواجه است. بحران مدیریتی، گسترش فساد و فرسایش ادارات از ویژگی‌های کشورهای پس از جنگ و درحال گذار بوده و از موانع توسعه به شمار می‌روند. هنوز کابینه افغانستان در مجموع و دستگاه سیاست خارجی به طور ویژه به دنبال بلند بردن پتانسیل‌ها و نظام‌مندسازی فعالیت‌های خویش است. وجود ظرفیت‌های بالا و دینامیکیت در تصمیم‌گیری با توجه به سرعت تحولات، روند عمل‌گرایی را تقویت نموده بازدهی نظام را افزایش می‌دهد. آیین نامه اجرایی مدون جهت نظام‌مندسازی به‌کار گماری و افزایش کارآیی سیستم عملی نهایت سود مند است. کم‌توجهی به معیارهای قومی، حزبی و گروهی و افزایش نظام و قانون محوری چون توجه به تحصیل، دانش توام با تجربه کاری در حوزه عملکردی مایه قدرت‌آفرینی است. جدیت در نظم و نظارت از کارکردهای دستگاه دیپلوماسی و تدوین برنامه‌کاری مشخص باعث افزایش ظرفیت‌هاشده، احساس مسئولیت را وسعت می‌بخشید. مبارزه با فساد برای افغانستان سرنوشت‌ساز است. موفقیت در این راستا به اضافه نتیجه بخشی در عرصه‌های گوناگون داخلی، اعتماد ملی، منطقه‌یی و بین‌المللی جلب خواهدکرد.

چالش‌های نظامی ـ امنیتی

همکاری‌های امنیتی یکی از شاخصه‌های مهم رویکرد همگرایی است. این فرایند با به‌کارگیری و استفاده بهینه از فرصت‌ها و مبارزه مشترک با چالش‌ها به‌وجود آمده می‌تواند. موفقیت و یا ناکامی پروسه همگرایی امنیتی به تعامل با یک سلسله عوامل درونی و بیرونی بستگی دارد. موانع ساختاری نیروهای نظامی‌و امنیتی، موانع داخلی و موانع خارجی از عمده‌ترین این چالش‌هااند:

ـ **موانع ساختاری**: ساختار نیروهای نظامی‌و امنیتی از نظر فرمان‌دهی سطح و نوع تجهیزات، ترکیب نیروها، فرهنگ و سطح آموزش و آمادگی‌ها، تفاوت میان نیروهای نظامی دو طرف را فزونی بخشیده است. شرایط داخلی و منطقه‌یی، تفاوت در شدت و نوع تهدیدهای ناهمخوان، برداشت‌ها را به گونهٔ رقم زده است که زمینه ایجاد هرگونه نظام امنیتی و راهبرد مشترک دفاعی میان افغانستان و امارات را در آینده نزدیک دور از انتظار نموده است.

ـ **رویکرد سیاسی**: رویکرد محافظه‌کارانه و مسالمت‌آمیز اساس سیاست‌گذاری‌های امارات را تشکیل داده است (عبدول، ۱۹۹٤). این سیاست امارات را در برخورد با کشورهای دارای بحران امنیتی و نزاع‌های مسلحانه از حساسیت‌های خاصی بر خوردار ساخته است. کشور امارات از این نگران است که در همکاری‌های نزدیک با افغانستان درگیر مبارزه مسلحانه با تروریسم شده و خشم و توجه افراط‌گریان را به خود جلب کند.

از این رهگذر رویکرد مصالحه ملی دولت افغانستان با طالبان، تلاش برای رفع تنش‌ها و فراهم‌آوری زمینه‌های اعتمادسازی با پاکستان در هم‌خوانی با رویکرد صلح جویانه‌ی امارات قرار داشته و از حمایت کامل این کشور برخوردار شده است. امارات می‌خواهد با رهیافت صلح محورانه در افغانستان جایگاه سیاسی خویش را تقویت کرده، خود را درگیر موضوعات حساس نکند. هم‌چنان این کشور

با توجه به پیوندهای دینی، فرهنگی و تاریخی با هر دو کشور افغانستان و پاکستان نمی‌خواهد در شرایط قرار گیرد مجبور به انتخاب یکی از آن دو شود.

ـ **عوامل بیرونی:** پس از آن‌که در سال ۱۹۷۱ یک دورگه‌ی انگلیسی – عرب به‌نام عمان اسکات نیروهای دفاعی امارات متحده را سروسامان داده و وزارت دفاع را تشکیل داد، نیروهای عرب و پاکستانی این وزارت را تکمیل کرده و سازمان بخشیدند. در این وزارت بیش‌تر نیروهای متخصص انگلیسی و پاکستانی بودند و نیروهای بومی در جبهه‌های دفاعی مشغول فعالیت بودند. (میلاد، ۱۳۸۸: ۱). حضور متخصصان خارجی به ویژه پاکستانی‌ها در نهادهای امنیتی امارات همکاری‌های نظامی‌و امنیتی میان افغانستان و امارات را با دشواری‌های قابل درکی همراه می‌سازد.

چالش‌های اقتصادی ـ تجارتی

ضعف داخلی یکی از مهم‌ترین چالش‌های توسعه مناسبات افغانستان با کشورهای جهان و به ویژه امارات متحده عربی است. پایین بودن ظرفیت‌های افغانستان در زمینه‌های گوناگون اقتصادی توسعه روابط اقتصادی دو کشور را کند ساخته است. این کاستی‌ها بیش‌تر در چند مورد تمرکز داشته است:

ـ **بحران امنیتی و نداشتن زیربناها:** بحران امنیتی، نداشتن زیربناهای اساسی در زمینه‌های ترانسپورتی، تجارتی، سرمایه‌گذاری و کمبود برق، جسارت و علاقه‌مندی اماراتی‌ها را جهت حضور در زمینه‌های مختلف تجارتی در افغانستان تضعیف کرده است. تردیدی نیست که امنیت شرط اولیه بهره‌گیری از سرمایه‌های بیرونی و داخلی است. از دیگرسو باید توجه کرد که امنیت در بعد نظامی‌آن تنها بخشی از مولفه‌ها/ مکونات امنیت است. امنیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز از مولفه‌های امنیت به شمار می‌روند که توجه به آن نهایت سودمند است. این امر با برنامه‌ریزی دقیق در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و قانونی به وجود آمده می‌تواند.

ـ **مشکلات قانونی و مـدیریتی:** ضـعف و ناکارآمـدی در مـدیریت اقتصـادی عمده‌ترین مانع بر سر راه توسعه روابط اقتصادی با امارات است. وجـود مشـکل در قوانین گمرکی، تجارتی و مالیاتی، سیسـتم پیچیـده‌ی دسترسـی بـه زمـین، مراحـل طولانی ثبت و گرفتن مجوز و وجود فساد و رشوه‌ستانی در ادارات افغانستان، همت سرمایه‌گذاران اماراتی را جهت سرمایه‌گذاری در افغانستان تضعیف کرده است.

ـ **حضور نیروهای خارجی:** حضور گسترده کشورهای جهان و منطقه با منـافع متفاوت و بعضا متضاد بخشی از نگرانی سرمایه‌گذاران و تجارت پیشگان اماراتی در افغانستان است. اگرچه حضور نیروهای بین‌المللی در افغانستان یک فرصت طلایـی برای تأمین امنیت و بازسازی این کشور است؛ اما این موضوع چالش‌هایی را نیز بـه همراه دارد. حساسیت‌ها و شک و تردیدهای گسترده نسبت به این حضور در جامعه بین‌المللی و به ویژه کشورهای اسلامی و عربی وجود دارد. نگرانـی‌هـا از تسـلط و اعمال نفوذ این نیروها از زمینـه‌هـای گوگونـاگون سیاسـی، اقتصـادی، اجتمـاعی و فرهنگی کشور تا گسترش مناسبات افغانستان با دیگر کشـورهـای جهـان را در بـر دارد. باورها و نگرانی‌ها مبنی بر این‌که کشورهای غربی در تصمیم‌گیری‌های بـزرگ سیاسی و اقتصادی افغانستان اعمال نفوذ مـی‌کننـد و تـلاش دارنـد تـا موضـوعات اجتماعی و فرهنگی را به گونه‌یی دلخواه شان سمت‌وسو دهند، حساسیت‌های دینی را در کشورهای اسلامی برانگیخته، عزم سرمایه‌گذاری‌ها در منابع طبیعـی کشـور را ضعیف می‌سازد. اگرچه این دیـدگاه‌هـا در میـان‌بسـیاری از امـاراتی‌هـا و بـه ویـژه سیاست‌گذاران این کشور ریشه ندارد؛ امـا در محاسـبات آسـیب‌شناسـی روابـط دو کشور باید مورد توجه قرار گیرد.

چالش‌های فرهنگی ـ علمی

سنت و تجدد، قوم‌گرایی و موانع رسانه‌یی از مولفه‌های اثرگذار در کندی روابـط دو کشور به حساب می‌روند. در زیر می‌توان سه مورد بالا را بـه طورخلاصـه بررسـی کرد:

ـ **سنت و تجدد:** عوامل تاریخی، اقتصادی، توسعه و برداشت‌های متفاوت از اسلام و احکام آن، شکاف میان‌نسل‌های دو کشور را فزونی بخشیده است. فاصله میان طیف‌های اجتماعی در دو کشور، مفاهیم و برداشت‌های فرهنگی را متمایز ساخته است. باتوجه به توسعه یافتگی همه‌جانبه و هم‌گام شدن امارات با جهان مدرن عاطفه‌گرایی کاهش یافته و آرام‌آرام به واقع‌گرایی و عقلانیت جای خالی کرده است. این امر فرهنگ دیگراندیشی و دیگرپذیری را تقویت کرده است؛ اما جامعه فرهنگی افغانستان جامعه سنتی است که برداشت‌ها و قضاوت‌ها در آن بگونه‌یی سنتی صورت می‌گیرد. در تفکر سنتی انسان‌ها انتظار دارند تا به تمام پرسش‌های‌شان از قبل در چوکات دین و قبیله با طرز تفکر سنتی پاسخ داده شود. طیف سنتی‌ها با نوآوری و نواندیشی مخالفت کرده و با تمام وسایل ایستادگی می‌کنند. در حالی‌که سنت‌گرایی با مفهوم قبیله‌یی در افغانستان بی‌داد می‌کند، ساختار ذهنیت‌ها در امارات دست‌خوش تحول گردیده و گفتمان سامان‌مندی بر اساس عقلانیت در حوزه‌های دینی به‌منظور ارایه نقاط مشترک و الگوهای سازگاری دین با تمدن در جریان است. این کشور طیف‌های فرهنگی متفاوت را در خود جای داده است و پذیرایی می‌کند. بیش‌تر از هفت میلیون خارجی از سراسر جهان در امارات بدون هیچ‌گونه تبعیض فرهنگی زیست می‌کنند.

ـ **قوم‌گرایی**: گسترش ملی‌گرایی و غلبه آن بر اسلام‌گرایی از چالش‌های فرهنگی میان دو کشور به حساب می‌رود. اسلام بزرگ‌ترین و موثرترین عنصر همگرایی میان دو کشور است. اتکا به زبان و عصبیت‌های قبیله‌یی از خصوصیت‌های جوامع عقب مانده است و انسجام و اتحاد کشورهای اسلامی‌را کم‌رنگ می‌سازد. نسبت دادن شخصیت‌های تاریخی افغانستان و در واقع جهان اسلام به تبار و قوم خاص در چارچوب نگرش‌های قومی‌و قبیله‌یی صورت می‌گیرد. این امر فاصله میان‌ملت‌های مسلمان را پهنا می‌بخشد. نسبت دادن ابن سینا، فارابی و دیگر دانشمندان افغان و جهان اسلام به قوم خاص به همگرایی میان‌دو

کشور و کشورهای اسلامی کمک نمی‌کند. این عمل در بسیاری از کشورهای عربی و به ویژه امارات صورت می‌گیرد.

ـ **موانع رسانه‌یی**: رسانه‌ها ابزار قدرت‌مند تأثیرگذار در عرصه بین‌المللی به شمار می‌روند. نقش رسانه‌ها در تبلیغات مختلف سیاسی اقتصادی و فرهنگی به‌گونه‌یی سرسام‌آور فزونی یافته است. رسانه‌ها با ارائه اطلاعات مثبت و منفی به رفتار و افکار مخاطبان سمت‌و سو می‌دهند. این وسیله‌ی قدرت‌مند می‌تواند افکار عمومی را تخریب، تقویت و یا تضعیف کند. پایگاه‌های عظیم اینترنتی، احداث صدها شبکه تلویزیونی و رادیویی در کشورهای عربی و امارات تنها به هدف انتقال درست اطلاعات به‌کار گرفته نمی‌شود. گاه‌گاهی کشورهای همسایه و دشمنان افغانستان با توجه به نفوذ گسترده در رسانه‌های اماراتی تلاش می‌کنند افکار عمومی‌این کشور را در چار جوب نیل به اهداف خاص هدایت کنند. تبلیغات رسانه‌یی علیه افغانستان به‌عنوان سیاست رسانه‌یی در امارات پنداشته نمی‌شود؛ اما پیام‌های منفی علیه منافع ملی افغانستان در بسیاری از رسانه‌های اماراتی توسط افراد نفوذی و یا در اثر کمی‌معلومات صورت می‌گیرد.

اهمیت افغانستان در سیاست خارجی امارات

سیاست خارجی امارات در قبال افغانستان بر پایه اصول ثابت برگرفته از روح حاکم بر سیاست خارجی این کشور پیگیری می‌شود. سیاست تعاملی، تعدد محور با مولفه‌های صلح‌جویانه مبنای اساسی سیاست خارجی امارات را تشکیل می‌دهد (عبدول، ۱۹۹٤). آن‌چه در محراق توجه سیاست خارجی امارات نسبت به افغانستان قرار داشته است، تأکید بر چند مفهوم کلیدی است؛ تقویت ثبات و امنیت، مشارکت فعال در بازسازی و نوسازی، توسعه همه‌جانبه و همکاری با دولت و مردم افغانستان و جامعه بین‌المللی در راستای تامین ثبات و دست‌یابی به اهداف فوق است. در زیر تلاش خواهد شد تا به نقاط تمرکز سیاست خارجی امارات نسبت به افغانستان قرار زیر پرداخته شود:

ـ **مشارکت و همکاری**: امارات متحده عربی از آغاز مرحله نوین در افغانستان در مناسبت‌های مختلف و اجلاس‌های بین‌المللی در باره افغانستان مشارکت فعال داشته و تعهدهای شفاف خویش را در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اعلام کرده است. حمایت از دولت منتخب افغانستان در زمینه‌های گوناگون در این مرحله، از سیاست‌های اساسی امارات است. امارات همواره به همکاری و هم‌سویی در قضیه افغانستان تأکید کرده است. این کشور به روشنی تأکید کرده که افغانستان حوزه رقابت‌ها نه، بلکه ساحه مشارکت و همکاری‌هاست و نباید برای دست‌یابی به اهداف فرا افغانستانی استفاده شود (قرقاش، ۲۰۱۰) در این راستا امارات از روابط نیک خود با طرف‌های مختلف جهت اعتمادسازی و ایجاد فضای همکاری در افغانستان تلاش کرده است.

ـ **تأمین صلح و ثبات**: گفتمان تأمین ثبات در افغانستان مبتنی بر مولفه‌های صلح‌جویانه از حمایت جدی امارات برخوردار بوده و همواره در گفتمان سیاست خارجی این کشور وجود داشته است. صلحی که اساس آن تقویت ساختارهای فعلی و عدم بازگشت این کشور به گذشته باشد. از نظر امارات گفت‌وگو میان افغانستان و پاکستان و تعامل با گروه‌های شورشی به استقرار صلح در افغانستان کمک می‌کند. امارات مبلغ ده میلیون دالر را به برنامه صلح در افغانستان کمک کرده است. تلاش برای نزدیکی میان افغانستان و پاکستان و ابتکار و ترتیب چندین نشست با مشارکت مسئولان، نهادها و شخصیت‌های موثر افغانستان و پاکستان در امارات، همه و همه نشان دهنده‌ی اهمیت افغانستان در سیاست خارجی این کشور است (گزارش، ابوظبی،۱۳۹۰: ١٦).

ـ **تقویت همکاری‌های اقتصادی**: افغانستان و امارات متحده عربی در دو نقطه اساسی جهان، آسیای‌میانه و خاورمیانه قرار گرفته‌اند. این دو موقعیت با داشتن منابع بزرگ نفت و گاز و موقعیت استراتیژیک، مناطق بی بدیل بوده و نقشی محوری را در تدوین استراتیژی جهانی خواهند داشت. موقعیت استراتژیک و گذرگاهی، نقش

میان‌قاره‌یی و منابع سرشار طبیعی، اهمیت این دو منطقه را برای تقویت همکاری‌های منطقه‌یی در چارچوب پروسه استانبول حیاتی ساخته است.

امارات با درک جایگاه افغانستان اعم از مناسبات و پیوندهای دیرینه، موقعیت استراتیژیک و ترانزینی/ گذرگاهی تا داشتن ذخایر بزرگ منابع طبیعی، علاقه‌مندی خاصی به افغانستان داشته و تلاش می‌کند همکاری‌های منطقه‌یی و جهانی را با محوریت این کشور تقویت کند. از این رهگذر امارات نقش ارزنده در بازسازی و نوسازی افغانستان داشته است و کشورهای منطقه را به همکاری و مشارکت در بازسازی افغانستان تشویق می‌کند. ابتکار پروسه ابوظبی شامل نشست‌های فرستادگان خاص کشورهای مختلف در مورد افغانستان و پاکستان، نشست میان نمایندگان افغانستان و پاکستان و هم‌چنان میزبانی و برگزاری کنفرانس‌های بزرگ سرمایه‌گذاری در افغانستان، جایگاه و اهمیت این کشور را در گفتمان سیاست خارجی امارات تبارز می‌دهد.

ـ **رقابت‌های منطقه‌یی**: امارات به طور سنتی سیاست مسالمت‌آمیز را پیگیری می‌کند و به هیچ وجه رویکردی منازعه‌آمیز را نمی‌پسندد؛ اما به‌عنوان پویاترین نظام منطقه در زمینه‌های امنیتی، اقتصادی و اجتماعی برای صدرنشینی رقابت می‌کند. این کشور می‌خواهد از راه‌های کمک‌های انسانی، فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی جایگاه خود را در منطقه تثبیت کند. این همه و توجه فزاینده این کشور برای ایفای نقش در قضیه افغانستان نشان‌دهنده‌ی آمادگی این کشور برای به دست گرفتن ابتکار عمل در برخی حوزه‌های عملکردی است.

ایران و عربستان سعودی البته با در نظر داشت مولفه‌های رقابتی متفاوت از رقیبان سیاسی و اقتصادی امارات در منطقه محسوب می‌شوند. امارات از اختلافات مرزی با این دو کشور رنج می‌برد. این کشورها بر سر راهبردهای سیاسی، اقتصادی اجتماعی و مذهبی باهم اختلاف نظر دارند. این سه کشور برای تثبت جایگاه منطقه‌یی خود نیز به‌گونه نرم در ستیز بوده، تلاش می‌ورزند تا از یکدیگر سبقت

بگیرند. رقابت این کشورها در افغانستان فرصت‌هاو چالش‌های نوی را فراروی افغانستان قرار خواهد داد. نزدیکی سیاسی، مذهبی و نبود حساسیت‌ها میان‌افغانستان و امارات جایگاه این کشور را در افغانستان نسبت به ایران تقویت می‌کند.

از آن‌جا که عربستان سعودی با پاکستان بسیار نزدیک است و از امارات در این کشور پیشی دارد، امارات متحده عربی می‌خواهد باتوجه به درک حساسیت‌های پاکستان جایگاه خویش را در افغانستان تقویت کند. تردیدی نیست که امارات با حفظ مناسبات با پاکستان در صورت درک و اقدامات شایسته‌ی جانب افغانستان به این کشور اهمیت فراوان خواهد داد؛ زیرا امارات اگر تلاش هم بورزد جای عربستان سعودی برای پا کستان را پر کرده نمی‌تواند. از این رهگذر افغانستان جای‌گزین بسیار خوب برای این کشور است. به همین دلیل است که نقش امارات در بازسازی و سهم‌گیری در قضایای افغانستان به‌مراتب بالاتر از عربستان سعودی است.

اهمیت همکاری‌های منطقه‌یی در سیاست خارجی امارات

موقعیت ژئواستراتژیک، منابع سرشار انرژی و ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل رشد و توسعه، نقش امارات را در متن تحولات مهم منطقه‌یی فزونی بخشیده است. امارات متحده عربی از آن دسته کشورهای است که یک سلسله اصلاحات و نوآوری‌ها را در جهت لیبرالیزه کردن فضای سیاسی و اقتصادی به تجربه گرفته و تلاش می‌کند همکاری میان‌کشورهای منطقه را گسترش دهد. اصول هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و حل و فصل اختلافات از راه‌های صلح‌آمیز به طور کلی سیاست خارجی امارات را تشکیل داده است. (عبدول، ۱۹۹٤) بر اساس این اصول، امارات تا اکنون به توسعه مبادلات و همکاری‌های اقتصادی، تجاری، علمی، فنی و فرهنگی با کشورهای مختلف جهان پرداخته است.

پیشرفت‌های علمی‌و فناوری‌های نوین، ارتقای منابع بشری و ظرفیت‌سازی جهت رشد و توسعه پایدار و هم‌چنان تقویت موقعیت بین‌المللی و منطقه‌یی امارات

به گونه‌ی که آیینه‌دار جایگاه نخست و والای این کشور باشد و صدرنشینی آن را در زمینه‌های گوناگون منطقه‌یی بر آورده کند، از جمله دغدغه‌های سیاست خارجی این کشور است. امارات توانسته است وجهه‌ی جهانی و منطقه‌یی خود را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی تقویت کرده و اعتماد بیش‌تر از پیش جامعه جهانی را به‌خود جلب کند. از این رهگذر این کشور به محیطی امن برای تمام فعالیت‌ها و داد وگرفت‌های مشروع و قانونی بین‌المللی و منطقه در عرصه‌های مختلف مبدل شده است. این کشور بیش‌ترین نمایندگی‌های سیاسی اعم از سفارت‌ها، قونسلگری‌ها و نمایندگی‌های نهادهای بین‌المللی و شرکت‌های اقتصادی را در خود جای داده است.

جهت‌گیری‌های سیاسی تعدد محورانه، برنامه‌های اقتصادی جسارت‌مند و سهولت‌های همه‌جانبه با توجه به موقعیت حساس جغرافیایی، نقش امارات را در تقویت همکاری‌های منطقه‌یی گسترش داده است. مسئولان اماراتی تلاش کرده‌اند تا در هم‌خوانی با شاخصه‌های بین المللی با توجه به ناگزیری‌ها هم‌گام‌و هم‌اندیش محیط بین المللی/ جهانی شده و فضای حاکم بر آن و نیز الزام آوری تعامل با پیامدهای این پدیدار واگیر به‌گونه‌ی هماهنگ و سنجیده، عمل کنند. جست‌های بلند در روند توسعه و استفاده از امتیازات و هنجارهای جهانی شدن که با کشورهای پیشرفته جهان هم‌سری می‌کند، در راستای ارتقای سیاست منطقه‌یی و سبقت‌گزینی در ابتکار عمل این کشور صورت می‌گیرد.

امارات با افزایش توانایی‌های همه‌جانبه خود بستر همکاری‌های منطقه‌یی را با محوریت این کشور زمینه‌سازی کرده است. این زمینه‌سازی‌ها از امنیت جان و مال آغاز یافته تا فراهم آوری عرصه‌های قانونی و تسهیلات فزاینده‌ی تجارتی، سرمایه‌گذاری و تمام فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی را شامل می‌شود. در این راستا می‌توان آمیزش میان سیاست خارجی جسارت‌مند و برنامه‌های اقتصادی مبتکرانه‌ی امارات را جهت درک بهتر در چند موضوع بررسی کرد.

ـ **رویکرد سیاسی:** سیاست‌گذاران اماراتی رویکرد سیاسی خود را بر ایجاد توازن قوا سمت‌وسو داده‌اند. این کشور روابط سیاسی و اقتصادی گسترده و تعدد محورانه را با طرف‌ها و جهت‌های مختلف بر قرار کرده است و فرصت‌ها برای جهت‌گیری‌های سیاسی را گوناگون ساخته است. امارات متحده عربی با بازی در میان اضداد مهارت‌های دیپلوماتیک و سازنده را به نمایش گذاشته است. این کشور روابط نزدیک با ایالات متحده امریکا دارد و از ایران هم فاصله ندارد؛ ضمن روابط استراتیژیک با ایالات متحده امریکا از بزرگ‌ترین شرکای اقتصادی ایران به شمار می‌رود (بن راشد، ۲۰۱۰). منازعه بر سر جزایر سه‌گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی نتوانسته است جلو توسعه مناسبات این کشور با ایران را بگیرد. امارات هرچند با امریکا روابط گسترده دارد؛ ولی تنها به حمایت این کشور بسنده نکرده است. این کشور تا اکنون توانسته است بیش‌تر از چندین قدرت را به معادلات سیاسی و اقتصادی خویش وارد کند. تنوع حضور بازیگران منطقه‌یی و بین‌المللی ظرفیت‌های امارات را برای همگرایی منطقه‌یی در چارچوب پروسه استانبول به نمایش می‌گذارد.

ـ **مولفه‌ی امنیتی**: این موضوع امنیت سیاسی، اقتصادی، نظامی‌و شغلی را در بر دارد. بنابه گزارشی مجمع جهانی اقتصاد (World Economic forum,2010) که بر اساس مقایسه سطح خشونت، جرایم و تهدیدات امنیتی به اضافه در نظرداشت توانایی‌های پولیس در تطبیق نظم و امنیت صادر می‌گردد، پولیس امارات را از نگاه توانایی‌های مسلکی و امکانات مادی در مرتبه چهارم جهان قرار داده است. با این حال امارات از بسیاری کشورهای پیشرفته به ویژه در مسایل امنیتی سبقت گرفته است. این کشور هم‌چنان در زمینه‌داشتن زیربناها با معیارهای بین‌المللی به مرتبه سوم رسیده است. در مورد فراهم‌آوری و به‌کارگیری تکنالوژی پیشرفته نیز مرتبه سوم را از آن خود کرده است. هم‌چنان در زمینه جلب سرمایه‌گذاری‌های بیرونی و انتقال تکنالوژی در مرتبه ششم قرار گرفته است(الاتحاد، ۲۰۱۰: ۱). ظرفیت‌ها و

توانایی‌های امارات با در نظر داشت سیاست‌های تعدد محور و مسالمت‌آمیز نقش و اعتبار این کشور را در پروسه‌های همگرایی و به ویـژه پروسـه قلـب آسـیا نهایـت ارزش‌مند ساخته است.

ـ **محدودیت زدایی قانونی**: محدودیت زدایی با اندیشـه‌هـای اقتصـاد بـازار تـا مسایل اداری و هنجارهای حقوقی را شامل می‌شود. مارات برای اولـین بـار قـانون فدرالی را جهت تسهیل سرمایه‌گذاری‌ها به تصویب رسـانیده اسـت. تسـریع رونـد پذیرش پیشنهادهای سرمایه‌گـذاران و تقـدیم خـدمات یکسـان بـه آن‌هـا از جملـه ویژگی‌های این قانون است. آزادی سرازیر شدن سرمایه و فواید بدون هیچ نوع قید و شرط، بخشش کامل عایدات افـراد و شـرکت‌هـا از ضـرائب، آزادی حوالـه پـول سرمایه، اعفای کامل تمام انواع مواد غذایی و کالاهای مربوط بـه سـرمایه کـه بـرای تولیدات کاربرده می‌شود، از تمام انواع ضرائب از این تسهیلات است (گزارش ربـع سوم، ۱۳۸۹: ۱۵)

ـ **زیربناهای اقتصادی**: این کشور دارای زیربناهای پیشرفته مطابق به معیارهـای جهانی مجهز با بلنـدتـرین تکنـالوژی روز شـامل شـش بنـدر دریـایی اسـت. ایـن بندرگاه‌ها انواع کشتی‌هـای بـزرگ را بـا محمولـه‌هـای متفـاوت بـرای تخلیـه بـار می‌پذیرند. این کشور هم‌چنان انبارها و ذخیره گاه‌های بزرگی را که با بهترین وسایل تجهیز شده‌اند، نیز اعمار کرده است. افزون بر آن، امارات دارای شش میدان هـوایی بین‌المللی است که قابلیت فرود و پرواز انـواع هواپیمـاهـا را دارد. فـرود گـاه‌هـای امارات با تمام وسایل پیشرفته تجهیز شـده‌انـد و بهتـرین خـدمات هـوایی را ارائـه می‌کنند. این کشور تسهیلات بزرگ زیربنایی و فنی را در فرود گاه‌هـا و بنـدرهـای تجارتی ایجاد کرده است که از ظرفیت‌های بالایی برای بده و بستان‌های بین‌المللـی بر خوردارند. زیر بناهای معیاری از اساسی‌ترین عنصرها برای بررسـی قـدرت یـک کشور در رقابت‌های اقتصادی جهان است. آن‌چنانی‌کـه اشـاره شـد مجمـع جهـانی اقتصاد امارات را با داشتن زیربناهای معیاری در مرتبه سوم قرار داده است. امکانات

انتقال هوایی با موقعیت استراتیژیک به اضافه داشتن شبکه‌های برق رسانی در این رده بندی مورد توجه قرار گرفته است.

ـ **نوآوری:** ثبت رکورد، نوآوری و رویاها را به واقعیت تبدیل کردن یکی از ویژگی‌های ساخت و ساز در این کشور به حساب می‌رود و به گونه‌ی سیستماتیک دنبال می‌شود. تفنن در ساختمان‌سازی با ساختن بلندترین آسمان خراش‌های شگفت‌انگیز، جزایر مصنوعی اسطوره‌یی، ساخت بزرگ راه‌ها، امکانات تفریحی بی‌نظیر و... همه و همه چشم‌انداز شهر رویایی و مدینه فاضله در سواحل نیلگون این کشور است که شگفتی و اعجاب جهانی و منطقه‌یی را بر انگیخته است. تعمیرهای مستحکم، اما مایل به سقوط و ساختمان‌های دایره‌یی به‌گونه‌یی غیرمتعارف همه در راستای اهداف بزرگ سیاسی و اقتصادی صورت می‌گیرد. این نوآوری‌ها جایگاه امارات را به عنوان قدرت پویای سیاسی و اقتصادی در سطح منطقه نیرومندتر ساخته است.

امارات به‌طور عموم و امارت دبی به‌گونه خاص در اقتصاد بدون نفت تجربه‌های سودمند و جالبی را در اختیار کشورهای منطقه و جهان قرار داده است. امارات نخستین کشور عربی است که برنامه‌های صلح‌آمیز انرژی هسته‌یی را راه‌اندازی کرده است. این کشور برنامه‌های بزرگ و بلند پروازانه‌یی را برای به‌کارگیری از انرژی‌های تجدید پذیر به کار بسته و در این زمینه دستاوردهای بزرگی داشته است. اعمار شهرک عاری از کاربن (مصدر) اولین شهرک جهان که بیش‌تر از ۲ صد هزار نفر را در خود جای خواهد داد و کاملاً از انرژی‌های سبز در آن استفاده می‌شود، از این موفقیت‌ها است (گزارش، ابوظبی، ۲۰۱۰: ۳). این کشور هم‌چنان اعتماد جهانی را برای تاسیس مقر آژانس انرژی‌های تجدیدپذیر در ابوظبی نیز از آن خود کرده است.

ـ **سیاست برگزاری کانفرانس‌ها و نمایشگاه‌ها:** سیاست برگزاری کنفرانس‌ها و نمایشگاه‌های بین‌المللی به منظور تقویت جایگاه سیاسی و اقتصادی اهمیت این

کشـور را در برنامـه‌هـای همگرایـی منطقـه‌یـی تقویـت کـرده اسـت. بخشـی از سرمایه‌گذاری‌ها در جهت اعمار سالن‌های کنفرانس و مراکز برگزاری نمایشگاه‌های بین المللی هزینـه مـی‌شـود. هـم‌اکنـون بـیش از هشـتاد نمایشـگاه بـین‌المللـی بـا حضورداشت کشورهای منطقه به‌طور سالانه در ابوظبی و دبی بـر گـزار مـی‌گـردد. فستیوال خرید دبی که به مدت یک‌ماه هر ساله در دبی برگزار می‌شـود، بـه تنهـایی بیش از ۲، ۵ میلیون بازدیدکننده را جذب می‌کند (جزوه معلوماتی،۲۰۰۸: ۲۹). ایـن سیاست، نشست‌ها و تجمعات بیش‌تری را در زمینه‌هـای گونـاگون جلـب کـرده و امارات را به کانون همکاری‌های منطقه‌یی مبدل کرده است.

سرمایه‌گذاری در بخش هوتل‌داری در امارات به نحو چشمگیری فزونـی یافتـه است. دبی در سطح جهان در بخش هوتل‌داری از جایگاه والایی برخوردار اسـت و از لاس وگاس، مکاوا و شانگهای شهرهای نامدار دنیا در زمینـه هوتـل‌داری پیشـی گرفته است (گزارش ربع دوم، ۱۳۸۹: ۱۹). این در حالی است که مساحت شهرهای مذکور از دبی ده‌ها برابر بیش‌تر است. ابوظبی برنامه‌های بزرگی را در این عرصه نیز به‌کار انداخته است. قرار است امارت تا سال ۲۰۳۰ چهارصـد هوتـل پـنج سـتاره و بلندتر از آن را اعمار کند. این کشور هم اکنون از پتانسیل‌های بزرگی برای برگزاری هرگونه نشست‌های بین‌المللی و منطقه‌یی برخور دار است.

نتیجه‌گیری

از نگاه ژئوپلیتیک افغانستان و امارات موقعیـت متمـایز و منحصـر بـه فـردی را در منطقه به‌خود اختصاص داده‌اند. حیثیت گذرگاهی، برخورداری از منابع غنی طبیعی، موقعیت استراتژیک و جایگاه ترانزیتی بین‌المللی، این دو کشور را قادر می‌سـازد تـا به‌عنوان نقطـه وصـل میـان دو موقعیـت بـزرگ و بـا اهمیـت جهـان عمـل کننـد. دستاوردهای بزرگ امارات مرهـون تعامـل مثبـت و سـازنده بـا تمـام کشـورهـا و ملت‌های جهان در امتداد تاریخ سیاسی این کشور است. افغانستان هم اکنـون بسـتر

شایسته‌یی را برای تعامل سازنده با ملت‌های مختلف داشته و زمینه‌ی خـوبی بـرای همکاری و همگرایی است.

جای تردید نیست که همکاری میان افغانستان و امارات سوداوری‌هـای فراوانـی برای دو کشور داشته و افـق‌هـای جدیـدی را بـرای بـده بسـتان‌هـای منطقـه‌یـی و بین‌المللی باز خواهد کرد. امـارات متحـده عربـی کـه در زمینـه‌هـای گونـاگون بـه موفقیت‌های بزرگی دست یافته و از توانایی‌های فراوانی برخوردار است، مـی‌توانـد افغانستان را از تجارب، امکانات و ظرفیت‌های خویش بهره‌مند سازد. از این رهگذر افغانستان می‌خواهد در چـارچوب پروسـه اسـتانبول یـا قلـب آسـیا بـا اسـتفاده از فرصت‌های موجود میان کشورهای منطقه به اعتمادسازی و هم‌گرایی‌ها کمک کند.

آن‌چه را که این نوشته نشان می‌دهد این است که افغانستان و امارات بـا در نظـر داشت ظرفیت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی توان بالقوه تبدیل شـدن بـه کـانون همگرای‌های منطقه‌یی را دارند؛ اما بستر یافتن این توانایی‌هـا نیازمنـد بـه‌کـارگیری ابزارها، الگوها و راهکارهای همگرایانه با توجه به نیازها و منافع مشترک کشورهای منطقه است. بی‌تردید روابـط بهتـر دو کشـور و سـمت و سـو دادن آن در راسـتای همکاری‌های منطقه‌یی، تحول‌ساز خواهد بود. پروسه قلب آسیا روزنه امیـدی بـرای ملت‌های منطقه است که در صورت فعلیت یافتن ظرفیت‌هـای بـالقوه آن افـق‌هـای روشنی برای همکاری کشورهای منطقه باز خواهد شد.

به نظر می‌رسد که موانع سیاسی، اقتصادی، فرهنگـی و امنیتـی فـراروی توسـعه روند همگرایی قرار داشته و تعامل مثبت با آن نیازمند هوش‌مندی فراوان است. این چالش‌ها عمدتاً درون ساختاری بوده و از جانبی هم ناشی از بـر خـورد و رویکـرد منفی برخی طرف‌های منطقه‌یی است. ناهم‌خوانی ساختارها، ناهم‌گونی و فاصـله در پیشرفت و توسعه همه‌جانبه از جمله عوامل عمده است که روند همگرایـی را کنـد می‌سازد. از جانب دیگر، بخشی از مشکلات افغانستان و حتی برخی از چالش‌هـای روابط این کشور با کشورهای دیگر ناشی از تأثیرپذیری‌های پیرامونی است. این امر

به گونه‌یی است که بدون همکاری‌ها و همگرایی‌های جدی کشورهای منطقه هیچ‌گونه موفقیت به‌دست آمده نمی‌تواند.

اگر چه کشورهای مورد نظر فاقد تجربه موفق همگرایی‌اند، اما با این همه درک رهبران کشورهای منطقه از لزوم همگرایی، همکاری و توسعه اقتصادی در عصر جهانی شدن قابل توجه و امیدوارکننده است. پروسه استانبول زیرساخت اولیه همگرایی را فراهم می‌سازد. این زیرساخت نیاز به برنامه ریزی دقیق دارد که با به‌کارگیری شیوه‌ها و الگوهای تعاملی همگرایانه و توجه به منافع و مصالح دیگران در هم‌خوانی با منافع ملی کشورهای عضو، می‌توان شکاف‌ها را به شکوفایی مبدل کرد.

ایجاد بستر مشترک تفاهم و همگرایی میان‌کشورهای منطقه در فرایند الزامات زمان و نگاه به آینده ناگزیر و اجتناب ناپذیر است. افزایش سطح کنش‌گری‌ها و تأثیرگذاری کشورهای منطقه و به ویژه دو موقعیت ژئواستراتیژیک افغانستان ــ امارات در معادلات گوناگون منطقه‌یی در همکاری‌های بیش‌تر از پیش دو کشور نهفته است. به‌کارگیری رویکرد موازنه مثبت در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و برنامه‌ریزی‌ها برای گسترش همکاری‌های بین هم و یا دست کم پذیرش یک‌دیگر بارقابت‌های سالم، تنها گزینه این کشورها است. در واقع شش برنامه اعتمادسازی پروسه استانبول، درک و توجه رهبری این پروسه را نسبت به دغدغه‌های مشروع طرف‌های گوناگون نشان می‌دهد. توجه به منافع دیگران در هم‌خوانی با منافع ملی تنها رفتاری است که از کشورها و ملت‌های هوش‌مند و محاسبه‌گرا انتظار می‌رود.

منابع و مآخذ

مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه (۲۰۰۷)، **افغانستان و جهان، جلد دوم، کابل: مرکز** مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه.

آرزو، عبدالغفور (۱۳۸۸)، **سیاست خارجی افغانستان در آستانه قرن بیست و یکم**، کابل: وزارت امور خارجه،.

گزارش سیاسی سفارت افغانستان در ابوظبی (۱۳۸۹)، **ملاقات سفیر کبیر و نماینده فوق‌العاده رییس جمهور جمهوری اسلامی‌افغانستان با وزیر دولت در امور خارجه امارات، مورخ ۱۳۸۹/٦/۸**

گزارش سیاسی سفارت افغانستان در ابوظبی (۱۳۸۹)، **ملاقات سفیر کبیر و نماینده فوق‌العاده رئیس جمهوری اسلامی‌افغانستان با عضو شورای عالی حکام و حاکم امارت عجمان امارات متحده عربی مورخ ۱۰/٤/ ۱۳۸۹.**

گزارش سیاسی سفارت افغانستان در ابوظبی (۱۳۸۹)، **ملاقات سفیر کبیر و نماینده فوق‌العاده رئیس جمهور اسلامی‌افغانستان با رئیس منابع بشری وزارت خارجه امارات متحده عربی مورخ ۱۲/۲/ ۱۳۸۹**

گزارش سیاسی سفارت افغانستان در ابوظبی (۱۳۸۹)، **ملاقات سفیر کبیر و نماینده فوق‌العاده رئیس جمهور جمهوری اسلامی‌افغانستان با علی محمد الشامسی فرستاده خاص امارات برای افغانستان و پاکستان روز در تاریخ۲/٤/ ۱۳۸۹.**

گزارش سیاسی سفارت افغانستان در ابوظبی (۱۳۸۹)، **ملاقات سه جانبه سفیر کبیر و نماینده فوق‌العاده رئیس جمهور اسلامی‌افغانستان و سفیر ترکیه با علی محمد الشامسی فرستاده خاص امارات برای افغانستان و پاکستان در تاریخ ۷/۱۵/ ۱۳۸۹**

گزارش سیاسی سفارت افغانستان در ابوظبی (۱۳۸۹)، **گزارش کارکردهای بخش سیاسی، ربع اول.**

گزارش سیاسی سفارت افغانستان در ابوظبی (۱۳۸۹)،**گزارش کارکردهای بخش سیاسی، ربع دوم.**

گزارش سیاسی سفارت افغانستان در ابوظبی (۱۳۸۹)،**گزارش کارکردهای بخش سیاسی، ربع سوم.**

گزارش سیاسی سفارت افغانستان در ابوظبی (۱۳۹۰)،**گزارش کارکردهای بخش سیاسی، ربع اول.**

گزارش سیاسی سفارت افغانستان در ابوظبی (۱۳۹۰)،**گزارش کارکردهای بخش سیاسی، ربع دوم.**

گزارش سیاسی سفارت افغانستان در ابوظبی (۱۳۹۰)،**گزارش کارکردهای بخش سیاسی، ربع سوم.**

گزارش سیاسی سفارت افغانستان در ابوظبی (۲۰۱۰)، **برگزاری سی و یکمین نشست شورای همکاری خلیج در ابوظبی، ۸ دسامبر ۲۰۱۰)**

گزارش سیاسی سفارت افغانستان در ابوظبی (۲۰۰۸)، **جزوه معلوماتی.**

گزارش سیاسی سفارت افغانستان در ابوظبی (۲۰۱۰)، **پذیرایی امارات متحده عربی از مقر آژانس انرژی‌های تجدیدپذیر.**

شهرانی (۲۰۱۰)، **کانفرانس بین‌المللی سرمایه‌گذاری در افغانستان، ۳۰ دسمبر.**

روز نامه الاتحاد (۲۰۱۰)، **امارات تحقق تقدماً کبیراً فی محاسبات العالمیه، ۲۱ فبروری.**

دسوقی، عبدالله (۲۰۱۰)، **تجارت السلاح و الأمن القومی فی منطقه‌ی خلیج العربی**، قاهره: دار الشروق، چاپ اول.

قرآن کریم، **سوره حجرات آیه ۹.**

مولانا محمد بن عبدالله (۵ ۱۳۷)، **مشکات، جلد دوم، باب شفقت و رحمت علی الخلق.**

میلاد (۱۳۸۸)، مجله فناوری نظامی.
mefna.blogfa.com/post-35.aspx

بدوی، عبدالله (۲۰۰۷)، **سیاست الخارجیه‌ی لدول الخلیج العربی**، قاهره: السلام للنشر و توزیع، چاپ اول.

عبدول، عبدالوهاب (۱۹۹٤)، **ازمه الجزر العربیه الثلاث بین وضوح الموقف الاماراتی وتناقض الموقف الایرانی. به نقل از:**
www.emirates-islands.ae/HTM-Docs/nadawat/1.htm

بن راشید، حمدان (۲۰۱۰)، **وزیر المال الاماراتی یعتبر ایران الاسلامیه‌ی أکبر شریک تجاری لبلاده ویصف العلاقات بین البلدین بـا'الجیده. به نقل از:**
nasimonline.ir/Ar/NSite/FullStory/?Id=7726

World Economic forum Annual Report 2010-2011
*www.**weforum**.org/**reports/annual-report-2010**-2011*

سیاست خارجی افغانستان در قبال آذربایجان و تأثیر آن بر همکاری‌های منطقه‌یی

دکتور میرویس بلخی[۱]

چکیده

آذربایجان بزرگترین کشور حوزه قفقاز از جمله کشورهای نفت‌خیز در کنار دریای خزر (کسپین) است که به دلیل موقعیت جغرافیایی اش، مورد توجه قدرت‌های منطقه‌یی از جمله روسیه، ایران و ترکیه می‌باشد. سرنوشت سیاسی این کشور همسان سرنوشت افغانستان است که در گیرودار برتری طلبی قدرت‌های منطقه‌یی همواره از سو نیت‌های همسایگان آسیب دیده است. هر دو کشور به این باور اند که سیاست‌های توسعه طلبانه قدرت‌های منطقه‌یی منجر به بدبینی منطقه‌یی می‌شود که در نتیجه، ثبات و امنیت در منطقه بهم خورده و توسعه اقتصادی و سیاسی راکد می‌شود. افغانستان به آذربایجان به عنوان یک کشور موفق در راستای مدیریت سیاست خارجی و استفاده از سیاست ایتلاف می‌نگرد و از آن طرف آذربایجان نیز

---

۱. محقق و عضو شورای علمی مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه

در پی آن است تا با همکاری‌های همه‌جانبه در افغانستان از یک کشور ترانزیتی به یک کشور فعال در تأمین ثبات منطقه تبدیل شود.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی افغانستان، سیاست خارجی آذربایجان، سیاست بازی بزرگ، پان ترکیزم، همکاری منطقه‌یی

مقدمه

جمهوری آذربایجان یکی از جمهوری‌های مهم در آسیای میانه و قفقاز و همچنان از بزرگترین کشورهای این حوزه به شمار می‌رود. این کشور پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به استقلال رسید و از آن به بعد دارای سیاست خارجی مستقل شده و با همسایگان و جهان روابط برقرار کرد (Goltz, 1998: 132). در میان کشورهای منطقه، دولت اسلامی افغانستان جزء نخستین کشورهایی بود که استقلال آذربایجان را به رسمیت شناخت (کامگار، ۲۰۰٤: ۱۵۸).

با ظهور و گسترش پدیده‌ای به نام طالبان در افغانستان، کشورهای منطقه به شمول آسیای میانه به شدت خود را در معرض تهدیدهای امنیتی دیدند. جمهوری آذربایجان از جمله این کشورها است که به شدت از ناحیه افراط‌گرایی دینی و قاچاق مواد مخدر متضرر شده است و حرکت‌هایی به نام جیش الاسلام و القاعده (Freedomhouse, 2003) از دهه ۹۰ میلادی در آن کشور فعالیت‌های ضد دولتی دارند. این گروه‌ها بر علاوه مبارزه در برابر حکومت، برای تأمین اقتصادی، دست به قاچاق مواد مخدر نیز می‌زنند. پس از سقوط رژیم طالبان در کابل و سهم گیری نیروهای بین‌المللی در بازسازی همه‌جانبه افغانستان، باکو بدون اتلاف وقت، با این نیروها هم صدا شد.

پس از آن، آذربایجان به عنوان یک بازیگر فعال و پراگماتیک وارد مسائل افغانستان شده و در جنگ با افراط‌گرایی و توسعه در این کشور همکاری‌های همه‌جانبه انجام داد. باکو اگرچه در ابتدا از اعضای پروسه استانبول نبود، اما به محض ورود از برنامه همکاری‌های منطقه‌یی قلب آسیا با جدیت و شتاب حمایت

کرد که نمونه بارز این حمایت را در سهم گیری آن کشور در "تدابیر شش‌گانه اعتماد سازی" از جمله رهبری دو تدبیر مبارزه علیه مواد مخدر و زیر بناهای منطقه‌یی، به خوبی می‌توان مشاهده نمود.

موضوع این نوشته، بررسی همه‌جانبه سیاست خارجی افغانستان در قبال آذربایجان می‌باشد و بر آن است تا مطالعه معرفت شناسانه و راهبردی در این باره ارایه نماید. مقاله به این سوال مهم می‌پردازد که روابط دوجانبه کشورهای مذبور چه نقشی را در پیشبرد امنیت، ثبات و توسعه افغانستان و منطقه، ایفا کرده است و کدام فرصت‌ها و موانع احتمالی را نیز در پیش رو دارد. با در نظرداشت نکات قوی مستقلی که در روابط دو کشور وجود دارد، این نوشته فرضیه‌یی را به این شرح مورد آزمون قرار می‌دهد که "در صورت ایجاد مجموعه امنیتی منطقه‌یی در پیوند به همکاری ترکیه و ایران، خلاء قدرت نظامی پس از ۲۰۱٤ در افغانستان و قلب آسیا پر شده و امنیت منطقه با محوریت افغانستان، تأمین خواهد شد."

پس‌منظر تاریخی روابط افغانستان با آذربایجان

روابط بین افغانستان و آذربایجان دارای سابقه طولانی و عمیق تاریخی است؛ که این رابطه همواره بر سنت احترام متقابل استوار بوده است. بدین معنی که یک رویکرد اخلاقی ـ سنتی در دکتورین سیاست خارجی هر دو کشور به شدت سایه افکنده است. در دکتورین حیدر علی‌اف[1] اتحاد با کشورهای مختلف به عنوان یکی از مولفه‌های مهم سیاست خارجی این کشور آمده است (موسسه مطالعاتی ابرار، ۱۳۸۲: ۲۳). این در حالی است که سنت سیاست خارجی افغانستان نیز تاکید مضاعف بر همکاری و اتحاد با کشورهای منطقه و جهان دارد.

---

۱. داکترین سیاست خارجی آذربایجان، محصول فکر حیدر علی اف رئیس جمهور این کشور بین سال‌های ۲۰۰۳– ۱۹۹۳ است.

برای صوری شدن ادبیات تاریخی روابط دو کشور، روابط بین افغانستان و آذربایجان را با توجه به تاریخ حوادث افغانستان، به پنج دوره می‌توان تقسیم کرد که عبارتند از: (۱) دوره باستان، (۲) دوره پیش از اشغال توسط اتحاد جماهیر شوروی، (۳) دوره اشغال توسط اتحاد جماهیر شوروی، (٤) دوره مجاهدین و طالبان و (٥) روابط مستقیم بعد از ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱. در ادامه متن چهار دوره آن (به جز دوره باستان) را به بحث می‌گیریم.

دوره پیش از اشغال توسط اتحاد جماهیر شوروی: اگر از پیشینه بسیار تاریخی روابط افغانستان وآذربایجان – دوره قدیم آتارپوتکان و آریانا – بگذریم، دیده می‌شود که نخستین تماس‌های مستقیم بین مردم دو کشور در زمان حکومت غزنویان صورت گرفته است. در آن زمان، سلطان محمود غزنوی برای جابجایی و حمایت ترکان "غز" در اطراف خراسان تلاش فراوان کرد (چامچیان، ۱۷۸٦: ۳۳). این امر باعث شد تا تعدادی از آذری‌ها در داد و ستد سیاسی ـ فرهنگی با حکومت غزنه ارتباط قرار نمایند. البته این روابط نخستین با سقوط حکومت غزنوی، به پایان رسید.

هوتکیان دومین سلسله حکومت افغانستان در تاریخ بعد از اسلام به شمار میرود که با لشکر کشی به منطقه غربی سرزمین‌های ایران با ترکان آذری برخورد کرد. این برخورد از نیمه دوم سده چهارم تا نیمه دوم سده پانزدهم هجری ادامه پیدا کرد، اما با وجود این برخوردهای سیاسی ـ نظامی در تاریخ روابط دوره میانه دو کشور، نشانه‌های چشمگیری از روابط میان دو کشور وجود ندارد.

دوره اشغال توسط اتحاد جماهیر شوروی: نخستین تماس دیپلوماتیک بین افغانستان و آذربایجان به عنوان دو واحد سیاسی در منطقه آسیای میانه بین سال‌های **۱۹۱۸** تا ۱۹۲۰ (۱۲۹۷تا۱۳۰۰ خورشیدی)، پس از آن صورت گرفت که دولت آذربایجان در این زمان توانسته بود با استفاده از فرصت‌های به‌دست آمده در منطقه (فروپاشی حکومت تزاری در روسیه) به عنوان کشور مستقل عرض اندام کند. اگر

چه این استقلال در بعد سیاست خارجی باکو دیده نمی‌شد، اما حزب کمونیستی در مسکو از دیپلومات‌های آذری برای نفوذ سیاسی در افغانستان استفاده می‌کرد و آنان را به عنوان عوامل مسلمان به کابل می‌فرستاد (واحد تحقیقات فدرال، ۲۰۰٤: ١٠٦).

روابط دو کشور به صورت امروزی پس از آن شکل گرفت که ارتش سرخ شوروی در زمستان سال ۱۳۵۸ خورشیدی به افغانستان لشکر کشید و در نتیجه حکومت افغانستان در دایره نفوذ قدرت شوروی قرار گرفت. آذربایجان که از سال ۱۹۲۰ (۱۳۰۰ خورشیدی) به این سو از اقمار پیرامونی شوروی سابق به حساب می‌رفت، از ورود "لشکر چهل" به افغانستان حمایت کرد و حیدر علی اف[1] رهبر آن کشور در بیانیه‌ای اظهار داشت که افغانستان نیز جزو برنامه‌های توسعه کشورهای سوسیالیستی قرار گرفت و زود باشد که مردم آن کشور به سعادت برسند (واحد تحقیقات فدرال، ۲۰۰٤: ۱۰۳). در این زمان، تماس‌های سیاسی و مردمی محدود بین دو کشور از همین منظر مورد مطالعه می‌باشد.

دوره مجاهدین و طالبان: پس از استقرار مجاهدین در کابل و فروپاشی نظام طرفدار شوروی در افغانستان به سال ۱۳۷۱ خورشیدی، دولت اسلامی در کابل سیاست حمایت از ملت‌های مسلمان آسیای مرکزی را در پیش گرفت. این حکومت حمایت خود را از حاکمیت حقوقی آذربایجان در منطقه قره‌باغ اعلان کرد. در این زمان جنگ بین آذربایجان و ارمنستان برای تصاحب قره‌باغ به نقطه اوج رسیده بود (HRW, 1994: 12). گلبدین حکمتیار صدراعظم حکومت مجاهدین با فرستادن نیروی مسلح به طرفداری از باکو، به شعارهای دولت کابل جامه عمل پوشاند (کامگار، ۲۰۰٤: ۷۳). حکومت طالبان اما رژیم‌های آسیای مرکزی را مردود دانسته و

---

1 Haidar Aleov

با گروه‌های اسلام گرای مخالف دولت‌های این منطقه ارتباط قایم کرد. این یگانه دوره‌یی است که باکو و کابل هیچگونه تماس با یکدیگر نداشته‌اند.

دوره روابط مستقیم بعد از ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱: فروپاشی رژیم طالبانی با همکاری نیروهای بین‌المللی و تاسیس حکومت جدید در افغانستان، نقطه عطفی در روابط افغانستان با آذربایجان است. از این زمان به بعد، فصلی جدید در رابطه دو کشور باز شد و سیاست خارجی از نوع پراگماتیک باکو در افغانستان کاملا محسوس است (Bolukbasky, 2011: 211). با آنهم تا سال ۱۳۹۱ روابط دیپلوماتیک بین افغانستان و آذربایجان بعضاً محدود به ارسال و دریافت پیام‌های شاد باش و تعزیت بوده است و دو کشور سفارت‌های غیر مقیم داشته‌اند؛ اما با گشایش سفارت افغانستان در باکو در سال ۱۳۹۱ روابط دو کشور وجهۀ قوی‌تری یافت. قبل از این امور مربوط به دو کشور را سفارت‌های افغانستان در مسکو و سفارت فدراتیف روسیه در کابل و سپس سفارت خانه‌های افغانستان در ایران و سفارت خانه ایران در کابل، پیش می‌بردند (افغانستان و جهان، ۲۰۰٤: ۲۱۷). به دلیل اهمیت دو کشور برای یکدیگر، افغانستان برای نخستین بار در باکو سفارت خانه باز کرد تا به طور مستقیم مسایل دو کشور پی گیری شود. سفارت آذربایجان در اسلام‌آباد نیز به صورت غیر مقیم، آن کشور را در افغانستان نمایندگی می‌کند.

افغانستان و آذربایجان به سوی همکاری بیشتر

با تحولات جدید (سقوط طالبان و تأسیس اداره موقت) در افغانستان، دولت به دنبال تعریف مجدد سیاست خارجی شده و خطوط این سیاست را در سه حلقه روابط با همسایگان، منطقه و جهان، ترسیم کرد. آذربایجان به عنوان کشور آسیای مرکزی و قفقاز در حلقه دوم (سیاست منطقه‌یی) افغانستان مورد توجه جدی سیاستگذاران این کشور قرار گرفت. این به دلیل آن بود که دولت آذربایجان در رکاب نیروهای بین‌المللی به افغانستان علاقمند شد و در امنیت و بازسازی کشور فعالانه سهم گرفت. داکتر زلمی رسول، وزیر امور خارجه افغانستان در مصاحبه با

روزنامه آذربایجانی در تصریح این روابط گفت: "در سخت‌ترین شرایط، آذربایجان و افغانستان از همدیگر حمایت کرده اند و ارتباط بسیار نزدیک میان ملت‌های دو کشور بوده است." .(Contact.Az,2012)

از دید کابل، مهمترین عامل در گسترش روابط حسنه دو کشور، افکار عمومی سیاستگذاران آذربایجان مبنی بر مخالفت با هرگونه فعالیت افراط‌گرایی و تروریستی در منطقه آسیای مرکزی و به خصوص افغانستان است. آذربایجان در ریشه کن‌سازی این پدیده ویرانگر همدست و همکار جامعه جهانی شده و حضور فعال در افغانستان دارد. دولت آذربایجان با ایالات متحده امریکا و غرب همکار است و در چهارچوب نیروهای ناتو در افغانستان، حضور دارد (LLC, 2010: 51).

سیاستگذاران افغانستان، نقش آذربایجان را نه تنها در بازسازی پس از جنگ که در نوسازی زیربناهای کشور مهم ارزیابی می‌کنند. این امر که دولت آذربایجان پس از همکاری‌های ترانزیتی و نظامی در افغانستان، در پی آن شده تا در کنار کشورهای آسیایی و اروپایی، در بازسازی و ساختارهای زیربنایی افغانستان نیز همکاری نماید، مورد قدردانی دولتمردان افغانستان قرار گرفته است(Afghanistan.ru 2013) . قرار بود همکاری آژانس ملی ماین پاکی آذربایجان (ANAMA) نیز در سال **۲۰۰۸** میلادی به شکل بسیار فعال وارد افغانستان شود و با اداره حوادث طبیعی افغانستان از نزدیک همکاری کند (ANAMA, 2012). عملی‌شدن چنین موضوعاتی اعتماد افغانستان نسبت به باکو را بیشتر تقویت خواهد نمود. برعلاوه آن، مسایل دیگری نیز وجود دارند که در تقویت روابط دو کشور موثر بوده اند که اینک به صورت فشرده به آنها اشاره می‌شود:

در سال **۲۰۱۰** (۱۳۸۹)، اکادمی دیپلوماسی آذربایجان به همکاری مرکز سیاست امنیتی ژنو، با برگزاری دو دوره آموزشی، کارمندان حکومتی افغانستان را در زمینه‌های حکومتداری آموزش داد(Fararu.com, 2012). این کشور همچنان در

سال **۲۰۱۲** (۱۳۹۱)، به تعداد ۱۵۰ هزار جلد کتاب در زمینه آگاهی از ماین و حوادث طبیعی به افغانستان کمک کرد (آژانس اطلاعاتی باختر، ۱۲/۱۲/۱۰).

در نومبر سال **۲۰۱۲** (۱۳۹۱)، المار محمد یاروف محرم اغلو[1] وزیر امور خارجه آذربایجان به کابل سفر کرد. در این سفر، دولت آذربایجان در قسمت همکاری‌های تکنولوژیک به وزارت مخابرات و همچنان سرمایه گذاری، اعلان آمادگی کرد.(Azernews, 2012)

الف_ فرصت‌های موجود در روابط دو کشور

روابط بین افغانستان و آذربایجان از استحکام قابل توجهی در منطقه برخوردار است. فرصت‌های فراوان نیز در تقویت روابطه جانبین وجود دارد. مهمترین موضوعی که دو کشور را به هم نزدیک می‌کند، همکاری‌های همه‌جانبه آنها با غرب و ایالات متحده امریکا می‌باشد. در پرتو همین اعتماد به سایر فرصت‌هایی موجود در روابط دو کشور می‌پردازیم.

فرصت‌های سیاسی

رشد زمینه همگرایی: ایجاد زمینه‌های مختلف همگرایی بین افغانستان و آذربایجان پس از یازدهم سپتمبر به ویژه با توجه به منافع همسوی دو کشور در روابط شان با غرب باعث آن شده تا دو کشور در آینده با بهره گیری از آن در تأمین توسعه زیر بناهای روابط خویش بهره ببرند. موجودیت این عوامل تعین‌کننده به عنوان متغییرهای مستقل برای روابط دو کشور قابل مطالعه است.

عضویت در سازمان‌های بین‌المللی: سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی و سازمان همکاری اقتصادی "ایکو" به عنوان دو نهادی که هم افغانستان و هم

---

1 Elmar Mammadyarov Maharram oglu

آذربایجان، هر دو از اعضای آن هستند زمینه تعمق روابط میان این دو کشور را تحکیم بخشیده است.

نقش فعال ترکیه در تحکیم روابط: از فرصت‌های دیگر به‌دست آمده نقش منطقه‌یی ترکیه است. این کشور به عنوان دوست تاریخی افغانستان در اولویت سیاست خارجی آذربایجان نیز قرار دارد. به عبارت دیگر، ترکیه پیوندهای بسیار نزدیک و قابل اعتمادی با افغانستان و آذربایجان در طول تاریخ دارد. این رابطه سه جانبه می‌تواند به عنوان یک اصل همکاری در تأمین امنیت و رشد اقتصادی و فرهنگی مورد توجه قرار بگیرد .(Kardas, 2010: 223)

نقش نسبی ایران در تحکیم روابط: مشابهت‌های تاریخی ـ فرهنگی و مذهبی بین ایران و آذربایجان، می‌تواند مثلث دیگری در منطقه ایجاد کند که با محوریت افغانستان، همکاری‌های جدید امنیتی ـ فرهنگی بوجود بیاید. اگرچه که دو کشور یاد شده مشکلات فراوان در میان خویش دارند. اما تهدیدهای مشترک از ناحیه تروریسم و مواد مخدر می‌تواند سرنوشت یکسانی به هر سه کشور تعریف کند.

سرنوشت مشترک کابل و باکو: آذربایجان با نقش ژئوپولتیک که در منطقه قفقاز دارد، مورد توجه کشورهای بزرگ منطقه است. روسیه، ایران و ترکیه به عنوان قدرت‌های منطقه‌یی در تلاش اند تا با رویکرد سیاست تهاجمی و فشار در باکو نفوذ داشته باشند (مهدیووا، ۲۰۰٦: ۲۱۱). این امر منجر به وابستگی هرچه بیشتر آذربایجان به ایالات متحده شده است. از طرف دیگر افغانستان از موقعیت ژئوپلتیکی مشابه برای ایران، پاکستان، هند، چین و روسیه برخوردار است. این عنصر تهدید در سیاست خارجی دو کشور می‌تواند فرصت خوبی را برای همکاری‌های بیشتر توسعه محور ایجاد کند. بدین طریق دو کشور می‌توانند با ارتقای پتانسیل‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود، نگاه‌های حریصانه و فرصت طلبانه قدرت‌های منطقه را به سیاست تفاهم و همکاری تبدیل نمایند.

فرصت‌های نظامی ـ امنیتی

نزدیکی آذربایجان با غرب: همکاری‌های نزدیک میان آذربایجان و ایالات متحده و غرب این کشور را در دایره همکاری‌های نظامی با سازمان پیمان اتلانتیک شمالی NATO قرار داده است. باکو در حال حاضر از داوطلبان "همکاری برای صلح" ناتو است و زیر همین عنوان نیروی نظامی به عراق، کوزوو و افغانستان فرستاده است. در ماه مارچ سال **۲۰۰۱** میلادی، ۹٤ نفر از سربازان آذری جهت همکاری با "نیروی کمک به امنیت بین‌الملل" ISAF به افغانستان اعزام شدند (ISAF, 2004).

موقعیت استراتیژیک کشور آذربایجان: از لحاظ ژئوستراتیژی، آذربایجان دروازه آسیای میانه است .(Justine, 2012: 4) این معبر در تأمین امدادهای نظامی ناتو به افغانستان می‌تواند تسهیلات بهتری را فراهم کند. طور مثال، تا به حال صدها هزار پرواز طیاره‌های ناتو به جانب افغانستان از فضای همین کشور عبور کرده است (todayszaman, 2012). همچنین این دروازه فرصت خوبی را برای خروج نیروی‌های ناتو از افغانستان بعد از سال **۲۰۱٤** بوجود می‌آورد.

تجربه همکاری‌های نظامی آذربایجان: آذر بایجان در حوزه نظامی ـ فنی با ٦۰ کشور جهان همکاری دارد و از جمله با ۳۰ کشور آن توافق همکاری در این زمینه را امضا کرده است. این کشور می‌تواند تجربه در دست داشته را به افغانستان انتقال بدهد.

اعلان همکاری آذربایجان در امحای تروریسم: فعالیت گسترده شبکه القاعده در منطقه آسیای میانه و احیای دیگر جنبش‌های افراطی در این منطقه بزرگترین چالش امنیتی برای این کشورها به حساب می‌آید. گروه‌های تندرو سنی مذهب جیش‌الاسلام و سازمان تروریستی القاعده از دهه ۹۰ میلادی در آذربایجان فعالیت داشته و به صورت زنجیره‌ای با گروه‌های همتا در همه کشورهای منطقه ارتباط دارند. افغانستان و آذربایجان می‌توانند برای ریشه کن کردن این فعالیت‌های ویرانگر

در کنار همدیگر ایستاده و در جهت تضعیف و نابودی سازمان‌های تروریستی همکاری نمایند. با در نظرداشت ایجاد امنیت دوامدار در منطقه، پس از خروج نیروهای ناتو از افغانستان، باکو می‌تواند در مبارزه با بقایای سازمان‌های افراطی با افغانستان، همکاری امنیتی و نظامی کند.

تعامل و تعاون بین اسلام گرایان افراطی در افغانستان و آذربایجان پس از استقرار طالبان و القاعده در افغانستان به شدت رشد کرد. افراد زیادی وابسته به گروه جیش الاسلام در افغانستان و در کنار طالبان می‌رزمیدند و پس از سقوط حاکمیت طالبان نیز گزارشاتی موجود است که افراد زیادی از این گروه در افغانستان فعالیت دارند. در یک نوار ویدیویی که از جانب رسانه‌های وابسته به القاعده در سال **۲۰۰۸** پخش شد، نشان داده شد که یک تروریست آذری جهت حمله به یک پایگاه نیروهای ایتلاف، دست به حمله انتحاری می‌زند (News.am, 2012).

فرصت‌های علمی ـ فرهنگی

موجودیت اقوام ترک تبار در افغانستان: فرصت‌های فرهنگی بین دو کشور در پیوندهای تاریخی، زبانی، دینی و نژادی نمودار است. موجودیت اقوام ترک در افغانستان که از لحاظ نژادی هم ریشه برادران آذری اند، به عنوان نماد بسیار ارزنده از مشترکات فرهنگی میان مردمان دو کشور به حساب می‌روند که فاصله جغرافیایی دو کشور را به هم نزدیک‌تر می‌سازد.

موجودیت دین اسلام و مذهب تشیع در افغانستان: از آن‌جائی‌که اکثریت مطلق مردمان دو کشور مسلمان هستند و به اضافه موجودیت مذهب تشیع در افغانستان که مذهب رسمی آذربایجان نیز هست، افغانستان و آذربایجان می‌توانند فرصت‌های بیشتر همکاری را در این زمینه جستجو نمایند. (Kazimova, 2011: 128).

عوامل تقویت‌کننده روابط فرهنگی دو کشور: برعلاوه پیوندهای دیروز که مردم این دو کشور در یک حوزه جغرافیایی در داد و ستد به سر می‌بردند، امروز نیز عواملی وجود دارد که فرهنگ‌های دور افتاده افغانستان و آذربایجان را به همدیگر

متصل می‌کند. یکی از این عوامل حضور کوتاه مدت اما متداوم برخی از مهاجرین افغان است که برای رسیدن به روسیه و اروپا، در آذربایجان زندگی می‌کنند (گنگولی، ۲۰۱۰: ۳). اگرچه تعداد این مهاجرین تا هنوز تعیین نشده است اما به گزارش سازمان جهانی مهاجرت، این تعداد قابل ملاحظه است. حضور محصلین افغانستان در دانشگاه‌های آذربایجان نیز می‌تواند عامل مؤثر دیگری در این زمینه محسوب شود.

در عرصه سیاسی نیز این هم فرهنگی می‌تواند به منافع افغانستان کمک کند. آذربایجان با تجربه موفق سیاست موازنه مثبت در سیاست خارجی‌اش می‌تواند در انتقال این تجربه به افغانستان همکاری نماید. نقطه مثبتی که در این راستا وجود دارد این است که باکو در ده سال اخیر در آموزش دیپلومات‌های افغانی همکاری کرده است. این نوع همکاری در انتقال تجربه‌های آذربایجان در مدیریت سیاست خارجی منطقه‌یی می‌تواند موثر باشد.

همچنان در مارچ **۲۰۱۲**، دولت آذربایجان ضمن کمک‌های مالی سه صد هزار دالری به تأسیسات نظامی افغانستان، به تعداد ٢٤ هزار جلد کتاب درسی و ۱۵ هزار جلد کتاب رهنمای معلم به افغانستان اهدا کرد (ANAMA, 2012).

فرصت‌های اقتصادی ـ تجارتی

توانایی سرمایه‌گذاری آذربایجان: جمهوری آذربایجان از لحاظ اقتصادی، توسعه یافته‌ترین کشور در حوزه قفقاز و آسیای مرکزی است که با رشد تولید ناخالص ٤١ درصدی، رتبه نخست را در جهان از آن خود کرده است (RBC, April 2007). این کشور می‌تواند با سرمایه‌گذاری در افغانستان، همکاری‌های فراوان در توسعه اقتصادی افغانستان نماید. به ویژه این امر وقتی مورد توجه بیشتر باید واقع شود که بدانیم آذربایجان نیز به دنبال سرمایه‌گذاری در افغانستان است.

سازمان ایکو عامل موثر در همکاری اقتصادی: محورهای بحث اقتصادی بین افغانستان و آذربایجان در چهارچوب سازمان ایکو در زمینه‌های تجارت، صنایع،

ترانزیت و حمل و نقل است. ایکو به عنوان نمادی آشکار در همکاری‌های اقتصادی منطقه‌یی، فرصت بسیار مناسب اقتصادی مبتنی بر بازار مشترک تجارتی را بین افغانستان و آذربایجان بوجود آورده است. امضای موافقتنامه حمایت از سرمایه‌گذاری میان افغانستان، آذربایجان، ترکیه و تاجیکستان و همچنان حمایت و کمک آذربایجان به صندوق خاص بازسازی افغانستان در چهارچوب سازمان ایکو، نمونه عینی این فرصت تلقی می‌شود.

خط لوله گاز "تاپی": خط لوله نفت "تاپی"[1] که در آن آذربایجان نیز می‌تواند به عنوان صادرکننده بدیل نفت برای هند و پاکستان مطرح شود، می‌تواند کمک خوبی در جهت عملی شدن این پروژه به شمار رود.

چالش‌ها و موانع موجود در روابط دو کشور

موانع سیاسی

مخالفت روسیه با هم‌سویی آذربایجان با ایالات متحده امریکا: تاریخ کوتاه حیات سیاسی آذربایجان نشان می‌دهد که این کشور اگرچه پس از استقلال از شوروی سابق، در مدار فدراتیف روسیه قرار داشت، اما پس از آن از طریق آموزه‌های ترکیه، به عنوان نزدیک‌ترین کشور به باکو، به مدار غرب روی آورد (احمدیان: ۱۱۱). این مسئله منجر به نارضایتی دولت روسیه شده و این کشور از آن به بعد با یک نگاه شکاکانه به موضع باکو در مسایل منطقه‌یی می‌نگرد.

مخالفت ایران با هم‌سویی آذربایجان و امریکا: این موانع در خصوص روابط نامتناسب ایدئولوژیک بین ایران و آذربایجان نیز صدق می‌کند. زیرا به اضافه

---

۱. تاپی TAPI خط لوله گاز آسیای میانه به جنوب آسیا است که گاز ترکمنستان را از مسیر افغانستان به کشورهای پاکستان و هند می‌رساند.

مشکلات دو کشور در دریای خزر (بحیره کسپین)، باکو همیشه در تلاش آن بوده است تا از نفوذ سیاسی نظام دینی ایران در امان بماند. ایران نیز از سیاست پان-ترکیسم که به حمایت مشترک ترکیه و آذربایجان ترویج می‌شود، احساس نارضایتی می‌کند. گرایش به سیاست‌های پان ترکیزم میان ترکان افغانستان و آذربایجان و پارسی محوری بین افغانستان و ایران از همین موانع به شمار می‌رود (IBP, 2005: 61).

موانع نظامی ـ امنیتی

بی‌اعتمادی مردم آذربایجان به جنگ افغانستان: تداوم جنگ و حملات پارتیزانی و انتحاری از نوع فرسایشی طالبان و القاعده در افغانستان، بسیاری از کشورهای منطقه از جمله آذربایجان را به مرحله "خستگی از جنگ" رسانیده است. کشته شدن سربازان کشورهای مذبور از جمله آذربایجان (heritage.org, 2011) در افغانستان، موقعیت و میزان اعتماد مردم آذربایجان را به شدت فروکاسته است.

نگرانی روسیه و ایران از همکاری نظامی باکو با نیروهای ایتلاف: از طرف دیگر، همکاری نزدیک امنیتی نظامی افغانستان و آذربایجان، برای روسیه و ایران، تداوم همکاری با غرب تلقی می‌شود. این باعث می‌شود تا اعتماد به همکاری‌های امنیتی در مثلث افغانستان ـ روسیه ـ ایران تضعیف شود. لذا دولت افغانستان در رابطه به این مسئله نیاز به ایجاد اعتمادسازی بیشتر دارد .(Usa, 2011:22)

موانع علمی ـ فرهنگی

پان ترکیزم و پان تورانیزم: پان ترکیزم و پان تورانیزم دو ایده ناسیونالیستی توسعه طلبانه‌ای است که پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بار دیگر در عرصه سیاسی ظاهر گشت. حلقات زیادی در کشورهای ترک زبان در منطقه آسیای مرکزی بزرگتر علاقمند این سیاست بوده‌اند. چنین رویکردی می‌تواند به عنوان یک چالش فرهنگی میان آذربایجان و افغانستان مطرح باشد.

همچنین در همین راستا می‌توان از نظریه ایجاد توران بزرگ از طرف صبری بدرالدین[۱] (PRD, 2004:13) یادکرد که به نوبه خود شکاف بزرگی در راه همگرایی و همکاری بین ملت‌های افغانستان و آذربایجان است. لازم است که دو کشور با خرد ورزی و منطق درست سیاسی، نقش جنبش‌های ملیت‌گرایانه را در درون کشورهای خود، تضعیف نموده و به نکات مشترک توجه نمایند. پروژه همکاری ملت‌های قلب آسیا در این زمینه مدل خوبی برای رسیدن به یک آرمان منطقه‌یی.

موانع اقتصادی ـ تجارتی

تهدید جدی اسلامگرایان: فعالیت گروه‌های اسلام گرای افراطی در افغانستان را که در پیوند نزدیک با گروه‌های اسلام گرای آذربایجان قرار دارند، از موانع بسیار جدی فرا روی پیشرفت همکاری‌های اقتصادی میان دو کشور است. پروژه خط لوله گاز که یک منبع آن آذربایجان بشمار میرود، می‌تواند جایگاه موثری در توسعه اقتصادی قلب آسیا به ویژه آذربایجان و ترکمنستان داشته باشد؛ اما این طرح از جانب همین گروه‌های مخرب، غیر قابل اجرا شده است. گروه‌های افراطی در پی گل‌آلود کردن آب در افغانستان هستند و این پروژه از جانب جیش الاسلام در آذربایجان نیز حمایت می‌شود و سالانه ده‌ها تن از تندروان وابسته به گروه مذکور در افغانستان دست به فعالیت‌های تروریستی می‌زنند.

تأثیر روابط افغانستان ـ آذربایجان بر همکاری‌های منطقه‌یی

با توجه به موقعیت استراتیژیک دو کشور افغانستان و آذربایجان که سرنوشت مشترک در منطقه داشته و تجربه همگونی به عنوان میدان رقابت میان قدرت‌های

---

۱. Sabri Badruddin ملیت‌گرای معروف آذری که ایده توران بزرگ را طرح کرد.

منطقه دارند، کابل و باکو می‌توانند از تجربه مشترک استفاده کرده و بنیان‌های سیاست همکاری منطقه‌یی را تقویت نمایند.

اهمیت افغانستان در سیاست خارجی آذربایجان

افغانستان در سیاست خارجی آذربایجان حائز اهمیت است. این اهمیت به دلیل جایگاه افغانستان در مبارزات ضد کمونیستی این کشور است که در دهه ۸۰ ادامه داشت. در این سال‌ها در آذربایجان نیز ملی‌گرایان ضد شوروی به دنبال آزادی آن کشور از اقمار ابرقدرت شرق بودند. در سال **۱۹۹۱** (۱۳۷۰ خورشیدی)، پس از آزادی آذربایجان، همین ملی‌گرایان بودند که خطوط سیاست خارجی دولت باکو را ترسیم کردند. اگرچه ملی‌گرایان پس از مدتی کوتاه از صحنه سیاسی آذربایجان ناپدید شدند، اما میراث دکترین سیاست خارجی آنها تا هنوز در خط مشی سیاسی آذربایجان در عرصه بین‌المللی سایه افگنده است (هرتزیگ، ۱۳۷۵: ۲۰۱). از همان دهه ۹۰ میلادی، دولت آذربایجان، افغانستان را کشور مهمی در منطقه و تأثیرگذار در معادلات سیاسی ـ امنیتی و اقتصادی آن تلقی کرده است.

این نقش، زمانی پر رنگ شد که ترکیه نیز به عنوان دوست بسیار نزدیک هر دو کشور افغانستان و آذربایجان، پس از تحولات دهه ۹۰، پای باکو را به مسئله افغانستان کشاند. نقش کاتالیستی انقره، منجر به حمایت باکو از روند بازسازی افغانستان پس از طالبان شد که در نتیجه آن، آذری‌ها در کنار متحدین غربی به افغانستان آمدند.

سیاست‌گذاران آذری، افغانستان را محور ثبات و امن منطقه می‌دانند و باور دارند که با کاهش تهدیدها در افغانستان و ایجاد فرصت‌های خوب در این کشور، در واقع تهدیدهای منطقه‌یی را کاهش داده و زمینه رشد و توسعه اقتصادی را در منطقه فراهم می‌سازد. مبتنی بر این نگرش، آذربایجان به افغانستان کمک‌های همه‌جانبه انجام داده است و همچنان در پی آن است تا به همکاری‌های هرچه بیشتر با این کشور پس از **۲۰۱٤** نیز ادامه دهد (Todayszaman.com, 2012).

اهمیت همکاری‌های منطقه‌یی در سیاست خارجی آذربایجان

اصل هفتم در سیاست خارجی آذربایجان، پیگیری اهداف و علایق منطقه‌یی است. این اصل در بند هشتم در مورد سیاست باکو در قبال کشورهای فرامنطقه نیز تعمیم داده شده است که طی آن ذکر حمایت آذربایجان از منافع ملی کشورهای منطقه، رفته است (ابوالحسن شیرازی و ملا قدیمی، ۲۰۰۸: ٦٠). در عرصه عملی نیز همکاری و همگرایی منطقه‌یی در محراق توجه سیاست خارجی آذربایجان قرار دارد (مرکز مطالعات ابرار، ۱۳۸۲: ۲۲٤). دلیل اثبات این ادعا، عضویت باکو در همکاری اقتصادی بحیره سیاه[1] ، شورای اروپایی[2] ، سازمان همکاری‌های اقتصادی[3] (ایکو)، سازمان همکاری‌های اسلامی[4] ، کشورهای مستقل مشترک المنافع[5] و همکاری اقتصادی منطقه‌یی آسیای مرکزی[6] است. عمده‌ترین دلیل همکاری‌های آذربایجان در منطقه، آسیب پذیری این کشور در طول تاریخ معاصر بوده است. این کشور به کرات از ناحیه قدرت‌های منطقه مورد تهاجم قرار گرفته است.

سهم‌گیری فعال آذربایجان در پروسه استانبول یا قلب آسیا و پذیرش مسئولیت رهبری دو تدبیر اعتمادسازی نیز دال بر شوق و علاقه آن کشور در همکاری‌های منطقه‌یی است. چنانچه با آغاز "پروسه استانبول" و ایجاد طرح "قلب آسیا"، این کشور داوطلبانه وارد میدان شده و آمادگی خود را در همه روندهای تدابیر اعتمادسازی اعلان کرد. در حال حاضر ریاست دو تدبیر " مبارزه علیه مواد مخدر" و "زیربناهای منطقه‌یی" به عهده کشور آذربایجان می‌باشد. این نشان می‌دهد که

---

1 Black Sea Economic Cooperation
2 European Council
3 Economic Cooperation Organization
4 Organization of Islamic Cooperation
5 Commonwealth of the Independent States
6 Central Asian Regional Economic Cooperation

آذری‌ها نقش همکاری‌های منطقه‌یی را در تأمین صلح و توسعه منطقه ضروری می‌دانند.

نتیجه‌گیری

از تاریخ فعال روابط افغانستان و آذربایجان بیشتر از یک دهه می‌گذرد. نگاه اجمالی معرفت شناسانه از این روابط به وضاحت نشان می‌دهد که دو کشور در طول تاریخ روابط حسنه داشته و منافع منطقه‌یی متضاد ندارند. پس از حادثه یازدهم سپتامبر، جمهوری آذربایجان فعالانه به سوی افغانستان آمد و در بازسازی افغانستان پس از جنگ کمک‌های قابل ملاحظه‌یی کرد.

توسعه روابط با کشورهای منطقه و جهان در چهارچوب ملاحظات اقتصادی، سیاسی و امنیتی مورد توجه هر دو کشور می‌باشد. آذربایجان به عنوان یک کشور نفت خیز و ژئواستراتیژیک در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز که آمادگی هرنوع همکاری با کابل را دارد، کشور بسیار مهم به شمار می‌رود. به همین دلیل هم است که دولت افغانستان برای نخستین بار در سال ۱۳۹۱ خورشیدی، سفارت خانه‌ای را در باکو گشود. از آن طرف، افغانستان از دیدگاه سیاستگذاران آذری، کمربند امنیتی منطقه است و سقوط این کشور به کام افراطی‌گرایان مذهبی، تهدید بزرگ به منافع ملی باکو به حساب می‌رود.

از لحاظ اقتصادی، سیاسی و امنیتی دو کشور دارای منافع همگون متعددند. مهمترین سازگاری این منافع، در همکاری‌های منطقه‌یی است که دو کشور می‌توانند در نزدیکی با هم تهدیدهای بزرگ ناشی از افراط‌گرایی را تضعیف نمایند. همکاری دو کشور در حل منازعه قره باغ و الحاق آن به جمهوری آذربایجان، نمونه بسیار خوبی از ادعای دوستی افغانستان نسبت به آذربایجان است.

علاوه بر آنچه آمد، پروسه استانبول یا همکاری ملت‌های قلب آسیا، می‌تواند فرصت خوبی در تقویت همکاری دو کشور به حساب آید. همکاری کشورهای

دوست و یا رقیب در این پروسه که مبتنی بر نیازهای مشترک این دولت‌ها و منطقه شکل گرفته است، رابطه کابل و باکو را بیشتر تقویت می‌کند.

منابع و مآخذ

مرکز تحقیقات ابرار معاصر تهران (۱۳۸۲)، **براورد استراتیژیک آذربایجان**، تهران: انتشارات تحقیقات ابرار.

چامچیان (۱۷۸٦)، **تاریخ ارمنیان**، مسکو: انتشارات ونیز، جلد سوم

ملازاده، حمید (۱۳۷۳)، **آذربایجان نگاه به آینده**، تبریز: انتشارات ارک، چاپ اول.

ابوالحسن شیرازی و ملاقدیمی، علیرضا (۱۳۸۷)، "اصول و ساختار تصمیم گیری در سیاست خارجی آذربایجان"، تهران: مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تابستان، شماره ٦٤، ص. ۸۱-۵۱.

Bolukabasi, Suha (2011), **Azerbaijan: A Political History,** New York: Tauris.

Dodge, Justine (2012) **Azerbaijan**, Washington: Safari the Globe.

Goldz, Thomas (1998), **Azerbaijan Diary: A Rogue Reporter's Adventures in an Oil-Rich, War-Torn, Post-Soviet Republic**, New York: Paperback

Human Rights Watch (1994), **Seven Years of Conflict in Karabakh**, Los Angles: HRW.

IBP (2005), **Iran: A Country Study,** Washington: IBP

Kazimova, Nikki (2011)**Culture Smart!: The Essential Guide to Customs & Culture**, London: Kaperard.

Mahdyeva, Nazrin (2006), **Azerbaijan's Foreign Policy: Perceptions and Strategic Choices of a Small State in Great Power Politics, 1991-2003, Oxford: University of Oxford.**

PRD (2004), **Azerbaijan Foreign Policy And Government Guide**, Washington: LSI

Usa, Ibp (2011), **Russia Foreign Policy and National Security Yearbook,** Washington: IBP.

"Azerbaijan" (28.12.12) Access Online: URL: http://www.freedomhouse.org/report/freedom-world/2012/azerbaijan

"Azerbaijan plans to promote cooperation with Afghanistan on disaster management" (6.7.2012) Access Online: URL: http://en.afghanistan.ru/doc/384.html

"Rethinking Afghanistan-Azerbaijan Humanitarian and Economic Assistance" (28.12.12) Access Online: URL: httpwww.todayszaman.comcolumnist-268788-rethinking-afghanistan-azerbaijans-humanitarian-and-economic-assistance.html

"Next Steps on Providing Non-Military Assistance to Afghanistan" (12.12.12) Access Online, URL: http://www.anama.gov.az/index_en.htm

"Azerbaijan: A Country Study" (23.12.12) Access Online: URL:http://www.freedomhouse.org/report/countries-crossroads/2004/azerbaijan?page=140&edition=1&ccrpage=5&ccrcountry=107

"Embassy of Afghanistan to open in Azerbaijan" (12.12.12) Access Online: URL:http://www.contact.az/docs/2012/Politics/101500014773en.htm#.UMcIneTqnKg

"Turkey Develops Special Relationship with Azerbaijan" (21.12.12) Access Online, URL:http://news.am/eng/news/124454.html

"Migration in Azerbaijan: The Transition to a Destination Country?" (18.01.13) Access Online, URL: http://www.irex.org/system/files/Ganguli.pdf

سیاست خارجی افغانستان در قبال قزاقستان و تأثیر آن بر همکاری‌های منطقه‌یی

احمدظاهر نوری[1]

چکیده

توانمندی قزاقستان در عرصه زراعت، غنای این کشور از نظر منابع زیر زمینی، همسایگی با چین و روسیه، رشد اقتصادی سریع و عضویت در سازمان‌ها و پروسه‌های منطقه‌یی بر اهمیت و تأثیرگذاری قزاقستان بر اوضاع سیاسی، اقتصادی و امنیتی افغانستان به‌صورت دوجانبه و افزاید. قزاقستان به دلایل هم‌جواری افغانستان با آسیای مرکزی، اشتراک‌های تاریخی، فرهنگی، چالش مشترک امنیتی نظیر تروریسم، افراط‌گرایی و مواد مخدر، حضور آمریکا، ناتو و اتحادیه اروپا و موقعیت منحصر به فرد افغانستان از نظر جغرافیایی توجه ویژه‌یی به افغانستان دارد. در این مقاله سعی شده است تا ضمن اشاره به تاریخ روابط ، فرصت‌هاو چالش‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی ـ امنیتی در روابط افغانستان و قزاقستان به گونه‌یی روشن بیان شود. اصول سیاست خارجی افغانستان در قبال قزاقستان، اولویت قزاقستان در سیاست خارجی، اهمیت و جایگاه دو کشور نیز به بررسی

---

۱. محقق مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه.

گرفته شود تا بر مبنای آن دولت‌مردان با آگاهی از فرصت و چالش‌های موجود در روابط خود، تدابیر جدی برای تقویت فرصت‌ها و رفع چالش‌ها با هدف دستیابی به توسعه همه‌جانبه ملی و منطقه‌یی اتخاذ کنند.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی افغانستان، قرابت تاریخی- فرهنگی، نگاه منطقه‌یی، زراعت و معادن، همکاری اقتصادی، سیاست خارجی قزاقستان

مقدمه

قزاقستان به عنوان نهمین کشور بزرگ جهان، بزرگ‌ترین کشور آسیای مرکزی و دومین جمهوری بزرگ شوروی سابق پس از روسیه، بزرگ‌ترین کشور محاط به خشکی جهان و سرشار از منابع طبیعی است. این موضوع اهمیت این کشور را در سطح منطقه و جهان بیش از پیش آشکار می‌سازد. برای افغانستان به‌عنوان کشوری که سعی دارد به ثبات نسبی در عرصه داخلی و روابط خارجی خود دست یابد و قزاقستان که در صدد کسب موقعیت برتر جهانی در عرصه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است، اهمیت این روابط دوچندان می‌شود. لزوم توسعه روابط افغانستان با این کشور با توجه به تجربه‌های ارزنده قزاقستان در زمینه تجاری، صنعتی و زراعتی بر همگان روشن است.

افغانستان و قزاقستان در کنار تداوم و گسترش روابط دوجانبه، سعی در تقویت همکاری منطقه‌یی و توسعه روابط با هدف دستیابی به توسعه پایدار، امنیت جمعی از طریق سازمان ایکو، شانگهای و پروسه استانبول با محوریت افغانستان دارند. اهمیت همکاری منطقه‌یی بر کسی پوشیده نیست؛ چرا که دستیابی به امنیت سرتاسری و توسعه همه‌جانبه بدون همکاری منطقه‌یی ممکن نیست. در این میان، جایگاه افغانستان به‌عنوان کشور قلب‌آسیا موجب شده است تا چهارده کشور همسایه و منطقه به همراه چهارده کشور کمک کننده‌ی این پروسه به همراه چندین سازمان بین‌المللی با محوریت افغانستان تلاش جدیدی را برای احیای همکاری‌های منطقه‌یی آغاز کنند و در نتیجه این همکاری، ثبات پایدار و توسعه متوازن در

افغانستان و منطقه بوجود آید. قزاقستان به عنوان یکی از کشورهای منطقه و عضو پروسه استانبول با توجه به امکانات اقتصادی اش می‌تواند نقش تعیین‌کننده در دستیابی به اهداف پروسه استانبول و همکاری در قلب‌آسیا با محوریت افغانستان داشته باشد.

هدف این نوشتار تبیین منطقی فرصت‌های روابط دو کشور و اشاره به چالش‌های پیش رو است. سوال اصلی که این مقاله در صدد یافتن پاسخی مناسب به آن است چنین است که جایگاه همکاری‌های منطقه‌یی در سیاست خارجی دو کشور کجاست؟ سوالات دیگری که به‌دنبال جواب برای آن هستیم، این است که دو کشور چه قدم‌های ملموس و عملی را در جهت همکاری‌های منطقه‌یی برداشته‌اند و موانع این همکاری‌ها چیست؟ دورنما یا آینده همکاری‌های منطقه‌یی چگونه است؟

فرضیه این مقاله این است که دو کشور در سیاست خارجی‌شان نگاه ویژه‌یی به همکاری‌های منطقه‌یی دارند. البته این فرضیه با توجه به نوع و سطح روابط، سیاست خارجی افغانستان و قزاقستان نسبت به هم‌دیگر، سوابق روابط و سیاست خارجی این دو کشور نسبت به همسایگان، منطقه و جهان طرح شده است.

موضوعات عمده مورد بحث در این تحقیق عبارتند از ۱. بررسی سابقه تاریخی روابط دو کشور؛ ۲. سیاست خارجی افغانستان در قبال قزاقستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با تمرکز بر فرصت‌ها و چالش‌های موجود در تمامی عرصه‌های سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی در روابط دو کشور؛ و ۳. روابط دو کشور و تأثیر آن بر همکاری در منطقه قلب آسیا.

پس منظر تاریخی روابط افغانستان و قزاقستان

قزاقستان در بخش میانی قاره اروپا ـ آسیا و شمال آسیای مرکزی قرار دارد. این کشور بیش از صد ملیت را در خود جای داده است که برخی از ملیت‌های این کشور جمعیت شان از صد نفر تجاوز نمی‌کنند.(شیرازی و مجیدی، ۹:۱۳۸۲) این کشور حدود ۱۷ میلیون نفر جمعیت و بیش از ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار کیلومتر

مساحت دارد و از نظر وسعت، نهمین کشور بزرگ جهان است. (Wikipedia.Kazakhstan.2013) قزاقستان بزرگ‌ترین کشور محاط به خشکی جهان، بزرگ‌ترین جمهوری آسیای مرکزی و دومین جمهوری بزرگ شوروی سابق پس از روسیه است. (ابوالحسنی،١٣٧٦:١)

ویژگی مشترک تمام جمهوری‌های شوروی سابق از جمله کشورهای آسیای‌میانه به شمول قزاقستان این است که روابط این جمهوری‌ها با جهان خارج به‌عنوان واحدهای سیاسی مستقل، در نهایت به سال ١٩٩١ و فروپاشی اتحاد شوروی در این سال برمی‌گردد. روابط افغانستان با قزاقستان نیز از این وضعیت مستثنی نیست. به این دلیل که پیش از سال ١٩٩١ و سقوط اتحاد جماهیر شوروی، این جمهوری‌ها جزئی از کشور اتحاد جماهیر شوروی بودند و به‌طور مستقل کشور محسوب نمی‌شدند.

افغانستان با کشور قزاقستان مرز مشترک ندارد. البته این موضوع از اهمیت قزاقستان برای افغانستان چیزی نمی‌کاهد به این دلیل که هر دو کشور در حوزه تمدنی مشترک قرار دارند. علایق و نزدیکی‌های دو کشور به آن اندازه است که دوری جغرافیایی را جبران کند. روابط افغانستان با قزاقستان به‌عنوان یکی از جمهوری‌های پانزده‌گانه اتحاد شوروی در طول سال‌های ١٩٧٨ الی ١٩٩٠ به‌صورت مناسبات اقتصادی و فرهنگی میان آلماتا و چند ولایت شمال افغانستان جریان داشت (مرکز مطالعات استراتیژیک، ٢٠٠٧: ١٨٧). این کشور در ٢٥ اکتوبر ١٩٩١ از شوروی سابق اعلام استقلال کرد. افغانستان در سال ١٩٩٢ جزء اولین کشورهایی بود که استقلال این کشور را به رسمیت و با این کشور روابط دیپلوماتیک برقرار کرد (آواپرس،١٣٩١: سیاسی ـ نظامی). برقراری روابط دیپلوماتیک دو کشور بر پایه احترام به استقلال و عدم مداخله در امور داخلی هم‌دیگر صورت گرفت (مرکز مطالعات استراتیژیک، ٢٠٠٧: ١٨٧).

در سال ١٩٩٣ برهان‌الدین ربانی به حیث رئیس جمهور افغانستان با نورسلطان نظر بایف در استانبول ترکیه ملاقات کرد. این ملاقات زمینه‌ساز کمک‌های بشری و

مواد ساختمانی این کشور به افغانستان شد. در دوره طالبان به‌دلیل نوع سیاست و عملکردهای خارج از حقوق بین‌الملل این گروه، میان دو کشور مناسبات و روابط رسمی برقرار نبود. با وقوع حادثه ١١ سپتامبر ٢٠٠١ و متعاقب آن سقوط حکومت طالبان نمایندگی سیاسی قزاقستان در افغانستان آغاز به فعالیت کرد و در سال٢٠٠٣ به سطح سفارت ارتقاء یافت. (فراهی، ١٢:١٣٨٥) در همین سال کمیسیون مشترک ارگان‌های دولتی قزاقستان تحت ریاست وزیر تجارت این کشور به‌خاطر کمک به افغانستان ایجاد شد. هم‌چنین رئیس جمهورکرزی در سال١٣٨١ خورشیدی جهت اشتراک در اولین نشست سازمان کشورهای همکاری و اعتماد در آسیا CICA (فراهی، ٥٧:١٣٨٥) و در سال٢٠٠٤ نیز در چهارچوب روابط دوجانبه به این کشور مسافرت کرد (صدای امریکا،٢٠٠٤:افغانستان).

حامدکرزی، رئیس جمهور افغانستان در سال٢٠٠٦ در مراسم تحلیف نورسلطان نظربایف، رئیس جمهور قزاقستان، در هفتمین اجلاس سران سازمان امنیت و همکاری اروپا و هم‌چنین در آخرین سفر خود به این کشور در جون سال٢٠١١ در دهمین نشست سران شانگهای شرکت کرد(هیله من،١٣٩١:وروستی خبرونه). تعدد سفرهای مقامات عالی‌رتبه دو کشور و به‌ویژه افغانستان نشان از اهمیت روابط دو کشور دارد.

پس از فروپاشی طالبان و ایجاد اداره موقت تا امروز روابط افغانستان و قزاقستان هر روز گسترش بیش‌تری می‌یابد و قزاقستان از همان ابتدا کمک‌های زیادی را در زمینه‌های ذیل به افغانستان انجام داده است:

١. اعطای سه هزار تن گندم(در قالب موافقت‌نامه در سال٢٠٠٢)؛

٢. اعطای یک‌هزار بورس تحصیلی در سال ١٣٨٨ با امضای تفاهم‌نامه از سوی وزرای خارجه وقت دو کشور؛

٣. تعهد قزاقستان مبنی بر کمک پنجاه میلیون دالری برای جوانان محصل افغان از سوی وزیر امور خارجه قزاقستان در دیدار با رئیس جمهور کرزی در سال ١٣٨٩؛

٤. کمک ٤٧٧٩ تن برنج به ارزش ٥ میلیون دالر قزاقستان در دلو١٣٩٠؛

۵. ساخت سرک تالقان ـ قندز ـ شیرخان بندر و ساختن یک مکتب در ولایت سمنگان و شفاخانه ۳۰ بستر در ولایت بامیان(به ارزش۲,۳ میلیون دالر)؛

٦. اعطای ۹۰ هزار تن شیر خشک در حمل ۱۳۸۹ به گفته مقامات وزارت زراعت افغانستان؛

۷. کمک ۱۵۰۰ تن شیر خشک(هیله من،۱۳۹۱:وروستی خبرونه)؛

۸. در جوزای۱۳۹۰ پارلمان قزاقستان به‌عنوان نخستین کشور آسیای مرکزی از اعزام یک قطعه نظامی با هدف مبارزه با شورشگری حمایت کرد. هرچند ارسال این نیروها به‌دلیل مغایرت آن با قانون اساسی قزاقستان صورت نگرفت، ولی همین نکته نیز نشان از اهمیت افغانستان برای قزاقستان دارد؛

۹. در بعد سیاسی، حمایت از نامزدی افغانستان در سازمان شانگهای؛

۱۰. پذیرفتن میزبانی کانفرانس نوبتی کشورهای قلب‌آسیا در آستانه به تاریخ ٢٦آپریل۲۰۱۳ و برگزاری این کانفرانس در همین تاریخ؛

۱۱. برگزاری نمایشگاه کالاهای افغانستانی در پایتخت جنوبی قزاقستان در سپتامبر۲۰۱۲ (احمدالله وستوک،۱۳۹۱:روزنامه افغانستان).

سیاست خارجی افغانستان در قبال قزاقستان پس از یازدهم سپتامبر۲۰۰۱

سیاست خارجی به معنی دنبال کردن هدف‌های کشور در محیط بین‌المللی و در رابطه با جامعه‌ها، دولت‌ها و کشورهای دیگر است. سیاست خارجی، راهنمای موضع‌گیری در جهان است؛ و مجموعه‌یی از اهداف بین‌المللی و راه‌های رسیدن به آن‌ها را شامل می‌شود (آشوری،۱۳۸۷:۱۲۰). از آن‌جا که عمده‌ترین هدف سیاست خارجی هر کشور تامین منافع ملی آن کشور است، دولت افغانستان در دوره جدید پس از ۱۱سپتامبر ۲۰۰۱ و سقوط حکومت طالبان، برای دستیابی به این هدف سعی در گرفتن سیاستی مولتی‌لاترال یا چندجانبه کرد که تقویت همکاری‌های منطقه‌یی یکی از اصول اجتناب‌ناپذیر آن است (کابل پرس،۲۰۰۸). چرا که درک موقعیت استراتیژیک و مهم افغانستان با ویژگی‌های هم‌چون هم‌مرز بودن با آسیای مرکزی در

شمال و آسیای جنوبی در جنوب، همسایگی با قدرت‌های منطقه‌یی و جهانی نظیر چین، روسیه و هند و هم‌چنین واقعیت‌هایی مانند محصور بودن در خشکی، اقتصاد وارداتی متکی بر کمک‌های خارجی، سیاست مولتی‌لاترال/ چندجانبه در اولویت قرار دادن همکاری‌های منطقه‌یی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. باید خاطر نشان ساخت که همکاری‌های منطقه‌یی در سیاست خارجی افغانستان به عنوان یک اصل مهم مطرح است و دولت افغانستان یک دید پروژه‌یی و مقطعی به آن ندارد؛ بلکه بر اهمیت این موضوع و نقش و تأثیر مفید آن بر وضعیت افغانستان و منطقه و حتی جهان واقف است.

فرصت‌های موجود در روابط افغانستان و قزاقستان

الف- فرصت‌های سیاسی

فرصت‌های سیاسی میان دو کشور افغانستان و قزاقستان را شاید بتوان به شرح ذیل برشمرد:

۱. همکاری دو کشور در سازمان همکاری اقتصادی ایکو(ECO)؛

۲. عضویت ناظر افغانستان و عضویت قزاقستان در سازمان همکاری شانگهای (SCO)؛

۳. همکاری دو جانبه دو کشور؛

٤. همکاری دو کشور در چهارچوب پروسه استانبول یا قلب آسیا؛

از نظر سیاسی روابط دو کشور به عنوان دو واحد سیاسی مستقل از قدمت زیادی برخوردار نیست و در نهایت به‌استقلال قزاقستان در سال ۱۹۹۱ برمی‌گردد. افغانستان جزو اولین کشورهایی بود که استقلال این کشور را برسمیت شناخت و با آن روابط دیپلوماتیک برقرار کرد (آواپرس، ۱۳۹۱). سفرهای متعدد مقامات افغانستان به‌خصوص رئیس جمهور کرزی در نشست‌های سران سازمان شانگهای؛ سازمان امنیت و همکاری اروپا و مراسم تحلیف رئیس جمهور قزاقستان و دیگر

سفرهای رئیس جمهور، از یک‌سو نشان از اهمیت جایگاه قزاقستان در سیاست خارجی افغانستان دارد و از سوی دیگر نشان دهنده توسعه روابط دو کشور در همه سطوح است. با آنهم ظرفیت روابط دو کشور به‌ویژه در عرصه تجارت بسیار بیش‌تر از حجم فعلی آن است و گسترش بیش‌تر آن توجه بیش از پیش مقامات دو کشور را می‌طلبد.

همکاری دو کشور در سازمان همکاری اقتصادی (ایکو)

پیشینه‌ی ایجاد سازمان ایکو(ECO) به تاسیس سازمان آر سی دی(R.C.D) یا سازمان عمران منطقه‌یی در سال۱۹٦۲باز می‌گردد که توسط سه کشور ترکیه، ایران و پاکستان تاسیس گردید. فعالیت‌های سازمان به‌دلیل وقوع انقلاب سال۱۳۵۷ در ایران به حالت تعلیق در آمد. به‌دلیل عدم تمایل حکومت جدید ایران به فعالیت در چهارچوب آر.سی.دی، پس از مدتی سازمان همکاری‌های اقتصادی ایکو در سال۱۹۸۵توسط سه کشور ترکیه، ایران و پاکستان بر مبنای معاهده ازمیر تاسیس شد (eco.org:2013). افغانستان و پنج کشور آسیای مرکزی به همراه کشور آذربایجان در سال۱۹۹۲ به عضویت این سازمان در آمدند. عضویت دو کشور افغانستان و قزاقستان در سازمان ایکو نشان دهنده‌ی نگاه منطقه‌یی این کشورها در سیاست خارجی‌شان است. هرچند میزان مبادلات تجاری اعضای ایکو رضایت بخش نیست؛ اما اجرایی شدن موافقت‌نامه ایکوتا (ECOTA) که زمینه‌ساز آزادسازی تجارت میان کشورهای عضو ایکو است، و هم‌چنین عضویت دو کشور در بانک تجارت و توسعه ایکو که با هدف سرمایه‌گذاری در پروژه‌های در دست انجام کشورهای عضو تشکیل شده است (قطره،۱۳۸۹: آرشیو موضوعی) نوید آینده بهتری را برای کشورهای عضو این سازمان می‌دهد.

اعضای سازمان ایکو در کنار اشتراکهای فراوان تاریخی ـ فرهنگی از ظرفیت‌های اقتصادی بالایی برای توسعه روابط دوجانبه و چندجانبه در قالب این سازمان برخوردارند؛ اما این سازمان نتوانسته به جایگاه حقیقی خود دست یابد. سطح روابط

تجاری اعضای ایکو در سطح قابل قبول برای کشورهای عضو در یک سازمان نیست. (ایکو نیوز،۲۰۱۲: اکو). افغانستان و قزاقستان به‌عنوان دو کشور عضو این سازمان می‌توانند در جهت ارتقا و دست‌یابی به اهداف سازمان اکو و هم‌چنین توسعه روابط دوجانبه از ظرفیت های این سازمان در جهت توسعه روابط منطقه‌یی و رفع چالش‌های موجود استفاده کنند.

قزاقستان و افغانستان در سازمان شانگهای

سازمان همکاری‌های شانگهای از دل رقابت قدرت‌های بزرگ بر سر ژئوپولتیک آسیای مرکزی ظهور کرد. هدف اولیه از تاسیس این سازمان غیر نظامی‌سازی مرز بین چین و شوروی بود. این سازمان در سال۲۰۰۱ توسط کشورهای چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان پایه‌گذاری شد. کشور ازبکستان در نشست این سازمان در سال۲۰۰۱ به عنوان ششمین عضو این سازمان پذیرفته شد.(fa.wikipedia.org/wiki: 2013) سازمان همکاری شانگهای شاید بر همین مبنا بود که افغانستان در جون۲۰۱۲ و در دوازدهمین نشست سران این سازمان موقعیتش از مهمان به عضو ناظر ارتقا یافت (وبسایت ریاست جمهوری افغانستان:۲۰۱۲)

مسایل امنیتی در آسیای مرکزی به ویژه تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی دینی از مهم‌ترین نگرانی‌های این سازمان به حساب می‌آید (رحمانی و حسینی،۱۳۹۱:۴۲۵). قزاقستان از عضویت افغانستان در سازمان همکاری شانگهای حمایت کرده است. اگر به دقت در فهرست نگرانی‌های این سازمان توجه کنیم در می‌یابیم که تروریسم و افراط‌گرایی دینی و قاچاق موادمخدر از مهم‌ترین چالش‌های امنیتی افغانستان نیز شمرده می‌شود و با توجه به این‌که با گذشت زمان پدیده‌ی جهانی شدن گسترش بیش‌تری می‌یابد ومهم‌ترین اثر آن کمرنگ شدن و کم اهمیت شدن مرزهای سیاسی است، نگرانی در زمینه‌ی این چالش‌ها به یک نگرانی جدی منطقه‌یی و جهانی تبدیل شده است. هرچند کشور قزاقستان تا کنون به‌طور جدی از

ناحیه تروریسم و افراط‌گرایی آسیب ندیده است؛ اما رهبران این کشور به‌طورعمیق متوجه این مساله هستند و به همین خاطر یکی از دلایل توجه آن‌ها به افغانستان در کنار سایر عوامل مهم، اهمیت افغانستان در منطقه، چالش تروریسم و بنیادگرایی است.

سران سازمان شانگهای توجه ویژه‌یی را پس از سقوط طالبان به افغانستان مبذول داشته‌اند و به دلیل حضور نظامی آمریکا، ناتو و اتحادیه اروپا، جایگاه افغانستان نزد سازمان شانگهای به‌طور ملموسی ارتقا یافته است. در اجلاس سران در سال۲۰۰۷ سازمان شانگهای در شهر بیشکک پایتخت کشور قرغیزستان، بر اهمیت افغانستان و تأثیر تحولات این کشور بر منطقه تاکید شد و نظریه‌هایی جهت تامین امنیت در افغانستان و ایجاد یک دولت با ثبات با مشارکت کشورهای عضو شانگهای مطرح گردید. نگرانی‌های سازمان شانگهای در ارتباط با افغانستان به شرح زیر است:

۱. تولید و قاچاق مواد مخدر؛
۲. تروریسم و بنیادگرایی دینی؛
۳. حضور آمریکا برای مدت طولانی (رحمانی و حسینی، ۱۳۹۱:٤٢٦).

همکاری‌های دوجانبه

افغانستان به‌صورت محدود در دهه‌ی ۷۰ الی ۹۰ میلادی با جمهوری قزاقستان ارتباط داشته است؛ اما روابط رسمی دو کشور پس از استقلال این کشور در سال۱۹۹۱ آغاز می‌گردد. دو کشور به‌صورت دو جانبه از همان روزهای نخستین استقلال قزاقستان در زمینه‌های مختلف دارای روابط بوده‌اند؛ اما این روابط از زمان سقوط حکومت طالبان در سال ۲۰۰۱، به بعد گسترش بیش‌تری داشته است. قزاقستان در دوره جدید به افغانستان کمک های زیادی کرده است و در بازسازی افغانستان نیز نقش خوبی داشته و دارد.

در راستای تداوم همکاری، تفاهم‌نامه همکاری‌های چندجانبه مشورتی میان دو کشور امضا شده است که موارد مختلف همکاری فیما بین و به ویژه موضوعات

سیاسی و اقتصادی، در آن گنجانده شده است. موافقت نامه‌های این چنینی نشـان از توجه دو کشور به ارتقاء سطح کمی و کیفی روابط شان دارد (رادیـو آزادی:١٣٩١). در صورتی که این تفاهم‌نامه و سایر تفاهم‌نامه‌ها و موافقت‌نامه‌های امضا شده، جنبه عملی به خود بگیرد، می‌تواند نقش موثری در توسعه دو کشـور بـه‌ویـژه افغانسـتان داشته باشد.

همکاری افغانستان و قزاقستان در چهارچوب پروسه استانبول

پروسه استانبول یا قلب آسیا چهارچوب مناسبی برای توسعه و تعمیق همکاری‌های منطقه‌یی است. افغانستان و قزاقستان در زمینه‌ی همکاری‌های منطقه‌یی در سازمان‌ها و برنامه‌های متعددی مانند سازمان ایکو(ECO)، شانگهای(SCO) ریکا (RECCA) و پروسه استانبول و یا قلب‌آسیا با محوریت افغانستان مشارکت دارنـد. در حقیقـت کنفرانس قلب‌آسـیا در تـاریخ ١٤ جـون٢٠١٢ کـه در شـهر کابـل دایـر گردیـد، در چهارچوب پروسه استانبول و برای پیگیری تصمیم‌های آن و آگـاهی از اقـدام‌هـای صورت گرفته و گرفتن تصمیم‌های جدید برای تعمیق همکاری‌های منطقه‌یی برگزار شد.

مطابق بند ١ ماده ١٧ اعلامیه کنفرانس قلب‌آسیا که به تـاریخ ١٤ جـون٢٠١٢ بـه امضای کشورهای عضو این پروسه رسید، کشور قزاقستان به همراه پاکستان رهبـری تدبیر اعتمادسازی مدیریت حوادث طبیعی را بر عهده گرفت. چنـان‌چـه دو کشـور همکاری مداوم و فعالانه داشته باشند و سعی در اجرایـی کـردن تصـمیم‌هـای ایـن کنفرانس نمایند. باتوجه به حادثه‌خیز بودن این منطقـه بـه‌ویـژه افغانسـتان و میـزان آسیب‌پذیری این کشور در برابر حوادث طبیعـی، اسـتفاده از تجربـه‌هـا و امکانـات کشور قزاقستان برای افغانستان می‌تواند مفید و ارزنده باشد. یادآوری این نکتـه نیـز ضروری است که از آن‌جا که پاکسـتان و قزاقسـتان رهبـری تـدبیر اعتمادسـازی در عرصه مدیریت حوادث طبیعی را برعهده گرفته‌اند و همکاری‌های منطقه‌یـی بـدون

اعتمادسازی به‌ویژه در زمینه سیاسی بی‌نتیجه است، این همکاری میتواند فرصتی مناسب برای رفع چالش‌های روابط افغانستان و پاکستان تلقی شود.

هم‌چنین کشور قزاقستان نیز در این زمینه می‌تواند به‌عنوان کشور بی‌طرف ضمن تعقیب اهداف کنفرانس قلب‌آسیا و تدبیر اعتمادسازی مدیریت حوادث طبیعی، زمینه‌ساز گسترش روابط افغانستان و پاکستان و همکاری جدی و صادقانه پاکستان برای ایجاد صلح دایمی و پایدار در افغانستان باشد. چنان‌که در سطرهای بالا به آن اشاره شد، امروز مفهوم امنیت منحصر به مرزهای داخلی یک کشور نیست و با توجه به تضعیف اهمیت مرزهای سیاسی در عصر جهانی شدن، نبود امنیت در افغانستان به مفهوم ناامنی در پاکستان و سایر کشورهای این منطقه نیز می‌باشد.

فرصت‌های نظامی ـ امنیتی

اگر اوضاع افغانستان را در تمامی ابعاد پیش و پس از سقوط طالبان مقایسه کنیم، درمی‌یابیم که شاید مردم افغانستان در میان کشورهای منطقه و حتی جهان بیش‌ترین نفع را از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر۲۰۰۱ برده باشند. در مورد وضعیت فعلی افغانستان، باوجود منافع متضاد برخی کشورهای همسایه و منطقه با هم‌دیگر؛ در مورد حفظ وضعیت موجود و مبارزه با افراط‌گرایی دینی، هراس‌افکنی و تروریسم و حفظ نظام سیاسی فعلی افغانستان، نوعی اجماع وجود دارد؛ طوری‌که در جریان صحبت تلفنی رئیس جمهور قزاقستان با باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا بیش‌تر از همه بر تثبیت وضعیت موجود در افغانستان تاکید شده است. (آسیای‌میانه آنلاین، ۲۰۰۹).

با اتکا بر چنین رویکردی همکاری‌های امنیتی افغانستان و قزاقستان را می‌توان به سه بخش ذیل تقسیم کرد:

۱. روابط افغانستان و قزاقستان با سازمان ناتو؛
۲. روابط افغانستان و قزاقستان با سازمان شانگهای؛
۳. روابط امنیتی افغانستان و قزاقستان به‌صورت دوجانبه.

روابط افغانستان و قزاقستان با سازمان ناتو

پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در کنار این‌که فصل جدیدی در روابط افغانستان با جهان و به‌خصوص کشورهای همسایه و منطقه به‌وجود آمد، در حقیقت فرصتی برای همگرایی همه‌جانبه به‌ویژه در عرصه‌های گوناگون ایجاد گردید. کشور قزاقستان در عرصه غیر نظامی‌سازی و ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی و نظامی از تجربه‌های خوبی برخودار است و حضور نیروهای خارجی در چهارچوب سازمان ناتو و ایساف بهانه خوبی برای حضور غیر نظامی این کشور در افغانستان و استفاده از تجربه‌های نظامی – امنیتی آن با توجه به اشتراکات تاریخی ـ فرهنگی دو کشور است.

در زمینه روابط افغانستان و قزاقستان با سازمان ناتو در یک دهه گذشته باید اشاره کرد که در مورد افغانستان تمام قضیه به حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بر می‌گردد. به این دلیل که پیش از این تاریخ افغانستان به‌دلیل عدم ثبات سیاسی روابطی با این سازمان نداشته است و در حقیقت همین حادثه زمینه‌های ورود ناتو را به افغانستان مهیا ساخت و موجبات همکاری و روابط گسترده افغانستان با ناتو را فراهم کرد. افغانستان با اعضای سازمان ناتو به‌طور جداگانه موافقت‌نامه‌های همکاری‌های استراتیژیک امضا کرده است و در صدد است تا موافقت‌نامه همکاری‌های امنیتی را نیز با امریکا امضا کند.

از طرف دیگر قزاقستان از سال ۱۹۹٤ در خصوص برنامه‌های عملیات مشارکت برای صلح ناتو با این سازمان در ارتباط بوده است. همکاری‌های قزاقستان با ناتو در سال ۲۰۰۲ وارد دوره جدیدی شد و این کشور بـه عضویت روند برنامه‌ریزی و تحلیل ناتو پیوست. مرکز اطلاع رسانی ناتو در قزاقستان تاسیس شد. تعدادی از نیروهای این کشور در برنامه مشارکت برای صلح ناتو شرکت کردند (رحمانی و حسینی، ۱۳۹۱: ۲٦۱).

از آن‌جا که افغانستان و قزاقستان در سیاست خارجی خود احترام به استقلال، عدم مداخله و حسن هم‌جواری را مد نظر قرار داده اند، بدون تردید همکاری‌های

امنیتی دو کشور به نفع تمام کشورهـای همسـایه و منطقـه اسـت. در همـین راسـتا قزاقستان اولین کشور از جمهوری‌های شوروی سابق است که قرار بود چهار افسـر غیر نظامی را در جمع نیروهای زیر نظر ناتو، برای کمک به تلاش‌های غیـر نظـامی ملل متحد برای آوردن صلح و ثبات در افغانستان با این هدف که مشکل افغانسـتان راه حل نظامی ندارد، اعزام کند (رادیو آزادی:٢٠١١اعزام ایـن نیـروهـا از سـوی مجلـس سنای این کشور به تصویب رسیده بود؛ اما به دلیل عدم مطابقت آن با قانون اساسی قزاقستان از سوی مجلس سنا رد شد. چون مطابق قانون اساسی قزاقستان تصمیم در باره شرکت نظامیان قزاق در عملیات خارج از این کشور باید در اجـلاس مشـترک مجالس نمایندگان و سنا اتخاذ گردد (رحمانی و حسینی،١٣٩١:٢٦٢). قابل یـاد آوری اسـت که نفس اتخاذ تصمیم به اعزام نیروی آموزشی(علیرغم این‌که از سوی مجلـس سـنا رد شد) در چهارچوب همکاری بـا سـازمان نـاتو و ایفـای نقـش مسـالمت‌آمیـز و صلح‌جویانه و مفید در روند صلح افغانستان در کنار سایر نقش‌های ایـن کشـور در عرصه‌های مختلف قابل قدر است.

همکاری‌های قزاقستان با ناتو با هدف آوردن صلح و ثبات به همین جا خلاصه نشده است. این کشور به محموله‌های غیرنظامی ناتو برای کمک به عساکر آمریکایی برای ورود به افغانستان و هم‌چنین در خروج از افغانستان از خاک خود اجازه عبـور داده است (آسیای‌میانه آنلاین، ٢٠٠٩). نظربایف در تشریح راه قزاقستانی که منحصر به کشور قزاقستان و شیوه حکومت‌داری این کشـور و سیاسـت خـارجی خـاص ایـن کشور است، از جمله، بر امنیت تاکید می‌کند ـ از خلع سلاح هسته‌یی و تعیین مرزها با دولت‌های بزرگ منطقه و مبارزه علیه تروریسم و پیمان هـای نظـامی – سیاسـی گرفته تا مسایل امنیت فردی. (نظر بایف،١٣٨٧:٣٠)

روابط افغانستان و قزاقستان در سازمان شانگهای

سازمان شانگهای ابتدا یک سازمان امنیتی بود که اکنون بـه غیـر از امـور امنیتـی بـه موضوعات اقتصادی، فرهنگی، بانکی، تجاری و انرژی نیز توجه دارد. هـدف اولیـه

این سازمان غیرنظامی کردن مرز چین و روسیه بود (۱۱ می۲۰۱۳ fa.wikipedia.org/wiki سازمان همکاری شانگهای). قزاقستان پس از چین و روسیه یکی از کشورهای عمده و مهم این سازمان است. افغانستان نیز که به تازگی در سال۲۰۱۲ عضو ناظر این سازمان شده است، (وب‌سایت ریاست جمهوری افغانستان: ۲۰۱۲) زمینه‌های همکاری مشترک را با این سازمان و کشور قزاقستان بیش از پیش فراهم نموده است. به‌همین خاطر جمهوری قزاقستان در سال۲۰۱۱ با امضای قانون" تصویب کنوانسیون سازمان همکاری‌های شانگهای در مبارزه با تروریسم" حول مسایلی مانند مبارزه با تروریسم و مواد مخدر، به‌ویژه در زمینه اوضاع افغانستان بیش‌تر از گذشته فعال گشته است و سهم مهمی را در تامین امنیت و صلح منطقه با موضوعیت افغانستان به عهده گرفته است(رحمانی و حسینی، ۱۳۹۱:٢٦٤).

موضوعات مورد توجه سازمان شانگهای بیش‌تر تروریسم، افراط‌گرایی و جدایی‌طلبی است (۱۱ می۲۰۱۳ fa.wikipedia.org/wiki سازمان همکاری شانگهای) که دو مورد اول از اصلی‌ترین چالش‌های امنیتی افغانستان نیز شمرده می‌شوند. در حقیقت این وجه اشتراک، زمینه‌خوبی را برای همکاری افغانستان با سازمان شانگهای و کشور قزاقستان (باتوجه به اعلام علاقه‌مندی این سازمان در این زمینه) فراهم ساخته است. در حقیقت مدیریت و نحوه برخورد افغانستان به عنوان یکی از عمده‌ترین هم‌پیمانان خارج از ناتوی آمریکا و همکاری های ناتو با افغانستان و نزدیکی افغانستان به ناتو و هم‌چنین قزاقستان به عنوان یکی از اعضای اصلی سازمان شانگهای در موضوعات فوق است که می‌تواند زمینه‌ساز همکاری یا دوری دو سازمان ناتو و شانگهای را فراهم کند.

گریگوری لگنینف سکرتر جنرال وقت سازمان شانگهای، در ثور۱۳۸۵، اعلام کرد که پیمان همکاری شانگهای قصد ندارد به سازمانی نظامی (مشابه پیمان ناتو یا پیمان ورشوی سابق) تبدیل شود؛ اما وی یادآور شد که برای مقابله با تهدیدهای روزافزون تروریسم، جدایی‌طلبی و افراطی‌گری ممکن است به استفاده از نیروهای ارتش کشورهای عضو نیاز شود. در همین راستا، کشورهای عضو، چندین مانور

مشترک نظامی را به اجرا گذاشته‌اند (۱۱ می۲۰۱۳ fa.wikipedia.org/wiki سازمان همکاری شانگهای).مهم‌ترین امتیاز برای افغانستان این است که تمام کشورهای عضو ناتو، همسایگان افغانستان و اعضای سازمان شانگهای بر خطرات تروریسم و افراط‌گرایی به‌عنوان تهدید مشترک منطقه‌یی و جهانی باور دارند. همین مساله بزرگ‌ترین حسن و نکته قوت برای همکاری این دو سازمان بزرگ است و نقش افغانستان را به حیث متحد نزدیک و همکار ناتو و عضو ناظر سازمان شانگهای برجسته می‌سازد.

روابط دوجانبۀ امنیتی افغانستان و قزاقستان

افغانستان و قزاقستان با توجه به اوضاع سیاسی خاصی که در دو کشور حاکم بوده است، روابط نظامی ـ امنیتی با یک‌دیگر نداشته‌اند؛ ولی باتوجه به اشتراک در زمینه‌های فرهنگی و تاریخی و هم‌چنین عضویت قزاقستان در سازمان شانگهای و افغانستان به‌عنوان عضو ناظر، و در عین حال نزدیکی افغانستان به ناتو و همکاری قزاقستان با سازمان ناتو در برنامه مشارکت برای صلح و چالش‌های امنیتی مشترک دو کشور، زمینه مناسبی برای همکاری‌های دوجانبه در عرصه مسایل امنیتی و نظامی به‌وجود آمده است.

نیازمندی‌های افغانستان در عرصه آموزش نیروهای نظامی و امنیتی از یک‌سو و توان‌مندی‌های قزاقستان و تجربه‌های این کشور در زمینه‌های نظامی ـ امنیتی باتوجه به اعلام آمادگی مقامات عالی‌رتبه قزاقستان در این زمینه فرصت خوبی را برای نزدیکی هرچه بیش‌تر دو کشور فراهم ساخته است.(پیام آفتاب،۱۳۹۲)

فرصت‌های فرهنگی ـ علمی

دگرگونی‌ها و تحولات عمیق سیاسی به‌دنبال خود تغییرات بنیادین فرهنگی را نیز به‌دنبال دارد و افغانستان نیز از این قاعده مستثنی نیست. نگاه طالبان به‌عنوان یک حکومت ایدیولوژیک در تمامی زمینه‌ها به‌خصوص عرصه فرهنگی دید یک‌جانبه، آمرانه و دستوری بود؛ به نوعی که با بروز هر نوع‌اندیشه و تفکر جدید که در جهت

تفکر، اهداف و سیاست‌شان نمی‌بود نه تنها به‌شدت مخالفت می‌کردند؛ بلکه صاحبان این تفکر و اندیشه را به فجیع‌ترین شکل مجازات می‌کردند و مانع هر نوع تعامل و ارتباط سالم فرهنگی و علمی می‌شدند. با فروپاشی حکومت طالبان، نظام و حکومتی در افغانستان جای‌گزین آن شد که می‌توان گفت نقطه مقابل آن است به گونه‌یی که قانون اساسی افغانستان به عنوان مدرن‌ترین قانون اساسی منطقه، آزادی بیان را تضمین کرده است و در زمینه‌ی فرهنگی نیز، آزادی‌های زیادی به مردم و شهروندان این کشور اعطا کرده است.

باتوجه به مطالب فوق و اوضاع گذشته‌ی سیاسی ـ فرهنگی افغانستان و شرایط موجود، فرصتی به‌وجود آمده است تا دو کشور در جهت تحکیم روابط دوجانبه در تمامی زمینه‌ها از جمله مسایل فرهنگی گام بردارند. هرچند قزاقستان هم‌مرز با افغانستان نیست؛ اما این موضوع از یک‌سو نمی‌تواند چیزی از ارزش‌های این کشور پهناور بکاهد و از سوی‌دیگر دوری جغرافیایی مانعی بر سر گسترش روابط دو کشور نیست. چنانچه نوروز به نحوی از انحا در تمامی کشورهای آسیای مرکزی تجلیل می‌شود و خود به‌عنوان یک عامل قوی نزدیکی هرچه بیش‌تر کشورهای این منطقه در جهت دستیابی به تفاهم و صلح و از میان رفتن تمامی چالش‌ها به‌خصوص چالش‌های امنیتی می‌تواند تلقی شود.

توسعه ارتباطات علمی میان دو کشور با توجه به تجربه‌های کشور قزاقستان و نیازمندی‌های افغانستان بسیار مفید است و اعطای هزار بورس تحصیلی از سوی کشور قزاقستان به افغانستان در مقاطع لیسانس، ماستری و دکتورا که در قالب امضای یک تفاهم‌نامه از سوی وزرای امور خارجه وقت صورت گرفت و تعهد این کشور برای پرداخت ۵۰ میلیون دالر برای تحصیل جوانان افغانستان (هیله من،۱۳۹۱:وروستی خبرونه)، گامی ارزنده و مهم برای اعتلای فرهنگ دو کشور است.

شاید تبیین راه قزاقستانی از نظر نورسلطان نظربایف رئیس جمهور قزاقستان به گونه‌یی دیگر نشان دهنده فرصت‌های موجود در زمینه‌های فرهنگی در رابطه دو کشور باشد. نظربایف در این زمینه راه قزاقستانی را تنها منحصر به مدل اقتصادی

نمی‌داند؛ بلکه همزمان آن را یک الگوی سیاسی نیز بر می‌شمارد. به نظر او این موضوع نه تنها شامل مقررات کلی قانون اساسی می‌شود؛ بلکه یک نظام سیاسی است که ارتباطات زیرساختی و روابط مذهبی را نیز در بر می‌گیرد. طی پانزده سال اخیر در این منطقه حساس جهان حفظ حسن‌تفاهم کامل بین مذاهب و ادیان از جهات بسیاری راه قزاقستان را مشخص می‌کند (نظربایف،۱۳۸۷:۳۰).

حضور هزاران قزاق افغان و چند میلیون ترک‌تبار در افغانستان می‌تواند زمینه گسترش روابط دو کشور در عرصه فرهنگی را افزایش دهد. از این مسأله نیز نباید گذشت که قزاقستان عمدتا کشوری مسلمان محسوب می‌شود و این مساله نیز می‌تواند در برخی عرصه‌ها موجب همکاری بیش‌تر گردد.

فرصت‌های اقتصادی ـ تجاری

میزان و سطح روابط تجاری و اقتصادی افغانستان و قزاقستان در دوره جدید پس از سقوط طالبان گسترش چشمگیری داشته است؛ اما نباید به همین وضعیت فعلی بسنده کرد؛ زیرا دو کشور توان‌مندی‌های زیادی برای توسعه روابط اقتصادی دوجانبه دارند. عمده‌ترین فرصت‌های اقتصادی ـ تجاری دو کشور را می‌توان به این شرح تبیین کرد

۱. توانمندی‌های قزاقستان در عرصه زراعت؛
۲. سرمایه‌گذاری قزاقستان در معادن افغانستان با توجه به اشتیاق این کشور؛
۳. همکاری دو کشور در چهارچوب سازمان ایکو (ECO)؛
٤. استفاده از ظرفیت‌های ترانزیتی دو کشور.

۱. توان‌مندی‌های قزاقستان در عرصه زراعت

کشور قزاقستان به‌عنوان نهمین کشور بزرگ جهان با بیش از ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار کیلومتر مربع مساحت (بزرگی قزاقستان به‌اندازه اروپای غربی است.) از توانایی‌ها و قابلیت‌های اقتصادی زیادی برخورداراست و اقتصاد این کشور تاحد زیادی به

بخش زراعت متکی است (قزاقستان Wikipedia.org: 2013). این کشور یکی از بزرگ‌ترین کشورهای تولید کننده‌ی گندم جهان است و در گذشته به انبار(گدام) غله شوروی معروف بود. قزاقستان دارای بیش از سی‌میلیون هکتار زمین زراعتی است. افغانستان با توجه به ناامنی‌های موجود و ضعف زیرساخت‌های اقتصادی و شیوه سنتی زراعت از یک‌سو می‌تواند از تجربه‌های این کشور در عرصه زراعت مدرن برای زارعان افغانستان استفاده کند و از دیگر سو می‌تواند در کنار تلاش برای استقلال اقتصادی و زراعتی افغانستان، در صورت نیاز به محصولات زراعتی این کشور با توجه به نزدیکی جغرافیایی و ظرفیت‌های دیگر دست یابد.

یادآوری این نکته نیز ضروری است که افغانستان توان‌مندی بالقوه زیادی از نظر زراعتی باتوجه به منابع آبی خود دارد. تقویت بخش زراعت افغانستان زمینه‌ساز نوعی استقلال اقتصادی خواهد شد. کشوری‌که از نظر اقتصادی به استقلال‌نسبی دست یابد، شرایط رشد سایر بخش‌های سیاسی و اقتصادی را نیز فراهم می‌سازد. تاکید بر تقویت و توسعه بخش زراعت به این دلیل است که افغانستان کشوری محاط به خشکی است و به دلیل دخالت های کشورهای همسایه در امور افغانستان، میزان آسیب‌پذیری این کشور افزایش می‌یابد.

این آسیب‌پذیری اول از همه در عرصه اقتصادی به‌خصوص در زمینه مواد خوراکی خود را نشان می‌دهد. استقلال افغانستان در زمینه زراعتی به‌صورت مدرن از یک طرف با توجه به ظرفیت‌های بالقوه افغانستان، زمینه‌ساز ایجاد اشتغال در این بخش شده و موجب رشد اقتصادی افغانستان می‌گردد و از طرف دیگر در صورت سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در این بخش، موجب افزایش صادرات و کسب در آمد برای افغانستان می‌شود. البته باید یادآور شد که توجه به بخش زراعت نباید موجب بی‌توجهی به سایر بخش‌های صنعت و خدمات گردد؛ ولی برنامه‌ریزان اقتصادی باید اولویت‌ها را باتوجه به توان‌مندی‌های افغانستان مد نظر قرار دهند. بر همین مبنا، شایسته است سرمایه‌گذاری قزاقستان در بخش زراعت و استفاده از تجربه‌های این کشور بر اساس فرضیه فوق صورت گیرد.

۲. سرمایه‌گذاری قزاقستان در معادن افغانستان

قزاقستان یکی از غنی‌ترین کشورهای جهان از نظر منابع زیرزمینی است؛ به‌طوری‌که این کشور دومین دارنده منابع یورانیوم، کروم، سرب و روی، سومین دارنده منگنز، پنجمین دارنده فسفر، جزو ده کشور برتر در زغال سنگ، آهن و طلا و صادرکننده الماس در جهان و یازدهمین کشور بزرگ دارنده نفت و گاز در جهان است.(International Crisis Group (2007)

وجود ذخایر غنی این کشور و تجربه‌های آن در استخراج معادن فرصت مناسبی برای دو کشور به‌وجود آورده است تا زمینه سرمایه‌گذاری قزاقستان در افغانستان باتوجه به علاقه‌مندی دو طرف فراهم شود. مزایای عمده این سرمایه‌گذاری شامل ایجاد اشتغال، ورود سرمایه خارجی، ورود تکنالوژی مدرن و تربیت و آموزش متخصصان افغان با شیوه‌های جدید و علم نوین معدن شناسی و استخراج معادن است. با آن‌که افغانستان از نظر منابع زیرزمینی کشوری غنی محسوب می‌شود؛ اما تا کنون به‌دلایل متعدد از جمله ناامنی‌ها نتوانسته است این منابع را به‌صورت گسترده استخراج کند، ارتباطات همه‌جانبه دو کشور در این زمینه موجب تامین منافع دو کشور می‌شود.

۳. همکاری افغانستان و قزاقستان در چهارچوب سازمان ایکو (ECO)

ایکو سازمان اقتصادی است و با این‌که نزدیک به سه‌دهه از عمر این سازمان می‌گذرد، هنوز نتوانسته است به جایگاه واقعی خود و اهدافی که به خاطر آن تاسیس شده است، دست یابد. لذا توجه جدی کشورهای عضو را برای ارتقای جایگاه این سازمان با هدف دستیابی به اهداف آن می‌طلبد. عضویت افغانستان و قزاقستان در بانک تجارت و توسعه ایکو که با هدف سرمایه‌گذاری در پروژه‌های در دست انجام کشورهای عضو این سازمان تشکیل شده است، گامی مهم محسوب می‌شود (قطره،۱۳۸۹: آرشیو موضوعی). نکته‌یی را که باید در این‌جا یاد آور شد آن است که

پیگیری تصمیم‌های گرفته شده و اجرایی شدن مفاد موافقت‌نامه‌های این سازمان در اسرع وقت می‌تواند به حصول دستاوردهای بزرگ منجر شود. هم‌چنین در صورتی که قزاقستان به ایکوتا یا موافقتنامه تجارتی ایکو (ECOTA) ملحق شود، توسعه اقتصادی منطقه با تجارت آزاد از این طریق شتاب بیش‌تری به خود می‌گیرد.

٤. استفاده از ظرفیت های ترانزیتی دوجانبه

افغانستان از شمال برای ارسال محصولات تجارتی خود به روسیه و اروپا نیازمند مسیرهای ترانزیتی مطمئن است و همکاری قزاقستان هم در زمینه‌ی خروج نیروهای بین‌المللی ائتلاف از افغانستان وهم راه‌های ترانسپورتی برای رشد تجارت کشورهای منطقه از جمله افغانستان بسیار حایز اهمیت است (ریانووستی،۲۰۱۲). در همین راستا طرح اتصال افغانستان از طریق خط آهن ترکمنستان به‌ویژه در بندر اسنودسک در ساحل شرقی دریای خزر به ازبکستان و از آن‌جا به راه‌آهن سرتاسری قزاقستان و سپس به خط آهن ماورای سیبری متصل می‌گردد و از طریق ازبکستان پس از عبور از تاجیکستان و قرقیزستان به آلماتی قزاقستان می‌رسد ابتکار در خور توجهی است. باید خاطر نشان ساخت که توسعه خط آهن افزون بر اهمیت فوق‌العاده آن در جابه‌جایی کالا و توسعه تجارت منطقه در حمل و نقل مسافر نیز نقش مهمی می‌تواند داشته باشد (ابوالحسنی، ۱۳۷٦:۱۰۸). قزاقستان از جهتی می‌تواند به عنوان مسیر ترانزیتی افغانستان برای اتصال به کشور روسیه نیز مطرح باشد. در این زمینه، اجرایی شدن تفاهم‌نامه همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، زیربنایی وترانسپورتی دو کشور که از سوی وزرای امور خارجه دو کشور به امضا رسید (جمهور نیوز،۱۳۹۱) در جهت نیل به اهداف ملی و منطقه‌یی دو کشور مفید است.

قزاقستان کشوری است که توانسته در مدت نسبتا کوتاه به نتایج خوبی در عرصه اقتصادی دست یابد و درآمد سرانه آن بیش از ده برابر افزایش یابد و حداقل معاش را ۲۵ برابر کند (فراهی، ۱۳۸۵: ۱۹). این کشور در عین حال از توانایی بالای اقتصادی به‌خصوص در عرصه معادن و زراعت برخوردار است. همکاری و روابط هوشمندانه

در عرصه اقتصادی در راستای استفاده از تجربه‌های این کشور برای اقتصاد افغانستان می‌تواند مفید و ارزنده باشد.

اهمیت افغانستان به عنوان مسیر ترانزیتی مناسب برای قزاقستان در سخنان نظریابف، رئیس جمهور این کشور بازتاب یافته است. نظربایف در دیدار با حامدکرزی، رئیس جمهور افغانستان گفت: «کشورش به ثبات در افغانستان علاقه‌مندی دارد. وی افزود می‌خواهد با افغانستان تجارت داشته باشد و از قلمرو افغانستان برای تاسیس راه‌های ترانسپورتی به‌دریای جنوب و سایر کشورها استفاده کند»(صدای امریکا،٢٠٠٤). از سوی‌دیگر باتوجه به این‌که قزاقستان از ناحیه شمال، شرق و غرب راه‌های ترانزیتی نزدیک‌تر از افغانستان و ایران به آب‌های آزاد ندارد، اهمیت موضوع ترانزیت برای کشور قزاقستان از طریق افغانستان افزایش می‌یابد.

ب ـ چالش‌ها و موانع موجود در روابط دو کشور

موانع سیاسی

افغانستان و قزاقستان با آن‌که از نظر جغرافیایی با هم‌دیگر هم‌مرز نیستند؛ اما در یک منطقه جغرافیایی قرار دارند. دو کشور از اشتراکات تاریخی ـ فرهنگی برخوردارند و از بُعد سیاسی دولت‌های دو کشور از اراده‌ی‌بلند برای توسعه و ارتقای سطح روابط دوجانبه برخوردارند. نداشتن مرز جغرافیایی مانعی عمده بر سر گسترش روابط دو کشور محسوب نمی‌شود. روابط دو کشور پس از استقلال قزاقستان در سال١٩٩١ و هم‌چنین ایجاد اداره موقت در سال٢٠٠٢ رشد چشمگیری داشته است. اگر بخواهیم موانع سیاسی روابط دو کشور را بیان کنیم، موارد ذیل را میتوان برشمرد:

قزاقستان یکی از اعضای اصلی سازمان شانگهای است. این سازمان به‌دنبال یافتن نقشی جدید و موثر در روابط بین‌الملل و معادلات جهانی است؛ اما افغانستان که درگذشته عضو مهمان این سازمان بود، به تازگی با حمایت سایر اعضا و البته کشور

قزاقستان در سال۲۰۱۲ به عنوان عضو ناظر این سازمان پذیرفته شده است (پایگاه اطلاع رسانی جهان اسلام،۱۳۹۱). تلاش کشورهای عضو سازمان شانگهای برای عضویت افغانستان در این سازمان، درحالی‌که در خواست‌های مکرر هند، پاکستان و ایران برای عضویت در این سازمان وجود دارد، قابل تامل است. این در حالی است که چنانچه قبلا آمد، قزاقستان پس از چین و روسیه، عضو عمده این سازمان است. هم‌چنین افغانستان از نظر امنیتی پیوند مستحکم‌تری با ناتو دارد. با کشورهای بزرگ عضو این سازمان موافقت‌نامه همکاری‌های استراتیژیک امضا کرده و قرار است موافقت‌نامه همکاری‌های امنیتی نیز با ایالات متحده آمریکا به امضا برسد.

به اذعان مقامات آمریکایی افغانستان یکی از عمده‌ترین متحدان خارج از ناتوی این کشور است. (وحدت نیوز،۱۳۹۱). در حالی‌که قزاقستان با وجود همکاری‌های غیرنظامی با نیروهای ناتو از نداشتن برنامه برای پیوستن به این سازمان در حال یا آینده نزدیک سخن گفته است، در عین‌حال با وجود این‌که افغانستان متحد عمده خارج از ناتو برای آمریکا است؛ اما برای قزاقستان کشور روسیه به دلایل تاریخی، جغرافیایی، جمعیتی و اقتصادی در اولویت قرار دارد (قطره،۱۳۹۰ گروه بین‌الملل). و آمریکا از این لحاظ در رده بعدی قراردارد. در حالی‌که در افغانستان آمریکا پس از سال۲۰۰۱ الی امروز به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور کمک‌کننده بوده است و موافقت‌نامه همکاری‌های بلند مدت استراتیژیک با افغانستان به امضا رسانیده است. با وجود این، روسیه نیز برای افغانستان بسیار مهم است؛ اما این کشور نقش برجسته‌یی در بازسازی افغانستان پس از سقوط طالبان نداشته است.

پیوند مستحکم افغانستان با ناتو به معنای نادیده گرفتن روابط افغانستان با کشورهای همسایه و منطقه نیست؛ بلکه صحبت از نقش بیش‌تر این سازمان در افغانستان به دلایل نظامی ـ امنیتی است. افغانستان و قزاقستان می‌توانند تفاوت‌های این چنینی در سیاست خارجی شان را از طریق توسعه مناسبات دوجانبه تامین کند.

موانع نظامی ـ امنیتی

تامین امنیت به نوعی یکی از اصلی‌ترین اولویت‌ها در سیاست داخلی و خارجی هرکشور به حساب می‌آید. افغانستان به حیث کشور همجوار آسیای مرکزی و قزاقستان به عنوان بزرگ‌ترین کشور آسیای مرکزی چالش‌های امنیتی مشترکی دارند که به خوبی در سخنان نورسلطان نظربایف، رئیس جمهوری قزاقستان منعکس شده است. نظربایف در این زمینه می‌گوید که خطرات جدی که مانع پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌شود عبارتند از: گسترش افراط‌گرایی مذهبی در منطقه و ادامه قاچاق موادمخدر، و قزاقستان با موقعیت جغرافیایی خود در وسط این خطرات قراردارد. بر همین اساس، موانع نظامی– امنیتی موجود در روابط دو کشور را به این شرح می‌توان بیان کرد:

۱. افراط‌گرایی دینی و تروریسم

۲. قاچاق مواد مخدر؛

۳. عدم عضویت کامل افغانستان در سازمان همکاری شانگهای و حضور ناتو در افغانستان.

افراط‌گرایی دینی و تروریسم

پیش از پرداختن به این موضوع باید یاد آور شد که افراط‌گرایی دینی و تروریسم در کنار ارتباط با هم‌دیگر، در اصول از نظر موضوعی دو موضوع جدا و متفاوت است؛ به این معنی که برداشت های تندروانه، غیرتعقلی و غیرتحقیقی از مفاهیم دینی ممکن است زمینه‌ساز حرکت‌های تروریستی شود؛ ولی لزوما چنین نیست. از سوی‌دیگر کسانی هستند که برداشت‌های بنیادگرایانه از مسایل دینی دارند، ولی برای حاکمیت اندیشه‌های خود به حرکت‌های تروریستی متوسل نمی‌شوند.

این نکته که افغانستان متاسفانه میدان رقابت‌های منفی کشورهای همسایه، قدرت‌های منطقه‌یی و فرامنطقه‌یی شده است، بر کسی پوشیده نیست؛ اما این مساله

را نیز نباید از ذهن دور داشت کـه بسـیاری از ایـن کشـورهـا بـه‌طـور مسـتقیم یـا غیرمستقیم هزینه‌های سنگینی را از ناحیه رقابـت‌هـای منفـی دخالـت‌هـای‌شـان در افغانستان متحمل شده‌اند. افراط‌گرایی دینی و تروریسم در افغانستان سـابقه نـدارد، یک پدیده شوم وارداتی است و تضعیف و محو کردن آن نیازمند اراده جدی دولـت افغانستان، کشورهای همسایه و منطقه و جهان است؛ به این دلیل که مشـکل نـاامنی در افغانستان تنها به این کشور محدود نیسـت و بـه اذعـان تمـام جهانیـان معضـلی جهانی است.

قزاقستان باتوجه به سیاست مداراگرایانه منطقی و آزادی اعتقادات دینی مبتنی بر برابری و برادری ساکنان آن که در پیش گرفته است از یک‌طرف بـه نـوعی زمینـه‌ی افراط‌گرایی و تروریسم را برچیده است و ازطرف‌دیگر از نظر جغرافیـایی بـا مراکـز افراط‌گرایی فاصله دارد. در صورت عدم توجه و بی‌ثباتی مجدد افغانستان بـی‌ثبـاتی سیاسی– امنیتی قزاقستان و دیگر کشورهای منطقه مانند چین از طریق سین کیانـگ و روسیه از طریق چچن و داغستان و کشورهای آسیای مرکـزی را تهدیـد خواهنـد کرد.

نور سلطان نظربایف، رئیس جمهور قزاقستان، از گسترش افراط‌گرایی مذهبی در منطقه و قاچاق موادمخدر به‌عنوان خطـرات جـدی کـه مـانع پیشـرفت اقتصـادی ـ اجتمـاعی قزاقسـتان مـی‌شـود، نـام بـرده اسـت (فراهی، ۲۶:۱۳۸۵). بـه گفتـه ریـتس پاولاوسکاس، سفیر لیتوانیا در سازمان امنیت و همکاری اروپا و رییس گروه رهبری این سازمان، امنیت و ثبات در افغانستان تأثیر مستقیم بالای امنیت آسیای مرکـزی و همه کشورهای عضو سازمان امنیت و همکاری اروپا دارد (رادیو آزادی، ۲۰۱۱).

قاچاق مواد مخدر

مواد مخدر یکی از عمده‌ترین چالش‌های امنیتی افغانستان، منطقه و حتی جهـان است. به این دلیل که گروه‌های که دست به قاچاق مواد مخدر می‌زنند، از آن‌جا کـه از غیرقانونی بودن این کار، غیر اخلاقی بودن و حرام بودن آن مطلـع هسـتند؛ بـرای

رسیدن به هدف خود، یعنی تجارت و فروش آن به هیچ قانون داخلی و بین‌المللی پایبند نیستند. بر این اساس تا جایی که ممکن است ابتدا با پرداخت رشوه سعی در گسترش تجارت خود دارند و در صورتی که امکان نداشت، سعی در از میان برداشتن موانع دارند که ترور یکی از آن‌ها است.

از دیگر راه‌هایی که قاچاقچیان مواد مخدر از آن استفاده می‌کنند، این است که این گروه‌ها به‌طور نمونه با استفاده از اوضاع کشوری مانند افغانستان هم خود مستقیم سعی در ناآرام ساختن راه‌ها دارند تا بتوانند در کنار آن تجارت غیرقانونی خود را به پیش ببرند و هم در صورت امکان از مذاکره با گروه‌های مخالف مسلح دولت (مانند طالبان و حزب اسلامی) برای تامین امنیت محموله‌های خود تا خروج از مرزهای افغانستان استفاده نموده و به این گروه‌ها در ازای تامین امنیت پول پرداخت می‌کنند.

یکی دیگر از راه‌هایی که موجب توسعه کشت و تجارت موادمخدر شده، این است که طالبان خود به کشت و تجارت موادمخدر روی آورده و نیازمندی‌های خود را با تجارت و فروش مواد مخدر از این طریق تامین می‌کنند (۸ صبح،۱۲حمل ۱۳۹۲: گزارش‌ها). با نظرداشت نزدیکی جغرافیایی افغانستان و آسیای مرکزی که قزاقستان نیز جزیی از این منطقه است، اهمیت توجه به تهدیدات ناشی از ناحیه تولید موادمخدر و تأثیر مستقیم آن بر گسترش افراط‌گرایی و تروریسم دو چند می‌شود. بر اساس آمار سازمان ملل متحد حدود ۲۱٪ موادمخدر تولید شده در افغانستان از طریق مرزهای شمالی به آسیای مرکزی، روسیه و سپس اروپا قاچاق می‌شود و دره چو(chu) قزاقستان یکی از مسیرهای مناسب برای قاچاق مواد مخدر است (نوایی، ۱۳۸۹).

باتوجه به مطالب فوق و میزان آسیب‌پذیری دو کشور از ناحیه قاچاق مواد مخدر و موضوعات جانبی مرتبط با آن، اهمیت گسترش و تعمیق روابط دو کشور در تمامی زمینه‌ها از جمله مبارزه با موادمخدر و در جریان قرار دادن همدیگر از آخرین اطلاعات و اوضاع دو کشور، بیش از گذشته ضروری به نظر میرسد. استفاده از

تجربه‌ها و امکانات کشور قزاقستان برای مبارزه با این پدیده‌ی شوم، در جهت تامین امنیت دو کشور و منطقه و کاهش تجارت موادمخدر نقش موثر ایفا می‌کند.

عدم عضویت افغانستان در سازمان شانگهای و حضور ناتو در افغانستان

سازمان همکاری شانگهای برای همکاری‌های چندجانبه امنیتی، اقتصادی و فرهنگی تشکیل شده است. این سازمان در سال ۲۰۰۱ توسط رهبران چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان پایه‌گذاری شد. سازمان همکاری شانگهای در حقیقت ترکیب جدید سازمان «شانگهای ۵» است که در سال ۱۹۹٦ تأسیس شده بود، ولی نام آن پس از عضویت ازبکستان به «سازمان همکاری شانگهای٦» تغییر داده شد. افزون بر اعضای اصلی، ابتدا مغولستان در سال ۲۰۰٤ و یک سال بعد ایران، پاکستان، و هند و افغانستان در سال ۲۰۱۲ به عنوان عضو ناظر به سازمان ملحق شدند (۱۱ می۲۰۱۳ fa.wikipedia.org/wiki/ سازمان همکاری شانگهای). برای قزاقستان همکاری با روسیه و چین به‌عنوان دو کشور بزرگ منطقه و جهان در اولویت قرار دارد. جالب این است که همین دو کشور از اعضای اصلی و تصمیم گیرنده در سازمان شانگهای هستند. سازمان شانگهای که در صدد یافتن نقشی جدید در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی در جهان است، هر چند به‌طور رسمی با سازمان ناتو مخالفتی ندارد؛ اما از سیاست‌ها و موضع گیری‌های این سازمان چنین بر می‌آید که زیاد هم موافق حضور ناتو در افغانستان نیست و با عضویت آمریکا به عنوان عضو ناظر در سال۲۰۰۵ مخالفت کرد (هفته نامه آسما،۱۳۹۱: اقتصاد)، در عین این‌که چین و روسیه نیز به عنوان اعضای قدرت‌مند شانگهای نسبت به سایر اعضا از تسلط آمریکا بر منطقه نگران هستند (کاظمی، ۱۳۸۵: ۱۰۲).

افغانستان و قزاقستان سعی دارند تا در سیاست خارجی خود مشی مستقل را پیشه کنند و با تمام کشورهای همسایه، منطقه و جهان براساس اولویت های‌شان رفتار نمایند؛ اما از نظر امنیتی اوضاع دو کشور کاملا با هم‌دیگر متفاوت است. به این شکل که قزاقستان در سیاست خارجی خود برقراری ارتباط با روسیه و چین در

منطقه و آمریکا در خارج از منطقه را از اولویت‌های سیاست خارجی خود قرارداده است. هرچند این کشور از سال ١٩٩٤ در چهارچوب برنامه مشارکت برای صلح با سازمان ناتو همکاری دارد (باشگاه اندیشه، ١٣٩١: قزاقستان. ناتو؛ توافق برای همکاری در افغانستان) .

به اذعان وزیر امور خارجه قزاقستان این کشور در حال حاضر یا در آینده نزدیک برنامه‌یی برای پیوستن به ناتو ندارد (آسیای‌میانه آنلاین،٢٠٠٩). در افغانستان سازمان ناتو از سال ٢٠٠١ الی امروز حضور گسترده و فعال دارد و افغانستان با کشورهای عمده این سازمان از جمله آمریکا، انگلیس، فرانسه، ایتالیا و جرمنی موافقتنامه‌های همکاری بلند مدت استراتیژیک امضا کرده است. هم‌چنین با خود سازمان ناتو روابط نزدیک دارد؛ به عبارت‌دیگر در سیاست خارجی افغانستان ارتباط با سازمان ناتو در اولویت قرار دارد. در حالی‌که میزان ارتباطات و وابستگی‌های افغانستان به سازمان شانگهای و نقش افغانستان در این سازمان و نقش شانگهای در افغانستان در حال حاضر کمتر از ناتو است. این مساله در نوع نگاه سازمان شانگهای که قزاقستان نیز یکی از اعضای اصلی این سازمان پس از چین و روسیه است، تأثیر دارد.

موانع فرهنگی ـ علمی

چالش‌ها و موانع توسعه روابط فرهنگی – علمی دو کشور چشم‌گیر نیست و شاید بتوان دوری جغرافیایی و نداشتن مرز را به عنوان مانع در راه گسترش بیش‌تر روابط دو کشور مطرح کرد؛ اما تجربه روابط دو کشور در زمینه‌های فرهنگی ـ علمی پس از سقوط طالبان نشان داده است که دولت‌های دو کشور از اراده جدی و عزم بلند برای بسط روابط خود در تمامی زمینه‌ها از جمله مسایل فرهنگی برخوردارند. اعطای هزار بورس تحصیلی در مقاطع مختلف به ارزش چندین میلیون دالر به جوانان محصل افغانی، گام ارزنده کشور قزاقستان در جهت توسعه روابط دو کشور و نزدیکی بیش‌تر دو ملت بوده است. مانع یا چالش عمده در روابط دو کشور در تمامی زمینه‌ها، مساله عدم پیگیری موافقت‌نامه‌های دوجانبه میان دو کشور است که

موجب کند شدن روند توسعه روابط فیما بین می‌گردد. موضوع پیگیری یا عدم پیگیری موافقت‌نامه‌ها در میان مدت و بلند مدت به توسعه یا عدم توسعه و امنیت دو کشور و منطقه مرتبط است که اهمیت آن بر همگان روشن است.

موانع اقتصادی ـ تجارتی

گسترش و توسعه روابط اقتصادی میان دو کشور افغانستان و قزاقستان از اهمیت خاصی برخوردار است. افغانستان کشوری است که سعی دارد از راه توسعه اقتصادی به ثبات سیاسی دست یابد. قزاقستان نیز بنا به اذعان رهبران این کشور در صدد است تا در کنار دست یافتن به موقعیت برتر بین‌المللی از طریق افغانستان با هدف توسعه تجارت بین‌المللی خود به عنوان نزدیک‌ترین مسیر به آب‌های آزاد راه یابد. گسترش روابط دو کشور به‌خصوص در عرصه اقتصادی بیش از پیش اهمیت می‌یابد و چنان‌چه در رفع موانع و چالش‌های موجود در روابط دو کشور از جمله در بخش اقتصادی کم‌توجهی صورت گیرد، بر ثبات سیاسی افغانستان و منطقه تأثیر منفی خواهد گذاشت. شاید بتوان موانع و چالش‌های عمده در روابط اقتصادی و تجاری دو کشور را در کنار چالش‌های امنیتی به شرح ذیل بر شمرد:

۱. یکی از موانع عمده در توسعه روابط دو کشور را تکمیل نبودن قوانین محلی، اوضاع بی‌ثبات سیاسی ـ امنیتی در داخل افغانستان و به درازا کشیده شدن روندهای اداری است که به‌طور نمونه باعث شد کمپنی گازیم مونتاژ خودرولیگ قزاقستان که خواهان اشتراک در سرمایه‌گذاری و داوطلبی‌های پروژه‌های انرژی، ساختمانی و شاهراه‌های عمده و دیگر تاسیسات عام‌المنفعه افغانستان بود، به دلیل قوانین دست و پا گیر اداری در آن زمان مجبور شد که افغانستان را ترک کند (فراهی، ۱۳۸۵:۱۷). هرچند این اتفاق مربوط به سال‌های اول پس از سقوط حکومت طالبان بود، اکنون به نظر می‌رسد که بخشی از این مشکلات اداری و قوانین سرمایه‌گذاری حل شده باشد. تشویق سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی افزون بر ایجاد اشتغال برای مردمان محلی، باعث ورود سرمایه و تکنالوژی مدرن به کشور می‌شود. تجربه کشورهای مدرن و

در حال توسعه مانند چین و هند همین را به اثبات رسانیده است. به نظر میرسد که توجه ویژه و همه‌جانبه دولت‌مردان افغانستان در این زمینه ضروری است.

۲. مانع دیگر در راه توسعه روابط دو کشور مشکلات در راه‌های ترانزیتی کشور ازبکستان است. به گفته صفری سفیر افغانستان در قزاقستان در حال حاضر تنها از طریق زمینی با ازبکستان واردات و صادرات انجام می‌دهیم که این راه مشکلاتی دارد و این کشور با ایجاد موانع همواره باعث شده است تا تاجران افغان به تجارت از طریق این کشور علاقه‌یی نداشته باشند. شاید این موانع به نداشتن کد ترانزیتی از سوی افغانستان و بر خورد سلیقه‌یی کشور ازبکستان با تاجران افغان که با دو تاجر با شرایط مساوی دو نوع برخورد می‌کند به یکی اجازه می‌دهد و به دیگری اجازه ترانزیت اموالش را نمی‌دهد، برگردد (کلید گروپ،۱۳۹۱).

حل این مشکل از یک‌سو نیازمند مذاکرات مفید و مداوم با کشور ازبکستان است و از سوی دیگر جست‌وجوی راه‌های بدیل مانند استفاده از راه ترانزیتی خشکی و آبی(دریای خزر) کشور ترکمنستان جهت اتصال به قزاقستان و روسیه و سپس توجه وزارت تجارت در تهیه کد ترانزیتی برای کالاهای افغانی است.

۳. مشکل دیگر که در پنجمین جلسه کمیسیون همکاری‌های اقتصادی و تجارتی افغانستان و قزاقستان در آستانه بحث شد از بین بردن مشکلات ویزا است که عامل موثری برای توسعه روابط اقتصادی و افزایش میزان مبادلات کالا بین دو کشور عنوان شد. حجم مبادلات دو کشور ۲۵۰ میلیون دالر است که در صورت رفع مشکلات ویزه قطعا افزایش بیش‌تری خواهد یافت (آواپرس،۱۳۹۱). ایجاد تسهیلات ویژه در زمینه صدور ویزه برای تجار افغانستانی نیز نیازمند پیگیری وزارت امور خارجه و وزارت تجارت و صنایع و همکاری همه‌جانبه کشور قزاقستان در این زمینه است.

اهمیت افغانستان در سیاست خارجی قزاقستان

زمانی ما می‌توانیم به جایگاه افغانستان در سیاست خارجی قزاقستان پـی ببـریم کـه اولویت‌های سیاست خارجی این کشور را متوجه شویم. مطالعات نشان میدهـد کـه معیارهای سیاست خارجی قزاقستان عبارتند از:

۱. تفاهم، حقوق مساوی و احترام متقابل؛ ۲. صلح دوستی و جلوگیری از توسعه و گسترش سلاح‌های هسته‌یی؛ ۳. ایجـاد شـرایط خـوب بـرای سـرمایه‌گـذاری؛ ٤. توسعه روابط بین‌الملل؛ ٥. همکاری سیاسی برای حفظ ثبـات و صـلح در منطقـه و جهان؛ و ٦. عدم مداخله در امور داخلی کشورها (فراهی، ۱۱:۱۳۸٥).

نورسلطان نظربایف رئـیس جمهـور قزاقسـتان اولویـت‌هـای سیاسـت خـارجی قزاقستان را پس از انتخاب مجـدد بـه سـمت ریاسـت جمهـوری چنـین برشـمرد: «اولویت ما در سیاست خارجی به جای خود باقی اسـت. سیاسـت خـارجی فعـال، همه‌جانبه و پلان شده است و توسعه همکاری با کشورهای روسیه، چین، آمریکـا و اروپا در اولویت سیاست خارجی ما قرار دارد. هماهنگی بـا عـده‌ای از کشـورهـای آسیایی و خاور نزدیک از اهمیت خاصی برخودار است (فراهی، ۱۳۸٥: ۲٥): نظربایف در جایی دیگر در تبیین سیاست خارجی قزاقستان گفت که سیاست خارجی این کشور بر اساس همکاری برای ثبات و منافع متقابل با تمام کشورهای جهان که قزاقستان را فاکتور ثبات در منطقه مـی‌داننـد، اسـتوار اسـت. بـرای درک اهمیـت افغانسـتان در سیاست خارجی قزاقستان بهتر است به دو فاکتور، ۱. سخنان رهبران این کشور و ۲. مهمتر از آن به عملکرد قزاقستان در قبال افغانستان توجه کرد.

سخنان مقامات قزاقستان در زمینه اهمیت افغانستان

۱. رئیس جمهوری قزاقستان در تشـریح سیاسـت خـارجی ایـن کشـور مـی‌گویـد: «سیاست خارجی ما بر اساس درک سالم تعهدات بین‌المللی در عرصـه‌هـای امنیـت انرژی، مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی و ایجاد کمربند حسن هم‌جواری و ثبات در طول تمام سرحدات کشور استوار است. بر همین اساس، داشتن روابط با کشورهای

همجوار آسیای مرکزی برای ما اهمیت خاصی دارد و معتقدم که امنیت منطقه نیاز به همکاری متقابل دارد (فراهی،۱۳۸۵:۱۷). هرچند در این گفته رئیس جمهور قزاقستان به صراحت از افغانستان نام برده نشده است؛ ولی هرشخص آگاه به مسایل روابط بین‌المللی و سیاسی در می‌یابد که منظور از کشورهای همجوار آسیای مرکزی کدام کشورها است. افغانستان از نظر جغرافیایی کشوری حایل میان آسیای مرکزی و جنوب آسیا است و با توجه به این موقعیت در حقیقت به مثابه پلی است که این دو منطقه نهایت مهم را به هم‌دیگر متصل می‌کند و یکی از مهم‌ترین کشورهای همجوار آسیای مرکزی از نظر موقعیت جغرافیایی و تحولات سیاسی ـ امنیتی است.

۲. قزاقستان به‌طور غیرمستقیم ولی ملموس به افغانستان توجه کرده است و می‌توان به جایگاه افغانستان در سخنان رئیس جمهور قزاقستان پی برد. نور سلطان نظربایف در اجلاس سران سازمان شانگهای می‌گوید: قزاقستان به ثبات در افغانستان علاقه‌مند است. او یادآوری کرد که در قزاقستان برنامه خاص حمایت از افغانستان طرح می‌شود که آموزش متخصصان در رشته‌های مختلف، اعمار موسسات و هم‌چنان کمک‌های بشری را پیشبینی می‌کند (افغانستان.رو،۲۰۰۷). هم‌چنین نظربایف در جایی دیگر می‌گوید:« ... ما به نوبه خود آماده هستیم تا در زمینه پیشبرد سیستم موثر همکاری تبادله تجارت متقابل به‌خاطر رفاه و سعادت مردم کشور ما با افغانستان به‌صورت مشترک کار کنیم (فراهی، ۱۳۸۵:۵۷).

۳. باید اشاره کرد که رئیس جمهور قزاقستان در تماس تلفنی خود با باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا از تثبیت وضعیت موجود در افغانستان به‌عنوان اولویت همکاری دو کشور یاد کرد که خود نشان دهنده اهمیت افغانستان در سیاست خارجی قزاقستان است (آسیای‌میانه آنلاین،۲۰۰۹).

٤. اهمیت افغانستان به عنوان مسیر ترانزیتی مناسب برای قزاقستان در سخنان نظریابف، رئیس جمهور این کشور بهتر نمایان است. نظربایف در دیدار با حامدکرزی، رئیس جمهور افغانستان گفت: «کشورش به ثبات در افغانستان

علاقه‌مندی دارد. وی علاوه داشت می‌خواهد با افغانستان تجارت داشته باشد و از قلمرو افغانستان برای تاسیس راه‌های ترانسپورتی به دریای جنوب و سایر کشورها استفاده کند (صدای امریکا،۲۰۰٤).

۵. به نظر مراد تاژین نماینده خاص قزاقستان در امور افغانستان، اهمیت بازسازی برنامه‌ریزی شده افغانستان برای منطقه اولویت مطلق محسوب می‌شود. به نظر او مشکل افغانستان شامل سه بخش است که بخش نظامی در حال انکشاف است. عناصر معین استراتیژی سیاسی باید جست‌وجو شوند و در زمینه اقتصادی نیز در افغانستان باید پروژه‌های جالب اقتصادی از جمله در بخش خصوصی و دولت‌های همجوار جست‌وجو گردد و در پهلوی بعد نظامی اهمیت بازسازی برنامه‌ریزی شده افغانستان اولویت مطلق است.

٦. شاید سخنان وزیر دفاع قزاقستان که در دیدار با حامدکرزی رئیس جمهور افغانستان بیان شده به گونه‌یی روشن‌تر جایگاه و موقعیت افغانستان را در سیاست خارجی قزاقستان و منطقه نشان می‌دهد. عادل بیک ژاکسی بیکوف در این زمینه می‌گوید: «آلماتی خواستار تأمین صلح و ثبات در افغانستان است؛ زیرا اوضاع افغانستان تأثیر مستقیمی روی کشورهای منطقه دارد (فارس،۱۳۹۲).

تقسیم بندی اهمیت افغانستان در سیاست خارجی قزاقستان بر اساس سخنان رهبران این کشور و عملکرد این کشور در حوزه سیاست خارجی به‌طور عملی در قبال افغانستان نسبی است و برای درک بهتر موضوع صورت گرفته است. در سخنان رهبران قزاقستان به خصوص نورسلطان نظربایف، رئیس جمهور قزاقستان بیش‌تر روی دو موضوع عمده تاکید شده است که عبارتند از: الف. هم‌جواری افغانستان با آسیای مرکزی؛ ب. تأثیر اوضاع افغانستان به‌خصوص از نظر امنیتی بر تمام منطقه و به‌ویژه کشورهای آسیای مرکزی. افغانستان به عنوان یکی از کشورهای همجوار آسیای مرکزی برای تمام کشورهای منطقه و آسیای مرکزی دارای اهمیت است. فاکتورهای مهم دیگر اهمیت افغانستان برای کشورهای منطقه عبارتند از: اول) موقعیت جغرافیایی افغانستان به مثابه پلی که چند حوزه مهم جغرافیایی (آسیای

مرکزی، جنوب آسیا، خاورمیانه و شرق دور از جمله چین) را بـه هـم‌دیگـر وصـل می‌کند، در حالی‌که از نظر جغرافیایی به‌طور نسبی عضو هیچ‌کدام از ایـن حـوزه‌ها نیست. دوم) موضوع دیگری که اهمیت افغانستان را برای کشورهای آسیای مرکـزی از جمله قزاقستان افزایش می‌دهد، نزدیکی افغانستان به آب‌های آزاد است. اهمیـت افغانستان از این ناحیه زمانی افزایش می‌یابد که ما دریـابیم ایـن کشـورهـا بـه‌طـور مضاعف محاط درخشکی هسـتند و از طـرف شـمال، شـرق و غـرب نیـز راه‌هـای نزدیک‌تر از افغانستان و ایران برای این کشورهـا دردسـتیابی بـه آبهـای آزاد وجـود ندارد.

سیاست خارجی قزاقستان در قبال افغانستان

مطمئناً سخنان رهبران قزاقستان در زمینه اهمیت افغانستان و کمـک بـه ایـن کشـور بخشی از عملکرد این کشور در قبال افغانستان است؛ اما چنان‌که در سـطرهای بـالا اشاره شد هدف از این تقسیم بندی فهم بهتر موضوع است. به همـین جهـت بـرای درک عمل‌کرد قزاقستان در باره افغانستان، رفتار این کشور را با مصـداق‌هـای ذیـل بهتر می‌توان درک کرد:

اول) برقراری روابط دیپلوماتیک با افغانستان و ارتقای این نمایندگی سیاسی بـه سفارت و افتتاح جنرال قونسلگری در مزار شریف در سال۲۰۰۲؛

دوم) حمایت قزاقستان از عضویت افغانستان در سازمان شانگهای؛

سوم) کمک به افغانستان در زمینه‌های کمک‌های بلاعوض، اعطای بـورس‌هـای تحصیلی و سهم‌گیری در بازسـازی افغانسـتان از طریـق مشـارکت در پـروژه هـای بازسازی افغانستان؛

چهارم) اشتراک قزاقستان در تمامی برنامه‌هـای مربـوط بـه افغانسـتان در سـطح منطقه و جهان از جمله سـهم‌گیـری قزاقسـتان در میزبـانی کنفـرانس نـوبتی وزرای کشورهای قلب‌آسیا با محوریت افغانستان در تاریخ۲۶ آپریل۲۰۱۳ از دیگـر نکـات برجسته اهمیت افغانستان در سیاسـت خـارجی قزاقسـتان اسـت. میزبـانی سـومین

کنفرانس قلب‌آسیا در شهر آلماتی به تاریخ۲٦ آپریل۲۰۱۳ که در ایـن کنفـرانس ١٤ وزیر خارجه از کشورهای قلب‌آسیا، ١٦ وزیر خارجه از کشورهـای حـامی پروسـه استانبول و ١٢ هیات بلند مرتبه از سازمان‌های بین‌المللی اشتراک کرده بودند (وبسایت سفارت افغانستان در تهران، ١٣٩٢).

پنجم) موضوع ثبات افغانستان یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد بحث در بالاترین رده‌های (حکومتی) میان قزاقستان و آمریکا بوده است (Embassy of the Republic of Kazakhistan in USA,2013).

اهمیت همکاری‌های منطقه‌یی در سیاست خارجی قزاقستان

در دنیای امروزی که تامین منافع ملی به عنوان مهم‌تـرین هـدف سیاسـت خـارجی است، عقلانیت سیاسی حکم می‌کند که باتوجه به اصل همسایگی و تأثیرگذاری بـر کشورهای همسایه و منطقه ودر مقابل تأثیرپذیری از ایـن کشـورهـا، دگرگـونی در مفهوم امنیت و کم‌رنگ شدن و کم‌اهمیت شدن مرزهای سیاسـی، هرکشـور نگـاه و توجه ویژه‌یی به کشورهای همسایه و منطقه خود داشته باشد. اگر کشوری بخواهـد در عرصه سیاست خارجی فرامنطقه‌یی خویش موفق باشد، حتما باید نگاه ویـژه بـه مسایل منطقه‌یی داشته باشد یا به نوعی فارغ از مشکلات منطقه‌یی باشد یا مشکلات منطقه‌یی خود را به حداقل برساند.

بر همین مبنا رویه و عملکرد سیاسـت خـارجی قزاقسـتان در قبـال کشـورهـای همسایه، عضویت این کشور درگروه کشورهـای مشـترک المنـافع شـوروی سـابق، اولویت های سیاست خارجی این کشور و سیاسـت خـارجی ایـن کشـور در برابـر افغانستان نشان می‌دهد که همکاری‌های منطقه‌یی به معنای عام کلمه برای این کشور از جایگاه خاصی برخوردار است و از یک نگاه در اولویـت سیاسـت خـارجی ایـن کشور قراردارد.

نور سلطان نظربایف، رئیس جمهور قزاقستان پس از ایـن‌کـه دوبـاره بـه سـمت ریاست جمهوری قزاقستان انتخاب شد، اولویت‌های سیاست خارجی این کشـور را

شامل سیاست خارجی فعال، همه‌جانبه و پلان شده و توسعه همکاری با کشورهای روسیه، چین، آمریکا و اروپا و هماهنگی با عده‌ای از کشورهای آسیایی و خاور نزدیک اعلام کرد (فراهی، ۲۵:۱۳۸۵). هم‌چنین نظربایف در جایی دیگر اولویت‌های سیاست خارجی قزاقستان را به این شرح بیان می‌کند که جمهوری فدراتیو روسیه، جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، کشورهای غربی به ویژه آمریکا، کشورهای همسایه به‌ویژه چین و کشورهای مستعد ثروت‌مندشدن و در حال توسعه.

چنان‌چه نگاهی دقیق‌تر به اولویت سیاست خارجی قزاقستان بیندازیم، درمی‌یابیم که از میان سه کشوری که در صدر اولویت سیاست خارجی قزاقستان قرار دارند، دو کشور روسیه و چین جزء کشورهای همسایه و منطقه محسوب می‌شوند. شاید این گفته‌های رئیس جمهور قزاقستان در زمینه اهمیت همکاری‌های منطقه‌یی برروشنی موضوع بیفزاید که ایشان داشتن روابط با کشورهای همجوار آسیای مرکزی (کشورهای منطقه) را دارای اهمیت خاصی می‌داند و تامین امنیت منطقه را وابسته به همکاری متقابل بر می‌شمارد (فراهی، ۱۱:۱۳۸۵).

همکاری این کشور در قالب سازمان‌های منطقه‌یی و مسایل منطقه‌یی نیز بر همین مبنا استوار است و نگاهی به فعالیت این کشور در چهارچوب سازمان‌های ایکو و شانگهای موید این مطلب است. قزاقستان میزبان اجلاس‌ها و کنفرانس‌های متعدد سازمان ایکو (ابوالحسنی،۱۲۱:۱۳۷٦) بوده و جزو کشورهای فعال در سازمان شانگهای و میزبان مسایل مهم منطقه‌یی نظیر اجلاس دوره‌یی کنفرانس وزرای قلب‌آسیا در آپریل۲۰۱۳، و میزبان اجلاس گفت‌وگوهای کشورهای ۱+۵ و ایران در زمینه برنامه اتمی بوده است و همه اینها گویای اهمیت همکاری‌های منطقه‌یی در سیاست خارجی این کشور است.

با توجه به مطالب بالا در می‌یابیم که افزون‌بر اهمیت همکاری‌های منطقه‌یی در سیاست خارجی این کشور و این‌که روابط و همکاری با کشور روسیه همیشه در صدر فهرست روابط خارجی این کشور قرار دارد، هم‌چنین اقلیت بزرگی از جمعیت این کشور در اصل روس هستند و زبان روسی در این کشور زبان

رسمی‌است. فرهنگ روسیه باتوجه به حاکمیت هفتاد ساله شوروی سابق تأثیرات خود را داشته و دارد؛ اما دولت‌مردان قزاقستان بارها خواهان استقلال عمل در تمامی حوزه‌های سیاست خارجی خود شده اند و اعلام منطقه نفوذ (کشورهای مستقل مشترک‌المنافع) از سوی کشور روسیه را رد کردند و با آن به مخالفت برخاستند (ابوالحسنی، ۱۵۷:۱۳۷٦).

نتیجه‌گیری

افغانستان و قزاقستان دو کشور با نظام‌های سیاسی متفاوت، اما دارای قرابت فرهنگی هستند. روابط دو کشور هرچند که از قدمت و سابقه‌ی زیادی برخوردار نیست، اما در مدت کوتاه پس از استقلال قزاقستان و به خصوص پس از ایجاد نظام سیاسی جدید در افغانستان به رهبری حامدکرزی و سقوط نظام سیاسی طالبان گسترش و توسعه زیادی داشته است. مقامات دو کشور نیز دید مثبتی به آینده‌ی روابط فیمابین دارند.

با وجود این‌که نمی‌توان توسعه روابط افغانستان با قزاقستان را در زمینه‌های مختلف نادیده گرفت؛ اما اگر توجه جدی به رفع چالش‌های موجود در سطوح داخلی و دوجانبه در روابط دو کشور صورت نگیرد، ممکن است آینده روابط دو کشور را تحت تأثیر قرار داده و همین چالش‌ها موجب تضعیف روابط آنها شود.

در پاسخ به سوال این تحقیق که همکاری‌های منطقه‌یی از چه جایگاهی در سیاست خارجی دو کشور برخودار است، باید اشاره کرد که همکاری‌های منطقه‌یی در سیاست خارجی افغانستان به‌عنوان یک اصل مهم و تعیین‌کننده مطرح است. دولت افغانستان در نظر و عمل در سال‌های گذشته تا امروز این موضوع را به اثبات رسانده است، به‌گونه‌یی که عضویت افغانستان در سازمان‌های منطقه‌یی سارک (SAARC) ایکو (ECO)، کرک (CAREC) یا سازمان همکاری اقتصادی منطقه‌یی آسیای مرکزی و عضویت ناظر افغانستان در سازمان شانگهای (SCO)، برگزاری

کنفرانس‌های متعدد نظیر ریکا (REECA)، کانفرانس استانبول و قلب‌آسیا نمونه‌یی از توجه سیاست خارجی افغانستان به همکاری‌های منطقه‌یی است.

با آن‌که اولویت‌های سیاست خارجی قزاقستان با افغانستان کمی متفاوت است؛ اما این تفاوت لزوما به معنی تضاد نیست. اگر نگاهی به سخنان رهبران این کشور در زمینه اهمیت همکاری‌های منطقه‌یی بیندازیم و هم‌چنین عملکرد این کشور را در زمینه همکاری‌های منطقه‌یی و به خصوص در رابطه با افغانستان بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که همکاری‌های منطقه‌یی جایگاه خاص و ویژه‌یی در سیاست خارجی این کشور دارد. شاید بتوان در عرصه همکاری‌های منطقه‌یی مهم‌ترین اولویت‌های این کشور را به این شرح تشریح کرد:

۱. توجه و روابط ویژه با کشورهای روسیه، چین و آمریکا (به‌عنوان کشورهای فرامنطقه‌یی)؛

۲. اهمیت خاص روابط با کشورهای همجوار آسیای مرکزی؛

۳. نگاه ویژه به افغانستان، به‌طورنمونه تثبیت وضعیت موجود در افغانستان به عنوان اولویت اول روابط قزاقستان و آمریکا و میزان کمک‌های اعطایی این کشور به افغانستان در دوره‌ی جدید پس از سقوط طالبان در زمینه‌های مختلف؛

٤. فعالیت در چهارچوب سازمان‌های و پروسه‌های منطقه‌یی مانند ایکو شانگهای، ریکا و کانفرانس قلب آسیا با محوریت افغانستان که این کشور ضمن میزبانی اجلاس دوره‌یی وزرای کشورهای قلب‌آسیا در سال۲۰۱۳ در آلماتی، رهبری تطبیق تدبیر اعتمادسازی مدیریت حوادث طبیعی را به همراه کشور پاکستان مطابق بخش اول ماده ۱۷ اعلامیه ١٤ جون ۲۰۱۲ کابل به عهده گرفت ؛

با توجه به سطح روابط و مشارکت دو کشور در سازمان‌ها و پروسه‌های منطقه‌یی، آینده‌ی همکاری‌های منطقه‌یی میان دو کشور و سایر کشورهای منطقه نسبتا روشن به نظر می‌رسد. مولفه‌های موجود در سیاست خارجی افغانستان در قبال همکاری‌های منطقه‌یی در صورتی که با اقتضاآت سیاست خارجی قزاقستان در منطقه تطبیق یابد، دستیابی دو کشور با اهداف مشترک را تسهیل خواهد بخشید. به

ویژه این امر به تحکیم سیاست خارجی افغانستان در قبال منطقه آسیای میانه خواهد انجامید و ظرفیت‌های بیشتری را برای تحقق منافع ملی دو کشور در عرصه منطقه‌یی و بین‌المللی کشف خواهد نمود.

منابع و مآخذ

آشوری، داریوش (۱۳۸۷)، **دانشنامه سیاسی**، تهران: نشر مروارید، چاپ پانزدهم.

ابوالحسنی، صالح (۱۳۷۶)، **جمهوری قزاقستان**، تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

رحمانی، عقیله نرگس و حسینی، عباس (۱۳۹۱)، **پس از انزوا** (بررسی سیاست خارجی افغانستان پسا طالبان)، کابل: نشر مرکز مطالعات استراتیژیک کابل.

شیرازی، ابوالحسن و مجیدی، محمدرضا (۱۳۸۲)، **سیاست و حکومت در آسیای مرکزی**، تهران: نشر قومس.

فراهی، مجیب الرحمن (۱۳۸۵)، **قزاقستان در یک نگاه**، کابل: نشر مطبعه بلخ.

مرکز مطالعات استراتیژیک (۲۰۰۷)، **افغانستان و جهان**، کابل: انتشارات وزارت امور خارجه.

نظربایف، نورسلطان (۱۳۸۷)، **راه قزاقستانی**، ترجمه منیژه رحیم زاده، بی جا.

اخوان کاظمی، مسعود (۱۳۸۵)، **"سازمان همکاری شانگهای، اهمیت استراتیژیک "**فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره۵۵.

"وزارت امور خارجه قزاقستان برگسترش روابط سیاسی با دولت کابل تاکید کرد"، به نقل از:

www.avapress.com/vdcdjz0o.yt0sn6a22y.html (۲۴جوزا۱۳۹۱)

هیله من، فضل وزیر **" آشنایی با قزاقستان و پیشینه روابط با افغانستان"**، به نقل از:
www.afdiplomacy.af/world/956.html (۸ اسد۱۳۹۱)

"تفاهم‌نامه همکاری میان افغانستان و قزاقستان در کابل امضا شد"، به نقل از:
www.da.azadiradio.org/content/artocle/24613986.html

" محموله‌های ارسالی به افغانستان از قزاقستان عبور می‌کند"، به نقل از:
?centralasiaonline.com/fa/articles/caii/features/2009/02/.../feature.01 (۱۶فبروی۲۰۰۹)

وستوک، احمد الله، **"روابط افغانستان و قزاقستان در چهارچوب پروسه استانبول"**، به نقل از:

www.dailyafghanistan.com/latest_detail.php?post.id=124947 (٦قوس ١٣٩١)

"موافقت‌نامه گسترش روابط تجارتی میان افغانستان و قزاقستان به امضا رسید"، به نقل از:
www.pajwok.com/ps/80de/157527(٢٧ سپتمبر ٢٠١١)

" خطوط کلی سیاست خارجی افغانستان"، به نقل از:
kabulpress.org (٨می٢٠٠٨)

"الحاق آذربایجان، افغانستان و قزاقستان به بانک اکو"، به نقل از:
(٤ جدی١٣٨٩) www.ghatreh.com/.../الحاق.آذربایجان.افغانستان.قزاقستان.بانک.اک...

"نگاهی گذرا به سازمان همکاری اقتصادی(اکو)"، به نقل از:
www.econews.ir/fa/.../(9/11/1390)

نگاه گذرا **به‌سازمان**همکاری اقتصادی (**اکو..."راه‌های شمال افغانستان باید به طرق ترانپسورتی تجارتی تبدیل شود"**، به نقل از:
pe.ria.ru/afghanistan/20121129/130414347.html (٢٩نوامبر٢٠١٢)

"پیمان شانگهای چیست؟" به نقل از:
www.asemanweekly.com/.../(17.7.1391

"دولت آستانه لغو ویزا برای اتباع افغانستان و قزاقستان را بررسی می‌کند". به نقل از:
www.avapress.com/vdciuqa5.t1a32bcct.htm(٦ میزان ١٣٩١)

"افغانستان وقزاقستان پیمان مشورتی را امضا کردند"، به نقل از:
www.suboot.org.af/2010.10.16.../7468.2012.06.13.10.28.04.html(139
(1

" قزاقستان اولین کشور شوروی سابق به افغانستان عسکر می‌فرستد"، به نقل از:
da.azadiradio.org/content/article/24207640.html (٢٨ می ٢٠١١)

"امضای تفاهم‌نامه همکاری میان افغانستان و قزاقستان"، به نقل از:
www.jomhornews.com/politicalsecurity/8751.html (٢٤جوزا١٣٩١)

"سازمان امنیت و همکاری اروپا آماده کمک‌های بیش‌تر با افغانستان است"، به نقل از:
da.azadiradio.org/content/article/24363948.html (١٩اکتوبر ٢٠١١)

" آشنایی با سازمان شانگهای(SCO)"، به نقل از:
hamshahrionline.ir/details/59322 (٢٨ جولای٢٠٠٨)

"افغانستان جهت همکاری با سازمان شانگهای آماده می‌باشد"، به نقل از:
www.farsi.ru/doc/1172.html ٢٠٠٧/٨/١٩

" پروسه استانبول: طرح جدید برای همکاری منطقه‌یی در" قلب‌آسیا"، به نقل از:

www. mfa.gov.af/fa/news/10569 (۱٤ جون۲۰۱۲)

"وزیر دفاع قزاقستان در دیدار با کرزی: آلماتی آماده همکاری نظامی با کابل است"، به نقل از: (۲۲حمل۱۳۹۲) www.payam.aftab.com/fa/news/21805

"دیدار رییس جمهور با وزیر خارجه قزاقستان"، به نقل از: ۱۳۹۱/۳/۲۵
www.asnoor.ir/public/news/ViewNews.aspx?Code=545461

"افغانستان یکی از متحدان اصلی آمریکا خارج از سازمان ناتو شد"، به نقل از:
www.wahdatnews.com/farsi/?p=7252 (۷ جولای۲۰۱۲)

"طالبان کاپیسا از قاچاق مواد مخدر تمویل می‌شوند"، به نقل از:
(دوشنبه۱۲ حمل۱۳۹۲) ۸am.af/1392/01/12/taliban.kapisa.drog.dealing/

"قاچاق مواد مخدر و تهدیدات امنیتی متعاقب آن در آسیای مرکزی"، به نقل از:
(۱۲ آذر ۱۳۸۹) peace.ipsc.orgآسیای میانه

"افغانستان عضویت ناظر در سازمان همکاری‌های شانگهای را دریافت کرد". به نقل از:
http://president.gov.af/fa/news/10301(۷ جون۲۰۱۲)

"سفر حامدکرزی به قزاقستان"، ۲۰۰٤,۰٤,۱۵ ، به نقل از: **(۱۳۸۳/۱/۲۶)**
www.darivoa.com/content/a.48.a.2004.04.15.1.../1421913.html

"سومین کانفرانس وزرای قلب‌آسیا برگزار گردید". به نقل از:
(۱۲ ثور۱۳۹۲) www.afghanembassy.ir/.../353.سومین کانفرانس وزرای ـ قلب‌آسیا...

"سیاست خارجی جدید قزاقستان نسبت به منطقه، تغییر یا تداوم؟" به نقل از:
(۱۳۹۰/۱۲/۱۷) www.ghatreh.com/.../سیاست خارجی جدید قزاقستان نسبت منطقه...

"قزاقستان. ناتو: توافق برای همکاری در افغانستان"، ۱۳۹۲، به نقل از:
www.bashgah.net/fa/content/print_version/84194

"سازمان همکاری شانگهای". به نقل از:
(۱۱ می۲۰۱۳) fa.wikipedia.org/wiki/سازمان همکاری شانگهای

" قزاقستان"، به نقل از:
(۱۱مارس۲۰۱۳) fa.wikipedia.org/wiki/قزاقستان

"سنگ‌اندازی ازبکستان در ترانزیت کالا"، به نقل از:
(۱۲ میزان ۱۳۹۱) ‹ tkg.af صفحه نخست ‹ گزارش ‹ اقتصادی

Embassy of the Republic of Kazakhistan. **Commitment to Assist Afghanistan.** Home » Discover Kazakhstan » Foreign Policy.11.5.2013

www.kazakhembus.com › Discover Kazakhstan › Foreign Policy

Wikipedia, the free**. Shanghai Cooperation Organisation –** article/talk.1 april2013 en.wikipedia.org/wiki/Shanghai_Cooperation_Organisation

ECO**. Economic Cooperation Organization**. Who we are. Brief Introduction11 .05.2013www.ecosecretariat.org/

International Crisis Group. 2007. Central Asia's Energy Risks, Asia Report No. 133May. Available on.line at.http://
www.crisisgroup.org/.../asia/central.asia/133_central_asia_s_energy…_

سیاست خارجی افغانستان در قبال قرغیزستان و تأثیر آن بر همکاری‌های منطقه‌یی

سید مهدی منادی[1]

چکیده

متغییر منافع ملی و منطقه‌یی در میان کشورهای قلب آسیا، در گذشته بیشتر به صورت دو و یا چندجانبه تعریف می‌گردید؛ اما در پی تحول مفاهیم امنیت و تهدید پس از جنگ سرد، همکاری‌های منطقه‌یی و جهانی نیز متاثر شده و برخی زمینه‌ها گسترش یافته است. این تحول، کشورهای منطقه را نیز متاثر ساخته و انگیزه آن‌ها را برای همکاری مبتنی بر پروسه استانبول، شانگهای، ایکو و غیره بیشتر تقویت کرده است. دو کشور افغانستان و قرغیزستان باوجود داشتن منافع مشترک متقابل، دارای روابط محدود بوده اند؛ اما پروسه استانبول فرصت‌های چندجانبه سیاسی، نظامی ـ امنیتی، اقتصادی و علمی ـ فرهنگی را جهت تقویت همکاری بین این دو کشور مساعد ساخته است. همکاری موثر افغانستان و قرغیزستان از یک‌سو موجب گسترش منافع این دو کشور می‌گردد و از سوی دیگرهمکاری‌های منطقه‌یی را مبتنی بر پروسه استانبول یا قلب آسیا

۱. محقق و عضو شورای علمی مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه

افزایش می‌دهد. از این رو، در این نگارش چگونگی روابط افغانستان و قرغیزستان، فرصت‌ها و موانع‌همکاری‌های این دو کشور، در فصل نوین همکاری‌های منطقه‌یی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی افغانستان، روابط خارجی قرغیزستان، فرصت‌های اقتصادی، همکاری‌های منطقه‌یی، پروسه استانبول، منطقه قلب آسیا.

مقدمه

سرعت تحولات در عرصه نظام بین‌الملل، مسئولین روابط خارجی کشورها را ناچار می‌سازد که به منظور تحقق منافع ملی، ارزیابی مداوم از جایگاه کشور خویش در نظام بین‌الملل به عمل آورند و راهبردها و راهکارهای مناسبی را تدوین کنند. در میان راهبردهای و راهکارهای نوین اتخاذ سیاست‌های مشترک پس از دهه ۱۹۹۰ اهمیت فراوانی یافته است. اما کشورهای آسیایی در این دوره کمتر به سیاست‌های مشترک منطقه‌یی توجه داشته‌اند. این موضوع به عنوان یکی از عوامل مهم در بروز بحران‌های متعدد در این جغرافیا، ارزیابی می‌گردد.

افغانستان پس از ۱۱ سپتمبر، در دو حوزه جهانی و منطقه‌یی روابط گسترده‌یی با کشورهای متعدد جهان برقرار کرده است. اگرچه این دو جریان در ظاهر ناسازگار به نظر می‌رسند؛ ولی این بدان معنی نیست که در تقابل با یکدیگر باشند (قوام، ١٣٨٦: ٧١). در برخی موارد تجربه نشان داده است که سیاست‌های منطقه‌یی یک کشور، به نفع کشورهای فرا منطقه و جهانی بوده است. افغانستان در شرایط فعلی از یک سو، به حمایت‌های کشورهای فرامنطقه جهت بازسازی و احیای جایگاه خود نیازمند است و از سوی دیگر به‌همکاری وهم‌سویی کشورهای منطقه، به منظور کاهش تهدیدات و بحران‌های منطقه‌یی ضرورت دارد.

افغانستان در سال‌های اخیر در راستای کاهش تهدیدهای منطقه‌یی، به‌همکاری‌های منطقه‌یی گرایش داشته است؛ موقعیت افغانستان در قلب آسیا و تأثیر

تحولات داخلی این کشور بر منافع کشورهای منطقه، زمینه‌ی شکل‌گیری پروسه استانبول را فراهم آورده است. در این راستا، افغانستان با محوریت تدابیر اعتمادسازی پروسه استانبول، روابط جدیدی را با چهارده کشور قلب آسیا بر قرار کرد.

یکی از کشورهایی که افغانستان در پرتو پروسه استانبول، روابط خود را با آن باید گسترش دهد، کشور قرغیزستان است. قرغیزستان به عنوان یکی از کشورهای قلب آسیا، روابط محدود و مشخصی در دوره جدید، با افغانستان داشته است. از این‌رو، شناخت مناسب سیاست خارجی افغانستان و بررسی فرصت‌ها، چالش‌ها و موانع در روابط با قرغیزستان، یکی از مسائل مهم در گسترش روابط با این کشور محسوب می‌گردد.

در این راستا، این نگارش با مطرح کردن سوالاتی هم‌چون: "زمینه توسعه روابط افغانستان و قرغیزستان چگونه فراهم می‌شود؟ موانع همکاری میان افغانستان و قرغیزستان چیست؟ چه فرصت‌ها و راه‌کارهایی در روابط میان افغانستان و قرغیزستان وجود دارد؟روابط افغانستان در پرتو پروسه استانبول چه تأثیری بر روابط افغانستان و قرغیزستان خواهد داشت؟ "سعی می‌گردد تا وضعیت کنونی روابط دو طرف، اهداف مناسبات بین افغانستان و قرغیزستان و منافع روابط برای دو کشور و منطقه، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

مهم‌ترین تحولات معاصر قرغیزستان

قرغیزستان در سال ١٨٧٦ به طور رسمی به امپراطوری روسیه ملحق شد و در انقلاب ١٩١٧ (سال١٢٩٦خورشیدی) جنگ‌های داخلی را تجربه کرد (شیرازی و مجیدی، ١٣٨٢: ١٩٣). در ٦ سنبله ١٣٧٠ شورای عالی قرغیزستان و مردم برای استقلال این جمهوری از اتحاد جماهیر شوروی رای دادند. سپس عسکر آقایف ـ رئیس اکادمی‌علوم قرغیزستان ـ که از مخالفان سیاسی دوران شوروی به شمار می‌رفت، در٢٠ میزان ١٣٧٠ از راه انتخابات عمومی‌و با کسب ٩٥/٩ درصد کل آرا به

ریاست جمهوری قرغیزستان برگزیده شد (شیرازی و مجیدی، ١٣٨٢: ١٩٧). قرغیزستان هم‌چون بسیاری از کشورهای آسیای مرکزی فاقد هویت و ساخت‌های سازمان یافته برای اداره امور داخلی خود بود. در نتیجه شرایطی که بر اساس آن روند دولت سازی با مشکلات قابل توجهی روبه‌رو شود، طبیعی بود.

انقلاب رنگی(گل لاله) در قرغیزستان در مارچ ٢٠٠٥ فصل تازه‌یی از تحولات را به وجود آورد. این انقلاب در پی نارضایتی و شورش گروه‌های اپوزیسیون از نتایج انتخابات پارلمانی ٢٧ فبروری و ١٣ مارچ به وقوع پیوست. گروه‌های اپوزیسیون رژیم عسکر آقایف را به خیانت متهم کردند و همراه با تقاضای دمکراسی و آزادی بیشتر، رئیس جمهوری قرغیزستان را از قدرت برکنارکردند (بینگول، ١٣٨٤: ٢٠٧). به‌این ترتیب، عسکر آقایف به روسیه پناهنده شد و قربان‌بیگ باقی‌یف به جای او به ریاست جمهوری رسید و انقلاب لاله‌یی قرغیزستان پیروز شد (شجاعی، ١٣٨٤: ٣٨). ٥ سال بعد در سال ٢٠١٠ میلادی مردم قرغیزستان در اعتراض به فساد مالی و گرانی قیمت برق به خیابان‌ها ریختند و دولت قربان بیگ باقی‌یف را سرنگون کردند. سپس رهبر مخالفان خانم رزا آتونبایوا یک دولت موقت در پایتخت تشکیل داد و خواستار استعفای قربان بیگ باقی‌یف شد. روسیه اولین کشوری بود که تغییر رژیم قرغیزستان را در تاریخ ١٨ حوت ١٣٨٩ به‌رسمیت شناخته و با توجه به موضع‌گیری‌های رسانه‌یی این کشور علیه قربان‌بیک باقی‌یف، مظنون به دامن زدن به آشوب‌های ماه آپریل و تحولات در قرغیزستان شد.(Center for Eastern Studies, 1389: 3) در این دوره نخبگان قرغیزی طی رفراندوم، تغییراتی در قانون اساسی این کشور به‌وجود آوردند. در پی‌این تغییرات نام قرغیزستان به عنوان نخستین کشور دارای سیستم پارلمانی در آسیای مرکزی و قفقاز به ثبت رسید. بر اساس‌این تغییرات، اختیارات رئیس جمهور به پارلمان انتقال داده شد و از الگوی ریاستی به پارلمانی تغییر شکل داد (آقازاده، ١٣٩١: ٦٥). آلماز بیک آتامبایف نیز در انتخابات ریاست جمهوری قرغیزستان در عقرب ١٣٩٠ با کسب ٦٣ درصد آرا پیروز شد.

قرغیزستان پس از استقلال در سال ۱۹۹۱،(۱۳۷۰ خورشیدی) به آشفتگی اجتماعی، سیاسی داخلی بیشتر دچار شده است و به استثنای کشورهای محدودی، با دیگر کشورها نتوانسته است، رابطه ایجاد کند. در سوی دیگر، افغانستان در این دوره گرفتار جنگ‌های داخلی بود و تا سال ۱۳۸۰ خورشیدی روابط دیپلوماتیک با قرغیزستان نداشت. از این رو، سیاست خارجی دو کشور افغانستان و قرغیزستان، بدون سابقه طولانی در پرتو هنجارهای نوین منطقه‌یی در حال قوام یافتن است.

مؤلفه‌های سیاست خارجی افغانستان و قرغیزستان

سیاست خارجی هر کشور ترکیبی است از اهدافی که از منافع ملی ناشی شده‌اند و ابزارهای ناشی از قدرت ملی برای پیگیری آن اهداف/ منافع. از آن‌جا که منافع ملی و قدرت ملی با وجود تعریف‌های متعدد، مفاهیم مبهمی هستند؛ سیاست خارجی که ترکیبی از این دو است، دستخوش ابهام و عدم قطعیت بیشتری خواهد بود.(James H, Couloumis, 1990: 430) اما مهم‌ترین مولفه‌های سیاست خارجی را می‌توان اهداف ملی و وسائل نیل به آن‌ها دانست. چگونگی روابط میان اهداف ملی و منابع نیل بدان‌ها، موضوع اصلی سیاست خارجی را تشکیل می‌دهد. با این تعبیر مولفه‌های سیاست خارجی برای دو کشور افغانستان و قرغیزستان، یکسان است (Crabb, Jr, 1972: 1).

دیپلوماسی[1] همکاری میان دو کشور افغانستان و قرغیزستان را می‌توان مبتنی بر دو گونه عامل تعقیب کرد، نخست عوامل ذهنی که بیشتر ناشی از بحران معنی و

---

۱. یکی از مهم‌ترین مولفه‌های سیاست خارجی «قدرت ملی» است. برای تعیین قدرت ملی یک کشور میان دو دسته از عوامل می‌توان تفکیک قائل شد: عوامل نسبتا با ثبات و عواملی که همواره دستخوش دگرگونی هستند. جغرافیا به وضوح باثبات‌ترین عاملی است که شالوده قدرت ملی راتشکیل می‌دهد (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۱۹۷). هم‌چنان رودها، دریاها، اقیانوس‌ها، دره‌ها، دشت‌ها و کوه‌ها و... مهم‌ترین منابع نسبتاً ثابت قدرت ملی را تشکیل می‌دهد. عوامل قابل اکتساب نظیر صنعت مدرن و تکنالوژیک در –

برهم خوردن مرز میان خود و دیگری است. دوم عامـل عینـی کـه بیشـتر ناشـی از بحران‌هایی است که بازیگران را به نسبت‌های مختلف دچار ناکارآمـدی مـی‌کنـد و زمینه همکاری نوینی را نسبت به گذشته فراهم سازد (قوام، ١٣٨٦: ٧١). اگر بر بنیاد این دو عامل به‌همکاری افغانستان و قرغیزستان نگریسته شود، این دو کشور روابـط دیرینه نداشته‌اند. بر این اساس، هنجارها و معانی مشترک و وسیعی میان شان شکل نگرفته است. بنابراین، بحران و شکست معنا در روابط این دو کشور وجـود نـدارد. بر این اساس دیپلماسی و همکاری میان دو کشـور را مـی‌تـوان بـر بنیـاد عوامـل و متغیرهای عینی مورد ارزیابی قرار داد.

متغیرهای موثر و عینی در سیاست خارجی دو کشور افغانستان و قرغیزسـتان را می‌توان به دو بخش ملی و فراملی(نظام گرایانه) تفکیک کرد. متغیرهای ملی، اشـاره به اقتصاد (صادرات و واردات کـالا، اسـتفاده از جغرافیـا بـرای ترانزیـت و غیـره)، امنیت(مبارزه با تروریسم، قاچاق اسلحه و غیره) علمی‌و فرهنگی (آموزش و استفاده از منابع انسانی) و غیره دارد کـه دو کشـور افغانسـتان و قرغیزسـتان مبتنـی بـرایـن متغیرها می‌توانند، منافع خویش را شناسایی و توسعه ببخشند (ایـرج، ١٣٧٨: ١٠٦). متغیرهای فراملی و یا نظام گرایانـه، آن دسـته از متغیـرهـایی اسـت کـه سـاختار و فرآیندهای منطقه و نظام بین‌الملل را در بر می‌گیرد. نظام بین‌المللی اشکال مختلفـی نظیر توازن قدرت، نظام تک قطبی یا چندقطبی و غیره داشته است که هـر کـدام در سیاست خارجی کشورها تاثیرگذار بوده است (James, 1971: 100-120). به طـور

زمینه‌های حمل و نقل، ارتباطات و زراعت، نظامی و... نیز از جمله عوامل قدرت ملی محسوب می‌گردند که بیشتر دست‌خوش دگرگونی و تغییرات است. عناصر قدرت ملی زمانی می‌تواند، تاثیر در منافع ملی یک کشور داشته باشد که به واسطه مغز متفکر قدرت ملی، یعنی "دیپلوماسی" بتواند، از این عناصر و عوامل برای گسترش منافع ملت خود بهره جوید (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۲۴۶).

مثال سیاست خارجی افغانستان در سیستم دو قطبی بدون تردید با سیاست خارجی این کشور در دوره پس از فروپاشی شوروی، نمی‌تواند یکسان باشد. در حال حاضر نظام‌های بین‌الملل و منطقه تحت تأثیر شاخصه‌ها و متغیرهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهانی به سوی نوعی همکاری و همگرایی در حرکت است (قوام، ١٣٨٦: ٧٢). با توجه به‌این‌که افغانستان و قرغیزستان سیاست‌های به‌نسبت مشابه در مورد آمریکا دارند، از این رو، متغیر ساختار نظام بین‌الملل و منطقه، روند گسترش‌همکاری افغانستان و قرغیزستان را تسهیل می‌کند.

با توجه به نبود همکاری‌های موثر در میان افغانستان و قرغیزستان، نمی‌توان از واقعیت‌های موجود در روابط دو کشور، به عناصر سیاست خارجی پی برد؛ اما مبتنی بر سند استراتیژی همکاری‌های منطقه‌یی افغانستان، مهم‌ترین‌محورهای سیاست خارجی افغانستان نسبت به قرغیزستان و کشورهای منطقه «گسترش روابط با کشورهای منطقه با هدف کسب انرژی، گسترش تجارت و ترانزیت، استخراج معادن، انکشاف زراعت و صحت، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، مبارزه با مواد مخدر، تبادل کارگران و جلب کارگران ماهر» است (استراتیژی همکاری‌های منطقه‌یی، ١٣٨٧–١٣٩١: ٥).

پس منظر روابط افغانستان با قرغیزستان

جمهوری اسلامی‌افغانستان پس از دو دهه و اندی انزوا، دیپلماسی فعالی را در سطح منطقه و فرامنطقه‌یی آغاز کرد. افغانستان پس از سال ١٣٨١ خورشیدی روابط خویش را با کشورهای مختلف برقرار کرد. روابط دیپلوماتیک افغانستان و قرغیزستان در پی تاسیس سفارت افغانستان در بیشکک در سال ١٣٨٢ آغاز گردید. عبدالقادر دوستم به عنوان اولین سفیر در قرغیزستان مشغول به کار گردید (رحمانی و حسینی، ١٣٩٠: ٢٦٥). اما در سال ١٣٨٦ به تصمیم وزارت امور خارجه افغانستان به منظور کاهش مصارف و ضرورت فعالیت در دیگر کشورها، سفارت افغانستان در قرغیزستان موقتا به تعلیق در آورده شد و امور مربوط به روابط دیپلوماتیک با

قرغیزستان از طریق نمایندگی افغانستان در کشورهای همجوار به پیش برده می‌شد (افغانستان و جهان، ۲۰۰۷: ۱۹٤). اما پس از گذشت پنج سال در ماه جدی سال ۱۳۸۹ حامدکرزی، رئیس جمهور کشور و خانم رزا اوتنبایوا، رئیس جمهور قرغیزستان در دیداری بر توسعه مناسبات میان دو کشور موافقت کردند. در این راستا در پی فرمان رئیس جمهور کرزی، نور محمد قرقین به عنوان سفیر جدید، سفارت افغانستان را در قرغیزستان دوباره فعال کرد (رحمانی و حسینی، ۱۳۹۰: ۲٦٥).

سلیمان‌قل‌اف معاون صدراعظم و وزیر تجارت قرغیزستان در تاریخ ششم حمل ۱۳۸۱ در راس یک هیات بلند پایه از کابل دیدار کرد. ایشان دیدارهایی با حامد کرزی، داکتر محمدرحیم شیرزوی معین سیاسی وزارت امور خارجه، وزیر تجارت، معین وزارت مخابرات و وزیر احیا و انکشاف دهات انجام داد و طرفین یادداشت تفاهمی نیز در زمینه ایجاد نمایندگی در کشورهای یک‌دیگر به امضا رساندند.

قربان بیگ باقی‌یف، رییس جمهور سابق قرغیزستان در ١٤ حوت ۱۳۸۸، دستور گشایش سفارت این کشور در افغانستان را با هدف ارتقا و توسعه روابط سیاسی، تجارت آزاد و روابط اقتصادی و فرهنگی با افغانستان صادر کرد (رحمانی و حسینی، ۱۳۹۰: ۲٦٥) و سپس سفارت آن کشور در ۲٦ دلو سال ۱۳۹۲ (۱٥ فبروری ۲۰۱٤) توسط وزیر خارجهٔ قرغیزستان در کابل افتتاح شد.

قرغیزستان با اعطای پایگاه نظامی‌به امریکا برای مبارزه با تروریسم، افغانستان را در حوزه امنیت به طور غیر مستقیم حمایت کرده است. اگر چه قرغیزستان تحت رهبری عسکر آقایف و به عنوان یکی از اعضای فعال سازمان همکاری شانگهای از سیاست‌های دولت امریکا در آسیای مرکزی و به صورت کل در جهان پس از واقعه ۱۱ سپتامبر به صورت مستقیم حمایت نکرد؛ امادر پی حمایت لجستیکی و سیاسی ازبکستان از آمریکا، قرغیزستان نیز به صورت ضمنی از جنگ و حضور امریکا در افغانستان حمایت کرد (بینگول، ١٣٨٤: ۲۰۹). قرغیزستان در ضمن جنگ امریکا در افغانستان در مارچ ۲۰۰۲، اقدام به اعطای پایگاه نظامی "مناس" به امریکا کرد که این

پایگاه به‌اساس تصمیم دولت قرغیزستان تا ١٤ جولای ٢٠١٤ در اختیار ایالات متحده خواهد بود. قرغیزستان با موقعیت کوهستانی بین چین و روسیه، موقعیت ژئوپلتیک برای منافع امریکا دارد. از طرفی نزدیکی قرغیزستان به چین، روسیه و افغانستان به اهمیت این کشور برای امریکا می‌افزاید (بینگول، ١٣٨٤: ٢٠٨). براین اساس، امریکا در پی حضورش در افغانستان برای نخستین بار توانست در جمهوری‌های آسیای مرکزی که نزدیک به دو سده زیر نفوذ و سلطه روس‌ها بودند، به‌ویژه ازبکستان، قرغیزستان و تاجیکستان، حضور مستقیم پیدا کند. نیاز آمریکا و هم‌پیمانانش به سرزمین‌های منطقه برای تدارک جنگ و حمله به افغانستان، ایالات متحده را واداشت تا در کشورهای نامبرده، پایگاه نظامی برپا کند. به موجب برپایی این پایگاه، ایالات متحده، در سال ٢٠٠٧م موظف به پرداخت ١٥٠ میلیون دلار به قرغیزستان گردید. این کشور تصمیم در مورد استفاده از این پایگاه را برای سال‌های پس از آن در چارچوب همکاری‌های دوطرف تمدید کرد (ابرار، ١٣٨٥: ١).

قرغیزستان در راستای اعطای پایگاه نظامی، اهداف متعددی را در نظر گرفته است. این اهداف بیشتر متاثر از مسائل داخلی به خصوص مشکلات اقتصادی، گسترش حاکمیت ملی، مواد مخدر، توانمندسازی ارتش ملی و اعمال فشار بر گروه‌های اسلامی‌مبارز در قرغیزستان بوده است. از این رو، پیروزی امریکا بر گروه‌های اسلامی و شکل‌گیری دولت توانمند در افغانستان، تأثیر مثبت بر منافع قرغیزستان دارد. بنابراین، همکاری با امریکا و هم‌پیمانان امریکا در مبارزه با دهشت‌افکنی و مواد مخدر، یکی از عوامل مهم در اعطای پایگاه نظامی‌مناس با ١٥٠٠ نیرو به عنوان یک استراتیژی دراز مدت برای قرغیزستان ارزیابی شده است.

ناتوانی امریکا در مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی و مواد مخدر از یک‌سو و سیاست‌ها و اقدام‌های جدید روسیه در پی حضور امریکا در مرزهای جنوبی‌اش،

باعث گردید که قرغیزستان در ۲۲ دسمبر سال ۲۰۰۳ موافقت‌نامه‌یی در مورد واگذاری پایگاه نظامی‌کانت[1] به روسیه (در ۳۰ کیلومتری پایگاه امریکایی‌ها در مناس) به امضا برساند. رئیس جمهور روسیه در مراسم گشایش این پایگاه، هدف ایجاد آن را تقویت امنیت منطقه و گسترش ثبات عنوان کرد (یزدانی، ١٣٨٤: ٩٦). قرغیزستان با اعطای پایگاه کانت به روسیه از چتر امنیتی روس‌ها بهره‌مند گردید. بدین‌سان کشور کوچک قرغیزستان دو پایگاه نظامی‌متعلق به دو قدرت بزرگ امریکا و روسیه را در خود جای داد (یزدانی،١٣٨٤: ٩٤).

اما سیاست‌های جدید رئیس جمهور قرغیزستان در مورد پایگاه هوایی ایالات متحده امریکا در منطقه آسیای مرکزی مثبت نیست؛ آتونبایوا بارها تاکید کرده است که باید هم‌زمان با خروج نیروهای ناتو از افغانستان در سال ٢٠١٤ این پایگاه تعطیل شود؛ اما سیاست‌های آتونبایوا را می‌توان در قالب سیاست موازنه و راهی برای امتیازگیری ارزیابی کرد (یزدانی، ١٣٨٤: ٩٤).

تعامل سازنده افغانستان با قرغیزستان بیشتر ماهیت اقتصادی داشته است. در این دوره موافقت‌نامه‌هایی در مورد خطوط هوایی بین‌المللی، برق، مبارزه با مواد مخدر و اسلحه، انکشاف و حمایت از سرمایه‌گذاری، معافیت از پرداخت مالیه اضافی، زراعت، تحصیلات و غیره به امضا رسیده است. تنها موافقت‌نامه‌های محدودی میان دو کشور اجرایی گردید و مابقی اجرا نشده است. افغانستان و قرغیزستان با داشتن اشتراکات متعدد و نداشتن موانع در زمینه‌همکاری‌های دوجانبه، می‌توانند همکاری‌های متعددی داشته باشند. پروسه استانبول و تدابیر اعتماد سازی، فرصت مناسبی برای همکاری میان افغانستان و قرغیزستان محسوب می‌گردد. بی‌گمان گسترش هم‌کاری‌های دو جانبه میان افغانستان و قرغیزستان از یک‌سو منجر به

---

[1] Kant

افزایش منافع افغانستان می‌گردد و از سوی دیگر چالش‌های منطقه‌یی در قلب آسیا را کاهش می‌دهد.

الف- فرصت‌های موجود در روابط افغانستان و قرغیزستان

برای نیل به نتایج مطلوب در روابط با قرغیزستان باید اولویت سیاسی در دستور کار قرار گیرد. با توجه به این‌که دولت‌سازی و جامعه‌سازی در قرغیزستان افغانستان در چند دهه اخیر فراز و فرود فراوانی عمیقی داشته است. تعامل سازنده و بهره برداری از تجربیات مشترک میان این دو کشور از جمله بسترهای مهم می‌تواند باشد. بر این اساس تعامل سازنده ایجاب می‌کند که روابط افغانستان با نخبگان قرغیز اعم از نخبگان حکومتی و اجتماعی افزایش یابد. بهبود روابط با نخبگان را می‌توان به عنوان بستری برای حداکثر سازی روابط استراتژیک با قرغیزستان دانست.

در شرایط موجود، سیاست خارجی جمهوری اسلامی افغانستان در مواجهه با قرغیزستان نیازمند "اعتماد سازی استراتیژیک" است. این امر به مفهوم همکاری‌گرایی در حوزه‌های اقتصادی، صنعتی و فرهنگی است. در صورتی‌که چنین روندی آغاز شود، می‌توان روندهای مؤثرتری را در حوزه‌های همکاری منطقه‌یی در آسیای مرکزی سازماندهی کرد.

فرصت‌های سیاسی

قرغیزستان در راستای جست‌وجوی متغیرهای منافع ملی در سیاست خارجی خود نسبت به افغانستان، بیشتر از رهگذر ائتلاف با امریکا نگریسته است. ناتوانی نسبی امریکا در حل چالش‌ها و منافع ملی قرغیزستان، اهمیت سازو کارهای منطقه‌یی را برای قرغیزستان افزایش داده است. از این رو، در حال حاضر دو کشور افغانستان و قرغیزستان در برخی از سازمان‌های منطقه‌یی نظیر ایکو، شانگهای، همچنین پروسه استانبول به صورت مشترک عضویت دارند. عضویت قرغیزستان در این نهادها به صورت ضمنی تأثیر مهمی‌در روابط این کشور با افغانستان دارد. توجه این نهادها به

مسائلی نظیر مبارزه با مواد مخدر، تروریسم، افراط‌گرایی، فقر و غیره، محورهای تازه و مهمی در روابط افغانستان و قرغیزستان گشوده است. توجه و مشارکت در دو کشور پروسه استانبول یا قلب آسیا و تدابیر اعتمادسازی مندرج آن زمینه رسیدگی به چالش‌های دو کشور و گسترش منافع را فراهم می‌سازد. هم‌چنین اعلان تصمیم دولت قیرغزستان بر گشایش سفارت در افغانستان (موسی‌زی، ۱۳۹۱: ۱) نیز بیانگر فصل تازه‌یی از همکاری‌ها، میان دو کشور محسوب می‌گردد. افغانستان و قرغیزستان دارای اشتراکهای زیر هستند که همسویی‌های دو کشور را افزایش می‌دهد:

الف) اقوام قرغیز افغانستان[1] ، اقلیت کوچک در حدود ۸،۰۰۰ تن در افغانستان هستند که بیشتر در مناطق کوهستانی واخان در ولایت بدخشان زندگی می‌کنند (kazemi, 2012:6). مقامات قرغیزستان همواره نگرانی خویش را در مورد وضعیت صحی، آموزشی و دیگر مشکلات این اقلیت قومی افغانستان ابراز کرده‌اند (نظروف، ۲۰۱۲: ۱). این موضوع یکی از زمینه‌های مشترک میان افغانستان و قرغیزستان محسوب می‌گردد که در پرتو آن می‌توان همکاری‌های قرغیزستان را بیش از پیش کسب کرد.

ب) یکی از محورهای همکاری سیاسی میان افغانستان و قرغیزستان، عضویت ناظر در سازمان شانگهای است. افغانستان در این سازمان خواهان ارتقای موقعیت خویش است و نزدیکی با قرغیزستان به عنوان ریاست دوره‌یی شانگهای(۲۰۱۳)، می‌تواند تأثیر مثبت در ارتقای جایگاه افغانستان در این سازمان داشته باشد.

---

۱. اقوام قرغیزی، در ماده چهارم قانون اساسی جزئی از ملت افغانستان یاد شده و تبعه افغانستان محسوب می‌گردند.

ج) افغانستان و قرغیزستان در کنار اشتراک در عناصر ملی و منطقه‌ای، دارای اشتراک در عناصر نظام‌گرایانه نیز هستند. این دو کشور با اتخاذ سیاست موازنه، دیدگاه مشترک نسبت به حضور امریکا در منطقه دارند که این موضوع به عنوان اشتراک نظر در سیاست‌های فراملی این دو کشور محسوب می‌گردد. آن‌ها می‌توانند به صورت مشترک، فرصت‌های مناسبی در منطقه کسب کنند.

فرصت‌های نظامی ـ امنیتی

همکاری و همگرایی کشورهای منطقه، نتایج متعددی را در پی دارد. یکی از این نتایج ارتقای سطح امنیت است. کارل دویچ از همکاری منطقه‌یی به مثابه فرایندی برای خلق جوامع امن یاد می‌کند (هاس، ۱۳۸۵: ۱۳۹).

منطقه قلب آسیا دچار چالش‌های امنیتی متعددی، نظیر تروریسم، قاچاق مواد مخدر، اسلحه و... است. همکاری کشورهای منطقه به خصوص افغانستان و قرغیزستان در پرتو پروسه استانبول (تدبیر اعتمادسازی مبارزه با تروریسم و مبارزه با مواد مخدر) و سازمان همکاری‌های شانگهای در مبارزه با این چالش‌ها می‌تواند، تعبیر کارل دویچ از «جوامع امن» را در منطقه عملی سازد. در واقع این چالش‌ها، فرصت‌هایی برای‌همکاری هستند که دو کشور می‌توانند، منافع دراز مدت خویش را در منطقه محقق نمایند.

فرصت‌های علمی ـ فرهنگی

افغانستان و قرغیزستان موافقت‌نامه همکاری در زمینه آموزش و تحصیلات عالی امضا کرده‌اند. این گونه توافقات تأثیر مهمی در بهبود تحصیلات عالی در افغانستان می‌تواند داشته باشد. اگر چه دو کشور فرصت‌ها و زمینه‌های بسیار فراوانی جهت گسترش روابط با تأسی از فرصت‌های علمی‌و فرهنگی دارند؛ اما توافقات چندانی بر اساس فرصت‌های موجود شکل نگرفته است. با توجه به اصول همکاری‌های

منطقه‌یی، همکاری در سطح خرد علمی و فرهنگی، زمینه همکاری در سطح کلان میان دو کشور را فراهم می‌سازد.

فرصت‌های اقتصادی ـ تجارتی

امروزه کشورهای جهان به این نتیجه رسیده‌اند که برای تسریع در توسعه اقتصادی و اجتماعی خود و تداوم آن چاره‌یی جز همکاری‌های اقتصادی منطقه‌یی ندارند. یکی از عناصر مهم در توسعه‌همکاری منطقه‌یی ایجاد بازار مشترک است که موجب همکاری و همگرایی سریع میان دو کشور در یک منطقه می‌گردد. (هاس، ١٣٨٥: ١٤٦).

افغانستان و قرغیزستان توافقنامه‌های متعددی در عرصه‌های اقتصادی و تجاری به امضا رسانده‌اند. توافق در مورد شورای تجاری و اجرای برخی از پروژه‌ها نظیر انتقال برق یا خریداری برق از قرغیزستان (کاسا-١٠٠٠)، و... تحت مدیریت اطاق بازرگانی و صنایع افغانستان و وزارت اقتصاد از سوی مقامات دو طرف صورت گرفته است. هم‌چنین برخی دیگر از توافق‌نامه‌هایی که عملی نشده‌اند، نیز از سوی دو کشور به امضا رسیده است.

روابط اقتصادی و تجاری میان افغانستان و قرغیزستان دست آوردهای مهمی نداشته است. برخی از فرصت‌هایی را که در گسترش روابط دولت‌های افغانستان و قرغیزستان می‌توانند تأثیرگذار باشند، به صورت ذیل می‌توان عنوان داشت:

١. ایجاد مجامع همکاری‌های اقتصادی ـ منطقه‌یی در راستای مباحث توسعه زیربنا و اتصال دو کشور به یک‌دیگر؛

٢. حذف (کارگزاران میانجی)، در روابط تجاری میان دو کشور برخی از معامله گران میانجی است که هزینه کالاها را افزایش می‌دهد. برای حذف این موضوع تاجران دو کشور، از طریق موافقت‌نامه‌های دو جانبه بین دولت‌های آسیای میانه، به منظور ایجاد سهولت و توان خرید تاجران؛

۳. ایجاد گفتمان مشترک منطقه‌یی برای سهولت روابط (از قبیل صدور ویزا و مسائل اداری گمرک‌ها) مبارزه با فساد و کنترول کیفیت کالا بین دو کشور (Parto, Winter and others, 2012: 6-7).

۱. اتحادیه گمرکی یکی از اشکال همگرایی میان دولت‌ها است. در این ترتیبات دولت‌ها تعرفه‌های گمرکی را از روابط تجاری میان خود حذف می‌کنند؛ اما یک تعرفه مشترک بیرونی برای دیگر کشورها تعیین می‌کنند و در درون اتحادیه، تجارت آزاد مبتنی بر قواعد اتحادیه شکل می‌گیرد (مشیرزاده،١٣٨٤: ٤٠). این موضوع تأثیر مثبت در روابط افغانستان و قرغیزستان و دیگر کشورهایی که از لحاظ توسعه، برابر محسوب می‌شوند، دارد.

دولت‌ها مانند افراد مایل‌اند با دولت‌های که به آن‌ها اطمینان دارند، همکاری کنند و از آن‌هایی که اطمینان ندارند، دوری جویند. پروسه استانبول، عرصه نوینی است که کشورهای قلب آسیا بر اساس آن خواهان گسترش همکاری و همگرایی هستند. گسترش همکاری میان این کشورها نیازمند شرایط ذیل است، کشورها با پیروی از آن‌ها می‌توانند به توسعه چشم گیری در این منطقه دست یابند:

۱. همانند یا مکمل بودن منافع، مقاصد و نیازهای دولت‌ها؛

۲. توزیع عادلانه هزینه‌ها، خطرها، مسئولیت‌ها و پاداش‌ها میان طرف‌های تعهدات مبتنی بر هم‌کاری؛

۳. اطمینان از اجرای تعهدها و احتمال ضعیف نقض تعهدها؛

٤. کنش‌های متقابلی که به تقریب همکاری‌ها منجر می‌شوند (هالستی،١٣٨٠: ٧٥٨).

سازمان ایکو نیز فرصت‌هایی را در میان افغانستان و قرغیزستان میسر ساخته است که بر اساس آن دو کشور می‌توانند تعامل گسترده داشته باشند. در پی فروپاشی شوروی زمینه و فرصت‌های جدیدی برای رشد و فعالیت این سازمان ایجاد گردید. در سال ١٩٩٢ با پیوستن کشورهای افغانستان، تاجیکستان، ترکمنستان،

ازبکستان، قزاقستان، قرغیزستان و آذربایجان اعضای سازمان ایکو به ده کشور بالغ شد. اهداف این سازمان به قرار زیر عنوان شده است:

۱. زمینه‌سازی شرایط برای توسعه اقتصادی پایدار؛

۲. گسترش و افزایش تجارت درون منطقه‌یی و بین‌المللی و حذف تدریجی موانع تجاری؛

۳. توسعه همکاری‌های اقتصادی بین اعضا و تلاش برای افزایش نقش ایکو در تجارت جهانی؛

٤. فراهم‌سازی زمینه ادغام تدریجی اقتصاد کشورهای عضو ایکو با اقتصاد جهانی؛

۵. ارتقای همکاری منطقه‌یی فعال و کمک متقابل در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی‌و فنی؛

٦. توسعه راه‌های مواصلاتی و تسهیل ارتباطات بین کشورهای عضو و سازمان ایکو با جهان خارج؛

۷. ارتقای همگرایی فعالیت بخش‌های عمومی‌و خصوصی با تاکید بر آزادسازی اقتصادی و خصوصی سازی؛

۸. افزایش تلاش‌ها جهت بهره‌برداری موثر از امکانات بالقوه صنعتی و کشاورزی در منطقه ایکو؛

۹. تحکیم بیش‌تر پیوندهای تاریخی و فرهنگی در میان مردم منطقه ایکو و گسترش ارتباطات توریستی (امیدی، ۱۳۸۸: ۱۹۹).

همکاری میان افغانستان و قزغیزستان در پرتو تدابیر سازمانی‌های منطقه‌یی همچون ایکو و پروسه استانبول با فراز و نشیب‌های فراوانی روبه‌رو است. اعضای چهارده‌گانهٔ پروسه استانبول در کنار بسیاری تفاوت‌ها در سطح و میزان توسعه، نابرابری و تفاوت‌های شگرف دیگری نیز در میان‌شان وجود دارد. به تعبیر «هاس» همکاری و همگرایی در میان کشورهای نابرابر از لحاظ توسعه، زمانی با موفقیت همراه است که پاداش‌ها و امتیازاتی از سوی کشورهای دارای توسعه برتر، برای

افزایش انگیزه ارائه گردد؟ (هاس، ١٣٨٥: ١٤٥). از این رو، کشورهای توانمند قلب آسیا نقش مهمی در همبستگی و همسویی میان کشورهای عضو پروسه استانبول دارند.

ب- چالش‌ها و موانع موجود در روابط افغانستان و قرغیزستان

افغانستان و قرغیزستان از جمله کشورهای جهان‌سوم و یا به عبارت دیگر از جمله کشورهای جنوب محسوب می‌گردند. همکاری میان کشورهای جنوب – جنوب در کنار فرصت‌ها، با چالش‌ها و موانع متعدد مواجه است. در پی مطالعه و بررسی مهم‌ترین موانع در برابر همکاری میان این کشورها تا اکنون تجربه گردیده است، می‌توان به «تنوع در نوع نظام این کشورها»، «وجود تضادهای مرزی» و «تفاوت در سطح توسعه» اشاره کرد؛ اما این موانع در همکاری میان افغانستان و قرغیزستان به علت نداشتن مرزهای مشترک و وضعیت توسعه یافتگی مشابه، وجود ندارد. با این وجود برخی از موانع مورد واکاوی قرار میگیرد:

موانع سیاسی

یکی از عناصر مهم در همگرایی سیاسی، هم‌سویی و مشارکت عمومی در داخل یک کشور است که در نبود آن، یک بازیگر سیاسی در همکاری‌های خود، انزوا را اختیار می‌کند و فرصت و مجال تعامل سیاسی با کشورهای دیگر را ندارد. افغانستان در طول دوره جدید، با چالش دولت‌سازی روبه‌رو بوده است. این عامل باعث گردیده است که نتواند، روابط نزدیک با قرغیزستان داشته باشد. از سوی دیگر، قرغیزستان نیز در طول یک دهه اخیر، دو انقلاب و یا شورش مردمی به‌همراه سقوط نظام را تجربه کرده است. بر این اساس، نتوانسته است در گسترش روابط خود با کشورهای دیگر به‌ویژه افغانستان گام‌های مهم بردارد.

با توجه به‌این که مشکل مرزی کشورهای جنوب، یکی از چالش‌های همکاری میان این کشورها محسوب می‌گردد، مشکل مرزی – قومی میان قرغیزستان و

ازبکستان، یکی از موضوعات مهمی‌است (long,2013:1) که می‌تواند به عنوان یکی از چالش‌های مهم در همکاری‌های منطقه‌یی در قالب پروسه استانبول و شانگهای مطرح گردد.

موانع نظامی ـ امنیتی

مقامات قرغیزستان همواره نگرانی خویش را از ترانزیت مواد مخدر، اسلحه و سایر تجارب‌های غیر قانونی به آسیای مرکزی بارها بیان کرده‌اند (ابراهیموف، ۲۰۱۱: ۱). تهدید تروریسم منطقه‌یی موضوع دیگری است که منافع افغانستان و قرغیزستان را به شدت تهدید می‌کند. این موضوع زمانی می‌تواند به عنوان مانع در گسترش‌همکاری محسوب گردد که دو کشور همکاری لازم برای رفع این موانع نکنند و از آن به عنوان فرصت همکاری بهره نجویند. از این رو، مسئله تروریسم، قاچاق مواد مخدر و اسلحه به عنوان عوامل تهدیدکننده منافع ملی دو کشور هم به عنوان مانع و هم فرصت در همکاری‌های فیمابین محسوب می‌گردد.

موانع اقتصادی ـ تجارتی

نظام سیاسی در افغانستان و قرغیزستان در پی تحولات و چالش‌های متعدد، هنوز در حال گذار به سوی نظام با ثبات است. چالش‌های متعددی نظیر فساد اداری، نظام کهنه اداری و سنتی از عناصر مهم این‌گونه نظام‌ها محسوب می‌گردد. محدود بودن قابلیت اقتصادی و توان‌مندی صنعتی قرقیزستان، نه تنها مانعی برای گسترش همکاری اقتصادی با افغانستان محسوب می‌گردد. (Center for Eastern Studies, 1389: 2) بلکه تاجران افغان با مشکلات عدیده‌یی نظیر تاخیر در صادرات و واردات، وجود فساد و رشوه‌ستانی در تمامی‌مسیرهای ورودی و خروجی مرزها، عدم دسترسی به منابع و تاجران اصلی، روبه‌رو هستند. عدم توجه کافی دو دولت افغانستان و قرغیزستان به موضوع کنترول کیفیت، مانع دیگری است که روابط دراز مدت تجاری دو کشور را به چالش می‌کشد.

موانع همکاری روابط افغانستان و قرغیزستان بیش از آن‌که متاثر از عوامل بیرونی در منطقه باشد، ناشی از ضعف داخلی ساختارهای اقتصادی و تجارتی این دو کشور است. به تعبیر«هاس»، یکی از مهم‌ترین‌عوامل شکل‌گیری انزوا و عدم مشـارکت در همکاری‌های منطقه‌یی، ضعف داخلی برخی از کشورها و عدم همکاری کشورهـای منطقه با کشور ضعیف است (هاس،١٣٨٥: ١٥١). پروسه استانبول فرصـت مناسـبی است که دو کشور افغانستان و قرغیزستان مبتنی بر تدابیر و اصول این پروسه، روابط خویش را بهبود بخشند، تا موانع همکاری میان کشورهای قلب آسیا کاهش یافتـه و منافع منطقه بیش از گذشته تامین گردد.

ج- روابط افغانستان با قرغیزستان و تأثیر آن بر همکاری‌های منطقه‌یی

منطقه‌گرایی همراه با ابعـاد، ژئوپولتیـک، روابـط خـارجی، اقتصـاد و فرهنـگ پایـه اصلی‌همگرایی و توسعه هم‌کاری‌ها در بسیاری از بخـش‌هـای جهـان اسـت. گـروه بندی‌های منطقه‌یی فراوان وجود دارد که باعث متحول شدن اهداف و دیـدگاه‌هـای سنتی به سوی سیستم‌های بازتر، پویاتر و گسترده‌تر شده است (دهکردی و اخـوان، ١٣٨٦: ٢٣) .گرایش‌های جدید قرغیزستان به سـوی همگرایـی منطقـه‌یـی از طریـق اشتراک در پروسه استانبول، محورهای تازه‌یی را برای سیاست خـارجی قرغیزسـتان نسبت به افغانستان فراهم می‌سازد.

اهمیت افغانستان در سیاست خارجی قرغیزستان

یکـی از عناصـر تعیـین‌کننـده در سیاسـت خـارجی قرغیزسـتان، تحـولات داخلـی قرغیزستان است. قرغیزستان در یک دهه اخیـر شـاهد دوبـار فروپاشـی نظـام‌هـای سیاسی بوده است که این تحولات باعث شده‌این کشـور نتوانـد سیاسـت خـارجی پایداری نسبت به کشورهای منطقه اتخاذ کند. در پی انتخابـات ریاسـت جمهـوری قرقیزستان در سال ٢٠١١ م" الماس بیک آتومبایف" به عنوان رئیس جمهور معرفـی گردید. به نظر می‌رسد که آتومبایف، بیشتر به سمت سیاست‌های منطقه‌یـی گـرایش

دارد. اتومبایف در سیاست خارجی خویش، در مغایرت با سیاست خانم "اتونبایوا"(رئیس جمهور قبلی قرغیزستان)[1] بیشتر به سوی مسکو متمایل بوده است و بارها در مورد تخلیه پایگاه «مناس» از سوی آمریکا در رسانه‌ها اظهاراتی داشته است. در راستای گرایش‌های منطقه‌یی، آتومبایف اعلام همکاری خویش را در پروسه استانبول نشان داده و در تمامی تدابیر اعتمادسازی اشتراک کرده است. با این مقدمه و با در نظر داشت مصادیق مهم در عملکرد قرغیزستان، سیاست خارجی‌این کشور را می‌توان به صورت ذیل عنوان کرد:

الف. همکاری‌های اقتصادی: علاقه‌مندی قرغیزستان به شورای تجاری مشترک، در پروژه‌هایی نظیر برق (کاسا ــ۱۰۰۰،خریداری برق از قرغیزستان) (نظروف، ۲۰۱۲: ۱) علایق اقتصادی این کشور را نسبت به افغانستان نشان می‌دهد.

ب. حل چالش‌های امنیتی: مقامات قرغیزستان همواره نگرانی خویش را از ترانزیت مواد مخدر، اسلحه و غیره به کشورشان، ابراز کرده‌اند. از این رو، همکاری‌های امنیتی به منظور کاهش‌این چالش‌ها، یکی از محورهای سیاست خارجی قرغیزستان نسبت به افغانستان را تشکیل می‌دهد.

ج. همکاری‌های سیاسی: یکی از اصل‌های مهم در پروسه استانبول، مشورت سیاسی میان کشورهای عضو است که کشورها در مشورت با یک‌دیگر می‌توانند، چالش‌ها را کاسته و زمینه‌های همکاری میان یک‌دیگر را بیابند. اشتراک قرغیزستان در پروسه استانبول در کنار ابراز نگرانی این کشور در مورد وضعیت رفاهی و

---

۱. خانم "آتونبایوا" هیچ‌گاه گرایش خود را به واشنگتن پنهان نکرده است. افزون بر این، وی در یکی از کنفرانس‌های مطبوعاتی در زمان انتخابات ریاست جمهوری در دسامبر سال گذشته مخالفت خود را در ارتباط با تخلیه پایگاه مناس، اعلام کرده بود.

آموزشی قرغیزهای افغان، می‌تواند از جمله مصادیقی باشد که محورهای خط مشی سیاسی قرغیزستان را نسبت به افغانستان نمایان می‌سازد.

سیاست خارجی قرغیزستان نسبت به افغانستان در شرایطی تدوین می‌گردد که‌این کشور، بحران‌های متعددی را سپری کرد است و فصل تازه‌یی از روابط را با کشورهای منطقه تجربه می‌کند. قرغیزستان در این فصل، به اهمیت همکاری‌های منطقه‌یی پی برده است و خواهان گسترش روابط دو یا چند جانبه با افغانستان مبتنی بر محورهای متکثر است.

اهمیت همکاری‌های منطقه‌یی در سیاست خارجی قرغیزستان

بحران‌های داخلی یک کشور، تأثیرات مهمی در وضعیت سیاست خارجی آن دارد. قرغیزستان پس از گذشت مشکلات فصل تازه‌یی را برای جست‌وجوی منافع خود در همکاری با کشورهای منطقه و جهان گشوده است. اشتراک قرغیزستان در پروسه استانبول یا همکاری در قلب آسیا بیانگر همکاری‌های منطقه‌یی این کشور محسوب می‌گردد. منافع احتمالی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ناشی از همکاری میان افغانستان و قرغیزستان، می‌تواند ضررهای ناشی از انقلاب و شورش‌های داخلی در قرغیزستان را کاهش دهد. با توجه به‌این‌که بحران‌های داخلی در قرغیزستان، دیگر کشورهای آسیای مرکزی را متاثر ساخته است، این همکاری منجر به افزایش توان قرغیزستان برای بازسازی و کاهش تهدیدات در منطقه می‌گردد. برخی از نتایج همکاری‌های منطقه‌یی برای قرغیزستان را می‌توان به صورت ذیل عنوان داشت:

الف. حوزه اقتصاد: افزایش توان‌مندی افغانستان و قرغیزستان موجب گسترش صادرات و واردات در منطقه می‌گردد (دهکردی و اخوان، ١٣٨٦: ٣٣)

ب. سیاسی: همکاری میان افغانستان و قرغیزستان در پرتو تدابیر اعتمادسازی در قلب آسیا زمینه‌های تقویت این پروسه را فراهم می‌سازد که این موضوع موجب تساهل در حل بحران‌های منطقه می‌گردد. به عبارت دیگر، همکاری‌های قلب آسیا

در موضوعات غیر حساس اقتصادی زمینه حل بحران‌ها در عرصه مباحث کلان سیاسی میان کشورهای منطقه می‌گردد.

پروسه استانبول، فرصت جدیدی است که در منطقه قلب آسیا به وجود آمده است. بی‌گمان این پروسه در کنار تدابیر اعتمادسازی شکل گرفته، نیازمند قواعد مناسبی است که بتواند کشورهای این منطقه را، که از یک‌سو در سطح توسعه متفاوت هستند و از سوی دیگر از مشکلات و چالش‌های قومی‌و مرزی و سرزمینی رنج می‌برند، به باز تعریف سیاست‌های همکاری‌جویانه شان ترغیب نماید.

نتیجه‌گیری

افغانستان در روابط خود با قرغیزستان، مبتنی بر اصول سیاست خارجی خویش، به درک همکاری‌های منطقه‌یی و همکاری با قرقیزستان پی برده و در این جهت تلاش‌هایی نیز کرده است. با این حال به نظر می‌رسد که اقدامات صورت گرفته، کافی نیست. از این رو، شایسته است که افغانستان گام‌های موثرتری در این راستا بردارد.

افغانستان و قرغیزستان از لحاظ تحولات داخلی، مشابهت‌های زیادی دارند. هر کدام در مسائل داخلی، بحران‌های متعددی را تجربه کرده‌اند. این کشورها در راستای حل مشکلات داخلی بیشتر به‌هم‌سویی با جامعه بین‌المللی توجه کرده و کمتر به همکاری‌های منطقه‌یی پرداخته‌اند. از این رو، در طول یک دهه گذشته باوجودی برخی تفاهم‌نامه‌ها درحوزه مسائل تجاری و اقتصادی نتوانسته‌اند دست آوردهای چشم‌گیری داشته باشند؛ اما با شروع پروسه استانبول با محوریت افغانستان به عنوان کانون همکاری و همگرایی منطقه، قرغیزستان نیز در تدابیر اعتمادسازی این پروسه سهم فعال اتخاذ کرده است.

اراده دو کشور افغانستان و قرغیزستان برای گسترش روابط دوجانبه، بی‌گمان تأثیر مثبت در روابط منطقه‌یی و جهانی دو کشور در بر خواهد داشت. افغانستان و قرغیزستان از جمله کشورهایی هستند که موانع جدی در برابر همکاری آن‌ها وجود

نداشته است، بلکه این دو کشور دارای سطح توسعه یافتگی به‌نسبت برابر بـوده کـه این موضوع موجب توسعه فعالیت‌هـای اقتصـادی و سیاسـی دو کشـور مـی‌گـردد. هم‌چنین این دو کشور در سیاست خارجی جهانی خود رویکرد مشابه دارند که این موضوع تضاد منافع را کاهش داده و موجب گسترش همکاری میان آنها می‌گردد.

پروسه استانبول و فرصت‌هـای سیاسـی، اقتصـادی و فرهنگـی موجـود در ایـن پروسه برای کشورهای قلب آسیا و بـه ویـژه افغانسـتان و قرغیزسـتان مـی‌توانـد از یک‌سو منافع‌این دو کشور را تامین کند، و از سوی دیگر موجب تقویت‌این پروسه و همکاری‌های متعدد اقتصادی و سیاسی در میان کشورهای قلب آسیا گردد.

منابع و مآخذ

آقا زاده، مازیار(۱۳۹۱)، **" تحلیل چرایی نگرانی روسیه از نظام پارلمانی قرغیزستان"**، فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه، شماره،ص ص .

امیدی، علی (۱۳۸۸) **منطقه‌گرایی در آسیا نگاهی به سازمان‌های آسه آن. سارک و اکو،** تهران: انتشارات وزارت خارجه، چاپ اول.

بینگول، ییلماز(۱۳۸٤)، **انقلاب رنگی قرغیزستان: تغییر دموکراتیک یا رقابت جهانی؟** فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهاردهم، دوره چهارم، شماره ٥١.

مبینی دهکردی، علی و اخوان، ابوالفضل(۱۳۸٦)، **الگوی همکاری چند پسی، موج مشترک توسعه منطقه‌یی مبتنی بر سند چشم‌انداز** ١٤٠٤، تهران: نگرش راهبردی(ویژه سند چشم‌انداز راهبرد منطقه‌گرایی) شماره ۸۷.

ذوقی، ایرج(۱۳۷۸)، **"عوامل موثر بر سیاست خارجی ایران"**، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی،* تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال اول، شماره ۱.

رحمانی، عقیله نرگس و حسینی، عباس(۱۳۹۱)، **پس از انزوا (بررسی سیاست خارجی افغانستان پساطالبان)**، کابل: مرکز مطالعات استراتیژیک کابل.

شجاعی، محمد حسین (۱۳۸٤)، «**انقلاب**» **لاله‌های قرغیزستان، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی قفقاز**، سال سیزد هم، دوره چهارم، شماره ٤٩.

شیرازی، حبیب الله ابوالحسن و مجیدی، محمد رضا(۱۳۸۲)، **سیاست و حکومت در آسیای مرکزی**، تهران: نشر قومس.

قوام، سیدعبدالعلی(۱۳۸٦)، **جهانی شدن و جهان سوم (روند جهانی شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین‌الملل)**، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.

مرکز مطالعات استراتیژیک(۲۰۰۷)، **افغانستان و جهان**. جلد اول.

مورگنتا، هانس،(۱۳۷٤)، ***سیاست میان ملت‌ها،*** ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

مشیرزاده، حمیرا(۱۳۸٤)، **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

متن استراتیژی هم‌کارهای منطقه‌یی جمهوری اسلامی‌افغانستان «استراتیژی انکشاف ملی افغانستان»، ۱۳۸۷–۱۳۹۱

هالستی، کی. جی(۱۳۸۰)، **مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل**، مترجم: بهرام مستقیمی‌و مسعود طارم سری، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعان سیاسی و بین‌المللی.

هاس، ارنست بی(۱۳۸۵)، مطالعه **همگرایی منطقه‌یی(تاملاتی در باب شادکامی‌ها و تلخ کامی‌های پیش نظریه سازی**، کتاب جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل، مترجم: بهرام مستقیمی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.

یزدانی، عنایت الله(۱۳۸٤)، **حضور نظامی‌آمریکا و روسیه در آسیای مرکزی: مورد قرغیزستان**، فصلنامه سیاسی ـ اقتصادی، شماره ۲۱۸–۲۱۷

Cecil, V. Crabb, Jr.) 1972(***American Foreign Policy in the Nuclear Age****;* New York: Harper & Row.

Parto, saeed; winters Jons and others (2012) **Afghanistan and regional Trade: More, or Less, Imports from Central Asia**,University of central Asia.

Russia's Position on the Events in Kyrgyzstan (1389) Center for Eastern Studies.

Rosenau, James(1971) ***The Scientific Study of Foreign Policy****;* New York: Free Press.

Wolfe, James H. & Theodore Couloumis(1990); ***Introduction to International Relations: Power and Justice****;* New Jersey: Prentice-Hall.

ابراهیموف، باکیت، **تقویت مرز جنوب قرغیزستان**، سایت آسیای میانه، تاریخ: ۲۰۱۱/٦/۲٤، ص۱،

http://centralasiaonline.com/fa/articles/caii/features/main/2011/06/24/feature-01

موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، **یادداشت تفاهم میان قرغیزستان و آمریکا در مورد پایگاه نظامی‌مناس**، کتابخانه دیجیتالی دید، ۱۳۹۱/۱۱/۲۹،

http://did.ir/catalog/index.aspx?cn=rp00020070802090511

موسی‌زی، جانان، کنفرانس مطبوعاتی هفته‌وار سخن‌گوی وزارت خارجه ج.ا. افغانستان، سایت وزارت خارجه افغانستان، ۸ دلو ۱۳۹۱، ص ۲. به نقل از:

http://mfa.gov.af/fa/page/8425

نظروف، اولان، **قرغیزستان و افغانستان شورای تجاری تشکیل می‌دهند**، سایت آسیای میانه، تاریخ ۲۰۱۲/۲/۷، ص ۱.

http://centralasiaonline.com/fa/articles/caii/newsbriefs/2012/02/07/newsbrief-14

Kazemi, reza, **On the Roof of the World: The Last Kyrgyz in Afghanistan**, Afghan Analysts Network, 3/11/2012, http://aan-afghanistan.com/print.asp?id=3097

Long,Jozef**, Ethnic and Border Tension Between Kyrgyzstan and Uzbekistan**, ISN(ETH Zurich), 22,1,2013, http://www.isn.ethz.ch/isn/Digital-Library/Articles/Detail/?lng=en&id=157256

بخش سوم:

سیاست خارجی افغانستان،

همکاری‌های اقتصادی و سازمان‌های منطقه‌یی

موقعیت ژئوایکونومیک افغانستان و اهمیت آن برای همگرایی اقتصادی بین آسیای مرکزی و آسیای جنوبی

حسن سروش[1]

چکیده
این مقاله با بهره‌گیری از روش کیفی، موقعیت ژئواکونومیک افغانستان و اهمیت آن برای همگرایی اقتصادی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی را بررسی می‌کند. یافته‌های این مقاله نشانگر این است که بنابرتفاوت‌ها در منابع طبیعی و ساختار تجاری بین این دو منطقه، پتانسیل زیادی برای هم‌تکمیلی تجاری بین این دو منطقه به‌ویژه در عرصهٔ تجارت انرژی وجود دارد. به اساس این یافته‌ها، استفاده از این هم‌تکمیلی تجاری پیش از هرچیز وابسته به ارتباط‌زمینی بین این دو منطقه است که این خود فرصت‌های قابل توجهی را در عرصه تجارت ترانزیتی برای هر دو منطقه نیز فراهم می‌کند. این مقاله در ادامه استدلال می‌کند که افغانستان می‌تواند به خوبی نقش پل زمینی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی را ایفا کند و کوتاه‌ترین و ارزان‌ترین مسیرهای جاده‌یی، خطوط آهن و خطوط انتقال گاز و برق را بین این دو منطقه فراهم کند. این مقاله نشان می‌دهد که از طریق ابتکارات مختلف همکاری‌های

۱. دیپلومات افغانستان در ویانا

اقتصادی منطقه‌یی افغانستان محور، به‌ویژه کنفرانس همکاری‌های اقتصادی منطقه‌یی راجع بـه افغانسـتان، سـه عنصـر مهـم همگرایـی اقتصـادی بـین آسـیای‌مرکـزی و آسیای‌جنوبی یعنی ۱. تکمیل کریدورهای ترانسـپورتی (جـاده و راه آهـن) بـین دو منطقه، ۲. ایجاد بازار واحد انرژی آسیای مرکزی ـ آسیای‌جنـوبی و ۳. تـدوین یـک موافقت‌نامه تجارت ترانزیتی بین دو منطقه بـا محوریـت افغانسـتان تحـت پیگیـری است. این مقاله با این نتیجه‌گیری به پایان می‌رسد که شرایط عمومی بـرای تـدوین یک موافقت‌نامه تجارت آزاد بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی به عنـوان چهـارمین عنصر همگرایی اقتصادی بین این دو منطقـه نیـز مسـاعد اسـت؛ امـا بـه تحقیقـات بیشتری برای بررسی ابعاد مختلف چنین موافقت‌نامه‌یی نیاز است.

کلیدواژه‌ها: موقعیت ژئوایکونومیک، تجارت درون منطقه‌یی، هم‌تکمیلی تجاری، همگرایی اقتصادی، پل‌زمینی منطقه‌یی، همکاری منطقه‌یی افغانستان محور.

مقدمه

تجربه موفق همگرایی اقتصادی منطقه‌یی در اروپا طی دو دهه گذشته باعث تشـویق تلاش‌های همگرایی اقتصادی منطقه‌یی در میان کشورهای در حال انکشاف شـده و بحث‌های مربوط به مؤثر بودن همگرایی اقتصادی منطقه‌یی به عنوان یکی از عوامـل انکشاف (توسعه) اقتصادی را افزایش داده است. (e.g.,Schiff & Winters, 2003) همگرایی اقتصادی منطقه‌یی از اهمیت خاصی برای افغانستان و منـاطق همجـوار آن برخوردار است؛ چرا که طی چند سال گذشته موج تـازه‌یـی از ابتکـارات همکـاری اقتصادی منطقه‌یی حول محور افغانستان تمرکز یافته است که هدف آن تثبیت مجدد نقش سنتی افغانستان به عنوان پل ارتباطی زمینی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنـوبی و هم‌چنین بین شرق‌آسیا و شرق‌میانه و نیـز بـه عنـوان کـانون تجـارت و ترانزیـت منطقه‌یی و قاره‌یی است.

هر دو منطقه‌ی آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی در ظرف دو دهـه گذشـته شـاهد تشدید تلاش‌های همگرایی اقتصادی منطقه‌یی بوده‌اند کـه از جملـه ایـن تـلاش‌هـا

می‌توان به تأسیس چارچوب‌های مختلف همکاری اقتصادی منطقه‌یی هم‌چون سازمان همکاری اقتصادی (ECO)[1]، سازمان همکاری منطقه‌یی آسیای‌جنوبی (SAARC)[2]، برنامه همکاری اقتصادی منطقه‌یی آسیای‌مرکزی (CAREC)[3] و هم‌چنین ابتکارات منطقه‌یی مربوط به سازمان ملل متحد هم‌چون برنامه خاص ملل متحد برای اقتصاد کشورهای آسیای‌مرکزی (UNSPECA)[4]، دفتر منطقه‌یی آسیای‌مرکزی و شمالی مربوط به کمیسیون اجتماعی و اقتصادی ملل متحد برای آسیا ـ پسفیک (SONCA)[5]، و دفتر منطقه‌یی یونیسکپ برای آسیای‌جنوبی و جنوب غرب (SRO-SSWA)[6] اشاره کرد.

اما با وجود چنین تلاش‌هایی، دستاوردهای کمی وجود داشته است و دو منطقه آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی هنوز هم جزو مناطقی‌اند که کم‌ترین میزان همگرایی اقتصادی را در جهان دارند. سطح پایین تجارت درون منطقه‌یی در هر دو منطقه آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی به عنوان نمادی از میزان پایین همگرایی در این دو منطقه، عرصه تمرکز روز افزون مطالعات اخیر پیرامون این دو منطقه بوده است (e.g., Kemal, 2004; Linn, 2012; Mogilevskii, 2012).

اما شماری از مطالعات، به‌تازگی روی پتانسیل همگرایی اقتصادی و تجارت بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی تمرکز کرده‌اند و بر این نظرند که چنین هم‌گرایی، فواید اقتصادی عظیمی برای هر دو منطقه به همراه خواهد داشت (e.g. Das, 2012). به صورت مشخص‌تر، روابط اقتصادی بین آسیای‌مرکزی و هند به عنوان

---

1 Economic Cooperation Organization
2 South Asian Association for Regional Cooperation
3 Central Asian Regional Economic Cooperation
4 United Nations Special Programme for the Economies of Centeral Asia
5 Subregional Office for North and Central Asia
6 Subregional Office for South and South-West Asia

بزرگ‌ترین اقتصاد آسیای‌جنوبی و یکی از کشورهای دارنده سریع‌ترین میـزان رشـد در جهان، موضوع تحقیق در تعداد فزاینده‌یی از مطالعات در سـال‌هـای اخیـر بـوده است (e.g., Sachdeva, 2007; Suvankulov & Guc, 2012).

افغانستان به عنوان کوتاه‌ترین و ارزان‌ترین مسیر ارتباطی بین آسـیای‌مرکـزی و آسیای‌جنوبی، به صورت روز افزونی به عنوان فاکتور کلیدی همگرایی اقتصادی بین این دو منطقه به رسمیت شناخته می‌شود. سه ابتکار عمده‌ی همکاری‌های منطقه‌یـی افغانستان محور: یعنـی ریکـا (RECCA)[1]، راه جدیـد ابریشـم و پروسـه اسـتانبول همگی بـا هـدف بهـره‌گیـری از موقعیـت ژئواکونومیـک افغانسـتان بـرای تقویـت ارتباط‌زمینی و تجارت منطقه‌یی و بـین منطقـه‌یـی بـه‌ویـژه بـین آسـیای‌مرکـزی و آسیای‌جنوبی که هدف اصلی تلاش‌هـای همکـاری اقتصـادی منطقـه‌یـی حکومـت افغانستان را تشکیل می‌دهد، طراحی شده‌اند.

ظهور چنین منطقه‌گرایی با مرکزیت افغانستان، با مجموعه‌یی از مطالعات جدید همراه بوده است، مطالعاتی که تلاش کرده‌اند تا ابعاد مختلف مرکز بـودن افغانسـتان به عنوان پل ارتباط زمینی منطقه‌یی و مزایای اقتصادی آن بـرای منـاطق همجـوار را مـورد بررسـی قـرار دهنـد (e.g., Aziz, 2007; Kuchins, 2011; Kuchins, Sanderson & Gordon, 2010; Starr, 2011; Starr & Kuchins, 2010; World Bank, 2010).

اما با وجود افزایش چنین علاقه‌یی به مرکز بودن افغانستان و اهمیـت آن بـرای ارتباط زمینی و تجارت منطقه‌یی و بین منطقه‌یی، تعـداد انـدکی تحقیـق متمرکـز و مشخص پیرامون نقش افغانستان در تقویت همگرایی اقتصادی بین آسیای‌مرکـزی و آسیای‌جنوبی به‌ویژه در چارچوب ارتباط‌زمینی و تجارت بین این دو منطقه صورت گرفته است. هدف از این مقاله بررسی نقـش موقعیـت ژئواکونومیـک افغانسـتان در

---

1 Regional Economic Cooperation Conference on Afghanistan

تأمین ارتباط‌زمینی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی به عنوان یک عامل مهم همگرایی اقتصادی بین دو منطقه و هم‌چنین طرح این سؤال است که این ارتباط‌زمینی چه نقشی می‌تواند در تحقق دیگر عناصر همگرایی اقتصادی بین دو منطقه یعنی: ۱. ایجاد یک بازار واحد انرژی آسیای مرکزی ـ آسیای‌جنوبی، ۲. تدوین یک موافقت‌نامه تجارت ترانزیتی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی و ۳. تدوین یک موافقت‌نامه تجارت آزاد بین این دو منطقه داشته باشد.

در این مقاله، منظور از آسیای مرکزی، پنج جمهوری آسیای‌مرکزی یعنی قزاقستان، قرغیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان و منظور از آسیای‌جنوبی تنها دو کشور هند و پاکستان است.

ساختار این مقاله چنین است: بخش اول با بهره‌گیری از عمده‌ترین تئوری‌های اقتصاد هم‌گرایی، پتانسیل همگرایی اقتصادی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی و نقش موقعیت ژئواکونومیک افغانستان را در تقویت این همگرایی مورد بررسی قرار می‌دهد. بخش دوم به صورت مشخص‌تر مهم‌ترین ابتکارات همکاری منطقه‌یی افغانستان محور را معرفی می‌کند و نقش آن‌ها را در تحقق عناصر مختلف همگرایی اقتصادی بین آسیایی مرکزی و آسیای‌جنوبی مور بحث قرار می‌دهد. این بخش هم‌چنین شامل بررسی چشم‌انداز تدوین و اجرای یک موافقت‌نامه تجارت آزاد بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی است.

موقعیت ژئو ایکونومیک افغانستان و اهمیت آن برای همگرایی اقتصادی بین آسیای مرکزی و آسیای جنوبی

افغانستان دارای موقعیت ژئواکونومیک مهم در یکی از مهم‌ترین مناطق جهان است. اهمیت این موقعیت به خوبی در استراتیژی همکاری‌های منطقه‌یی افغانستان انعکاس یافته است: «افغانستان در نقطه تلاقی چهار منطقه از پر نفوس‌ترین و غنی‌ترین مناطق دنیا یعنی آسیای‌جنوبی، آسیای‌مرکزی و شمالی، شرق میانه و شرق دور واقع شده است ... افغانستان کانون اتصال این چهار منطقه است ... به عبارت

وسیع‌تر، منطقه‌ی پیرامون افغانستان می‌تواند به دو منطقه تقسیم شود: منطقه داخلی که شامل تمامی‌شش همسایه هم‌سرحد افغانستان است و منطقه بیرونی که شامل بیشتر کشورهای آسیای مرکزی، آسیای‌جنوبی، شرق میانه و شرق دور است. فراتر از این، افغانستان دارای جایگاه محوری در شبکه تجاری قاره‌یی آسیا ـ اروپا است.» (ص.٦)

طوری‌که استار (۲۰۱۱) بیان می‌کند، «افغانستان با واقع شدن در مسیرهای بزرگ تجاری شرق ـ غرب منطقه وسیع اروپا ـ آسیا، کانون و محور بدیهی تجارت قاره‌یی است که از تمام مسیرهای هند، آسیای جنوب شرقی، اروپا، روسیه، شرق‌میانه و چین به داخل آن گسترش می‌یابد... برای بیشتر از دو هزارسال افغانستان نقطه تلاقی تمام مسیرهای تجاری به هند، چین، شرق میانه و اروپا بود.» (Starr, 2011: 11)

Figure1. Map of Afghanistan from “Regional cooperation Strategy,” by the Islamic Republic of Afghanistan. Ministry of Foreign Affairs, 2008, P.6

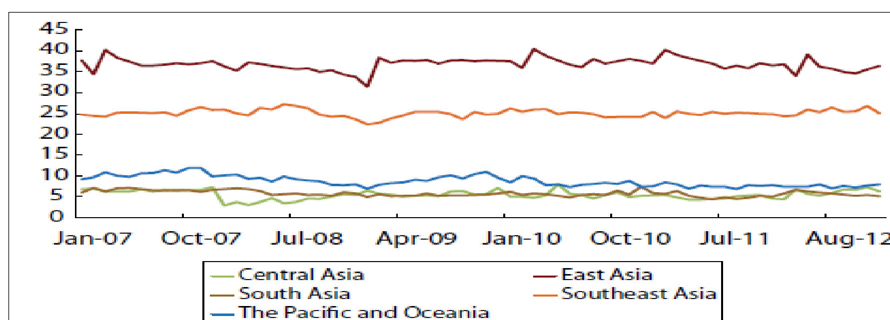


.

درحالی‌که موقعیت ژئواکونومیک افغانستان فرصت‌های اقتصادی مهمی‌را نه تنها برای مناطق همجوار بلکه برای کل حوزه قاره‌یی آسیا ـ اروپا فراهم می‌آورد، این مقاله تنها نقش بالقوه افغانستان به عنوان پل ارتباط‌زمینی بین دو منطقه هم‌جوار این

کشور یعنی آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی را مورد بررسی قرار می‌دهد. دو منطقه‌یی که به صورت فزاینده‌یی با هدف پایدار ساختن رشد اقتصادی‌شان در جست‌وجوی اتصال زمینی و افزایش تجارت بین خودند. در همین چارچوب، این بخش در ابتدا وضعیت فعلی تجارت درون منطقه‌یی در آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی و سپس پتانسیل تجارت بین دو منطقه را مورد بررسی قرار می‌دهد.

Figure 2. Share of intra-regional trade in total trade in Asia’s sub-regions (%) from “Asian economic integration monitor,” by the Asian Development Bank, 2013, p.15



تجارت درون منطقه‌یی در آسیای مرکزی و آسیای جنوبی

آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی از جمله مناطقی‌اند که کم‌ترین میزان همگرایی درون منطقه‌یی را در جهان دارا هستند. سطح پایین تجارت درون منطقه‌یی، وجه مشخصه هر دو منطقه است. همان‌طوری‌که در شکل شماره ۲ نشان داده شده است، در حالی‌که دیگر مناطق در آسیا هم‌چون آسیای شرقی و جنوب شرقی سطح نسبتا بالای تجارت درون منطقه‌یی را طی چند سال گذشته تجربه کرده‌اند، سهم تجارت درون منطقه‌یی از کل تجارت در هر دو منطقه آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی از سال ۲۰۰۷ به این‌سو در حدود ۵ درصد یعنی در پایین‌ترین سطح در آسیا باقی مانده است.

کمال (۲۰۰٤) بر این باور است که فقدان هم‌تکمیلی قوی در ساختارهای تجارت دوجانبه کشورهای آسیای‌جنوبی، در کنار دیگر عوامل، مانع رشد تجارت

درون منطقه‌یی در آسیای‌جنوبی شده است. به همین شکل، کشورهای آسیای مرکزی، ساختارهای اقتصادی خود را از دوران شوروی سابق به میراث برده‌اند. این ویژگی در کنار تقریبا منابع طبیعی مشابه باعث تخصص این کشورها عمدتا در تولید مواد اولیه هم‌چون: مواد خام، مواد معدنی و منابع انرژی شده است. همآن‌طوری‌که جدول شماره ۱ نشان می‌دهد، سهم مواد اولیه از کل صادرات کشورهای آسیای‌مرکزی در سال ۲۰۱۰ بیشتر از ۸۵ درصد در سه کشور و بیشتر از ۵۷ درصد در هر پنج کشور بوده است. در حالی‌که، سهم کالاهای تولید شده از کل واردات کشورهای آسیای مرکزی، بیشتر از ۸۲ درصد در دو کشور، بیشتر از ۷۰ درصد در سه کشور و بیشتر از ٥٤ درصد در هر پنج کشور بوده است.

آن‌طوری‌که موگیلوسکی (۲۰۱۲) بیان می‌کند" در سال ۱۹۹۱ (آخرین سال اتحاد جماهیر شوروی) سهم تجارت درون منطقه‌یی ۲۰ درصد کل تجارت درمنطقه بود. در دهه ۹۰ به صورت ناگهانی، با پروسه انتقال، رکود و از هم‌گسیختگی اقتصادی سیستم‌های تولیدی قبلا یکی شده، تجارت بین کشورهای آسیای‌مرکزی کاهش یافت. کاهش تجارت درون منطقه‌یی نتیجه رکود تجاری بود که این خود ناشی از توقف برخی از فعالیت‌های اقتصادی و سکتورها به‌ویژه سکتور تولید و هم‌چنین سوق یافتن تجارت از بازارهای آسیای‌مرکزی به بازارهای خارج از منطقه به‌ویژه در عرصه صادرات مواد اولیه بود. در سال ۲۰۰۰ دوره انتقال تقریبا پایان یافت؛ اما تجارت درون منطقه‌یی در طول یک‌دهه بعد به همان سطح پایین باقی ماند".(Mogilevskii, 2012: 36)

جدول ۱. سهم مواد اولیه و کالاهای تولیدی از کل صادرات و واردات کشورهای آسیای‌مرکزی در سال ۲۰۱۰ (٪)

سهم از کل صادرات			
	کالاهای تولیدی	مواد اولیه	تمام تولیدات
قزاقستان	۱۲	۸۸	۱۰۰
قرغیزستان	۴۱	۵۷	۱۰۰
تاجیکستان	۰۹	۸۵	۱۰۰

ترکمنستان	۱۴	۸۵	۱۰۰
ازبکستان	۳۶	۶۱	۱۰۰
سهم از کل واردات			
	کالاهای تولیدی	مواد اولیه	تمام تولیدات
قزاقستان	۸۲	۱۸	۱۰۰
قرغیزستان	۵۴	۴۵	۱۰۰
تاجیکستان	۵۴	۴۴	۱۰۰
ترکمنستان	۸۶	۱۱	۱۰۰
ازبکستان	۷۰	۲۹	۱۰۰

Note. Compiled by the author based on the UNCTAD database

پتانسیل تجارت بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی

طبق جدول شماره ۱، درحالی‌که بیشتر کشورهای آسیای مرکزی، عمدتا صادرکننده مواد اولیه و واردکننده کالاهای تولید شده‌اند، هند به صورت فزاینده‌یی در حال تبدیل شدن به وارد کننده‌ی عمده مواد اولیه و صادر کننده‌ای مهم کالاهای تولید شده است. در سال ۲۰۱۰، مواد اولیه به‌ویژه نفت در میان ده ماده اصلی وارداتی هند بوده است. کالاهای تولید شده بخش عمده‌یی کالاهای صادراتی این کشور را تشکیل می‌دهند. در رابطه با پاکستان، همآن‌طوری‌که جدول شماره ۲ نشان می‌دهد، سهم کالاهای تولید شده در کل صادرات این کشور طی چهاردهه گذشته افزایش یافته است و در سال ۲۰۰۰ به ۷٦,۳ درصد رسیده و در طول سال‌های بعد در همان سطح بالای ۷۰ درصد باقی مانده است.

چنین تفاوتی بین ساختار تجارت در آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی نشانگر شرایط مساعد برای هم‌تکمیلی تجاری و همگرایی اقتصادی بین این دو منطقه است؛ اما با وجود این پتانسیل، حجم فعلی تجارت بین دو منطقه خیلی‌اندک است. سطح کنونی صادرات آسیای‌جنوبی به آسیای‌مرکزی خیلی پایین است و هر دو کشور هند و پاکستان جزو بازیگران ضعیف تجاری در آسیای‌مرکزی‌اند. ارزش صادرات فعلی هند به آسیای‌مرکزی در حدود ۳۰۰ میلیون دالر است که تنها برابر با

دو درصد صادرات چین به آسیای‌مرکزی است. به همین شکل، همان‌طوری‌که جدول شماره ۳ نشان می‌دهد، کل صادرات پاکستان به آسیای‌مرکزی طی سال‌های ۲۰۱۰–۲۰۱۲ بین ۱۰ الی ۱۵ میلیون دالر بوده است.

جدول ۲. طبقه‌بندی صادرات پاکستان از دهه ۱۹۷۰ به‌این‌سو (٪)

سال‌ها	مواد اولیه	کالاهای نیمه تولیدی	کالاهای تولیدی
دهه۱۹۷۰s	۴۱	۱۹	۴۰
دهه۱۹۸۰s	۲۸,۴	۱۸,۱	۵۳,۵
دهه۱۹۹۰s	۱۳,۲	۱۹,۹	۶۶,۹
۲۰۰۰	۱۲,۶	۱۱	۷۶,۳
۲۰۰۹–۲۰۱۰	۱۸	۱۱	۷۱

Note. Economic Survey of Pakistan 2009- 2010 as compiled by Anwar, Nasreen and Chaudhary (2013.(

جدول ۳. صادرات پاکستان به کشورهای آسیای‌مرکزی (۲۰۱۰–۲۰۱۲)

به ۰۰۰ دالرآمریکایی

کشورها	جولای ۲۰۱۰–جون ۲۰۱۱	جولای ۲۰۱۱–جون ۲۰۱۲
قزاقستان	۸،۰۵۱	۳،۹۸۱
قرغیزستان	۷۴۲	۸۸۶
تاجیکستان	۷۴۵	۱،۹۵۸
ترکمنستان	۱،۹۰۹	۶۷۲
ازبکستان	۳،۴۶۲	۲،۹۹۰
جمع کل	**١٤،٩٠٩**	**١٠،٤٨٧**

Note. Based on the database of the trade development authority of Pakistan

سوانکولوف و گوس (۲۰۱۲) با استفاده از «مودل گراوتی» تلاش کرده‌اند تا پتانسیل صادرات چین، هند، ایران، ترکیه و روسیه به آسیای‌مرکزی را پید ا کنند. متغییرهای مورد استفاده آن‌ها شامل نفوس، در آمدسرانه در مبدا صادرات، در آمدسرانه در مقصد صادرات، فاصله، سرحدات مشترک، زبان مشترک، سیستم حقوقی مشترک، تاریخ استعماری، عضویت در موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌یی، عضویت در سازمان تجارت جهانی و واحد پول مشترک است. "فاصله" تنها متغیر در میان متغیرهای فوق‌الذکر است که بار منفی به خود می‌گیرد؛ چرا که فاصله بیشتر بین دو کشور باعث افزایش هزینه‌های ترانسپورتی می‌شود. سایر متغیرها به صورت مثبت بر جریان تجارت بین کشورها اثر می‌گذارند. یافته‌های آن‌ها در رابطه با هند از طریق مقایسه حجم پیش‌بینی شده و واقعی صادرات این کشور به آسیای‌مرکزی آن‌طوری‌که در جدول شماره ٤ نشان داده شده است، گویای عمل‌کرد ضعیف هند در آسیای‌مرکزی است. «ارقام پیش‌بینی شده توسط مودل گراوتی بالاتر از حجم واقعی صادرات‌اند. در سال ۲۰۰۹، این مودل، ٦٨٢,٦ میلیون دالر را پیش‌بینی می‌کند در حالی‌که ارزش واقعی صادرات در این سال برابر با ٢٦١,٧ میلیون دالر است. شایان ذکر است که هند در هر پنج کشور ضعیف عمل کرده است.» (Suvankulove & Guc,2012: 32).

جدول ٤. حجم واقعی و پیش‌بینی شده صادرات هند به آسیای‌مرکزی (به میلیون دالر)

		۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹
کل آسیای مرکزی	واقعی	۷۸,۲	۸۰,۱	۱۱۸,۸	۱۸۳,۲	۱۷۳,۹	۱۸۵,۹	۲۱۱,۸	۲۵۵,۱	۲۶۱,۷
	پیش‌بینی شده	۲۶۲,۷	۲۷۷,۸	۳۲۹,۶	۴۰۹,۳	۴۹۱,۰	۵۷۷,۹	۶۰۹,۳	۷۲۹,۸	۶۸۲,۶

Note. Author’s modification of Suvankulov and Guc (2012)

برای بررسی بیشتر پتانسیل صادرات پنج کشور ذکر شده به آسیای مرکزی، سوانکولوف و گوس هم‌چنین شاخص‌های هم‌تکمیلی تجاری (TCI)[1] را در منطقه محاسبه کردند که میزان شباهت بین " سبد صادرات" یک کشور و «سبد واردات» یک کشور دیگر را اندازه‌گیری می‌کند. " ارزش تی.سی.آی بین ۰ الی ۱۰۰ است ... وقتی‌که یک کشور هیچ کالای صادراتی یک کشور دیگر را وارد نمی‌کند، تی.سی.آی ارزش صفر را به خود می‌گیرد؛ اما وقتی‌که ساختار صادرات یک کشور مشابه ساختار واردات کشور دیگر باشد، ارزش تی.سی.آی ۱۰۰ می‌شود. تی.سی.آی بالای ۲۵ می‌تواند به عنوان نشانه‌یی از هم‌تکمیلی تجاری قوی تلقی گردد ... جدول تی. سی. آی نشان‌گر پتانسیل زیاد صادرات هند به آسیای‌مرکزی است. میزان شباهت‌ها بین صادرات هند و واردات کشورهای آسیای‌مرکزی بالا است" (صص ۳۹–٤۰).

با وجود این‌که در چهار کشور از پنج کشور آسیای مرکزی، تی سی آی هند بالاتر از تی سی آی چین است؛ اما هند در مقایسه با چین در بهره‌گیری از پتانسیل تجارت در آسیای‌مرکزی موفق نبوده است.

جدول ۵. تی. سی. آی. پنج کشور منطقه‌یی به آسیای مرکزی

صادرکنندگان	وارد کنندگان				
	قزاقستان	قرغیزستان	تاجیکستان	ترکمنستان	ازبکستان
چین	۰,۴۷	۰,۳۹	۰,۵۰	۰,۴۵	۰,۴۰
هند	۰,۴۹	۰,۴۹	۰,۶۰	۰,۳۹	۰,۴۹
ایران	۰,۱۴	۰,۰۹	۰,۱۷	۰,۰۷	۰,۱۶
روسیه	۰,۲۸	۰,۳۱	۰,۲۹	۰,۲۰	۰,۲۹
ترکیه	۰,۵۹	۰,۴۷	۰,۶۳	۰,۵۵	۰,۵۸

Note. Suvankulov and Guc (2012)

1. Trade Complementarity Indices

در چارچوب تجارت بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی، پتانسیل بیشتری در واردات آسیای‌جنوبی از آسیای‌مرکزی به‌ویژه در عرصه واردات انرژی وجود دارد. اکنون واردات هند و پاکستان از آسیای مرکزی خیلی ناچیز است. سهم واردات هند از آسیای‌مرکزی از کل واردات آن کشور تنها در حدود یک درصد است؛ اما پتانسیل زیادی در عرصه تجارت انرژی بین آسیای مرکزی و آسیای‌جنوبی وجود دارد. هند اکنون به عنوان یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان با سریع‌ترین میزان رشد، پنجمین کشور بزرگ مصرف کننده‌ی انرژی در جهان است و این احتمال وجود دارد که تا سال ۲۰۳۰ به سومین کشور بزرگ مصرف کننده‌ی انرژی در جهان تبدیل شود. ساچدیوا (۲۰۰۷) استدلال می‌کند که "برای رسیدن به موقعیت سایر کشورهای پویا در آسیا و از بین بردن فقر، لازم خواهد بود تا هند در ظرف ۲۵ سال آینده به رشد اقتصادی بین ۸ الی ۱۰ درصد یا بیشتر از آن ادامه دهد. تأمین انرژی مورد نیاز برای چنین رشد پایدار سالانه یک چالش عمده برای هند است" (Sachdeva, 2007: 123). با توجه به این‌که هند از نظر منابع گاز و نفت به اندازه کافی غنی نیست؛ لذا به شدت به واردات انرژی وابسته است. با درنظرداشت نیازهای روزافزون انرژی در هند، وابستگی این کشور به انرژی در آینده حتی بیشتر خواهد شد. آن‌طوری‌که ساچدیوا (۲۰۰۷) بیان می‌کند، هند در ظرف چند سال گذشته در حال تنوع بخشیدن به ترکیب انرژی مصرفی خود و هم‌چنین منابع واردات انرژی بوده است و در نتیجه سهم گاز طبیعی از کل انرژی مصرفی آن کشور به ۵ درصد افزایش یافته است.

پاکستان نیز با کمبود انرژی روبه‌رو است و برای حل این مشکل در سال‌های آینده به صورت فزاینده‌یی به واردات انرژی وابسته خواهد بود. آن‌طوری‌که احمد (۲۰۰۷) بیان می‌کند، با فرض نرخ رشد سالانه ٦,٥ درصدی، تا سال ۲۰۲۵ تقاضای پاکستان برای انرژی سه‌ونیم برابر خواهد شد و میزان کمبود انرژی که اکنون ۲۸ درصد انرژی مورد تقاضا است به ٦٢ درصد تقاضا افزایش خواهد یافت (Ahmed,

2007).دولت پاکستان نیز در ظرف سال‌های گذشته درحال تنوع بخشیدن به ترکیب انرژی مصرفی خود و نیز منابع واردات انرژی بوده است.

اما در آن‌سوی یعنی در آسیای‌مرکزی همآن‌طوری‌که جدول شماره ٦ نشان می‌دهد، ترکمنستان و ازبکستان دارای منابع سرشار گازند. قزاقستان از تولید کنندگان عمده نفت است و قرغیزستان و تاجیکستان دارای پتانسیل قابل توجه تولید برق‌آبی با اضافه تولید در طول تابستان هستند. تمام این پنج کشور در ظرف چند سال گذشته با هدف پایدار ساختن نرخ فعلی رشد اقتصادی شان، در تلاش بوده‌اند تا به بازارهای صادرات انرژی خود تنوع بخشند.

چنین تفاوتی در میزان موجود بودن منابع انرژی در آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی با توجه به نیازهای روزافزون انرژی در آسیای‌جنوبی و وجود منابع غنی انرژی در آسیای‌مرکزی یک عرصه عالی را برای هم‌تکمیلی تجاری بین این دو منطقه فراهم می‌کند که اگر مورد استفاده قرار گیرد، به هر دو منطقه کمک خواهد کرد تا نرخ مطلوب نرخ رشد اقتصادی خود را حفظ کنند. آن‌طوری‌که عزیز (۲۰۱۰) بیان می‌کند " ناکامی‌در دسترسی به انرژی آسیای مرکزی، اقتصاد هر دو کشور هند و پاکستان را در شرایطی که هیچ‌کدام تاب تحمل هیچ وقفه‌یی در رشد اقتصادی شان را ندارند، به خطر خواهد انداخت" (Aziz, 2007: 64).

جدول ٦. منابع تثبیت شده‌ی انرژی در آسیای‌جنوبی و آسیای مرکزی

منابع گاز طبیعی (تریلیون کیوبیک فیت)					
	۲۰۰۹	**۲۰۱۰**	**۲۰۱۱**	**۲۰۱۲**	**۲۰۱۳**
افغانستان	۱,۷۵۰	۱,۷۵۰	۱,۷۵۰	۱,۷۵۰	۱,۷۵۰
قزاقستان	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵
قرغیزستان	۰,۲۰۰	۰,۲۰۰	۰,۲۰۰	۰,۲۰۰	۰,۲۰۰
تاجیکستان	۰,۲۰۰	۰,۲۰۰	۰,۲۰۰	۰,۲۰۰	۰,۲۰۰
ترکمنستان	۹۴	۲۶۵	۲۶۵	۲۶۵	۲۶۵
ازبکستان	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵
پاکستان	۳۱,۲۶۶	۲۹,۶۷۱	۲۹,۶۷۱	۲۶,۶۲۰	۲۴,۰۰۱
هند	۳۷,۹۶۰	۳۷,۹۶۰	۳۷,۹۲۸	۴۰,۷۴۵	۴۳,۸۲۵

منابع نفت خام (بیلیون بشکه)					
	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳
افغانستان	۰	۰	۰	۰	۰
قزاقستان	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰
قرغیزستان	۰,۰۴۰	۰,۰۴۰	۰,۰۴۰	۰,۰۴۰	۰,۰۴۰
تاجیکستان	۰,۰۱۲	۰,۰۱۲	۰,۰۱۲	۰,۰۱۲	۰,۰۱۲
ترکمنستان	۰,۶۰۰	۰,۶۰۰	۰,۶۰۰	۰,۶۰۰	۰,۶۰۰
ازبکستان	۰,۵۹۴	۰,۵۹۴	۰,۵۹۴	۰,۵۹۴	۰,۵۹۴
هند	۵,۶۲۵	۵,۶۲۵	۵,۶۸۲	۵,۶۰۶	۵,۴۷۶
پاکستان	۰,۳۳۹	۰,۳۱۳	۰,۳۱۳	۰,۲۸۱	۰,۲۴۸
کل ظرفیت تأسیس شده‌ی برق (میلیون کیلووات)					
	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰
افغانستان	۰,۴۸۹	۰,۴۸۹	۰,۴۸۹	۰,۴۸۹	۰,۴۸۹
قزاقستان	۱۸,۷۳۵	۱۸,۷۳۵	۱۸,۷۳۵	۱۸,۷۳۵	۱۸,۷۳۵
قرغیزستان	۳,۶۴۰	۳,۶۴۰	۳,۶۴۰		۳,۶۴۰
تاجیکستان	۴,۴۲۶	۴,۴۲۶	۴,۴۲۶	۴,۴۲۶	۴,۴۲۶
ترکمنستان	۲,۸۵۲	۲,۸۵۲	۲,۸۵۲	۲,۸۵۲	۲,۸۵۲
ازبکستان	۱۲,۵۵۱	۱۲,۳۵۹	۱۱,۵۸۰	۱۱,۶۰۰	۱۱,۶۰۰
هند	۱۵۵,۷۴۲	۱۶۹,۲۷۰	۱۷۷,۱۲۲	۱۸۹,۲۹۵	۲۰۸,۰۹۳
پاکستان	۱۹,۴۱۹	۱۹,۴۲۰	۱۹,۷۹۲	۲۱,۰۳۸	۲۲,۲۶۹

Note. The US energy information administration database

بنابراین، تفاوت در میزان موجود بودن منابع انرژی و هم‌چنین تفاوت در ساختار تجاری در دو منطقه آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی نشان‌گر پتانسیل خوب همگرایی اقتصادی بین دو منطقه است. «داس» (۲۰۱۲) با استفاده از مودل گراوتی برای پیش‌بینی پتانسیل همگرایی تجاری بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی استدلال می‌کند «در صورتی‌که آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی از نظر تجاری تبدیل به یک منطقه واحد شوند، دستاوردها زیاد خواهند بود، فواید رفاهی و چشم‌انداز افزایش صادرات در منطقه برای هر دو منطقه آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی به مراتب بیشتر

خواهد شد؛ چرا که عرصه بهره‌گیری از هم‌تکمیلی‌هـای تجـاری گسـترش خواهـد یافت»؛ (Das, 2012: 28) اما با وجود چنین پتانسیلی، حجم کنونی تجارت بـین دو منطقه به‌ویژه به دلیل عدم وجود راه ترانزیتی زمینی مناسب بین دو منطقه در سـطح ناچیز باقی مانده است. به عنوان نمونه: «موکرجی» (۲۰۱۲) اعتقاد دارد که فقدان یک مسیر تجاری ترانزیتی زمینی بین هند و آسیای مرکزی، مانع تجارت بین هند و ایـن منطقه شده است (Mukerji, 2012) .

افغانستان، پل زمینی بین آسیای مرکزی و آسیای‌جنوبی

افغانستان به عنوان کوتاه‌ترین و ارزان‌تـرین مسـیر ترانزیتـی بـین آسـیای‌مرکـزی و آسیای‌جنوبی، نقش کلیدی در باز کردن پتانسیل هـم‌تکمیلـی تجـاری بـین ایـن دو منطقه و در نتیجه ایجاد تجارت نو در کـل منطقـه دارد. در مقایسـه بـا مسـیرهـای جای‌گزین، افغانستان می‌تواند کوتاه‌ترین و بـه صـرفه‌تـرین مسـیرهـای جـاده‌یـی، خطوط‌آهن و خطوط انتقال گاز و برق بین آسیای‌مرکزی و جنوبی را فراهم‌کند.

کریدورهای جاده‌یی بین آسـیای‌مرکـزی و آسـیای‌جنـوبی از طریـق افغانسـتان می‌توانند به‌طور قابل توجهی زمان و هزینه ترانسپوت را کاهش داده و باعث افزایش حجم تجارت بین این دو منطقه گردند. طبق مطالعـه صـورت گرفتـه توسـط بانـک انکشاف آسیایی در سال ۲۰۰۵ راجع به تأثیرات اقتصادی کریدورهای جاده‌یی بـین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی از طریق افغانسـتان، در صـورتی‌کـه ۱۳۵۸۶ کیلـومتر کریدورهای جاده‌یـی مـورد نیـاز بـرای تجـارت منطقـه‌یـی بـین آسـیای‌مرکـزی و آسیای‌جنوبی و از جمله ۳۶۵۷ کیلومتر آن در داخل خاک افغانستان تکمیـل گـردد، تجارت منطقه‌یی به میزان ۱۶۰ درصد و تجارت ترانزیتی در کل منطقه به میزان ۱۱۱ درصد افزایش خواهد یافت (Alamgir, 2005).

اگر تأثیرات اقتصادی کریدروهای خطوط آهن برنامه‌ریزی شده بین آسیای‌مرکـزی و آسیای‌جنوبی از مسیر افغانستان را بر تجارت منطقه‌یی اضافه کنیم، فواید به‌دسـت آمده از ارتباط‌زمینی بین دو منطقه به مراتب بیشتر خواهد بود.

Figure 4. The proposed route for the TAPI gas pipeline project from “The key to success in Afghanistan: A modern Silk Road strategy,” by S.F. Starr, & A.C. Kuchins, 2010, p.41 .



اگرچه ممکن است چنین پیش‌بینی‌هایی به دلیل عدم تکمیل برخی از کریدورهای ذکر شده و نیز به دلیل چالش‌های امنیتی تحقق نیافته باشند؛ اما به هرحال این نوع پیش‌بینی‌ها مطابق با یافته‌های جغرافیای اقتصادی نو از نقطه نظر تأثیر زیربناهای ترانسپورتی فراسرحدی بر هزینه‌های ترانسپورتی و میزان رشد تجارت است.

افغانستان هم‌چنین می‌تواند کوتاه‌ترین و مناسب‌ترین کریدورهای انرژی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی را فراهم‌کند. تمامی‌کریدورهای برنامه‌ریزی شده انرژی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی از مسیر افغانستان خواهند گذشت. در عرصه انتقال گاز طبیعی، پروژه انتقال گاز طبیعی ترکمنستان به افغانستان، پاکستان و هند (TAPI)[1] برای انتقال گاز طبیعی تا به میزان ۳۳ بیلیون کیوبیک‌متر در سال زیر کار است. این خط لوله که به طول تقریبا ۱۸۰۰ کیلومتر خواهد بود؛ شامل: مسیر ترکمنستان (١٤٤ کیلومتر)، افغانستان (۷۳۵ کیلومتر)، پاکستان (۸۰۰ کیلومتر) و هند (۹۰ کیلومتر) است. دولت بنگلادیش نیز به‌تازگی علاقه‌مندی خود را برای پیوستن به این پروژه اعلام کرده است.

Figure 5. The proposed route for the CASA 1000 project from “CASA 1000 homepage,” http://www.casa-1000.org./



همان‌طوری‌که شکل شماره ٤ نشان می‌دهد، برای صادر کردن گاز ترکمنستان به پاکستان و هند، جای‌گزین بهتری برای مسیر تپی وجود ندارد. تنها مسیر جایگزین

1 Turkmenistan-Afghanistan-Pakistan-India

می‌تواند مسیر ترکمنستان ـ ایران ـ پاکستان ـ هند باشد که فاصله آن خیلی بیشتر از فاصله مسیر تپی است. در رابطه با صادرات احتمالی گاز طبیعی از بکستان به پاکستان و هند در آینده، تنها و بهترین مسیر، مسیر افغانستان خواهد بود که فاصله آن حتی نصف مسیر تپی است. افغانستان هم‌چنین کوتاه‌ترین مسیر برای انتقال خطوط انتقال برق بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی را فراهم می‌کند. پروژه کاسا (CASA) 1000[1] اکنون با هدف انتقال ۱۰۰۰ مگاوات برق از قرغیزستان و تاجکستان به پاکستان از طریق افغانستان از طریق یک خط انتقال ۱۲۲۷ کیلومتری زیر کار است. همان‌طوری‌که شکل شماره ۵ نشان می‌دهد، افغانستان بهترین مسیر برای این خط انتقال برق است و هیچ مسیر جای‌گزین بهتری برای این پروژه وجود ندارد.

بنابراین، افغانستان پتانسیل تبدیل شدن به کانون یک بازار واحد انرژی آسیای مرکزی ـ آسیای‌جنوبی را دارا است. چنین بازاری برای هر دو منطقه تحول‌ساز خواهد بود و به رشد اقتصادی در کل منطقه کمک قابل توجهی خواهد کرد.

اما با وجود پتانسیل صادرات و واردات بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی هنوز هم این استدلال می‌تواند مطرح شود که حتی با بازشدن کامل پتانسیل هم‌تکمیلی تجاری بین دو منطقه از طریق اتصال این دو منطقه به هم، سهم تجارت بین دو منطقه از کل تجارت این دو منطقه کماکان ناچیز خواهد بود؛ اما به فواید همگرایی اقتصادی بین دو منطقه نباید تنها از نقطه نظر تجارت بین دو منطقه نگریسته شود؛ بلکه باید این فواید در چارچوب تجارت ترانزیتی نیز مورد بررسی قرار گیرند که می‌تواند فواید بیشتر و فرصت‌های اقتصادی بیشتری برای هر دو منطقه به همراه داشته باشد. طبق نظر «ساچدیوا» (۲۰۰۷) " اگرچه تجارت هند با منطقه بزرگ‌تر

---

1 Central Asia-South Asia

آسیای‌مرکزی کاملا ناچیز است؛ اما به اهمیت آن نباید در این محدوده کوچک نگریسته شود... این منطقه این پتانسیل را دارد که ماهیت و مشخصه تجارت قاره‌یی هند را متحول سازد... محاسبات ساده بر مبنای روندهای گذشته نشان می‌دهد که ارزش تجارت هند با اروپا، کشورهای مشترک المنافع به اضافه ایران، افغانستان، و پاکستان در سال‌های ۲۰۱٤–۲۰۱۵ بین ۵۰۰ تا ٦۰۰ بیلیون دالر خواهد بود... اگر اقتصاد سیاسی در منطقه بهبود یابد و اگر تنها ۲۰ درصد از این تجارت از طریق جاده‌ها صورت گیرد، تا سال ۲۰۱۵ بین ۱۰۰ الی ۱۲۰ بیلیون از تجارت هند از این منطقه خواهد گذشت." (ص.۱۳٦)

از سوی دیگر، با توجه به این واقعیت که کشورهای آسیای‌مرکزی محاط به خشکی‌اند و این ویژگی بر مبنای جغرافیای اقتصادی نو، تأثیر منفی بر هزینه‌های ترانسپورتی و رشد تجارت دارد، مسیر افغانستان ـ پاکستان می‌تواند به عنوان یک مسیر مهم ترانزیتی برای این کشورها عمل کرده و آن‌ها را به اقیانوس هند متصل سازد و فرصت‌های بیشتری برای گسترش تجارت در اختیارشان قرار دهد. به‌ویژه بندر تازه تأسیس شده گوادر در پاکستان بهترین نقطه اتصال دریایی برای آسیای‌مرکزی از طریق افغانستان خواهد بود. بر طبق نظر قاضی (۲۰۰۷) " بندر نو گوادر در ساحل بلوچستان و شاهراه‌هایی که این بندر را به افغانستان متصل می‌سازند، فاصله تردد بین پاکستان و آسیای‌مرکزی را به میزان ۵۰۰ کیلومتر کاهش می‌دهند... فاصله بین کراچی و چمن [هر دو داخل پاکستان] نسبتا طولانی‌تر از فاصله سفر بین چمن و دوشنبه [تاجیکستان] از طریق افغانستان است. بندر گوادر، بسته به این‌که سفر از کجا آغاز شود، فاصله سفر را از پنج الی ده ساعت کاهش می‌دهد(Kazi:, 2007 90). بنابراین، افغانستان نه تنها مهم‌ترین عنصر همگرایی اقتصادی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی است؛ بلکه یک کانون مهم تجارت ترانزیتی و قاره‌یی هر دو منطقه نیز است.

اما تعدادی از محدودیت‌های مهم مانع تحقق پتانسیل افغانستان به عنوان پل‌زمینی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی شده‌اند. زیربناهای ترانسپورتی ضعیف

در داخل افغانستان به عنوان یک مانع مهم در این زمینه باقی مانده است. سه‌دهه جنگ و بی‌ثباتی باعث تخریب بیشتر جاده‌ها در داخل کشور شد.

افغانستان فاقد خطوط آهن بوده است و دو سال گذشته بود که اولین خط آهن با طول ۷۵ کیلومتر که ازبکستان را به مزار شریف در شمال افغانستان وصل می‌کند، افتتاح شد. فعلا هیچ خط لوله گاز یا انتقال برق بین دو منطقه که از افغانستان بگذرد وجود ندارد.

موفقیت افغانستان در تقویت همگرایی اقتصادی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی هم‌چنین به تلاش‌ها در راستای آزادسازی و تسهیل تجارت در تمام کشورهای دخیل از جمله افغانستان بستگی خواهد داشت. بنابراین، ساختن زیربناهای ترانسپورتی فراسرحدی در عرصه‌های ترانسپورت و انرژی باید با انکشاف زیربناهای نرم‌افزاری مورد نیاز برای همگرایی منطقه‌یی از جمله بهبود رژیم‌های تنظیمی‌و طرزالعمل‌های سرحدی و هم‌چنین همگرایی و هماهنگی در عرصه پالیسی که باعث کاهش بیشتر هزینه‌های تجارت می‌شوند، همراه گردد. «عزیز» (۲۰۰۷) استدلال می‌کند که جدا از هزینه‌های ناشی از زیربناهای فیزیکی، دیگر موانع فوری تجارت منطقه‌یی شامل" هزینه‌های برآمده از فقدان سیستم‌های مناسب حقوقی و تنظیمی، سیاست‌های محدود کننده‌ی تجاری، مدیریت ضعیف سرحدی و نبود تلاش‌های مؤثردر عرصه تسهیل ترانسپورت‌اند. این موانع هم‌چنین شامل کمبود طرزالعمل‌های هماهنگ تجاری و گمرکی، فقدان شفافیت، میزان بالای فساد، موجود بودن یک بخش بزرگ غیررسمی‌و غیرقانونی، بخش خصوصی ضعیف و عدم موجود بودن خدمات ضروری هم‌چون مالیه تجاری، بانک‌داری، بیمه، ضمانت و تسهیلات مخابراتی است." (ص. ۴۷)

عملکرد افغانستان درعرصه لوجستیک(حمل و نقل) نیز کماکان ضعیف است. از میان ۱۵۵ کشور در شاخص عمل‌کرد لوجستیک در سال ۲۰۱۲، افغانستان در جایگاه ۱۳۵ قرار داشت. در کنار این، صنعت باررسانی افغانستان ضعیف است و هزینه‌های باررسانی در افغانستان جزو بالاترین هزینه‌ها در منطقه است.افزون بر

این، ناامنی در بخش‌هایی از افغانستان و پاکستان و اقتصاد سیاسی منطقـه از جملـه دیگر چالش‌های فراروی همگرایی اقتصادی افغانستان محور بـین آسـیای‌مرکـزی و آسیای‌جنوبی‌اند که تشریح آن‌ها در حوصله این مقاله نمی‌گنجد.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت: در حالی‌که افغانستان به صورت بـالقوه از شـرایط خوبی برای ایفای نقش پل‌زمینی بـین آسـیای‌مرکـزی و آسـیای‌جنـوبی در راسـتای تقویت همگرایی اقتصادی بین این دو منطقه برخوردار است، تـلاش‌هـای بیشـتری برای غلبه بر موانع فوق الذکر مورد نیاز است تا به‌این‌وسیله افغانستان بتواند از حلقه مفقوده‌یی همگرایی اقتصادی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی به پل‌زمینی بین ایـن دو منطقه تبدیل شود.

بخش بعدی این مقاله مهم‌ترین ابتکارات همکاری منطقه‌یی افغانستان محـور را همراه با پروژه‌های اولویت‌دار مربوطه که می‌توانند به از بین بردن موانـع همگرایـی اقتصادی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی کمک کنند، مورد بررسـی قـرار خواهـد داد.

ابتکارات همکاری منطقه‌یی افغانستان محور

از سقوط رژیم طالبان در اواخر سال ۲۰۰۱ به این‌سو، افغانستان شاهد حضور فعـال جامعه بین‌المللی در پروسه‌های تأمین ثبات و انکشاف کشور بوده اسـت. مشخصـه مهم این دوره احیای توجه بین‌المللی و منطقه‌یی به اهمیت موقعیـت ژئواکونومیـک افغانستان و مظاهر آن برای ثبات و انکشاف منطقه‌یی بوده است.

حکومت افغانستان با استفاده از این فرصت، تـلاش‌هـای مختلفـی بـرای تثبیـت مجدد نقش سنتی کشور به عنوان پل زمینی منطقه‌یی و تقویـت ارتباطـات زمینـی و تجارت منطقه‌یی در حمایت از انکشاف اقتصادی در افغانستان و منطقه کرده اسـت. همکاری‌های اقتصادی منطقه‌یی یکی از موضوعات مشترک در استراتیژی انکشـاف ملی افغانستان محسوب می‌شود و یکی از ستون‌های مهم سیاست خارجی افغانستان را تشکیل می‌دهد. هدف برنامه همکاری منطقه‌یی افغانستان آن‌چنان‌که در استراتیژی

همکاری‌های منطقه‌یی آمده است: " کمک به ثبات و رفاه منطقه‌یی و بهبود شرایط برای احیای نقش مرکزی افغانستان به عنوان پل‌زمینی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی و شرق دور و شرق میانه، به عنوان بهترین راه برای بهره‌مندی از فرصت‌های گسترش یافته تجارت و صادرات است." (ص.٥)

حامدکرزی، رئیس جمهوری افغانستان به تاریخ ٢٠ جولای ٢٠١٠ در سخنرانی افتتاحیه خویش در کنفرانس بین‌المللی کابل از ظهور مجدد افغانستان به عنوان " چهار راه آسیایی و کانون اتصال کالاها، ایده‌ها، خدمات و مردم در اقتصاد در حال رشد آسیا " یاد کرده و بر اهمیت موقعیت افغانستان به عنوان " نقطه همگرایی منافع اقتصادی منطقه‌یی و جهانی" تأکید کرد. هم‌چنین داکتر زلمی‌رسول، وزیر امورخارجه افغانستان در مناسبت‌های مختلف و از جمله در نشست‌های اخیر ریکا بر آمادگی حکومت افغانستان برای "شریک ساختن مزایای مرکزیت جغرافیایی کشور" در راستای تقویت ثبات و انکشاف منطقه‌یی به عنوان یکی از محورهای اصلی برنامه همکاری منطقه‌یی و یکی از ستون‌های عمده‌یی سیاست خارجی کشور تأکید کرده است.

احیای علاقه‌مندی بین‌المللی و منطقه‌یی به موقعیت ژئواکونومیک افغانستان همراه با تلاش‌های تشدید شده‌یی حکومت افغانستان در راستای استفاده از مرکزیت کشور برای انکشاف اقتصادی در افغانستان و منطقه، راه را برای ظهور موج جدیدی از منطقه‌گرایی با محوریت افغانستان فراهم کرده است که از طریق سه ابتکار مهم همکاری منطقه‌یی افغانستان محور یعنی ١. ریکا، ٢. پروسه استانبول و ٣. راه‌ابریشم جدید پیگیری می‌گردد. هر سه این ابتکار با هدف استفاده از موقعیت ژئواکونومیک افغانستان برای تقویت ارتباطات‌زمینی و تجارت منطقه‌یی و بین منطقه‌یی به‌ویژه بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی طراحی شده‌اند. افغانستان هم‌چنین با درنظرداشت موقعیت ژئواکونومیک خود، تنها کشوری است که عضو تمامی‌چارچوب‌های همکاری اقتصادی منطقه‌یی در هر دو منطقه است که این فرصت خود می‌تواند به تحقق پتانسیل افغانستان به عنوان پل‌زمینی بین این دو منطقه کمک بیشتری کند.

کنفرانس همکاری‌های اقتصادی منطقه‌یی راجع به افغانستان (ریکا)

چارچوب ریکا به عنوان اولین چارچوب همکاری اقتصادی منطقه‌یی افغانستان محور در سال ۲۰۰۵ با ابتکار مشترک حکومت افغانستان و حکومت بریتانیا که در آن زمان ریاست گروه هشت را برعهده داشت، تأسیس شد. هدف از این چارچوب، ایجاد محیط مناسب برای استفاده از مزایای مرکزیت افغانستان به عنوان پل‌زمینی منطقه‌یی در حمایت از انکشاف اقتصادی در افغانستان و مناطق ماحول آن است.

تا کنون پنج نشست ریکا به ترتیب در کابل (۲۰۰۵)، دهلی نو (۲۰۰٦)، اسلام‌آباد (۲۰۰۹)، استانبول (۲۰۱۱) و دوشنبه (۲۰۱۲) برگزار شده است. جدول شماره ۷ عرصه‌های تمرکز در نشست‌های مختلف ریکا از زمان تأسیس آن را نشان می‌دهد. همان‌طوری‌که از جدول شماره ۷ پیداست، دو عرصه ۱. انکشاف زیربناها (ترانسپورت و انرژی) و ۲. تجارت و ترانزیت در تمامی‌پنج نشست ریکا مورد بحث قرار گرفته‌اند. به‌ویژه، بیشتر پروژه‌ها و پالیسی(سیاست)های اولویت‌داری که به آخرین نشست ریکا در دوشنبه ارائه و مورد تایید قرار گرفتند، به دو عرصه انکشاف زیربناها (خطوط آهن، شاهراه‌ها و انرژی) و تجارت و ترانزیت مربوط می‌شوند. مهم‌تر این‌که، اکثر این پروژها و پالیسی‌های اولویت‌دار به صورت مستقیم به اتصال زمینی و تجارت بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی کمک می‌کنند. به‌عنوان نمونه، همان‌طوری‌که در جدول شماره ۸ نشان داده شده است، از میان قطعات اولویت‌دار خطوط آهن که در نشست دوشنبه مورد تأیید قرار گرفتند، ۹ قطعه آن بخشی از پروژه‌های خطوط آهن برنامه‌ریزی شده‌اند که آسیای‌مرکزی را به آسیای‌جنوبی متصل می‌سازند.

جدول ۷. عرصه‌های تمرکز در نشست‌های ریکا

نشست‌های ریکا	تاریخ و محل برگزاری	عرصه‌های تمرکز	اشتراک کنندگان
ریکای اول	۴-۵ دسامبر ۲۰۰۵ کابل، افغانستان	برق؛ آب؛ مبارزه با مواد مخدر؛ ترانسپورت؛ تجارت؛ شرایط	۱۱ کشور منطقه و کمک کننده

		فعالیت‌های تجاری	
ریکای دوم	۱۸–۱۹ نوامبر ۲۰۰۶ دهلی نو، هند	تجارت برق و انکشاف تجاری؛ انرژی قابل تجدید؛ تپی؛ تسهیل تجاری؛ ترانسپورت؛ شرایط سرمایه‌گذاری و فعالیت تجاری؛ زراعت؛ ظرفیت سازی؛ مبارزه با مواد مخدر	۱۹ کشور منطقه و کمک کننده
ریکای سوم	۱۳–۱۴ می۲۰۰۹ اسلام آباد، پاکستان	اتصال زمینی؛ مدیریت سرحدات؛ تجارت؛ همکاری انرژی؛ ظرفیت‌سازی و معارف؛ صحت؛ مبارزه با مواد مخدر؛ بازگشت پناهندگان و ادغام مجدد؛ حمایت از انکشاف و فعالیت بخش خصوصی	۲۴ کشور و ۱۸ سازمان بین‌المللی و منطقه‌یی
ریکای چهارم	۲–۳ نوامبر ۲۰۱۰ استانبول، ترکیه	زیربناها (انرژی، معادن و ترانسپورت)؛ تجارت، ترانزیت و مدیریت سرحدات؛ معارف و آموزش حرفه‌یی؛ زراعت؛ فعالیت‌های اقتصادی کوچک و متوسط	۲۷ کشور و ۱۴ سازمان بین‌المللی و منطقه‌یی
ریکای پنجم	۲۶–۲۷ مارچ ۲۰۱۲ دوشنبه، تاجیکستان	ساخت زیربناها (خطوط آهن، شاهراه‌ها، انرژی)؛ انکشاف نیروی بشری؛ آموزش‌های مسلکلی؛ تسهیل بازار کار؛ سرمایه‌گذاری، تجارت، ترانزیت و مدیریت سرحدات؛ مدیریت مدیریت حوادث طبیعی منطقه‌یی، اتصال در عرصه فایبر اپتیک	بیشتر از ۷۰ کشور و سازمان بین‌المللی و منطقه‌یی

Note. Compiled by the author

جدول ۸. قطعات اولویت‌دار خطوط آهن منطقه‌یی تایید شده در نشست دوشنبه

	قطعه	طول	موقعیت	عرض
۱	کلخوزآباد ـ پنج پایان	۵۰ کیلومتر	تاجیکستان	۱۴۳۵ ملی متر
۲	شیرخان بندر ـ قندوز	۷۵ کیلومتر	افغانستان	۱۴۳۵ ملی متر
۳	جلال آباد–تورخم	۷۵ کیلومتر	افغانستان	۱۴۳۵ ملی متر
۴	تورخم ـ لندی کوتل	۲۳ کیلومتر	پاکستان	۱۶۷۶ ملی متر
۵	چمن ـ سپین بولدک	۱۱,۵ کیلومتر	افغنستان ـ پاکستان	۱۶۷۶ ملی متر
۶	سپین بولدک ـ قندهار		افغانستان	
۷	اتامیارت ـ امام نظر	۹۰ کیلومتر	ترکمنستان	۱۵۲۰ ملی متر
۸	آقینه ـ اندخوی ـ شبرغان	۱۰۸ کیلومتر	افغانستان	۱۵۲۰ ملی متر
۹	شبرغان ـ مزارشریق ـ قندوز	۳۶۷ کیلومتر	افغانستان	۱۴۳۵ ملی متر
۱۰	سمنگان ـ هرات	۲۰۵ کیلومتر	ایران ـ افغانستان	۱۴۳۵ ملی متر

Note. Based on the RECCA V declaration

همان‌طوری‌که استار و کوچین (۲۰۱۰) استدلال می‌کنند، با توجه به این واقعیت که افغانستان " نقطه تلاقی سه عرض عمده جهانی خط آهن، یعنی استندرد(معیاری)، هندی و روسی است، این ویژگی، چشم‌انداز افغانستان به حیث بهترین کشور وفق دهنده خطوط‌آهن با عرض‌های مختلف را نشان می‌دهد" (Starr & Kuchins, 2010: 37).

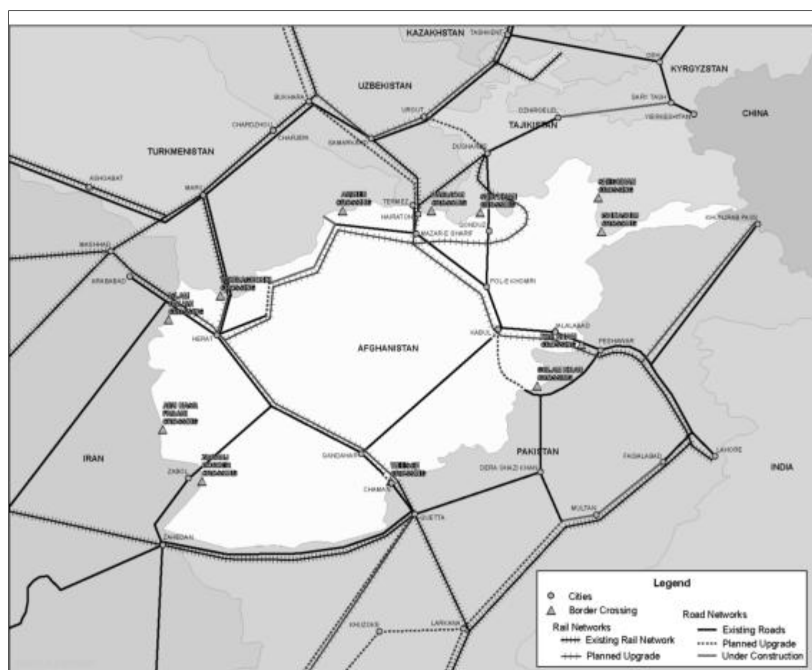
به همین شکل، پروژهای جاده‌یی اولویت‌دار ذیل که در نشست دوشنبه مورد تایید قرار گرفتند، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به اتصال فیزیکی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی کمک خواهند کرد:

- بازسازی ۲,۸٦ کیلومتر تونل سالنگ که ولایات شمالی افغانستان را به کابل متصل می‌سازد؛
- ساخت یک گذرگاه فرعی ۲۷۵ کیلومتری (پل متک ـ شیبر ـ دوشی)؛
- تکمیل خط دوم شاهراه کابل ـ جبل السراج (۵۲ کیلومتر)؛
- ساخت حداقل ۱۵۰ کیلومتر از کریدور شرق ـ غرب.

- تکمیل یک قطعه حداقل ۱۰۰ کیلومتری از ۲۵۳ کیلومتر از سـرک حلقـوی (بین ارملق و غورماچ).

تکمیل پروژه‌های سرک و خطوط آهن فوق الـذکر باعـث تـأمین ارتبـاطزمینـی ترانسپورتی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی می‌شود که این خود نه تنها یک عنصر مهم همگرایی اقتصادی بین این دو منطقه است؛ بلکه پیش شرط این همگرایـی نیـز است. چنین ارتباطزمینی بین دو منطقه تأثیر بسزایی بر کاهش هزینه‌های ترانسپورتی و مدت زمان ترانزیت بین دو منطقه دارد و باعث گسترش تجـارت در کـل منطقـه خواهد شد.

Figure 6. Existing and planned regional transport corridors passing through Afghanistan from "The key to success in Afghanistan: A modern Silk Road strategy," by S.F. Starr, & A.C. Kuchins, 2010, p.38 .



در میان پروژه‌های انرژی که در نشست دوشنبه مورد تایید قرار گرفتند، پروژه انتقال گاز طبیعی ترکمنستان ـ افغانستان ـ پاکستان ـ هند و پروژه خط انتقال برق ۱۰۰۰ آسیای مرکزی ـ آسیای‌جنوبی دو مثال خوب از همکاری در عرصه انرژی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی‌اند. افزون بر این، ساخت سه خط انتقال برق ذیل که بخشی از خطوط برق منطقه‌یی افغانستان است نیز در نشست دوشنبه مورد تأیید قرار گرفت:

- خط انتقال ۵۰۰ کیلو وات برق از ماری به اتمیارت در ترکمنستان و سپس به‌اندخوی در افغانستان؛
- خط انتقال ۵۰۰ کیلو وات برق از اندخوی به مزارشریف و سپس به پل خمری و کابل؛
- خط انتقال ۵۰۰ کیلو وات برق از سنگتوده در تاجیکستان به پل خمری درافغانستان.

این پروژه‌های انرژی افغانستان محور پس از تکمیل باعث تحقق دومین عنصر همگرایی اقتصادی بین دو منطقه، یعنی ایجاد یک بازار واحد انرژی آسیای مرکزی ـ آسیای‌جنوبی می‌گردد.

در کنار پروژه‌های زیربنایی سخت افزاری در دو عرصه ترانسپورت و انرژی، تمامی‌نشست‌های ریکا از جمله نشست دوشنبه بر اهمیت زیربناهای نرم افزاری در چارچوب عرصه تجارت و ترانزیت نیز تأکید کرده‌اند. هماهنگ‌سازی و ساده‌سازی طرزالعمل‌های گمرکی یکی از تعهدات قابل اجرا است که در تمامی‌نشست‌های ریکا مورد تایید قرار گرفته است. مهم‌تر این‌که، گسترش ساحه موافقت‌نامه‌های موجود تجارت ترانزیتی بین افغانستان و کشورهای همسایه در نشست دوشنبه مورد

تأکید قرار گرفت. موافقت‌نامه تجارت ترانزیتی بین افغانستان و پاکستان(APTTA)[1] که در سال ۲۰۱۰ نهایی شد با وجود برخی چالش‌ها در حال اجراست. بر طبق گزارش پیشرفت تهیه شده برای پنجمین نشست ریکا در دوشنبه " در هر دو کشور افغانستان و پاکستان علاقه‌مندی برای گسترش ترتیبات مشابه اپتا به دیگر کشورهای همسایه در منطقه در حال افزایش است که این باعث هماهنگ‌سازی رژیم‌های ترانزیتی با برخی از مدرن‌ترین و بهترین تجارب جهانی می‌شود". (ص.۷)

افغانستان هم‌چنین یک موافقت‌نامه ترانزیتی دوجانبه با تاجیکستان و یک موافقت‌نامه ترانسپورتی سه‌جانبه با تاجیکستان و قرغیزستان به امضا رسانیده است. بر طبق گزارش پیشرفت ذکره شده، مشوره‌های اولیه با دو کشور ترکمنستان و ازبکستان برای انعقاد موافقت‌نامه‌های دوجانبه تجارت ترانزیتی با این دو کشور در جریان است. چنین پیشرفتی در مذاکره و نهایی‌سازی موافقت‌نامه‌های دوجانبه تجارت ترانزیتی بین افغانستان و کشورهای همسایه در نهایت زمینه را برای سومین عنصر همگرایی اقتصادی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی، یعنی یک موافقت‌نامه تجارت ترانزیتی منطقه‌یی که شامل هر دو منطقه آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی با مرکزیت افغانستان گردد، فراهم خواهد کرد.

پروسه استانبول

پروسه استانبول که در نوامبر ۲۰۱۱ به‌طور مشترک توسط افغانستان و ترکیه آغاز شد، یکی دیگر از چارچوب‌های مهم همکاری منطقه‌یی افغانستان محور است که هدف آن ایجاد اعتماد و ترویج همکاری در سطح منطقه‌یی از طریق شماری از اقدامات اعتمادی‌سازی افغانستان محور در عرصه‌های مورد نیاز است. تا کنون دو نشست پیگیری در سطح وزرا در کابل به تاریخ ١٤ جون ۲۰۱۲ و در آلماتا به تاریخ

1 Afghanistan Pakistan Transit Trade Agreement

٢٦ اپریل ٢٠١٣ برگزار شده است که بر تدابیر اعتمادی‌سازی (CBMs)[1] ذیل توافق کرده‌اند:

الف. سی بی ام مبارزه با تروریسم؛

ب. سی بی ام مبارزه با مواد مخدر؛

ج. سی بی ام تجارت و فرصت‌های سرمایه‌گذاری؛

د. سی بی ام زیربناهای منطقه‌یی؛

ه. سی بی ام معارف؛

و. سی بی ام مدیریت حوادث.

بیشتر تعهدهای قابل اجرا در چارچوب سی بی ام سوم و چهارم پیشتر بخشی از تعهدات صورت گرفته در نشست‌های ریکا هستند. آن‌چنان‌که داکتر زلمی‌رسول، وزیر امورخارجه پیشین افغانستان به تاریخ ٢٤ سپتامبر ٢٠١٢ در نشست مقامات ارشد پروسه استانبول در نیویارک اظهار داشت: " هدف از پروسه استانبول، جای‌گزینی و یا تکرار تلاش‌ها و ابتکارات موجود نیست؛ بلکه تکمیل و تقویت آن‌ها و نیز ایجاد هماهنگی میان آن‌ها به‌ویژه در ارتباط با موضوع افغانستان است." (ص.٢)

راه ابریشم نو

هدف از ابتکار راه‌ابریشم نو احیای نقش سنتی افغانستان در مسیر راه تاریخی ابریشم و کمک به تبدیل شدن افغانستان به کانون تجارت و ترانزیت منطقه‌یی است. این ابتکار به‌ویژه روی گسترش تجارت و تقویت همگرایی اقتصادی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی از طریق افغانستان تمرکز دارد. دیدگاه راه‌ابریشم نو بخشی از برنامه همکاری منطقه‌یی افغانستان در ١١ سال اخیر بوده است؛ اما از

1 Confidence Buliding Measures

طریق تلاش‌های مشترک حکومت‌های افغانستان و آمریکا در دو سال گذشته تحرک جدیدی در این دیدگاه به وجود آمده است.

تمرکز اصلی ابتکار راه‌ابریشم جدید بر روی آن دسته از پروژه‌های کلان زیربنایی در دوعرصه ترانسپورت و انرژی است که آسیای‌مرکزی را از طریق افغانستان به آسیای جنوبی وصل می‌کنند. این ابتکار هم‌چنین بر اهمیت رفع موانع غیر تعرفه‌یی و دیگر موانع تجارت منطقه‌یی تأکید می‌کند. بر طبق نظر «پیات» (۲۰۱۲) حکومت امریکا دیدگاه راه‌ابریشم نو را: «به عنوان راهی برای تقویت همگرایی اقتصادی منطقه‌یی و ترویج فرصت‌های اقتصادی بین آسیای‌جنوبی و آسیای‌مرکزی از طریق دو مکانیزم عمده تلقی می‌کند. مکانیزم اول آزادسازی تجاری است که شامل کاهش موانع تجاری غیر تعرفه‌یی، بهبود رژیم‌های تنظیمی، طرزالعمل‌های شفاف ترخیص سرحدی و سیاست‌های هماهنگ برای تسریع جریان کالاها، خدمات، سرمایه‌گذاری خصوصی و رفت و آمد مردم در کل منطقه است. مکانیزم دوم انرژی و زیربناها است که شامل: سرک‌ها، پل‌ها، شبکه‌های انتقال برق، خطوط آهن و خطوط انتقال انرژی با هدف متصل ساختن کالاها، خدمات و مردم است.» (Pyatt, 2012: 6).

تقریبا تمامی پروژه‌های اولویت‌دار تشخیص شده در چارچوب ابتکار راه‌ابریشم نو از پیش بخشی از تعهدات اجرایی ریکا و تدابیر اعتمادسازی اقتصادی در چارچوب پروسه استانبول هستند. ابتکار راه‌ابریشم نو در چارچوب ترتیبات نهادی خاص پیگیری نمی‌گردد و نه هم جلسه‌های آن به صورت منظم و در یک سطح مشخص برگزار می‌گردد؛ اما به صورت عموم، این ابتکار از طریق کمک به حفظ تحرک در همکاری‌های اقتصادی منطقه‌یی افغانستان محور، قادر به تقویت ریکا و پروسه استانبول بوده است.

عضویت در چارچوب‌های همکاری اقتصادی منطقه‌یی

افغانستان با در نظرداشت موقعیت خاص ژئواکونومیک خود بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی، تنها کشوری است که عضو تمامی چارچوب‌های همکاری اقتصادی منطقه‌یی موجود در این دو منطقه است. این فرصت دیگری برای افغانستان است تا نقش خود به حیث پل‌زمینی بین این دو منطقه را به صورت مؤثر ایفا کند. جدول شماره ۹ عرصه‌های تمرکز در شش چارچوب همکاری اقتصادی منطقه‌یی در آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی که افغانستان عضو آن‌ها است را نشان می‌دهد.

افغانستان هم‌چنین عضویت سیکا (CICA[1]) و موقعیت ناظر در سازمان همکاری شانگهای (SCO) را دارا است. این دو سازمان بیشتر بر روی همکاری امنیتی تمرکز دارند و اجندای اقتصادی شان محدود است. از میان سازمان‌های درج شده در جدول شماره ۹، برنامه همکاری اقتصادی منطقه آسیای‌مرکزی (کریک) تحت رهبری بانک انکشاف آسیایی، دارای بیش‌ترین منابع مالی است. از زمان آغاز به کار این برنامه در سال ۲۰۰۱، بیشتر از ۱۰۰ پروژه در چهار عرصه ترانسپورت، تسهیل تجارت، سیاست‌های تجاری و همکاری انرژی با ارزش بیش از ۱۵ بیلیون دالر تدوین گردیده‌اند و در مراحل مختلف اجرایی قرار دارند. آن‌طوری‌که در سند کریک ۲۰۲۰ برجسته گردیده است: " کریک پتانسیل بسزایی برای فراهم آوری پیوندهای ترانسپورتی و تجاری با اقتصادهای در حال رشد در اروپا، حوزه قفقاز، فدراسیون روسیه، آسیای شرقی و آسیای‌جنوبی دارد. اتصال در میان اقتصادهای کریک، شرط مورد نیاز برای گسترش پیوندها با دیگر مناطق است. انتظار می‌رود که سرمایه‌گذاری استراتیژیک در عرصه زیربناها باعث تشویق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و فعالیت‌های مشترک فراسرحدی گردد که این خود اعضای محاط به

---

1 Conference on Interaction and Confidence Building Measures in Asia

خشکی کریک را به کشورهای مرتبط به خشکی تبدیل خواهد کرد. این خود از طریق تنوع بخشی عمودی و افقی به تولیدات در بازارهای داخل و خارج از منطقه کریک، فرصت‌های جدیدی برای تخصصی شدن بیشتر تولید بین کشورهای عضو کریک و هم‌چنین بین آن‌ها و کشورهای همسایه آن‌ها فراهم خواهد کرد." (صص ٤-٥).

جدول ۹. عرصه‌های تمرکز در چارچوب‌های همکاری اقتصادی منطقه‌یی در آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی

سازمان/برنامه منطقه‌یی	اعضا	عرصه‌های تمرکز
سازمان همکاری اقتصادی (ایکو) سال تأسیس: ۱۹۸۵ عضویت افغانستان: ۱۹۹۲	افغانستان، آذربایجان، ایران، قراقزستان، قرغیزستان، پاکستان، تاجیکستان، ترکیه، ترکمنستان، ازبکستان.	تجارت و سرمایه‌گذاری؛ ترانسپورت و مخابرات؛ انرژی، معادن و محیط زیست؛ زراعت، صنعت و توریزم؛ منابع بشری و انکشاف پایدار؛ پروژه و تحقیق اقتصادی و احصائیه؛ روابط بین‌المللی.
سازمان همکاری منطقه‌یی آسیای‌جنوبی (سارک) سال تأسیس: ۱۹۸۵ عضویت افغانستان: ۲۰۰۷	افغانستان، بنگلادیش، بوتان، هند، مالدیو، نپال، پاکستان، سریلانکا.	زراعت و انکشاف دهات؛ بایوتکنالوژی؛ فرهنگ؛ اقتصای و تجاری؛ معارف؛ انرژی؛ محیط زیست؛ مالیه؛ مکانیزم‌های تمویل؛ اطلاعات، ارتباطات و رسانه‌ها؛ تماس‌های مردم با مردم؛ محو فقر؛ ساینس و تکنالوژی؛ ابعاد امنیتی؛ انکشاف اجتماعی؛ توریزم(گردش‌گری).
برنامه همکاری اقتصادی منطقه‌یی آسیای‌مرکزی (کریک) آغاز کار: ۱۹۹۷ عضویت افغانستان: ۲۰۰۵	افغانستان، آذربایجان، قراقستان، قرغیزستان، مغولستان، پاکستان، چین، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان.	ترانسپورت؛ تسهیل تجاری؛ انرژی؛ پالیسی تجاری.

برنامه خاص سازمان ملل متحد برای اقتصادهای آسیای‌مرکزی (سپیکا) آغاز کار: ۱۹۹۸ عضویت افغانستان: ۲۰۰۵	افغانستان، آذربایجان، قزاقستان، قرغیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان.	جندر و اقتصاد؛ انکشاف دانش محور؛ احصائیه؛ تجارت؛ ترانسپورت و تردد سرحدی؛ منابع آب و انرژی.
دفتر منطقه‌یی یونسکپ برای آسیای شمالی و مرکزی آغازکار: ۲۰۱۱ عضویت افغانستان: ۲۰۱۱	ارمنستان، آذربایجان، گرجستان، قزاقستان، قرغیزستان، فدراسیون روسیه، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان. افغانستان از طریق سپیکا در فعالیت‌های مربوط به این چارچوب اشتراک می‌کند.	ترانسپورت و تسهیل تجارت؛ آب، انرژی و محیط زیست.
دفتر منطقه‌یی یونسکپ برای آسیای‌جنوبی و جنبو غربی آغاز کار: ۲۰۱۱ عضویت افغانستان: ۲۰۱۱	افغانستان، بنگلادیش، بوتان، هند، ایران، مالدیو، نپال، پاکستان، سریلانکا، ترکیه.	رشد فراگیر؛ تسریع تحقق اهداف انکشافی هزاره؛ تحول ساختاری و اشتغال‌زایی؛ توان‌مندسازی زنان؛ حمایت اجتماعی، اجندای انکشافی پس از ۲۰۱۵ و انکشاف پایدار؛ تقویت اتصال زمینی، تجارت و تسهیل ترانسپورت و همگرایی اقتصادی منطقه‌یی.

Note. Compiled by the author

بیشتر قطعات اولویت‌دار سرک‌ها و خطوط آهن در چارچوب ریکا که پیشتر ذکر آن‌ها رفت، بخشی از پروژه‌های اولویت‌دار در چارچوب کریک نیز هستند. مهم‌تر از این، دو پروژه کلان انرژی در سطح منطقه یعنی تپی و کاسا ۱۰۰۰ نیز بخشی از پروژه‌های اولویت‌دار منطقه‌یی انرژی در چارچوب کریک هستند. در کنار این، عضویت اخیر پاکستان در چارچوب کریک باعث تشدید تلاش‌ها برای تقویت اتصال فیزیکی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی خواهد شد.

با در نظرداشت این‌که افغانستان عضو تمامی این چارچوب‌های همکاری اقتصادی منطقه‌یی در آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی است و نیز باتوجه به موقعیت

خاص افغانستان و نقش آن در متصل ساختن این دو منطقه، افغانستان نقش کلیدی در تحقق اهداف این چارچوب‌های منطقه‌یی دارد؛ اما این ویژگی در عین حال ریسک تداخل تلاش‌ها در میان این چارچوب‌ها را نیز به همراه دارد. برای جلوگیری از چنین تداخلی و با هدف پرداختن به نیاز برای هماهنگ‌سازی بهتر فعالیت‌های افغانستان محور در میان سازمان‌های منطقه‌یی در عرصه‌های هم‌چون گمرکات، انرژی، ترانسپورت، تجارت و ترانزیت، افغانستان گروه اصلی سازمان‌های منطقه‌یی فعال در افغانستان را در جولای ۲۰۱۰ تأسیس کرد؛ اما گروه اصلی تا کنون تنها دوبار نشست داشته است. پروسه استانبول نیز نیاز برای تقویت هماهنگی در میان سازمان‌های منطقه‌یی دخیل در افغانستان را با هدف ایجاد هماهنگی در ابتکارات و پروسه‌های مختلف افغانستان محور، مورد تأکید قرار می‌دهد.

چشم‌انداز موافقت‌نامه تجارت آزاد بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی

در کنار سه‌عنصر مهم همگرایی اقتصادی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی که در حال پیگیری هستند، یعنی ۱. ارتباط زمینی فیزیکی بین دو منطقه، ۲. ایجاد یک بازار واحد انرژی بین دو منطقه و ۳. تدوین یک موافقت‌نامه منطقه‌یی تجارت ترانزیتی، تدوین یک موافقت‌نامه تجارت آزاد بین دو منطقه می‌تواند چهارمین عنصر همگرایی اقتصادی بین دو منطقه تلقی گردد. اکنون دو موافقت‌نامه مهم تجاری منطقه‌یی وجود دارد، یعنی موافقت‌نامه تجارت آزاد آسیای‌جنوبی (SAFTA)[1] در چارچوب سارک و موافقت‌نامه تجاری سازمان همکاری اقتصادی (ECOTA)[2] در چارچوب ایکو. هر دوی این موافقت‌نامه‌ها دارای لیست‌های منفی اند و با چالش‌های اجرایی مختلفی مواجه‌اند. حتی اگر این دو موافقت‌نامه به صورت کامل

1 South Asian Free Trade Area
2 Economic Cooperation Organization Trade Agreement

اجرا شوند، به علت سطح پایین تجارت درون منطقه‌یی که ناشی از فقدان هم‌تکمیلی قوی در مناطق سارک و ایکو است، سفتا و ایکوتا تأثیر محدودی بر ایجاد و رشد تجارت در این دو منطقه خواهند داشت. در حالی‌که برخی از محققان هم‌چون «ساچدیوا» (۲۰۰۷) بر این باورند که گسترش سفتا به آسیای مرکزی مفید خواهد بود، دیگر محققان هم‌چون «داس» (۲۰۱۲) یک موافقت‌نامه تجارت آزاد نو بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی را توصیه کرده‌اند و بر این باورند که چنین موافقت‌نامه‌یی فواید اقتصادی عظیمی‌از طریق افزایش تجارت بین دو منطقه به همراه خواهد داشت.

اما آیا شرایط عمومی برای تدوین و اجرای یک موافقت‌نامه تجارت آزاد بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی مساعد است؟ بنابر دلایل ذیل می‌توان استدلال کرد که شرایط عمومی مورد نیاز برای چنین موافقت‌نامه‌یی مساعد است:

۱) همان‌طوری‌که در بخش قبلی توضیح داده شد، بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی پتانسیل خوب هم‌تکمیلی تجاری وجود دارد. هم‌تکمیلی تجاری همان‌طوری‌که پیشتر تشریح شد، یک عامل مهم ایجاد تجارت و یک فاکتور مهم موفقیت در هر گروه منطقه‌یی است .(Kemal, 2004)

۲) اکنون موانع تعرفه‌یی و غیرتعرفه‌یی بین کشورهای هر دو منطقه جزو بالاترین موارد در جهان است. این ویژگی بر مبنای استدلال اقتصاد همگرایی منطقه‌یی (Matthew, 2003)، احتمال ایجاد تجارت در چارچوب چنین موافقت‌نامه تجارت آزاد را افزایش خواهد داد.

۳) تکمیل خطوط مفقوده زیربناهای ترانسپورتی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی از طریق افغانستان همان‌طوری‌که در فوق توضیح داده شد، کشورهای این دو منطقه را از نقطه نظر جغرافیایی به هم نزدیک‌تر خواهد ساخت که این نزدیکی جغرافیایی بر طبق استدلال جغرافیای اقتصادی نو (Limao & Venables, 1999; Fujimura, 2004) باعث کاهش هزینه‌های ترانسپورت و رشد تجارت خواهد شد.

٤) از میان هشت کشور عضو مفروض چنین موافقت‌نامه‌یی، هند و پاکستان از آسیای‌جنوبی و قرغیزستان و تاجیکستان از آسیای‌مرکزی پیش از این به عضویت سازمان تجارت جهانی در آمده‌اند. افغانستان، قزاقستان و ازبکستان در مرحله الحاق به سر می‌برند و ترکمنستان اوایل امسال تمایل خود را برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی ابراز کرد. عضویت در سازمان تجارت جهانی آزادسازی خارجی بعد از ایجاد موافقت‌نامه تجارت آزاد بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی را تضمین خواهد کرد که این خود بر طبق استدلال اقتصاد همگرایی منطقه‌یی (Venables, 2001) فواید همگرایی اقتصادی را افزایش خواهد داد.

٥) اگرچه اعضای مفروض چنین موافقت‌نامه‌یی به‌جز افغانستان و پاکستان، اکنون شرکای عمده‌ی تجاری نیستند؛ اما برخلاف رویکرد سنتی به همگرایی منطقه‌یی، شواهد تحقیقات جدید نشان می‌دهد که موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد لزوما بین کشورهایی که پیشتر شرکای عمده تجاری هستند، شکل نمی‌گیرند(Schiff & Winters 2003).

٦) انتخاب شریک تجاری یکی دیگر از فاکتورهای موفقیت در هر بلاک تجاری است. بر این اساس، تحقیقات جدید در چارچوب اقتصاد همگرایی منطقه‌یی، بر مبنای شواهد و تجارب سال‌های اخیر، موافقت‌نامه‌های همگرایی منطقه‌یی شمال (کشورهای انکشاف یافته) ـ جنوب (کشورهای در حال انکشاف و یا کمتر انشکاف یافته) را بر موافقت‌نامه‌های جنوب ـ جنوب ترجیح داده و براین باورند که موافقت‌نامه‌های شمال ـ جنوب فواید اقتصادی بیشتری را به‌ویژه برای اعضای جنوب به همراه خواهند داشت که در این زمینه می‌توان به موافقت‌نامه آزاد تجاری آمریکای شمالی بین ایالات متحده، کانادا و مکزیک و بهره‌مندی قابل توجه مکزیک از این موافقت‌نامه اشاره کرد (Schiff & Winters 2003). اگرچه موافقت‌نامه تجارت آزاد بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی یک موافقت‌نامه شمال ـ جنوب نخواهد بود؛ اما آن‌طوری‌که جدول شماره ۱۰ نشان می‌دهد، به‌جز افغانستان، تاجیکستان و قرغیزستان، بقیه پنج کشور در گروپ کشورهای دارنده در آمد متوسط

قرار می‌گیرند. به‌ویژه حضور هند به عنوان یک کشور در حال رشد با درآمد متوسط می‌تواند فواید اقتصادی بیشتری برای دیگر اعضای چنین موافقت‌نامه‌یی را فراهم‌کند. افزون بر این، اگر موافقت‌نامه تجارت آزاد بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی در چارچوب ریکا انکشاف یابد، باتوجه به حضور تمامی‌کشورهای انکشاف یافته در این چارچوب به‌ویژه ایالات متحده و جاپان، این باعث بسیج حمایت جهانی از چنین موافقت‌نامه‌یی خواهد شد.

اما تحلیل جامع چنین موافقت‌نامه‌یی و تأثیرات اقتصادی آن نیازمند تحقیق بیشتر است. با درنظرداشت توان‌مندی رو به‌رشد آسیای‌جنوبی به‌ویژه هند در صنعت خدمات در عرصه‌هایی هم‌چون تکنالوجی معلوماتی و ارتباطات، بررسی امکان شامل ساختن تجارت خدمات در چنین موافقت‌نامه‌یی و هم‌چنین تأثیر این موافقت‌نامه بر تشویق سرمایه‌گذاری بین‌المللی در کشورهای عضو می‌توانند موضوع تحقیقات آینده در این زمینه باشند.

جدول ۱۰. سطح درآمد در اعضای مفروض موافقت‌نامه تجارت آزاد بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی (۲۰۱۲)

	کشور	تولید ناخالص داخلی	نفوس	درآمد سرانه ملی	دسته‌بندی بر اساس درآمد
۱	افغانستان	۱۸,۰۳ بیلیون دالر (۲۰۱۱)	میلیون۲۹,۸۲	۵۷۰$	درآمد پایین
۲	هند	۱,۸۴۲ تریلیون	میلیون۱,۲۳۷	۱،۵۳۰$	درآمد متوسط پایین
۳	قرغیزستان	۶,۴۷۳ بیلیون	میلیون۵,۵۸۲	۹۹۰$	درآمد پایین
۴	قزاقستان	۲۰۱,۷ بیلیون	میلیون۱۶,۸۰	۹،۷۳۰$	درآمد متوسط بالا
۵	پاکستان	۲۳۱,۲ بیلیون	میلیون۱۷۹,۲	۱،۲۶۰$	درآمد متوسط پایین
۶	تاجیکستان	۶,۹۸۷ بیلیون	میلیون۸,۰۰۹	۸۶۰$	درآمد پایین
۷	ترکمنستان	۳۳,۶۸ بیلیون	میلیون۵,۱۷۳	۵،۵۵۰$	درآمد متوسط بالا
۸	ازبکستان	۵۱,۱۱ بیلیون	میلیون۲۹,۷۸	۱،۷۲۰$	درآمد متوسط پایین

Note. World Bank (2012)

نتیجه‌گیری

این مقاله پتانسیل اقتصادی موقعیت ژئواکونومیک افغانستان و اهمیت آن برای همگرایی اقتصادی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی را بررسی کرده است. در کنار دیگر عوامل، به دلیل هم‌تکمیلی ضعیف تجاری در هر دو منطقه آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی، سهم تجارت درون منطقه‌یی از کل تجارت در هر دو منطقه در پایین‌ترین سطح در جهان قرار دارد؛ اما اگر این دو منطقه تبدیل به یک منطقه واحد گردند، وضعیت متفاوت خواهد بود. در حالی‌که هند و پاکستان به‌صورت روز افزون در حال تبدیل شدن به دو صادر کننده‌ی مهم کالاهای تولید شده هستند، وابستگی آن‌ها به واردات انرژی به‌طور قابل توجهی در حال افزایش است. از سوی دیگر، کشورهای آسیای‌مرکزی که دارای ذخایر عظیم انرژی‌اند و عمدتا در تولید مواد اولیه تخصص یافته‌اند، در سال‌های اخیر در جست‌وجوی بازارهای جدید خارج از منطقه از جمله در آسیای‌جنوبی برای صادرات انرژی خود بوده‌اند. چنین تفاوت‌هایی در میزان موجود بودن منابع طبیعی و هم‌چنین در ساختار تجاری بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی نشان دهنده‌ی پتانسیل زیاد برای هم‌تکمیلی تجاری و چشم‌انداز خوب همگرایی اقتصادی بین این دو منطقه‌اند.

با وجود چنین پتانسیلی برای هم‌تکمیلی تجاری، حجم کنونی تجارت بین این دو منطقه کماکان ناچیز باقی مانده است که این در میان دیگر فاکتورها، به دلیل نبود مسیر ترانزیتی زمینی بین این دو منطقه است. بنابراین، بهره‌مندی از پتانسیل هم‌تکمیلی تجاری بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی پیش از هر چیز وابسته به ارتباط‌زمینی بین این دو منطقه است. چنین ارتباط‌زمینی نه تنها یک عنصر مهم همگرایی اقتصادی بین این دو منطقه است؛ بلکه پیش شرط آن نیز است. مهم‌تر این‌که، ارتباط‌زمینی بین این دو منطقه فرصت‌های قابل توجهی برای تجارت ترانزیتی نیز برای هر دو منطقه فراهم می‌آورد، چرا که نخست: یک مسیر اضافی ترانزیتی به اروپا را در اختیار هند و پاکستان قرار می‌دهد و دو: به کشورهای محاط به خشکی آسیای‌مرکزی کمک می‌کند که به اقیانوس هند دسترسی پیدا کنند و از

این طریق بر برخی از تأثیرات منفی محاط بودن به خشکی بر هزینه‌های ترانسپورت و رشد تجارت غلبه کنند.

افغانستان از موقعیت خوبی برای ایفای نقش پل‌زمینی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی برخوردار است و کوتاه‌ترین و به صرفه‌ترین مسیرهای جاده‌یی، خطوط آهن و خطوط انتقال گاز و برق بین این دو منطقه را فراهم می‌کند؛ اما موانع متعددی در راستای ایفای چنین نقشی توسط افغانستان وجود دارند. زیربناهای ضعیف ترانسپورتی، موانع تجاری هزینه‌افزا و چالش‌های امنیتی در برخی از مناطق افغانستان و پاکستان از جمله جدی‌ترین موانع در این زمینه‌اند.

سه ابتکار عمده همکاری‌های منطقه‌یی افغانستان محور، یعنی ریکا، راه ابریشم جدید و پروسه استانبول با هدف رفع چنین موانعی و کمک به تحقق پتانسیل افغانستان به عنوان پل‌زمینی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی طراحی شده اند و محور اصلی برنامه همکاری اقتصادی منطقه‌یی افغانستان را تشکیل می‌دهند. در حالی‌که پروسه استانبول می‌تواند به عنوان یک مکانیزم منطقه‌یی خوب برای پرداختن به موضوعات مربوط به صلح، امنیت و اعتمادسازی در منطقه عمل‌کند و ابتکار راه‌ابریشم جدید نیز می‌تواند به حفظ تحرک در همکاری‌های منطقه‌یی افغانستان محور کمک کند، ریکا یک چارچوب مناسب برای شریک ساختن مزایای موقعیت ژئواکونومیک افغانستان در راستای تحقق همگرایی اقتصادی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی است. از طریق چنین ابتکاراتی و به‌ویژه در چارچوب ریکا، سه عنصر همگرایی اقتصادی بین این دو منطقه یعنی ۱. تکمیل کریدورهای ترانسپورتی (جاده و خط آهن) بین دو منطقه، ۲. ایجاد بازار واحد انرژی بین دو منطقه و ۳. تدوین یک موافقت‌نامه تجارت ترانزیتی بین دو منطقه تحت پیگیری اند. عضویت افغانستان در تمامی چارچوب‌های همکاری اقتصادی منطقه‌یی موجود در آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی نیز به تحقق این سه عنصر کمک می‌کند. به‌ویژه برنامه کریک تحت رهبری بانک انکشاف آسیایی باتوجه به منابع مالی موجود در

چارچوب این برنامه، نقش مهمی‌در تقویت همگرایی اقتصادی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی بازی می‌کند.

چهارمین و مهم‌ترین عنصر همگرایی اقتصادی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی تدوین و اجرای یک موافقت‌نامه تجارت آزاد بین این دو منطقه است. شرایط عمومی مورد نیاز برای چنین موافقت‌نامه‌یی موجودند به‌ویژه هم‌تکمیلی تجاری که کلید موفقیت در هر بلاک تجاری است؛ اما ابعاد مختلف چنین موافقت‌نامه‌یی هم‌چون امکان شامل‌شدن تجارت خدمات در این موافقت‌نامه و تأثیر کلی این موافقت‌نامه برروی رشد سرمایه‌گذاری در اعضای مفروض این موافقت‌نامه در روشنایی شکاف درآمدی در میان آن‌ها باید مورد تحلیل جامع قرار گیرند.

افغانستان نه تنها عامل همگرایی اقتصادی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی بلکه ذینفع این همگرایی نیز است. افغانستان به عنوان یک کشور محاط به خشکی که در حال گذار از اتکا به کمک‌ها به سوی خود اتکایی اقتصادی است، می‌تواند به شکل قابل توجهی از همگرایی اقتصادی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی بهره‌مند گردد. سرک‌ها، خطوط آهن، خطوط لوله‌گاز و خطوط انتقال برق که آسیای‌مرکزی را از طریق افغانستان به آسیای‌جنوبی متصل می‌سازند، منبع مهم عواید ترانزیتی برای افغانستان خواهند بود. افزون بر این، انکشاف زیربناها نقش کلیدی در رشد تولیدات در دو عرصه مهم زراعت و معادن دارد. بیشتر از ۷۰ درصد مردم در افغانستان برای معیشت خود به زراعت وابسته‌اند. بخش زراعت بیشتر از ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی و تولیدات زراعتی حدود ۸۰ درصد کل صادرات قانونی افغانستان را تشکیل می‌دهند. از سوی دیگر، افغانستان پتانسیل تبدیل شدن به یکی از مراکز معدنی جهان را دارا است. مطالعات زمین شناسی اخیر نشانگر این است که افغانستان دارای ذخایر معدنی دست نخورده به ارزش تخمینی یک تریلیون دالر است. بزرگ‌ترین ذخایر معدنی شامل: مس، آهن، نفت، گاز و هم‌چنین دیگر ذخایر هم‌چون لتیوم‌اند. رشد تولیدات در بخش زراعت و هم‌چنین انکشاف بخش معادن بدون انکشاف زیربناهای ترانسپورتی در داخل و اطراف افغانستان امکان‌پذیر نیست.

در کنار این، اجرای پروژه‌های کلان منطقه‌یی به‌ویژه پروژه‌های انکشاف زیربناها می‌توانند باعث ایجاد فرصت‌های شغلی قابل توجهی برای مردم محل شوند. و سرانجام این‌که همگرایی اقتصادی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی در درازمدت باعث تشویق سرمایه‌گذاری بین‌المللی در افغانستان به عنوان عنصر مهم این همگرایی خواهد شد.

تلاش‌های روزافزون دولت افغانستان در عرصه‌ی همکاری‌های اقتصادی منطقه‌یی با محوریت سرمایه‌گذاری روی ابتکارات همکاری منطقه‌یی افغانستان محور، نشان از جایگاه ویژه این عرصه در سیاست خارجی افغانستان به عنوان یکی از ستون‌های اصلی آن دارد. تا جایی که به حمایت منطقه‌یی از این چارچوب‌ها تعلق می‌گیرد، کشورهای منطقه پیش از این علاقه‌مندی خود را به دو چارچوب ریکا و پروسه استانبول نشان داده‌اند. هند، پاکستان، ترکیه و تاجیکستان به ترتیب دومین، سومین، چهارمین و پنجمین نشست ریکا و هم‌چنین ترکیه و قزاقستان به ترتیب اولین و سومین نشست پروسه استانبول را میزبانی کرده‌اند. ایران نیز پیشتر علاقه‌مندی خود را برای میزبانی نشست‌های بعدی ریکا اعلام کرده است. هم‌چنین ایالات متحده آمریکا و جاپان به عنوان دو کمک کننده‌ی بزرگ به افغانستان، از طریق حمایت از ابتکارات همکاری منطقه‌یی افغانستان محور، نقش اساسی در تقویت همگرایی اقتصادی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی دارند. ایالات متحده پیش از این تلاش‌های زیادی صرف ابتکار راه ابریشم جدید کرده است و جاپان نیز از پروژه‌های منطقه‌یی مختلف به‌ویژه در چارچوب کریک حمایت کرده است. هر دو کشور از شرایط خوبی برای ادامه حمایت از روند همگرایی اقتصادی بین آسیای‌مرکزی و آسیای‌جنوبی به‌ویژه از طریق تغییر تمرکزشان به دو چارچوب ریکا و پروسه استانبول برخوردارند.

منابع و مآخذ

Ahmed, M. (2007). Meeting Pakistan's energy needs. In R. M. Hathaway, B. Muchhala, & M. Kugelman (Eds.), *Fueling the future: Meeting Pakistan's energy needs in the 21st century* (pp.17-34). Washington, DC: Woodrow Wilson International Center for Scholars .

Alamgir, M. (2005). *Report on the economic impact of Central-South Asian road corridors*. Report prepared for the Second Ministerial Conference on Transport and Trade in Central and South Asia, Manila, Philippines: Asian Development Bank.

Anwar, R.M.R., Nasreen, S. & Chaudhary, M.A. (2013). Patterns of trade and its future prospects in Pakistan: A time-series analysis. *British Journal of Arts and Social Sciences, 13*(2), 228-241. Retrieved July 02, 2013 from www.bjournal.co.uk/paper/BJASS_13_2/BJASS_13_02_05.pdf.

Asian Development Bank. (2013). *Asian economic integration monitor*. Retrieved May 11, 2013 from http://www.adb.org/publications/asian-economic-integration-monitor-march-2013.

Asian Development Bank. (2012). *CAREC 2020*: *A strategic framework for the Central Asia regional economic cooperation program 2011-2020*. Retrieved May 10, 2013 from http://www.carecprogram.org/index.php?page=carec2020-strategic-framework.

Aziz, M. (2007). Afghanistan. In S.F. Starr, *The new silk roads: Transport and trade in greater Central Asia* (pp.33-76). Washington, DC: Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program. Retrieved February 18, 2013, from http://www.silkroadstudies.org/new/inside/publications/GCA.html.

Das, R.U. (2012, November). *Regional economic integration in Central Asia* (ESCAP Working Paper). Retrieved March 15, 2013, from http://northcentral-sro.unescap.org/documents/Study-Regional-Economic-Integration-in-Central-Asia_ENG.pdf.

Fujimura, M. (2004, November). *Cross-border transport infrastructure, regional integration and development* (ADB Institute Discussion Paper 16). Tokyo: ADBI.

Fujita, M., Krugman, P., & Venables, A.J. (1999). *The spatial economy: Cities, regions and international trade* (1st ed.). Cambridge, MA: Massachusetts Institute of Technology .

Government of India. Ministry of Commerce and Industry. Directorate General of Foreign Trade. *Annual report 2010-2011*. New Delhi: Government of India. Retrieved June 02, 2013 from http://dgft.gov.in/

Islamic Republic of Afghanistan. Ministry of Foreign Affairs. (2012). Progress report since RECCA IV: November 2010 – March 2012. Kabul: Islamic Republic of Afghanistan. Retrieved December 02, 2012, from http://mfa.gov.af/en/page/6560.

Islamic Republic of Afghanistan. Ministry of Foreign Affairs. (2008). Regional cooperation strategy. Kabul: Islamic Republic of Afghanistan. Retrieved December 02, 2012, from http://mfa.gov.af/en/page/6571.

Karzia, H. (2010, July 20). Opening remarks presented at the Kabul International Conference on Afghanistan, Kabul, Afghanistan. Retrieved July 25, 2013 from http://president.gov.af/en/documents?page=3.

Kazi, A. (2007). Pakistan. In S.F. Starr, *The new silk roads: Transport and trade in greater Central Asia* (pp.115-179). Washington, DC: Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program. Retrieved February 18, 2013, from http://www.silkroadstudies.org/new/inside/publications/GCA.html.

Kemal, A.R. (2004). Exploring Pakistan's regional economic cooperation potential. *The Pakistan Development Review*, *43*(4), 313-334. Retrieved February 20, 2013, from http://econpapers.repec.org/article/pidjournl/default43.htm.

Kuchins, A.C. (2011). A truly regional economic strategy for Afghanistan. *The Washington Quarterly, 34*(2), 77-91. Retrieved February 22, 2013, from https://csis.org/publication/twq-truly-regional-economic-strategy-afghanistan.

Kuchins, A.C., Sanderson, T.M., & Gordo, D.A. (2010). Afghanistan: Building the missing link in the modern silk road. *The Washington Quarterly, 33*(2), 33-47. Retrieved February 22, 2013, from csis.org/files/publication/twq10aprilkuchinssandersongordon.pdf.

Limao, N., & Venables, A.J. (1999). *Infrastructure, geographical disadvantage, and transport costs* (WB Policy Research Working Paper 2257). Retrieved March 12, 2013, from http://elibrary.worldbank.org/content/workingpaper/10.1596/1813-9450-2257.

Linn, J, (2012). Central Asian regional integration and cooperation. Reality or mirage? In *Eurasian Integration Yearbook 2012* (pp.96-117). Retrieved April 05, 2013, from http://www.eabr.org/e/research/publications/IntegrationYearbook./

Matthews, A. (2003). *Regional integration and food security in developing countries* (FAO Paper 45). Rome: FAO. Retrieved January 15, 2013, from http://www.fao.org/docrep/004/y4793e/y4793e00.htm.

Mogilevskii, R. (2012). *Trends and patterns in foreign trade of Central Asian countries* (UCA Working Paper 1). Bishkek: UCA. Retrieved March 15, 2013, from http://www.ucentralasia.org/about.asp.

Mukerji, A. (2012, July 10). *India, Central Asia and the new Silk Road.* Speech delivered at the International Institute for Strategic Studies, London, UK.

Retrieved March 20, 2013, from http://www.iiss.org/en/events/events/archive/2012-4a49/july-70c4/india-central-asia-and-the-new-silk-road-e4d1.

Pyatt, G. (2012). Comments on the New Silk Road Strategy. The Central Asia Policy Forum. 2. June. Central Asia Programme. The George Washington University. Retrieved on May 2nd, 2013 from http://www.centralasiaprogram.org/images/Policy_Forum_2,_June_2012.pdf.

Sachdeva, G. (2007). Regional economic linkages. In S.F. Starr, *The new silk roads: Transport and trade in greater Central Asia* (pp.115-179). Washington, DC: Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program. Retrieved February 18, 2013, from http://www.silkroadstudies.org/new/inside/publications/GCA.html.

Schiff, M., & Winters, L.A. (2003). *Regional integration and development*. Washington, DC: A co-publication of the World Bank and Oxford University Press. Retrieved January 15, 2013, from siteresources.worldbank.org/Resources/12RegionalIntegrationFull.pdf.

Starr, S.F., & Kuchins, A.C. (2010). *The key to success in Afghanistan: A modern Silk Road strategy* (Silk Road Paper). Washington, DC: Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program .

Starr, S.F. (2011). *Afghanistan beyond the fog of nation building: Giving economic strategy a chance* (Silk Road Paper). Washington, DC: Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program. Retrieved December 02, 2012, from www.silkroadstudies.org/new/docs/silkroadpapers/1101Afghanistan-Starr.pdf.

Suvankulove, F., & Guc, Y. (2012). Who is trading well in Central Asia? A gravity analysis of exports from the regional powers to the region. *Eurasian Journal of Business and Economics, 5*(9), 21-43. Retrieved March 20, 2013, from www.ejbe.org/EJBE2012Vol05No09p021SUVANKULOV-GUC.pdf.

Venables, A.J. (2001). Regionalism and economic development. In A. Estevadeordal and R. Devlin (Eds.), *Trade and regional integration in the development agenda* (pp. 1-35). Washington, DC: Inter-American Development Bank .

Vucetic, V., & Krishnaswamy, V. (2005). *Development of electricity trade in Central Asia-South Asia region* (World Bank Paper .(

World Bank. (2010, July). *Afghanistan: Will regional cooperation accelerate peace and development* (World Bank Paper). Washington, DC: World Bank.

Zalmai R. (2012, September 24). Remarks at the at the Senior Officials Meeting of the Istanbul Process, New York, United States of America. Retrieved July 25, 2013 from http://mfa.gov.af/en/documents/?did=429.

افغانستان و سازمان‌های همکاری منطقه‌یی
(سارک، ایکو و شانگهای)

حسین رحیمی[۱]

چکیده

افغانستان در مرکز اتصال مناطق پرجمعیت و در حال توسعه آسیای مرکزی، جنوب آسیا، و خاورمیانه موقعیت دارد. کشورهای قرار گرفته در این مناطق در تلاشند تا راههایی را برای توسعه روابط اقتصادی و زمینه‌سازی همکاری‌های منطقه‌یی جستجو کنند. به همین منظور سازمان همکاری شانگهای در آسیای مرکزی، سازمان ایکو در غرب افغانستان و سازمان سارک در جنوب و شرق افغانستان فعالیت دارد. این سازمان‌ها فرصت‌های عدیده‌ای را برای بهبود روابط کشورها و تبادل تجربه‌ها میان آنها در منطقه فراهم ساخته‌اند. با توجه به این که افغانستان محاط به خشکی است، اما این موقعیت جغرافیایی خاص به صورت طبیعی نقطه اتصال و هم انفصال سازمان‌های منطقه‌یی شانگهای، سارک و ایکو می‌باشد. این نوشته فرصت‌ها و چالش‌های توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی امنیتی، در عرصه‌های همکاری‌های

---

۱. محقق مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه

مشترک منطقه‌یی را در روشنایی اولویت‌ها و چالش‌های افغانستان و سازمان‌های منطقه‌یی به بررسی گرفته است.

کلیدواژه‌ها: سیاست منطقه‌یی افغانستان، سارک، شانگهای، ایکو، همکاری‌های منطقه‌یی، همگرایی.

مقدمه

پس از امنیت، توسعه و انکشاف مهمترین و ضروری‌ترین نیازمندی افغانستان به شمار می‌رود. این کشور برای عبور از بحران‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، امنیتی، اجتماعی و فرهنگی به جا مانده از بی ثباتی‌های سیاسی، نیازمند سیاست پویا می‌باشد. سیاستی که با درک توانمندی‌های درونی بتواند فرصت‌های محیطی را دریابد. افغانستان در تاریخ جدید پسا طالبان فرصت‌های منطقه‌یی و جهانی چشمگیری را در سایه روابط باز با منطقه و جهان پیرامونی به دست آورده است. بخش بزرگی از این فرصت‌ها در نتیجه همگرایی منطقه‌یی و عزم کشورها برای ایجاد و تقویت مناسبات در قالب اهداف و برنامه‌های اقتصادی سازمان‌های منطقه‌یی، سارک، ایکو، شانگهای و کرک[1] برای افغانستان فراهم شده است. این کشور به دلیل پیوستگی‌های سرزمینی با شماری از کشورهای عضو این سازمان‌ها در محلی تلاقی حوزه جغرافیایی سازمان‌های سه‌گانه یاد شده قرار گرفته است. از سویی افغانستان ضمن عضویت در سازمان‌های سارک و ایکو عضو ناظر سازمان همکاری شانگهای نیز می‌باشد. عضویت افغانستان در سازمان‌های منطقه‌یی می‌تواند از دو جهت برای افغانستان مفید باشد، نخست این‌که بخشی از مسایل و مشکلات اقتصادی و سیاسی ـ امنیتی کشور ریشه‌های برون مرزی و منطقه‌یی دارند، افغانستان

1.Central Asian Regional Economic Cooperation (CAREC)

در کنار کشورهای منطقه در هم‌سویی منطقه‌یی، بهتر و با هزینه کمتر برای حل چالش‌ها می‌تواند اقدام نماید. دوم این که تغییر فضای بین‌المللی، بسیاری مسائل را منطقه‌یی ساخته است، روابط افغانستان با ساختارهای منطقه‌یی متناسب با ضرورت‌های نظام بین‌الملل است. در این بُعد نیز بسیاری از نیازمندهای اقتصادی، سرمایه‌گذاری‌های خارجی، صدور و خرید کالاهای مورد نیاز، ترانسپورت و دسترسی به راه‌های ترانزیتی در همکاری با کشورها در سطح منطقه‌یی ممکن می‌شود. سازمان‌های پیرامونی افغانستان با درک این ضرورت‌ها، حداقل در سه سازمان همکاری شانگهای، ایکو و سارک با طرح برنامه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی زمینه شکوفایی منطقه‌یی دنبال و برخی پیش نیازها را نیز فراهم ساخته‌اند.

با درنظرداشت این نکته که تحولات افغانستان و کشورهای منطقه دارای تأثیرات متقابل می‌باشد. ناامنی و بی ثباتی افغانستان باعث برهم خوردن ثبات و امنیت کشورهای منطقه می‌گردد و توسعه و ثبات افغانستان به‌دلیل موقعیت حساس این کشور در قلب آسیا و مسیر تاریخی راه ابریشم طبیعتاً به شکوفایی اقتصادی و تقویت ثبات و آرامش در کشورهای منطقه کمک می‌کند.

با درک نقش اساسی ظرفیت منطقه‌یی افغانستان اصل تقویت همکاری‌های منطقه‌یی در سیاست خارجی و استراتیژی انکشاف ملی افغانستان انعکاس یافته است. با توجه به این نکته که توسعه اقتصادی و تقویت امنیت از مهمترین اولویت‌ها و نیازمندیهای افغانستان می‌باشد و با اجندای سازمان‌های منطقه‌یی سارک، ایکو، شانگهای و کرک مطابقت دارد، می‌تواند بستر همکاری‌های متقابل را مساعد سازد. با این همه سوالات مهمی فراروی این مقاله وجود دارد این‌که: نقش این سازمان‌های منطقه‌یی در همگرایی منطقه‌یی چیست و عضویت در آنها چه فرصت‌هایی را برای افغانستان ایجاد می‌کند؟ چه موانع و مشکلاتی فراروی همکاری‌های منطقه‌یی افغانستان با سازمان‌های منطقه‌یی وجود دارد؟ برای پاسخ فرض بر این گذاشته می‌شود که سازمان‌های همکاری شانگهای، سارک و ایکو رقابت‌های سیاسی ـ امنیتی کشورهای عضو را کاهش داده و فضای همگرایی و همکاری را در منطقه

تقویت می‌کنند. افغانستان با عضویت در این سازمان‌ها فرصت‌های زیادی را برای بهبود شرایط اقتصادی، اهداف امنیتی و همگرایی سیاسی منطقه‌یی به دست خواهد آورد.

جایگاه افغانستان در تعاملات منطقه‌یی

در طول تاریخ موقعیت جغرافیایی افغانستان فرصت‌ها و چالش‌های متعددی را نصیب مردم این کشور ساخته است. از یکسو، این کشور به مثابه مسیر راه باستانی ابریشم برای قرنهای متمادی، اروپا و آسیا را به هم متصل ساخته است و به مثابه پلی برای انتقال اموال تجارتی و اندیشه‌ها به قاره‌های مختلف موثر واقع شده است. از جانب دیگر افغانستان در قرون معاصر بنا بر موقعیت جغرافیایی ویژه، محلی برای منازعات منطقه‌یی و جهانی بوده است.

موقعیت استراتیژیک افغانستان به مثابه حلقه وصل حوزه آسیای مرکزی وجنوب آسیا زمینه‌ای را فراهم ساخته تا این کشور بتواند در راستای موفقیت پروژه‌های بزرگ اقتصادی منطقه و رفع نگرانیهای مشترک ناشی از تروریسم، تولید و قاچاق مواد مخدر و جرایم سازمان یافته نقش فوق العاده مهم داشته باشد. رشد افراط‌گرایی و خشونت در افغانستان به ثبات و توسعه کشورهای منطقه آسیب می‌رساند. این تهدیدات تنها منافع افغانستان را تهدید نمی‌کند؛ بلکه تمامی کشورهای منطقه از رشد افراط‌گرایی، تروریسم و قاچاق مواد مخدر آسیب پذیر می‌باشند. لذا می‌توان گفت تنها هماهنگی و اقدامات مشترک قدرت‌های منطقه‌یی و فرامنطقه‌یی و همسایگان افغانستان در یک عملکرد با همی می‌تواند ریشه‌های مشکلات عمومی همچون تروریسم، قاچاق مواد مخدر و افراط‌گرایی را از بین ببرد.

به منظور حل مشکلات و استفاده از فرصت‌های مشترک بوده که نظام سیاسی پساطالبان، تقویت همکاری‌های منطقه‌یی را در اصول سیاست خارجی و سند استراتیژی انکشاف ملی افغانستان به عنوان یک اصل گنجانده است. اصل تقویت همکارهای منطقه‌یی مبنای تدوین و تطبیق سیاست خارجی افغانستان می‌باشد.

استراتیژی انکشاف ملی افغانستان ترویج و تقویت همکاری‌های منطقه‌یی را در کنار ملت‌سازی، بهبود امنیت، حکومتداری و توسعه، کنترول اقتصاد و مواد مخدر مورد توجه قرار داده است. در این سند آمده است فغانستان با تهدیدات و معضلات امنیتی رو به روست که کل منطقه و نظام بین‌الملل را با چالش مواجه ساخته، مبارزه و مقابله با مشکلات نیاز به همکاری‌های گسترده ی منطقه‌یی دارد. به عبارتی افغانستان باید نقش اقتصادی و مواصلاتی کشورهای همجوار و مناطق را به خود بگیرد. اگر از این موقعیت استراتیژیک، منحیث یک پل میان آسیای مرکزی و جنوبی، شرق میانه و شرق دور استفاده گردد، افغانستان می‌تواند به ایجاد ثبات و رفاه در منطقه کمک نماید (رحمانی و حسینی، ۱۳۹۱:٤٦۹).

موقعیت جغرافیایی افغانستان، ثبات پایدار اقتصادی و توسعه سیاسی کشورهای همسایه و منطقه را با توسعه و ثبات این کشور گره زده است. افغانستان با اتخاذ سیاست تقویت امنیت و حکومتداری خوب در کنار فراهم ساختن زمینه‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، ایجاد و توسعه شبکه‌های مواصلاتی و زیر ساخت‌های اقتصادی و اجتماعی برای همگرایی منطقه‌یی می‌تواند نقش مؤثری ایفا نماید. این کشور با اتصال شبکه‌های مواصلاتی به سرحدات کشورهای همجوار، دسترسی به امکانات توزیع انرژی برق و استفاده از موقعیت جغرافیایی برای وصل حوزه‌های فعالیت سازمان‌های همکاری شانگهای، سارک و ایکو می‌تواند بر محاط بودن خشکی خود فایق آید. افغانستان همچنان با طرح بحث مشکلاتش در سطح منطقه‌یی الزامات و حمایت‌های منطقه‌یی را برای مقابله با تهدیدات به‌دست آورده و می‌تواند توانمندی‌های لازم را برای تغییر زمینه‌های بروز مشکلات را کسب کند.

افغانستان و سازمان همکاری‌های منطقه‌یی جنوب آسیا (سارک)

سازمان سارک متشکل از هفت کشور هند، پاکستان، بنگلادش، سریلانکا، نپال، بوتان و مالدیو در اگوست ۱۹۸۳ طی نشستی در دهلی جدید اعلان موجودیت کرد. پیشینه تاریخی تلاش‌ها برای تشکیل این سازمان به سال‌های ۱۹۷۰ به ضیاء الرحمن

رئیس جمهور وقت بنگلادش بر می‌گردد. در نشستی که سران کشورهای هند، پاکستان و سریلانکا در سال ۱۹۸۱ به میزبانی سریلانکا برگزار نمودند، مقدمه تشکیل اتحادیه همکاری‌های منطقه‌یی کشورهای جنوب آسیا فراهم شد. با به انجام رسیدن رایزنی‌ها این اتحادیه موجودیت خود را در سال ۱۹۸۳ اعلام نمود. (موسی‌زاده،۱۳۸۹: ۳۲٦) اهداف این سازمان این گونه عنوان شده است:

۱- بهبود خدمات اجتماعی و کیفیت زندگی مردم منطقه جنوب آسیا؛

۲- تسریع رشد اقتصادی و استفاده از تمامی امکانات بالقوه برای توسعه زراعت منطقه؛

۳- تحکیم همکاری‌های درون منطقه‌یی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و تکنالوژیک؛

٤- تحکیم همکاری‌ها در رابطه با مسایل بین‌المللی؛

۵- توسعه همکاری‌ها با سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌یی با اهداف مشابه؛ (امیدی،۱۳۸۸: ۱۲۵)

سازمان سارک به شمول اعضای رسمی، شماری از دولت‌ها را به عنوان ناظر پذیرفته است. افغانستان نیز در ابتدا در ۳۱ نومبر ۲۰۰۵ بنا به در خواست هند عضویت ناظر سازمان سارک را کسب کرد و در سوم اپریل سال ۲۰۰۷ در چهاردهمین اجلاس سارک به حیث عضو رسمی این سازمان پذیرفته شد. اعضای ناظر سازمان سارک، کشورهای ایالات متحده امریکا، اتحادیه اروپا، جاپان، چین، کوریای جنوبی و ایران می‌باشند (aqiqatjo.blogfa،). اعضای سازمان سارک همکاری اعضا را بر مبنای سه اصل استوار ساخته اند:

الف ـ همکاری بر مبنای احترام به اصول حاکمیت برابر، تمامیت سرزمینی، استقلال سیاسی، عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و احترام به منافع متقابل؛

ب ـ تاکید به همکاری‌های دو جانبه و چند جانبه؛

ج ـ لزوم هماهنگی همکاری‌ها با تعهدات دو جانبه و چند جانبه کشورهای عضو؛ (امیدی،۱۳۸۸:۱۲۵)

سازمان سارک جغرافیایی به مساحت ٥١٣٦ میلیون کیلومتر مربع و جمعیتی برابر با ۲۳ در صد نفوس جهان را در بر گرفته است. سازمان سارک ۲ فیصد تولید ناخالص جهان، ۲ فیصد صادرات جهان و ٦ فیصد واردات جهانی را به خود اختصاص داده است (aqiqatjo.blogfa). اعضای سارک برای بهبود همکاری‌های اعضای سازمان تدابیری را به هدف تسهیل مبادلات تجاری روی دست گرفتند که بر اساس آن در مورد یک برنامه تجاری بنام سپتا[1] و ایجاد مرکز آزاد تجاری به نام سفتا[2] به توافق رسیدند.

۱. برنامه تجاری دارای اولویت سارک (سپتا): کشورهای عضو سازمان سارک با برگزاری چندین دور نشست بین سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵ توافقنامه‌ای را تحت نام سپتا به هدف تسهیلات تجاری بین اعضا و کاهش تعرفه تجاری به امضا رساندند (موسی زاده، ۳۲۸:۱۳۸۹). بر اساس این توافقنامه، در دور اول مذاکرات هندوستان میزان تعرفه‌های گمرکی خود را برای ١٠٦ قلم کالای صادراتی ۵۰٪ کاهش داد. پاکستان نیز تعرفه‌های خود را برای ۳۵ قلم کالای تجاری بین ۱۰ تا ۲۰٪ کاسته است. بنگلادش برای ۱۲ قلم کالای تجاری ۱۰٪ و بوتان برای ۱۱ قلم کالا ۱۵٪ تعرفه‌هایشان را کاهش داده‌اند. ولی در دور دوم مذاکرات هند تعرفه ۹۱۱ قلم کالای تجاری و پاکستان ٤٥٦ قلم کالای صادراتی خود را شامل کاهش تعرفه ساخته اند (امیدی،۱۳۸۸: ۱۵۵). اعضای سارک و به طور جدی‌تر هند و پاکستان تلاش دارند تا کاهش تعرفه تجاری را برای کل کالاهای تجاری اعمال کنند.

۲. موافقتنامه آزاد تجاری جنوب آسیا (سفتا): سازمان سارک برای تقویت همکاری‌ها و فراهم ساختن رونق اقتصادی در این منطقه موافقتنامه سفتا را بین اعضای سازمان سارک در سال ۲۰۰٤ به امضا رساند. که اجرای آن از سال ۲۰۰٦

---

1. SAARC Preferential Trading Arrangement (SAPTA)
2 . South Asian Free Trade Area (SAFTA)

ممکن شد. این سازمان همچنان موفق شد توافق اعضا را برای ایجاد صندوق پـولی به مدیریت یک نهاد واحد مالی با دبیرخانه دایم در سال ۲۰۰۵جلب سـازد (موسـی زاده، ۳۲۸:۱۳۸۹). در سال ۲۰۰۵ وزرای خارجـه کشـورهای عضـو سـارک توافـق نمودند که تا اواخر سال ۲۰۱۵ تقریباً تمامی تولیدات این کشورها را شامل معافیـت گمرکی نمایند. در واقع این پیمان جانشین پیمان تجارت امتیازی سارک میگردد. بـر اساس پیش بینی پیمان تجارت آزاد جنوب آسـیا، پاکسـتان و هنـد تـا سـال ۲۰۱۲، سریلانکا تا سال ۲۰۱۳، و بنگلادش، بوتان، مالدیو و نپال تا سـال ۲۰۱۵ بایـد مفـاد این پیمان را بطور کامل عملی سازند(موسی زاده، ۱۳۸۹: ۳۲۹).

۳. مبارزه با تروریسم و قاچاق مواد مخدر: اعضای سازمان سارک توافقنامه‌ای را به هدف تشکیل کنوانسیون منطقه‌یی جلوگیری از تروریسم در نـومبر ۱۹۸۷ بـه امضـا رسانده و از سال ۱۹۸۸ به اجرا گذاشته شد. این سازمان طرح ایجاد پـولیس منطقـه سارک را نیز در سال ۱۹۹٦ روی دست گرفته که وظیفـه آن جلـوگیری از ارتکـاب جرایم سازمان دهی شده، قاچاق مواد مخدر، پولشـویی و آمـوزش افسـران پـولیس کشورهای عضو است. واقعه یازده سپتمبر ۲۰۰۱ دغدغه مبارزه با تروریسم را بـرای این سازمان جدی ساخته و در دوازدهمین اجلاس سـارک در سـال ۲۰۰٤ پروتکـل الحاقی کنوانسیون مبارزه با تروریسم با هدف تقویت کنوانسیون، مبـارزه بـا جـرایم منطقه‌یی از سوی اعضای این سازمان به امضا رسـید (امیـدی،۱۳۸۸: ۱٤۲). کشـت، تولید و قاچاق مواد مخدر در جنوب آسیا در کشورهای لائوس، برمـه و بـنگلادش نیز صورت می‌گیرد.

٤. اهمیت انرژی نفت و گاز: سیاست‌هـای سـازمان سـارک در خصـوص اهمیـت انرژی برنامه‌های بلند مدتی را تعقیب می‌کند. این سـازمان در سـال ۲۰۰۰ مـیلادی یک گروه کاری را برای همکاری‌ها به هدف تشکیل بلوک انرژی در منطقه جنـوب آسیا تشکیل داد و اولین جلسه گروه کاری آن در سال ۲۰۰٤ میلادی در اسـلام‌آبـاد پاکستان تشکیل شد. این گروه کاری برنامه‌های بلنـد مـدتی را در ایـن راسـتا روی دست دارد که شامل موارد آتی می‌شود:

۱- تبادل نظر و اطلاعات در زمینه همکاری‌های انرژی در جنوب آسیا؛
۲- بررسی امکان اکتشاف منابع انرژی در کشورهای عضو سارک؛
۳- بررسی مشکلات و مزایای تجارت انرژی در منطقه جنوب آسیا؛
٤- هماهنگ کردن استندردهای انرژی سارک با استندردهای جهانی؛
۵- تقویت خطوط لوله انرژی (نفت، گاز و برق) بین منطقه‌یی در جهت توسعه اقتصادی کشورهای جنوب آسیا؛
٦- تمرکز ویژه بر نیاز مناطق روستایی به انرژی در جهت توسعه اقتصادی و کاهش فقر در منطقه؛
۷- تلاش در جهت یافتن منابع انرژی جدید و جایگزین در منطقه؛
۸- یافتن راهکارهایی جهت استفاده از منابع انرژی با کمترین قیمت و هزینه؛
۹- استفاده از گاز (CNG) برای حمل و نقل عمومی در منطقه؛
۱۰-استفاده از تجربیات و پروژه‌های ابتکاری کشورهای عضو نظیر پروژه‌های برق رسانی نپال و بنگلادش (امیدی،۱۳۸۸: ۱٤۷-۱٤٦).

با توجه به برنامه‌ها و اهدافی که سازمان سارک در پیش دارد در صورتی که این سازمان بتواند بر موانع و مشکلات سیاسی، اقتصادی و امنیتی فایق آید در آینده چشم‌انداز متفاوتی را می‌تواند به نمایش بگذارد.

افغانستان و سازمان همکاری اقتصادی ـ ایکو

سازمان همکاری اقتصادی ایکو در توافق سه جانبه مقام‌های، ترکیه، ایران و پاکستان در سال ۱۹۸۵ میلادی طی کنفرانسی در استانبول پایه‌گذاری شد، پیش از این نیز سه کشور توافقنامه‌ای تحت نام ازمیر را در سال ۱۹٦٤ میلادی به امضا رسانده بودند که تا سال ۱۹۷۹ (وقوع انقلاب در ایران) دوام داشت. فروپاشی شوروی زمینه و فرصت‌های جدیدی را برای رشد و فعالیت این سازمان ایجاد کرد. در سال ۱۹۹۲ با پیوستن کشورهای افغانستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان، قزاقستان،

قرغیزستان و آذربایجان اعضای آن به ده کشور بالغ شد (کوزه گرکالجی،۱۳۸۷: ۱۰٤). اهداف این سازمان به قرار زیر عنوان شده است:

۱- زمینه‌سازی شرایط برای توسعه اقتصادی پایدار؛

۲- گسترش و افزایش تجارت درون منطقه‌یی و بین‌المللی و حذف تدریجی موانع تجاری؛

۳- توسعه همکاری‌های اقتصادی بین اعضا و تلاش برای افزایش نقش ایکو در تجارت جهانی؛

٤- فراهم‌سازی زمینه ادغام تدریجی اقتصاد کشورهای عضو ایکو با اقتصاد جهانی؛

۵- ارتقای همکاری منطقه‌یی فعال و کمک متقابل در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و تخنیکی؛

٦- توسعه راههای مواصلاتی و تسهیل ارتباطات بین کشورهای عضو و سازمان ایکو با جهان خارج؛

۷- ارتقای همگرایی فعالیت بخش‌های عمومی و خصوصی با تاکید بر آزادسازی اقتصادی و خصوصی سازی؛

۸- افزایش تلاش‌ها جهت بهره برداری موثر از امکانات بالقوه صنعتی و زراعتی در منطقه ایکو؛

۹- تحکیم بیشتر پیوندهای تاریخی و فرهنگی در میان مردم منطقه ایکو و گسترش ارتباطات توریستی (امیدی،۱۳۸۸: ۱۹۹).

بر اساس ماده ۲ عهدنامه اصلاحی ازمیر (۱۹۹۲) و ماده ۳ معاهده ازمیر (۱۹۹٦) کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی ایکو برای تامین همکاری اقتصادی، فنی و فرهنگی در چارچوب زیر عمل می‌کنند:

۱- برابری حاکمیت کشورهای عضو و حسن نیت اعضا در انجام وظایف محوله از سوی سازمان ایکو؛

۲- گسترش بازرگانی بین دولت‌های عضو از طریـق دسترسـی آزادانـه‌تـر بـه بازارهای یکدیگر؛

۳- مرتبط ساختن برنامه‌های توسعه ملی با اهداف کوتاه مـدت و بلنـد مـدت ایکو؛

٤- ترغیب به ایجاد شرایط مساعد برای رشد اقتصادی مداوم بـه هـدف بهبـود سطح زندگی مردم در کشورهای عضو سازمان ایکو؛

۵- تحکیم همبستگی‌های فرهنگی و علایـق معنـوی بـرای پیونـد اجتمـاعی و فرهنگی مردم کشورهای عضو؛

٦- کمک به رشد تجارت جهانی با اتخاذ روشی مشترک در مجامع بین‌المللـی و کمرنگ ساختن سیاست‌های غیر منصفانه بازرگانی که مانع رشد تجاری شده انـد (امیدی،۱۳۸۸: ۲۰۰).

سازمان ایکو برای بهبود تجارت، با سازمان‌های جهانی تجارت[1] ، آنکتاد[2] ، مرکز تجارت بین‌الملل[3] ، کمیسیون اقتصادی ملل متحد برای اروپـا[4] ، سـازمان همکـاری اسلامی[5] ، بانک توسعه اسلامی[6] ، سازمان جهانی گمرک[7] ، یونیدو و بانـک توسـعه آسیایی[8] ، اسکاپ و بانک جهانی[9] روابط بر قرار کرده است، همچنان این سازمان با بیش از ۲۵ سازمان بین‌المللی یادداشت تفاهم امضا کرده و یا با شماری از آنها مانند برنامه توسعه ملل متحد و بانک توسعه اسلامی پروژه مشترک را عملی نموده اسـت

1-WTO
2- UNCTAD
3- ITC
4-UNECEU
5- OIC
6- IDB
7- WCO
8-ADB
9- WB

(امیدی،۱۳۸۸: ۲۲۳). طی نشست شورای وزیران کشورهای عضو ایکو طرح عمل برای مشارکت ایکو در بازسازی افغانستان در سال ۲۰۰۳ تدوین شد. این طرح شامل تاسیس صندوق ویژه ایکو برای بازسازی افغانستان، استفاده از صندوق امکان سنجی ایکو برای انجام مطالعات، امکان سنجی پروژه‌های اولویت دار، برگزاری سمینار بازسازی افغانستان و برگزاری دوره‌های آموزشی برای مقامات دولتی افغانستان گنجانده شده است. جلسه کارشناسان مالی ایکو در اپریل ۲۰۰٤ در کابل مقررات مربوط به این صندوق را نهایی کردند (میرزایی،۱۳۸۵: ۱۵۰). اگر این سازمان بر چالش‌ها و موانع فرا روی همکاری کشورهای عضو فایق آید با توجه به پتانسیل‌های بالقوه اقتصادی، منابع و معادن غنی نفت و گاز و جمعیت قابل توجه می‌تواند در چشم‌انداز آینده آن رونق اقتصادی را متصور شد. با توجه به اهداف و اصول یاد شده می‌توان مهمترین برنامه‌های بلند مدت این سازمان را در ابعاد زیر دسته بندی کرد.

۱. **توسعه راه‌های مواصلاتی:** کشورهای عضو سازمان ایکو با وجود پیوستگی‌های جغرافیایی راه‌های مواصلاتی و ترانزیتی استندرد و به هم پیوسته ندارند، بنابراین یکی از برنامه‌های این سازمان احداث راه‌های مواصلاتی و ترانزیتی بین کشورهای عضو به منظور تسهیل حمل و نقل کالاهای تجاری بین اعضا می‌باشد. به همین منظور اعضای سازمان ایکو به جز ازبکستان موافقت‌نامه چارچوب حمل و نقل ترانزیت بین کشورهای عضو را در یک مقدمه، ۱۲ فصل و ٤٥ ماده در ۹ می۱۹۹۸ در آلماتی به امضا رسانده‌اند. تا کنون کشورهای آذربایجان، افغانستان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و پاکستان موافقت‌نامه چارچوب حمل و نقل ترانزیت را تصویب و امکان لازم الاجرا شدن این موافقت‌نامه را بر اساس ماده ٤۳ آن فراهم کرده‌اند. این موافقت‌نامه چارچوب حمل و نقل کالاهای تجاری و موضوعات ترانزیتی مانند گمرک، جاده، راه آهن، راه آبی و همکاری‌های هوایی را در بر می‌گیرد (میرزایی،۱۳۸۵: ۱۳۸–۱۳۷). وزرای ترانسپورت و هوانوردی کشورهای عضو شش نشست را در اکتوبر ۱۹۹۳ در آلماتی، مارچ ۱۹۹۸ در عشق

آباد، آپریل ۲۰۰۰ در اسلام آباد، سپتمبر ۲۰۰۰ در ازمیر، آگست ۲۰۰٤ جولیان آتا ـ قرغیزستان و آپریل ۲۰۰٦ در تهران بر گزار نموده‌اند. تصویب برنامه عمل برای دهه حمل و نقل ایکو ۲۰۰۷–۱۹۹۸ موافقتنامه «چارچوب حمل و نقل و ترانزیت» از مهمترین دست آوردهای نشست‌های یاد شده می‌باشد (امیدی،۱۳۸۸: ۲۲٦). همچنان این سازمان در بلند مدت در نظر دارد تا راه‌های داخلی این سازمان را به شبکه‌های ترانزیتی بین‌المللی وصل کند. با توجه به موقعیت جغرافیایی افغانستان و همجواری سرزمینی کشورهای تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، ایران و پاکستان و حتی چین می‌تواند بخش مهمی از شبکه ترانزیتی منطقه‌یی را در قالب برنامه‌های توسعه‌یی و ترانزیتی سازمان ایکو تحقق بخشد و نه تنها کشورهای عضو سازمان ایکو را به هم متصل سازد بلکه فراتر از آن حوزه‌های فعالیت سازمان‌های منطقه‌یی شانگهای، ایکو و سارک را نیز به یکدیگر پیوند دهد. بنابراین افغانستان در راهبرد اقتصادی منطقه‌یی و فرامنطقه‌یی به ویژه متناسب با اهداف منطقه‌یی سازمان‌های سه‌گانه می‌تواند نقش مهم و تعیین‌کننده ایفا کرده و فرصت‌های زیادی را در منطقه فراهم سازد همچنین در این تعامل خود نیز از آنها بهرهمند شود.

۲. همکاری‌ها در عرصه انرژی برق، نفت و گاز: حوزه جغرافیایی ایکو منابع غنی نفت و گاز و معادن را در خود جای داده است. بر اساس آمارها یک سوم ذخایر نفت و گاز جهان در کشورهای حوزه ایکو قرار دارد. اعضای ایکو برای توسعه شبکه خطوط لوله نفت و گاز، اتصال آن به شبکه‌های داخلی و امکان صدور آن به دیگر کشورها در راستای تامین نیازهای منطقه‌یی و بازار جهانی تلاش می‌کنند.

بر اساس بیانیه‌های عشق‌آباد در سال ۱۹۹۷ بررسی‌ها در مورد امکان تهیه و اجرای پروژه اتصال شبکه برق کشورهای عضو آغاز شد. و بانک توسعه اسلامی تامین هزینه مالی آن را به عهده گرفت. وزرای انرژی، نفت و گاز اعضای ایکو در ۸ نومبر سال ۲۰۰۰ نشستی را در اسلام‌آباد پاکستان به هدف همکاری‌ها در عرصه نفت و گاز برگزار نموده و در این نشست طرحی را در این زمینه در میعاد زمانی

۲۰۰۵-۲۰۰۱ تصویب نمودند (امیدی،۱۳۸۸: ۲۳۰). در کل برنامه‌ها و فعالیت‌های ایکو در مورد همکاری‌ها و توسعه شبکه‌های برق، خطوط انتقال نفت و گاز به موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱- مطالعه زمینه‌های اتصال شبکه‌های برق منطقه که تا سال ۲۰۰۹ نهایی شد؛

۲- گسترش تجارت برق در منطقه؛

۳- مطالعه همکاری‌ها برای تولید نفت خام، ساخت پالایشگاه و تصفیه خانه و خطوط لوله انتقال نفت و گاز؛

٤- همکاری علمی در زمینه انرژی‌های پاک، صرفه جویی در استفاده از برق، نفت و گاز و ایجاد بانک اطلاعات انرژی؛

۵- همکاری‌های علمی در خصوص انرژی و محیط زیست (امیدی،۱۳۸۸: ۲۳۱).

۳. صنایع و معادن: فعالیت ایکو در بخش معادن از اکتوبر ۲۰۰۱ طی نشستی در تهران آغاز شد. در این نشست قرار شد تا کتابچه اطلاعات معدنی ایکو منتشر شود، دومین نشست گروه کارشناسی معدن در اکتوبر ۲۰۰۳ در انقره ترکیه برگزار گردید و قرار شد که نسخه اولیه کتابچه داده‌ها و اطلاعات معدنی ایکو را منتشر، بانک اطلاعات چند منظوره معادن را تاسیس و نیز اطلس معادن منطقه را تهیه نماید. کتابچه اطلاعات معدنی کشورهای عضو در سال ۲۰۰٦ منتشر شد. همچنان در خصوص رژیم‌های مالی و حقوقی تقویت سرمایه‌گذاری خارجی بروی معادن نیز در جون ۲۰۰۳ در دبیرخانه ایکو برگزار شد (امیدی،۱۳۸۸: ۲۳۲-۲۳۱). افغانستان بر اساس آمارهای وزارت صنایع و معادن دارای ذخایر معدنی به ارزش بیش از ۳ هزار میلیارد دالر می‌باشد. موجودیت منابع غنی معدنی جاذبه‌های لازم را برای شرکت‌های علاقمند به سرمایه‌گذار در این عرصه را فراهم خواهد کرد.

٤. زراعت: بر اساس عهدنامه ازمیر، یکی از اهداف ایکو تقویت تلاش‌ها برای استفاده بهینه از پتانسیل‌های زراعتی و صنعتی منطقه است. در جریان اولین اجلاس وزرای زراعت ایکو در ۲۵-۲۳ جولای ۲۰۰۲ در اسلام‌آباد گفتگوهای بین وزرا و

هیاتهای شرکت‌کننده از دیگر سازمان‌های بین‌المللی به هدف درک زمینه‌های همکاری در بخش زراعت ایکو، افزایش تجارت محصولات زراعت، امنیت غذایی و ابعاد مختلف رژیم تجاری سازمان جهانی تجارت محصولات و تأثیرات آن بر بخش زراعت کشورهای عضو به بحث گرفته شد. در راستای پیگیری تصمیمات وزرا، دبیرخانه ایکو، با همکاری مالی و فنی سازمان خوار و بار و زراعت «برنامه منطقه‌یی امنیت غذایی و توسعه زراعت برای کشورهای عضو ایکو» تدوین شد. جلساتی در سال ۲۰۰٤ به ترتیب در تهران و ترکیه نیز برای تطبیق برنامه یاد شده برگزار شد. بر اساس تصمیم اجلاس وزرا وظیفه هماهنگی بین کشورهای عضو در زمینه مدیریت خشکی به ایران، مدیریت منابع آب و آبیاری به پاکستان، افزایش تجارت و توسعه صنایع پس از برداشت و صنایع تکنولوژیک به ترکیه واگذار شد (امیدی،۱۳۸۸: ۲۳٤). اقتصاد کشورهای عضو ایکو اغلب متکی به اقتصاد زراعتی هستند، این کشورها تلاش دارند ضمن مکانیزه ساختن آن و برنامه‌های حمایت از محصولات زراعت را تا مرحله خودکفایی و مازاد تولید به محصولات صادراتی خود تبدیل کنند.

۵. همکاری برای کنترل مواد مخدر: کشورهای عضو ایکو در اجلاس شورای وزرا در استانبول ۱۹۹۳ طرح تاسیس واحد هماهنگی کنترل مواد مخدر را تصویب کردند، این واحد برای عملی شدن کنترل مواد مخدر طرح پروژه مشترکی را بین ایکو و برنامه کنترل مواد مخدر سازمان ملل متحد را با نام «کمک به تاسیس واحد هماهنگی کنترل مواد مخدر در دبیر خانه ایکو» در سال ۱۹۹۸ به تصویب رساندند. اولین فاز آن با تامین مالی جاپان و کمیسیون اروپا در سال‌های ۲۰۰۰– ۱۹۹۹ به پایان رسید. بخش دوم آن با تمویل مالی اروپا در سال ۲۰۰۳ شروع شد. در سال ۲۰۰۵ مقام‌های کشورهای عضو ایکو برای کنترل مواد مخدر و تقویت و بهبود همکاری‌ها، به تبدیل طرح عمل کنترل مواد مخدر بر مرکز منطقه‌یی مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان یافته فراملی توافق نمودند (امیدی،۱۳۸۸: ۲۳۹). به نظر

می‌رسد که سازمان ایکو برنامه‌های منطقه‌یی بلند مدت و گسترده‌ای را در زمینه مبارزه با کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر روی دست دارد.

افغانستان و سازمان همکاری شانگهای

در اپریل ۱۹۹۶ سران پنج کشور چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان طی نشستی در شهر شانگهای چین موافقت نامه‌ای را به هدف تقویت اعتماد متقابل و خلع سلاح در مرزهای یکدیگر، به امضا رسانده و تشکلی را به نام «شانگهای ۵» تاسیس کردند. در سال ۲۰۰۱ با پیوستن ازبکستان به جمع پنج کشور این سازمان همکاری شانگهای مسمی گردید (انوری/ رحمانی موحد، ۱۳۸۷: ۸). این سازمان هر ساله نشستی را به هدف بررسی برنامه‌های خود برگزاری می‌کند. در سال ۲۰۰۳ مغولستان به حیث عضو ناظر پذیرفته شد و با درخواست کشورهای هند، ایران و پاکستان برای عضویت ناظر در سال ۲۰۰٤ موافقت شد. اعضای سازمان از سال ۲۰۰٦ به بعد تلاش کردند تا توجه افغانستان را به سازمان شانگهای جلب نمایند (انوری/ رحمانی موحد، ۱۳۸۷: ۱۲۰). افغانستان در جون ۲۰۱۲ و در دوازدهمین نشست سران شانگهای، به عضویت ناظر این سازمان درآمد (president.gov.af). اهداف این سازمان عبارتند از:

۱- تقویت همکاری با محورهای امور سیاسی، اقتصادی، تجاری و نظامی؛

۲- ضدیت با فعالیت‌های غیر قانونی، مبارزه مشترک با تروریسم، مبارزه بر ضد جدایی‌طلبی و مهاجرت‌های غیر قانونی؛

۳- احترام به اصل حاکمیت؛

٤- امنیت منطقه‌یی؛ (موسی‌زاده،۱۳۸۹: ۳۲۵)

این سازمان پس از سازمان ملل متحد بزرگترین سازمان دنیا است که ٤۰ فیصد مبادلات جهانی را در اختیار دارد. بیشترین حجم ذخایر نفت و گاز در قلمرو کشورهای عضو سازمان واقع شده است. مجموع قلمروی اعضای سازمان به ۳۷

میلیون متر مربع بالغ می‌شود (انوری/ رحمانی موحد، ۱۳۸۷: ۵۸–۵۷). چین و روسیه دو عضو اصلی این سازمان عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد هستند.

برنامه‌ها و فعالیت‌های منطقه‌یی سازمان همکاری شانگهای در قالب موضوعات زیر قابل بحث است:

۱. امنیت: ماموریت اساسی سازمان همکاری‌های شانگهای شامل مسایل امنیتی در آسیای میانه مبارزه با تروریسم، جدایی طلبی و افراط‌گرایی می‌باشد. این سازمان به هدف ایجاد ساختاری برای همکاری منطقه‌یی در مقابله با تروریسم است. رهبران چینی از گسترش اسلام‌گرایی در ایالت سین کیانگ و روس‌ها از قدرتمند شدن جدایی طلبان چچنی هراس دارند. چهار دولت آسیای مرکزی با گروه‌های اسلام گرای تندرو و جدایی طلب مواجه هستند که به درجات متفاوت آنها را با چالش‌های امنیتی مواجه ساخته است (مرادی،۱۳۸۷: ۱۳۳). کشورهای منطقه از افزایش ناامنی‌ها، قاچاق مواد مخدر و رشد افراط‌گرایی پس از خروج نیروهای بین‌المللی از افغانستان به شدت نگران می‌باشند. به همین دلیل همسایگان شمالی افغانستان برای کاهش تهدیدهای مشترک به حل قضایای افغانستان از طریق همکاری‌های منطقه‌یی علاقه‌مندی دارند. هم چنان حضور نظامی امریکا، پیمان نظامی ناتو و اتحادیه ی اروپا در افغانستان به عنوان رقبای دیرینه روسیه و چین، دو قدرت تصمیم گیرنده در سازمان همکاری‌های شانگهای، باعث توجه ویژه سازمان همکاری شانگهای به مسایل افغانستان شده است. تحولات افغانستان در طی یک دهه گذشته موضع گیری‌های مشخص سازمان همکاری‌های شانگهای را به دنبال داشته است.

برای اولین بار، سران سازمان همکاری‌های شانگهای در نشست بیشکک، پایتخت قرقزستان که در ماه اگست ۲۰۰۷ دایر شد، با تأکید بر اهمیت افغانستان در منطقه و تأثیر تحولات این کشور بر کشورهای عضو این سازمان، خواستار توجه ویژه به مسایل افغانستان شدند و نظریه‌های را مبنی بر مشارکت هر چه بیشتر کشورهای عضو برای تأمین امنیت در افغانستان و ایجاد یک دولت با ثبات مطرح

نمودند (daikondi.com). کشور قرقیزستان در چارچوب همکاری‌های سازمان شانگهای نشستی را در روزهای ۱۲- ۱۰ جون ۲۰۰۸ با اشتراک نمایندگان اعضای سازمان همکاری شانگهای برگزار کرد. این نشست محورهای ذیل را در رابطه با افغانستان به بحث گرفت:

۱- نقش سازمان شانگهای در تصمیم گیری‌های اقتصادی در زمینه نیازهای افغانستان؛

۲- نقش سازمان شانگهای نسبت به تبدیل تهدیدها و چالش‌ها به فرصت‌ها در رابطه با امنیت اعضا و ناظران سازمان؛

۳- فرصت‌های سازمان همکاری شانگهای برای همکاری با ناتو و امریکا و دیگر اعضای غیر عضو علاقمند به مشارکت در توافقات افغان‌ها؛

٤- تنظیم فرایند مذاکرات در افغانستان تحت نظارت سازمان همکاری شانگهای، فرصت‌های تأثیر و نفوذ بر طرف‌های مورد نزاع در افغانستان توسط اعضا و ناظران این سازمان (قادری، ۱۳۸۷: ۲۰۵) برگزاری این نشست نشان می‌دهد که اعضای شانگهای به مسایل و مشکلات افغانستان به دیده معضلات منطقه‌یی می‌نگرند. موضوعی که بارها از سوی مسئولان دولتی افغانستان نیز یادآوری شده است. ثبات و بی ثباتی افغانستان تأثیر مستقیم بر ثبات و بی‌ثباتی منطقه دارد.

موضع گیری‌های اخیر سازمان شانگهای، در خواست خروج نیروهای نظامی امریکا از خاک کشورهای عضو این سازمان که اشاره با پایگاه‌های نظامی امریکا در قزاقستان و ازبکستان دارد و هم چنان اجرای مانور نظامی ضد تروریسم در میان ارتش کشورهای عضو شانگهای تحت نام «مأموریت صلح» در سال ۲۰۰۷، سبب شده تا این سازمان به عنوان ناتوی آسیا یا ناتوی شرق تلقی شود (موسی زاده،۱۳۸۹: ۳۲٦).

۲. اقتصاد: موقعیت جغرافیایی کشورهای عضو سازمان، موجودیت منابع فراوان نفت و گاز در آسیای مرکزی و نیاز چین به بازارهای مصرف برای عرضه محصولات و تولیدات و تبدیل شدن این کشور به قدرت اقتصادی در حال رشد در

بین اعضا اهمیت همکاری‌های اقتصادی را ضروری ساخته است. سازمان همکاری‌های شانگهای به منظور طرح و عملی ساختن طرح‌های توسعه اقتصادی گام‌هایی را برداشته است.

این سازمان در راستای تحقق اهداف اقتصادی منطقه‌یی در سال ۲۰۰۶ هفت گروه ویژه و تخصصی از کارشناسان کشورهای عضو را به منظور مطالعه دربارۀ چگونگی دستیابی به فعالیت‌های مشترک در بخش گمرک، حمل ونقل، انرژی، مخابرات و ارتباطات تشکیل داد. همچنان کشورهای عضو توافق کردند تا همکاری‌های اقتصادی را تا سال ۲۰۲۰ در بخش‌های آزادسازی کامل تبادلات کالا، خدمات، پول، سرمایه و تکنالوژی در میان کشورهای عضو تقویت نمایند (موسی‌زاده،۱۳۸۹: ۳۲٦). تحکیم امنیت و توسعه اقتصادی افغانستان به‌صورت اجتناب ناپذیری به تحولات و همکاری کشورهای منطقه به‌خصوص کشورهای عضو سازمان شانگهای وابسته است. افغانستان به‌دلیل مرز مشترک و تشابهات تاریخی، فرهنگی و مذهبی با اعضای سازمان شانگهای به مثابه معبر ترانزیتی بین آسیای مرکزی و آسیای جنوبی دارای اهمیت منطقه‌یی چشمگیری دارد. هم چنان علاقه‌مندی چین به عنوان قدرت تأثیرگذار در تصامیم سازمان همکاری شانگهای، به سرمایه‌گذاری در بخش‌های صنعت، نفت و گاز و زیرساختها و متقابلاً نیاز شدید افغانستان به سرمایه‌گذاری خارجی، می‌تواند بستر همکاری را در جهت منافع افغانستان و سازمان همکاری شانگهای فراهم سازد. اهداف توسعه اقتصادی افغانستان با دورنمای اقتصادی سازمان همکاری شانگهای که ایجاد منطقه آزاد تجارتی تا سال ۲۰۱۰ میباشد، همسویی دارد. مشارکت در همکاری‌های چند جانبه اقتصادی با کشورهای عضو می‌تواند در تقویت امنیت منطقه و افغانستان موثر واقع شود. افغانستان قادر است برای رشد اقتصادی اعضای سازمان همکاری شانگهای فرصت‌های مطلوبی را در خصوص ترانزیت کالا، انرژی برق و نفت و گاز از آسیای مرکزی به آسیای جنوبی و زمینه‌های سرمایه‌گذاری خارجی فراهم نماید.

۳. مبارزه با تولید مـواد مخـدر: قاچـاق مـواد مخـدر ثبـات، امنیـت و سـلامت اجتماعی را در منطقه با خطر جدی مواجه ساخته است. مخالفـان مسـلح، بانـدهای مافیایی قاچاق مواد مخدر با فروش و ترانزیت مواد مخدر از طریق راه‌های ترانزیتی افغانستان منافع زیادی کسب مـی‌کننـد. هـم چنـان تولیـد و انتقـال مـواد مخـدر از افغانستان به کشورهای تاجیکستان و روسیه و سایر کشورهای منطقـه مایـه نگرانـی آنها شده و شهروندان این کشورها را در معرض تهدید جدی قرار داده که مبارزه بـا آن همکاری وسیع منطقه‌یی را می‌طلبد. کشـورهای عضـو شـانگهای مـی‌تواننـد بـا گسترش همکاری‌های اقتصادی به بهبود وضعیت امنیتی، آموزش نیروهـای پـولیس در کنترول سرحدات، جلوگیری از مصرف مـواد مخـدر و معالجـه معتـادان کمـک نمایند. تجربه سالهای اخیر نشان داد که دولت افغانستان به تنهایی قـادر بـه مهـار و کنترل کشت، تولید و قاچاق این مواد نیست. بنابراین کنترل و مهـار اعتیـاد و مـواد مخدر در افغانستان و منطقه به یک همکاری وسیع مطنقه‌ای و بـین‌المللـی نیازمنـد است به گفته آقای اشرف غنی احمدزی «جامعه جهانی در سال دوصد میلیارد دالـر برای مبارزه با مواد مخدر و خسارات وارده از این ناحیه هزینه می‌کند. این موضـوع نشان می‌دهد که افغانستان با یکی از مهمترین چالش‌های منطقه‌یی و بلکه جهانی در عرصه مبارزه با کشت، تولید و مبارزه با مواد مخدر دست به گریبان است». مقام‌های مسئول نیز یادآور شده اند که افغانستان به تنهایی قادر به کنترل و مبارزه موثر با این آفت جهانی نیست و نیازمند حمایت و همکاری دولـت‌هـای منطقـه و فـرا منطقـه می‌باشد.

الف‌ـ فرصت‌های افغانستان در همکاری با سازمان‌های منطقه‌یی شانگهای، سارک و ایکو

افغانستان در کنار حمایت‌های جهانی برای بازسازی دوباره، پس از سال ۲۰۰۱ آرام آرام جایگاه و اعتبار بین‌المللی خود را بازیافت و فرصت‌هایی را نیز به دسـت آورد. از سوی دیگر تثبیت موقعیت افغانستان در عرصه بین‌المللی جایگاه و نقش منطقه‌یی

این کشور را نیز احیا کرد. افغانستان به دلیل وضعیت جغرافیایی ویژه و قرار گـرفتن در مرکز سازمان‌های منطقه‌یی متعدد از جمله شانگهای، سارک و ایکو فرصت‌هـای منطقه‌یی را برای تحول سیاسی، اقتصـادی و امنیتـی خـود بـه دسـت آورده اسـت. استراتیژی انکشاف ملی افغانستان در کنفرانس لندن در سال ۲۰۰٦ به تصویب رسید، به طرح همکاری‌های افغانستان و کشورهای منطقـه و امضـای موافقـت نامـه‌هـای تجارتی و ترانزیتی دوجانبه با کشورهای جهان تاکید مینماید تا امکانات انتقال کـالا را از طریق افغانستان به کشورهای منطقـه میسـر سـازد. تـا بـه حـال پـنج نشسـت منطقه‌یی با اشتراک شماری از کشورهای حامی و برخی از سازمان‌های بین‌المللی با هدف همکاری‌های اقتصادی منطقه‌یـی راجـع بـه افغانسـتان تحـت نـام «کنفـرانس همکاری‌های منطقه‌یی با محوریت افغانستان» یـا (RECCA) برگـزار شـده اسـت. اجلاس پنج‌گانه ریکـا فرصـت‌هـای سیاسـی، امنیتـی، اقتصـادی متعـددی را بـرای افغانستان به ارمغان آورده است. در ادامه به برنامه‌هـا و پـروژه‌هـای اجـلاس ریکـا پرداخته می‌شود:

اجلاس ریکای اول: در تاریخ ۵- ٤ دسمبر ۲۰۰۵ میلادی وزارت امـور خارجـه جمهوری اسلامی افغانستان در کابل میزبان اولین اجلاس ریکا بود. در این نشسـت در مورد تجارت برق و توسعه انرژی، سهیم ساختن منافع آب، مبارزه با مواد مخدر، ترانسپورت، انتقال انرژی و فراهم ساختن محیط مناسب برای فعالیت‌های تجاری در منطقه بحث صورت گرفت. (ریاست همکاری‌هـای اقتصـادی وزارت امورخارجـه) توجه به مسایل تجاری و اقتصادی در سطح منطقه زمینه مشارکت کشورهای منطقه را در برنامه‌های اقتصادی افغانستان به دنبال داشته است. چین در سال‌های اخیـر در بخش سرمایه‌گذاری در افغانستان به صـورت فعـال حضـور داشـته اسـت. شـرکت MCC چین در مزایده ی سال ۲۰۰۸ قـرارداد اسـتخراج مـس عینـک را بـا دولـت افغانستان امضاء کرد. هم چنین اولین قرارداد اکتشـاف و اسـتخراج منـابع نفتـی در حوزه آمو دریا در سال ۲۰۱۱ به یک شرکت چینی واگذار شد. شـرکت نفـت چـین اولین شرکت خارجی تولیدکننده نفت در افغانستان می‌باشد. بر اساس توافقات فـی

مابین شرکت نفت ملی نفت چین از نفت استخراج شده ۱۵ در صد حق الامتیاز و ۲۰ در صد مالیات به دولت افغانستان خواهد پرداخت (رضایی، شبکه ی اطلاع رسانی افغانستان). هر چند تولیدات این حوزه نفتی تکافوی نیازهای افغانستان را نمی‌کند؛ ولی گامی مهم در عرصه سرمایه گذاری‌های زیر بنایی کشور بر روی منابع مدنی انرژی سوخت می‌تواند محسوب شود.

اجلاس ریکای دوم: در نومبر ۲۰۰٦ هند میزبانی اجلاس ریکای دوم را به‌عهده داشت. در این نشست پیشنهاد شد که کشورهای منطقه جنبه‌های عملی همکاری‌ها را سرعت بخشیده و یک مرکز همکاری‌های منطقه‌یی در کابل ایجاد شود، همچنان یک مکانیزم همکاری عمومی ـ خصوصی برای توسعه منطقه در نظر گرفته شود و افغانستان از شیوه‌های مشخص منطقه‌یی برای رشد ظرفیت‌ها بیشتر استفاده نماید. در این نشست همچنان فیصله شد که کشورهای منطقه، اقدامات جدی‌تری را برای ایجاد اعتبار و اعتماد اتخاذ نموده و برای رفع موانع تجارتی از راه زمینی و ترانزیت کالاهای تجاری بین کشورهای منطقه تلاش نمایند.

به منظور گسترش روابط تجاری و اقتصادی بین افغانستان و چین در سال ۲۰۱۰، تفاهمنامه‌یی میان مقامات دو کشور مبنی بر حذف تعرفه‌های گمرکی اموال تجاری به امضا رسید و در مورد احداث جاده ی ارتباطی میان افغانستان و چین نیز میان سران این دو کشور تفاهم صورت گرفت (رضایی afghanpaper.com). اولویت دهی به مسایل کلیدی و تبادل معلومات بین کشورها و سازمان‌های منطقه‌یی و جلوگیری از تداخل کارها، مشارکت بانک انکشاف آسیایی در زمینه‌سازی همگرایی منطقه‌یی، تقویت هوانوردی، تاکید به کار بالای پایپ لاین گاز ترکمنستان ـ افغانستان ـ پاکستان ـ هند «TAPI» از مهمترین فیصله‌ای این نشست شمرده می‌شود (ریاست همکاری‌های اقتصادی وزارت امورخارجه). پروژه انتقال گاز ترکمنستان از مسیر افغانستان، پاکستان به هند از مهمترین برنامه‌های اقتصادی منطقه‌یی می‌باشد. این خط لوله انتقال گاز ۱٦۸۰ کیلومتر طول دارد که ۱٤٥کیلومتر آن در خاک ترکمنستان، ۷۳٥ کیلومتر در خاک افغانستان، ۸۰۰ کیلومتر در خاک

پاکستان و ۸ کیلومتر آن در خاک هندوستان احداث خواهد شـد. هزینـه ی سـاخت این خط لوله ی گاز بیش از ۸ میلیارد دالر برآورد شده که از سوی چندین شرکت و مؤسسات بین‌المللی از جمله بانک توسعه ی آسیایی تامین خواهد شد. قـرار اسـت این خط لوله سالانه ۳۳ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی ترکمنستان را از مسیر هـرات و قندهار به شهرهای کویته و مولتان پاکستان و سپس به هند انتقال دهد. افغانسـتان روزانه ۵۰۰ میلیون فوت مکعب گاز از این خط لوله برداشت خواهـد کـرد و سـهم پاکستان و هند نیز هر یک ۱۳۲۵ میلیون فوت مکعب خواهـد بـود. بـا انجـام ایـن پروژه، افغانستان علاوه بر کسب سالانه حدود ۵ میلیارد متـر مکعـب گـاز رایگـان، می‌تواند سالانه ٤۰۰ ملیون دالر حق‌العبور دریافت نماید. این پروژه ۱۰ هزار فرصت شغلی را در کشور فراهم خواهد ساخت. هم‌چنان زمینه سرمایه‌گـذاری خـارجی در این پروژه میسر می‌گردد. افغانستان هم‌چنین می‌تواند با اکتشـاف و اسـتخراج منـابع نفتی و گازی خویش مازاد تولید را به کشورهای دیگر صـادر نمایـد (دویچـه ولـه، www.dw.de). ایران نیز تلاش دارد تا پروژه انتقال پایپ لاین گاز ترکمنستان را از مسیر بندر چابهار برای هند ممکن سازد. عملا این کشور به یکی از رقبای افغانستان در اجرای این پروژه تبدیل شده است.

اجلاس ریکای سوم: پاکستان در روزهای ١٤– ۱۳ مـی ۲۰۰۹ میزبـانی اجـلاس ریکای سوم را به عهده داشت. در این نشست اعضای اشتراک‌کننده در مورد نهـایی شدن موافقتنامه تجارت و ترانزیت بین افغانستان و پاکسـتان تـا خـتم سـال ۲۰۰۹، ساخت خط آهن چمن ـ قندهار، انجام مطالعات ابتدایی امکان سنجی تاسیس خـط آهن توسط کمیسیون اروپایی، تسریع پروژه کاسا ۱۰۰۰، ایجاد آکادمی گمرکـات در کابل و تامین ارتباط آن با موسسات مشـابه در منطقـه، اعطـای یـک هـزار بورسـیه تحصیلی توسط پاکستان به افغانستان، ایجاد شهرک‌هـا بـرای مسـکن گـزین شـدن عودت‌کنندگان در افغانستان با سهم گیری (IOM)، فراهم نمودن کار بـرای عـودت کنندگان در چارچوب برنامه‌های ملی انکشاف مهارتها، ایجاد اتاق تجارت در منطقه و توسعه پلان همکاری‌ها در سکتور خصوصی، که از مهمترین اولویت‌هـای توافـق

شده اجلاس ریکای سوم شمرده می‌شوند موافقت نمودند. همچنان در این نشست قرار شد که کمیسیون اروپایی پروژه مرکز همکاری‌های منطقه‌یی را در چارچوب وزارت امور خارجه افغانستان برای پیگیری تصامیم نشست‌های ریکا و سایر موضوعات مربوط به همکاری‌های اقتصادی منطقه‌یی تمویل نماید (ریاست همکاری‌های اقتصادی وزارت امور خارجه،١٣٩٢). این اجلاس فرصت‌های خوبی را برای افغانستان فراهم ساخته است

اجلاس ریکای چهارم: چهارمین نشست کنفرانس همکاری‌های اقتصادی منطقه‌یی راجع به افغانستان به مدت دو روز (از ٢ الی ٣ نوامبر ٢٠١١) به میزبانی کشور ترکیه در شهر استانبول برگزار شد. در این نشست داکتر زلمی رسول وزیر امور خارجه، وزیر تجارت و صنایع، وزیر معارف، و معین وزارت مالیه به نمایندگی از افغانستان اشتراک داشتند. در این نشست انکشاف اقتصادی، تجارت و ترانزیت، ساخت زیربناها و انکشاف منابع بشری در افغانستان به بررسی گرفته شد. همچنان نمایندگان ایالات متحده امریکا، کانادا، استرالیا و کشورهای منطقه ضمن اشتراکات در این نشست، بر ادامه حمایت‌شان از افغانستان تاکید نمودند.

داکتر زلمی رسول وزیر امور خارجهٔ پیشین در این نشست تاکید نمود که افغانستان بستر مناسبی برای همکاری های منطقه‌یی و شکوفایی اقتصادی منطقه می‌باشد. این کشور یکی از مهم‌ترین کشورها برای سرمایه‌گذاری است. ظرفیت‌ها و موقعیت مناسب جغرافیایی افغانستان و سرمایه‌گذاری در آن، می‌تواند اقتصاد منطقه را به سوی شکوفایی بیشتر سوق داده زمینه همکاری های منطقه‌یی را فراهم سازد (سایت سفارت افغانستان، برلین، ١٣٨٩). به دنبال برگزاری نشست سران شانگهای در ماه جون ٢٠١١، میخاییل کوناروفسکی، معاون دبیرکل سازمان شانگهای اعلام کرد کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای در مورد مسایل افغانستان بی تفاوت نیستند و اوضاع افغانستان پیوسته از سوی تمام کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای تعقیب می‌شود، زیرا بی ثباتی در این کشور، بر اوضاع امنیتی سایر کشورهای همجوار، قبل از همه در آسیای مرکزی، اثرات منفی را به جا

می‌گذارد. شانگهای به ثبات سیاسی و اقتصادی افغانستان ضرورت دارد (رحمانی و حسینی، ۴۲۹:۱۳۸۹). توجه خاص سازمان شانگهای به مسایل افغانستان سبب شد که از سال ۲۰۰۴ به بعد این سازمان در پی جلب توجه افغانستان برای عضویت در سازمان همکاری شانگهای باشد.

اجلاس ریکای پنجم: پنجمین کنفرانس همکاری اقتصادی منطقه یی برای افغانستان (ریکا) با حضور نمایندگان حدود ۸۰ کشور و نهاد منطقه یی و بین المللی در شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان در مارچ ۲۰۱۲ دایر گردید. در این کنفرانس حامد کرزی، محمود احمدی‌نژاد، آصف‌علی زرداری و امامعلی رحمان رؤسای جمهوری افغانستان، ایران، پاکستان و تاجیکستان اشتراک ورزیده و طی سخنانی بر لزوم تقویت همکاری ها برای کمک به توسعه اقتصادی افغانستان، تاکید کردند (dari.irib). نشست پنجم ریکا علاوه بر بررسی راههای کمک به توسعه اقتصادی افغانستان پس از سال ۲۰۱۴، روند اجرای مصوبات کنفرانس گذشته در استانبول ترکیه را مورد بررسی قرار داد. در این نشست افغانستان اجرای پروژهای زیر را پیشنهاد کرده است.

ـ **خطوط آهن**: خط آهن سنگان ـ خواف ـ هرات، خط آهن پاکستان ـ چمن ـ قندهار، خط آهن، لندی کوتل ـ تورخم ـ جلال آباد، خط آهن از ایوج تاجیکستان به تاغون گذر افغانستان ـ تغن ـ خلم به طول ۳۵ کیلومتر، خلم ـ مزار شریف ۵۴ کیلومتر، مزار شریف به شبرغان ۱۴۹ کیلومتر، شبرغان ـ اندخوی به امام نظر ترکمنستان ۳۶ کیلومتر، و امام نظر به اته مراد ۱۹۰ کیلومتر پروژه‌هایی هستند که از سوی افغانستان جزو برنامه‌های اقتصادی در نظر گرفته شده است. همچنان خط آهن مسیر خلم ـ کندز تا شیرخان بندر در حدود ٦۵ کیلومتر مربع به هزینه صد میلیون دالر از سوی افغانستان در این نشست پیشنهاد شده است (گزارش ریاست همکاری‌های اقتصادی، ۱۳۹۰). با تکمیل شدن پروژه‌های یاد شده شمال کشور از خطوط مواصلاتی ترانزیتی با کشورهای همسایه برخوردار خواهد شد.

ـ **پایپ لاین ترکمنستان:** در نتیجه مشکلاتی که در روابط کشورهای تاجیکستان با ازبکستان ایجاد شده، تاجیکستان تصمیم دارد تا گاز مورد نیاز خود را از طریق افغانستان با اعمار پایپ لاین تامین کند. به همین منظور این پروژه در مسیر امام نظر ـ اندخوی ـ شبرغان ـ مزار شریف ـ خلم ـ کابل شمال افغانستان را با جنوب تاجیکستان وصل خواهد کرد (گزارش ریاست همکاری‌های اقتصادی، ۱۳۹۰). این پروژه به استثنای پروژه پایپ لاین گاز ترکمنستان به سوی پاکستان و هند از خاک افغانستان است.

ـ **پالایشگاه نفت:** کشور تاجیکستان در نظر دارد تا پالایشگاهی را به ظرفیت ۲ میلیون تن پروسس نفت خام در سال در جنوب این کشور اعمار کند. نفت خام آن از کشور ایران خریداری خواهد شد که یک میلیون برای مصرف داخلی تاجیکستان اختصاص داده می‌شود و یک میلیون تن دیگر آن به افغانستان صادر خواهد شد. به دلیل نزدیکی این پالایشگاه به شمال افغانستان، قرار است تا عوارض محیطی جانبی آن مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد (گزارش ریاست همکاری‌های اقتصادی، ۱۳۹۰). با به بهره برداری رسیدن این پروژه بخشی از نیازهای افغانستان به مواد سوخت تامین خواهد شد.

ـ **پروژه انتقال برق:** تاجیکستان برق صادراتی خود را از طریق شبرغان و شمال افغانستان به کشورهای ترکمنستان و ایران می‌فرستد، همچنان قرار است که در آینده از همین مسیر پایپ آب به ایران وصل شود (گزارش ریاست همکاری‌های اقتصادی، ۱۳۹۰). ایران تلاش دارد تا مناسبات تجاری خود را از طریق افغانستان با تاجیکستان تقویت کند.

ـ **بند برق دشت جم**: با تکمیل این پروژه ۱۳ قریه افغانستان و ۱٤ قریه تاجیکستان به زیر آب خواهد رفت. در طرح ابتدایی بند برق دشت جم حاکی از آن است که این بند به ارتفاع ۱۲۰ متر اعمار خواهد شد. این بند ظرفیت نصب ۱٦–۱۲ جنراتور را دارد که در نتیجه آن حدود ٤۵۰۰ تا ۵۰۰۰ میگاوات برق در ساعت

تولید می‌شود. این بند قادر به ذخیره ۱۷ میلیارد متر مکعب آب است و تولید برق سالانه آن به ۱۵ میلیارد میگاوات خواهد رسید. (گزارش ریاست همکاری‌های اقتصادی، ۱۳۹۰). این در حالی است که افغانستان آب‌های جاری بسیاری دارد که بدون استفاده مفید از آن به کشورهای همسایه سرازیر است. با توجه به زمینه‌های مناسب افغانستان نیاز به تدوین استراتیژی هیدروپولیتیک دارد، تا بر اساس آن میزان و چگونگی استفاده از آب‌های جاری در زمینه‌های تولید انرژی برق، آب صحی آشامیدنی ممکن شود. افغانستان همچنان می‌تواند که با تدوین برنامه‌های مدت دار زمان بندی شده از مواهب طبیعی به نحو مفید نهایت استفاده را داشته باشد.

ب- موانع و چالش‌های همکاری‌های منطقه‌یی

افغانستان برای بهره‌مند شدن از فرصت‌های منطقه‌یی در قالب همکاری‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی با برخی موانع مواجه می‌باشد. این مشکلات در برخی ابعاد همگرایی منطقه‌یی را به صورت عموم تحت تأثیر قرار می‌دهد و در برخی ابعاد نیز افغانستان در حال حاضر قادر نیست که بر مشکلات خود فایق آید. در حوزه داخلی افغانستان راه‌های مواصلاتی و خطوط آهن که بتواند تمامی راه‌های ترانزیتی کشورهای پیرامونی افغانستان را به شاهراه‌های داخل کشور و بالتبع با دیگر کشورها وصل سازد وجود ندارد. سرمایه‌گذاری اقتصادی، فعالیت‌های اقتصادی و خصوصا ترانسپورت و انتقال کالاهای تجاری نیازمند مسیرهای امن می‌باشد، اما فعالیت مخالفان مسلح در سرحدات کشور کنترل و نظارت دولت را بر راه‌های ترانزیتی و بنادر تجاری با مشکل مواجه ساخته است. افغانستان مکانیزم و توان بیمه کالاهای تجاری ترانزیتی را ندارد. قوانین تجاری افغانستان نیز تسهیل‌کننده نیست. سیستم اداری کشور عامل زمان را بطی ساخته است.

در سطح فرا مرزی افغانستان محاط به خشکی است بنابراین برنامه‌های تجاری آن تحت شعاع رفتار کشورهای پیرامونی می‌باشد. همچنان می‌بایست که خود را با برنامه‌ها و پروژه‌های اقتصادی کشورهای دیگر عیار سازد. از سوی دیگر فضا و

محیط همکاری و همگرایی اقتصادی کشورهای پیرامونی افغانستان متاثر از تعامل سیاسی ـ امنیتی قدرت‌های منطقه‌یی با یکدیگر و تعامل قدرت‌های منطقه‌یی با ایالات متحده امریکا و ناتو می‌باشد.

با این وجود، ظرفیت افغانستان برای همکاری‌های منطقه‌یی در عرصه رشد اقتصادی و رفع تهدیدهای ناشی از تروریسم، قاچاق مواد مخدر و افراط‌گرایی که اکثر کشورهای منطقه از آن رنج می‌برند، بیشتر از آن چیزیست که تا هنوز به‌دست آمده است. دو عامل اساسی همکاری‌های اقتصادی و امنیتی افغانستان را با سازمانهای منطقه‌یی که این کشور عضویت آنها را دارد، تحت تأثیر قرار داده است. تنش‌های موجود در روابط کشورهای عضو سازمان‌های منطقه‌یی و کشاندن آن منازعات در قلمرو افغانستان و نگاه امنیتی ـ نظامی به قضایای افغانستان خلاف اصول و تعهدات کشورها در همکاری‌های منطقه‌یی میباشد. مثلاً پاکستان با وجود آن‌که با افغانستان در دو سازمان منطقه‌یی ایکو و سارک عضویت دارد و مکلف به تسهیل تجارت آزاد و انتقال کالا بین کشورهای عضو می‌باشد، در عمل به دلیل تیرگی روابط پاکستان و هند، همکاری‌های منطقه‌یی با افغانستان را تحت تأثیر منافع سیاسی امنیتی خود قرار داده است. هم چنان رقابت و منافع متضاد کشورهای فرامنطقه‌یی مثل امریکا و ناتو با قدرت‌های منطقه‌یی نظیر چین و روسیه و تیرگی روابط ایران و امریکا، میزان و حوزه‌های همکاری‌های منطقه‌یی را در افغانستان تحت شعاع قرار داده است. افزون بر آن، ضعف مدیریتی و ناامنی در افغانستان باعث گردیده تا پروژه‌های همکاری منطقه‌یی در قالب پروژه‌های اقتصادی مثل خط لوله نفت و گاز ترکمنستان – افغانستان ـ پاکستان ـ هند با کندی مواجه گردد. سرمایه‌گذاری خارجی در افغانستان نیز تحت تأثیر مستقیم شرایط سیاسی و امنیتی قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

در طول تاریخ موقعیت جغرافیایی افغانستان در ایجاد فرصت‌ها و چالش‌ها برای افغانستان و کشورهای منطقه نقش به سزایی داشته است. توسعه اقتصادی، ثبات سیاسی ـ امنیتی افغانستان و کشورهای منطقه و فرامنطقه دارای وابستگی متقابل می‌باشند. موقعیت جغرافیایی افغانستان به همان اندازه که برای این کشور مشکلات و معضلات را به ارمغان آورده در سایه مدیریت کارآمد، برنامه‌های مناسب اقتصادی و سیستماتیک می‌تواند فرصت آفرین باشد. روابط بسیاری از کشورها به شمول رابطه افغانستان با پاکستان و تا حدی نیز با ایران به خاطر مخالفت این کشور با حضور بلند مدت ایالات متحده در افغانستان با چالش‌هایی در حوزه‌های سیاسی و امنیتی همراه شده است. افغانستان به علت ضعف ناشی از بی ثباتی‌های سیاسی، اجتماعی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی متوالی در تاریخ معاصر خود قادر به رقابت و یا هم تأثیرگذاری قاطع بر اوضاع و احوال محیط پیرامونی خود نیست، بنابراین برای عبور از مشکلات خود در عرصه‌های یاد شده نیز به فرصت‌های ترمیم و بازسازی نیاز دارد.

با فروپاشی نظام طالبان و شکل‌گیری نظام نوین سیاسی،تحولات سیاسی، اقتصادی و امنیتی، افغانستان کانون توجه کشورهای جهانی و منطقه‌یی قرار گرفت. گرچند قدرت‌های فرامنطقه‌یی مثل ناتو و ایالات متحده و قدرت‌های منطقه‌یی همچون روسیه و چین و همسایگان افغانستان دارای منافع بعضاً متضاد در افغانستان می‌باشند؛ اما تهدیدهای مشترک؛ تروریسم، افراط‌گرایی و مواد مخدر و هم چنان منافع و فرصت‌های مشترک اقتصادی و تجارتی افغانستان با کشورهای منطقه و تأثیر آن در بهبود ثبات سیاسی و امنیتی باعث گردیده تا همکاری و همگرایی منطقه‌یی بین کشورهای تأثیرگذار در منطقه و افغانستان به عنوان یک مکانیزم مؤثر و مورد قبول بازیگران منطقه‌یی و فرا منطقه‌یی در افغانستان قرار بگیرد.

تحولات ده سال اخیر در افغانستان به سمت و سوی همکاری‌های منطقه‌یی پیش رفته است و تلاش صورت گرفته است تا این کشور با اتخاذ راهکارهای ملی،

منطقه‌یی و فرا منطقه‌یی به رفع چالش‌ها و ایجاد فرصت‌ها بپردازد. با در نظر داشت رقابت قدرت‌های منطقه‌یی با یکدیگر و جوان بودن دولت افغانستان نتایج همکاری‌های منطقه‌یی امیدوارکننده می‌باشد. نتیجه نوشته حاضر این نکته را هویدا می‌سازد که افغانستان به دستآوردهای قابل توجه از رهگذر همکاری‌های منطقه‌یی در عرصه اقتصادی و ترانزیت کالا و نفت وگاز بین کشورهای منطقه و هم چنان استفاده از سرمایه‌گذاری مستقیم کشورهای منطقه در استخراج معادن و نفت و گاز و سهم‌گیری در پروژه‌های ساختمانی در افغانستان، نایل آمده است. برعلاوه افغانستان با عضویت در سازمانهای منطقه‌یی تا حدی توانسته است از تأثیرات سوء امنیتی ـ سیاسی کشورهای منطقه به افغانستان بکاهد و تهدیدها را به فرصت‌ها تبدیل نماید.

واقعیت این است که افغانستان برای استفاده هر چه بهتر از فرصت‌ها نیاز به مطالعه دقیق توانمندی‌ها و ضرورت‌های کشورهای منطقه و نیز برنامه‌ها و قابلیت‌های سازمان‌های همجوار دارد. افغانستان نیازمند است تا متناسب با خواستها، ضرورت‌ها و امکانات و توانمندی‌های خود استراتیژی اقتصادی را در راستای استفاده بهینه از فرصت‌های منطقه‌یی، بهبود و تقویت راه کارهای همکاری‌های منطقه‌یی تدوین نماید. طرحی که به صورت علمی در سه مقطع زمانی اهداف کوتاه مدت، اهداف میان مدت و اهداف بلند مدت این کشور را در تعامل با کشورها و سازمان‌های منطقه‌یی مشخص سازد.

منابع و مآخذ

امیدی، علی(۱۳۸۸)، **منطقه‌گرایی در آسیا نگاهی به سازمانهای آسه آن. سارک و ایکو،** تهران: انتشارات وزارت خارجه

انوری، حمید رضا ومرتضی رحمانی موحد، (۱۳۸۷)، **سازمان همکاری شانگهای چشم اندازی به سوی جهان چند قطبی،** دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

رحمانی، عقیله نرگس و حسینی، عباس (۱۳۹۱) **پس از انزوا بررسی سیاست خارجی افغانستان،** کابل: مرکز مطالعات استراتیژیک کابل

قادری، سید نعمت اله(۱۳۸۷)، «**همایش بین‌المللی امنیت در افغانستان، سازمان همکاری شانگهای، امنیت و ژئوپلیتیک اوراسیا**»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ٦٢

موسی زاده، رضا(۱۳۸۹)، **سازمان‌های بین‌المللی،** تهران: نشر میزان، چ هفتم

کوزه گر کالجی، ولی، (۱۳۸۷)، «**تحقق ایکوتا و چشم‌انداز ۲۰۱۵: فرصت‌ها و چالش‌های ایکو**»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ٦٢

سیحون، سیف الدین، عضویت افغانستان در سارک، وبلاگ آژیر به نقل از فارسی بی بی سی
www.aqiqatjo.blogfa.compost-81.aspx

نگاهی گذرا به سازمان همکاری‌های اقتصادی(ایکو)، ۱۹ دلو ۱۳۹۰، ایکو نیوز؛
/http://www.econews.ir/fa/news/160433

افغانستان عضویت ناظر در سازمان همکاری شانگهای را دریافت کرد، وب سایت ریاست جموری اسلامی افغانستان،
http://president.gov.af/fa/news/10301

پاک‌آیین، محسن، " نگرانی‌های سه‌گانه سازمان شانگهای از اوضاع امنیتی افغانستان"، ٢٤ حمل ۱۳۹۰، وب سایت موسسه چشم‌انداز توسعه و امنیت؛
http://idsp.ir/fa/pages/?cid=1462

حمیدی،کاظم، " کنفرانس بین‌المللی؛ افغانستان، سازمان همکاری‌های شانگهای، امنیت و جیوپولیتیک اروآسیایی میانه"، شبکه ی افغانستان قلب آسیا؛
http://www.daikondi.com/shanghi.htm

رضایی، مرتضی، سرمایه‌گذاری خارجی چین در افغانستان، شبکه ی اطلاع‌رسانی افغانستان

http://www.afghangr.com/articles/2011-05-23-09-58-37/211-2012-01-22-20-44-02.html)

خبر گزاری دویچه وله، امضای موافقت‌نامه انتقال گاز ترکمنستان به هند و پاکستان، ۱۲ دسمبر ۲۰۱۱، دویچه.وله،

www.dw.de/DWelle_WSSearch/dynamic/search.seam?from=&to=&id=641&structure=641&actionMethod=dynamic%2Fglobalsearch.xhtml%3AglobalSearch.globalSearch&item=www.dw.de%2F%2Fa-6320718

خبرگزاری فارس، ناخرسندی بخری قدرت‌های خارجی از گسترش روابط تهران و کابل

http://khabarfarsi.com/n/2057991/

رادیو دری، http://dari.irib.ir/news/

(سایت سفارت کبرای افغانستان در برلین، مورخ: ۱۱عقرب ۱۳۸۹ برابر با ۲ نوامبر ۲۰۱۰،

http://www.botschaft-afghanistan.de/index.php?id=105&month=201011

عناوین کتاب‌های چاپ شده مرکز مطالعات استراتیژیک

١. «مجموعه مقالات برگزیده کنفرانس مبانی علمی و موانع نهادینه شدن دموکراسی در افغانستان» (گردآورنده: محققین مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت خارجه)؛
٢. «خاطرات ظفر حسن ایبک» (افغانستان از سلطنت امیر حبیب‌الله خان تا صدارت سردار محمدهاشم خان) (ترجمه: فضل الرحمن فاضل سفیر پیشین ج.ا.افغانستان در اوکراین)؛
٣. «روابط پنجاه ساله افغانستان و چین» (نویسنده: مرحوم غلام محمد سخنیار شارژدافیر اسبق افغانستان در چین و مشاور مرکز مطالعات استراتیژیک)؛
٤. «مجموعه مقالات برگزیده کنفرانس ملی مبانی علمی و راهکارهای عملی نهادینه شدن حقوق بشر در افغانستان» (تهیه و ترتیب: محققین مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت خارجه)؛
٥. «افغانستان و جهان سه جلدی به لسان‌های پشتو و دری» (مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت خارجه)؛
٦. «نگاهی به پاکستان» (نویسنده: عبدالقادر عالم‌خیل)؛
٧. «مولانا جلال‌الدین محمد بلخی» (ترجمه: محمدعالم دانشور)؛
٨. «مجموعه مقالات برگزیده کنفرانس بین‌المللی تأسیس دیپلوماسی مدرن افغانستان علامه محمود طرزی و محمدولی خان دروازی» (گردآورنده: محققین مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت خارجه)؛
٩. «کشور شاهی افغانستان و ایالات متحده امریکا» (ترجمه: پوهاند غلام صفدر پنجشیری)؛
١٠. «دریمه کوحه» (نویسنده: حفیظ‌الله غشتلی)؛
١١. «ترکمنستان» (نویسنده: نادر ظهیر)؛
١٢. «مبارزه زما ژوندی دی» (ترجمه: پوهنیار شفیق وردک)؛
١٣. «افغانستان در روزگار تیمورشاه درانی» (نویسنده: دکتور فاروق انصاری)؛

۱٤. «روابط سیاسی میان افغانستان و پاکستان» (نویسنده: اکمل غنی احمدزی)؛
۱٥. «فرهنگ در روابط بین‌الملل، مجموعۀ مقالات سمینار علمی ریاست روابط فرهنگی وزارت امور خارجه» (گردآورنده: محققین مرکز مطالعات استراتیژیک و ریاست روابط فرهنگی وزارت خارجه)؛
۱٦. به سوی همکاری‌های مؤثر در جنوب آسیا، (ترجمه: سید مهدی منادی)؛
۱۷. مکتب دیوبند و بنیادگرایی در افغانستان و پاکستان (نویسنده: سهیلا امان)
۱۸. نظامیان و سیاست در افغانستان (نویسنده: معاذالله دولتی)
۱۹. عرفای افغانستان در هند (نویسنده: دکتور محمدالله افضلی)
۲۰. توسعه سیاسی در افغانستان؛ موانع و چالشها (نویسنده: دکتور محمد اکرم عارفی)
۲۱. سیاست خارجی افغانستان (جلد اول)، در سپهر همکاری‌های منطقه‌یی، (کتاب حاضر)؛
22. Afghanistan; postwar Diplomacy and Internal Security Threats;
23. Reconstruction, Stability and Security of Afghanistan – the Role of Regional Countries.

کتابهای در دست انتشار

۱. سیاست خارجی افغانستان (جلد دوم) در سپهر جهان اسلام؛
۲. سیاست خارجی افغانستان (جلد سوم) در سپهر جامعه جهانی؛
۳. صلح در اندیشۀ سیاسی پیامبر اکرم (ص)؛
٤. چرا ملت‌ها ناکام می‌مانند؟ (ترجمه)؛
٥. روابط بین‌الملل؛ چشم اندازی از جنوب (ترجمه)؛
٦. انرژی و امنیت در جنوب آسیا (ترجمه)؛
۷. افغانستان و امنیت انرژی در منطقه (مجموعه مقالات کنفرانس علمی بین‌المللی افغانستان و امنیت انرژی در منطقه)؛
۸. زنان، صلح و امنیت در افغانستان (مجموعه مقالات کنفرانس علمی بین‌المللی زنان، صلح و امنیت)؛
9. Democracy in Afghanistan; Challenges and Opportunities.

۱۷

سیاست خارجی و دیپلوماسی - ۱

AFGHANISTAN'S FOREIGN POLICY

On Regional Cooperation

Edited by:

Faramarz Tamanna Ph.D




ISBN 978-9936-604-00-1

9 789936 604001

Center for strategic Studies Ministry foreign Affairs, Afghanistan

